



منشورات
معاونت
فرهنگی
تبلیغی

۱۴۱

الافئشه

راهیان نور

متون علمی - آموزشی مبلغان

رمضان ۱۴۳۷ هـ. ق - ۱۳۹۵ هـ. ش

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



ایمام خمینی (قدس سره):

«اگر یک روحانی پایش را کج بگذارد می گویند: «روحانیین این طورند»، نمی گویند فلان آدم... اگر یک روحانی خدای نخواستہ، یک خطایی بکند، این طور الآن وضع شده است که می گویند روحانیون این جوری اند. مسئولیت، یک مسئولیت بزرگی است که یکی اگر پایش را غلط بگذارد این طور نیست که پای خودش حساب بشود، پای روحانیت اسلام حساب می شود، شکست روحانیت اسلام است. از این جهت هر خطایی که از ما و شما آقایان خدای نخواستہ، تحقق پیدا بکند... پای همه حساب می شود؛ حتی آن طلبه ای که در مدرسه دارد درس می خواند، آن هم وقتی که یک خطایی بکند پای خودش حساب نمی شود، پای دیگران هم حساب می کنند. مسئولیت بسیار بزرگ است.»

بیانات در جمع علما و روحانیون شیعه و سنی، ۱۳۶۴/۲/۱۶

رهبر معظم انقلاب اسلامی (مد ظله العالی):

«ما در محیط اجتماعی و محیط زندگی چطور می توانیم دل مردم را به منشأ گفتار خودمان مطمئن کنیم و اعتماد آنها را برانگیزیم؛ درحالیکه از مذمت شہوات دنیوی حرف می زنیم و در عمل خدای نکرده خودمان طور دیگری عمل می کنیم! از مذمت دل سپردن به پول و حرکت کردن و مجاهدت کردن در راه زیاده خواهی های دنیوی حرف بزیم؛ اما عمل ما طور دیگری باشد! چطور چنین چیزی ممکن است اثر بکند؟! یا اثر اصلاً نمی کند، یا اثر زودگذر می کند، یا اثری می کند که بعد با کشف واقعیت کار ما، درست به ضد اثر تبدیل می شود. بنابراین، عمل بسیار مهم است.»

بیانات در دیدار روحانیان و مبلغان، ۱۳۸۴/۱۱/۵

ره توشه راهیان نور

متون علمی - آموزشی مبلغان

ویژه رمضان ۱۴۳۷ ه. ق. - ۱۳۹۵ ه. ش

تهیه و تدوین:

دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم

معاونت فرهنگی و تبلیغی

گروه تأمین منابع

عنوان و نام پدیدآور:	ره‌توشه راهیان نور، متون علمی - آموزشی مبلغان، ویژه رمضان ۱۴۳۷ ه. ق - ۱۳۹۵ ه. ش / نویسندگان گروهی از پژوهشگران [مؤسسه بوستان کتاب]؛ تهیه و تدوین دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، معاونت فرهنگی و تبلیغی، گروه تأمین منابع. مؤسسه بوستان کتاب، ۱۳۹۵.
مشخصات نشر: قم:	۴۲۸ ص.
مشخصات ظاهری:	۹ - ۱۷۷۴ - ۰۹ - ۹۶۴ - ۹۷۸
شابک:	فیبا
وضعیت فهرست نویسی:	اسلام - تبلیغات - راهنمای آموزشی
موضوع:	رمضان
موضوع:	اسلام - مقاله‌ها و خطابه‌ها
شناسه افزوده:	حوزه علمیه قم، دفتر تبلیغات اسلامی. مؤسسه بوستان کتاب قم
شناسه افزوده:	حوزه علمیه قم، دفتر تبلیغات اسلامی. گروه تأمین منابع
رده بندی کنگره:	۱۳۹۵ ۸۸۶ ر/۶۲/۱۱/۱۱ BP
رده بندی دیویی:	۲۹۷/۰۴۵
شماره کتابشناسی ملی:	۴۲۱۷۸۸۴

ره‌توشه راهیان نور

متون علمی - آموزشی مبلغان

ویژه رمضان ۱۴۳۷ ه. ق - ۱۳۹۵ ه. ش

- تهیه و تدوین: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، معاونت فرهنگی و تبلیغی
- نویسندگان: گروهی از پژوهشگران
- ناظران علمی: سعید روستاآزاد، علی اکبر مؤمنی و علی رضا انصاری
- ناشر: مؤسسه بوستان کتاب
- نوبت چاپ: اول، ۱۳۹۵
- شمارگان: ۱۴۰۰۰ نسخه
- قیمت: ۱۸۰۰۰ تومان
- لیتوگرافی، چاپ و صحافی: چاپخانه مؤسسه بوستان کتاب

تلفن گروه تأمین منابع: ۰۲۵ - ۳۷۷۴۰۳۹۷

پست الکترونیکی: tabligh@dte.ir

با قدردانی از همکارانی که در تولید و نشر این اثر نقش داشته‌اند:

- ویراستار: علی اصغر کاویانی و مرضیه علاقه‌بند • نمونه‌خوان: امیر بهرام پور • حروف‌نگار و صفحه‌آرا: اکبر اسماعیل پور • طراح جلد: محمود هدایی • کارشناس تحریریه ره‌توشه: علی رضا انصاری
- کارشناس بازاریابی: محمود نوراللهی • مسئول چاپ و نشر: سیدحسین موسوی مجاب

تمام حقوق این اثر، محفوظ است.

فهرست مطالب

درآمد.....	۷
مجلس اول: ماه رمضان؛ ماه خدا / حجت الاسلام والمسلمین استاد حسین انصاریان.....	۹
مجلس دوم: ویژگی های عباد الرَّحمان در قرآن کریم (۱) / حجت الاسلام والمسلمین حبیب الله فرحزاد.....	۲۱
مجلس سوم: ویژگی های عباد الرَّحمان در قرآن کریم (۲) / حجت الاسلام والمسلمین حبیب الله فرحزاد.....	۲۹
مجلس چهارم: اطعام در آموزه های اسلام / حجت الاسلام والمسلمین سیدتقی واردی.....	۳۹
مجلس پنجم: نقش والدین در تشویق فرزندان به نماز / حجت الاسلام والمسلمین رضا اخوی.....	۵۱
مجلس ششم: حضور قلب در نماز / آیت الله محمد مهدی آصفی.....	۶۳
مجلس هفتم: شیوه های ایجاد امید در زندگی / حجت الاسلام والمسلمین محمد سبحانی نیا.....	۷۵
مجلس هشتم: راهکارهای تربیت عبادی و معنوی نسل منتظر / حجت الاسلام والمسلمین محمود ملکی راد.....	۸۷
مجلس نهم: نقش بلا در زندگی مؤمن / حجت الاسلام والمسلمین سید محمد رضی آصف آگاه.....	۹۷
مجلس دهم: نقش زن در موفقیت همسر / عنذرا انصاری.....	۱۰۹
مجلس یازدهم: آفات زبان / حجت الاسلام والمسلمین علی اکبر صمدی یزدی.....	۱۲۱
مجلس دوازدهم: سوء ظن؛ از پیشگیری تا درمان (۱) / حجت الاسلام والمسلمین علی اکبر بابازاده.....	۱۳۳
مجلس سیزدهم: سوء ظن؛ از پیشگیری تا درمان (۲) / حجت الاسلام والمسلمین علی اکبر بابازاده.....	۱۴۳
مجلس چهاردهم: آثار معادباوری در زندگی / عشرت رنجبر.....	۱۴۹
مجلس پانزدهم: امام مجتبی <small>علیه السلام</small> ، اسوه بندگی حقیقی خدا / آیت الله محمد جواد فاضل لنکرانی.....	۱۵۹
مجلس شانزدهم: خدمت و کارگشایی در آموزه های اسلام / حمیده اسماعیلی.....	۱۷۱
مجلس هفدهم: زمینه های نیازمندی به دعا از منظر قرآن / حجت الاسلام والمسلمین سید علی اکبر حسینی.....	۱۸۳
مجلس هجدهم: خاتمیت نبی مکرم اسلام <small>صلی الله علیه و آله</small> / آیت الله محمد جواد فاضل لنکرانی.....	۱۹۵
مجلس نوزدهم: ختم نبوت و ضرورت وجود معصوم / حجت الاسلام والمسلمین سید علی اکبر حسینی.....	۲۰۷
مجلس بیستم: نقش امام علی <small>علیه السلام</small> در پاسداری از دین (۱) / حجت الاسلام والمسلمین حسن عاشوری لنگرودی.....	۲۱۹

مجلس بیست‌ویکم: نقش امام علی <small>علیه السلام</small> در پاسداری از دین (۲) / حجت‌الاسلام والمسلمین حسن عاشوری لنگرودی	۲۳۳
مجلس بیست و دوم: مهجوریت‌زدایی از قرآن / حجت‌الاسلام والمسلمین جواد محدثی	۲۴۷
مجلس بیست و سوم: شب قدر و فرصت‌ها / حجت‌الاسلام والمسلمین سیدمحمد اکبریان	۲۵۹
مجلس بیست و چهارم: توصیه‌های اخلاقی اسلام هنگام طلاق (۱) / نرگس زرین‌جویی	۲۷۱
مجلس بیست و پنجم: توصیه‌های اخلاقی اسلام پس از طلاق (۲) / نرگس زرین‌جویی	۲۸۵
مجلس بیست و ششم: راه‌های گسترش فرهنگ قرض‌الحسنه / حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر محمدرسول آهنگران	۲۹۳
مجلس بیست و هفتم: نیکی به والدین پس از مرگ / حجت‌الاسلام والمسلمین عبدالکریم پاک‌نیا تبریزی	۳۰۵
مجلس بیست و هشتم: سیره معصومان <small>علیهم السلام</small> در مواجهه با فقرا / حجت‌الاسلام والمسلمین محمدحسین علی‌اکبری	۳۱۷
مجلس بیست و نهم: جایگاه حیا در آموزه‌های اسلامی / سیدمحمدجواد فاضلیان	۳۲۹
مجلس سی‌ام: اسراف از نگاه آموزه‌های دینی / حجت‌الاسلام والمسلمین اصغر رضوانی دهاقانی	۳۴۳
مجلس سی و یکم: دستاوردهای ضیافت الهی / حجت‌الاسلام والمسلمین علیرضا انصاری	۳۵۳
پیوست‌های تبلیغی	۳۶۳
اقتصاد مقاومتی، اقدام و عمل / حجت‌الاسلام والمسلمین محمدرضا مالک	۳۶۵
پیام‌های ادعیه روزانه ماه مبارک رمضان / حجت‌الاسلام والمسلمین روح‌الله بیدرام	۳۷۵
خاطره‌ها و تجربه‌های تبلیغی	۴۰۳
کتابنامه	۴۱۵

در آمد

«شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَىٰ وَالْفُرْقَانِ»^۱ ماه رمضان که قرآن در آن نازل شده، هدایتگر مردم است و دارای دلایلی روشن از هدایت و مایه جدایی [حق از باطل] است.»

ماه مبارک رمضان، ماهی که جایگاه والایی در میان دیگر ماه‌ها دارد و فرصت مناسبی است تا آدمی، خود را شایسته حضور در ضیافت الهی نماید. در طلوعه این ماه، آنچه بیش از هر چیز در دل نقش می‌بندد، آماده‌سازی خود برای برداشتن ره‌توشه‌ای از این ماه سرشار از معنویت و خودسازی است؛ ماهی که والاترین کتاب آسمانی، یعنی قرآن کریم در آن نازل شده و از آن به عنوان بهار قرآن یاد می‌شود: «لِكُلِّ شَيْءٍ رَّيْبٌ وَ رَيْبُ الْقُرْآنِ شَهْرُ رَمَضَانَ»^۲ برای هر چیز، بهاری است و بهار قرآن، ماه رمضان است.»

رمضان، تنها یک ماه نیست، بلکه معنویتی همیشه‌جاری است که چونان خورشید می‌درخشد و زوایای زندگی فردی و اجتماعی انسان را روشن می‌سازد. ماهی که در آن شب قدر زینت یافته و جام جهان‌نمایی از معرفت و معنویت را بر دستان روزه‌داران نهاده و پاکی نفس از هرگونه آلایش دنیایی را برای ایشان به ارمغان آورده است. لحظه‌لحظه‌های این ماه بزرگ، درس آزادگی و بندگی را در گوش جان آدمی نجوا می‌کند.

۱. بقره، آیه ۱۸۵.

۲. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۶۳۰.

کتاب حاضر، یعنی «ره‌توشه ماه مبارک رمضان سال ۱۳۹۵ ش» که به همت نویسندگان و صاحب‌نظران مباحث دینی و معرفتی سامان یافته، دارای ویژگی‌های زیر است:

- مطالب مقالات با توجه به نیازهای روز و در راستای حل برخی از معضلات و مشکلات جامعه به رشته تحریر در آمده است؛ از این رو، از مبلغان گرامی خواهشمندیم مطالب ارائه شده در این کتاب را محور سخنرانی‌های خویش قرار دهند.

- هر مقاله با عنوان «مجلس» و به صورت کاربردی و همسو با فضای منبر تنظیم گردیده تا مبلغان گرامی استفاده بهتری از مباحث این مجموعه ببرند؛ البته مبلغان عزیز باید به این نکته مهم توجه داشته باشند که هنگام ارائه مطالب، شرایط زمانی و اوضاع منطقه تبلیغی خویش را نیز در نظر بگیرند تا نتایج مطلوب‌تری به دست آید.

- ارائه مطالب و تجربیات سخنران‌های شناخته‌شده و بنام کشور، از دیگر ویژگی‌های مفید و ارزنده ره‌توشه امسال نیز به شمار می‌رود.

- افزون بر این‌ها، در انتهای این اثر، مطالب مفید و کارآمد دیگری نیز برای مبلغان در نظر گرفته شده که از آن جمله می‌توان به: خاطرات و تجربیات تبلیغی، اقتصاد مقاومتی و دعاهای روزانه ماه مبارک رمضان اشاره کرد.

امید است مطالب عرضه‌شده در اثر پیش‌رو، مبلغان عزیز را به کار آید و در عمل، به فهم صحیح و ترویج معارف اسلامی بینجامد.

گفتنی است که این مجموعه، خالی از کاستی و اشکالات نیست و امید می‌رود مبلغان و سفیران هدایت، ما را از پیشنهادهای سازنده و تجربیات گرانسنگ خود بهره‌مند نمایند تا شاهد کیفیت و کارآمدی بیش‌تر آثار بعدی باشیم، انشاء‌الله.

در پایان، از همه کسانی که در نگارش، سامان‌دهی و آماده‌سازی این کتاب، ما را یاری رساندند، صمیمانه سپاس‌گزاریم؛ به‌ویژه از حجت‌الاسلام والمسلمین علی‌اکبر مؤمنی که مسئولیت تهیه این ره‌توشه را بر عهده داشتند و سایر نویسندگان و همکارانی که در تألیف و کارشناسی علمی مقالات، یار و مددکار ما بودند، خالصانه تقدیر و تشکر می‌نماییم.

سعید روستاآزاد

معاون فرهنگی و تبلیغی

دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم

ماه رمضان؛ ماه خدا

حجت الاسلام والمسلمین استاد حسین انصاریان*

«شَهْرُ رَمَضَانَ شَهْرُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَهُوَ شَهْرٌ
يُضَاعَفُ اللَّهُ فِيهِ الْحَسَنَاتِ وَيَمْحُو فِيهِ السَّيِّئَاتِ»^۱

مقدمه

گفتارهای بسیاری پیرامون ماه مبارک رمضان در کلام پیامبر اسلام ﷺ و ائمه اطهار علیهم السلام وجود دارد. بخش اعظم این مطالب از رسول خدا ﷺ نقل شده که خطبه آخر ماه شعبان از جمله آن‌ها است. این خطبه را امام صادق علیه السلام از پیامبر اکرم نقل کرده و دارای مضامین عمیق و جذابی است. در ابتدای این خطبه آمده: «شَهْرُ رَمَضَانَ شَهْرُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَهُوَ شَهْرٌ يُضَاعَفُ اللَّهُ فِيهِ الْحَسَنَاتِ وَيَمْحُو فِيهِ السَّيِّئَاتِ»^۲ ماه رمضان، ماه پروردگار است. خدا حسنات را در آن

* نویسنده و محقق، از مبلغان نخبه دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.

۱. شیخ صدوق، فضائل الأشهر الثلاثة، ص ۹۵.

۲. همان.

مضاعف کند و سیئات را در آن محو گرداند». رسول خدا ﷺ در این حدیث سه محور مهم را مطرح کرده است که به بررسی آنها می‌پردازیم:

الف. با احترام یاد کردن ماه رمضان

پیامبر ﷺ و ائمه طاهرين ﷺ هیچ‌گاه نام این ماه را تنها ذکر نکرده‌اند؛ بلکه هر وقت کلمه رمضان را بر زبان مبارکشان جاری کرده‌اند، با کلمه دیگری که دلالت بر احترام باشد، همراه می‌کردند.

امام باقر ﷺ علت آن را چنین فرموده است: «رَمَضَانُ اسْمٌ مِنْ اسْمَاءِ اللَّهِ؛ رمضان، نامی از نام‌های پروردگار است». به همین دلیل آن را با احترام بر زبان جاری می‌ساختند.

تعظیم ماه رمضان، تعظیم شعائر الهی

ماه رمضان از جمله شعائر الهی است و خداوند متعال در قرآن می‌فرماید: «وَمَنْ يُعْظَمْ شَعَائِرَ

اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ»^۱.

کسی که به شعائر خدا احترام گذارد و تجلیل کند، از تقوای قلبی برخوردار است؛ یعنی دل با ارزش و پاکی دارد که وقتی می‌خواهد یکی از شعائر الهی را یاد کرده یا عمل کند، با احترام یاد می‌کند و در عمل کردن آن هم، تمام شرایط و آداب آن را رعایت می‌کند.

قلب با تقوا، با ارزش‌ترین قلب است. قلب با تقوا، در برابر شئون پروردگار عالم، فروتن است و صاحب قلب با تقوا، همیشه خود را در برابر پروردگار و شعائر او، خاکسار و فروتن می‌داند.

بهترین نمونه احترام به شعائر الهی، حرکت حضرت سیدالشهدا ﷺ است. آن حضرت در سفر آخری که در حج بودند، با این‌که می‌توانستند همان‌جا بمانند و در مسجدالحرام شهید شوند، ولی آنجا را ترک کردند؛ زیرا مطلع شدند سی نفر از طرف یزید، زیر لباس احرام اسلحه پنهان کرده‌اند تا در حال طواف خانه خدا، حضرت را به قتل برسانند. خون امام حسین ﷺ «ثار الله» است، ولی کعبه، مسجدالحرام و مناسک از «شعائر الله» است، لذا ادب را در این دیدند که

۱. کلینی، الکافی، ج ۴، ص ۷۰.

۲. «و هر کس شعائر خدا را بزرگ شمارد، بدون تردید این بزرگ‌شمردن، ناشی از تقوای دل‌ها است» (حج، آیه ۳۲).

خون پاک‌شان در کنار شعائر خدا ریخته نشود. ایشان حتی اگر شهید نمی‌شدند، خون‌شان پاک‌ترین خون بود؛ چه برسد به این که در کنار بیت خدا شهید می‌شدند.^۱ همان‌گونه که گفته شد، نام این ماه همیشه با احترام نقل شده و در بسیاری از روایات، همراه صفتی است که در فضیلت آن آمده است. حکمت این مطلب را می‌توان از شعائر بودن این ماه دانست.

«شهر رمضان، شهر الله عزّ و جلّ»؛ ترکیب گفتار پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بسیار زیبا است. در ادبیات عرب، اضافه بحث مهمی است و در آن سه بخش مطرح است: «مضاف»، یعنی آن چیزی که اضافه می‌شود. «مضاف الیه»، چیزی که به او اضافه شده است و نسبتی که در این اضافه وجود دارد. کار اضافه این است که مضاف با اضافه‌شدن به مضاف الیه، از محسنات و ارزش‌های مضاف الیه، برای خودش کسب ارزش می‌کند.

بخشی از قیمت هر خانه، به مقدار مصالحی است که در آن به کار رفته است؛ و بخشی به جهت مکانی که در آن قرار گرفته؛ ولی خانه کعبه، چقدر قیمت دارد؟ قیمت آن، قیمت مادی نیست. قیمتی است که جز خدا کسی خبر ندارد. چون وقتی که ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام این خانه را هنوز نساخته بود، خدا در گفتگویی که با او داشت، خانه را به خودش اضافه کرد: «بیتي»؛^۲ یعنی خانه من. این خانه از سنگ و گل است، اما از ارزش‌های پروردگار کسب ارزش می‌کند و این ارزش‌ها را به حاجیان منتقل می‌کند.

مسائل مربوط به امور معنوی حج، شگفت‌آور است. در روایات بسیار مهم وارد شده است که: زائر وقتی وارد مسجدالحرام می‌شود، هیچ کاری که انجام ندهد و فقط کعبه را تماشا کند، به هر نگاهی، صد هزار حسنه به او می‌دهند، صد هزار سیئه او را محو می‌کنند و صد هزار درجه او را

۱. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۴۸؛ سید ابن طاووس، الملهوف، ص ۱۲۸.

۲. «مَحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَام: عَمَّا يَرُودُونَ أَنَّ اللَّهَ خَلَقَ آدَمَ عَلَى صُورَتِهِ؟ فَقَالَ: هِيَ صُورَةُ مُحَدَّثَةٍ مَخْلُوقَةٍ وَاصْطَفَاهَا اللَّهُ وَاخْتَارَهَا عَلَى سَائِرِ الصُّورِ الْمُخْتَلِفَةِ فَأَصَافَهَا إِلَى نَفْسِهِ كَمَا أَصَافَ الْكُعْبَةَ إِلَى نَفْسِهِ وَالرُّوحَ إِلَى نَفْسِهِ فَقَالَ بَيْتِي وَتَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي؛ محمد بن مسلم نقل می‌کند که از امام باقر عَلَيْهِ السَّلَام پیرامون نقلی که می‌گوید: خدا آدم را به صورت خود آفریده است. پرسیدم. حضرت فرمود: آن صورتی است پدیده و آفریده که خدا آن را انتخاب کرده و بر سایر صورت‌های مختلف برگزیده است و به خود نسبت داده است؛ هم چنان که کعبه و روح را به خود نسبت داده و فرموده است: خانه من و دمیدم در او (انسان) از روحم». (کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۱۳۴).

بالا می‌برند.^۱ خداوند کعبه را به اسم خود اضافه کرده است و کعبه، فیوضات الهی را از طریق این ربط و اتصال، به زائران منتقل می‌کند؛ مانند سیمی که نور را از کارخانه می‌گیرد و به لامپ می‌رساند. اینها در نتیجه بیت‌الله بودن است.

شهر الله

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ کلمه «شهر» را که به معنای ماه است، به «الله» اضافه کرده و فرموده است: «شهر رمضان؛ شهر الله عزّ و جلّ» و فرمودند «شهر الرحمن» یا «شهر الرحیم»؛ بلکه فرمودند: «شهر الله». علت آن، این است که کلمه مبارکه الله، یعنی وجود مقدسی که جامع همه صفات کمال است. پس ماه مبارک رمضان، با اتصال به خدا، همه کمالات لازم را برای انسان، از طریق این ارتباط، به روزه‌دار منتقل می‌کند؛ چون ماه رمضان ماه وصل به خدا است. کسی که وصل به ماه رمضان است، با روزه گرفتن، در صورتی که اتصال او؛ اتصال صحیحی باشد، کمالات الهی را کسب می‌کند. اتصال او فقط از طریق خالی نگاه داشتن شکم نباشد، بلکه وجودش باید به ماه رمضان وصل باشد:

«بَلَىٰ مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ»؛^۲ «وَمَنْ يُسْلِمْ وَجْهَهُ إِلَى اللَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ».^۳

کسی که با همه وجود تسلیم خدا شده و محسن است، به محکم‌ترین دستگیره چنگ انداخته است؛ یعنی هم‌رنگ خدا شده است؛ چون پروردگار محسن است و عاشق هم‌رنگ خودش می‌باشد: «وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ»^۴

این گره را شیاطین، ماهواره‌ها و شهوات هم نمی‌توانند باز کنند؛ بلکه «فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ»، نمی‌گوید عروه وثیق، بلکه می‌فرماید: «عُرْوَةُ الْوُثْقَىٰ»؛ دستگیره استوارتر و محکم‌تر.

۱. همان، ج ۴، ص ۳۹۸.

۲. «آری، کسانی که همه وجود خود را تسلیم خدا کنند، در حالی که نیکوکارند». (بقره، آیه ۱۱)

۳. «و هرکس همه وجود خود را به سوی خدا کند در حالی که نیکوکار باشد، بی‌تردید به محکم‌ترین دستگیره چنگ زده است؛ و سرانجام و عاقبت همه کارها فقط به سوی خدا است». (لقمان، آیه ۲۲)

۴. «و خدا نیکوکاران را دوست دارد». (مانده، آیه ۹۳)

نقش ماه رمضان در جلوگیری از گناه

وقتی همه وجود انسان وصل به ماه رمضان باشد، اگر کسی غیبتی را شروع کند، به او می‌گوید: من روزه هستم؛ یعنی سخن خود را قطع کنید. یا وقتی چشمش به نامحرم می‌افتد، میل به نگاه کردن هست، که این میل، میل طبیعی است، نه میل شیطانی؛ چون میل به زیبایی‌ها، میل طبیعی است، اما اجازه نداده‌اند که این میل به همه جا برود و آن را محدود به حدود صحیحی کرده‌اند.

وقتی آدم بیرون می‌رود، این همه چهره‌های زیبا را می‌بیند؛ اما به چشمش می‌گوید: ماه رمضان است، من در ماه رمضان روزه هستم، پس نباید حرمت این ماه را بشکنم. به گوش و شکمش هم همین را می‌گوید. اتصال واقعی به ماه رمضان چنین است.^۱

لذا از منظر پیامبر ﷺ روزه، تنها پرهیز از خوردن و آشامیدن نیست؛ بلکه باید زبان، گوش و چشم انسان نیز روزه داشته باشند. رسول خدا ﷺ فرمود: «وَاحْفَظُوا أَلْسِنَتَكُمْ وَغَضُّوا عَمَّا لَا يَحِلُّ النَّظَرُ إِلَيْهِ أَبْصَارَكُمْ وَعَمَّا لَا يَحِلُّ الْإِسْتِمَاعُ إِلَيْهِ أَسْمَاعَكُمْ»^۲؛ زبانتان را نگه دارید و چشمانتان را بر آنچه نگاه بدان روا نیست، ببندید و گوش‌هایتان را از آنچه گوش دادن بدان حلال نیست، نگه دارید».

روزی پیامبر ﷺ شنید که زنی به کنیزش ناسزا می‌گوید؛ درحالی‌که روزه‌دار است. حضرت دستور داد طعامی آورند و به آن زن فرمود: بخور! عرض کرد: ای رسول خدا! روزه هستم. حضرت فرمود: چگونه روزه داری، در صورتی که به کنیزت فحش می‌دهی؟ سپس فرمود: روزه، فقط خودداری از خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها نیست؛ خداوند روزه را بر هر آنچه که روزه را از بین می‌برد، حجاب قرار داده است. آن‌گاه فرمود: «قَلَّ الصُّوَامُ وَأَكْثَرَ الْجُوعِ»^۳؛ چقدر روزه‌داران واقعی کم هستند و گرسنگان بسیار».

ماه رمضان، واسطه الهی

براساس فرموده پیامبر اکرم ﷺ، ماه رمضان اضافه به الله شده است؛ «شهر الله» باعث می‌شود

۱. سید ابن طاووس، *إقبال الأعمال*، ج ۱، ص ۳.

۲. شیخ صدوق، *الأمالی*، ص ۹۴.

۳. حر عاملی، *وسائل الشیعه*، ج ۱، ص ۱۶۶.

ماه رمضان المبارک از الله، کمالات لازم را بگیرد و این کمالات لازم را به شخصی که متصل به خودش است، انتقال بدهد. ماه رمضان بخیل نیست و کمالات را برای خودش نمی‌خواهد؛ بلکه ماه رمضان مانند یک شفیع و واسطه است. اگر این شفیع و واسطه را خدا برای ما قرار نداده بود، یقین بدانید که در قیامت با وجود داشتن نماز، حج، جهاد، خمس و... نصیب ما از خدا بسیار اندک بود. این ماه رمضان است که دنیا و آخرت ما را به گونه‌ای تقویت می‌کند که هیچ عملی، به این قدرت نمی‌تواند تقویت کند. طبیعتاً با استفاده از تقوا و ماه مبارک رمضان، می‌توان به مقامات عالی رسید و دنیایی که در مقابل خواسته‌ی پروردگار قرار می‌گیرد، در نگاه چنین افرادی، بی‌ارزش و بی‌اهمیت جلوه می‌کند. از جمله این افراد، می‌توان حضرت سلیمان علیه السلام را نام برد. ایشان در اوج قدرت بودند، ولی تنها موجب خیر گشته‌اند. شیوه رفتار او با ملکه کشور سبا، در سوره مبارکه نمل آمده است. قبل از این‌که پادشاه مملکت سبا حضرت سلیمان علیه السلام را بشناسد و بفهمد که او چه انسان پاک و والایی است، هدهد نامه آن حضرت را برای پادشاه سبا برد و او برای پاسخ دادن به این نامه، با درباریان و بزرگان کشورش مشورت کرد. یکی از جمله‌های ملکه سبا این جمله بود: «إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا؛^۱ پادشاهان هنگامی که وارد منطقه آبادی شوند، آن را به فساد و تباهی می‌کشند و عزیزان آنجا را ذلیل می‌کنند».

پادشاهان و حاکمان قدرتمند به هر کشوری که وارد شوند، اوضاع آن کشور را به هم می‌ریزند؛ مردم را می‌کشند، ثروت کشور را غارت می‌کنند، پول‌های مردم را می‌برند، جوان‌ها را نابود می‌کنند، اهل مملکت را به فساد می‌کشند، که نمونه آن را در این روزگار ملاحظه می‌کنید.

نگرانی پادشاه سبا از این مسئله بود که تاریخ به تجربه ثابت کرده بود حاکمان قوی، انسان‌هایی بی‌رحم و ستمگر هستند؛ بنابراین گفت: برای این‌که جلوی ورود حضرت سلیمان علیه السلام را بگیریم که نظم کشور به هم نریزد، مردم کشته نشوند، جوان‌ها به فساد کشیده نشوند و خزانه مملکت به غارت نرود، پیشدستی کنیم و مقداری هدیه ارزشمند برای سلیمان بفرستیم تا او چشمش به این طلا و نقره و پارچه‌های بافت مملکت سبا و هنرهای دستی بیفتد و روح طغیانگرش فروکش کند. کشور سبا هم کشور بسیار ثروتمندی بود و آن‌چه را که به عنوان هدیه آماده کردند، گران‌قیمت بود. هدیه‌ها را بار شترها کردند و به محل حکومت حضرت سلیمان علیه السلام، این انسان

۱. نمل، آیه ۳۴.

پاک، انسان عادل و الهی که قدرت به دست آمده را فقط در راه خیر مصرف می‌کرد و شری نداشت، آمدند.

نمایندگان مملکت سبا دیدند که وقتی بارها را باز کردند و همه هدیه‌های ارزشمند را نگریستند، چشم این حاکم خیره نشد، قیافه‌اش عوض نشد و شگفت‌زده هم نشد؛ با این‌که اگر به هر کسی هدیه گران‌قیمت بدهند، هزار نوع تشکر می‌کند.

حضرت سلیمان علیه السلام به نمایندگان مملکت سبا گفت: اینها چیست؟ گفتند: قربان، پادشاه سبا این مجموعه را به خدمت شما تقدیم کرده است.

حضرت فرمود: تمام آن‌ها را جمع کنید، بارش‌ها کنید و بی‌کم و زیاد همه را برگردانید. از قول من به پادشاهتان بگویید: آن‌چه که خدای من به من عنایت کرده است، بهتر است از آن‌چه که شما می‌خواهید به من بدهید. نامه‌ای که من به شما نوشتم، برای طلا و نقره و هدیه و کشورگشایی نبود.^۱

برای این نوع افراد، اوامر الهی، بر همه امور ارجحیت دارد.

تفاوت روزه با واجبات دیگر

خداوند متعال نفرموده هیچ عمل مثبتی از انسان به من تعلق دارد؛ همه را گفته است که مال خودت باشد. درباره نماز تعبیر به «صلاتک» کرده و درباره زکات تعبیر «زکاتک» فرموده؛ یعنی از کاف خطاب استفاده می‌کند؛ به موسی علیه السلام می‌گوید: «صدقتهک و حجک»؛ اما به ماه رمضان و روزه آن‌که می‌رسد، می‌فرماید: «الصوم لی»؛^۲ روزه من، نه روزه تو؛ چون تو لایق نبودی که روزه مال تو باشد، بلکه روزه مال من است. من با کرم خودم به تو توفیق می‌دهم که وارد روزه شوی؛ وگرنه روزه مال من است، نه مال تو. اما نماز به این عظمت، مال تو؛ با این‌که در نماز، همه اعضا و جوارح تو در نماز است؛ رکوع، سجده، قنوت و تشهد دارد، این پیکره با عظمت نماز را می‌گوید برای تو است؛ اما روزه را می‌گوید برای من است؛ چون تو آن قدر مقام نداشتی که روزه برای تو باشد.

1. www.erfan.ir/farsi/38639.html.

۲. «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: الصَّوْمُ لِي وَأَنَا أَجْزِي بِهِ؛ پیامبر اسلام صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: خداوند تبارک و تعالی فرموده است: روزه برای من است و من پاداش آن را می‌دهم». (شیخ طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۴، ص ۱۵۲).

اما من ملک طلق و خالص خودم را در این یک ماه به شما ارزانی می‌دارم؛ چون کریم هستم؛ و تو در این سی روز از خزانه من که در این ملک است، هرچه می‌توانی برای خودت بهره‌برداری کن و هرچه بیش‌تر بهره‌برداری کنی، خدا ناخرسند نمی‌شود.

نقش روزه در عزتمندی

سپس می‌فرماید: «شهر الله عزّ و جلّ»، نمی‌گوید: شهر الله تعالی؛ زیرا از عزّ و جلّ معنای توانای شکست‌ناپذیر نیز به دست می‌آید؛ یعنی اگر به ماه رمضان که وصل به خدا است، وصل شوی، تو هم توانای شکست‌ناپذیر می‌شوی. به این شکل هم می‌توان از خدا رنگ گرفت. در این آیه قرآن می‌فرماید: «وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ»؛^۱ قدرت شکست‌ناپذیری در این عالم، مخصوص سه نفر است: خدا، پیامبر ﷺ و اهل ایمان. کسی که با تمام وجود، وصل به ماه رمضان است، مؤمن واقعی است.

«شهر الله عزّ و جلّ» جلّ، یعنی عظیم؛ یعنی ما کوچک بودیم و با روزه بزرگ و بالغ شدیم. روز اول ماه مبارک رمضان، روزه‌داران، مورد احترام، کرامت و عظمت حضرت حق هستند؛ تا جایی که خدا با شما به فرشتگانش مباحثات می‌کند. به جای این‌که زمین به آسمان ببالد، آسمان به زمین می‌بald.

ب) فراوانی ثواب در ماه رمضان

جمله دوم این روایت پر از بشارت، تشویق و عنایت است. اینکه گاهی می‌گویند دریای بی‌نهایت، چنین چیزی در عالم وجود ندارد. بهشتی هم که در قیامت به ما می‌دهند، نهایت دارد؛ زمان آن بی‌نهایت است. ولی در این دریای بی‌نهایت، محبت خدا به روزه‌دار موج می‌زند. یک چشم باطنی و قلب پاکی می‌خواهد که آدم ببیند و درک کند. راوی روایت مورد نظر، امام صادق علیه السلام است و از جهت سند و متن، بسیار قوی است؛ علاوه بر اینکه از آیات قرآن هم این معانی، به اشاره استفاده می‌شود.

جمله دوم این روایت، چنین است: «وَهُوَ شَهْرٌ يُضَاعَفُ اللَّهُ فِيهِ الْحَسَنَاتِ».

۱. «در حالی‌که عزت و اقتدار برای خدا و پیامبر او و مؤمنان است، ولی منافقان به این حقیقت معرفت و آگاهی ندارند». (منافقون، آیه ۸)

پروردگار وارد میدان زندگی بنده خود می‌شود تا ببیند بنده‌اش در شبانه‌روز ماه رمضان، چه کار خوبی انجام می‌دهد؟ چه وقت یک «الله اکبر» یا «الحمد لله» یا «سبحان الله» می‌گوید؟ چه وقت وارد نماز می‌شود؟ چه وقت قرآن می‌خواند؟ پروردگار دنبال این است که بنده‌اش در ماه رمضان چه زمانی وارد انجام یک کار خوب می‌شود، تا این کار خوب را به خودش اضافه کند.

چه مقدار اضافه می‌کند؟ پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قیدی ذکر نفرمودند؛ فقط فرمودند: «يُضَاعَفُ اللَّهُ فِيهِ الْحَسَنَاتِ»

بعضی از خوبی‌ها با یک ادب خاصی بیان شده است، مثلاً می‌فرماید: در ماه رمضان کسی که قرآن می‌خواند، مثلاً وقتی «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» می‌گوید، چون یک آیه قرآن است، خدا ثواب یک ختم کامل قرآن را در پرونده‌اش ثبت می‌کند. بسم الله در نمازهای واجب هم عنوان قرآن خواندن را دارد.

شما یک رکعت نماز صبح می‌خوانید، خدا آن یک رکعت را تبدیل به میلیاردها رکعت می‌کند. عددی معلوم نشده است که مثلاً با یک «الحمد لله»، چقدر ثواب اضافه می‌شود؟^۱

برای روشن شدن مطلب، خوب است که به این مثال توجه شود؛ دریا را در کمال آرامش می‌بینید که یک ذره موج ندارد. سنگ کوچکی برمی‌دارید و در آب می‌اندازید. این سنگ به اندازه خود، یک موج دایره‌ای ایجاد می‌کند. آن موج یک موج بزرگ‌تر و بزرگ‌تر، ایجاد می‌کند. کار خدا در ماه رمضان این‌گونه است. شما یک سنگی به نام «الحمد لله» یا روزه یا نماز واجب، در دریای رحمت خدا می‌اندازید؛ پروردگار عالم، دریای رحمت خود را موج می‌دهد. اینکه می‌گوییم سنگ، چون اعمال ما در پیشگاه او چیزی نیست. وقتی زینب کبری عَلَيْهَا السَّلَام دو دستش را زیر بدن ابی‌عبدالله عَلَيْهِ السَّلَام برد و با اعتقاد به پروردگار گفت: «اللَّهُمَّ تَقَبَّلْ مِنَّا هَذَا الْقَلِيلِ الْقَرْبَانَ»^۲ خداوند! این قربانی اندک را از ما بپذیر» پس عمل ما نسبت به او ناچیز است.

موج تا آنجا می‌رود که عقل ما کار نمی‌کند که این موج را بیابد. این معنای «وَهُوَ شَهْرٌ يُضَاعَفُ اللَّهُ فِيهِ الْحَسَنَاتِ» است. خدا اگر بخواهد اضافه کند، تا بی‌نهایت اضافه می‌کند؛ چون ذات و فعل خدا بی‌نهایت است.

۱. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۹۶، ص ۳۴۰.

۲. گروهی از علماء و دانشمندان، وفیات الائمة، ص ۴۵۰.

ج) محو گناهان به برکت ماه رمضان

جمله سوم بسیار امیدبخش است و خداوند چقدر روز اول ماه رمضان، روزه‌دار را خوشحال می‌کند و لذت قلبی به او می‌دهد. «وَيَمْحُو فِيهِ السَّيِّئَاتِ» پروردگار در ماه رمضان، تمام زشتی‌ها و گناهان را از پرونده روزه‌داران می‌زداید.

در این دنیا سنگینی گناه را به کسی نشان نداده‌اند. قرآن مجید می‌فرماید: در قیامت، مجرمان حرفه‌ای را زنجیری می‌زنند که طول زنجیر هفتاد ذراع است.^۱ در روایات ما آمده است: هر حلقه این زنجیر، از کره زمین سنگین‌تر است و این سنگینی به دلیل سنگینی گناهان است، نه خود زنجیر؛^۲ یعنی در هر حلقه آن، این اندازه تراکم هست. گناه، این سنگینی را دارد.

امروزه دانشمندان می‌گویند: اگر کسی بتواند خلأ بین اتم‌های کره مریخ را از بین ببرد و فشرده‌اش کند، به اندازه یک نارنج می‌شود، بدون اینکه وزن آن کم شود؛ چون خلأ که وزنی ندارد؛ وقتی مریخ را فشرده کنند و خلأ میان الکترون‌ها و هسته‌های مرکزی را بگیرند، تراکم که پیدا بکند، اندازه یک نارنج می‌شود، ولی وزن آن کم نمی‌شود.

اینکه حضرت می‌فرماید: هر حلقه این زنجیر به وزن کره زمین است، این وزن از سنگینی گناه است. کاری که خدا در ماه رمضان انجام می‌دهد، این است که آن قدر بار از روی دوش همه ما برمی‌دارد که اگر آن بار بر دوش ما بماند، در قیامت ما را به خاطر آن زنجیر می‌کنند و اگر در قیامت گناهکاران به خدا بگویند: ما پرونده این شخص کنار خودمان را دیدیم، او هم صد گناه مثل گناهان ما را داشت؛ چرا او را زنجیر نمی‌کنید؟ آیا این عدل است؟ خدا ماه رمضان را به رخ آنها می‌کشد و می‌گوید: این‌ها اتصال به ماه رمضان پیدا کردند و من بر خودم واجب کرده بودم که بار سنگین گناهان‌شان را در ماه رمضان محو کنم.

تا به حال از سنگینی فکری، روحی و مشکلات درآمده‌اید که یک نفس راحت کشیده باشید؟ خدا آن روز بندگانش را در راحتی قرار می‌دهد. بار گناه، چه بار سنگینی است! به رسول خدا ﷺ خبر دادند که کسی در حال احتضار است و از حضرت درخواست کردند که بالای سر او حاضر شود. وقتی حضرت بر بالین وی حاضر شدند، فرمودند: بگو «لا اله الا

۱. «سپس او را در زنجیری که طولش هفتاد ذراع است، به بند کشید». (حاقه، آیه ۳۲)

۲. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۸، ص ۲۸۰.

الله». مثل این که دهان او قفل شده بود. قیافه نشان می داد که به خاطر بار گناه، از گفتن «لا اله الا الله» می ترسد. واسطه ای مثل پیامبر که مستجمع رحمت الهی است بالای سر آدم باشد، آن وقت دهان آدم قفل شود و از گفتن «لا اله الا الله» بترسد!

حضرت تکرار کردند؛ او ترس داشت. حضرت دعایی را به او یاد دادند. با زبان که نمی توانست بخواند، اما گوش او می شنید. حضرت تصرفی در او کردند که بتواند این دعا را از شعاع قلبش عبور بدهد و آن دعا این بود:

«يا مَنْ يَقْبَلُ الْيَسِيرَ؛ ای خدایی که عمل کم را قبول می کنی؛ «وَيَعْفُو عَنِ الْكَثِيرِ؛ از گناهان فراوان گذشت می کنی؛ «إِقْبَلْ مِنِّي الْيَسِيرَ؛ عمل ناچیز را از من قبول کن «وَأَعْفُ عَنِّي الْكَثِيرَ؛ و گناهان بسیار مرا عفو کن».

او خواند؛ سپس حضرت فرمود: بگو: «لا اله الا الله». دیگر نترسید و با آرامش گفت. حضرت فرمودند: چرا من به تو گفتم: بگو: «لا اله الا الله» نمی گفتی؟ گفت: یا رسول الله! یک هیولای سیاه بدقیافه عجیب و غریب در حال حمله به من بود و می گفت: اگر بگویی، تمام وجودت را از بین می برم.

وحشت از آن قیافه، جلوی مرا گرفته بود؛ اما الان می بینم که همه فضای روبه روی من پر از روشنایی، نور، سرور، کرامت و لطف است.^۱ به راستی! چه لطفی از این بالاتر که روز و شب ماه رمضان، خدا خودش، بدون اینکه ما توبه کنیم، فقط به احترام ماه رمضان، گناهان ما را محو کند: «وَيَمْحُو فِيهِ السَّيِّئَاتِ».

توبه از صمیم دل

در کتاب مصابیح القلوب سبزواری، آمده است که چون آیه تحریم شراب بر پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نازل شد، منادی رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ندا داد که کسی نباید شراب بخورد. روزی رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در کوچه ای عبور می کرد و مرد مسلمانی با شیشه شراب، وارد آن کوچه شد؛ چون رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را دید که می آید به شدت ترسید و گفت: خدایا توبه کردم و دیگر شراب نمی نوشم؛ من را رسوا نکن. چون به آن حضرت نزدیک شد، حضرت پرسید: در این شیشه چیست؟ گفت: سرکه است. آن

۱. شیخ صدوق، من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۱۳۲.

حضرت دستش را جلو برد و فرمود: مقداری در دست من بریز؛ وقتی که ریخت، دید سرکه است. مرد گریه کرد و گفت: یا رسول الله! قسم به خدا که سرکه نبود، بلکه شراب بود؛ ولی توبه کردم و از خدا خواستم که مرا رسوا نکند؛ چنین شد و رسوا نشدم. حضرت محمد ﷺ فرمود: چنین است؛ هرکه توبه کند، خداوند سیئات او را به حسنات تبدیل می‌کند. «أُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ»^۱

۱. دستغیب، عبدالحسین، گناهان کبیره، ج ۲، ص ۴۱۹.

ویژگی‌های عباد الرحمن در قرآن کریم (۱)

حجت الاسلام والمسلمین حبیب‌الله فرحزاد*

«وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا»^۱
امام باقر علیه السلام به جابر فرمود: «اعْرِضْ نَفْسَكَ عَلَى كِتَابِ اللَّهِ فَإِنْ كُنْتَ سَالِكًا سَبِيلَهُ زَاهِدًا فِي تَزْهِيدِهِ رَاغِبًا فِي تَرْغِيهِ خَائِفًا مِنْ تَخْوِيفِهِ فَاتَّبِعْ وَأَبَشِرْ»^۲ خودت را بر کتاب خدا عرضه کن؛ اگر به راه آن رفته‌ای و با سفارش به زهد آن زاهد شده و به آن چه ترغیب نموده راغب شده، و از آن چه ترسانده خائف شده‌ای، پس ثابت قدم باش و بشارت باد تو را.»
در آیات متعددی از قرآن، صفات مؤمنان، منافقان و کافران بیان شده است. یکی از مهم‌ترین سنجش‌ها و معیارها برای تشخیص حق و باطل و خوبان و بدان معیارهای قرآنی و روایی است؛ لذا برای شناخت خوبان و بدان باید به قرآن مراجعه کرد. خداوند در سوره فرقان از آیه ۶۳ تا ۷۶ دوازده صفت نیکو برای بندگان شایسته خود بیان فرموده است. این صفات را طی دو جلسه مورد بحث قرار می‌دهیم:

* از مبلغان نخبه دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.

۱. فرقان، آیه ۶۳.

۲. ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۲۸۴.

رحمت خداوند شامل حال همه موجودات کافر و مشرک می شود، اما انتساب بندگان به رحمان، عنایت و ویژگی خاصی دارد. امیرالمؤمنین علیه السلام در این باره تعبیر زیبایی دارد: «أَبْلَغُ مَا تُسْتَدَرُّ بِهِ الرَّحْمَةُ أَنْ تُصَمَّرَ لِجَمِيعِ النَّاسِ الرَّحْمَةُ...»^۱ وقتی رحمت خدا به صورت گسترده و فراگیر بر سر بنده ای می ریزد که برای همه موجودات و بندگان خدای مهربان رحمت را درخواست کند؛ یعنی صفت رحمانیت در او ظهور کند.

صفات بندگان رحمان در سوره فرقان:

۱. تواضع

خدای مهربان می فرماید: «وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا»^۲ بندگان رحمان کسانی هستند که روی زمین با آرامش و وقار راه می روند.»
معنای اول آیه:

کلمه «هَوْنًا» هم به معنای فروتنی آمده؛ هم به معنای مدارا، نرم خویی، وقار و آرامش. ممکن است در اینجا همه معانی مورد نظر باشد؛ پس یکی از علامت بندگان خدا این است که هیچ وقت با تکبر و غرور راه نمی روند؛ بلکه راه رفتن آن ها با وقار و آرامش است. درباره پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام وارد شده که همیشه با آرامش و وقار راه می رفتند و در برابر مردم فروتن بودند.

رهرو آن نیست که گه تند و گهی خسته رود رهرو آن است که آهسته و پیوسته رود^۳ از عبدالله بن صلت نقل شده که من در سفر امام رضا علیه السلام به خراسان در خدمت ایشان بودم. دستور فرمود که سفره غذا را پهن کنند. در کنار سفره ایشان، تمام غلامان حضرت، چه سیاهان و چه غیر آن ها گرد آمدند. من به آن جناب عرض کردم: فدایت شوم، کاش برای این ها سفره جداگانه ای انداخته می شد! امام علیه السلام فرمودند: پروردگار ما یکی است و پدر و مادر ما هم یکی و پاداش همه بر اساس کردار است.^۴

۱. تمیمی آمدی، تصنیف غررالحکم و درر الکلم، ص ۴۵۰.

۲. فرقان، آیه ۶۳.

۳. سعدی شیرازی، مصلح الدین، گلستان، ص ۲۸۲.

۴. کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۲۳۰.

زمانی که آیت الله العظمی بروجردی رحمته الله به قم آمدند و مرجعیت را عهده‌دار شدند، شخص با نفوذی به ایشان نسبت ناروایی داد. آیت الله بروجردی هیچ واکنشی نشان ندادند، ولی طرف مقابل با این کار، موقعیت اجتماعی را از دست داد و کارش به جایی رسید که در مدت کوتاهی خانه‌نشین شد و حتی دوستانش از او کناره‌گیری کردند و این کار برایش بسیار گران تمام شد. آن شخص به ناچار خدمت آیت الله گلپایگانی رسید و از ایشان خواست وساطت کند تا بتواند خدمت آیت الله بروجردی برسد و معذرت بخواهد. آیت الله گلپایگانی یکی از نزدیکان آیت الله بروجردی - آقای خوانساری - را دید و به ایشان گفت: از قول من به آقا بگویند: فلان شخص که مرتکب آن خطا شده بود، پشیمان است؛ اجازه دهید خدمت‌تان برسد و توبه کند! آیت‌الله بروجردی در آن هنگام مرجع عام شیعه بود؛ ایشان احتیاجی به آن شخص نداشت. آقای خوانساری گفت: خدمت آقا عرض کردم: آیت‌الله گلپایگانی خدمت‌تان سلام رساندند و گفتند: خوب است اگر اجازه دهید، فلانی خدمت‌تان برسد و معذرت‌خواهی کند. تا این مطلب را به آیت‌الله بروجردی گفتم، فرمودند: ما به دیدنش می‌رویم. آقای خوانساری می‌گفت: من که توقع چنین سخنی را از آقا نداشتم، غافل‌گیر شدم. انتظار داشتم آقا بگویند: لازم نیست بیاید و خودم را آماده کرده بودم اصرار و تأکید کنم و خواسته‌ام را تکرار کنم، ولی در کمال ناباوری، ایشان از بنده خواستند وقتی بگیرم و به اتفاق به دیدن ایشان برویم.^۱

معنای دوم آیه:

«يَمْشُونَ» فقط به معنای راه رفتن ظاهری نیست، بلکه معنایش این است که بندگان رحمان، مشی، سلوک و طرز زندگی و عملشان بسیار بی‌تکبر و با آرامش و دور از افراط و تفریط است. این معنا مهم‌تر از معنای اول است. هم‌چنین معنای فراگیری دارد که شامل معنای اول نیز می‌شود.

در نتیجه، این آیه به ما نشان می‌دهد: زندگی بر اساس فطرت و هماهنگی با روحیه‌ای که خدای متعال آفریده، زندگی درستی است. اگر انسان بدون تکلف و رنج‌دادن به خود و دیگران زندگی کند، خداپسندانه زندگی کرده است؛ بندگان رحمان چنین زندگی دارند.

در روایتی از پیامبر صلی الله علیه و آله آمده است که حضرت از اصحاب سؤال کردند: «أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِمَنْ يَحْرُمُ

عَلَيْهِ النَّارُ غَدًا؟^۱ آیا می‌دانید آتش جهنم بر چه کسانی حرام است؟» رسول الله ﷺ فرمود: «الْهَيْئُ الْقَرِيبُ اللَّيْنُ السَّهْلُ»^۲ آتش جهنم بر کسی که به خود و دیگران سخت نمی‌گیرد و اهل تکلف و رنج‌دادن به خود و دیگران نیست، حرام است»؛ یعنی: آتش جهنم بر انسان نرم‌خو حرام است. حافظ درباره صفت نرم‌خویی می‌گوید:

دوش با من گفت پنهان کردانی تیزهوش از شما پنهان نشاید کرد سِرِّ می‌فروش
گفت آسان گیر بر خود کارها، کز روی طبع سخت می‌گیرد جهان بر مردمان سخت‌کوش^۳
یعنی: اگر کسی در کارها وسواس بی‌جهت به خرج دهد و سخت‌گیری کند، طبیعت نیز بالطبع همیشه او را با آن موضوعات درگیر می‌کند.

اگر تکلف و بار سنگینی که خدا روی دوش ما نگذاشته از دوش خود بر زمین بگذاریم و به آن‌چه که دستور خدا و پیامبر ﷺ و اهل بیت علیهم‌السلام است عمل کنیم، زندگی زیبایی خواهیم داشت.

۲. مسامحه و گذشت

«وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا» هرگاه با آدم جاهل مواجه می‌شوند، با سلامت نفس و ملایمت به او پاسخ می‌دهند که باعث درگیری و تنش نشود.» امام صادق علیهما السلام فرمود: «زنی یهودی برای رسول خدا گوسفند کباب شده‌ای را که با سم مهلکی آمیخته شده بود، هدیه آورد تا حضرت را مسموم کند، ولی وحی الهی رسول خدا را از آن توطئه آگاه کرد. پیامبر خدا ﷺ آن زن را احضار کردند و علت این کار را از او جویا شدند. وی جواب داد: با خود اندیشیدم که اگر تو در واقع فرستاده خدا باشی، این سم به تو اثر نمی‌کند و اگر پادشاه هستی، مردم از شر تو ایمن می‌شوند.»^۴ رسول خدا ﷺ آن زن را بخشید در حالی که می‌توانست او را به خاطر این اقدام بکشد.

چند نکته درباره این صفت:

الف) در اسلام دو نوع سلام وجود دارد: نوع اول، «سلام ابتدایی» و نوع دوم، «سلام

۱. شیخ صدوق، *الأمالی*، ص ۳۱۹.

۲ همان.

3. a.wikisource.org/wiki.

۴. مجلسی، *بحار الأنوار*، ج ۱۶، ص ۲۶۵.

خدا حافظی» است. سلام دوم در بین ما ایرانی‌ها خیلی کم است؛ ولی در میان عرب‌ها مرسوم است. هم چنین مستحب است که انسان هم موقع رسیدن به مؤمنان و دوستان و هم موقع خدا حافظی سلام کند و بگوید: «**وَالسَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ**». در این آیه به سلام دوم اشاره شده است. در سوره مریم، آیه ۴۷ از قول حضرت ابراهیم عليه السلام نقل شده که وقتی دید عمویش بت می‌پرستد و آن را رها نمی‌کند، با وداع و خدا حافظی از عمویش جدا شد و گفت: «**سَلَامٌ عَلَيْكَ سَأَسْتَغْفِرُ لَكَ**؛ خدا حافظ، من به زودی برای تو نزد خدای متعال طلب آمرزش خواهم کرد.» به این سلام، سلام وداع و خدا حافظی می‌گویند؛ یعنی: در مواجهه با آدم جاهل، بندگان رحمان وداع و خدا حافظی می‌کنند.

ب) در دنیایی که ما زندگی می‌کنیم، افراد جاهل هم هستند. چه بسا از خودمان هم در بعضی موارد جهالت‌هایی سر بزنند! آیات و روایاتی وجود دارد که می‌گوید: امکان ندارد کسی زندگی کند و خدا برای امتحانش شخص جاهلی را سر راهش قرار ندهد. قرآن می‌فرماید: که خداوند، شیاطین جن و انس را سر راه انبیا و مؤمنان قرار می‌دهد^۲ که وسیله امتحان آن‌ها باشند. مؤمنی نیست مگر این‌که به همسایه مردم آزار گرفتار می‌شود و اگر مؤمنی بر قلعه کوهی هم پناه ببرد، خدا شیاطانی را می‌فرستد که او را در معرض آزمایش قرار دهد. پس گریز از زندگی با جاهل امکان ندارد، ولی خدای متعال روش برخورد با جاهل را به ما یاد داده است. در برخورد با جاهل، باید بگوییم: «سلاما»؛ یعنی: وداع کنیم و با سلامت نفس و ملایمت از کنار او رد شویم. در آیات دیگر داریم: «**وَ أَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ**»^۳ و از نادانان روی برگردان؛ یعنی: اگر حرفی زدند و حرکت زشتی انجام دادند، اعراض کنید و با آن‌ها درگیر نشوید. امام باقر عليه السلام فرمود: «**النَّاسُ رَجُلَانِ مُؤْمِنٌ وَ جَاهِلٌ فَلَا تُؤَدِّ الْمُؤْمِنَ وَلَا تَجْهَلِ الْجَاهِلَ فَتَكُونَ مِثْلَهُ**؛ انسان‌ها — به یک

۱. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۱۳، ص ۸۵.

۲. «**وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ إِلَّا إِذَا تَمَنَّى أَلْقَى الشَّيْطَانُ فِي أُمْنِيَّتِهِ فَيَنسَخُ اللَّهُ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ ثُمَّ يُحْكِمُ اللَّهُ آيَاتِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ**؛ پیش از تو هیچ رسول و پیامبری را نفرستادیم مگر آن‌که هر گاه آرزویی می‌کرد، شیطان در آرزوی او القاناتی می‌کرد. آن‌گاه، خداوند آن‌چه را شیطان القا کرده بود از میان می‌برد و پس از آن، آیات خود را پا بر جا می‌کرد؛ چه آن‌که خدا بسیار دانا است و کارهایش حکیمانه است.» (حج، آیه ۵۲).

۳. اعراف، آیه ۱۹۹.

۴. شیخ صدوق، خصال، ج ۱، ص ۴۹.

اعتبار - دو دسته‌اند: مؤمن یا جاهل. پس مؤمن را آزار مده و با جاهل، نابخردانه برخورد مکن!» حضرت در این سخن اشاره دارند که اگر با مؤمن معاشرت کردیم، مواظب باشیم او را اذیت نکنیم. چون مؤمن به دلیل ایمان و فهم، رنجش ما را فراهم نمی‌کند و اگر با انسان‌های نادان مواجهیم، مواظب باشیم برخورد جاهلانه و نابخردانه با او نداشته باشیم و اگر با او مانند خودش معامله کنیم؛ مثل او خواهیم شد و جهلی که دارد، دامن‌گیر ما نیز خواهد شد. پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ درباره این مطلب فرموده‌اند: «الْجَهْلُ رَأْسُ الشَّرِّ كُلِّهِ»^۱ نادانی، آغاز هر بدی است. در مواجهه با جاهل، باید مواظب باشیم جهالت او دامن‌گیر ما نشود. در احوالات مالک اشتر نقل شده است: روزی در بازار می‌گذشت؛ ناگاه از روی غفلت، قدمش بر دامن بزرگ‌منشی وارد آمد. او فوراً برآشف و به مالک جسارت کرد. مالک سکوت کرد و راهش را ادامه داد. مردم آن شخص را سرزنش کردند و گفتند: آیا دانستی به چه بزرگواری هتاک کردی؟ این، مالک اشتر از اصحاب امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام و یکی از بزرگان دین است. مرد پشیمان شد و به دنبال مالک رفت و از مردم می‌پرسید که مالک کدام سمت رفته است؛ گفتند: به مسجد رفت. آن مرد مالک را پیدا کرد و دست او را بوسید و پوزش خواست. مالک گفت: ناراحت مباش، من به مسجد نیامدم مگر آن‌که برای تو استغفار کنم. من همان موقع تو را بخشیدم.^۲

۳. عبادت و شب‌زنده‌داری

نشانه دیگری که خدای متعال برای بندگان رحمان بیان فرموده، عبادت و شب‌زنده‌داری است: «وَالَّذِينَ يَبِيتُونَ لِرَبِّهِمْ سُجَّدًا وَقِيَامًا»^۳ و کسانی که در حال سجده و قیام برای پروردگارشان شب‌زنده‌داری می‌کنند. «بندگان رحمان پاسی از شب را بیدار هستند و به عبادت خدا می‌پردازند. امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام در خطبه متقین می‌فرماید: «أَمَّا اللَّيْلُ فَصَافُونَ أَفْدَامَهُمْ»^۴ یعنی: در شب برای عبادت قیام می‌کنند و همواره بر پا می‌ایستند و عابدان شب و شیران روز هستند. متقین همه شب را نمی‌خوابند. هم‌چنین حضرت در خطبه همام فرموده‌اند که یکی از نشانه‌های مهم متقیان، سجده و قیام در شب است.

۱. مجلسی، بحار الأنوار، ۷۴، ص ۱۷۵.

۲. همان، ج ۳۲، ص ۱۵۷.

۳. فرقان، آیه ۶۴.

۴. دشتی، نهج البلاغه، خطبه متقین.

در آیه بالا، سفارش شده در شب عبادت کنند. چون شب‌هنگام، فضا آرام است و عبادت دور از اجتماع، ریاکاری و تظاهر در آن نیست. هم‌چنین تمرکز قلبی، روحی، فکری و آرامش در آن بیش‌تر است؛ لذا برکات شب بیش‌تر از روز است و خدا بهترین زمان برای بندگی را شب قدر قرار داده است که در آن، فیوضات الهی بر مردم نازل می‌شود. هم‌چنین در این آیه، «بِیْتُونَ» به‌صورت فعل مضارع آمده؛ یعنی: شب‌زنده‌داری آن‌ها دوام دارد، زیرا وقتی عبادت استمرار داشته باشد، اثر مثبت بیشتری خواهد داشت.

نکته دیگر این آیه، اخلاص در عبادت است. این نکته شاید مهم‌ترین نکته این آیه نیز است. خداوند می‌فرماید: «بِیْتُونَ لِرَبِّهِمْ» یعنی: این شب‌زنده‌داری، خالص برای خدا است؛ عبادت‌ها وقتی ارزشمندند که خلوص در آن‌ها باشد. امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «وَالْعَمَلُ كُلُّهُ رِيَاءٌ إِلَّا مَا كَانَ مُخْلِصًا»^۱ همه اعمال با ریا هستند مگر اعمالی که مخلصانه (خالص) باشند.»

علمای ربانی و شب‌زنده‌داری

می‌گویند: آیت‌الله سید محمدباقر درچه‌ای رحمته الله علیه، استاد آیت‌الله بروجردی رحمته الله علیه در قنوت نماز شب خود دعای ابوحمزه ثمالی را ایستاده می‌خواند.^۲ سعدی شیرازی می‌گوید:

کنونت که چشم است اشکی بیار
زبان در دهان است عذری بیار
یکی از فرزندان امام خمینی رحمته الله علیه می‌گوید: «شبی در ماه مبارک رمضان در پشت بام خوابیده بودم؛ دیدم صدایی می‌آید. بلند شدم و متوجه شدم که آقاست که در تاریکی نماز می‌خواند؛ دست‌هایش را به آسمان بلند کرده و گریه می‌کند.»^۳ در این باره، شعر حافظ شیرازی خواندنی است:

دوش وقت سحر از غصه نجاتم دادند
و اندر آن ظلمت شب آب حیاتم دادند
چه مبارک سحری بود و چه فرخنده‌شبی
آن شب قدر که این تازه براتم دادند
همت حافظ و انفاس سحرخیزان بود
که ز بند غم ایام نجاتم دادند^۴

۱. شیخ صدوق، التوحید، ص ۳۷۱.

۲. مختاری، رضا، سیمای فرزنانگان، ص ۱۹۰.

۳. همان، ص ۱۵۹.

۴. شیرازی، شمس‌الدین محمد، دیوان حافظ، ص ۱۸۳.

سید صدرالدین عاملی، یکی از علمای بزرگ اصفهان در یکی از شب‌های ماه رمضان وارد حرم امیر مؤمنان علیه السلام شد و در گوشه‌ای، شروع به خواندن دعای ابوحمزه ثمالی کرد؛ همین که جمله: «إِلَهِي لَا تُؤَدِّبُنِي بِعُقُوبَتِكَ؛ خداوندا، مرا به کیفر خود ادب مکن!» را خواند، اشک و گریه، او را فراگرفت و پیوسته، آن جمله نورانی را با حال گریه تکرار کرد تا این که از هوش رفت.^۱

۴. درخواست رهایی از عذاب جهنم

نشانه دیگر، این است: «وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا اصْرِفْ عَنَّا عَذَابَ جَهَنَّمَ إِنَّ عَذَابَهَا كَانَ غَرَامًا * إِنَّهَا سَاءَتْ مُسْتَقَرًّا وَمُقَامًا؛^۲ و کسانی که می‌گویند: پروردگارا! درباره ما از عذاب جهنم درگذر؛ که عذاب آن، غرامت سنگینی است و دوزخ، جایگاه و مکان بدی است.»

کلمه «غرام» به معنای هر گرفتاری و مصیبتی است که راه فرار از آن نیست؛ همان تاوانی است که در فارسی می‌گوییم؛ یعنی: اگر افرادی در دنیا کارها و صفات و اعمال آتش‌افروزی دارند، تاوان این اعمال و صفات را باید پس بدهند؛ لذا اولیای خدا درخواست می‌کنند که در دنیا ما را از اعمال جهنمی حفظ کن تا در آخرت، تاوان جهنم و عذاب آن را پرداخت نکنیم. عذاب جهنم نتیجه اعمال خود ما است. در شب‌های قدر، صدها بار خدا را صدا می‌زنیم؛ در هر بندی که دعای جوشن را می‌خوانیم، می‌گوییم: «الْعَوْتَثُ الْعَوْتَثُ خَلَّصْنَا مِنَ النَّارِ يَا رَبَّ؛^۳ خدایا، به داد ما برس و ما را از آتش جهنم خلاص کن!» خلاصی از آتش جهنم، خواست مهم انبیا، اولیا و بندگان خوب خداست. خلاصی از آتش جهنم، دوری از گناه، رذایل اخلاقی، اختلاف، تفرقه و ظلم به دیگران است. اگر کسی در دنیا از بدی‌ها جدا شود، در واقع از آتش جهنم جدا شده است. امیرالمؤمنین علیه السلام وقتی اموال خود را وقف می‌کردند؛ مثلاً چشمه آبی یا نخلستان و یا زمینی را وقف می‌کردند در وقف‌نامه می‌نوشتند که این اموال را وقف راه خدا کردم تا از آتش دوزخ در امان بمانم. در نماز شب، مستحب است هفت بار انسان در قنوت بگوید: «وَهَذَا مَقَامُ الْعَائِذِ بِكَ مِنَ النَّارِ؛^۴ خدایا! این جایگاه کسی است که به تو از آتش جهنم پناه می‌برد.»

۱. مختاری، رضا، سیمای فرزاتگان، ص ۱۴۴ - ۱۴۵.

۲. فرقان، آیه ۶۵ - ۶۶.

۳. کفعمی، ابراهیم بن علی عاملی، المصباح، ص ۲۴۷.

۴. کلینی، الکافی، ج ۴، ص ۴۱۰.

ویژگی‌های عباد الرحمن در قرآن کریم (۲)

حجت الاسلام والمسلمین حبیب‌الله فرحزاد*

«وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا»^۱
در جلسه قبل با برخی از ویژگی‌های عباد الرحمن از دیدگاه قرآن آشنا شدیم. در این جلسه نیز به ادامه بحث قبل پرداخته و برخی از ویژگی‌های دیگر عباد الرحمن را مورد بررسی قرار می‌دهیم:

۵. میانه‌روی در انفاق

«وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَ لَمْ يَقْتُرُوا وَ كَانُ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا»^۲ و کسانی که زمان انفاق، اسراف و تنگ‌نظری نمی‌کنند و روشی بین آن‌ها برمی‌گزینند.»
بندگان رحمان همان‌گونه که در شب‌ها به عبادت می‌پردازند و درخواست‌هایی از آتش جهنم را دارند، انفاق نیز می‌کنند و سخاوت را فراموش نمی‌کنند؛ نه از حد می‌گذرانند و نه سخت

* از مبلغان نخبه دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.

۱. فرقان، آیه ۶۳.

۲. فرقان، آیه ۶۷.

می‌گیرند؛ بلکه حد وسط انفاق یعنی: احسان و سخاوت را اعمال می‌کنند. آیه هم به انفاق اشاره داشته و هم به اندازه انفاق اشاره دارد؛ که در آیات دیگر هم به آن پرداخته شده است؛ برای مثال در آیه ۲۳۶ سوره بقره می‌فرماید: «عَلَى الْمَوْسَىٰ قَدْرُهُ وَعَلَى الْمُقْتِرِ قَدْرُهُ مَتَاعاً الْمَغْرُوفِ؛ برای کسی که وسعت رزق دارد اندازه‌ای است و برای فقیر نیز اندازه‌ای شناخته شده است.» هم داراها و هم ندارها باید انفاق کنند و اصل انفاق را از یاد نبرند؛ اما کسی که خدا به او وسعت داده باید به اندازه وسع خود انفاق کند و کسی که درآمد کم دارد باید به اندازه شأن و شرایطی که خدا برای او فراهم کرده سخاوت داشته باشد! در بعضی از آیات دیگر این‌گونه آمده است: «وَمَنْ قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنْفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ؛^۱ کسی که رزقش مقدر شده از آن چه خدا به او داده انفاق می‌کند.» کسی که رزقش کم است به اندازه توانش انفاق کند؛ اگر چه نصف خرما و لیوانی آب باشد. در سوره مبارکه اسراء، آیه ۲۹ مشابه این صفت بیان شده است: «وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ؛ دستت را به گردنت نبند [که به هیچ‌کس انفاق نکنی]، هم چنین کاملاً باز نکن [که هر چه هست انفاق بشود].» اعتدال و میانه‌روی در همه کارها دستور اسلام است: «خَيْرُ الْأُمُورِ أَوْسَطُهَا؛^۲ بهترین کارها میانه‌روی است.»

۶، ۷ و ۸. دوری از شرک، قتل و زنا

«وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ وَلَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَا يَزْنُونَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا * يُضَاعَفْ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَيَخْلُدْ فِيهِ مُهَانًا؛^۳ و کسانی که معبود دیگری را با خداوند نمی‌خوانند و انسانی را که خداوند خونش را حرام شمرده جز به حق نمی‌کشند و زنا نمی‌کنند و هر کس چنین کند، مجازات سختی خواهد دید! عذاب او در قیامت مضاعف می‌شود و همیشه با خواری در آن خواهد ماند.»

«اثم» به معنای گناه و کیفر است و آثار گناه را «اثام» گویند. خداوند در آیات قبلی، نکته‌های مثبت را بیان فرموده و در این آیات، صفات منفی را که نباید در بندگان باشد بیان می‌فرماید. سه گناه طبق آیات قرآن و روایات، عقوبت فوق‌العاده دارد و از بزرگ‌ترین گناهان است:

۱. طلاق، آیه ۷.

۲. کلینی، الکافی، ج ۶، ص ۵۴۱.

۳. فرقان، آیه ۶۸ - ۶۹.

۱. شرک به خدا: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ افْتَرَىٰ إِثْمًا عَظِيمًا.»^۱ بر اساس این آیه، خدای متعال شرک را نمی‌بخشد؛ ولی غیر شرک را ممکن است ببخشد. مفسران در ذیل این آیه گفته‌اند: «غیر شرک، ممکن است بدون توبه آمرزیده شود؛ ولی تا کسی از شرک توبه نکند، خداوند آن را نمی‌آمرزد.»^۲ شرک به خدا به ظلم بزرگ تعبیر شده است.

۲ و ۳. قتل و زنا: بعد از شرک به خدا معمولاً غریزه غضب و شهوت بر انسان مسلط می‌شود. انسان، هنگام غضب ممکن است به دیگران تعدی کند و حتی مرتکب قتل نفس بشود. اگر غریزه جنسی و شهوت بر کسی غالب شود، مبتلا به زنا و روابط نامشروع می‌شود؛ که عقوبت این دو گناه بزرگ است. عباد الرحمن اعتقادات خودشان را حفظ می‌کنند تا مبتلا به شرک نشوند و نیز اعمال خود را حفظ می‌کنند و بر خود مسلط هستند؛ یعنی: بر غضب، شهوات و غریزه جنسی شان تسلط دارند تا به قتل نفس یا فحشا و منکر مبتلا نشوند.

آیه مبارکه می‌فرماید: «هرگز قتل نفسی که خدا حرام کرده انجام نمی‌دهند مگر به حق.» بعضی از موارد قتل نفس، حق و جایز است؛ برای مثال: قصاص. اگر کسی دیگری را کشته، قتل نفسش به حق است یا حکم کسی که زنا یا محارم کرده، قتل است. هم‌چنین حکم زنا یا کافر با زن مسلمان قتل است؛ حکم زناکاری که به زن، تجاوز به عنف (زور) کرده یا زنا یا محصنه یعنی: زنا یا کسی که همسر دارد، سنگسار است. هم‌چنین کسی که مدعی نبوت شده یا مسلمانی که ساحر است یا مفسد و محارب و یا کسانی که بر امام عادل خروج (شورش) کرده‌اند نیز حکمشان قتل است.

خداوند می‌فرماید: افرادی که مرتکب این‌گونه از گناهان بشوند، عقوبت آن‌ها در روز قیامت مضاعف خواهد بود و مدت طولانی یا برای ابد با حالت خواری و خفت در آتش جهنم خواهند ماند.

مضاعف شدن عذاب با عدل الهی منافاتی ندارد؛ چون بعضی از گناهان را «اکبر کبائر» یا «گناهان کبیره» معرفی کرده‌اند؛ مانند آن‌که کسی به شخصی صدمه‌ای بزند. مصدوم تا آخر عمر باید مشکلی را که از آن صدمه به او رسیده است، تحمل کند. قتل نفس مثل این است که امتی را

۱. نساء، آیه ۴۸.

۲. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص ۱۵۹.

کشته‌اید. قایبل که هابیل را کشت، نسلی را از بین برد؛ گناه بزرگی است که نسلی را از بین برده. چون این کار، بدعتی برای دیگران می‌شود که کشت و کشتار را یاد بگیرند. در زنا، حرام‌زاده‌ای به وجود می‌آید که ممکن است به جنایات بزرگی دست بزنند. کانون خانواده با زنا و فحشا از بین می‌رود و بدعت بزرگی در جامعه ایجاد می‌شود؛ لذا خدا عقوبت این‌گونه گناهان را چندبرابر و به حالت خفت و خواری در جهنم ماندن بیان فرموده است تا وسیله‌ی پیش‌گیری در جامعه برای پرهیز از این گناهان باشد.

خلود هم به معنای مدت طولانی آمده و هم به معنای ابدیت؛ اگر مؤمن باشد و با ایمان از دنیا برود، خلود ندارد اگر چه گناه کبیره انجام داده باشد؛ بلکه مدت کوتاهی برای پاک‌شدن در جهنم می‌ماند. وقتی پاک شود، از جهنم بیرون می‌رود. خدا نمی‌خواهد ما ناامید شویم. اگر کسی حتی شرک بورزد (که بدترین گناهان است) یا قتل نفس یا فحشا و منکری انجام بدهد، اگر توبه کند، خدا وی را می‌بخشد. زیرا خود می‌فرماید: «إِلَّا مَنْ تَابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ صَالِحًا فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَ كَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا»^۱ جز کسی که توبه کند، ایمان بیاورد و عمل نیک انجام دهد. خداوند، گناهان آنان را به نیکی‌ها بدل می‌کند؛ که پروردگاری بخشنده و مهربان است.»

در اصول کافی از امام صادق علیه السلام روایت شده است: «از شگفتی‌های حکمت لقمان این بود که به پسرش گفت: اگر گناه ثقلین انجام دادی، از خدا ناامید مباش. اگر عبادت ثقلین هم انجام دادی، از مکر الهی ایمن مباش؛ یعنی: خوف خدا هم‌چنان در دلت باشد.»^۲ اگر کسی بالاترین جرم و جنایت را انجام داده، ولی می‌خواهد برگردد، باز هم قابل‌آمرزش است. حقیقت توبه، پشیمانی و جبران گذشته است. همراه با توبه باید ایمان نیز بیاورد و شرکی را که مرتکب شده بود، کنار بگذارد و عمل صالح انجام دهد. ایمان و عمل صالح، توأم است. توبه، ایمان و عمل صالح باعث قرب خدا می‌شود.

با این کار، خدای متعال نه فقط گناهان قبلی را می‌بخشد، بلکه سیئات او را نیز به حسنات تبدیل می‌کند؛ مثل این‌که بدی‌های کسی را که خلافی کرده، ورشکست شده و سرمایه‌اش به باد فنا رفته بپردازند و سپس به او سرمایه هم بدهند. تبدیل سیئات به حسنات، بالاتر از آمرزش است.

۱. فرقان، آیه ۷۰.

۲. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۶۷.

خدا چراغ سبز برای برگشت گناهکاران روشن کرده است. این، مدال و جایزه بزرگی است که او به اهل توبه عنایت می‌کند؛ اگر برگردند، آن‌ها را هم نوازش می‌کند و هم سرمایه فراوان، درجه و مقام می‌دهد. خداوند، آمرزنده و مهربان است و توبه‌کنندگان را دوست دارد. اینان نیز محبوب خدا می‌شوند. چون دل شکسته و پشیمان‌اند. در آیه بعدی، خدا راه برگشت را محکم می‌کند و می‌فرماید: «وَمَنْ تَابَ وَ عَمِلَ صَالِحًا فَإِنَّهُ يَتُوبُ إِلَى اللَّهِ مَتَابًا؛ و هر کسی که توبه کند و عمل صالح انجام بدهد، توبه حقیقی کرده است.»

علامت توبه

نشان توبه آن است که انسان اعمال ناشایست را با کارهای خوب جبران می‌کند؛ مثلاً اگر در مجالس گناه شرکت می‌کرد، حالا به مجالس نیک برود؛ باید آثار توبه در زندگی توبه‌کننده معلوم باشد. صرف این که کسی بگوید: توبه کردم، کافی نیست. قرآن می‌فرماید: «کسی که توبه کند و عمل صالح انجام دهد، به سوی خدا بازگشتی پسندیده کرده و پاداشی که از خدا می‌گیرد، فوق العاده است.»^۱ در واقع، توبه‌کننده مهمان خدا است و بازگشتش به سوی او است. هیچ وقت، انسان نباید ناامید باشد! چیزی نزد خدا از این بالاتر نیست که مؤمن توبه کند. در روایتی نقل شده است: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَشَدُّ فَرَحًا بِتُوبَةِ عَبْدِهِ مِنْ رَجُلٍ أَضَلَّ رَاحِلَتَهُ...»^۲ خداوند با توبه بنده‌ای که برمی‌گردد، بیش‌تر خوشحال می‌شود از کسی که در بیابان گم شده و تن به مردن داده سپس او را پیدا می‌کنند یا گمشده‌اش را پیدا می‌کند. یعنی: گویی حیات و عمری تازه به او داده می‌شود.

۹ و ۱۰. شرکت نکردن در مجالس باطل و انجام‌دادن کارهای بیهوده

«وَالَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا؛ و کسانی که در مجالس باطل شرکت نمی‌کنند و از کنار لغو و عمل بیهوده، کریمانه می‌گذرند.»

آن‌چه از عبارت «لَا يَشْهَدُونَ» استفاده می‌شود، این است که بندگان رحمان هیچ‌وقت در مجالس باطل و گناه شرکت نمی‌کنند و هیچ‌وقت به دروغ و باطل گواهی نمی‌دهند. کلمه «زور» به معنای دروغ و امر باطل است یا به معنای گواهی دادن به باطل و به هر کاری که حق‌نما است،

۱. فرقان، آیه ۷۰.

۲. کلینی، الکافی، ج ۲، ۴۳۵.

ولی درونش باطل است. در بعضی روایات، زور به معنای غنا آمده؛ یعنی: بندگان خداوند در مجالس لهو و لعب و غنایی که حرام است یا در مجالسی که در آن، گناه و معصیت می‌شود، شرکت نمی‌کنند. اگر کسی گرفتار مجالسی شد که در آن‌ها لهو و لعب و رقاصی و طرب است، و مخصوص ارادل، اوباش و عیاش‌هاست، ولی برخاست و حالت اعتراض به خود گرفت، نهی از منکر کرده است.

نشانه‌ی دیگر مردان خدا آن است که هیچ‌گاه به ناحق شهادت نمی‌دهند.

بندگان رحمان هرگاه در مجالسی شرکت یا از محلی عبور کردند که لغو و بیهوده بود با بزرگواری از آنجا عبور می‌کنند. منظور از کلمه «لغو» که در آیات متعدد آمده، کلام باطل یا کار و حرف بیهوده و یا فحش و ناسزا و هر حرف یا عمل ناپسند است. در سوره مؤمنون آمده است: «قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ... وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ؛ به‌راستی که ایمان‌آوردگان، رستگارند... و کسانی که از کارهای بیهوده روی‌گردانند.» در سوره قصص، آیه ۵۵ آمده است: «وَ إِذَا سَمِعُوا اللَّغْوَ أَعْرَضُوا عَنْهُ وَ قَالُوا لَنَا أَعْمَالُنَا وَ لَكُمْ أَعْمَالُكُمْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ لَا نَبْتَغِي الْجَاهِلِينَ؛ و چون لغوی بشنوند، از آن رو برمی‌تابند و می‌گویند: کردارهای ما از آن ما و کردارهای شما از آن شما است. سلام بر شما؛ ما سزاوار جاهلین نیستیم.» اگر کسی به همین آیه عمل کند، همه عمرش بابرکت می‌شود. اگر همه، خود را با این آیه تطبیق دهیم، همه عمرها، حرف‌ها و مجالس مان مفید خواهد شد. معاشرت‌ها، جلسات و بگومگوهای بی‌فایده را تعطیل کنیم! امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «مَنْ لَمْ يَصْحَبْكَ مُعِينًا عَلَى نَفْسِكَ فَصَحْبَتُهُ وَبَالَ عَلَيْكَ إِنْ عَلِمْتَ؛ کسی که هم‌صحبت تو شود و برایت نفعی نداشته باشد، وزر و وبال برایت خواهد بود؛ اگر بدانی!» اگر به چنین جایی گذرمان افتاد، باید کریمانه وارد شویم و دعوا راه نیندازیم و با متانت به آن‌ها بفهمانیم که از ایشان دوری می‌کنیم. در واقع باید آنها را متوجه کنیم که این کار، شایسته نیست.

۱.۱. اقرار با بصیرت

«وَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِّرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ لَمْ يَخِرُّوا عَلَيْهَا صُمًّا وَ عُمِيَانًا؛^۲ و کسانی که هر گاه متذکر آیات پروردگارشان شوند، کر و کور با آن برخورد نمی‌کنند.» منظور این آیه، منافقان هستند که حقیقت

۱. تمیمی آمدی، غرر الحکم و درر الکلم، ص ۶۵۷.

۲. فرقان، آیه ۷۳.

آیات الهی را درک نمی‌کنند و با چشم و گوش بسته با آیات الهی روبه‌رو می‌شوند. روشن است که راه خدا را با چشم و گوش بسته نمی‌توان پیمود. زیان این افراد از زیان دشمن کم‌تر نیست. آری، بندگان راستین خدا با تفکر و چشم و گوش باز و بیداری، حق، قرآن و پیغمبر را می‌پذیرند؛ با چشم و دل باز به آسمان و زمین نگاه و به خدا اقرار می‌کنند. هم‌چنین در آیات قرآن تفکر می‌کنند و ایمان می‌آورند. در ضمن در پایان این آیه: «وَالَّذِينَ إِذَا ذُكِّرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ»، «وَاجْعَلْنَا لِمُنْتَقِينَ إِمَامًا» ذکر شده است؛ یعنی: عباد الرحمن کسانی هستند که هرگز به این قانع نیستند که خود، تنها راه حق را بروند، بلکه همتشان آن‌چنان والا است که می‌خواهند پیشوای جمعیت مؤمنان باشند و دیگران را نیز به این راه دعوت کنند. آن‌ها چون زاهدان گوشه‌گیر و منزوی، تنها گلیم خویش را از آب بیرون نمی‌کشند، بلکه سعی‌شان این است که غریق را بگیرند^۱ به عبارت دیگر اینان خیرخواه مردم هستند. این امر، اهمیت خاصی دارد. قرآن از زبان حضرت نوح عليه السلام — که صدها سال امت خویش را به راه حق دعوت نمود و دلسوزانه در پی خیرخواهی آنان بود — چنین نقل می‌کند: «أَبْلُغْكُمْ رِسَالَتِ رَبِّي وَأَنْصَحْ لَكُمْ وَأَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ»^۲ رسالت‌های پروردگارم را به شما ابلاغ می‌کنم و خیرخواه شما هستم و از خداوند چیزهایی [از لطف و رحمت] می‌دانم که شما نمی‌دانید.» هم‌چنین حضرت فرمود: «إِنَّ أَعْظَمَ النَّاسِ مَنْزِلَةً عِنْدَ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَمْشَاهُمْ فِي أَرْضِهِ بِالنَّصِيحَةِ لِخَلْقِهِ»^۳ به راستی، بلندمرتبه‌ترین مردم در پیشگاه خداوند در قیامت کسی است که از همه تلاش بیش‌تری در خیرخواهی مردم کرده است.» راوی می‌گوید: نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نشسته بودم؛ حضرت فرمود: «اکنون شخصی بر شما وارد می‌شود که از اهل بهشت است.» پس مردی از انصار درحالی که آب وضو از محاسنش می‌چکید وارد شد و سلام کرد و مشغول نماز شد. فردای آن روز نیز پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آن سخن را تکرار فرمود. باز همان مرد انصاری وارد شد و روز سوم نیز همین داستان تکرار شد. بعد از خارج شدن آن حضرت از مجلس، یکی از یاران به دنبال آن مرد انصاری رفت و سه شب در نزد او به سر برد، ولی از شب بیداری و عبادت [فراوان] چیزی ندید جز این که هنگام رفتن به رخت‌خواب ذکر خدا را می‌گفت و بعد می‌خوابید و برای نماز صبح بیدار می‌شد. بعد از سه شب، آن

۱. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص ۱۶۹.

۲. اعراف، آیه ۶۲.

۳. همان.

صحابی گفت: من از پیغمبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ درباره تو چنین سخنی شنیدم، خواستم بفهمم که چه اعمال و عباداتی انجام می‌دهی که باعث شده پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تو را بهشتی بخواند؟ مرد انصاری در جواب گفت: غیر از آن چه دیدی از من بندگی [بیش‌تری] سرنمی‌زند جز آن‌که بر احدی از مسلمانان در خود غش و خیانتی نمی‌بینم و بر خیر و خوبی که خدای تعالی به او عنایت کرده، حسدی نمی‌ورزم [و در یک کلام خیرخواه مردم هستم]. آن صحابی گفت: این حالت است که تو را به این مرتبه [عالی] رسانده و این صفتی است که تحصیل آن از ما [و از هر کسی] برنمی‌آید.^۱

۱۲. تربیت فرزند و خانواده

«وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا؛^۲ آن‌ها که پیوسته از درگاه خدا می‌خواهند و می‌گویند: پروردگارا از همسران و فرزندان ما کسانی قرار ده که مایه روشنی چشم ما شوند».

یکی دیگر از ویژگی‌های این مؤمنان راستین، آن است که توجه خاصی به تربیت فرزند و خانواده خویش دارند و برای خود در برابر آن‌ها مسئولیت فوق‌العاده‌ای قائلند. بدیهی است منظور این نیست که تنها در گوشه‌ای بنشینند و دعا کنند، بلکه دعا دلیل شوق و عشق درونیشان بر این امر و رمز تلاش و کوشش است. مسلماً، چنین افرادی آن‌چه در توان دارند در تربیت فرزندان و همسران و آشنایی آن‌ها به اصول و فروع اسلام و راه‌های حق و عدالت فروگذار نمی‌کنند و در آنجا که دستشان نمی‌رسد، دست به دامن لطف پروردگار می‌زنند و دعا می‌کنند. اصولاً، هر دعای صحیحی باید این‌گونه باشد؛ یعنی: باید به مقدار توانایی تلاش کرد و خارج از مرز توانایی باید دعا کرد!^۳ در آیه دیگر می‌خوانیم: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ؛^۴ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خود و خانواده خویش را از آتشی که هیزم آن انسان‌ها و سنگ‌ها هستند نگاهدارید!» نگهداری خانواده به تعلیم و تربیت و امر به معروف و

۱. مبلغان، مهر و آبان ۱۳۸۶، شماره ۹۶.

۲. فرقان، ۷۴.

۳. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص ۱۶۸.

۴. تحریم، آیه ۶.

مجلس سوم: ویژگی‌های عباد الرَّحمان در قرآن کریم (۲) ■ ۳۷

نهی از منکر و فراهم ساختن محیطی پاک و خالی از هر گونه آلودگی در فضای خانه و خانواده است. این برنامه‌ای است که باید از نخستین سنگ بنای خانواده؛ یعنی: از مقدمات ازدواج، و سپس نخستین لحظه تولد فرزند آغاز شود، و در تمام مراحل با برنامه‌ریزی صحیح و با نهایت دقت تعقیب شود.^۱

امروزه، صنعتی شدن جوامع و کم‌رنگ شدن نقش والدین در تربیت فرزندان، مانع بزرگی در پرورش درست جوانان و نوجوانان به شمار می‌آید. این در حالی است که رسالت والدین در شرایط کنونی، سنگین‌تر شده است و نباید اجازه دهند فناوری‌های گوناگون رسانه‌ای، تربیت فرزندان‌شان را بر عهده گیرند. به اعتقاد کارشناسان، بسیاری از ناهنجاری‌های رفتاری شایع در میان قشر جوان مانند: فرار دختران، افزایش اعتیاد یا افزایش فحشا از ضعیف شدن نقش والدین در خانواده‌ها ناشی می‌شود..

یادآور می‌شویم: ازدیاد نسل، مورد توجه شرع مقدس است. علامه طباطبایی رحمته‌الله تکثیر نسل مسلمانان برای زدودن بنای شرک و فساد توسط آنان را از مهم‌ترین مقاصد شریعت ذکر کرده و فرموده است: «یکی از مهم‌ترین اهداف شارع مقدس اسلام افزایش نسل مسلمین و آبادانی زمین به دست جامعه اسلامی است؛ آبادانی و عمرانی که شرک و فساد را از زمین برچیده سازد.»^۲

۱. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۲۴، ص ۲۸۷.

۲. طباطبایی، محمدحسین، تفسیر المیزان، ج ۴، ص ۱۸۹.

اطعام در آموزه‌های اسلام

حجت‌الاسلام والمسلمین سیدتقی واردی*

مقدمه

اسلام برای ایجاد جامعه‌ای توحیدی با مردمانی هم‌دل و همراه، آموزه‌هایی در اخلاق، افکار و افعال دارد که فراگیری و به کارگیری آن‌ها سعادت دنیوی و اخروی انسان‌ها را تأمین و جامعه‌ای برتر و مدنی‌تری بهتر پدید می‌آورد. یکی از آموزه‌های ثمربخش و تحول‌آفرین در بُعد اخلاق که هم جنبه معنوی و هم جنبه جسمانی و دنیوی دارد، «اطعام» است که در اسلام تأکید فراوانی به آن شده است.

در این نوشته تلاش می‌شود که بحث اطعام و تأکید اسلام بر آن مورد بررسی قرار گیرد.

مفهوم اطعام

اطعام به معنای بخشیدن غذا به دیگری است، بدون این‌که در برابر آن مُزد و پاداشی دریافت کند. در لغت نیز آمده است: **إِعْطَاءُ الطَّعَامِ لِأَكِلِهِ**.^۱ این معنا شامل انواع خوراکی‌ها و

* عضو هیأت علمی مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی (وابسته به پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی).

۱. وزارة الاوقاف و الشئون الاسلامية، الموسوعة الفقهية (الكويتية)، ج ۵، ص ۱۱۴.

نوشیدنی‌ها می‌گردد. ابن فارس می‌نویسد: «و الإطعام يقع في كل ما يُطعم، حتى الماء؛^۱ اطعام، در هر چیزی که خورده شود، ممکن می‌باشد، حتی آب.»

مراتب اطعام

اطعام مانند سایر کارهای خیر، دارای مراتب است. هر کس به فراخور حال و مالش می‌تواند در این راه گام بردارد؛ یکی زیاد، یکی متوسط و دیگری اندک و حتی با دادن یک دانه خرما و یا یک لیوان آب گوارا.

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام مرتبه بالایی بخشنندگی را داشته و در این راه، اسوه و الگوی مسلمانان، به ویژه شیعیان بوده‌اند و از میان آنان امام حسن مجتبی عَلَيْهِ السَّلَام به خاطر کثرت بخشنندگی، به «کریم اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام» معروف بودند.

حکم فقهی

از نظر حکم شرعی فقهی، اطعام به سه قسم تقسیم می‌گردد: ۱. اطعام واجب ۲. اطعام حرام ۳. اطعام مستحب.^۲

اطعام واجب، که جنبه تنبیهی دارد، بیش‌تر در دیات و کفارات مصداق پیدا می‌کند. مانند: کفاره خوردن عمدی روزه ماه رمضان، کفاره تأخیر قضای روزه ماه رمضان، کفاره ظهار و امثال آن‌ها که در کتب فقهی به تفصیل بیان شده‌اند.

اطعام حرام آن است که انسان برای اغراض شیطانی اقدام به خوراندن غذا به دیگران نماید. مثلاً منت و اذیتی برای اطعام شونده در پی داشته باشد و یا برای ریا، تکبر، اعانت به ظالم و ایجاد تفرقه میان مسلمین باشد یا موجب تقویت فرقه‌های الحادی گردد.

اطعام مستحب آن است که برای رضای خدا و کمک به هم‌کیشان و هم‌نوعان باشد که در شرع مقدس اسلام گاهی با واژه «انفاق» نیز بیان شده است. چنین اطعامی به دو صورت توصیه شده: یکی اطعام در مناسبت‌های خاص و دیگری اطعام در هر زمان؛ بدون در نظر داشتن زمان و مناسبت خاص.

۱. احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۳، ص ۴۱۱.

۲. وزارة الاوقاف و الشئون الاسلامية، الموسوعة الفقهية (الكويتية)، ج ۵، ص ۱۱۴.

اطعام در مناسبت‌های خاص

در زندگی انسان‌ها مناسبت‌هایی پدید می‌آید که اطعام تعدادی از افراد به خاطر آن‌ها مورد تأکید اسلام می‌باشد. به برخی از آن‌ها در لسان شارع مقدس، «ولیمه» گفته می‌شود. درباره ولیمه، روایات متعددی از معصومین علیهم‌السلام وجود دارد. رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به حضرت علی علیه‌السلام فرمود: «يَا عَلِيُّ لَا وَلِيمَةَ إِلَّا فِي خَمْسٍ: فِي عُرْسٍ أَوْ خُرْسٍ أَوْ عِدَارٍ أَوْ وَكَارٍ أَوْ رِكَازٍ فَأَمَّا الْعُرْسُ فَالتَّزْوِيجُ وَالْخُرْسُ النَّفَاسُ بِالْوَالِدِ وَالْعِدَارُ الْخِتَانُ وَالْوَكَارُ الَّذِي يَشْتَرِي السِّدَارَ وَ الرِّكَازُ الرَّجُلُ يَقْدُمُ مِنْ مَكَّةَ؛^۱ ای علی، ولیمه‌ای نیست، مگر برای پنج چیز: عروسی، تولد، ختنه، خرید خانه و بازگشت از سفر مکه.» یعنی: به برخی دیگر، ولیمه گفته نمی‌شود، ولیکن اعطا و اطعام در آن‌ها مستحب است، که در ذیل به بعضی از آن‌ها (اعم از ولیمه و غیر ولیمه) اشاره می‌شود:

۱. اطعام در عقد ازدواج؛ از سنت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اهل بیت علیهم‌السلام است. امام رضا علیه‌السلام فرمود: «إِنَّ النَّبَاشِيَّ لَمَّا خَطَبَ لِرَسُولِ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آمَنَةً بِنْتِ أَبِي سُفْيَانَ فَرَوَّجَهُ دَعَا بِطَعَامٍ وَقَالَ: إِنَّ مِنْ سُنَنِ الْمُرْسَلِينَ الْأَطْعَامَ عِنْدَ التَّزْوِيجِ؛^۲ هنگامی که نجاشی (در کشور حبشه و در ایام هجرت مسلمین به این منطقه) آمنه بنت ابی سفیان را به عقد رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم درآورد و حضرت (بعد از مدتی با این بانو) ازدواج کرد، مردم را به طعام دعوت کرد و فرمود: از سنت‌های پیامبران اطعام هنگام ازدواج است.»

البته باید توجه داشت که در ولیمه عقد ازدواج از زیاده‌روی نهی شده و حد وسط، مطلوب شرع مقدس است. گرفتن مجالس سنگین و پُرخرج و یا مجالس عروسی بیش از دو روز، در نگاه اسلام مذموم می‌باشد. پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: «الْوَلِيمَةُ أَوَّلَ يَوْمٍ حَقٌّ وَ الثَّانِي مَعْرُوفٌ وَ مَا زَادَ رِيَاءً وَ سُمْعَةً؛^۳ ولیمه در یک روز، حق و در دو روز، معروف (مقابل منکر) و مازاد بر آن ریا و سمعه است.»

۲. اطعام در تولد فرزند؛ زاده شدن فرزند (اعم از پسر و دختر) موجب شادمانی و خوشحالی

۱. حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۴، ص ۳۱۱.

۲. کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۳۶۷.

۳. همان، ص ۳۶۸.

خانواده می‌گردد و یکی از راه‌های شکر این نعمت خدای متعال، اطعام (بستگان، همسایگان و مستمندان) است که سنت پیامبران عظام و امامان معصوم علیهم‌السلام بوده است. منتهال قصاب روایت کرد: «خَرَجْتُ مِنْ مَكَّةَ وَأُرِيدُ الْمَدِينَةَ فَمَرَزْتُ بِالْأَبْوَاءِ وَقَدْ وُلِدَ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ مُوسَى عليه السلام فَسَبَقْتُهُ إِلَى الْمَدِينَةِ وَدَخَلَ بَعْدِي يَوْمَ فَأَطَعَمَ النَّاسَ ثَلَاثًا...»^۱ من از مکه بیرون آمده و قصد رفتن به مدینه را نمودم و چون به ابواء رسیدم، موسی (کاظم) فرزند امام جعفر صادق عليه السلام دیده به جهان گشود. من پیشی گرفته و وارد مدینه شدم و روز بعد، امام جعفر صادق عليه السلام نیز به مدینه رسید و سه بار به خاطر نوزادش مردم را اطعام نمود...»

۳. عقیقه برای فرزند؛ هنگامی که فرزندی متولد شود، سنت است که اولیایش برای او عقیقه کنند؛ یعنی گوسفندی را قربانی و از گوشت آن به قابله، مستمندان و اقربا اطعام نمایند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای فرزندان و نوادگانش عقیقه می‌نمود. از جمله در تولد امام حسن مجتبی عليه السلام عقیقه کرد. امام جعفر صادق عليه السلام نقل کردند: «عَقَّ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عَنِ الْحَسَنِ عليه السلام يَدِيهِ وَقَالَ بِسْمِ اللَّهِ عَقِيْقَةً عَنِ الْحَسَنِ وَقَالَ اللَّهُمَّ عَظْمُهَا بِعَظْمِهِ وَلَحْمُهَا بِلَحْمِهِ وَدَمُهَا بِدَمِهِ وَسَعْرُهَا بِسَعْرِهِ اللَّهُمَّ اجْعَلْهَا وَقَاءً لِمُحَمَّدٍ وَآلِهِ؛^۲ رسول خدا صلی الله علیه و آله با دست خود برای حسن عليه السلام عقیقه کرد و هنگام ذبح فرمود: به نام خدا، این عقیقه‌ای است برای حسن. سپس فرمود: بار خدا، استخوان این قربانی در برابر استخوان حسن، گوشت آن در برابر گوشت حسن، خون آن در برابر خون حسن و موی آن در برابر موی حسن. بار خدایا آن را فدای محمد و آل محمد قرار بده!»

۴. اطعام هنگام بنای مسجد؛ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به کسی که مسجدی می‌ساخت توصیه نمود که با قربانی نمودن گوسفندی، مستمندان را اطعام کند: «مَنْ بَنَى مَسْجِدًا فَلْيَذْبَحْ كَبْشًا سَمِيْنَا وَ لِيُطْعِمَ لَحْمَهُ الْمَسَاكِيْنَ؛^۳ هر کس مسجدی می‌سازد، گوسفند فربه‌ی را ذبح و گوشتش را به مستمندان اطعام کند.

۵. اطعام در ماه مبارک رمضان؛ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «مَنْ فَطَرَ مُؤْمِنًا فِي شَهْرِ رَمَضَانَ كَانَ لَهُ بِذَلِكَ عِتْقُ رَقَبَةٍ وَ مَغْفِرَةٌ لِدُنُوبِهِ فِي مَا مَضَى فَإِنْ لَمْ يَقْدِرْ إِلَّا عَلَى مَذَقَةِ لَبَنٍ فَفَطَّرَهَا

۱. برقی، احمد، المحاسن، ج ۲، ص ۴۱۸.

۲. کلینی، الکافی، ج ۶، ص ۳۲.

۳. حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۴، ص ۳۱۱.

صَائِمًا أَوْ شَرِبَ مِنْ مَاءٍ عَذْبٍ وَ تَمْرٍ لَا يَقْدِرُ عَلَى أَكْثَرِ مِنْ ذَلِكَ أَعْطَاهُ اللَّهُ هَذَا الثَّوَابَ؛^۱ کسی که مؤمنی را در ماه رمضان افطار دهد، برای او پاداش آزادی یک برده می‌باشد و موجب بخشش تمام گناهان گذشته‌اش می‌گردد و اگر نمی‌تواند افطاری بدهد مگر به اندازه نوشیدن یک لب شیر، پس همان مقدار را به روزه داری افطار دهد و یا شربتی از آب گوارا و یا یک دانه خرما و بیش از این برایش مقدور نباشد، خدا همان ثواب را به وی اعطا می‌کند.»

۶. **اطعام در مصیبت؛** یعنی دادن غذا به صاحبان مصیبت تا سه روز. امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: «يُنْبَغِي لِصَاحِبِ الْجَنَازَةِ أَنْ يُلْقَى رِدَاءَهُ حَتَّى يُعْرَفَ وَيُنْبَغِي لِجِيرَانِهِ أَنْ يُطْعَمُوا عَنْهُ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ؛^۲ سزاوار است صاحب جنازه عبایش را بیندازد تا شناخته شود که صاحب عزا است و سزاوار است تا سه روز غذایش را همسایگانش بدهند.»

هم چنین در حدیث دیگر از آن حضرت روایت شده است: «لَمَّا قُتِلَ جَعْفَرُ بْنُ أَبِي طَالِبٍ أَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ أَنْ تَأْتِيَ أَسْمَاءَ بِنْتَ عُمَيْسٍ هِيَ وَ نِسَاؤُهَا وَ تُقِيمَ عِنْدَهَا ثَلَاثَةَ وَ تَصْنَعَ لَهَا طَعَامًا ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ؛^۳ هنگامی که جعفر بن ابی طالب (در جنگ موته) به شهادت رسید، رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به فاطمه زهرا عَلَيْهَا السَّلَامُ فرمود که وی و سایر بانوان همراه وی به نزد اسماء بنت عمیس (همسر جعفر طیار) رفته و در آنجا سه روز بمانند و در این سه روز طعامشان را تهیه کنند.»

با تأسف در عصر ما قضیه معکوس شده و بر خلاف سیره معصومان علیهم السلام، صاحبان عزا تا سه روز و چه بسا بیش تر باید به میهمانان غذا دهند و از آنان پذیرایی کنند و مرسوم شده که برای سوم، هفتم، چهلم و سالگشت متوفا باید در رستوران و یا مساجد، تکایا و آرامگاه‌ها اطعام جمعی نمایند.

آثار و فواید اطعام

اطعام به مستمندان، همسایگان، بستگان، عزاداران، زایران، قاریان، عالمان، صالحان و عموم مؤمنان در آموزه‌های اسلامی، زمان و مکان خاصی نمی‌شناسد و تنها بستگی به قدرت ایمان و

۱. برقی، احمد، المحاسن، ج ۲، ص ۳۹۶.

۲. همان، ص ۴۱۹.

۳. همان.

توانایی مالی مُطعم دارد. اطعام از منظر اسلام آثار و فواید فراوانی دارد که ذیلاً به برخی از آن‌ها اشاره می‌گردد:

۱. **خشنودی خداوند؛** قرآن کریم در آیه‌ای از سوره انسان فرمود: «وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا»^۱ [آنان] در عین دوست داشتن غذا [و نیاز خود به آن] غذای خود را به مسکین، یتیم و اسیر دادند.»

شان نزول آیه فوق درباره خانواده امیر مؤمنان علیه السلام است. آن‌گاه که امام حسن مجتبی علیه السلام و امام حسین علیه السلام در سنین خردسالی بیمار شدند و حضرت علی علیه السلام تصمیم گرفت برای شفای آنان روزه بگیرد. هنگامی که حسنین علیه السلام سلامتی و عافیت یافتند، حضرت علی علیه السلام تصمیم گرفت به نذرش عمل نماید. هنگامی که خواست روزه را شروع کند، کل خانواده (حضرت فاطمه زهرا، امام حسن مجتبی و امام حسین علیه السلام و هم‌چنین خدمت‌کارشان فضه) وی را همراهی کردند. ولی هنگام افطار، مسکینی به درخانه شان مراجعه و درخواست غذا نمود و دفعه بعد، یتیمی همان تقاضا را نمود و بار سوم با اسیر گرسنه‌ای مواجه شده و همه آنان افطاری خود را به آن سه بخشیدند و خودشان به نوشیدن آب اکتفا کردند. این عمل چنان مَرْضی پروردگار قرار گرفت که آیه (وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ) و چند آیه قبل و چند آیه بعد در مدح آنان نازل گردید.^۲

۲. **محبوب پروردگار؛** امام محمد باقر علیه السلام فرمود: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَىٰ يُحِبُّ إِهْرَاقَ الدَّمَاءِ وَإِطْعَامَ الطَّعَامِ؛^۳ خدای تبارک و تعالی ریختن خون (قربانی کردن حیوانات) و اطعام طعام را دوست می‌دارد.»

امام جعفر صادق علیه السلام نیز فرمود: «مِنْ أَحَبِّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ إِسْبَاعُ جَوْعَةِ الْمُؤْمِنِ أَوْ تَنْفِيسُ كُرْبَتِهِ أَوْ قَضَاءُ دَيْنِهِ؛^۴ سیر نمودن مؤمن گرسنه و یا برطرف کردن سختی‌ها و ناراحتی وی و یا پرداخت بدهکاری‌هایش از دوست داشتنی‌ترین اعمال در نزد خداوند متعال است.

۳. **پاداش الهی؛** قرآن می‌فرماید: «الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ لَا يُتْبِعُونَ مَا أَنْفَقُوا مَنًّا وَلَا أَذَىٰ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ؛^۵ آنان که مالشان را

۱. انسان، آیه ۸.

۲. طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰-۹، ص ۶۱۱.

۳. کلینی، الکافی، ج ۴، ص ۵۱.

۴. همان.

۵. بقره، آیه ۲۶۲.

در راه خدا انفاق کنند و در پی انفاق منتهی نگذارده و آزاری نکنند، آن‌ها را پاداشی نیکو نزد خدا خواهد بود و از هیچ پیش‌آمدی بیمناک نباشند و هر گز [در دنیا و عقبی] اندوهناک نخواهند بود. امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: «سئِلَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ علیه السلام مَا يَعْدِلُ عِتْقَ رَقَبَةٍ قَالَ إِطْعَامُ رَجُلٍ مُسْلِمٍ؛^۱ از پدرم امام محمد باقر علیه السلام پرسیده شد که معادل آزادی بردگان (در پاداش) چیست؟ فرمود: اطعام مردی از مسلمانان.»

۴. **نشانه ایمان:** امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: «مِنَ الْإِيمَانِ حُسْنُ الْخُلُقِ وَإِطْعَامُ الطَّعَامِ؛^۲ خوش رفتاری و اطعام طعام از ایمان است.»

۵. **نشانه تقوا:** قرآن کریم انفاق کننده را از متقین می‌شمارد: «ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ * الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ؛^۳ این [قرآن] کتابی است که در آن تردیدی وجود ندارد. هدایت برای متقین است؛ همان‌هایی که به غیب ایمان دارند و نماز اقامه می‌کنند و از آن‌چه به آنان روزی داده‌ایم، انفاق می‌کنند.»

۶. **افزایش روزی:** قرآن کریم فرمود: «مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلٍ فِي كُلِّ سُنْبُلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ؛^۴ مثل آنان که مالشان را در راه خدا انفاق کنند، به مانند دانه‌ای است که از یک دانه هفت خوشه برآید و در هر خوشه، صد دانه باشد [که یک دانه هفتصد برابر شود] و خدا از این مقدار نیز بر هر که خواهد بیفزاید و رحمت خدا بی‌مُنْتها است و به همه چیز احاطه دارد.»

داستان غلام سیاه

روایت است که امام حسن مجتبی علیه السلام روزی در باغستان به غلام سیاهی رسید که در گوشه‌ای نشسته و در دستش قرص نانی بود. مقداری از آن را می‌خورد و مقداری برای سگی که در نزدیکی اش بود، می‌انداخت. امام حسن علیه السلام سبب آن کار را از او پرسید. غلام در پاسخ عرض کرد: چشمانم از چشمان سگ (که مرا به هنگام خوردن نان می‌نگرد) شرم می‌کند که من بخورم و به او نخورانم.

۱. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۲۰۳.

۲. همان، ج ۴، ص ۲۵۰.

۳. بقره، آیه ۲ و ۳.

۴. بقره، آیه ۲۶۱.

امام علیه‌السلام از گشاده‌دستی و جوانمردی آن غلام بسیار خرسند شد و از او درباره وضعیتش و مولایش پرسید. غلام گفت: من برده ابان بن عثمان هستم و این باغستان اوست که من در آن کار می‌کنم. امام علیه‌السلام فرمود: تو را سوگند می‌دهم به خدا که از جایت بر نخیزی تا من برگردم. آن‌گاه به نزد مولای او رفت و غلام سیاه و آن باغستان را از او خرید و قباله آن را گرفت و نزد غلام برگشت و به وی فرمود: تو را در راه خدا آزاد کردم و این باغستان را با تمام متعلقاتش به تو بخشیدم.^۱

۷. **مغفرت الهی؛** امام رضا علیه‌السلام فرمود: «مِنْ مُوجِبَاتِ مَغْفِرَةِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى إِطْعَامُ الطَّعَامِ»^۲ از موجبات مغفرت خدای تبارک و تعالی، اطعام طعام است.»

۸. **راه وصول به بهشت؛** امام جعفر صادق علیه‌السلام فرمود: «مَنْ أَشْبَعَ مُؤْمِنًا وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ»^۳ هر که مؤمنی را از گرسنگی سیر کند، بهشت بر او واجب می‌گردد.»

هم‌چنین مُعَمَّر بن خلاد درباره نحوه اطعام امام رضا علیه‌السلام روایت کرد: «امام رضا علیه‌السلام هر گاه بر سفره غذا می‌نشست، ظرف بزرگ (مانند سینی) در کنار سفره می‌گذاشت و از بهترین غذاهای موجود در سفره، از هر کدام مقداری در آن ظرف می‌گذاشت و دستور می‌داد که برای مستمندان ببرند و بعد این آیه را تلاوت می‌نمود: «فَلَا اقْتَحَمَ الْعَقَبَةَ». سپس می‌فرمود: خدای عزّ و جل می‌داند که هر انسانی توانایی آزادکردن برده ندارد و بدین جهت راهی برای وصول آنان به بهشت فراهم نموده است.»^۴

۹. **اطعام در سه بهشت؛** پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در روایتی فرمود: «هر که سه نفر از مسلمانان را اطعام کند، خداوند متعال او را در ملکوت آسمان‌ها در سه بهشت اطعام می‌کند: فردوس، بهشت عدن و طوبی. هم‌چنین او را از میوه درختی که در بهشت عدن با عنایت خاص خدا ایجاد شده، اطعام می‌کند.»^۵

۱۰. **موجب برتری بر مردم؛** رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: «خَيْرُكُمْ مَنْ أَطْعَمَ الطَّعَامَ وَأَفْشَى السَّلَامَ وَصَلَّى وَالنَّاسُ نِيَامٌ»^۶ بهترین شما کسی است که طعام دهد، بلند سلام کند و در حالی که

۱. حسینی فیروزآبدی، سیدمرتضی، فضائل الخمسة، ج ۳، ص ۳۰۴.

۲. کلینی، الکافی، ج ۴، ص ۵۰.

۳. همان، ج ۲، ص ۲۰۰.

۴. همان، ج ۴، ص ۵۲.

۵. همان، ج ۲، ص ۲۰۱.

۶. همان، ج ۴، ص ۵۰.

مردم در خوابند نماز (نماز شب) بخواند.»

۱۱. سیره و سنت اهل بیت علیهم‌السلام؛ امیر مؤمنان علیه‌السلام فرمود: «إِنَّا أَهْلُ بَيْتِ أَمْرِنَا أَنْ نُطْعِمَ الطَّعَامَ وَ نُؤَدِّيَ فِي النَّاسِ الْبَائِثَةَ وَ نُصَلِّيَ إِذَا نَامَ النَّاسُ؛^۱ ما اهل بیت علیهم‌السلام (از جانب خدای سبحان) امر شده‌ایم به این‌که اطعام نماییم، به اعطای مردم پردازیم و نماز بگزاریم (یعنی نماز شب) هنگامی که مردم در خوابند.»

اطعام به دیگران، به ویژه مستمندان و بیچارگان از صفات زیبای اهل بیت و ائمه اطهار علیهم‌السلام، به ویژه امام حسن مجتبی علیه‌السلام بود که با سرشت پاک آنان عجین است و آنان را اسوه و الگوی جهانیان قرار داده است. گفته‌اند که اعرابی نیازمندی به محضر امام حسن مجتبی علیه‌السلام مشرف شد. امام علیه‌السلام دستور داد آن‌چه در خزانه آن حضرت است به او بدهند. ده هزار درهم در خزانه بود، تمام آن را به اعرابی دادند. اعرابی عرض کرد: ای آقای من، چرا فرصت ندادی تا نیازهایم را برایت بگویم و مدح و سپاس خویش را تقدیم کنم. امام علیه‌السلام در پاسخ وی فرمود:

نَحْنُ أَنْاسٌ نَوَالِنَا خُضْلُ يَرْتَعُ فِيهِ الرَّجَاءُ وَالْأَمَلُ
تَجُودُ قَبْلَ السُّؤَالِ أَنْفُسَنَا خَوْفًا مِنْ مَاءٍ وَجَهٍ مَنْ يَسْأَلُ
لَوْ عَلِمَ الْبَحْرُ فَضْلَ نَائِلِنَا لَفَاضَ مِنْ بَعْدِ فَيْضِهِ خَجَلُ.^۲

ما مردمی هستیم که بخشش ما بسیار است و از طریق آن، هر کس می‌تواند به امید و آرزوی خویش برسد. پیش از آن‌که از ما بخواهند، به آنان عطا می‌کنیم، تا مبادا آبروی درخواست‌کننده بریزد. اگر دریا از آن‌چه ما به دیگران می‌بخشیم آگاه گردد، از عطای خویش شرم‌منده شود.

شرایط اطعام

آن‌چه در فضیلت اطعام و آثار ایجابی و فواید آن گفته شد، منوط و مشروط به شرایطی است که در ذیل به برخی از آن‌ها اشاره می‌گردد:

۱. از مال حلال باشد؛ برخی تصور می‌کنند مال را از هر راهی تحصیل کنند، گر چه از راه حرام، می‌توانند آن را در امور خیریه مصرف و از اجر و پاداش آن بهره‌مند گردند، در حالی که

۱. همان، ص ۵۰.

۲. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۳۴۱؛ صافی گلپایگانی، لطف‌الله، رمضان در تاریخ، ص ۱۲۷.

قرآن کریم چنین تصویری را باطل می‌داند و دستور فرموده که از بهترین و پاک‌ترین مالتان انفاق کنید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ وَمِمَّا أَخْرَجْنَا لَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَلَا تَيَمَّمُوا الْخَبِيثَ مِنْهُ تُنْفِقُونَ»^۱ ای اهل ایمان، انفاق کنید از بهترین آن چه [به کسب و تجارت] اندوخته‌اید و از آن چه برای شما از زمین می‌رویانیم، و بدها را برای انفاق معین نکنید.»

۲. اخلاص؛ خداوند متعال انفاق و اطعامی که موجب منت مَطْعَمِ برگیرنده طعام باشد و یا به نحوی اذیت و ناراحتی وی را در پی داشته باشد، به صراحت نهی و آن را موجب ابطال انفاق و اطعام دانسته است. در آیه‌ای فرمود: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَبْطُلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى كَالَّذِي يُنْفِقُ مَالَهُ رِئَاءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ صَفْوَانٍ عَلَيْهِ تُرَابٌ فَأَصَابَهُ وَابِلٌ فَتَمَرَّكَهُ صِلْدًا لَا يَقْدِرُونَ عَلَى شَيْءٍ مِمَّا كَسَبُوا وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ»^۲ ای اهل ایمان، صدقات [انفاق و اطعام] خودتان را با منت و آزار تبه‌نسازیید، مانند آن‌که مال خود را از روی ریا انفاق کند و ایمان به خدا و روز قیامت نیاورده است. مثل چنین ریاکاری به آن ماند که [به‌جای آن‌که در زمین قابلی دانه بذر افشانند] دانه را بر روی سنگ سخت ریزد و تندبارانی غبار آن نیز بشوید که نتوانند هیچ حاصلی از آن به‌دست آرند و خدا گروه کافران را هدایت نمی‌کند.»

۳. رعایت اعتدال؛ تصور نشود حد و مرزی برای انفاق و اطعام وجود نداشته و انسان می‌تواند به هر مقداری که دلش بخواهد اقدام کند. خداوند متعال به پیامبرش که انسان کامل و بزرگ‌ترین ایثارکننده عالم خلقت است، دستور داد: «وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَحْسُورًا»^۳ نه دستت را [از روی حسرت] به گردن ببند و نه [به سخاوت] یک‌باره بگشای که ملامت زده و حسرت خورده مانی.»

همان‌گونه که تفریط و متقبض بودن دست انسان از اطعام کار ناپسند و نکوهیده است، افراط و زیاده‌روی در بذل و بخشش و اطعام دیگران، بدون در نظر داشتن امکانات مالی و موجودی‌های خویش، ناپسند و نکوهیده به‌شمار می‌آید. دین اسلام خواهان اعتدال و رعایت حد وسط میان این دو می‌باشد.

۱. بقره، آیه ۲۶۷.

۲. بقره، آیه ۲۶۴.

۳. اسراء، آیه ۲۹.

۴. **پرهیز از اسراف**: اسراف و تبذیر در مصرف، از جمله زیاده‌روی در خورد و خوراک را اسلام نهی فرموده است و قرآن کریم آن را در موارد متعدد مذموم شمرده است. در آیه‌ای می‌فرماید: «إِنَّ الْمُبَذِّرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ كَفُورًا»^۱ مبذران [و اسراف‌کنندگان] برادران شیطانند و شیطان، کفران نعمت الهی نمود. «هم‌چنین در آیه دیگر می‌فرماید: «كُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ»^۲ بخورید و بیاشامید و اسراف نکنید که او خدا اسراف‌کنندگان را دوست نمی‌دارد.»

بی‌تردید، خطاب آیات فوق، شامل تبذیرکنندگان و اسراف‌گران در اطعام نیز می‌گردد. بسا افرادی که برای یک پذیرایی ساده که می‌تواند با هزینه مختصر انجام گیرد، مرتکب اسراف شده و پذیرایی سنگین و پُرخرجی را تدارک می‌بینند. این همان، تبذیر و اسرافی است که در اسلام نهی شده و مرتکبان آن برادران شیطان خوانده شده‌اند.

۱. اسراء، آیه ۲۷.

۲. اعراف، آیه ۳۱.

نقش والدین در تشویق فرزندان به نماز

حجت الاسلام والمسلمین رضا اخوی*

مقدمه

والدین به عنوان هسته اصلی خانواده، نقش به‌سزایی در هدایت فرزندان بر دوش دارند. یکی از وظایف والدین، تربیت دینی و فراهم ساختن زمینه‌های سعادت و شکوفا نمودن فطرت خدایی فرزندان است که این مهم در زمان‌های مختلف زندگی آنان جریان دارد تا برآیند تربیت دینی تکمیل گردد و فرزندان آنان به زندگی مورد رضایت خالق متعال رهنمون گردند و با باور قلبی به دستورات خداوند به‌ویژه نماز عمل کنند.

در این نوشتار نگاهی کوتاه به این مقوله خواهیم داشت و برخی از راهکارهای اجرایی شدن این مهم، بیان خواهد شد.

یکی از وظایف والدین که بر آن بسیار تأکید شده، آموزش و تشویق فرزندان به نماز است. والدین در تشویق فرزندان به نماز و آموزش آن، چهار نقش مهم را ایفا می‌کنند:

* نویسنده و محقق مرکز تخصصی نماز.

۱. نقش زمینه‌سازی

زمینه‌ها و بسترهای لازم برای تربیت درست فرزند، محدود به دوره‌ای نیست و دوره پیش از تولد و حتی پیش از انعقاد نطفه را نیز در بر می‌گیرد. در روایات معصومان علیهم‌السلام نیز به تأثیر زمینه‌های پیش از تولد بر حالات و روحیات کودک توجه شده و در ایجاد بسترهای مناسب برای پرورش صحیح کودک سفارش‌هایی شده است؛ مانند انتخاب همسر مناسب، رعایت آداب آمیزش و... .

اهمیت این مسئله از آن جهت است که در دوران کودکی، هر بذری که در قلب کودک پاشیده شود، بر زندگی آینده آن اثرگذار خواهد بود؛ همان‌گونه که حضرت علی علیه‌السلام فرمود: «إِنَّمَا قَلْبُ الْوَلَدِ كَالْأَرْضِ الْخَالِيَةِ كُلِّ مَا أُلْقِيَ فِيهَا مِنْ شَيْءٍ قَبِلَتْهُ»^۱ قلب کودک‌ان همچون زمین خالی است که هر بذری در آن افکنده شود، آن را می‌پذیرد.»

نمونه این تأثیرگذاری را می‌توان در این داستان دریافت. نقل شده که روزی خانمی فرانسوی، تحت عمل جراحی قرار گرفت، زمانی که تیغ جراح به عصبی از اعصاب مغز او رسید، در حالت بی‌هوشی، شروع به خواندن سرودی آلمانی کرد. گروه جراح شگفت زده شدند و شگفتی آنان زمانی بیش‌تر شد که بعد از عمل جراحی فهمیدند این خانم اصلاً زبان آلمانی بلد نیست، بعد از بررسی روشن شد وقتی این خانم نوزاد بوده، سربازان آلمانی به فرانسه حمله کرده بودند و وارد محل سکونت این نوزاد شده بودند و در آن لحظه سرود می‌خواندند و این سرود در ضمیر ناخودآگاه کودک نقش بسته است.^۲

راه‌های فراهم کردن زمینه مناسب

در اسلام برای تولد کودک آداب و سنت‌هایی وجود دارد که برخی از آنها نقش مهمی در تربیت صحیح کودک دارند. برخی از این آداب عبارت‌اند از:

۱. گفتن اذان و اقامه در گوش نوزاد

در روایات متعددی آمده است که اهل بیت علیهم‌السلام هنگام تولد فرزندان‌شان، در گوش راست آنها

۱. سیدرضی، نهج البلاغه، نامه ۳۱.

۲. ر.ک: دهنوی، حسین، نسیم مهر، ج ۱، ص ۶۶ و ۶۷؛ کریمی‌نیا، محمدعلی، الگوهای تربیت کودک‌ان و نوجوانان، ص ۴۰ و ۴۱.

اذان و در گوش چپ اقامه می‌گفتند و دیگران را نیز به آن سفارش می‌کردند.^۱ در این روایات به برخی از تأثیرات این سنت اشاره شده است.

۲. انتخاب نام نیکو

نامی که برای کودک انتخاب می‌شود، در شکل‌گیری شخصیت او تأثیر دارد. شاید به همین دلیل است که معصومان علیهم‌السلام انتخاب نام نیک را از حقوق فرزندان بر والدین شمرده‌اند: امام کاظم علیه‌السلام می‌فرماید: «مردی خدمت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم رسید و گفت: حق فرزندم بر من چیست؟ ایشان فرمود: نام نیکو بر او بگذاری، او را خوب تربیت کنی و او را به جایگاه نیکو برسانی». ^۲ امام صادق علیه‌السلام نیز فرمود: «پیامبر نام‌های زشت افراد و شهرها را تغییر می‌داد».^۳

۳. تغذیه

در آموزه‌های اسلامی بر حلال و پاکیزه بودن غذا بسیار تأکید و از خوردن غذای حرام به شدت نهی شده است. یکی از آثار غذای حرام، قبول نشدن نماز و روزه و عبادت است. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: «مَنْ أَكَلَ لُقْمَةً حَرَامٍ لَمْ تُقْبَلْ لَهُ صَلَاةٌ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً وَلَمْ تُسْتَجَبْ لَهُ دَعْوَةٌ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا»؛^۴ نماز کسی که لقمه‌اش حرام است، تا چهل روز پذیرفته نیست^۵ و تا چهل روز دعای او مستجاب نمی‌گردد». در روایت دیگری فرمود: «عبادت با غذای حرام مثل بنا بر روی ماسه یا آب است».^۶

افزون بر این، کمیت غذا نیز در گرایش به نماز بی‌تأثیر نیست. مطابق برخی روایات، پرخوری عامل قساوت قلب، دل‌مردگی^۷، تبلی و کسالت می‌شود و همگی اینها از موانع جدی عبادت و

۱. کلینی، *الکافی*، ج ۶، ص ۲۴.

۲. همان، ص ۴۸.

۳. مجلسی، *بحار الأنوار*، ج ۱۰۴، ص ۱۲۷.

۴. همان، ج ۶۳، ص ۳۱۴.

۵. یادآوری این نکته ضروری است که قبولی و مردودی عمل مباحی جدا از صحت و بطلان عمل است. صحت و بطلان بر اساس رساله عملیه است اما قبول و رد بر اساس صفاتی است که نوعاً به میزان تقوای عامل برمی‌گردد. گاهی این دو با هم جمع هم می‌شود یعنی هم باطل است و هم مردود، گاهی صحیح است اما از مقبولیت چندانی برخوردار نیست مانند کسی که روزه صحیحی می‌گیرد اما در طول روز مرتب دروغ می‌گوید و غیبت می‌کند.

۶. حلی، ابن‌فهد احمد بن محمد، *عدة الداعی و نجاح الساعی*، ص ۱۵۳.

۷. طبرسی، حسن، *مکارم الأخلاق*، ص ۱۴۰.

نماز است. پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در این باره می‌فرمایند: «از شکم‌بارگی برحذر باشید، چون شکم‌بارگی فساد تن است و باعث بیماری و کسالت در عبادت می‌شود»^۱.
بنابراین، فراهم آوردن زمینه مناسب مستلزم آن است که والدین فرزندان خود را با غذای حلال تغذیه کنند و به آنان بیاموزند غذا به اندازه بخورند و از پرخوری پیشگیری کنند.

۴. محبت به فرزندان

انسان‌ها به‌ویژه کودکان نیاز به محبت دارند، چنان‌که نیاز به غذا و مسکن و امنیت دارند. محبت به کودکان و فرزندان یکی از وظایف والدین است. پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: «أَحِبُّوا الصَّبِيَّانَ وَارْحَمُوهُم»^۲ کودکان را محبت کنید و با آنان مهربان باشید. «محبت به فرزندان نه تنها نیازی از نیازهای روحی آنان را برآورده کرده و به آن‌ها اعتماد به نفس می‌دهد، بلکه موجب می‌شود والدین، محبوب کودکان شوند و به آن‌ها اعتماد پیدا کنند. این رابطه مبتنی بر محبت و اعتماد، موجب می‌شود فرزندان از والدین خود حرف‌شنوی داشته، خواسته‌ها و دستورات آن‌ها را بپذیرند و اجرا کنند. این تأثیرپذیری بستگی به میزان محبوبیت والدین دارد و هر چه میزان محبوبیت بیشتر باشد، تأثیرگذاری آن‌ها بر فرزندان‌شان نیز بیشتر خواهد بود.

۵. مقیدبودن والدین به نماز خواندن

یکی از عوامل مؤثر در یادگیری یک رفتار و گرایش به آن، مشاهده آن است. فرزندان خانواده‌ای که روزانه شاهد ادای نماز از سوی والدین خود هستند، به تدریج با نماز آشنا شده، چگونگی انجام آن را می‌آموزند و چه بسا خود به خود به آن علاقه‌مند شده، همراه با پدر و مادر نماز بخوانند. افزون بر این، والدین با این کار خود، تصویری زیبا، لذت‌بخش و هیجان‌انگیز در ذهن کودک رقم می‌زنند که نه تنها در همان زمان، کودک را به نماز جلب می‌کند و در او گرایش به نماز ایجاد می‌کند؛ بلکه هر زمان که کودک آن خاطرات را در ذهن خود مرور کند، احساس آرامش و لذت در او ایجاد شده و میل به نماز در او زنده می‌شود.

۶. رفت و آمد با خانواده‌ها و افراد اهل نماز

معاشرت با دیگران بر شخصیت و رفتار انسان تأثیری تدریجی اما بسیار عمیق می‌گذارد.

۱. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۶۳، ص ۳۳۸.

۲. کلینی، الکافی، ج ۶، ص ۴۹.

معاشران و همنشینان نه تنها در رفتار، بلکه در باورها، نگرش‌ها و ارزش‌ها و موضع‌گیری‌های یکدیگر نیز تأثیر می‌گذارند. بر این اساس، معاشرت با افرادی که در دینداریشان استوار و به نماز پایبندند، موجب تقویت دین و استواری در انجام دستورات دینی می‌شود و در مقابل، ارتباط با افراد و خانواده‌های سست ایمان و بی‌توجه به نماز، در واقع نابودکردن زمینه مناسب برای گرایش فرزندان به نماز، بلکه زمینه دوری آنها از نماز است. به همین سبب، امام صادق علیه السلام به صورت ویژه در مورد نماز یادآور می‌شود که از همنشینی و دوستی با بی‌نمازان به شدت پرهیز کنید: «اِخْتَبِرُوا إِخْوَانَكُمْ بِحَصَلَتَيْنِ. فَإِنْ كَانَتْ فِيهِمْ وَ إِيَّاكُمْ فَاعْزُبْ ثُمَّ اعْزُبْ ثُمَّ اعْزُبْ مُحَافَظَةً عَلَى الصَّلَاةِ فِي مَوَاقِيتِهَا...»^۱؛ دوستان خودتان را با دو ویژگی امتحان کنید، پس اگر در آنها بود (ادامه دهید) وگرنه به شدت از آنان دوری کنید؛ اول: حفظ نماز و نماز اول وقت ...».

۷. پرورش عادت‌های مناسب با نماز

برخی از عادت‌ها که متأسفانه در جامعه رواج پیدا کرده است، چندان با پایبندی به نماز تناسب ندارد. عادت به تماشای تلویزیون تا نیمه‌های شب، صرف شام سنگین، دیر خوابیدن در شب و دیر بیدار شدن در صبح، تماشای فیلم‌های نامناسب و تبلی، با تقیّد به نماز به‌ویژه نماز صبح در تعارض است. بنابراین، اگر والدین از همان ابتدا فرزندان‌شان را به‌گونه‌ای تربیت کنند که شام سبک بخورند، به موقع بخوابند، بامدادان از خواب برخیزند و تا دیر وقت به تماشای تلویزیون مشغول نباشند، در واقع زمینه مناسبی برای هدایت فرزند به نماز فراهم کرده‌اند.

۸. فراهم کردن زمینه‌های لازم برای آشنایی با آموزه‌های دینی

والدین افزون بر آموزش‌هایی که خودشان عهده‌دار می‌شوند، باید زمینه‌هایی فراهم کنند تا فرزندان‌شان آگاهی‌های لازم را درباره دین و دستورات دینی کسب نمایند. زمینه‌سازی ارتباط فرزندان با محیط‌های مذهبی، به‌خصوص مساجد و هیئت‌ها، ثبت‌نام کودکان در مراکز آموزش‌های دینی، آشناکردن کودکان با افرادی که اطلاعات دینی بالایی دارند، شرکت دادن فرزند در اردوهای زیارتی از جمله گام‌هایی است که خانواده می‌تواند برای فراهم‌شدن زمینه‌های آشنایی بیشتر فرزند با آموزه‌های دینی بردارد.

۱. همان، ج ۲، ص ۶۷۱.

۲. نقش الگویی

در طول زندگی انسان، اولین و مهم‌ترین روش یادگیری و سازگاری موفق، «روش الگویی» است. بی‌گمان، خانواده جایگاه ممتاز و برجسته‌ای در یادگیری الگویی فرزندان دارد. از آنجا که نماز و نیایش با خدا، یک عمل عبادی که متشکل از رفتارهایی قابل مشاهده است، نقش الگویی والدین در آشناکردن کودکان و فرزندان با نماز و نهادینه‌کردن آن بسیار پررنگ‌تر و تأثیرگذارتر می‌باشد.

به طور قطع، نمازخواندن یا نخواندن والدین و اعضای خانواده، نوع نگاه، ارزش‌گذاری و چگونگی اهتمام آنان به نماز و حتی نوع برخورد آنان با افراد نمازخوان، برای فرزندان اهمیت دارد و در پیش، نگرش و اقدام آنان نسبت به نماز تأثیر می‌گذارد. می‌توان گفت نمازخوان شدن یا نشدن فرزندان تا حدود بسیاری وابسته به الگویی است که خانواده در اختیار کودکان قرار می‌دهند. تحقیقات مختلفی که درباره‌ی میزان پایبندی به نماز در ایران انجام شده، همین نظر را تأیید می‌کند.^۱

بر این باور، والدین وظیفه‌سنگینی در زمینه‌ی نماز فرزندان بر عهده دارند. پدر و مادر در درجه‌ی اول باید توجه به این نقش قهری خود داشته باشند؛ در مورد آن شناخت لازم را بدست آورند و در جهت اصلاح خود قدم بردارند؛ زیرا آنها مهم‌ترین الگوی تربیتی کودکان هستند. در ادامه، راهکارهای بهبود و تقویت این نقش را به اختصار بررسی می‌کنیم.

الف) راهکارهای تصحیح و تقویت نقش الگویی خانواده

۱. پایبندی عالمانه والدین به نماز

معروف است که «کودکان ما همان می‌شوند که هستیم، نه آن که می‌خواهیم». این جمله بیانگر واقعیتی تربیتی است که توجه به آن می‌تواند بسیاری از مشکلات تربیتی را حل کند؛ در دوران کودکی، فرزندان فقط از ظاهر رفتار پیروی می‌کنند؛ اما در دوره‌ی دوم، به سبب رشد توانایی شناخت، به منطق رفتار والدین نیز پی می‌برند و اعتقادات و انگیزه‌های پنهان رفتار والدین را نیز درک می‌کنند. به همین جهت، در این دوره به الگوگیری از باطن رفتار و گفتار والدین می‌پردازند و به ظاهر آنها بسنده نمی‌کنند.

۱. ر.ک. داودی، محمد، نقش معلم در تربیت دینی، ص ۱۹۵-۱۹۸.

این مطلب در مورد نماز نیز صادق است. کودک در ابتدا فقط نماز خواندن والدین را تقلید می‌کند؛ اما به تدریج که توانایی شناخت او رشد می‌کند و آگاهی او افزایش می‌یابد، میزان ارزش‌گذاری والدین به نماز و نیز میزان اهتمام و حالات قلبی والدین در نماز را درک و آنها را الگوی خود قرار می‌دهد و از آن تأثیر می‌پذیرد. همچنین به تدریج انگیزه والدین در ادای نماز و نیز باورها و معرفت‌هایی را که مبنای نماز خواندن والدین هستند، درک می‌کند و آگاهانه می‌کوشد در این زمینه‌ها نیز همانند والدین خود باشد. این تأثیرپذیری به گونه‌ای است که حتی ممکن است از دیگر خویشاوندان و نزدیکان مورد علاقه نیز الگو برداری کند.

یک داستان آموزنده

روزی از سهل شوشتری که اهل کرامت بود پرسیدند: چگونه به این مقام رسیدی؟ ایشان پاسخ داد: من در کودکی نزد دایی‌ام زندگی می‌کردم، وقتی هفت ساله بودم، نیمه شبی از خواب برای قضای حاجت بیدار شدم. وقتی که برگشتم بخوابم، دایی‌ام را دیدم که رو به قبله نشسته و عبادی به دوش کشیده، عمامه‌ای دور سرش پیچیده و مشغول نماز خواندن است. از حالت او خوشم آمد، کنارش نشستم تا نمازش تمام شد. آن‌گاه از من پرسید: پسر چرا نشسته‌ای؟ برو بخواب! گفتم از کار شما خوشم آمده و می‌خواهم پهلوی شما بنشینم. گفت: نه برو بخواب. رفتم و خوابیدم. شب بعد نیز این ماجرا تکرار شد و دایی‌ام به من گفت: برو بخواب. گفتم دوست دارم هر آنچه شما می‌گویید من هم تکرار کنم. دایی‌ام مرا رو به قبله نشانید و گفت: یک مرتبه بگو یا حاضر و یا ناظر، من هم تکرار کردم. سپس گفت: برای امشب کافی است، حالا برو بخواب. این کار چند شب تکرار شد و هر شب عبارت یا حاضر و یا ناظر را چند بار تکرار می‌کردم. کم‌کم وضوگرفتن را هم آموختم و پس از آن که وضو می‌گرفتم، هفت مرتبه می‌گفتم: یا حاضر و یا ناظر. بالأخره کار به جایی رسید که من بدون این که نزد دایی‌ام بروم، خودم قبل از اذان صبح بیدار می‌شدم و پس از نماز تسبیح به دست می‌گرفتم و پیوسته آن اذکار را تکرار می‌کردم و از این کار بی‌نهایت لذت می‌بردم. اکنون رسیدن به این مقام را از لطف رفتار دقیق و منصفانه دایی‌ام در آن دوران حساس زندگی می‌دانم.

این داستان حقیقی به ما می‌فهماند که طرز رفتار مناسب با فرزندان در هر دوره‌ای، بهترین عامل مؤثر است، برای آن‌که فرزندانمان در آینده، شب‌زنده‌داران واقعی به حساب آیند و ذخیره معنوی

برای ما باشند.^۱

۲. مقبولیت و محبوبیت والدین

برخی از ویژگی‌های والدین در تقویت یا تضعیف الگوپذیری فرزندان تأثیر به‌سزایی دارد. از جمله این ویژگی‌ها می‌توان مقبولیت را نام برد. گرچه فرزندان - به‌خصوص در سنین کودکی - والدین خود را قبول دارند و به صورت طبیعی آنان را الگوی خود قرار می‌دهند، اما ممکن است با بالا رفتن سن فرزندان نظر آنان درباره والدین تغییر کرده و آنان را مقبول ندانند. اگر بخواهیم این مقبولیت حفظ و تقویت شود، لازم است دو ویژگی در والدین ایجاد و تقویت شود: تخصص و اعتماد. منظور از تخصص، آگاهی کافی والدین درباره آموزه‌های دینی، به‌ویژه نماز است. منظور از اعتماد این است که فرزندان بدانند والدین در توصیه‌ها و خواسته‌های دینی خود، فقط رضایت خدا و دستورات دینی را مد نظر دارند، نه منافع شخصی و خانوادگی و غیره را. والدینی که هم آگاهی کافی از مسائل و آموزه‌های دینی دارند، هم به آن چه می‌دانند، معتقد و پایبند هستند، مطمئناً در مسائل دینی نیز مقبول و الگوی فرزندان واقع می‌شوند.^۲

۳. هماهنگی رفتار والدین

یکی از شرایط ضروری برای موفقیت والدین در ایفای نقش الگویی، هماهنگی رفتار آنهاست. هرگونه ناهماهنگی میان رفتار والدین به‌شدت از تأثیرگذاری الگویی والدین جلوگیری می‌کند؛ زیرا فرزند بدان سبب که رفتار یک‌دست و هماهنگی را مشاهده نمی‌کند، متحیر می‌ماند و نمی‌داند رفتار کدامیک از والدین را الگو قرار دهد و بر اساس آن عمل کند. آیا باید نماز را با شرایط کامل بخواند یا مختصر؟ به آن اهمیت بدهد یا ندهد؟ همین تحیر و سرگردانی موجب وقفه در الگوگیری می‌شود.

۴. استمرار رفتارها

آموزش نماز به فرزندان در خانواده زمان فراوانی را به خود اختصاص می‌دهد و از تولد تا حدود هفده یا هیجده سالگی طول می‌کشد. در طول این دوره یا دست‌کم تا زمانی که آموزش کامل شود و این رفتار در فرزند نهادینه شود، باید رفتار الگوها یعنی پدر و مادر تداوم یابد. قرآن نیز

۱. محمدی همدانی، اصغر، توشه‌ای از خرمن نماز، ص ۱۲۵.

۲. ر.ک. داودی، محمد، نقش معلم در تربیت دینی، ص ۱۷۶.

می فرماید: «وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا؛^۱ خانواده خود را به نماز امر کن و خود (نیز) با همه نیرو بر (مراعات) آن شکیبایی کن».

نکته‌ای که نباید از آن غفلت کرد، شناخت و آگاهی از موانع ایفای نقش الگویی خانواده همانند فرزندسالاری، دوست‌گرایی، الگوهای نامناسب، شبکه‌های مجازی و رسانه‌ها به‌ویژه تلویزیون، اشتغال تمام وقت والدین و مانند آن است که باید با برنامه‌ریزی و تدبیر مناسب، از این آسیب‌ها جلوگیری نمود.

۳. نقش آموزشی

یکی از نقش‌های والدین در مسیر ترغیب فرزندان به نماز، نقش آموزشی است. در روایات معصومان علیهم‌السلام نیز بر آموزش نماز به فرزندان از جانب والدین تأکید شده است. امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام می‌فرماید: «عَلِّمُوا صِبْيَانَكُمْ الصَّلَاةَ...»^۲ به فرزندان خود نماز بیاموزید...». ضرورت دارد والدین به نقش آموزشی خود توجه جدی داشته باشند و خود را برای ایفای مؤثر آن آماده کنند. ایفای موفق نقش آموزشی والدین مستلزم آشنایی آنان با راهکارها و موانع ایفای نقش است.

در راستای موفقیت این نقش، باید موانع ایفای نقش آموزشی والدین همانند: پایین بودن اطلاعات دینی والدین؛ نداشتن مهارت کافی؛ مشغله زیاد والدین؛ دشواری تربیت دینی؛ بی‌توجهی و اهمیت ندادن به آموزش‌های دینی؛ تزلزل خانواده؛ عادت کردن فرزندان به تقلید کورکورانه و دیگر موانع را شناخت و برای اصلاح و رفع آنها کوشید تا این نقش بهتر و پررنگ‌تر در روح و جان فرزندان بنشیند و اثرگذار گردد.

داستانی از روش پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم

امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: «روزی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در حال نماز خواندن بود و امام حسین علیه‌السلام [که هنوز به خوبی زبانش به سخن گفتن باز نشده بود] در کنار حضرت ایستاده بودند. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم برای شروع نماز، تکبیرة الاحرام گفتند، امام حسین علیه‌السلام نیز سعی کردند که الله‌اکبر بگویند اما

۱. طه، آیه ۱۳۲.

۲. شیخ صدوق، *خصال*، ج ۲، ص ۶۲۷.

نتوانستند. پیامبر ﷺ دوباره تکبیر گفتند و امام تلاش می‌کردند که الله اکبر بگویند اما باز نتوانستند. پیامبر ﷺ تا هفت بار گفتن تکبیر الاحرام را تکرار کردند، تا این که در تکبیر هفتم زبان امام حسین ﷺ باز شد و تکبیر الاحرام را درست ادا کردند»^۱.

۴. نقش نظارتی و مراقبتی

نظارت و مراقبت یکی از ضروریات فعالیت تربیتی است و بدون آن نمی‌توان به سرانجام رسیدن فعالیت‌های تربیتی امید داشت؛ زیرا غیر از والدین، عوامل دیگری هم بر نگرش‌ها و رفتارهای فرزند مؤثر هستند و همان‌ها ممکن است تلاش‌های والدین را کم‌اثر یا منحرف کرده و در نتیجه، پس از مدتی ممکن است فرزند رفتار آموخته شده را رها کرده یا حتی با آن به ستیزه برخیزد. اینجاست که والدین متوجه می‌شوند که در اثر عواملی که از نظر آنان مخفی مانده، تمام زحمات آنان بر باد رفته است. از این رو باید با آگاهی کامل و دقیق و نیز فراگیری روش‌های نظارت، به مراقبت از فرزندان در راستای تربیت صحیح دینی همت گمارد.

دستاورد این‌گونه تربیت آن است که فرزند به خودکنترلی خواهد رسید و در زمان‌ها و مکان‌های مختلف، مدیریت افکار و رفتار را بر عهده گرفته، از گناه و معصیت دوری و به انجام فرائض دینی، مقید می‌گردد. نمونه‌ای از این نوع رفتارها در حالات شهید بابایی نقل شده است.

شهید بابایی و نماز

زمانی که به آمریکا اعزام شد، روحیات متعالی و اخلاق اسلامی که از کودکی و تحت اشراف والدین خود آموخته بود، موجب شد تا از مظاهر بی‌بند و بار دنیای غرب فراری باشد. هم‌اتاقی آمریکایی اش گزارش او را به مقامات بالاتر داده بود و نوشته بود که او یک شخصیت منزوی و احتمالاً دارای اختلالات روانی است. خودش را از زنان دور می‌کند و با فرهنگ غربی مشکل دارد. به خصوص اشاره کرده بود که عباس شب‌ها به گوشه‌ای می‌رود و با خودش زمزمه می‌کند و گاهی اشک می‌ریزد!

همین گزارش‌ها برای عباس بابایی در دسر ایجاد کرد. به خصوص که وقتی دانشجویان هم‌دوره‌اش مدرک خلبانی خودشان را دریافت کردند، مدرک او صادر نشد و مسئولان او را احضار کردند.

۱. حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۲۰.

شهید بابایی خودش این ماجرا را چنین تعریف کرده است: «روزی به دفتر مسئول دانشکده، که یک ژنرال آمریکایی بود، احضار شدم. به اتاقش رفتم و احترام گذاشتم. او از من خواست که بنشینم. پرونده‌ی من جلوی او، روی میز بود. ژنرال آخرین فردی بود که می‌بایستی نسبت به قبول و یا رد شدنم اظهار نظر می‌کرد.

او پرسش‌هایی کرد که من پاسخ‌اش را دادم. از سؤال‌های ژنرال بر می‌آمد که نظر خوشی نسبت به من ندارد... در این هنگام در اتاق به صدا درآمد و شخصی اجازه خواست تا داخل شود. او ضمن احترام، از ژنرال خواست تا برای کار مهمی به خارج از اتاق برود.

با رفتن ژنرال، من لحظاتی را در اتاق تنها ماندم. به ساعت نگاه کردم، وقت نماز ظهر بود. با خود گفتم: کاش در اینجا نبودم و می‌توانستم نماز را اول وقت بخوانم. انتظارم برای آمدن ژنرال طولانی شد. گفتم که هیچ‌کار مهمی بالاتر از نماز نیست، همین‌جا نماز را می‌خوانم. ان شاء الله تا نماز تمام شود، او نخواهد آمد. به گوشه‌ای از اتاق رفتم و روزنامه‌ای را که همراه داشتم به زمین انداختم و مشغول نماز شدم. در حال خواندن نماز بودم که متوجه شدم ژنرال وارد اتاق شده است. با خود گفتم چه کنم؟ نماز را ادامه بدهم یا بشکنم؟ بالأخره گفتم، نماز را ادامه می‌دهم، هرچه خدا بخواهد همان خواهد شد. سرانجام نماز را تمام کردم و در حالی که بر روی صندلی می‌نشستم، از ژنرال معذرت‌خواهی کردم. ژنرال پس از چند لحظه سکوت نگاه معناداری به من کرد و گفت: چه می‌کردی؟

گفتم: عبادت می‌کردم. گفت: بیش‌تر توضیح بده.

گفتم: در دین ما دستور بر این است که در ساعت‌های معین از شبانه‌روز باید با خداوند به نیایش پردازیم و در این ساعات زمان آن فرا رسیده بود، من هم از نبودن شما در اتاق استفاده کردم و این واجب دینی را انجام دادم.

ژنرال با توضیحات من سری تکان داد و گفت: همه‌ی این مطالبی که در پرونده‌ی تو آمده، مثل این‌که راجع به همین کارهاست. این‌طور نیست؟

پاسخ دادم: آری، همین‌طور است. او لبخندی زد و با چهره‌ای بشاش، خودنویس را از جیبش بیرون آورد و پرونده‌ام را امضا کرد. سپس با حالتی احترام‌آمیز از جا برخاست و دستش را به سوی من دراز کرد و گفت: به شما تبریک می‌گویم. شما قبول شدید. برای شما آرزوی موفقیت دارم.^۱

۱. نک: سازمان عقیدتی سیاسی ارتش، پرواز تا بی‌نهایت، ص ۴۲.

روش نظارت و مراقبت

پس از روشن شدن ضرورت مراقبت و نظارت و صلاحیت‌های لازم برای آن، اکنون باید به روش نظارت و مراقبت پردازیم که عبارتند از:

۱. تغافل

اولین اقدام در نظارت و مراقبت «تغافل» است. هنگامی که متوجه خطایی می‌شویم، در بسیاری از موارد لازم نیست آن را یادآور شویم؛ بلکه باید وانمود کنیم چیزی نمی‌دانیم. تغافل و چشم‌پوشی از اشتباه دیگران، یک فضیلت اخلاقی بزرگ است؛ امیرمؤمنان علیه السلام می‌فرماید: «مِنْ أَشْرَفِ أَعْمَالِ الْكَرِيمِ غَفْلَتُهُ عَمَّا يَعْلَمُ»^۱ یکی از با ارزش‌ترین کارهای انسان بزرگوار تغافل از چیزهایی است که از آن آگاه است.»

۲. تذکر

دومین اقدام در راستای نظارت و مراقبت، یادآوری دادن است. یعنی گفتار و یارفتاری که از مری [و والدین] سر می‌زند تا مرتبی را نسبت به آنچه از یاد برده، یا از آن غفلت کرده و از آن بی‌خبر است و اطلاع از آن برای او لازم می‌باشد، آگاه سازد و احساسات او را در قبال آنها برانگیزد.^۲

۳. تشویق و تنبیه

در اعمال نظارت به هیچ وجه از روش تشویق و تنبیه بی‌نیاز نیستیم؛ چراکه در تعلیم و تربیت، تشویق و تنبیه به منزله دو بال هستند که با آنها، مرتبی به پرواز در می‌آید و به سوی مقصد عالی رشد و تکامل، حرکت می‌کند.

در این باره نوع رفتار امام خمینی علیه السلام با نوه‌اش به هنگام نماز بسیار آموزنده است. یکی از نوه‌های امام می‌گوید: وقتی بچه بودم، یک بار که امام مشغول نماز خواندن بود، من هم رفتم پشت سر ایشان ایستادم و همان کارهایی را که ایشان انجام می‌دادند، من هم تکرار می‌کردم. [پس از اتمام نماز] امام چند جلد کتاب کودکان که همان‌جا بود، برداشتند [به عنوان هدیه] به من دادند. بعدها هر موقع من به اتاق امام می‌رفتم، یا ایشان مرا می‌دید، از من می‌پرسید [آیا نماز را خوانده‌ای یا نه؟] اگر می‌گفتم بله، می‌گفتند: آفرین.^۳

۱. صبحی صالح، نهج البلاغه، ص ۵۰۷.

۲. قائمی مقدم، محمدرضا، روش‌های تربیتی در قرآن، ج ۱، ص ۴۳.

۳. نک: نشریه طوبی، بهمن ۱۳۸۶، ش ۲۶، ص ۵۶.

حضور قلب در نماز^۱

آیت‌الله محمد مهدی آصفی

«قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ * الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ»^۲

مقدمه

نماز از مهم‌ترین عبادات است که در آموزه‌های دینی بسیار مورد توجه قرار گرفته است؛ زیرا هدف از نماز یاد خداوند است: «أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي»^۳، اما آن چه اهمیت نماز را افزایش می‌دهد، روش درست خواندن آن است. این امر بدون حضور قلب میسر نمی‌شود؛ زیرا یاد، یعنی حضور، و غفلت، یعنی غایب؛ و برای این که انسان در نماز، حالت ذکر و یاد او را پدید آورد، باید به حضور قلب برسد. البته «حضور قلب» و «غیاب قلب» در مقابل هم قرار می‌گیرند و نمی‌توانیم یکی را بدون تصور دیگری درک کنیم. بنابراین ابتدا از «غیاب» و سپس از «حضور» صحبت می‌کنیم.

۱. برگرفته از کتاب فی رحاب القرآن اثر مرحوم آیت‌الله محمد مهدی آصفی با تلخیص و اضافات.

۲. مؤمنون، آیه ۱-۲.

۳. طه، آیه ۱۴.

الف) غیبت قلب

نداشتن حضور قلب در نماز، یعنی مشغول بودن قلب و غافل بودن از یاد خدا و از اعمالی که در نماز هست؛ مانند رکوع، سجود و قیام؛ بدین گونه که نمازگزار تمام اعمال را انجام می دهد و تمام اذکار نماز را نیز می گوید، اما حواسش جای دیگری است؛ این آفت نماز است و هیچ چیزی مثل نداشتن حضور قلب به نماز ضرر نمی رساند.^۱

علت غیبت، هجوم افکار و خیالها به قلب نمازگزار است. سبب سرگردانی قلب در نماز، نبود سنگرهای محکم برای حفاظت از قلب است؛ درست مانند هر هجومی که دشمن بر قلعه ها و موقعیت های ما می کند.

«قلب»، دژ و مرکز یاد خدا است. اگر قلب از استحکام متناسب با هجوم دشمن بهره مند باشد، در برابر این هجوم مقاومت می کند و آن را از بین می برد و اگر قلب در برابر هجوم سخت دشمن ناتوان شد، با یک جنگ تمام عیار از ناحیه افکار و خیالها روبه رو می شود. بنابراین راه درمان این بیماری، محافظت از قلب است.

ب) اهمیت و ارزش حضور قلب

ارزش نماز به حضور قلب است و اساساً آن قسمت از نماز برای نمازگزار مفید است که در آن توجه قلبی داشته است. روایات نیز بر این نکته اشاره دارند. رسول خدا ﷺ می فرمایند: «لَيْسَ لَكَ مِنْ صَلَاتِكَ إِلَّا مَا أَحْضَرْتَ فِيهِ قَلْبُكَ»^۲ آن قسمت از نماز برای بنده است که در آن توجه و درک داشته است. «امام باقر علیه السلام فرمودند: «وقتی برای نماز برخاستی، حتماً به خدا توجه کن؛ زیرا از نماز آن مقدار برای تو سودمند است که در آن به خدا توجه داشتی.»^۳ امام صادق علیه السلام نیز می فرمایند: «... هر بنده مؤمنی که در نمازش، دل سوی خدا کند، خداوند نیز به او توجه می کند. ممکن است نماز از یاد خدا تهی باشد و فقط ظاهر نماز داشته باشد. اما این نماز به صورت صاحبش زده می شود».^۴ از این رو ممکن است که انسانی پنجاه سال نماز بخواند، اما

۱. آصفی، محمد مهدی، فی رحاب القرآن، ج ۳، ص ۱۸۵.

۲. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۸۱، ص ۲۵۹.

۳. همان، ص ۲۶۰.

۴. کلینی، الکافی، ج ۳، ص ۲۶۳.

خداوند یک نماز هم از او قبول نکند. امام صادق علیه السلام می فرماید: «وَاللَّهِ إِنَّهُ لَيَأْتِي عَلَى الرَّجُلِ خَمْسُونَ سَنَةً وَمَا قَبِلَ اللَّهُ مِنْهُ صَلَاةً وَاحِدَةً»^۱ به خدا قسم که شخصی پنجاه سال عمر می کند، اما خداوند حتی یک نماز هم از او قبول نمی کند».

محافظت از نماز

بعضی از مردم، همان گونه که از مال خود محافظت می کنند، از نمازشان هم مراقبت می کنند؛ قیام، رکوع و سجود آن را به خوبی انجام می دهند و در نمازشان به خداوند توجه دارند. خداوند از اینان محافظت می کند، اما بعضی از مردم نمازشان را ضایع می کنند و حرمتش را می شکنند. نماز می خوانند، اما به آن توجه ندارند. خداوند اینان را تباه می کند. امام صادق علیه السلام می فرماید: «به راستی بنده وقتی نمازش را در وقت آن بجا آورد و بر آن محافظت کند، آن نماز، سفید و پاک بالا می رود و می گوید که مرا حفظ کردی، خدا تو را حفظ کند و اگر از نمازش محافظت نکند، سیاه و ظلمانی بالا می رود و می گوید مرا تباه کردی، خدا تو را تباه کند».^۲ روایتی نقل شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله مردی را دید که نماز می خواند و با محاسن خود بازی می کرد؛ فرمود: اگر دل این مرد خاشع بود، اعضای وی نیز خشوع داشتند.^۳

ابوحمزه ثمالی می گوید: علی بن الحسین علیه السلام را در حالی که نماز می خواند دیدم. عبا از یک دوش او افتاد، اما به افتادن آن توجهی نکرد تا این که از نماز فارغ گردید. از او سؤال کردم: چرا عبا را بر دوش خود نینداختید؟ حضرت فرمود: آیا می دانی در برابر چه کسی قرار گرفته ام. آن مقدار از نماز بنده مورد قبول است که در آن حضور قلب باشد.^۴

ج) عوامل حضور قلب در نماز

حضور قلب، در مقابل غفلت و سرگردانی است. حضور قلب، حالت ذکر و دل بستگی به خداوند است؛ برخلاف حالت حضور نداشتن. عوامل حضور قلب را می توان به عوامل اصلی و فرعی تقسیم کرد. در این جا نخست به عوامل فرعی اشاره می کنیم.

۱. همان، ص ۲۶۹.

۲. جمعی از نویسندگان، الاصول الستة عشر، ص ۳۲۲.

۳. کاشانی، ملافتح الله، خلاصة المنهج، ج ۳، ص ۳۳۲.

۴. حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۵، ص ۵۷۸.

عوامل فرعی حضور قلب

آن‌چه گفتیم عوامل اساسی برای حضور قلب در نماز بود؛ در کنار عوامل اساسی، عوامل فرعی برای ایجاد حضور قلب مفیدند. اکنون به اختصار به تعدادی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

۱. آمادگی قبل از نماز

کسی که می‌خواهد در نماز حضور قلب داشته باشد، لازم است به مقدمات نماز توجه کند. وضو را به صورت کامل انجام دهد. قبل از نماز، لحظاتی را با خدا خلوت کند. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «إِذَا اسْتَقْبَلْتَ الْقِبْلَةَ فَانْسِ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا وَالْخَلْقَ وَمَا هُمْ فِيهِ وَاسْتَفْرِغْ قَلْبَكَ عَنْ كُلِّ شَاغِلٍ يَشْغَلُكَ عَنِ اللَّهِ وَعَائِنُ بِسِرِّكَ عَظَمَةَ اللَّهِ...»^۱ هنگامی که به قصد نماز به جانب قبله ایستادی، دنیا و آن‌چه در آن است و مردم و احوال آنها را فراموش کن. قلبت را از هر شاغلی که تو را از یاد خدا باز می‌دارد، فارغ ساز. با چشم باطن، عظمت و جلال خدا را مشاهده کن...».

۲. رعایت مستحبات نماز

یکی از مستحبات، اذان نماز است؛ زیرا که اذکار نماز و جملات آن، انسان را برای حضور در برابر حضرت حق آماده می‌کنند. یکی دیگر از این عوامل، استعاذه (پناه بردن به خداوند از شر شیطان) در ابتدای نماز؛ پیش از تلاوت سوره حمد است. هم‌چنین از اسباب حضور قلب، رعایت احکام و آداب نماز است؛ مانند نگاه کردن به محل سجده در حال قیام و نگاه کردن بین دو پا در حال رکوع. از هنگام وضو ساختن، دل را به خدا بسپار و جان و روح و قلب را به آن خط نوری ملکوتی متصل کن که از کعبه تا عرش و از آنجا تا حقیقت اسما و صفات، و از آن فراتر، تا «ذات احدیت» امتداد دارد.

سپس با حضور قلب بگو: «إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»^۲ نماز و تمام عبادات من، زندگی و مرگ من، همه برای خداوند، پروردگار جهانیان است. آنگاه که در آستانه تکبیر قرار گرفتی، گناهان خویش را به یاد آور و به عظمت خالق توجه کن و

۱. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۸۱، ص ۲۳۰.

۲. کلینی، گزیده کافی، مترجم: بهبودی، محمد باقر، ج ۴، ص ۱۲۲.

بگو: «يَا مُحْسِنُ قَدْ أَتَاكَ الْمُسِيءُ وَقَدْ أَمَرْتَ الْمُحْسِنَ أَنْ يَتَجَاوَزَ عَنِ الْمُسِيءِ وَأَنْتَ الْمُحْسِنُ وَأَنَا الْمُسِيءُ فَبِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَتَجَاوَزَ عَنِ قَبِيحِ مَا تَعَلَّمُ مِنِّي؛^۱ ای خدای نیکوکار! بنده گناهکار تو به در خانه تو آمده. امر کرده‌ای که نیکوکار از گناهکار بگذرد. تو نیکوکاری و من گناهکارم. به حق محمد و آل محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، رحمتت را بر محمد و آل محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بفرست و از کارهای زشتی که می‌دانی از من سر زده، بگذر».

۳. پرهیز از خیال‌پردازی

یکی از عوامل حواس‌پرتی در نماز، خیال‌پردازی است. اگر قبل از نماز چند دقیقه‌ای به وسیله ذکر خدا و مناجات و تلاوت قرآن، خود را آماده نماز کنیم، ذهن از حواس‌پرتی و از توجه به کثرت، به سوی وحدت متوجه می‌شود. در نتیجه هنگام نماز فکر انسان به این طرف و آن طرف متوجه نمی‌شود. کسی که قبل از نماز با دیگری بحث داشته، یا خوشحال یا ناراحت شده، اگر فوراً وارد نماز شود، نمازش تحت تأثیر آن افکار خواهد بود و حضور قلب نخواهد داشت. این حالت ممکن است برای عالمان الهی هم اتفاق بیفتد. روزی خانمی نزد سید مرتضی آمد و مسئله‌ای از بحث حیض پرسید، سید مرتضی نیز با دقت به سؤال پاسخ داد، سپس سید مرتضی به نماز رفت و برادرش سید رضی نیز به ایشان اقتدا کرد؛ ولی در بین نماز، قصد فرادا نمود و نماز را به تنهایی و بدون جماعت خواند. وقتی که به خانه مراجعت کردند، سید مرتضی نزد مادر به گلایه و شکایت پرداخت. مادر هم سید رضی را مذمت و عتاب کرد. سید رضی در پاسخ گفت: علت این‌که من نمازم را فرادا خواندم، این بود که در اثنای نماز که به برادرم اقتدا کرده بودم، ناگهان دیدم فکر برادرم در مسئله خون زنان است. من از مشاهده این حال متعجب و متحیر شدم و به ناچار نمازم را فرادا خواندم.^۲

۴. زمان و مکان مقدس

«زمان» و «مکان» دو عامل دیگر از این عوامل مساعدند. خداوند به بعضی از قسمت‌های زمین، فضیلت خاصی بخشیده است؛ همان‌گونه که بعضی از روزها را کرامت و فضیلت عنایت فرموده است. انتخاب آن زمین‌ها و زمان‌های بافضیلت، برای حضور بخشیدن به قلب‌های سرگردان، بسیار پرفایده است.

۱. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۸۱، ص ۳۷۵.

۲. شاکر برخوردار، فرید، آداب الطلاب، ص ۱۷۸.

از این زمین‌ها، مسجد است که مسجد الحرام، مسجد نبوی در مدینه، مسجد الاقصی و مسجد کوفه از پرفیض‌ترین آن‌ها هستند و همچنین مرقد اولیای خدا، صالحان، مزار اهل بیت علیهم‌السلام و به ویژه حرم مطهر امام حسین علیه‌السلام از بخش‌هایی هستند که فضیلت و ارزش فراوانی دارند. از پراح‌ترین این سرزمین‌ها، سرزمین عرفه است.

از روزها و شب‌ها، شب جمعه، روز جمعه، شب قدر، روز عرفه، ماه رمضان و شب نیمه شعبان است. اگرچه سر انتخاب این سرزمین‌ها و این روز و شب‌های خاص را نمی‌دانیم، اما به روشنی درمی‌یابیم که این سرزمین‌ها و این زمان‌ها تأثیر زیادی بر آمادگی و اقبال دل‌ها برای عبادت دارند و سبب گشایش دل‌ها برای یاد خدا، نماز، دعا و قرائت قرآن می‌شوند.

۵. خلوت و اجتماع

از دیگر عوامل مساعد برای ایجاد حضور قلب، «خلوت» و «اجتماع» است و هر کدام از این‌ها در اقبال دل‌ها به سوی خداوند، مفید هستند.

در خلوت، انسان چیزی نمی‌یابد که او را از یاد خدا باز دارد و قلبش به ذکر خدا مشغول می‌شود. به همین سبب در قرآن بر استغفار در سحرها تأکید فراوانی شده است. روایات نیز به انتخاب سحرها، برای طلب آمرزش و نماز پافشاری می‌کنند: «الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا إِنَّنا آمَنَّا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَ قِنَا عَذَابَ النَّارِ * الصَّابِرِينَ وَ الصَّادِقِينَ وَ الْقَانِتِينَ وَ الْمُتَّقِينَ وَ الْمُسْتَغْفِرِينَ بِالْأَسْحَارِ»^۱ کسانی که می‌گویند: پروردگارا! ما ایمان آورده‌ایم؛ پس گناهان ما را بیامرز و ما را از عذاب آتش نگاهدار! آن‌ها که [در برابر مشکلات، و در مسیر اطاعت و ترک گناه، استقامت می‌ورزند، راستگو هستند، [در برابر خدا] خضوع، و [در راه او] انفاق می‌کنند، و در سحرگاهان، استغفار می‌کنند...]. بر این اساس است که خداوند به پیامبرش فرمان می‌دهد نیمی از شب یا کمتر را به نماز و عبادت پردازد: «يَا أَيُّهَا الْمُرْسَلُ * قُمِ اللَّيْلَ إِلَّا قَلِيلًا * نِصْفَهُ أَوْ انْقُصْ مِنْهُ قَلِيلًا»^۲ ای جامه به خود پیچیده! شب را، جز کمی، به پاخیز! نیمی از شب را، یا کمی از آن کم کن».

به طور معمول انسان در خلوت، بیشتر از جمع، احساس اشتیاق به خداوند دارد. ناگفته نماند که هر جمعی نیز برای توجه و اقبال انسان به خداوند، مضر نیست؛ جمع‌هایی که برای یاد خدا،

۱. آل عمران، آیات ۱۶-۱۷.

۲. مزمل، آیات ۱-۳.

عبادت و نماز ترتیب داده شده‌اند، تأثیر خاصی در دل‌بستگی انسان به ذکر و اقبال دل به سوی حضرت حق دارند. به همین سبب تأکید شده است که در اجتماع‌ها حضور یابیم و خداوند حضور در جماعت‌ها و حج را بر مؤمنان با وجود شرائطی واجب کرده است.

عوامل اصلی حضور قلب

نماز، سفر به سوی خداوند است. این حقیقتی است که حدیث «الصَّلَاةُ مِعْرَاجُ الْمُؤْمِنِ» بدان اشاره دارد. در نماز است که انسان به سوی حضرت حق عروج می‌کند و هر چه عروج انسان در نماز بیشتر باشد، نزدیکی اش به خدا بیشتر خواهد بود. هدف از این سفر، خداوند است. در این سفر، انسان با حالت‌ها و لحظه‌های با شکوه و زیبایی چون شکر، ذکر، استغفار، دعا، استعانت، عبادت، تکبیر، رکوع، سجود، قنوت، تشهد، سلام، مدح، توحید، استغفار، تضرع، خشوع و... مواجه می‌شود. هر یک از این جلوه‌ها، بوستانی از بوستان‌های ذکر و بندگی است که ارزش آن را کسانی می‌دانند که خداوند درک این خوشی‌های عقلانی و روحانی را به آن‌ها مرحمت فرموده است. جای تأسف است که انسان از این جلوه‌های پر جلال و شکوه، غافل و سرگردان گذر کند؛ یعنی از لذت‌های روحانی چیزی نشنود و چیزی نبیند و بویی از رایحه دل‌انگیزشان استشمام نکند. حضور در آن بوستان‌های عقلانی و روحانی، اولاً به درک و اندیشه‌ورزی و ثانیاً به تعامل و تعاطف روحی نیاز دارد و این دو پدید نمی‌آیند، مگر زمانی که انسان دلش را از هر چه او را از یاد خدا باز می‌دارد، خالی کند. این نیز میسر نمی‌شود مگر اینکه انسان مواظب و مراقب قلبش باشد تا به غیر یاد خدا مشغول نشود.

در اینجا به عوامل مهم و اصلی حضور قلب اشاره می‌کنیم:

۱. محافظت و اهتمام بر نماز

واضح است که عنایت و اهتمام از عوامل مواظبت است. هر چه اهتمام انسان به کاری بیشتر باشد، توجه و مواظبتش به آن بیشتر خواهد بود. خلاف آن نیز همین‌گونه است. اگر تمام اهتمام انسان، صرف دنیا شد، از نماز باز می‌ماند و اگر به نماز هم بایستد، قلبش به امور دنیایی که برای او مهم‌تر است، سرگرم خواهد ماند.

به همین سبب اگر انسان با دو کار روبه‌رو شد که یکی از آن دو برای او اهمیت بیشتری داشته باشد، قلبش به سوی آن جذب می‌شود؛ اگر چه ممکن است جسمش به دیگری مشغول باشد.

کسانی که از نمازشان روی گردانند و به کارهای دنیایی می‌پردازند؛ عنایتشان به این امور بیشتر از نماز است. بنابراین اگر کسی ارزش نماز را دانست و از لذت‌های عقلانی و روحانی و ثواب آخرتی آن با خبر شد، در می‌یابد که: «وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ وَأَبْقَى؛^۱ آخرت بهتر و پایدارتر است!».

۲. تمرکز

تمرکز یعنی تلاش برای تأمل و تدبر در افعال و اذکار نماز و توجه به آن‌ها. غزالی در احیاء العلوم به این اقدام اشاره کرده است: وقتی ندای مؤذن را شنیدی، ندای روز قیامت را تصور کن و دلت را در معرض این ندا قرار ده. اگر دلت را سرشار از خوشی و سرور دیدی و آکنده از شوق به پیشی گرفتن از دیگران یافتی، بدان که روز قیامت برای تو بشارت و نور خواهد آورد. و اما تکبیرة الاحرام؛ اگر زبانت چیزی گفت، شایسته است که قلبت آن را انکار نکند. اگر در قلبت چیزی بزرگ‌تر از خداوند است، خداوند شهادت می‌دهد که تو دروغ‌گویی.^۲ اگر گفتی «أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ»، پس بدان که شیطان دشمن تو است و به سبب حسادتت که به مناجات تو با خداوند می‌ورزد، همیشه منتظر است که دلت را از خدا جدا کند.

وقتی «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» گفتی، از این جمله قصد تبرک و آغاز قرائت داشته باش و درک کن که همه کارها به دست خدا است. وقتی گفتی «الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» در قلبت انواع لطف و رحمت الهی را حاضر کن. بار دیگر اخلاصت را تجدید کن و بگو: «إِيَّاكَ نَعْبُدُ» و بر ناتوانی‌ات اشاره کن: «وَأِيَّاكَ نَسْتَعِينُ».^۳

گفتنی است که ضمن کمک‌خواستن از خدا، باید به نکته مهم دیگر، یعنی یقین به بزرگی خداوند توجه کند، آن‌گاه که بنده به عظمت خداوند و گستردگی فرمانروایی و قدرت او معرفت یافت و با جان و دل فهمید که به اندازه ذره‌ای مالک خیر و شر خود نیست و زندگی و مرگ به دست خداست، عقل و اندیشه‌اش در برابر این عظمت زانو می‌زند و در پیشگاه حضرت حق، به فروتنی می‌افتد. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «وَلَوْ فَكَّرُوا فِي عَظِيمِ الْقُدْرَةِ وَ جَسِيمِ النِّعْمَةِ لَرَجَعُوا إِلَى الطَّرِيقِ وَ خَافُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ؛^۴ اگر مردم در عظمت قدرت خدا و بزرگی نعمت‌های او

۱. اعلی، آیه ۱۷.

۲. غزالی، محمد، احیاء العلوم، ج ۲، ص ۲۹۸.

۳. همان، ج ۲، ص ۳۰۰-۳۰۱.

۴. سیدرضی، نهج البلاغه، خطبه ۱۸۵، ص ۲۷۰.

می‌اندیشیدند، به راه راست باز می‌گشتند و از آتش سوزان می‌ترسیدند».

۳. خالی کردن قلب

خالی کردن قلب، راهی معروف و آشنا نزد ارباب معرفت است که به روش اول نیز نزدیک است. پایه این روش این است که قلب آدمی یک ظرف است که گنجایش دو توجه و اهتمام را ندارد: «ما جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ»^۱ خداوند برای هیچ‌کس دو دل در درونش نیافریده». اگر قلب انسان مشغول سرگرمی‌های دنیایی شد، دیگر نمی‌تواند خود را به ذکر خدا وادارد. این سرگرمی‌ها نیز او را دنبال می‌کنند و حتی در نماز هم او را رها نمی‌کنند. این سرگرمی‌ها دوگونه‌اند: سرگرم‌کننده‌های بیرونی و سرگرم‌کننده‌های درونی که دومی بسی سخت‌تر از اولی است. سرگرم‌کننده‌های بیرونی همان چیزهایی هستند که پیرامون انسان هستند و حواسش را پرت می‌کنند؛ مثل: تزئین مکان نمازگزار و نقش‌های فرشی که بر روی آن نماز می‌گزارد. به همین سبب، تزئین مسجد و رو نمودن به اشکال و تصاویر در نماز مکروه است و انسان‌های صالح نمی‌پسندند در جایی که در آن عکس‌ها و نقش‌ها و تزئینات وجود دارد، نماز بخوانند. مهم‌تر از سرگرم‌کننده‌های بیرونی، سرگرم‌کننده‌های درونی و نفسانی هستند؛ همان دل‌مشغولی‌هایی که نمازگزار را از نماز و ذکرش بازمی‌دارند؛ حواسش را پرت، پاکی جانش را آلوده، و او را با طمع، حسد، حرص و آرزوی دور و دراز، خسته می‌کنند. همه این عوامل، بازدارنده انسان از نمازند.

ابوالعباس جوالیقی، ابتدا خورجین فروش بود. به شخصی تعدادی خورجین نسبه داد و در دفتر ثبت نکرد؛ اسمش را از یاد برد و تلاش می‌کرد که او را به یاد آورد، اما موفق نشد. وقتی به نماز ایستاد، نام او را به خاطر آورد و سپس به همکار جوان خود معرفی‌اش کرد. آن جوان به او گفت: «چگونه او را به خاطر آوردی؟» ابوالعباس پاسخ داد: «در نماز به یاد آوردم». آن جوان گفت: «نماز می‌خواندی یا دنبال خورجین‌هایت بودی؟» ابوالعباس به اشتباهش پی برد و پشیمان شد. مغازه و خورجین‌ها را فروخت و خودش را وقف عبادت کرد و به پرهیزکاری و نیکی زبانه زد. ابوالعباس توفیق یافت از وابستگی‌اش به فروش خورجین، جدا شود، اما نمی‌توانست هم شغلش را ادامه دهد و هم از وابستگی نجات یابد. روش اسلام این‌گونه نیست که انسان از

۱. احزاب، آیه ۴.

زندگی دنیایی‌اش کناره‌گیری کند تا از دل‌بستگی به آن رها شود. این راه‌حل سلبی برای رهایی از تعلق به دنیا، هیچ رنگ اسلامی ندارد.

روش تربیتی اسلام، برای رهایی از وابستگی به دنیا، توانمندکردن نفس برای آزادی از تعلق به دنیا و مراقبت و نگهداری از روح و جان است، نه کناره‌گرفتن از دنیا. عایشه، همسر پیامبر ﷺ می‌گوید: پیامبر ﷺ با ما بود و با هم در حال صحبت بودیم؛ اما وقتی هنگام نماز می‌شد، انگار نه او ما را می‌شناسد و نه ما او را.^۱

این روش صحیح است. پیامبر بزرگ اسلام در متن جامعه بود و با همه مسائل و مشکلات آن سروکار داشت، ولی هنگامی که در برابر خداوند می‌ایستاد، همه رابطه‌ها بین ایشان و محیط اطرافش، قطع می‌شد. امام صادق علیه السلام فرمودند: «وقتی رو به قبله ایستادی، از دنیا و آنچه در آن است و مخلوقات و آنچه در اختیار آن‌ها است، جدا شو و ایستادنت را در مقابل خداوند به یاد بیاور در روزی که تمام اعمال انسان آشکار می‌شود.»^۲

۴. گفت‌وگو

بعضی وقت‌ها که مشغول مطالعه کتاب یا گوش دادن به سخنرانی هستیم، دچار حواس‌پرتی می‌شویم؛ اما هنگامی که با کسی صحبت می‌کنیم یا به سخن کسی رودررو گوش می‌دهیم، دچار حواس‌پرتی نمی‌شویم. علت اینکه در دو حالت اول، دچار حواس‌پرتی می‌شویم اما در حالت دیگر حواسمان پرت نمی‌شود، چیست؟ علت، وجود نداشتن گفت‌وگو در دو حالت نخست، و وجود گفت‌وگو در حالت بعدی است. وقتی انسان با کسی رودررو صحبت می‌کند، این حالت، او را به سوی طرف مقابلش می‌کشد و همین‌گونه در مقابل کسی که انسان به سخنانش گوش می‌دهد، این حالت گفت‌وگو انسان را به سوی کسی که در حال سخن‌گفتن است، جذب می‌کند؛ آن هم بدون هیچ تکلف و یا سختی و بدون نیاز به تمرکز و وقت اضافی. این یک پدیده واضح و بدیهی است. در گفت‌وگو هیچ نیازی به تمرکز و تأمل در کلمات نیست. با دیگران گفت‌وگو می‌کنیم یا احياناً سخنرانی کوتاه یا بلندی را برای دیگران ارائه می‌دهیم؛ اما کاملاً روان و بدون اینکه برای تمرکز در صحبت‌مان زحمتی به خود دهیم یا برای فهم جملات

۱. ابن ابی‌جمهور، *عوالی اللئالی*، ج ۱، ص ۳۲۴.

۲. غزالی، *احیاء العلوم*، ج ۲، ص ۲۹۹.

آن رنجی متحمل شویم. ما این حالت را بارها تجربه کرده‌ایم. راز این حالت، همان رابطه قوی میان دو نفر در حالت گفت‌وگو است.

نگاه آینه‌ای و نگاه مستقل به کلمات

کلمات در یک گفت‌وگو، ابزار فهم معنی هستند و باید نگاه ما به کلمات، مانند نگاه ما به آینه برای دیدن خود در آن باشد و فرق بسیاری وجود دارد میان نگاه انداختن به آینه وقتی که می‌خواهیم از جنس و کیفیت شیشه آن سر در بیاوریم و هنگامی که می‌خواهیم صورتمان را در آن ببینیم. نگاه دوم به اصطلاح نگاه «آینه‌ای» است که ما در استفاده از کلمات و گوش سپردن، معنای آن را بهره می‌گیریم؛ اما نوع نگاه اول به کلمات، یعنی نگاه مستقل و دقت در خود الفاظ که به درد متکلم یا شنونده در یک گفت‌وگو نمی‌خورد و چه بسا او را از حالت گفت‌وگو (چه در هنگام سخن گفتن و چه در حالت شنیدن) بازدارد.

گفت‌وگوی صاعد و نازل

اکنون که دانستیم عامل «گفت‌وگو و تخاطب» نقش مهمی در کشش و جذب انسان به سوی نماز، دعا و قرآن دارد، باید اشاره کنیم که گفت‌وگو دو حالت دارد: خطابی که از سوی خداوند بر بنده نازل می‌شود (قرآن) و خطابی که از جانب عبد بالا می‌رود که نماز و دعا است و به آن «قرآن صاعد» می‌گویند.

تنها اشتراک در این سه خواندن (دعا، نماز و قرآن) اصل گفت‌وگو و خطاب است. قرآن به لحاظ این‌که از جانب خداوند نازل شده است، از دعا و نماز متمایز است. اگر انسان به وجود گفت‌وگو در نماز، دعا و قرآن توجه کند؛ چه این خطاب با خدا باشد یا از سوی او، وجود گفت‌وگو و خطاب، انسان را به سوی نماز، دعا و قرآن جذب می‌کند.

درک وجود حالت گفت‌وگو با خداوند یا از سوی خداوند، انسان را به این خطاب، بدون هیچ تکلف و دشواری علاقه‌مند می‌کند. نماز، یک خطاب صاعد از جانب بنده به سوی خداوند است؛ بیشتر یا همه خطاب‌های نماز از این قبیل است؛ مثل: «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ * إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ»؛ یا خطابی که مدح و حمد و ستایش است: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ * الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»؛ یا خطابی که بزرگداشت و تعظیم است: «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ»؛ یا خطاب تسبیح، تمجید، تأیید و تکبیر؛ مانند: «سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ

اَكْبَرُ» و همین‌گونه سایر اذکار در نماز که از جانب بنده با خداوند است و نیز دعا که همه‌اش خطاب از سوی عبد با پروردگار است: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ...».

قرآن خطاب خداوند با بنده است و هیچ لذتی برای مؤمن، بالاتر از این نیست که به خطاب الهی با او در قرآن، گوش جان بسپارد. از یکی از انسان‌های صالح نقل شده است که می‌گفت: قرآن می‌خواندم تا اینکه احساس کردم خداوند با من گفت‌وگو می‌کند و هیچ چیز را خوش‌تر از این در دلم نیافتم و انگار که از این گفت‌وگو سیر نمی‌شدم و تاب رهاکردن آن را نداشتم. برای دل‌های پاک مؤمنان، هیچ لذتی مانند خطاب مستقیم با خداوند نیست: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السَّلَامِ كَافَّةً؛^۱ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، همگی در صلح و آشتی درآید.»^۲ در چنین فضایی است که انسان همه چیز را فراموش می‌کند و تنها معشوق و معبود خود را در نظر دارد و نتیجه آن نیز رسیدن به محبوب است.

گوهرشاد خانم (همسر شاهرخ میرزا و عروس امیر تیمور گورکانی) سازنده مسجد معروف گوهرشاد مشهد، بیش‌تر وقت‌ها خود جهت هدایت و سرکشی حاضر می‌شد و دستورات لازم را می‌داد. روزی یکی از کارگران به طور ناگهانی نگاهش به صورت او افتاد و با همین نگاه، آتش عشق در وجودش شعله‌ور گشت و دل‌باخته او شد؛ اما در این باره نمی‌توانست چیزی بگوید تا این‌که غم و غصه فراوان، او را مریض کرد. به خانم گزارش دادند که یکی از کارگران که با مادرش زندگی می‌کرد، مریض شده است. بعد از شنیدن این ماجرا خانم به عیادتش رفت و علت را جویا شد. مادر کارگر جوان گفت: او عاشق شما شده است. خانم با این‌که عروس شاهزاده بود، اما هیچ ناراحت نشد! به مادر جوان گفت: باشد، وقتی من از همسرم جدا شدم با او ازدواج می‌کنم؛ ولی به شرط این‌که مهریه من را قبل از ازدواج بپردازد و آن این است که چهل شبانه روز در محراب این مسجد نیمه‌کاره عبادت کند. جوان پذیرفت و چند روز از پی عشق او عبادت کرد؛ ولی با توجه خاص امام رضا علیه السلام حالش تغییر یافت. پس از چهل روز، خانم از حال جوان جویا شد؛ جوان به فرستاده خانم گفت: به خاطر لذتی که در اطاعت و بندگی خدا یافتیم، از لذت نفس شهوانی پرهیز کرده‌ام.^۳

۱. بقره، آیه ۲۰۸.

۲. آصفی، محمد مهدی، فی رحاب القرآن، ج ۳، ص ۲۰۸.

۳. محمدی، محمد حسین، کتاب هزار و یک حکایت اخلاقی، ص ۷۷.

شیوه‌های ایجاد امید در زندگی

حجت‌الاسلام والمسلمین محمد سبحانی نیا*

مقدمه

یکی از مولفه‌های سبک زندگی، امیدواری در زندگی فردی و اجتماعی است. امید، هدیه و تحفه‌ای الهی است که چرخ زندگی را به گردش وا می‌دارد و موتور تلاش و انگیزه را پرشتاب می‌کند. اگر روزی امید از انسان گرفته شود، دوران خمودگی و ایستایی او فرا می‌رسد. همه انسان‌ها با امید زنده‌اند. کار، تجارت، ازدواج و تربیت فرزند، برقرارکردن روابط خانوادگی و اجتماعی، آبادی دنیا و تقریح به پشتوانه سرمایه امید انجام می‌شود و بدون امید، همه این‌ها بی‌معنا و پوچ خواهد بود. از این رو علی علیه السلام در دعای کمیل، رأس سرمایه خود را امید معرفی نمود: «**ارْحَمَ مَنْ رَأَسَ مَالِهِ الرَّجَاءُ**؛ خدایا، به کسی که تنها سرمایه‌اش امید است، رحم کن!»

مفهوم‌شناسی امید

امید در لغت به معانی آرزو، رجاء، چشم‌داشت، انتظار، اعتماد و استواری،^۱ اشتیاق یا تمایل به

* استادیار دانشگاه کاشان.

۱. معین، محمد، فرهنگ فارسی، ج ۱، ص ۲۵۶.

روی دادن یا انجام امری همراه با آرزوی تحقق آن، توقع و انتظار روی دادن امری خوشایند، آن چه یا آن که باعث خشنودی و پشت گرمی است، تکیه گاه و محل پناه آمده است. یأس، ناامیدی و بیم داشتن در مقابل امید می باشد.^۱

اقسام امید

۱. امید حقیقی

امیدواری حقیقی، آرزویی است که با تلاش همراه است. می توان گفت امیدواری حقیقی از سه جزء شناختی، عاطفی و حرکتی تشکیل می شود. باغبانی در ذهن خود، ثمرات و نتایج کارش را که باغستان سرسبز و آباد است، تصور می کند و آن را مطلوب می بیند؛ از این رو در او نوعی دلدادگی پدید می آید و آرزوی داشتن چنین باغی را دارد. سپس به منظور تحقق آن به فعالیت می پردازد. میوه شیرین درخت امید، آن گاه به بار می نشیند که با تلاش آبیاری شده باشد. علی عليه السلام می فرماید: «لَا تَكُنْ مِمَّنْ يَرْجُوا الْآخِرَةَ بِغَيْرِ عَمَلٍ»^۲ از کسانی مباش که بدون عمل، به آخرت امیدوار است.»

۲. امید غیر واقعی

امیدهای غیر واقعی چند دسته اند:

الف) امیدهای واهی و کاذب؛ آرزوی داشتن چیزهایی که بیش تر شبیه به یک توهم است. انسان به اندازه ای می تواند برای خود امیدسازی کند که به مرز خیال پردازی نرسد. پس باید مرز بین امیدواری و خوش خیالی را به خوبی دانست تا یکی در جای دیگری قرار نگیرد. مولوی در قالب داستانی کوتاه، دل بستن بیهوده به امور واهی را طوری ترسیم کرده که مضمونش این گونه است: شخص غریبی با شتاب به دنبال خانه ای می گشت. دوستش که خانه خرابی داشت، وی را با خود برد و گفت: اگر این خانه سقف می داشت، تو را در کنار خود جای می دادم. اگر در این خانه اتاق دیگری می بود، همسرت نیز آسوده در این جا اقامت می کرد. اگر اتاق دیگری بود، مهمانت را نیز در آن جای می دادی. پاسخ آن شخص این گونه است:

۱. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، ج ۸، ص ۲۲۲.

۲. صبحی صالح، نهج البلاغه، حکمت ۱۵۰.

گفت آری پهلوی یاران به است لیک ای جان در "اگر" نتوان نشست^۱
امام سجاد علیه السلام خطاب به خدا عرضه می‌دارد: «وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ ... رَجَاءٍ مَكْذُوبٍ؛^۲ خدایا از
امید دروغین به تو پناه می‌برم.»

ب) امیدهای پست و بی‌ارزش؛ چنین امیدی انسان را در محدوده تنگ دنیای مادی قرار می‌دهد
و او را بیش‌تر متوجه خور و خوراک و نیازهای جسمی‌اش می‌سازد و از امور معنوی و متعالی باز
می‌دارد. قرآن در این باره می‌فرماید: «الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ
خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ أَمَلًا؛^۳ مال و فرزندان، زیور حیات دنیا هست و باقیات الصالحات
(ارزش‌های پایدار و شایسته) نزد پروردگارت ثوابش بهتر و امید بخش‌تر است». در این آیه
"باقیات الصالحات" به عنوان متعلق امید با ارزش و "ثروت و فرزندان" به عنوان متعلق امید
بی‌ارزش معرفی شده است.

امید در اندیشه اسلام

در روایات معصومین علیهم السلام از امید به عنوان «رحمت الهی» یاد شده است. پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید:
«إِنَّمَا الْأَمَلُ رَحْمَةٌ مِنَ اللَّهِ لِأُمَّتِي، لَوْ لَا الْأَمَلُ مَا أَرْضَعَتْ أُمَّمٌ وَلَدًا، وَلَا غَرَسَ غَارِسٌ شَجَرًا؛^۴
امید و آرزو، رحمت برای امت من است و اگر امید و آرزو نبود، هیچ مادری فرزندش را شیر
نمی‌داد و هیچ باغبانی نهالی نمی‌کاشت.»

مادر، سمبل عاطفه و مهربانی است و آن‌چه او را به مهربانی وامی‌دارد، امید است.
حضرت مسیح علیه السلام پیرمردی را دید که با کمک بیل و کلنگ به شکافتن زمین مشغول است.
حضرت به پیشگاه خدا عرضه داشت: خدایا، امید و آرزو را از او بگیر! ناگهان پیرمرد بیل را به
کناری انداخت و روی زمین دراز کشید و خوابید. کمی بعد حضرت علیه السلام عرضه داشت: بارالها،
امید و آرزو را به او برگردان! ناگهان مشاهده کرد پیرمرد برخاست و دوباره مشغول فعالیت شد.
حضرت مسیح علیه السلام از او سؤال کرد که من دو حال مختلف از تو دیدم، یک بار بیل را به کنار
افکندی و روی زمین خوابیدی، اما در مرحله دوم، برخاستی و مشغول به کار شدی، چرا؟

۱. مولوی، محمد بلخی، مثنوی معنوی، دفتر دوم، بیت ۷۴۲، ص ۲۳۵.

۲. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۹۴، ص ۱۵۴.

۳. کشف، آیه ۴۶.

۴. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۱۷۲.

پیرمرد در جواب گفت: مرتبه اول فکر کردم پیر و ناتوان شده‌ام. پس با خودم گفتم چرا این همه به خود زحمت دهم و تلاش کنم؟ این شد که بیل را به کنار انداختم و خوابیدم؛ ولی چیزی نگذشت که این فکر به خاطرم خطور کرد؛ از کجا معلوم که سال‌های زیادی زنده نمانم! انسان تا زنده است باید برای خود و خانواده‌اش تلاش کند، از این رو برخاستم و بیل را گرفتم و مشغول کار شدم.^۱ مولوی می‌گوید:

گر نبودی میل و امید ثمر
کی نشاندی باغبان بیخ شجر^۲

خدا در قرآن با لحنی آکنده از لطف و محبت، فرمان عفو گنهکاران را صادر نموده، می‌فرماید:

«قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ»^۳ به آنها بگو: ای بندگان من که بر خودتان اسراف و ستم کرده‌اید، از رحمت خداوند نومید نشوید که خدا همه گناهان را می‌بخشد. همانا او بخشنده و مهربان است.»

عوامل امیدساز

امیدواری مانند صفات پسندیده دیگر، اکتسابی است؛ یعنی باید آن را با تلاش و تمرین به دست آورد. سازه‌های اصلی امیدآفرینی شامل دو حوزه شناختی و رفتاری است:

الف) راه‌های معرفتی امیدساز

راه‌های شناختی امیدآفرینی عبارت‌اند از:

۱. خداباوری

یأس و امید تا حد زیادی مربوط به جهان‌بینی است. کسی که به ماورای طبیعت اعتقاد دارد و نظام خلقت را محدود به دنیا نمی‌پندارد، در تاریخ‌ترین لحظات زندگی نیز احساس تنهایی نمی‌کند. زیرا همیشه خدا را در کنار خود می‌یابد؛ اما با جهان‌بینی مادی، اصل و ریشه امید به شدت آسیب می‌بیند. یکی از آثار ایمان به خدا، شرح صدر، بلندی افق فکر، دریا دلی و ژرف‌اندیشی است. پیروان راستین مکتب انبیا، در سایه ارتباط با خدا، پرظرفیت و پرمایه‌اند؛

۱. همان، ج ۱۴، ص ۳۲۹.

۲. مولوی، محمد بلخی، مثنوی معنوی، دفتر چهارم، بیت ۵۲۲۹.

۳. زمر، آیه ۵۳.

برخلاف انسان‌های تربیت نیافته‌ای که قلبشان به نور معرفت الهی و ایمان به پروردگار و روز قیامت روشن نشده و در محدوده عالم ماده گرفتارند. قرآن حال این افراد کوتاه‌فکر و کم‌ظرفیت را چنین ترسیم فرموده است: «لَا يَسْأَلُ الْإِنْسَانُ مِنْ دُعَاءِ الْخَيْرِ وَإِنْ مَسَّهُ الشَّرُّ فَيَئُوسٌ قَنُوطٌ^۱؛ انسان هرگز از تقاضای نیکی خسته نمی‌شود و هرگاه شر و بدی به او رسد، مأیوس و ناامید می‌گردد.»

در جهان بینی الهی، اسباب و عوامل ظاهری شناخته شده، همه کاره امور نیستند، بلکه اسباب اصلی نیز در کار است که چه بسا از آنها غفلت می‌شود. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «كُنْ لِمَا لَمْ تَرْجُ أَرْجَى مِنْكَ لِمَا تَرْجُو»^۲ به آن چه امیدوار نیستی، بیش از آن چه به او دل بسته‌ای، امید داشته باش!

حضرت یعقوب علیه السلام که فرزند دل‌بند خود را گم کرده بود، با وجود حزن و اندوه، در سایه دلگرمی به رحمت الهی، هرگز مأیوس نشد و حتی به برادران یوسف نیز که عوامل جرم بودند، امیدواری می‌داد: «يَا بَنِي أَذْهَبُوا فَتَحَسَّسُوا مِنْ يُوسُفَ وَأَخِيهِ وَلَا تَيَأَسُوا مِنْ رُوحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يَيَأَسُ مِنْ رُوحِ اللَّهِ إِلَّا الْفَوْمُ الْكَافِرُونَ»^۳ ای پسرانم [بار دیگر به مصر] بروید و از یوسف و برادرش جست‌وجو کنید و از رحمت خداوند مأیوس نشوید. حق این است که جز گروه کافران از رحمت خداوندی مأیوس نمی‌شوند.»

۲. شناخت صحیح دنیا

یکی از راه‌های دستیابی به امید در زندگی، شناخت صحیح از واقعیات دنیاست. اگر تصور و انتظارات ما از دنیا مطابق با واقع باشد، ناامیدی به خود راه نخواهیم داد. یکی از ویژگی‌های دنیا، تحول، دگرگونی و پستی و بلندی و فراز و نشیب‌های آن است. پیشوایان دین با ذکر این حقیقت، در پی اصلاح نگرش مردم از دنیا بودند تا در پیش آمدهای ناگوار زندگی، خود را نبازند و همواره مهبای مقابله با مشکلات احتمالی باشند. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «الدَّهْرُ يَوْمَانِ يَوْمٌ لَكَ وَيَوْمٌ عَلَيْكَ، فَإِذَا كَانَ لَكَ فَلَا تَبْطِرْ، وَإِذَا كَانَ عَلَيْكَ فَاصْبِرْ»^۴ دنیا دو روز است؛ روزی به نفع تو و

۱. فصلت، آیه ۴۹.

۲. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱۳، ص ۹۲.

۳. یوسف، آیه ۸۷.

۴. صبحی صالح، نهج البلاغه، قصار ۳۹۶.

روزی به زیان تو. اگر دنیا روی خوش به شما نشان داد، سرمست و مغرور نشوید و اگر به سختی دنیا دچار شدید، صبر و تحمل پیشه کنید.» روزی شخصی با حالی پریشان خدمت امام صادق علیه السلام رسید و از سختی زندگی خود شکایت کرد. حضرت، زندان کوفه را به یاد وی آورد و فرمود: زندان کوفه چگونه است؟ آن مرد گفت: جایی تنگ و بدبو است که افراد در آن جا در بدترین شرایط به سر می‌برند. حضرت فرمود: تو نیز در زندان دنیا گرفتاری، با وجود این می‌خواهی در آسایش و خوشی باشی. مگر نمی‌دانی که دنیا زندان مؤمن است.^۱ در حقیقت، آن حضرت با ترسیم چهره دنیا برای او، بار غم و اندوهش را کاست و به او نیرویی تازه بخشید.

۳. معادباوری

یکی از مؤثرترین باورها در جهت دادن به رفتار آدمی و افزایش روحیه امیدواری، اعتقاد به رستاخیز است. زیرا آن چه انسان را به اضطراب و ناامیدی می‌کشاند و آدمی تکلیف خویش را درباره آن روشن نمی‌بیند، جهان است؛ آیا کار خوب فایده دارد؟ آیا صداقت و امانت بیهوده است؟ آیا پایان کار همه تلاش‌ها و انجام وظیفه‌ها محرومیت است؟

ایمان به معاد، انسان را امیدوار می‌سازد که هیچ یک از اعمال نیک او از صفحه هستی پاک نمی‌شود و مصائب و ناکامی‌هایش در این دنیا، هیچ کدام بی‌پاسخ نخواهند ماند. شخص معتقد به معاد عقیده دارد که زندگی به این جهان ماده خلاصه نمی‌گردد، بلکه انسان پس از مرگ، زندگی دیگری در پیش دارد و در آن جا به بسیاری از خواسته‌ها و آرزوهای مناسب خود نایل می‌شود. از نظر قرآن نیز حیات باقیه و زندگانی جاوید و سعادت ابدی در آخرت است: «يَا قَوْمِ إِنَّمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا مَتَاعٌ وَإِنَّ الْآخِرَةَ هِيَ دَارُ الْقَرَارِ»^۲ در آن جا آسایش، آرامش و امنیت مطلق وجود دارد: «لَهُمْ دَارُ السَّلَامِ عِنْدَ رَبِّهِمْ»^۳ و افراد احساس کمبود و محرومیت و ناامیدی نمی‌کنند چراکه در آن بهشت، آن چه دل‌ها می‌خواهد و چشم‌ها از آن لذت می‌برد، موجود است: «وَفِيهَا مَا تَشْتَهِيهِ الْأَنْفُسُ وَتَلَذُّ الْأَعْيُنُ»^۴ در آن جا هیچ‌گونه کمبودی احساس نمی‌گردد و اگر هم انسان در این دنیا احساس محرومیتی می‌کند، با یادآوری نعمت‌های عالم آخرت، آن حس ناامیدی برطرف می‌شود.

۱. کلینی، *الکافی*، ج ۲، ص ۲۵۰.

۲. غافر، آیه ۳۹.

۳. انعام، آیه ۱۲۷.

۴. زخرف، آیه ۷۱.

۴. مهدی باوری

اندیشه مهدویت، آینده درخشان و سعادت‌مندانه انسان‌ها را نوید داده است. حضرت مهدی علیه السلام برای طوفان‌زدگان کشتی شکسته، ساحل امن امید است و این امید، بزرگ‌ترین هدیه‌ای است که جامعه بشری دریافت داشته است. شیعه با الهام از تعالیم معصومان علیهم السلام روزی امیدوار است که جهان با ظهور حضرت قائم علیه السلام از ظلم و بیداد‌رهایی یافته و از عدل و داد پر شود؛ روزی که زمین برکات خود را ظاهر کند و تهیدستی یافت نشود و این، همان تحقق معنای سخن خداوند است که «عاقبت از آن متقیان است»؛^۱ چنان‌که باطل از بین‌رفتنی و حق پایدار و ثابت است.^۲ یکی از آرزوهای دیرینه بشر، گسترش عدالت به معنای واقعی در سرتاسر گیتی است. این امید در ادیان الهی، به صورت اعتقاد، تجلی یافته است. در طول تاریخ، کسانی که مدعی تحقق این ایده شدند، طرح‌ها ریختند و چاره‌ها اندیشیدند، اما تلاش آنان در بیشتر موارد به نتیجه نرسیده است؛ ولی اندیشه ظهور مهدی علیه السلام تنها چراغ فروزانی است که می‌تواند تاریکی‌ها و غبار خستگی را از انسان دور کند. این همان چراغ امیدی است که قرن‌ها در دل انسان‌ها به عشق آمدن آن منجی روشن است؛ «خدایا! از تو دولت کریمه‌ای می‌خواهیم که به وسیله آن، اسلام و مسلمانان را عزت بخشی و نفاق و منافقان را سرکوب سازی.»^۳

۴. یادآوری خاطرات شیرین گذشته

بعضی افراد، زندگی خود را با مقیاس حال و وضعیت فعلی ارزیابی می‌کنند و نتیجه می‌گیرند که همیشه در شرایط سخت بوده و خواهند بود، در حالی که واقعیت زندگی چیز دیگری است. توجه به گذشته شیرین و مرور خاطرات مسرت‌بخش آن، در نگاه پرانده انسان روزنه‌ای می‌گشاید و امیدوارش می‌سازد. امام صادق علیه السلام با گوشزد کردن این نکته، یکی از مبتلایان به یأس و نومیدی را نجات داد. ابراهیم بن مسعود می‌گوید: وضعیت یکی از تجار مدینه تغییر کرد. او خدمت امام صادق علیه السلام رسید و لب به شکایت گشود. حضرت به وی فرمود: بی‌تابی مکن که اگر روزی دچار تنگ‌دستی شده‌ای، روزهای بسیاری را در خوشی گذرانده‌ای. ناامید مباش که ناامیدی کفر است. خداوند به زودی تو را غنی خواهد ساخت.^۴

۱. قصص، آیه ۸۳.

۲. رعد، آیه ۱۷.

۳. قمی، شیخ عباس، *مفاتیح الجنان*، دعای افتتاح.

۴. مجلسی، *بحار الأنوار*، ج ۷۸، ص ۲۰۳.

۵. داشتن تصویری روشن از آینده

بعضی به گمان این‌که مشکلی که هم‌اکنون گریبان‌گیر آنها شده تا ابد همراهشان خواهد بود، زانوی غم در بغل می‌گیرند و به کلی مأیوس می‌شوند. کسی که حالت انتظار نداشته باشد، آینده را تاریک و همه‌راه‌ها را بسته می‌بیند، اما با داشتن تصویری روشن از آینده و بهره‌مندی از روحیه انتظار، می‌توان چراغ امید را پر فروغ ساخت. قرآن، سختی‌ها را پایان‌پذیر می‌داند و از این رو، آسایش و راحتی را مقرون سختی‌ها قرار داده است: «فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا * إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا؛^۱ قطعاً با هر سختی، آسانی است. همانا با هر سختی، آسانی است.»

بعد نومیدی بسی امیدهاست از پس ظلمت بسی خورشیدهاست^۲

۶. علت و فلسفه سختی‌ها

زندگی، بستری از تیغ و خار یا باغی از گل سرخ است؛ اما این‌که ما زندگی را از کدام زاویه‌ای ببینیم، مهم است. وقتی به ما شاخه گل سرخی هدیه می‌دهند، ساقه آن خارهایی به خود چسبیده دارد. خاصیت آن خارها این است که وقتی آن را از گل جدا کنند، زودتر پژمرده می‌شود. هرگز به فردی که شاخه گلی به ما اهدا کرده، نمی‌گوییم چرا گلی را با خار داده است؛ بلکه از کنار خارها می‌گذریم و از اهدا کننده گل تشکر می‌کنیم.

چه بسا تحلیل نادرست از سختی‌ها، افرادی را به یأس و ناامیدی می‌کشاند. طبیعی است وقتی مشکلات و سختی‌ها را مانع تکامل بدانیم، از آن استقبال نمی‌کنیم و از مواجهه با آن‌ها وحشت و دل‌زدگی به ما دست می‌دهد؛ اما واقعیت این است که سختی‌ها آن قدر هم که فکر می‌کنیم ناخوشایند نیستند. قرآن می‌فرماید: «چه بسا چیزی را نمی‌پسندید، درحالی که نفع شما در آن است و چه بسا چیزی را دوست می‌دارید، درحالی که زیانتان در آن است.»^۳

۷. توجه به داشته‌ها

این دنیا برای هیچ‌کس کامل نیست. بدون شک، زندگی «داشته‌ها» و «نداشته‌ها»ی فراوانی دارد. اگر انسان به داشته‌های خود توجه کند و از آن‌ها لذت ببرد، راحت‌تر می‌تواند نداشته‌ها را

۱. انشراح، آیه ۵-۶.

۲. مولوی، محمدبلخی، *مثنوی معنوی*، دفتر سوم، بیت ۲۹۲۵.

۳. بقره، آیه ۲۱۶.

تحمل کند، اما اگر کسی داشته‌های خود را نبیند، زندگی را یک سره محرومیت می‌داند و در آن هیچ نقطه امیدی نمی‌یابد و همه زندگی برای او سختی و تلخی است. امام هادی علیه السلام ابوهاشم جعفری را که در تنگنای شدیدی قرار داشت، با ذکر نعمت‌های الهی امیدوار ساخت و پیش از آن که او چیزی بگوید، حضرت فرمود: کدام یک از نعمت‌های خدا را می‌خواهی شکرگزاری کنی؟ او که شگفت زده شده بود، خود را جمع کرد و ندانست چه بگوید. امام علیه السلام یکی پس از دیگری نعمت‌هایی را که او از آن بهره‌مند بود بازگو کرد و فرمود: خداوند به تو ایمان داده و با این نعمت، بدنت را بر آتش حرام کرده، و به تو تندرستی عطا فرموده، و با این وسیله، تو را بر انجام فرامین الهی یاری رسانده، و به توقناعت ارزانی داشته، پس تو را از بذل و بخشش بیهوده حفظ کرده است.^۱ آن حضرت با بیان نعمت‌ها، او را به آن چه در حال حاضر داشت، آشنا کرد و به او فهماند آن چه دارد بیش از آن است که ندارد. زیرا همواره در کنار هر نعمتی، نعمتی است. امام حسن عسکری علیه السلام می‌فرماید: «هیچ بلایی نیست، مگر آن که خداوند در نهادش خیری نهفته که آن را فرا می‌گیرد.»^۲

ب) راه‌های رفتاری امیدساز

راه‌های رفتاری امیدآفرینی عبارت‌اند از:

۱. تلاش و فعالیت

با دست روی دست گذاشتن و زانوی غم در بغل گرفتن، مشکلی رفع نمی‌شود؛ بلکه یأس و نومیدی را موجب می‌شود. پس باید دست به کار شد و در پرتو کار و فعالیت، روحیه مضاعف را به دست آورد. تلاش و کوشش، عامل نشاط و پویایی است و سکون و بی‌تحركی، مولد رکود و خمودی. کسی که مشکل مالی دارد، باید خودش برای کسب روزی اقدام کند. پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «اگر مشکل مالی دارید، حرکت کنید و برای کسب روزی و جلب فضل الهی از تلاش باز نایستید و غمگین نشوید.»^۳

۱. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۱۲۹.

۲. همان، ج ۷۸، ص ۳۷۴.

۳. نوری، حسین، مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۷.

حکایت تاجر ناامید

ابوطیاره، بازرگان کوفه، بر اثر پیش‌آمدهای ناگوار، اموال خود را از دست داد. مشکلات مالی، روحیه‌اش را ضعیف ساخت و او را به فردی مأیوس تبدیل کرد. روزی خدمت امام صادق علیه السلام رسید و از آن حضرت چاره‌جویی کرد. امام علیه السلام از او پرسید: آیا در بازار دکان داری؟ عرض کرد: آری، ولی جنسی ندارم تا برای فروش عرضه کنم. حضرت فرمود: موقعی که به کوفه برگشتی، دکان خود را تمیز کن و درب مغازه خود بنشین. قبل از شروع فعالیت، دو رکعت نماز بخوان و پس از آن بگو: «خدایا، من به نیروی شکست خورده خود متکی نیستم. تنها تکیه‌گاه من، قدرت شکست‌ناپذیر توست. تو نیرویی به من ده! از تو تمنای روزی و گشایش زندگی دارم.» ابوطیاره به دستور امام علیه السلام عمل کرد و با اطمینان خاطر مغازه خود را باز کرد و آن‌جا نشست. ساعتی نگذشت که پارچه‌فروشی نزد او آمد و درخواست کرد نصف دکان را کرایه کند. ابوطیاره موافقت کرد و نصف مغازه را به وی واگذار کرد. پارچه‌فروش متاع خود را در نصف دکان قرار داد و به دادوستد پرداخت. ابوطیاره از او خواست مقداری از پارچه‌ها را در اختیارش قرار دهد تا به فروش برساند و حق‌العمل خود را بردارد و بقیه سود را به او بپردازد. پارچه‌فروش پذیرفت. ابوطیاره پارچه‌های او را در نصف دیگر مغازه که در اختیار خودش بود، در معرض فروش قرار داد. اتفاقاً آن روز هوا به شدت سرد شد و مشتریان زیادی برای خرید پارچه به مغازه آمدند و تا غروب، تمام اجناس فروخته شد. ابوطیاره می‌گوید: به این کار ادامه دادم تا کارم به قدری خوب شد که مرکب و غلام و کنیز خریدم و خانه ساختم.^۱ بله؛ آن‌چه روحیه از دست رفته و یأس‌آور ابوطیاره را بهبود بخشید، توکل به خدا و اقدام عملی او بود.

۲. مقایسه کردن خود با دیگران

افراد سالم، مقایسه کردن را با خود انجام می‌دهند، اما افراد ضعیف‌تر خود را با دیگران مقایسه می‌کنند. این عمل آسیب‌زاست و فرد را دچار ناکامی می‌کند. زمانی که درک و شناخت درستی از خود و ارزش‌هایمان نداریم، به سمت مقایسه با دیگری و الگو برداری اشتباه می‌رویم و مثلاً با تکیه بر ظاهر، از افرادی مثل هنرپیشه‌ها و افراد خوش‌چهره الگو برداری می‌کنیم، درحالی که با سبک زندگی، ارزش‌ها و استعدادهای آن‌ها آشنا نیستیم. تصور می‌کنیم با زیباتر کردن چهره و

۱. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۷، ص ۳۶۸.

انجام عمل‌های زیبایی به جایگاه مطلوب زندگی مان خواهیم رسید، ولی بعد از مدتی، همان کار باعث ناامیدی ما می‌شود و به خاطر نارضایتی، ممکن است دوباره تن به جراحی بدهیم و بارها این کار را تکرار کنیم. چون هزینه زیادی کرده‌ایم و خواستار موفقیت از این راه هستیم. پس برای به دست آوردن احساس رضایت مندی و امید به زندگی، باید قدردان نقیصه‌های خود باشیم و این حقیقت را بپذیریم که ما موجودی کامل، مطلق و بی‌عیب نیستیم. اگر توقع مطلق بودن داشته باشیم، همواره ناامید می‌شویم.

۳. دعا

دعا، امیدبخش انسان است. زیرا در پرتو آن، انسان خود را با بزرگ‌ترین منبع فیض در ارتباط صمیمانه می‌بیند و از تنهایی نجات می‌یابد. دعاکننده با زبان آوردن کلماتی امیدبخش، توانایی پروردگار را مرور می‌کند و تصویری مثبت از یاری دهنده‌ای پر قدرت در ذهن خویش می‌سازد و کم‌کم به این باور می‌رسد که هر مشکلی داشته باشد، نباید ناامید شود زیرا همه آن عواملی که باعث ترس و ناامیدی‌اش شده است، می‌تواند به اشاره سرانگشت پر قدرت پروردگار از میان برود. وقتی انسان می‌گوید: «**يَا غِيَاثَ الْمُسْتَغِيثِينَ، يَا صَاحِبَ كُلِّ غَرِيبٍ، يَا مُؤْنِسَ كُلِّ وَحِيدٍ، يَا مَلْجَأَ كُلِّ حَدِيدٍ**»^۱ احساس آرامش می‌کند. این کلمات همچون آب خنکی، گرما و خشکی سوزاننده نگرانی‌ها را برطرف می‌کند. شخصی که می‌گوید درهای اجابت خداوند بر بندگان باز است، به‌راستی درها برایش گشوده شده و راه‌های حقیقت پیش چشمانش باز می‌گردد. در دعاها به کلماتی می‌رسیم که دعاکننده، گویا، عزیزترین و مهربان‌ترین دوست خود را دیده و با او سخن می‌گوید؛ همانند «یا شفیع، یا رفیق، یا زکنی الوثیق...»؛ ای مهرورزم! ای دوست و رفیقم! ای پشتیبان مورد اعتمادم! ای همسایه وابسته به روحم! و...»

۴. صبر و شکیبایی

امید، میوه درخت صبر است. در سایه‌سار تحمل، امید جوانه می‌زند و دشواری‌ها را آسان می‌کند. آن‌گاه که ضعف و دودلی بر انسان چیره می‌شود و او را تالیه پرتگاه ناامیدی پیش می‌برد، شکیبایی و امیدواری همچون تالو آفتاب، یخبندان ناامیدی را ذوب می‌کند. آری؛ با صبر و

۱. قمی، شیخ عباس، *مفاتیح الجنان*، دعای مشلول.

حلم می توان قله های سخت و دشوار زندگی را فتح کرد. امام صادق علیه السلام می فرمایند: «هیچ چیز به اندازه صبوری، رنج گرفتاری ها را کاهش نمی دهد.»^۱
صبر و ظفر هر دو دوستان قدیم اند
بر اثر صبر، نوبت ظفر آید

۵. بازگشت به خدا

یکی از راه های امیدواری، توبه و بازگشت به سوی خداست. اسلام فراسوی گناه کاران، روزنه ای از امید گشوده و برای جدا شدن از گذشته و آغاز زندگی، "توبه" را پیشنهاد فرموده است. این روش به همه نوید می دهد که راه به روی همه باز است. قرآن می فرماید: ای پیامبر! به بندگان گناه کار که بر خود ستم کرده اند بگو تا از رحمت خداوند ناامید نشوند که خدا همه گناهان را می آمرزد.^۲

حکایت بیمار ناامید

امام سجاد علیه السلام با به کارگیری روش توبه، بیمار ناامیدی را درمان کرد. او محمد بن شهاب زهری بود. امام علیه السلام در حال طواف، افرادی که اطراف او را گرفته بودند، مشاهده کرد. حضرت، علت آن را جو یا شد. گفتند: محمد بن شهاب زهری لب فرو بسته و هیچ سخنی نمی گوید، گویا عقلش را از دست داده است. خاندانش او را به مکه آورده اند شاید با دیدن مردم حرفی بزند و بهبود یابد. وقتی طواف حضرت به پایان رسید، به طرف جمعیت رفت و به او نزدیک شد. محمد بن شهاب، امام علیه السلام را شناخت. حضرت از او پرسید: تو را چه می شود؟
عرض کرد: فرماندار شهری بودم و خون بی گناهی را ریخته ام. این گناه مرا به این روز انداخته است.

حضرت از گفتار او احساس کرد مشکل این شخص، یأس و ناامیدی از رحمت الهی است. از این رو با شدیدترین عبارت، ناامیدی او را هدف قرار داد و فرمود: من از گناه ناامیدی تو از رحمت الهی بیشتر از ریختن خون بی گناهی می ترسم.^۳

۱. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۲۴۶.

۲. زمر، آیه ۵۳.

۳. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۶، ص ۷.

راهکارهای تربیت عبادی و معنوی نسل منتظر

حجت الاسلام والمسلمین محمود ملکی راد*

مقدمه

تربیت عبادی در اسلام جایگاه والایی دارد. اهمیت این امر موجب شده تا در آموزه‌های اسلامی عبادت و معنویت، توجه ویژه‌ای یابد. در بایستگی تربیت عبادی، همین بس که خداوند هدف از خلقت انسان و جن را عبودیت و بندگی بیان نموده است: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ»^۱ جن و انس را جز برای پرستش خود نیافریدم». صاحبان اندیشه نیز توجه ویژه‌ای به این امر داشته‌اند. پیش از آن که سقراط را محاکمه کنند، از وی پرسیدند: بزرگ‌ترین آرزوی که در دل داری، چیست؟ پاسخ داد: «بزرگ‌ترین آرزوی من، این است که به بالاترین مکان آتن صعود کنم و با صدای بلند به مردم بگویم: ای دوستان! چرا با این حرص و ولع، بهترین و عزیزترین سال‌های زندگی خود را به جمع‌آوری ثروت و سیم و طلا می‌گذرانید؛ در حالی که آن‌گونه که

* عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

باید و شاید، در تعلیم و تربیت اطفال تان که مجبور خواهید شد ثروت خود را برای آنها باقی بگذارید، همت نمی‌گمارید؟^۱

با توجه به اهمیت عبادت، روشن است که خانواده به‌ویژه والدین، بایست با شناخت درست امور عبادی و معنوی، زمینه‌های رشد و نمو معنوی فرزندان خود را فراهم کنند. خانواده می‌تواند با انتخاب راهکارهایی روشمند و مفید، معنویت را در باورمندان به امام عصر^{علیه السلام} نهادینه کند. نسل منتظر باید ویژگی‌های یاران امام عصر^{علیه السلام} را داشته باشند که دل‌هایشان مانند پاره‌های آهن، محکم و استوار، توصیف شده‌اند. «رُهْبَانٌ بِاللَّيْلِ لِيُوثَّ بِالنَّهَارِ كَأَنَّ قُلُوبَهُمْ زُبُرُ الْحَدِيدِ»^۲ شب‌ها را به عبادت مشغول و روزها همچون شیر می‌باشند و دل‌هایشان مانند پاره‌ای آهن است.^۳

و در عبودیت از خداوند، بسیار سخت‌کوش‌اند: «... كَرَّارُونَ مُجِدُّونَ فِي طَاعَتِهِ...»^۳ پیشروان در جنگ که در پیروی از وی کوشا هستند.

در نوشته پیش‌رو به مهم‌ترین راهکارهای تربیت عبادی و معنوی نسل منتظر اشاره شده است.

۱. پایبندی والدین به امور معنوی

از راهکارهای پایبندی فرزندان به عبادت، پایبندی والدین به آن است؛ یعنی هرچه خانواده به‌ویژه والدین در انجام عبادات تقید داشته باشند؛ فرزندان‌شان نیز چنین خواهند بود.

برخی از متخصصین علوم تربیتی می‌نویسند:

«توجه والدین به عبادات، نقش ویژه و مؤثری در تربیت دینی فرزندان دارد؛ تحقیقات نشان می‌دهد؛ بسیاری از افرادی که در بزرگسالی نسبت به عبادات، سستی و کاهلی از خود نشان می‌دهند، بی‌اعتقاد به دین و تکالیف دینی نیستند، بلکه به جهت بی‌توجهی و یا عدم تقید والدین نسبت به انجام به‌موقع تکالیف دینی و عبادی است. از سوی دیگر فرزندان با مشاهده صحنه‌های عبادت والدین از آن تأثیر می‌پذیرند؛ زیرا تجربه، تفکر و تعلیم، وسایلی هستند که به انسان قدرت تشخیص می‌دهد».^۴

۱. فردوسیان، فرحناز، نکته‌هایی پیرامون تربیت فرزند، مجله طوبی، ش ۵.

۲. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۰۴.

۳. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۲۶۸.

۴. احمدی، احمد، اصول و روش‌های تربیت در اسلام، ص ۸۱.

«اگر عبادت، به‌ویژه اقامه نماز در معرض دید و مشاهده کودک انجام گیرد، اثر تربیتی و سازنده‌ای را به دنبال دارد. افزون بر تأثیر روحی و روانی، موجب تشویق و ترغیب کودک به یادگیری و انجام آن عمل عبادی نیز خواهد شد. کودکان اولین و بهترین درس دین‌داری و ارتباط معنوی با خدا را در محیط خانه از طریق مشاهده عملکرد والدین به ارث می‌برند.»^۱

«وقتی که کودکان و نوجوانان مشاهده می‌کنند که پدر و مادرشان نسبت به امور مذهبی حساسیت و دقت نظر دارند و به عبادات اهمیت فراوان نشان می‌دهند... در مناسبت‌های مذهبی و مراسم عبادی شرکت فعال دارند، خودبه‌خود به این دست امور احساس علاقه و نشاط می‌کنند.»^۲

حال اگر در محیط خانه، تکریم به ارزش‌های دینی، جنبه عملی پیدا کند، زمینه‌گرایی به اعمال عبادی در کودکان به صورت آگاهانه شکل خواهد گرفت. و با پرورش و تقویت روحیه عبادی در فرزندان، افزون بر تهذیب و خودسازی آنان، آمادگی آنها برای پذیرش مسئولیت‌ها و تکالیف، بیشتر خواهد شد. البته والدین باید مراقب باشند تا بین گفتار و عمل‌شان، تناقض به وجود نیاید.

ای که به من راستی آموزی در ره کج از چه نهی پارا
آموزگار خلق شدیم اما خود نشناختیم الف و بار را^۳

پایبندی والدین به امور معنوی و الگوسازی برای فرزندان، زمینه مناسبی برای آمادگی ظهور خواهد بود؛ زیرا طبق روایات، یاران امام علیه السلام و زمینه‌سازان ظهور، لازم است از چنین آمادگی‌هایی برخوردار بوده باشند.

۲. ایجاد فضای مناسب برای پرورش روح بندگی فرزندان

یکی از کارکردهای خانواده، در کنار تأمین نیازهای جسمی، تأمین نیازهای روحی و ایجاد فضای مناسب برای پرورش روح عبودیت و بندگی آنان است. خداوند با تکیه بر این نکته، تلاوت آیات و حکمت خویش در خانه‌ها را به همسران پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله یادآور شده و می‌فرماید:

«وَأَذْكُرَنَّ مَا يَنْتَلَىٰ فِي بُيُوتِكُنَّ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ وَالْحِكْمَةِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ لَطِيفًا خَبِيرًا»^۴ از آیات خدا و

۱. اسلام و پژوهش‌های تربیتی، شماره ۵، بهار و تابستان ۹۱، مقاله: تربیت عبادی کودکان ص ۱۱۷.

۲. مروجی طبسی، محمدجواد، حقوق فرزندان در مکتب اهل بیت علیهم السلام، ص ۱۶۸.

۳. مولوی، محمد بلخی، مثنوی معنوی، دفتر اول، بیت ۱۶۴۰.

۴. احزاب، آیه ۳۴.

حکمتی که در خانه‌های شما خوانده می‌شود به یاد داشته باشید، زیرا خداوند دقیق آگاه است.» چنانچه خانه محلی برای بندگی و ذکر حق واقع شود، خداوند آن را رفیع و عظیم می‌گرداند. خداوند با یادآوری این نکته، می‌فرماید:

«فِي بُيُوتٍ أُذِنَ لِلَّهِ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ؛^۱ [آن نور هدایت] در خانه‌هایی است که خدا رخصت داده که ارجمندش دارند و نام خدا در آنها یاد شود. در آن خانه‌ها هر بامداد و شامگاه او را نیایش می‌کنند.»

علامه طباطبائی^۲ در تبیین این آیه می‌گوید:

«علت رفعت این خانه‌ها به خاطر آن است که در آنها، نام خدا برده می‌شود؛ و چون از سیاق بر می‌آید که این ذکر نام خدا، استمراری است، بنابراین معنا این می‌شود که اهل این خانه‌ها همواره نام خدا را می‌برند، و در نتیجه قدر و منزلت آن خانه‌ها بزرگ و رفیع می‌شود».^۲ بنابراین محیط خانه، مناسب‌ترین محل برای ذکر و یاد خداوند است، و از این جهت خانه می‌تواند مکتب سازنده‌ای برای تربیت انسان‌هایی با ارزش و مطیع حق باشد؛ که اعضای آن مدارج عبودیت و بندگی را بیمایند.

۳. ایجاد فضای مناسب برای آشنایی فرزندان با احکام و آداب دینی

با توجه به تأثیرگذاری والدین در ارتباط با تربیت کودک و با توجه به اینکه خانواده اولین نهادی است که سنگ بنای تربیت و آموزش کودکان در آن پایه‌گذاری می‌شود، بنابراین ضروری است تا در این نهاد زمینه‌های لازم برای آموزش احکام و آداب اسلامی به فرزندان فراهم شود. اگر چه انجام تکالیف دینی توسط فرزندان، متوقف بر رسیدن زمان مشخصی برای سن تکلیف آنان است اما بهتر است خانواده آموزش احکام و آداب دینی را پیش از سن تکلیف آغاز کنند و در برخی موارد از آنان بخواهند بعضی از عبادات چون نماز را به صورت تمرینی انجام دهند. این امر همواره مورد تأکید ائمه^{علیهم‌السلام} بوده و در سیره تربیتی آن بزرگواران مورد توجه قرار گرفته است. آنان فرزندان خویش را در سنین کودکی و پیش از سن تکلیف به نماز و برخی دیگر از عبادات، وادار می‌کردند.

۱. نور، آیه ۳۶.

۲. طباطبائی، محمدحسین، تفسیر المیزان، ج ۱۵، ص ۱۲۶.

امام صادق علیه السلام در این زمینه می‌فرماید: «ما کودکان خود را از سن پنج سالگی به نماز، و ما داریم، شما نیز کودکان خود را از سن هفت سالگی، به نماز وادارید. ما کودکان خود را از سن هفت سالگی به روزه گرفتن (به مقداری که طاقت دارند)، و ما داریم و هنگامی که عطش بر آنها غلبه کرد افطار می‌کنند، شما هم کودکان خود را از کودکی به روزه گرفتن امر کنید به مقداری که طاقت دارند...»^۱ البته لازم است که به توان و ظرفیت کودک در این زمینه توجه شود و این آموزش‌ها و درخواست انجام تکالیف، با رفق و مدارا و سهل‌گیری همراه باشد.

بنابراین می‌توان گفت یکی از وظایف بسیار ویژه والدین در تربیت دینی فرزندان، توجه جدی آنان به آموزش احکام دینی و آداب اسلامی کودکان است. پدر و مادر می‌بایست با ایجاد فضای مناسب در محیط خانه و با بیان حکمت و فلسفه عبادات برای کودکان، آنان را با روح عبادت و پرستش آشنا کنند و عطش عبادت و بندگی را در آنان تحریک کنند.

اگر چه آشنایی با آموزه‌های دینی و کسب مدارج عبودیت و بندگی برای همه افراد بایسته و شایسته است. اما برای منتظران و آماده‌سازان ظهور، از ضرورت بیشتری برخوردار می‌باشد؛ زیرا یاران ویژه بایست از شرایط ویژه‌ای به خصوص از جهت روح بندگی، برخوردار باشند. این مطلب را می‌توان از روایاتی که به ویژگی‌های یاران امام مهدی علیه السلام اشاره نموده‌اند به دست آورد. متأسفانه در عصر حاضر، برخی پدر و مادرها، به تعلیم آموزه‌های دینی فرزندان خویش - به ویژه فرهنگ مهدویت - اهمیت نمی‌دهند و برای یادگیری رایانه و مانند آن، برای کودکان و نوجوانان خویش هزینه بسیاری می‌کنند؛ اما نسبت به نهادینه‌سازی معارف دینی و شناخت امام عصر علیه السلام، کم‌توجه یا بی‌تفاوت‌اند!

۴. تشویق فرزندان در انجام عبادات

تشویق یکی از راهکارهای مهم برای ایجاد انگیزه در انسان‌ها به‌شمار می‌رود. خداوند در قرآن کریم در موارد بسیاری به پیامبران خویش، بشارت و تشویق را ابزاری برای هدایت بیشتر مردم معرفی نموده و در بیشتر موارد تشویق را بر انداز مقدم داشته است. «فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ»^۲ «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا»^۳.

۱. کلینی، *الکافی*، ج ۳، ص ۴۰۹.

۲. بقره، آیه ۲۱۳.

۳. قرآن در این زمینه از تعبیری چون «مبشرین و منذرین» و «بشیرا و نذیرا» استفاده نموده است.

مقدم‌داشتن تشویق بر انداز به جهت نقش سازنده آن در تربیت است؛ زیرا به‌وسیله آن می‌توان در افراد انگیزه و رغبت باطنی را تقویت نمود تا خود رفتارشان را تغییر دهند. هدف اصلی تشویق، پیشرفت و رشد همه جانبه کودک و نوجوان در تمام زمینه‌ها است تا به تدریج صفات پسندیده انسانی و الهی در او تقویت شده و استعدادهای معنوی او شکوفا گردد. در سیره بزرگان دین نیز به امر تشویق توجه ویژه‌ای شده است. پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ افزون بر تشویق‌هایی که در قرآن برای ایجاد رغبت و اشتیاق در جان‌های شیفته حق، بیان شده است، خود نیز در عمل، افراد مستعد و لایق را مورد تشویق قرار می‌دادند و پیوسته از عملکرد شایسته اصحاب خود قدردانی می‌کردند.

اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام ضمن تشویق دیگران به این امر، فرزندان خود را نیز تشویق می‌کردند. امام سجاد عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: «من به بیماری شدیدی مبتلا شدم. پدرم بر بالینم آمد و فرمود: چه خواسته‌ای داری؟ عرض کردم: دوست دارم از کسانی باشم که درباره آن‌چه خداوند برایم تدبیر کرده، چیزی نخواهم؟ پدرم در مقابل این جمله، به من آفرین گفت و فرمود: تو مانند ابراهیم خلیل هستی؛ به هنگام گرفتاری، جبرئیل نزدش آمد و پرسید: از ما کمک می‌خواهی؟ او در جواب فرمود: [درباره آن‌چه پیش آمده،] از غیر خداوند درخواست نمی‌کنم. خداوند مرا کافی است و او، بهترین وکیل است.»^۱

بنابراین تشویق یکی از ابزارهای مهم والدین برای تربیت فرزندان به‌شمار می‌رود. والدین با بهره‌گیری از آن می‌توانند فرزندان را به کارهای نیک علاقه‌مند سازند.

۵. بر حذر داشتن فرزندان از سهل‌انگاری در انجام آداب و فرائض دینی

علاوه بر تشویق، تذکر و انداز نیز نقش کلیدی در تربیت دارند و یکی از راهکارهای بسیار مهم در تربیت به‌شمار می‌روند.

تذکر و انداز به موقع سبب می‌شود که کار بد و فساد در نظر انسان ناپسند آید و از هر آن‌چه موجب گمراهی و بی‌بندوباری او می‌شود، متنفر گردد، و از سوی دیگر موجب می‌شود که با ترس از عذاب اخروی، به دستورات الهی و تکالیف دینی پایبند شود. در نتیجه این امر موجب می‌شود تا فرد مسیر کمال و ترقی را پیموده و آمادگی لازم برای آن را پیدا نماید. خداوند نیز در

۱. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۶، ص ۶۷.

قرآن به این نکته اشاره نموده و در موارد بسیاری از آن یاد نموده است.^۱

امام علی علیه السلام فقیه و دین‌شناس حقیقی را چنین معرفی می‌کند: «نه مردم را از رحمت خدا ناامید کند و نه از عذاب الهی آنان را ایمن گرداند.»^۲

در واقع تذکر و مراقبت بر رفتار فرزندان، یکی از روش‌های مهم در ایجاد روحیه عبادت و فضائل اخلاقی به‌شمار می‌رود. این شیوه برخورد را در سیره رسول اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام نیز می‌توان یافت. آن حضرات با نظارت دقیق بر رفتار اطرافیان خویش، در برخورد با منکرات، به آنان تذکر می‌دادند.

سماعه بن مهران با شتردارش برخورد نامناسبی کرده بود، زمانی که به حضور امام صادق علیه السلام رسید آن حضرت به وی فرمودند: «این چه کاری بود که با شتردارت کردی؟ پرهیز از اینکه فحاشی و لعن کنی!»^۳

۶. برنامه‌ریزی روزانه روش‌مند برای انجام عبادات

از آنجا که انسان از دو بعد جسمی و روحی تشکیل شده و دارای نیازها و امیال متعدد مادی و معنوی است، داشتن یک برنامه منظم در رفع نیازهای هر دو بعد ضروری است. اهمیت این امر تا جایی است که در منابع و متون دینی به آن توجه ویژه شده و در نظام تربیتی دینی از مردم خواسته شده اوقات خویش را به ساعاتی چند برای امور مختلف تقسیم نمایند.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «لِلْمُؤْمِنِ ثَلَاثُ سَاعَاتٍ فَسَاعَةٌ يَتَّجِي فِيهَا رَبَّهُ وَ سَاعَةٌ يَرْمُ مَعَاشَهُ وَ سَاعَةٌ يُحَلِّي بَيْنَ نَفْسِهِ وَ بَيْنَ لَذَّتْهَا فِيمَا يَحِلُّ وَ يَجْمَلُ وَ لَيْسَ لِلْعَاقِلِ أَنْ يَكُونَ شَاخِصًا إِلَّا فِي ثَلَاثٍ مَرْمَةٍ لِمَعَاشٍ أَوْ خَطْوَةٍ فِي مَعَادٍ أَوْ لَذَّةٍ فِي غَيْرِ مُحَرَّمٍ؛ انسان با ایمان، شبانه‌روز خود را سه بخش می‌کند، در بخشی به عبادت خدا می‌پردازد، در بخشی به امور معیشتی همت می‌گمارد و در بخشی هم به استراحت و لذت مجاز و دل‌پسند خود روی می‌آورد. خردمند را

۱. برای بیان انداز از تعبیری چون «منذرين» و «نذيرا» استفاده نموده است. بقره، آیه ۲۱۳: «فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَ مُنْذِرِينَ» و نساء، آیه ۱۶: «رُسُلًا مُبَشِّرِينَ وَ مُنْذِرِينَ».

۲. «أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِالْفَقِيهِ حَقَّ الْفَقِيهِ مَنْ لَمْ يَنْقُطِ النَّاسُ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ وَ لَمْ يُؤْمِنُوا مِنْ عَذَابِ اللَّهِ وَ لَمْ يُرَخَّصْ لَهُمْ فِي مَعَاصِي اللَّهِ...» (کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۶).

۳. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۳۲۶.

۴. صبحی صالح، نهج البلاغه، ص ۵۴۵.

نشاید جز آن که در پی سه چیز حرکت کند: کسب حلال برای تأمین زندگی، یا گام نهادن در راه آخرت، یا به دست آوردن لذت‌های حلال.» این سخن حضرت ناظر به ابعاد مختلف وجودی انسان بوده و لزوم برنامه‌ریزی در زندگی را بیان می‌کند. خانواده به عنوان اولین نهاد تربیتی در این زمینه وظیفه سنگینی را بر عهده دارد، و در این راستا برنامه‌ریزی دقیق و منظم برای انجام امور عبادی فرزندان و آموزش آنان به این امر مهم، ضروری به نظر می‌رسد.

۷. استفاده از متخصصان و مشاوران دینی

استفاده از متخصصان و مشاوران دینی برای رفع مشکلات، ضعف‌ها و آسیب‌های فرزندان از دیرباز در جوامع مختلف وجود داشته است و راه‌گشای بسیاری از مشکلات به‌شمار می‌آید و مشاوره، سابقه دیرینه در اسلام دارد. در اسلام مردم به استفاده از دیدگاه‌ها و نظریات افراد متخصص ترغیب شده‌اند.

در روایتی آمده فردی از رسول خدا ﷺ پرسید: دوران‌دیشی و محکم‌کاری چیست؟ حضرت فرمودند: «تُشَاوِرُ امْرَأَةً ذَا رَأْيٍ ثُمَّ تَطِيعُهُ»^۱ با صاحب نظر مشورت کردن و رأی‌اش را گردن نهادن و آن را پذیرفتن.» در حدیث دیگری پیامبر ﷺ فرمودند: «مَنْ شَاوَرَ ذَوِي الْأَلْبَابِ دَلَّ عَلَى الصَّوَابِ»^۲ هر کس با خردمندان مشورت کند به راه صواب هدایت می‌شود.»

سیره علمی و عملی اهل بیت علیهم‌السلام گواهی می‌دهد که مردم از آنان مشاوره می‌گرفتند. پس از معصومین علیهم‌السلام مردم برای رفع مشکلات خویش به‌ویژه در زمینه مسائل دینی به عالمان دین مراجعه می‌نمایند و در امور دینی و خانوادگی و اجتماعی و... با آنان مشورت می‌کنند. استفاده از متخصصان و مشاوران دینی برای آموزش و رفع مشکلات و آسیب‌های امور عبادی و معنوی فرزندان و نسل منتظر، از ضرورت‌های تربیت عبادی و معنوی آنان به‌شمار می‌رود؛ زیرا آشنانمودن فرزندان با امور عبادی و مبانی کلامی آن، نیازمند تخصص لازم در این زمینه است و با توجه به اینکه ممکن است همه والدین خود به تنهایی نتوانند پاسخ‌گوی نیاز فرزندان از این جهت باشند، در نتیجه ضروری است تا از افراد متخصص و کارشناس در این بخش استفاده شود.

۱. ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۴۶.

۲. شیخ مفید، الارشاد، ج ۱، ص ۳۰۰.

۸. توسل به امام زمان علیه السلام و ارتباط قلبی با حضرت

یکی دیگر از راهکارهایی که خانواده می‌تواند در قبال تربیت عبادی و معنوی نسل منتظر از آن کمک بگیرد، آشنا نمودن آنان با امام زمان علیه السلام از طریق معرفت، ارتباط قلبی و روحی با حضرت و توسل^۱ به ایشان است.

استفاده از این راهکار، می‌تواند در پیشرفت سطح معنوی و عبادی فرزندان تأثیرگذار بوده باشد و از انحراف آنان جلوگیری نماید. بی‌شک هرچه این ارتباط عمیق‌تر باشد به همان میزان بر کارایی آن، افزوده خواهد شد.

با عنایت به اینکه امام عصر علیه السلام امام حی و حاضر و حجت بالفعل الهی است، توسل به ایشان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ بنابراین لازم است خانواده در امر تربیت فرزندان به منظور زمینه‌سازی ظهور به این نکته توجه نموده و توسل به امام زمان علیه السلام را در آنها نهادینه کند.

مهم‌ترین راهکار برای ایجاد روحیه توسل به امام عصر علیه السلام در فرزندان، آشنا نمودن آنان با امام مهدی علیه السلام و بالا بردن سطح معرفتی آنان نسبت به حضرت است. هرچه بر میزان معرفت فرزندان نسبت به امام عصر علیه السلام افزوده شود به همان میزان محبت و ارتباط قلبی آنان با ایشان نیز بیشتر خواهد شد و در نتیجه خود را در معرض هدایت بیشتر وی قرار خواهند داد؛ زیرا در فرهنگ شیعی امام علیه السلام نقش مهمی در هدایت افراد دارد. چنانچه از آیه «وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا»^۲ برمی‌آید که هدایت به امر خدا، از فیوضات معنوی و مقامات باطنی است که مؤمنین به‌وسیله عمل صالح به‌سوی آن هدایت می‌شوند. امام همانند پیامبر راهنما و شاخص و دلیلی است که افراد را به‌سوی اعتقادات حق و اعمال صالح، هدایت و راهنمایی می‌کند.^۳

از همه مهم‌تر این‌که تقویت بعد عقیدتی نسل منتظر بسیار اهمیت دارد. توسل به امام بدون شناخت جایگاه و حق امام اثر چندانی ندارد.

شخصی از امام صادق علیه السلام می‌پرسد: ما کسی را می‌بینیم که اهل عبادت و خشوع در دین است، ولی به حق و امامت شما اعتقاد ندارد. آیا اعمالش سودی دارد؟ امام علیه السلام برای جواب، داستانی نقل می‌کنند:

۱. قرشی، علی اکبر، قاموس قرآن، ج ۷، ص ۲۱۹. «توسل (وسل) در لغت به معنی تقرّب و نزدیکی است؛ (وسل الیه: تقرّب)».

۲. انبیاء، آیه ۷۳.

۳. طباطبایی، محمد حسین، تفسیر المیزان، ج ۱۴، ص ۳۰۴.

«مَثَل ما اهل بیت و مردم، همانند آن خاندان بنی‌اسرائیل است که هرکسی از آنها که چهل شب عبادت می‌کرد و پس از آن دعا می‌نمود، اجابت می‌شد. یکی از آنها، چهل شب تهجد داشت و بعد دعا کرد؛ ولی مستجاب نشد. نزد عیسی بن مریم علیه السلام آمد و از حال خود شکایت کرد و خواست که برایش دعا کند! عیسی علیه السلام نماز خواند و به درگاه خدای بلندمرتبه دعا کرد. وحی آمد: ای عیسی! این بنده به درگاه من آمد؛ ولی از آن دری که باید بیاید، نیامد. او مرا خواند؛ ولی در دلش به تو شک داشت. با این اعتقاد، اگر آن قدر سرش را بالا بگیرد و دعا کند که گردنش قطع شود و آنقدر دستانش را رو به آسمان بگیرد که انگشتانش خشک شود و بریزد، اجابت نمی‌کنم! حضرت عیسی علیه السلام به او فرمود: پروردگارت را می‌خوانی و به حق بودن پیغمبرش شک داری؟ عرض کرد: ای روح خدا! به خدا سوگند که آن چه گفتمی، درست است. اکنون از خدا بخواه که شک را از دل من ببرد. امام صادق علیه السلام فرمود: عیسی علیه السلام برای او دعا کرد و خدا توبه آن مرد را پذیرفت و مانند خاندان خود، [مستجاب‌الدعوه] گردید.»^۱

با توجه به این نکته یکی از کارکردهای مهم مهدی باوری این است که همه افراد، خود را در معرض هدایت‌های امام عصر علیه السلام قرار دهند. این امر در مورد خانواده از اهمیت بیشتری برخوردار می‌باشد. زیرا خانواده در مورد تربیت فرزندان و آماده‌سازی آنان برای زمینه‌سازی ظهور، رسالت ویژه‌ای را بر عهده دارد و از این جهت لازم و ضروری است تا زمینه‌های هدایت‌پذیری از امام عصر علیه السلام را در خانواده افزایش داد.

۱. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۴۰۰.

نقش بلا در زندگی مؤمن

حجت الاسلام والمسلمین سیدمحمدرضی آصف آگاه*

مقدمه

«وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ حَتَّىٰ نَعْلَمَ الْمُجَاهِدِينَ مِنْكُمْ وَالصَّابِرِينَ وَنَبْلُوَنَّكُمْ أَجْرًا كَثِيرًا»^۱ شما را مبتلا می‌کنیم تا مجاهدان و صابران شما را بازشناسیم و اخبار شما را ارزیابی کنیم». امیرالمؤمنین علی علیه السلام نیز می‌فرماید: «عِنْدَ تَعَاقِبِ الشَّدَائِدِ تَظْهَرُ فَضَائِلُ الْإِنْسَانِ»^۲ فضایل انسان در سختی‌های پیاپی آشکار می‌گردد».

در آیه و روایت یاد شده بر نزول بلا و آزمایش تکیه شده است، حال سؤال آن است که فلسفه بلا برای مؤمن چیست و چرا مؤمنان دچار بلا می‌شوند، و حال این که خدا مؤمن را دوست دارد و مؤمن باید مورد رحمت خداوند باشد؟ در این مقاله سعی شده پاسخ‌ها با توجه به روایات متعددی که کلینی در کافی باب شدت ابتلای مؤمن آورده تنظیم شود.

* پژوهشگر پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی و از مبلغان نخبه دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.

۱. محمد، آیه ۳۱.

۲. لینی واسطی، عیون الحکم والمواعظ، ص ۳۳۸.

همچنین برآنیم تا توضیح دهیم که هرچند بلا برای کافران و فاسقان برآمده از غضب خدا است، اما بلا، جلوه رحمت و محبت الهی به مؤمنان است؛ زیرا بلا برای مؤمن در دنیا و آخرت فواید زیادی دارد که بدان‌ها اشاره خواهد شد. نوشتار پیش‌رو در محورهای زیر سامان یافته است:

بلا، شکل‌دهنده زندگی مؤمن

بحث را با داستان شروع می‌کنیم، داستانی که به روشنی جایگاه بلا در زندگی مؤمن را بیان می‌کند. آهنگری بود که دوران آغازین زندگی‌اش را نه‌چندان مناسب گذرانده بود اما پس از مدتی تصمیم گرفت «با خدا باشد» مردم تغییر مسیر زندگی‌اش را دیدند و فکر می‌کردند زندگی‌اش از نظر مادی تغییر کرده و آسایش می‌یابد. اما در نگاه ظاهری بین مردم، زندگی او بدتر می‌شد.

یک روز، دوست قدیمی‌اش به دیدنش آمد و گفت: عجیب است از زمانی که تصمیم گرفتی با خدا شوی زندگی ات بدتر شد، نمی‌خواهم دلت را خالی و ایمانت را ضعیف کنم، اما چرا با تمام سختی‌هایی که در مسیر خدایی شدن و معنویت کشیدی، زندگی‌ت خوب نشد؟! آهنگر سر به زیر انداخت و مشغول کار شد، ابتدا دوستش نفهمید که پاسخ آهنگر در سکوت اوست اما وقتی به کارهای او دقت کرد جوابش را گرفت که:

سفرش می‌گیرم تا ابزار بسازم، من هم قطعه‌ای فولاد را انتخاب می‌کنم، ابتدا آن را حرارت می‌دهم تا سرخ شود، وقتی کاملاً آتش دید پتک را برداشته بر سر او می‌کوبم تا به آن شکل مناسب دهم. پس از آن که پتک‌های مدام بر او فرود آوردم آن را در تشت آب سرد فرو می‌برم، صدای جَزّ و فلز فولاد بلند می‌شود و بخار تمام کارگاه را پر می‌کند. اما به یک‌بار، فولاد شکل نمی‌گیرد. این عمل را بارها تکرار می‌کنم تا ابزار مورد نظرم را از فولاد سخت بسازم. گاهی فولاد تاب این حرارت، ضربات پتک و سردی آب را ندارد و ترک می‌خورد، می‌دانم که این فولاد خوبی نیست و آن را در زباله کارگاه می‌اندازم.

جریان زندگی من هم مانند این فولاد است. من آمده‌ام در کارگاه دنیا تا حرارت سختی‌ها را بینم، ضربات رنج‌ها و مرارت‌ها را احساس کنم، سردی بی‌محبتی‌ها و ظلم‌ها را بچشم، سرخ شوم، ناله کنم و صدایم بلند شود. اما برای این که آبدیده شوم، تمام این رنج‌ها را به‌جان می‌خرم و بلاها را تحمل می‌کنم و تنها یک دعا به درگاه خدا دارم «خدایا هرگونه صلاح می‌دانی با من رفتار کن ولی از آن چه برای من خواسته‌ای صرف نظر نکن تا شکلی که تو می‌پسندی به خودگیرم، با

هر روشی که می‌پسندی ادامه بده، هر بلایی که لازم می‌دانی بر سرم بیاور و تا هر زمانی که می‌خواهی ادامه بده، اما هرگز مرا به زباله دان نریز و دست از شکل دهی من برندار».

مؤمن تنها در این اندیشه است که به شکلی که خدا می‌پسندد درآید و زندگیش بدان شکل بچرخد؛ از این رو بلاها را به جان می‌خرد تا شکلی الهی بیابد. «عَبْدِي أُطِئْنِي حَتَّى أَجْعَلَكَ مِثْلِي»^۱ بنده‌ام اطاعت کن تا تو را مثل خودم بگردانم.» فلز وجود ما خام است و نیاز به تغییر شکل دارد. این فلز می‌تواند شکل دنیایی و شیطانی بگیرد و می‌توان شکل خدایی و آخرتی بگیرد. مؤمن در پی آن است که وجودش را دست خدا بسپارد تا خدا هر گونه صلاح می‌داند با این وجود رفتار کند و خدایی گردد. لاجرم خدایی شدن همراه سختی‌ها، بلاها و مصائب است و مؤمن این بلاها را لازمه خدایی شدن می‌داند؛ بنابراین از آن استقبال می‌کند و هر لحظه دعا می‌کند که خدایا کمک کن تا بتوانم حرارت مصیبت‌ها و سختی بلاها را تحمل کنم و بدین سبب خدایی گردم، اما غیر مؤمن بلاها را پلکان رشد خود نمی‌داند و آن را مزاحم پیشرفت مادی خود می‌بیند و بدین جهت از آن فرار می‌کند و نمی‌تواند شکل خدایی بگیرد.

نتیجه آنکه: رسالت بلاها در زندگی مؤمن، شکل دهی الهی به وجود و زندگی اوست. آری اگر شخصی نتواند بلاهای الهی را تحمل کند، شکل خدایی نمی‌یابد. چنین انسانی از نظر الهی، بی‌فایده است.

نقش بلا، در اصلاح مؤمن

در یک تقسیم کلی می‌توان بلاهایی که در زندگی ما دیده می‌شود را به چند نوع تقسیم کرد:

۱. **بلا کیفری و عقوبتی:** گاهی بلا به واسطه اعمال ناپسندی که انسان انجام می‌دهد بر او نازل می‌شود، چنین بلایی عکس‌العمل و پژواک افعال نادرست شخص است. این دسته از بلاها بیش‌تر بر غیر مؤمنان نازل می‌شود.
۲. **بلا پاداشی و مثبتی:** دسته‌ای از بلاها برای پاداش‌دهی می‌باشد. در روایات متعدد تصریح شده که بلاهایی که بر مؤمن نازل می‌شود به خاطر رساندن پاداش‌های الهی بر مؤمن است؛^۲ پس بیش‌تر بلاهایی که بر مؤمن نازل می‌شود از این دسته‌اند.

۱. حر عاملی، الجواهر السنیه، ص ۳۶۱.

۲. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۲۷۷-۲۸۳.

۳. بلائی ترفیعی و درجه‌ای: این نوع از بلاها، بلائی ویژه نازل بر مؤمنان خاص و پیامبران است. افراد معمولی قابلیت دریافت این دسته از بلاها را ندارند. انسان‌ها با رسیدن به مرحله ایمان، صلاحیت دریافت بلائی مثبتی می‌یابند و با ارتقای ایمان، قابلیت دریافت بلائی والاتر را می‌یابند تا درجه ایمانی خود را تعالی بخشند. (بلائی نازل بر مؤمنان خاص)

در روایتی بلا به روشنی به این سه قسم تقسیم شده است. علی علیه السلام فرمود: «إِنَّ الْبَلَاءَ لِلظَّالِمِ أَدَبٌ وَ لِلْمُؤْمِنِ امْتِحَانٌ وَ لِلْأَنْبِيَاءِ دَرَجَةٌ وَ لِلْأَوْلِيَاءِ كَرَامَةٌ؛ بلا برای ستمگر ادب و مجازات و تنبیه است؛ و برای مؤمن آزمون و برای پیامبران درجه و مرتبت و برای اولیا کرامت است.» آنچه باعث تفاوت در دریافت بلا می‌شود ظرفیت معنوی افراد است. هر چه ظرفیت ایمانی افراد بالا رود، بلائی ویژه‌تری دریافت می‌کند.

بلا، آزمایش و امتحان خدا

برخی می‌پرسند چرا در زندگی باید بلا نازل شود، چرا در زندگی ما پی‌درپی بلا نازل می‌شود. مگر خدا انسان‌ها را دوست ندارد؟ لازمه رحمت و مهربانی خدا نسبت به بندگانش آن است که زندگی آنان با کمال رفاه و آسایش سپری شود.

بهترین راه برای پاسخ به این دست از سؤالات تأمل در جهان‌بینی اسلامی است. نوع نگرش اسلام به زندگی دنیوی و اخروی بسیار متفاوت با نگاه دنیای امروز است. از منظر اسلام، دنیا مزرعه آخرت^۱ و محل توشه‌گیری است، نه آن‌که جای رفاه و آسایش باشد. در حقیقت آسایش مؤمن در آخرت است. علی علیه السلام می‌فرماید: «أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَمْ يَجْعَلِ الدُّنْيَا ثَوَابًا لِمُؤْمِنٍ وَلَا عِقَابًا لِكَافِرٍ؛^۲ خدا دنیا را ثواب برای مؤمن و کیفر برای کافر قرار نداده است.»

با توجه به این جهان‌بینی به راحتی می‌توان حکمت نزول بلا در زندگی دنیا را درک کرد و می‌توان گفت مهم‌ترین حکمت بلا در زندگی مؤمن، امتحان و آزمایش الهی است. انسان به دنیا آمد تا امتحان بندگی دهد، یکی از بالاترین جلوه‌های امتحان، استقامت در برابر بلاها است. از این رو، هر چه ایمان بالاتر رود بلائی بیشتری بر فرد نازل می‌شود؛ زیرا با هر درجه ایمان، بلائی لازم

۱. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۶۷، ص ۲۳۵.

۲. ابن ابی جمهور احسایی، عوالمی الثالی، ج ۱، ص ۲۶۷.

۳. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۲۵۹، ح ۲۹.

است تا نردبان صعود به درجه بالاتر ایمان شود. امیر مؤمنان علی علیه السلام می فرماید: «لَا تَفْرَحُ بِالْغِنَاءِ وَالرِّخَاءِ وَلَا تَعْتَمُّ بِالْفَقْرِ وَالْبَلَاءِ فَإِنَّ الدَّهَبَ يُجَرَّبُ بِالنَّارِ وَالْمُؤْمِنَ يُجَرَّبُ بِالْبَلَاءِ»^۱ به سبب ثروت و آسودگی، خوشحال مباش و به دلیل فقر و بلا غمگین نشو؛ چون طلا با آتش و مؤمن با بلا، آزموده و خالص می شود.»

بلا، سنجش ایمان

ایمان دارای سنجه‌های مختلفی است. یکی از سنجه‌هایی که روایات بر آن تأکید کرده‌اند بلا است. در روایتی امام صادق علیه السلام فرمود: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُ بِمَنْزِلَةِ كَفَّةِ الْمِيزَانِ، كُلَّمَا زِيدَ فِي إِيْمَانِهِ زِيدَ فِي بَلَائِهِ»^۲ مؤمن به منزله کفه ترازو است هر اندازه بر ایمان او افزوده شود بلای او افزایش می‌یابد.» بر اساس این روایت، ایمان میزان سنجش بلاست، از این رو با بلا افزایش می‌یابد. هر مؤمنی نیازمند بلا است؛ زیرا با بلا است که ایمان مؤمن سنجیده می‌شود و با بلا است که ایمان او ارتقا می‌یابد.

تناسب بلا با درجه ایمان و کیفیت عمل

در چند روایت تصریح شده که بلا متناسب با ظرفیت ایمانی افراد نازل می‌شود. از آن جا که انبیا در قله ایمان قرار گرفته‌اند نزول بلا بر آنان بیش تر و شدت بلا و مصیبت بر آنان افزون تر است. در روایت صحیح وارد شده است: «أَشَدُّ النَّاسِ بَلَاءً الْإِنْبِيَاءُ ثُمَّ الَّذِينَ يُلَوْنَهُمْ ثُمَّ الْأَمْثَلِ فَلَا مَثَلُ»^۳ انبیا شدیدترین بلاها را دریافت می‌کنند سپس سایر مردم بر اساس مرتبه ایمانی که دارند.» در روایت صحیح دیگر میزان شدت بلا بر انبیا و مؤمنان را این گونه ترسیم می‌کند: «يُتَلَى الْمُؤْمِنُ بَعْدُ عَلَى قَدَرِ إِيْمَانِهِ وَحُسْنِ أَعْمَالِهِ»^۴ یا «عَلَى قَدَرِ دِينِهِ»^۵ و یا «فَمَنْ صَحَّ إِيْمَانُهُ وَحَسَنَ عَمَلُهُ إِشْتَدَّ بَلَاؤُهُ وَ مَنْ سَخُفَ إِيْمَانُهُ وَ ضَعَفَ عَمَلُهُ قَلَّ بَلَاؤُهُ»^۶ هر کس ایمان

۱. لیشی واسطی، علی، عیون الحکم والمواعظ، ص ۵۲۰.

۲. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۲۵۲، ح ۱۰.

۳. همان ص ۲۷۷، ح ۱.

۴. همان، ح ۲.

۵. همان، ح ۹.

۶. همان، ح ۲.

و عمل نیکوتر داشته باشد نزول بلا بر او شدیدتر است و هر کس ایمان ضعیف‌تر داشته باشد بلای کمتری بر او نازل می‌شود.

بلا، جلوه محبت الهی

تصور عمومی آن است که بلا، غضب خدا بر مردم می‌باشد. اما حقیقت آن است که بلا دو جلوه دارد: بلایی که جلوه خشم الهی است، این دسته از بلاها بر کافران و فاسقان و کسانی که دستورات الهی را تمکین نکرده‌اند، نازل می‌شود. اما بلایی که بر مؤمنان نازل می‌شود جلوه رحمت خداست. سؤال آن است که چگونه بلا می‌تواند جلوه رحمت خدا و صادر از اسم رحیم او باشد؟

خدا دو گونه رحمت دارد:

۱- رحمت عمومی؛ که شامل همه انسان‌ها می‌شود، انسانها به واسطه رحمت عمومی حیات می‌یابند، رزق دریافت می‌کنند و از دنیا و نعمات آن بهره‌مند می‌شوند.

۲- رحمت اختصاصی؛ که مؤمنان به واسطه گوهر ایمان، رحمت ویژه نیز دریافت می‌کنند و این رحمت گاه در نظر افراد دنیازده ناخوشایند و به مذاق دنیایی شیرین نیست، اما در کام مؤمن، شیرین می‌باشد. نام این رحمت خاص، بلا می‌باشد. کام مؤمن به واسطه گوهر ایمان طعم‌های الهی را دریافت می‌کند. جنس این طعم از جنس لذت‌ها و مزه‌های دنیایی نیست؛ از این رو مذاق خاصی را می‌طلبد. اگر در انسان این مذاق فعال نشده باشد نمی‌تواند از طعم خوش آن بهره‌مند شود.

لذت و خوشی طعم بلا تنها برای مؤمنان خاص قابل درک است، اما کسانی که از مرتبه ایمانی پایین‌تر برخوردارند بلا را چون دارو می‌پندارند، تحمل می‌کنند و اثر آن را در زندگی خود می‌یابند، ولی هر چه ایمان فراتر رود مذاق انسان، با ایمان رشد می‌یابد. مذاق ایمان آن‌چه را که خواست الهی است شیرین می‌یابد و آن‌چه نافرمانی خداست را ناگوار می‌داند. هرچه ایمان فراتر رود این مذاق قوی‌تر شده و تا آنجا پیش می‌رود که بلاهای دنیا را جز با طعم خوش آن درک نمی‌کند.

امام صادق علیه السلام در روایتی می‌فرماید: «**وَمَا أَحَبَّ اللَّهُ قَوْمًا إِلَّا ابْتَلَاهُمْ**»^۱ خدا دوست نمی‌دارد قومی را مگر آن‌که آنان را دچار بلا و آزمایش می‌کند.» و جهت آزمایش و بلا پذیری محبان خدا

۱. همان، ح ۳.

مجلس نهم: نقش بلا در زندگی مؤمن ■ ۱۰۳

را این گونه بیان می کند: چون آنان را دوست دارم بلا بر آنان نازل می کنم تا بدین سبب به پادشاه بزرگ الهی دست یابند،^۱ بلی، اگر نزول بلا نباشد، مؤمن به درجه اجر عظیم نائل نمی شود.^۲

در روایتی امام باقر علیه السلام از بلائی محبتی به بلائی خیر تعبیر می کند.^۳ در حقیقت، وجه محبتی بودن بلا آن است که ظاهر آن بلا و باطن آن نعمت است؛ بدین معنا که جلوه دنیایی آن بلاست، اما جلوه آخرتی آن نعمت های بهشتی است و معلوم است که آن چه جلوه بهشتی دارد نعمت بوده و خدا دوست دارد چنین نعمتی را به بندگان خاص خود برساند، بنابراین هنگامی که بلا بر بنده نازل می شود صدای او بلند می شود و خدا را می خواند، خدا می فرماید: من قادرم نعمات دنیایی را بر تو نازل کنم، اما من نعمت های آخرتی را در ازای این بلا برای تو ذخیره کرده ام و این برای تو خیر است.^۴

تناسب بلا با درجه محبت الهی

بلا امری دو سویه است. یک سوی آن مربوط به درجه ایمان فرد است و سوی دیگر آن مربوط به درجه محبت الهی نسبت به آن شخص است. بین این دو امر (ایمان فرد و محبت الهی) رابطه تنگاتنگ وجود دارد. هر چه بر ایمان افزوده شود، محبت الهی بیش تر شده و برگستره و شدت بلا افزوده می شود. امام صادق علیه السلام فرمود: «اگر خدا بنده ای را دوست دارد او را در بلا غوطه ور می کند. ما و شما شیعیان با بلا زندگی مان را سپری می کنیم.»^۵ از این روایت می توان استفاده کرد که بلا، جلوه، خاص محبت الهی است و گستردگی بلا بستگی به اندازه محبت الهی دارد.

بلا، هدیه الهی و جلوه کرامت خدا

هر چند بلا برای کافران و فاسقان نکبت است، اما بلا برای مؤمنان هدیه است. معلوم است که خدا هدیه خاص خود را به هر کسی نمی دهد. از این رو در روایتی می خوانیم که تنها بندگان

۱. همان.

۲. همان، ح ۸ و ۳.

۳. همان، ح ۷.

۴. همان.

۵. همان، ح ۶.

خالص خدا می‌توانند مشمول این هدیه الهی گردند. در حدیث معتبری امام صادق علیه السلام به ابوبصیر فرمود: «إِنَّ لِلَّهِ عَزَّوَجَلَّ عِبَادًا فِي الْأَرْضِ مِنْ خَالِصِ عِبَادِهِ، مَا يُنَزَّلُ مِنَ السَّمَاءِ تُحْفَةً إِلَى الْأَرْضِ إِلَّا صَرَفَهَا عَنْهُمْ إِلَى غَيْرِهِمْ، وَلَا بَلِيَّةَ إِلَّا صَرَفَهَا إِلَيْهِمْ؛^۱ خدا دارای بندگان خالصی است که هرگاه بخواهد تحفه و هدیه‌ای را نازل کند از آنها برداشته و بر دیگران می‌فرستد. و هر گاه بخواهد بلایی را نازل کند بر این بندگان خالصش نازل می‌گرداند.»

هدیه الهی با هدایای دنیوی بسیار متفاوت است. در برداشت عمومی، بلا نمی‌تواند هدیه نامیده شود، اما از منظر الهی، بلا بالاترین هدیه خدا است اما این هدیه ویژه، ظرفیت خاص می‌خواهد و تا فرد به مرحله ایمان خالص نرسد نمی‌تواند به این نوع هدیه دست پیدا کند.

این دست از هدایای الهی چنان دارای اهمیت است که امام باقر علیه السلام فرمود: «خدا با مؤمن پیمان ازلی بسته که او را از این هدیه و نصیب بهره‌مند سازد.»^۲

امام صادق علیه السلام وجه نزول بلا بر مؤمن را کرامت او می‌شمارد و می‌فرماید: «إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيَكْرُمُ عَلَى اللَّهِ حَتَّىٰ لَوْ سَأَلَهُ الْجَنَّةَ بِمَا فِيهَا أَعْطَاهُ ذَلِكَ؛^۳ مؤمن دارای چنان کرامتی نزد خدا است که اگر بهشت را طلب کند خدا به او عطا می‌کند و کافر نزد خدا چنان پست است که اگر تمام دنیا را بخواهد به او می‌دهد.» اما کرامت مؤمن قابل مقایسه با نعمات زودگذر دنیایی نیست؛ از این رو خدا در دنیا برای مؤمن بلا می‌فرستد تا از نعمات جاودانه اخروی بهره‌مند شود.

بلا، یادآور خدا

بلا بر مؤمن پی‌درپی نازل شده و قطع نمی‌شود. امام صادق علیه السلام فرمود: «اهل حق همیشه در شدت و بلا هستند.»^۴ امام علی علیه السلام نیز فرمود: «بلا مانند باران بر مؤمن می‌بارد.»^۵ در روایت صحیحی محمد بن مسلم از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: «الْمُؤْمِنُ لَا يَمُضِي عَلَيْهِ أَرْبَعُونَ لَيْلَةً إِلَّا عَرَّضَ لَهُ أَمْرٌ يَحْزَنُهُ؛^۶ بر مؤمن چهل روز نمی‌گذرد مگر آن‌که امر ناراحت

۱. همان، ص ۲۷۷، ح ۵.

۲. همان، ص ۲۷۹، ح ۱۷.

۳. همان، ص ۲۰۸، ح ۲۸.

۴. همان، ح ۱۶.

۵. همان، ح ۲۹.

۶. همان، ح ۱۱.

کننده‌ای بر او پیش می‌آید.» حداکثر زمانی که بین دو بلا ممکن است فاصله شود برای مؤمن، چهل روز است؛ پس اگر بیش از چهل روز گذشت و بلا بر شخصی نازل نشد علامت آن است که ایمان چنین فردی دچار مشکل است. ممکن است سؤال شود چرا بلا بر مؤمن پی‌درپی نازل می‌شود، مگر در بلا چه موهبتی است که نباید بیش‌تر از چهل روز طول بکشد و بلا نازل نشود؟ امام صادق علیه السلام جهت نزول متناوب بلا در زندگی مؤمن را این‌گونه ترسیم می‌کند: **يُذَكَّرُ بِهِ**^۱ خدا بلاهای پی‌درپی را می‌فرستد تا مؤمن همیشه به یاد خدا باشد. آری، این بلا است که مؤمن را به خدا متصل می‌کند و زندگی او رنگ خدایی می‌گیرد، **«صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً»**^۲ در حقیقت، نزول بلا به خاطر یادآوری خدا است. بنده‌ی با خدا، به ناچار باید با بلا باشد و بلا رنگ خدا به وجود او و زندگی او می‌دهد تا دمامد با خدا بماند و خدا را فراموش نکند.

بلا، پاک‌کننده جسم

اصحاب گرد پیامبر جمع می‌شدند تا کلام او را بشنوند. پیامبر صلی الله علیه و آله به اصحابش فرمود: **«مَلْعُونٌ كُلُّ مَالٍ لَا يُزَكَّى، مَلْعُونٌ كُلُّ جَسَدٍ لَا يُزَكَّى وَ لَوْ فِي أَرْبَعِينَ يَوْمًا مَرَّةً؛** هر مالی که تزکیه نشود مورد لعنت است - و از رحمت خدا دور است - هر بدنی که هر چهل روز یک بار تزکیه نشود مورد لعنت است. اصحاب گفتند: زکات مال را می‌شناسیم اما زکات بدن چیست؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: **«أَنْ تُصَابَ بِأَفَةٍ؛**^۳ بدن بلا و صدمه ببیند.»

اصحاب که انتظار چنین پاسخی را نداشتند تعجب کردند و رنگ صورت‌شان تغییر کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «مرادم آن است که جایی از بدنش پاره شود، ضربه ببیند، مریض شود، خار به پایش رود.»^۴

این روایت پاسخ به این پرسش است که چرا مؤمن دچار بلا می‌شود. پیامبر به روشنی بیان کرد که همان‌طور که خدا از مال مؤمن بهره دارد و مؤمن باید وجوهات شرعی و زکات مالش را

۱. همان.

۲. بقره، آیه ۱۳۸.

۳. همان، ح ۲۶.

۴. همان.

بدهد، خداوند از جسم مؤمن نیز باید بهره‌مند شود، بهره‌مندی خدا از بدن مؤمن، آفت جسد اوست. چنین آفت و بلائی، هم جسم مؤمن را پاک می‌کند و هم روحش را، و با وجود این‌گونه بلا (بلاى مجتبی) از بلاهای بدتر (بلاى غضبى) در امان می‌ماند. گویا این‌گونه بلا مانند واکنش عمل می‌کند و بدن را نسبت به بلاى جان‌گیر نجات می‌دهد و شاید این بیان، یکی از معانی این جمله از روایت باشد که فرمود: بلا، زکات بدن است. پس این‌گونه بلا، مؤمن را از دو دسته بلاى بدتر حفظ می‌کند: بلاهای دنیایی بدتر که حتی ممکن است جان او به خطر افتد، و بلاى اخروی و جهنم.

بلا، پاداش عظیم

یکی از حکمت‌های نزول بلا آن است که مؤمن به پاداش عظیم دست یابد. پاداش‌های دنیوی با عمل و فعالیت‌های دنیوی به دست می‌آید، اما پاداش عظیم الهی در دنیا و آخرت نیاز به کوششی فراتر از رسیدن به دنیا دارد. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «إِنَّ عَظِيمَ الْأَجْرِ لَمَعَ عَظِيمِ الْبَلَاءِ»^۱ راه رسیدن به پاداش بزرگ، نزول بلا بر مؤمن است. خدا برای آن که به مؤمن پاداش بزرگ عنایت کند، بر او بلا نازل می‌گرداند. این بلا ناشی از دوستی خدا به بنده‌اش است زیرا می‌خواهد به او اجر عظیم عنایت کند. تفاوت مؤمن و کافر در مواجهه با بلاست. مؤمن بلاپذیر است و بلا را می‌پسندد. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «فَإِذَا أَحَبَّ اللَّهُ عَبْدًا ابْتَلَاهُ بِعَظِيمِ الْبَلَاءِ فَمَنْ رَضِيَ فَلَهُ عِنْدَ اللَّهِ الرِّضَا، وَمَنْ سَخَطَ الْبَلَاءَ، فَلَهُ عِنْدَ اللَّهِ السَّخَطُ»^۲ هرگاه خدا بنده‌ای را دوست بدارد او را به بلاى بزرگ مبتلا می‌سازد اگر راضی شود به رضای الی دست می‌یابد، و اگر از نزول بلا خشمگین شود دچار غضب الهی می‌شود.

اجر عظیم مؤمن در بهشت آشکار می‌شود زیرا به واسطه بلا به جایگاه بلندی دست می‌یابد که دیگران بدان نمی‌رسند امام صادق علیه السلام فرمود: «إِنَّ فِي الْجَنَّةِ مَنْرَلَةً لَا يَبْلُغُهَا عَبْدٌ إِلَّا بِالْإِبْتِلَاءِ فِي جَسَدِهِ»^۳

۱. همان، ح ۳.

۲. همان، ح ۸.

۳. همان، ح ۱۴؛ ر.ک؛ ح ۲۳.

کوران بلاگریز و مؤمنان ستایش گر

آنان که از بلا گریزانند بدان جهت است که نمی‌توانند واقعیات و غیب را ببینند. ابن ابی‌یعفور از درد و بلاهای خود شکایت کرد، امام صادق علیه السلام فرمود: «لَوْ يَعْلَمُ الْمُؤْمِنُ مَا لَهُ مِنَ الْأَجْرِ فِي الْمَصَائِبِ لَتَمَنَّى أَنَّهُ قُرِصٌ بِالْمَقَارِيضِ»^۱ اگر مؤمن می‌دانست پاداش بلاهای دنیا چیست از خدا تمنا می‌کرد با قیچی بدنش را پاره کنند.» آری، کوران حقیقت‌گریز، از بلا گریزانند، اما بینایان حقیقت‌بین دنبال بلا می‌گردند تا از این رهگذر به خدا برسند.

این روایت پاسخ سؤالی است که گاه‌گاه به ذهن می‌رسد که چگونه پیامبران بلاهای بزرگ را تحمل می‌کردند. آنان با دید حقیقت‌بین خود، پاداش صبر بر بلا را می‌دانستند. این معرفت، زمینه پذیرش بلاهای عظیم را در آنان ایجاد می‌کرد.

برخورد شایسته مؤمن با بلا، پذیرش بلا با دل و جان و سپس ستایش خدا است. پسر زراره می‌گوید از امام صادق علیه السلام شنیدم فرمود: «إِنَّهُ لَيَبْتَلِيهِ بِالْبَلَاءِ ثُمَّ يَنْزِعُ نَفْسَهُ عَضْوًا عَضْوًا مِنْ جَسَدِهِ وَهُوَ يَحْمَدُ اللَّهَ عَلَى ذَلِكَ»^۲ خدا مؤمن را به بلا مبتلا می‌کند و یک یک اعضای او با بلا از بدنش جدا می‌شود. اما مؤمن، ثناخوان خدا است و به حمد الهی می‌پردازد.

تفاوت نگاه مؤمن با افراد معمولی به بلا در این است که مؤمن بلا را موهبت خدا می‌بیند و با نزول بلا به ستایش الهی می‌پردازد. اما غیر مؤمنان بلا را ناگوار می‌پندارند؛ از این‌رو با نزول بلا، شکیبایی خود را از دست داده و با ادامه آن به خدا نق می‌زنند و اگر کمی شدت یابد یا از دنیا بیزار شده و اختلال روان پیدا می‌کنند، یا به خدا بدگمان شده و تدبیر الهی در زندگی خود را بر نمی‌تابند.

راوی از امام صادق علیه السلام می‌پرسد که چرا بلا دامن‌گیر حضرت ایوب شد؟ امام علیه السلام می‌فرماید: «بلا به خاطر شکر نعمت بود نه به خاطر کفران نعمت؛ زیرا شیطان به خدا عرض کرد اگر ایوب را شاکر می‌بینی به خاطر نعمت‌های فراوانی است که به او داده‌ای و اگر این نعمت‌ها از او گرفته شود او دیگر بنده شاکر نخواهد بود. خدا به خاطر آن‌که الگوی بلاپذیر شاکر و صابر در نعمت و رنج را معرفی کند به شیطان اجازه داد بر دنیای او مسلط شود. شیطان ابتدا از خدا خواست اموال و فرزندان او از بین بروند و سپس بر بدن او مسلط شد و ایوب به بیماری سختی مبتلا شد. اما در این میان بر شکر ایوب افزوده شد.»^۳

۱. همان، ح ۱۵.

۲. همان، ح ۱۳.

۳. مکارم شیرازی، ناصر، قصه‌های قرآن، ص ۳۹۱-۳۹۵.

نقش زن در موفقیت همسر

عذرا انصاری*

مقدمه

انسان‌ها را می‌توان به دو گروه موفق و ناموفق تقسیم کرد، انسان‌های موفق کسانی هستند که از موانع و مشکلات زندگی گذر کرده و در تحولات جامعه موثر بوده‌اند، اما انسان‌های ناموفق در عبور از دریای متلاطم زندگی به ساحل نجات نرسیده‌اند. در اینجا این پرسش مطرح است: چرا برخی موفق و برخی ناموفق هستند؟ جواب این است: در موفقیت و یا شکست انسان‌ها عوامل متعدد نقش دارند. یکی از آن‌ها زن می‌باشد. جمله مشهور «در پشت موفقیت‌های هر مرد، یک زن ایستاده است» حقیقتی انکارناپذیر است. در زندگی دانشمندان و اندیشمندان بزرگ همیشه یک زن حضور داشته است؛ زنی که در نقش مادر یا همسر، مرد را در مسیر موفقیت همراهی کرده است. یکی از این زنان حضرت خدیجه ع.ا.س. است که در موفقیت رسول اعظم ص.ا.ع.، مهم‌ترین نقش را ایفا نموده است.

* نویسنده و پژوهشگر.

این نوشتار در محورهای زیر سامان یافته است:

۱. ایجاد آرامش

بدون تردید، غالب کشمکش‌های خانوادگی به دلیل فقدان آرامش در کانون خانواده است. علاوه بر این بسیاری از اختلالات رفتاری و کژروی‌های اجتماعی، مثل اعتیاد به الکل و مواد مخدر در ناامنی روانی و فقر عاطفی در بین همسران ریشه دارد.^۱

بنابر این موفقیت مرد در روند زندگی، مستلزم آرامش است، به‌ویژه مردانی که فعالیت‌های پژوهشی انجام می‌دهند. فضای خانه چنین مردانی، باید بیش از دیگران سرشار از آرامش باشد. فراهم کردن این محیط برعهده زن است. «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً»^۲ از نشانه‌های او این است که از خودتان همسرانی برای شما آفرید تا با آنها آرام گیرید و میان‌تان مهر و رحمت نهاد. حضرت زهرا علیها السلام فضای آرام را در خانه فراهم می‌نمود. علی علیه السلام می‌فرماید: «وَلَقَدْ كُنْتُ أَنْظُرُ إِلَيْهَا فَتَنَكَّشِفُ عَنِّي الْهَمُّومَ وَالْأَحْزَانَ»^۳ هرگاه به خانه می‌آمدم و به فاطمه می‌نگریستم، همه‌اندوهم برطرف می‌شد.

حضرت خدیجه نیز مهم‌ترین نقش را در آرامش خاطر پیامبر صلی الله علیه و آله ایفا می‌نمود. وی در دوران بعثت و حتی پیش از آن، به خاطر پیامبر دچار سختی‌های فراوان گشت؛ اما کوچک‌ترین ناراحتی از خود نشان نمی‌داد.

۲. احترام

یکی از نیازهای مهم انسان‌ها حفظ حرمت آنهاست. در عرصه زندگی خانوادگی نیز رعایت این امر بایسته است؛ یعنی زن و شوهر باید حرمت همدیگر را حفظ کنند. احترام زن به شوهر، به او توانایی می‌دهد و برای زندگی و موفقیت برتر آماده می‌گرداند. از این رو، زن باید سعی کند هنگام ورود مرد به خانه، در را باز کند و با لبی خندان و چهره‌ای باز به استقبالش برود و هنگام رفتن از منزل، او را بدرقه نماید. همین عمل کوچک، تأثیر شایسته‌ای در روح شوهر دارد. امام صادق علیه السلام

۱. افروز، غلامعلی، همسران برتر، ص ۲۹.

۲. روم، آیه ۲۱.

۳. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۱۳۴.

می فرماید: «سَعِيدَةٌ سَعِيدَةٌ امْرَأَةٌ تُكْرَمُ زَوْجَهَا وَلَا تُؤْذِيهِ وَتُطِيعُهُ فِي جَمِيعِ أَحْوَالِهِ؛^۱ خوشا به سعادت زنی که شوهرش را بزرگ شمارد و به او آزار نرساند و همیشه مطیع همسرش باشد.»

حکایت: کارگزار خدا

مردی خدمت رسول خدا ﷺ رفت و عرض کرد: همسری دارم که هرگاه وارد خانه می شوم، به استقبال می آید و چون از خانه بیرون می روم، بدرقه ام می کند. زمانی که مرا اندوهگین می بیند، می گوید اگر برای رزق و روزی (مخارج زندگی) غصه می خوری، بدان که خداوند آن را به عهده گرفته است و اگر برای آخرت خود غصه می خوری، خدا اندوهت را زیاد کند (بیشتر به فکر آخرت باشی). پیغمبر فرمود: «إِنَّ لِلَّهِ عُمَّالًا وَهَذِهِ مِنْ عُمَّالِهِ لَهَا نِصْفُ أَجْرِ الشَّهِيدِ؛^۲ برای خدا کارگزارانی است و این زن، یکی از کارگزاران خداست که پاداش او، برابر با نیمی از پاداش شهید است.»

خدیجه: زنی نمونه

یکی از ویژگی های خدیجه رضی الله عنها احترام به رسول اعظم صلی الله علیه و آله بود؛ وی گرچه در حجاز موقعیت ویژه داشت، اما در برخورد با پیامبر صلی الله علیه و آله احترام فراوانی قایل بود. وقتی مراسم عقد ایشان با پیامبر پایان یافت و رسول خدا خواست به خانه ابوطالب باز گردد، خدیجه گفت: «إِلَى بَيْتِكَ فَبَيْتِي بَيْتُكَ وَ أَنَا جَارِ بَيْتِكَ؛^۳ به خانه خودتان وارد شوید. خانه من خانه شماست و من کنیز شما هستم.»

۳. محبت

شکسپیر می گوید: «آنچه در زن قلب مرا تسخیر می کند مهربانی اوست؛ نه روی زیبایش. من زنی را بیشتر دوست دارم که مهربان تر باشد.»^۴

مرد دوست دارد محبوب همسرش باشد. اگر زن به شوهر محبت کند، شوهرش هم به زندگی علاقه مند می شود و در همه کارها موفق خواهد شد، اما اگر شوهر بداند که محبوب زنش نیست، احساس تنهایی و غربت می کند و همیشه ناراحت و مضطرب است. زن برتر با عشق ورزیدن به

۱. بروجردی، آقا حسین، جامع احادیث الشیعه، ج ۲۵، ص ۴۹۰.

۲. شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳۸۹.

۳. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۴.

۴. امینی، ابراهیم، آیین همسر داری، ص ۳۲.

شوهرش دل او را همیشه شاداب نگه می‌دارد و مانند «سکوی پرتاب» شوهرش را به عالی‌ترین موفقیت‌های علمی، معنوی و اقتصادی می‌رساند. البته باید توجه داشت که تنها محبت قلبی زن کافی نیست؛ بلکه باید آن را به زبان آورد. از این روز هنرمند لحظه‌ای از ابراز عشق به شوهر غافل نمی‌شود. خداوند به محبتی که بین زن و شوهر وجود دارد اشاره کرده است: «و از آیات خداوند این است که برای شما از جنس خودتان همسرانی را آفرید تا با آنان انس بگیرید و میان شما دوستی و مهربانی نهاد.»^۱ امام رضا علیه‌السلام می‌فرماید: «بعضی زن‌ها برای شوهرشان بهترین غنیمت هستند؛ زانی که به شوهرشان اظهار عشق و محبت می‌کنند.»^۲

حضرت خدیجه علیها‌السلام نماد عشق و علاقه به رسول اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بود؛ چنانچه «لبخندها، مهربانی‌ها و محبت‌های حضرت خدیجه علیها‌السلام بود که در دوره رسالت، غبار اندوه را از چهره پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌زدود. او بود که خاک و خاکستری را که جاهلان روزگار بر سرش می‌پاشیدند پاک می‌کرد و به پیامبر قوت قلب می‌داد.»^۳

امروزه اگر همسران بدانند که محبت، اکسیر زندگی بهتر است، به همسر و خویشاوندان او محبت می‌کنند، اما برخی از آن غافل هستند؛ مثلاً عروس خانواده تصور می‌کند که خانه میدان رقابت است؛ کسی در این میدان پیروز است که توپ را به زمین رقیب بیندازد، اما متوجه نیست که محبت دردها را دوا می‌کند. «الانسان عبد الاحسان»؛^۴ انسان بنده احسان است». یعنی: به هرکسی که محبت کنی، او را اسیر خود کرده‌ای. گفته‌اند: دختری پس از ازدواج نمی‌توانست با مادرشوهرش کنار بیاید و هر روز با او جروب‌بحث می‌کرد. عاقبت، دختر نزد داروسازی که دوست صمیمی پدرش بود رفت و از او تقاضا کرد که سمی به او بدهد تا بتواند مادرشوهرش را بکشد. داروساز گفت: اگر سم خطرناکی به او بدهد و مادرشوهرش بمیرد، همه به او شک خواهند کرد. پس معجونی به دختر داد و گفت: هر روز مقداری از آن را در غذای مادرشوهرت بریز تا سم معجون کم‌کم در او اثر کند و وی را بکشد. او هم چنین توصیه کرد: در این مدت با مادرشوهرت مدارا کن تا کسی به تو شک نکند. دختر معجون را گرفت و خوشحال به خانه

۱. «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً.» (روم، آیه ۲۱).

۲. نوری، حسین، مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۵۳۲.

۳. ابن عبدالبر، الاستیعاب فی معرفة الاصحاب، ج ۴، ص ۱۱۱.

۴. تمیمی آمدی، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۳۸۵.

برگشت و هرروز، مقداری از آن را در غذای مادرشوهر می‌ریخت و با مهربانی به او می‌داد. هفته‌ها گذشت و با مهر و محبت عروس اخلاق مادرشوهر هم بهتر و بهتر شد تا آنجا که روزی دختر نزد داروساز رفت و به او گفت: دیگر از مادرشوهرم متنفر نیستم. حالا او را مانند مادرم دوست دارم و دیگر دلم نمی‌خواهد که بمیرد. خواهش می‌کنم داروی دیگری به من بدهید تا سم را از بدنش خارج کند. داروساز لبخندی زد و گفت: دخترم، نگران نباش! معجونی که به تو دادم، سم نبود؛ بلکه سم در ذهن خود تو بود که حالا با عشق به مادرشوهرت از بین رفته است.^۱

۴. حمایت علمی

انسان برای رسیدن به موفقیت و خوشبختی بیش از آن که به حمایت مالی و مادی افراد نیاز داشته باشد به حمایت‌های معنوی دیگران نیاز دارد و در پرتو همین حمایت‌ها است که برخی افراد، قادر به فتح قله‌های بزرگ زندگی شده‌اند و توانسته‌اند به مراحل بالایی از علم دست یابند. از حق نباید گذشت که تعلیم و تربیت مردان و زنان بزرگ و تحویل افراد مفید، مخترع و نابغه به جامعه نیز بیشتر نشانه تأثیر و کارآیی زنان و مادران است، اما نقش زنان و مادران در موارد بی‌شماری پررنگ‌تر از مردان است و رنج‌های آنان بیشتر. یکی از فرزندان علامه طباطبایی می‌گوید: «پدرم... صاحب اختیار خانه و امور آن را مادرم می‌دانستند. مادرم به کارهای درس ما رفت و آمدهایمان رسیدگی می‌کرد و همه مسائل را کنترل می‌کرد و به قدری با درایت عمل می‌کرد که پدرم با فراغت خاطر تمام به امور علمی خود می‌پرداختند».^۲

لوئی پاستور، شیمی‌دان معروف فرانسوی، ضمن یادآوری نقش مادرش در موفقیت او، از مادر خود قدردانی می‌نماید. وی هنگامی که به جهت نظریه‌های بدیع خود، به اوج افتخار جهانی می‌رسد، دولت فرانسه در صدد برمی‌آید خانه محل تولد او را، به موزه تبدیل کند. پاستور در ضمن سخنرانی مقابل آن خانه محقر، مادر خویش را فراموش نکرده و در حالی که سخت متأثر بود، با صدایی لرزان گفت: «ای مادر عزیز، ای گمشده دل‌بند که سالیانی دراز در این خانه با من به سر بردی، تویی که اکنون همه چیزم را مدیون تو می‌بینم! مادر شجاع و دلدارم. تمام حس فداکاری و شور و هیجانی که در راه عظمت علم و بزرگی میهنم به کار بسته‌ام و از این پس نیز به

۱. قدیری، محمدحسین، ماهنامه خانه خوبان ویژه خانواده‌ها، ش ۵۲ و ۵۳، ص ۸.

۲. <http://www.tebyan.net/newmobile=24916>.

کار خواهم بست، تو به من آموخته‌ای و در وجودم رسوخ داده‌ای. کار مشقت‌باری که تو در خانه و در کارگاه کوچک‌مان پیش گرفته بودی، به من درس صبر و حوصله در تحقیقات علمی آینده‌ام را داد. از آن‌گاه که با وجود فقر و مسکنت، مرا به مکتب فرستادی، عشق به میهن و خدمت به بشر را شب و روز به من آموختی.

اکنون از تو اجازه می‌خواهم، تمام سرافرازی و افتخاری را که میهنم در جشن امروز به من می‌بخشد، به پیشگاه با عظمت تو تقدیم کنم. همین قدر بدان، امروز اگر فرزندان در میان امواج افتخار و سربلندی غوطه‌ور است، باز هم خود را بدون تو، ای مادر عزیز، در این جهان بزرگ، تنها و بی‌پناه می‌بیند!^۱

۵. خواسته‌های معقول اقتصادی

خواسته‌های اقتصادی خانواده را می‌توان به دو خواسته معقول و غیر معقول تقسیم کرد. خواسته منطقی و معقول آن است که زن، زندگی را بر وضع اقتصادی خانواده تنظیم نماید و مرد نیز با تلاش، رفاه اعضای خانواده را تأمین کند. اما خواسته‌های غیر منطقی آن است که زن خانواده، با توقعات، چشم و هم‌چشمی و تجمل‌گرایی خواسته‌هایی را مطرح نماید که با درآمد خانواده هم‌سویی ندارد و مرد نمی‌تواند آن را تأمین کند، زیرا اصلاح امکانات مالی و درآمد همه افراد، یکسان نیست. از این رو، عاقلانه نیست که برای تهیه امور غیر ضروری به قرض و نسیه دست بزنند. اگر فلان مد لباس را در تن خانمی دید، اما قدرت خرید آن را نداشت، همسرش را به تهیه آن وادار نکند. برخی زنان بادیدن وسیله‌ای لوکس، بی‌درنگ به هوس افتاده و با پافشاری بسیار، همسر خود را وادار می‌کنند که یا وام بگیرد و یا آن را قسطی بخرد. گاهی نیز ناچار می‌شود زندگی زناشویی را برهم‌بزند و یا خودکشی کند.

مردی که به خودکشی اقدام کرده بود وقتی به هوش آمد، گفت: من شاگرد راننده‌ام و سه سال است که ازدواج کرده‌ام. زنم توقعات بسیاری دارد، چون نمی‌توانم توقعاتش را برآورده کنم، همواره مرا سرزنش می‌کند. سرانجام، سرزنش‌های او مرا به‌ستوه آورد و تصمیم به خودکشی گرفتم.^۲

۱. پاکستان، عبدالکریم، پدر و مادر شما را دوست دارم، ص ۱۷۳.

۲. روزنامه اطلاعات، ۲۶ مرداد ۱۳۴۹.

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «هر زنی که با شوهرش مدارا نکند و او را بر چیزهایی که فوق توانایی اوست وادار کند، هیچ عمل و حسنه‌ای از او قبول نخواهد شد و روز قیامت در حالی خداوند را ملاقات می‌کند که بر او خشمگین است»^۱.

بر این اساس، زن با قناعت و تحمل سختی‌ها - حتی باکار - می‌تواند به مرد کمک نماید. اسلام نیز به زنان سفارش نموده است که در برابر مشکلات اقتصادی صبر کند و حتی به شوهرشان کمک نمایند. پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «هر زنی که بافندگی کند و با درآمد آن، چیزی برای فرزندان و خانواده‌اش خریداری کند، خداوند پاداش اطعام هزاران گرسنه را به او می‌دهد و نیز ثواب پوشاندن هزاران برهنه را به او عطا می‌فرماید»^۲.

نمونه مهم حضرت خدیجه رَضِيَ اللهُ عَنْهَا است که با صبر، قناعت و مدیریت اقتصادی، مهم‌ترین نقش را در موفقیت رسول اعظم داشت و از سوی دیگر بدون هیچ‌گونه چشم‌داشتی، همه اموال خویش را در راه اقامه توحید، در اختیار آخرین فرستاده الهی گذاشت. رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «مَا نَفَعَنِي مَالٌ قَطُّ مِثْلَ مَا نَفَعَنِي مَالُ خَدِيجَةَ رَضِيَ اللهُ عَنْهَا»^۳ هرگز هیچ ثروتی همانند ثروت خدیجه، به من سود نبخشید.»

۶. صبر

موفقیت مرد به صبر همسر نیاز دارد؛ زیرا موفقیت در زندگی، مستلزم تحمل شرایط سخت است. چگونگی این شرایط، با توجه به شغل مردان متفاوت است، اما مردان برای تحمل آن، به وجود همسر صبور نیاز دارند؛ زیرا با حضور زن صبور می‌توان با پشتکار و اعتماد به نفس بیشتر، مشکلات را حل کرد؛ آن عده از مردان که قله‌های رفیع موفقیت را کسب نمودند، همسران صبور را همراه داشتند.

همسر حضرت امام عَلَيْهِ السَّلَام نماد صبر و استقامت بود. او در تمام شرایط سخت، با شکیبایی و استقامت همواره ایشان را یاری می‌کرد. وی پانزده سال، آب و هوای گرم نجف را با مشکلات تحمل کرد و همه‌جا همراه امام بود. یکی از دلایل علاقه بسیار حضرت امام عَلَيْهِ السَّلَام به ایشان، همین

۱. شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۱۶.

۲. بحرانی اصفهانی، عبدالله، عوالم العلوم، ج ۱۱، ص ۵۲۳.

۳. طوسی، الامالی، ص ۴۶۸.

صبر بود. امام خمینی، همیشه می فرمودند: «خانم بی نظیر است! زجری که این خانم کشیده، هیچ کسی نکشیده».^۱

امام باقر علیه السلام می فرماید: «به راستی که خداوند - عز و جل - بر زنان و مردان جهاد را واجب کرده است؛ اما جهاد مردان آن است که (برای حفظ دین و مملکت) مال و خون خود را بذل کنند تا در راه خدا کشته شوند و جهاد زنان آن است که در مقابل دشواری های زندگی همسر صبر کنند».^۲

۷. عفت و پاکدامنی

پاکدامنی همسر، از دیگر عوامل موفقیت مرد می باشد. زنان و مردان پولدار، چنانچه فاقد تقوا و تعهد باشند، مال و ثروت خود را به رخ همسر می کشند و روح و روان او را می آزارند. هم چنین همسران زیبا، اگر بهره پاکي نداشته باشند، در کمین صیادان منحرف و عیاشان قرار می گیرند و نظام مقدس خانواده را لگه دار می سازند. به این جهت، اسلام دستور می دهد که «در گزینش همسر، تنها «جمال و مال» را در نظر نگیرید؛ بلکه دیانت و تعهد او را بیش تر مد نظر قرار دهید». از همه مهم تر اگر زن تقوا نداشته باشد، ممکن است به همسرش خیانت نماید، درآموزه های دینی از معیارهای گزینش همسر، تقوا می باشد.

امام صادق علیه السلام می فرماید: «از خدا بخواهید تا همسری به شما قسمت کند که عفت داشته، در حفظ ناموس و اموال شوهر سرآمد باشد». حضرت خدیجه رضی الله عنها از زنان باعفت بود، وی در دوران جوانی جزو ثروت مندترین افراد قریش شد^۳ و چون خود را به دست امواج سهمگین جاهلیت نسپرد، در نزد قریش جایگاه رفیعی یافت و به درجه ای از کمال و پاکي رسید که به او لقب «طاهره» دادند.^۴

ابوطالب علیه السلام به هنگام خواندن خطبه عقد، از دواج پیامبر صلی الله علیه و آله و خدیجه را چنین توصیف کرد: «إِنَّ خَدِيجَةَ امْرَأَةً كَامِلَةً مَيْمُونَةً فَاضِلَةً تَخْشَى الْعَارَ وَ تَحْذَرُ الشَّنَارَ؛^۵ همانا خدیجه، بانویی

۱. مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، قدس ایران بانوی بزرگ انقلاب، ص ۵۷ - ۷۰.

۲. نوری، حسین، مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۲۴۲.

۳. ابن هشام، السیره النبویه، ج ۱، ص ۱۹۹؛ ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۸، ص ۱۳.

۴. ابن عبدالبر، الاستیعاب فی معرفة الاصحاب، ج ۴، ص ۳۷۹؛ حلبی، أبو الفرج، السیره الحلبيه، ج ۱، ص ۱۹۹.

۵. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۵۶.

کامل، پریمیمنت و مبارک و زینده است؛ بانویی که ساحتش از هر ننگ و بدنامی دور بوده، با شخصیت و آبرومند است».

متأسفانه امروزه این امر کم رنگ شده است. برخی زنان به بهانه تجدد گرایی، عفت را نادیده می‌گیرند مثلاً یکی ارزش‌های مهم که برخی رعایت نمی‌کنند حجاب است.

مرحوم آیت الله سید باقر مجتهد سیستانی، پدر آیت الله سید علی سیستانی، از علمای بزرگ در مشهد مقدس برای آن که به محضر امام زمان علیه السلام شرفیاب شود، ختم زیارت عاشورا در چهل جمعه، و هر هفته در مسجدی از مساجد شهر را آغاز می‌کند ایشان فرمودند: «در یکی از جمعه‌های آخر، ناگهان شعاع نوری را مشاهده کردم که از خانه نزدیک آن مسجدی که من در آن مشغول به زیارت عاشورا بودم می‌تابید. حال عجیبی به من دست داد. از جای برخاستم و به دنبال آن نور به در آن خانه رفتم. خانه کوچک و فقیرانه‌ای بود. از درون خانه نور عجیبی می‌تابید. در زدم. وقتی در را باز کردند، مشاهده کردم حضرت ولی عصر علیه السلام در یکی از اتاق‌های آن خانه تشریف داشتند. در آن اتاق جنازه ای دیدم که پارچه‌ی سفیدی به روی آن کشیده بودند. وقتی وارد شدم و اشک ریزان سلام کردم، حضرت به من فرمودند: «چرا این گونه به دنبال من می‌گردی و رنج‌ها را متحمل می‌شوی؟ مثل این باشید (اشاره به آن جنازه کردند) تا من دنبال شما بیایم.» بعد فرمودند: «این بانویی است که در دوره بی حجابی (رضاخان پهلوی) هفت سال از خانه بیرون نیامده؛ مبادا نامحرم او را ببیند».^۱

۸. مدیریت خانواده

مدیریت و نظام سازی خانواده از عوامل مهم موفقیت مردان است که بخش عمده آن بر عهده زنان است، زیرا مردان بنابر مسئولیت‌های خود، در صدد مدیریت کارهای بیرون از خانه و تلاش برای رسیدن به اهداف‌شان هستند. این مدیریت را می‌توان در دو عرصه بررسی نمود:

- تربیت فرزندان

تعلیم و تربیت فرزندان در زندگی مشترک... برعهده زنان است؛ و آن‌ها باید به گونه‌ای عمل کنند که همسرشان آسوده‌خاطر در مسیر موفقیت‌های علمی و اقتصادی گام بردارند، که اگر فرزندان

1. <https://rasekhoon.net/article/print/>.

یک خانواده موفق باشند، مرد خانواده بدون دغدغه، رسالت خود را انجام می‌دهد و اما اگر زن نخواهد و یا نتواند این وظیفه را انجام دهد، مرد در اداره‌ی زندگی شکست می‌خورد. چنانچه علامه طباطبایی بعد از مرگ همسر خود گفت: «مرگ حق است. همه باید بمیریم. من برای مرگ همسرم گریه نمی‌کنم. گریه من برای صفا و کدبانوگری و محبت‌های خانم است. ما زندگی پرفراز و نشیبی داشته‌ایم. در نجف اشرف با سختی‌هایی مواجه می‌شدیم. من از حواجج زندگی و چگونگی اداره آن بی اطلاع بودم. اداره زندگی به عهده خانم بود. در طول مدت زندگی ما هیچ‌گاه نشد که خانم کاری بکند که من حداقل در دلم بگویم کاش این کار را نمی‌کرد، یا کاری را ترک کند که من بگویم کاش این عمل را انجام داده بود. در تمام دوران زندگی ما هیچ‌گاه به من نگفت چرا فلان عمل را انجام دادی؟ یا چرا ترک کردی؟»^۱

– سامان‌بخشی امور خانه

یکی از مسائل مهم در زندگی مشترک، نظام‌بخشی امور خانه است؛ یعنی زن وضع خانه را باید به گونه‌ای سامان دهد که همه چیز سر جای خود قرار گرفته باشد، و این همان نظمی است که اهل بیت علیهم‌السلام به آن بسیار اهمیت داده‌اند؛ تا آنجا که علی علیه‌السلام در وصیت‌نامه خود فرمود: «وَمَنْ بَلَّغَهُ كِتَابِي بِتَقْوَى اللَّهِ وَنَظْمِ أَمْرِكُمْ»^۲ به هر که وصیتم برسد، توصیه به تقوای الهی و نظم در امور می‌کنم.»

امام صادق علیه‌السلام از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نقل می‌کند: «أَيُّمَا امْرَأَةٍ رَفَعَتْ مِنْ بَيْتِ زَوْجِهَا شَيْئًا مِنْ مَوْضِعٍ إِلَى مَوْضِعٍ تُرِيدُ بِهِ صَلَاحًا نَظَرَ اللَّهُ إِلَيْهَا وَمَنْ نَظَرَ اللَّهُ إِلَيْهَا لَمْ يُعَذِّبْهُ»^۳ هر زنی که در خانه همسرش چیزی را جابه‌جا کند تا امور خانه را سامان دهد، خداوند به او نظر لطف خواهد داشت و آن‌کس که مورد لطف و عنایت خدا باشد، عذاب نخواهد شد.»

۹. مدیریت‌پذیری و اطاعت زن از مرد

یکی از چالش‌هایی که ممکن است بین زن و شوهر به وجود آید، پذیرش مدیریت مرد است. زن تصور می‌کند که چرا مرد باید مدیر خانواده باشد؟ حقیقت این است که واگذاری مدیریت به مرد، با توجه به مسئولیت‌های او، مانند تأمین مخارج زندگی و سرپرستی فرزندان، امری

۱. حسینی طهرانی، محمدحسین، *مهرتابان* (یادنامه علامه طباطبایی)، ص ۲۵.

۲. سیدرضی، *نهج البلاغه*، ص ۴۲۲.

۳. شیخ صدوق، *الأمالی*، ص ۴۱۲؛ *حرّ عاملی*، *وسائل الشیعه*، ج ۲۱، ص ۴۵۱.

منطقی است. قرآن نیز مدیریت خانه را از آن مرد می‌داند: «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ...»^۱ مردان، سرپرست و نگهدارنده زنان اند...».

بنابراین، وظیفه قانونی زن، پذیرش مدیریت شوهر است. اگر این امر رعایت نگردد، بعید نیست زن و شوهر درگیر اختلافات شوند و نتیجه آن عدم موفقیت مرد خواهد بود. پُر واضح است که مدیریت به معنای «استبداد، خودرأیی و خودمحوری» نیست؛ بلکه به معنای «تدبیر صحیح در مجموعه تحت مدیریت» است. از این رو، اگر خداوند می‌فرماید «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ»، همراه با آن، توصیه‌هایی چون «كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ»^۲ و یا «وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ»^۳ را نیز مطرح می‌نماید.

مدیریت مرد، یعنی هدایت‌سازی و رهبری کشتی خانواده به سوی ساحل سلامت و آرامش؛ این مسئولیت سنگین، تنها از عهده مرد برمی‌آید.

زنی خدمت پیامبر ﷺ رفت و پرسید: حق مرد بر زن چیست؟ حضرت ﷺ در پاسخ فرمود: از او اطاعت کرده، نافرمانی نکند. «بدیهی است که یکی از مصادیق اطاعت، مدیریت‌پذیری شوهر است.»^۴

گفتنی است که در اسلام، همه اطاعت‌ها از غیر خداوند، مشروط به آن است که معصیت الهی در آن نباشد، اما اگر شوهر فرمان به معصیت داد، مثلاً به همسرش گفت در ماه رمضان، روزه واجب خود را نگیرد، او نباید از شوهر اطاعت کند. پیامبر ﷺ فرمود: «لَا دِينَ لِمَنْ دَانَ لِمَخْلُوقٍ فِي مَعْصِيَةِ الْخَالِقِ»^۵ کسی که اطاعت مخلوق را در معصیت خالق آیین خود قرار دهد دین ندارد.».

۱۰. تشویق

بسیاری از مردها برای فتح قله‌های موفقیت، شکست می‌خورند و یا متوقف می‌شوند. از این رو، به عواملی نیاز دارند که از پیمودن مسیر باز نمانند. یکی از این عوامل، تشویق و تحسین است. دیل کارنگی می‌نویسد: "هنگامی که مرد در آستانه شکست قرار می‌گیرد و زمانی که در آتش

۱. نساء، آیه ۳۳.

۲. همان، آیه ۱۳۵.

۳. همان، آیه ۱۸.

۴. کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۵۰۷.

۵. قیومی اصفهانی، جواد، صحیفه الإمام الرضا علیه السلام، ص ۹۸.

ناکامی می‌سوزد و احساس می‌کند که همه چیز علیه میل و اراده او در جریان است، به زنی نیاز دارد که به او اعتماد به نفس بدهد و روحیه اش را تقویت کند؛ همان‌گونه که اتومبیل بدون بنزین، روغن و آب به حرکت در نمی‌آید، مرد نیز بدون داشتن یک مشوق که به او ایمان داشته باشد به پیمودن مدارج موفقیت قادر نخواهد بود. تشویق و ترغیب، سبب تقویت فکری و روحی مرد می‌شود. تشویق، شکست یک مرد را به فتح تبدیل می‌کند.^۱

متأسفانه برخی زنان به جای تشویق و دادن روحیه، شوهر را تحقیر می‌کنند این‌گونه زن‌ها باید بدانند که خوار کردن شوهر گناه غیر قابل بخشش است. جریحه دار کردن غرور یک مرد برای او خیلی گران تمام می‌شود و امکان دارد در زندگی زناشویی تأثیر نامطلوب دائمی بگذارد.^۲ لویس ترمان روان شناس مشهور، مطالعه دقیقی در زندگی ۱۵۰۰ خانواده کرده است که نتیجه آزمایش ثابت کرده شوهرها نق‌نق کردن زن را بزرگ‌ترین و کشنده‌ترین عیب می‌دانند.^۳

۱۱. اخلاق‌مداری

کسی که خوش‌اخلاق باشد، با مردم خوش‌رفتاری کند، با چهره‌ای خندان سخن بگوید و در برابر مشکلات بردبار باشد، همواره عزیز و محترم است؛ اما کسی که بداخلاق باشد و با صورت درهم‌کشیده با مردم ملاقات کند و یا تندخو و بدزبان باشد، زندگی تلخ و ناگواری خواهد داشت. خوش‌اخلاقی، برای همه به‌ویژه برای زن و شوهر لازم است؛ زیرا این دو، سال‌های طولانی زندگی مشترکی را با هم تجربه می‌کنند.

اگر زن می‌خواهد خودش، همسر و بچه‌هایش، طعم زندگی سعادت‌مند را بچشند، باید اخلاقش را اصلاح کند.

گویند: زنی به دادگاه شکایت کرد که شوهرم همیشه ناهار و شام را بیرون از خانه می‌خورد. شوهر جواب داد: علت این است که زخم اصلاً با من سازگاری ندارد و بداخلاق‌ترین زن دنیاست. زن ناگهان خیز برداشت و در حضور اعضای داوری، شوهرش را کتک زد.^۴

۱. کارنگی، دوروتی، آیین همسرمداری، ص ۶۹.

۲. همان، ص ۵۸.

۳. <http://moshavereh.porsemani.ir/conten>.

۴. امینی، ابراهیم، همسرمداری، ص ۵۴ - ۵۵.

آفات زبان

حجت الاسلام والمسلمین علی اکبر صمدی یزدی *

قال رسول الله ﷺ: «وَلَا يَعْرِفُ عَبْدٌ حَقِيقَةَ الْإِيمَانِ حَتَّى يَخْزُنَ مِنْ لِسَانِهِ»^۱.

اشاره

نعمت‌هایی که خداوند در اختیار بشر قرار داده است، قابل شمارش نیست؛ «وَإِنْ تَعَدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تُحْصَوْهَا»^۲ اگر نعمت‌های خدا را بشمارید هرگز آنها را شماره نتوانید کرد. برخی از این نعمت‌ها فردی است، برخی اجتماعی و گروهی؛ برخی مادی است و گروهی نیز معنوی. زبان، یکی از مهم‌ترین و کاراترین نعمت‌های خداوند است. بیان، نعمتی است که خداوند پس از نعمت خلقت، آن را از نشانه‌های خود ذکر کرده است: «خَلَقَ الْإِنْسَانَ * عَلَّمَهُ الْبَيَانَ»^۳. یکی از نشانه‌های عظمت پروردگار است و تمام علوم به وسیله زبان و بیان از نسل‌های گذشته به نسل امروز منتقل شده است. با یک محاسبه ساده معلوم می‌شود که اگر زبان نبود، این

* از مبلغان نخبه دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.

۱. حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۱۸۴.

۲. ابراهیم، آیه ۳۴.

۳. الرحمن، آیه ۳ و ۴.

ترقی و پیشرفتی که بشر امروز از نظر صنعت، اختراعات و اکتشافات کرده است حاصل نمی‌شد چون زبان وسیله‌ای ارتباطی و ابزار انتقال تفکر و اندیشه است. هم‌چنین در امرِ تعلیم و تربیت که مهم‌ترین مسئله زندگی بشر است نیز، زبان نقش مؤثری ایفا می‌کند:

نقش زبان در جلب حسنات

- زبان در جلب حسنات و کسب ثواب‌ها بی‌نظیر است:
- اقرار به توحید و وحدانیت خدا و امور اعتقادی از زبان صادر می‌شود.
- قسمت عمده نماز، اذکار است که زبان آن را بر عهده دارد.
- تلاوت قرآن را زبان انجام می‌دهد
- دعاهایی که حضرات معصومین علیهم‌السلام سفارش کرده‌اند، و ثواب‌های فراوانی که برای خواندن آنها مترتب است را زبان، قرائت می‌کند.
- اذکار و اوراد و از جمله ذکر صلوات بر محمد و آل محمد صلوات‌الله‌علیهم‌وآل‌ه‌وآل‌ه‌وسلم کار زبان است.
- امر به معروف و نهی از منکر که دو فریضه از فرائض مهم دینی است بر عهده زبان گذاشته شده است.
- اصلاح ذات‌البین که مورد توصیه و تأکید مکتب اسلام است، از زبان ساخته است.
- شهادت به حق، مربوط به زبان است.
- بخش عمده‌ای از تعلیم و تربیت را زبان عهده‌دار است.
- انتقال علوم و تبادل دانش و تجربیات به زبان مرتبط می‌شود.
- اندرزها، پندها و مواعظ را زبان به افراد می‌دهد.
- تبیین معارف دین و کلمات حکیمانه معصومین علیهم‌السلام توسط زبان صورت می‌گیرد.

کارکرد زبان

علی علیه‌السلام در حدیثی بسیار جالب برخی از کارایی‌های زبان را این‌چنین ذکر می‌کند: «أَيُّهَا النَّاسُ فِي الْإِنْسَانِ عَشْرُ خِصَالٍ يُظَهِّرُهَا لِسَانُهُ شَاهِدٌ يُخْبِرُ عَنِ الضَّمِيرِ حَاكِمٌ يَفْصِلُ بَيْنَ الْخِطَابِ وَ نَاطِقٌ يَرُدُّ بِهِ الْجَوَابَ وَ شَافِعٌ يَدْرِكُ بِهِ الْحَاجَةَ وَ وَاصِفٌ يَعْرِفُ بِهِ الْأَشْيَاءَ وَ أَمِيرٌ يَأْمُرُ بِالْحَسَنِ وَ وَاعِظٌ يَنْهَى عَنِ الْقَبِيحِ وَ مَعَزٌّ تُسَكِّنُ بِهِ الْأَحْزَانَ وَ حَاضِرٌ تُجَلِّي بِهِ الضَّغَائِنَ وَ مُوَبِّقٌ

تَلْتَدُ بِهِ الْأَسْمَاعُ؛^۱ ای مردم! ده خصلت در انسان وجود دارد که زبان آنها را آشکار می‌سازد؛ زبان گواهی است که از درون خبر می‌دهد؛ داوری است که به دعوای خاتمه می‌دهد؛ گویایی است که به وسیله آن به پرسش‌ها پاسخ داده می‌شود؛ واسطه‌ای است که با آن، مشکلات برطرف می‌شود؛ وصف کننده‌ای است که با آن اشیا شناخته می‌شود؛ فرماندهی است که به نیکی فرمان می‌دهد؛ اندرزگویی است که از زشتی‌ها باز می‌دارد؛ تسلیت دهنده‌ای است که غم‌ها را تسکین می‌دهد؛ حاضری است که به وسیله آن کینه‌ها برطرف می‌شود؛ دلربایی است که گوش‌ها به وسیله آن لذت می‌برند».

آفت زبان

بسیار روشن است که هر نعمتی هر چه بزرگ‌تر و مهم‌تر باشد، خطر و آفت آن هم می‌تواند زیادتر باشد. همیشه در کنار کوه‌های بلند، دره‌های عمیق وجود دارد یا در کنار قدرت عظیم انرژی هسته‌ای که صدها کاربرد مانند تولید برق، صنعت، دارو و درمان دارد، امکان تولید بمب اتم نیز وجود دارد که می‌تواند شهرهای بزرگ را ویران کند و صدها هزار نفر را نابود سازد و از بین ببرد. زبان نیز در کنار آثار و برکاتش، آفات و خطراتی دارد که بسیار زیاد است. آفات زبان از همه اعضا و جوارح انسان زیادتر است. علمای علم اخلاق، مثل مرحوم فیض کاشانی در محجة‌البيضاء و غزالی در احیاء العلوم بخش مهمی را به آفات اللسان اختصاص داده‌اند. زبان همان‌گونه که منشأ حسنات فراوان است، عامل گناهان بیشماری نیز می‌باشد؛ گناهی از قبیل دروغ، غیبت، تهمت، فحش، سخن‌چینی، شایعه، قسم دروغ، شهادت ناحق، استهزا، القاب بد به دیگران و ...

اهمیت گناهان زبان

قابل ذکر است که گناهان زبان به طور عمده گناهان کبیره و بزرگ است که علاوه بر وعده عذاب، پیامدهای مخرب و خطرناکی نیز دارد که برای نمونه برخی از آن‌ها را ذکر می‌کنیم:

دروغ

دروغ در لغت به معنای سخن نادرست، خلاف واقع و به معنای نقل گفتار از کسی است که آن

۱. کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۲۰.

را نگفته است. اصولاً در گفتار به کار می‌رود و تفاوتی ندارد که مربوط به گذشته باشد یا آینده.^۱ هم‌چنین در اصطلاح، اظهار امر خلاف واقع و سخن برخلاف حق و حقیقت را دروغ می‌گویند.^۲

در یک تقسیم‌بندی، دروغ را به جدی و هزل و شوخی می‌توان تقسیم کرد. از نظر اسلام دروغ شوخی، زمانی که انسان از گفتار خود قصد خبر دادن از واقع را نداشته باشد و قرینه‌ای هم بر شوخی کردن در کلامش نباشد، حرام است. در روایات متعددی از این نوع دروغ نهی شده است. زیرا انسان با دروغ شوخی برای دروغ‌های جدی آمادگی پیدا می‌کند. پیامبر ﷺ در حدیثی به ابوذر می‌فرماید: «يَا أَبَا ذَرٍّ وَيْلٌ لِّلَّذِي يُحَدِّثُ وَيَكْذِبُ لِيُضْحِكَ بِهِ الْقَوْمَ وَيْلٌ لَهُ وَيْلٌ لَهُ وَيْلٌ لَهُ؛^۳ ای ابوذر! وای بر کسی که برای خندانندن مردم دروغ می‌گوید. وای بر او، وای بر او، وای بر او!»

هم‌چنین امام باقر علیه السلام فرمود: «إِنَّ الْكُذِبَ هُوَ خَرَابُ الْإِيمَانِ؛^۴ دروغ، ویرانگر ایمان است.» در بزرگی و زشتی دروغ همین بس که خداوند، دروغ‌گو را در ردیف کافران و منکران آیات الهی شمرده و می‌فرماید: «إِنَّمَا يَفْتَرِي الْكُذِبَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ؛^۵ تنها کسانی دروغ می‌گویند که به خدا ایمان ندارند. [آری] اینان دروغ‌گویان واقعی هستند.»

داستانی جالب: ترک دروغ

شخصی خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله مسلمان شد. سپس عرض کرد: یا رسول الله! مردم ما را به گناهان آشکارمان سرزنش می‌کنند، در حالی که من چهار گناه پنهان دارم؛ زنا، دزدی، شرابخواری و دروغ. الان آمادگی دارم با انتخاب شما یکی از این‌ها را ترک کنم.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: برو دروغ را ترک کن!

او از خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله رفت. طولی نکشید زمینه زنا برایش فراهم شد. با خود گفت: من به پیامبر قول دادم دروغ نگویم. اگر زنا کنم، وقتی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله بروم، اگر از من سؤال کند از وقتی تصمیم گرفتی دروغ نگوئی آیا زنا کردی یا خیر؟

۱. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۱۰، ص ۳۴.

۲. امین، محمد، آفات زبان، ص ۶۷.

۳. طبرسی، حسن، مکارم الاخلاق، ص ۴۷۰.

۴. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۳۳۹.

۵. نحل، آیه ۱۰۵.

پس اگر بگویم زنا نکردم، دروغ است. قرار شد دیگر دروغ نگویم. اگر بگویم زنا کردم، پیامبر ﷺ بر من حد جاری می‌کند، بنابراین از آن صرف‌نظر کرد. بعد زمینه دزدی برایش پیش آمد. همین فکر را کرد و دزدی نکرد. نسبت به شراب نیز همین طور. در نتیجه، با ترک دروغ، از همه گناهان فاصله گرفت.^۱

شهادت دروغ

شهادت دروغ، آفت دیگر زبان است که منشأ ناحقی‌ها، تضییع حقوق افراد و حتی گاهی موجب ریخته شدن خون افراد بی‌شماری می‌شود. این مسئله در تاریخ، شواهد بسیاری دارد. عایشه که در کنار طلحه و زبیر از آتش افروزان جنگ جمل بود. در مسیر حرکت به سوی بصره، در حالی که بر شتر پُر کرکی سوار بود، شب هنگام به چاه آبی که مربوط به بنی کلاب بود و به «حوثب» شهرت داشت، وارد شد. ناگهان سگ‌های زیادی شروع به پارس کردن نمودند. به گونه‌ای که شتران را به وحشت انداختند. عایشه از اسم آن سرزمین پرسید. گفتند: اینجا حوثب است. عایشه کلمه استرجاع را بر زبان جاری ساخت و گفت: مرا باز گردانید. مرا نیازی به این سفر نیست. زیرا از رسول خدا ﷺ شنیدم که فرمود: روزی یکی از شما زنان در حالی که بر شتر پُر کرکی سوار است، بر آب حوثب وارد می‌شود و سگ‌ها بر او پارس می‌کنند و خون افراد زیادی در اطراف وی به زمین خواهد ریخت. این‌جا ابتدا زبیر جلو آمد و به دروغ سوگند خورد که این سرزمین حوثب نیست. بعد طلحه نیز آمد و همان شهادت دروغ را تکرار کرد. سپس پنجاه نفر را پول دادند که آمدند و به دروغ شهادت دادند که اینجا حوثب نیست. و عایشه را بر ادامه راه و آتش افروزی جنگ مصمم ساختند؛ جنگی که سبب ریخته شدن خون افراد بی‌شماری گردید. مسعودی در مروج الذهب می‌گوید: این اولین شهادت دروغی بود که در بصره اقامه شد.^۲

غیبت

غیبت در لغت عبارت است از: سخن گفتن پشت سر دیگران به گونه‌ای که غیبت شوند و راضی و خشنود نباشد. خدای متعال از غیبت به خوردن گوشت برادر دینی، در حالی که مرده است،

۱. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۶، ص ۳۵۷.

۲. هاشمی خونی، منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۳۶۸.

تعبیر نموده است. غیبت، علاوه بر گفتن عیوب و زشتی‌های افراد، نوعی ترور شخصیت است که از ترور شخص مهم‌تر است، زیرا وقتی شخصی ترور می‌شود، رشد می‌کند و در فرهنگ دینی، شهید قلمداد می‌شود و جایگاهش در میان مردم تقویت می‌شود، اما کسی که ترور شخصیت شد، سقوط می‌کند؛ از چشم مردم می‌افتد؛ جایگاهش را از دست می‌دهد و غیبت بزرگ‌ترین آسیب را بر ایمان غیبت‌کننده وارد می‌سازد. پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «الْغِيْبَةُ أَسْرَعُ فِي دِينِ الرَّجُلِ الْمُسْلِمِ مِنَ الْأَكَلِ فِي جَوْفِهِ»^۱ آسیب غیبت بر دین انسان از آسیب خوره بر جسم او سریع‌تر است».

بهتان

متهم نمودن افراد به جرم‌هایی که مرتکب نشده‌اند را بهتان می‌گویند؛ اگر نسبت‌دهنده، به دروغ بودن آن اطمینان داشته باشد، بهتان است و چنانچه اطمینان نداشته باشد، تهمت است. رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «مَنْ بَهَتَ مُؤْمِنًا أَوْ مُؤْمِنَةً أَوْ قَالَ فِيهِ مَا لَيْسَ فِيهِ أَقَامَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى تَلٍّ مِنْ نَارٍ حَتَّى يَخْرُجَ مِمَّا قَالَ فِيهِ»^۲ کسی که به مرد یا زن مؤمنی بهتان بزند یا چیزی در مورد او بگوید که در او نیست، خدای عزوجل، او را بر تلی از آتش نگه می‌دارد تا از عهده گفته خود برآید. این زبان است که انسان را به چنین سرنوشتی دچار می‌سازد».

ناسزاگویی و دشنام

آفت دیگر زبان، ناسزاگویی و دشنام است. به کار بردن الفاظ رکیک، واژه‌های زشت و کلمات مستهجن و قبیح را فحش و ناسزا می‌گویند. در مکتب اسلام، هر گونه ناسزاگویی ممنوع است؛ حتی به کافران نباید دشنام داد. قرآن کریم می‌فرماید: «وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ»^۳ [به معبود] کسانی که غیر خدا را می‌خوانند دشنام ندهید، مبادا آنها [نیز] از روی [ظلم و] جهل، خدا را دشنام دهند.

۱. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۳۵۷.

۲. قیومی اصفهانی، جواد، صحیفه الإمام الرضا عَلَيْهِ السَّلَام، ص ۴۹.

۳. انعام، آیه ۱۰۸.

ناسزاگویی به اندازه‌ای زشت خوانده شده است که حتی به شیطان هم نباید دشنام داد. رسول خدا ﷺ فرمود: «**لَا تَسُبُّوا الشَّيْطَانَ وَتَعُوذُوا بِاللَّهِ مِنْ شَرِّهِ**»^۱ به شیطان هم دشنام ندهید؛ بلکه از شر او به خدا پناه ببرید.»

گناه فحش به اندازه‌ای بزرگ است که صاحب آن به بهشت راه پیدا نخواهد کرد. پیامبر ﷺ فرمود: «**إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ الْجَنَّةَ عَلَى كُلِّ فَحَّاشٍ بَدِيٍّ قَلِيلِ الْحَيَاءِ لَا يُبَالِي مَا قَالَ وَلَا مَا قِيلَ لَهُ**»^۲ خداوند بهشت را بر هر فحاش ناسزاگویی که حیایش کم باشد و اهمیت ندهد که چه می‌گوید و چه درباره‌اش می‌گویند حرام کرده است.»

امیر المؤمنین علیه السلام در جنگ صفین، برخی از یارانش را که به سپاه و یاران معاویه دشنام داده بودند، نهی کرد و فرمود: دوست ندارم شما دشنام دهنده باشید. شما تنها عیوب و اشکالات آن‌ها را بیان کنید. این کار، سزاوارتر است.^۳

نکته مهم و قابل توجه این است که بسیاری از گناهان زبان جنبه حق الناس دارد و تا طرف مقابل راضی نشود، خداوند از انسان نمی‌گذرد.

آفات زبان به اموری که ذکر شد منحصر نیست، و بلکه بسیار فراتر از آن موارد است که برای رعایت اختصار به همین چند مورد بسنده می‌شود.

فراوانی آفات و خطرهای زبان

یکی از سؤالاتی که همواره به ذهن می‌آید این است که چرا در میان همه جوارح، آفات زبان از همه بیش‌تر است؟

در پاسخ باید گفت: زبان، ابزاری است که در هر زمان و هر مکانی در اختیار انسان است، در حالی که ابزار قمار، شراب، زنا، قتل و... همه‌جا در اختیار نیست، هم‌چنین زبان برای کار خودش هیچ‌گونه هزینه‌ای لازم ندارد و سرمایه‌ای نمی‌خواهد، در حالی که خوردن شراب، استعمال مواد مخدر، رباخواری و... نیازمند سرمایه است.

زبان، ابزار گناهی است که در اختیار همه افراد است؛ کوچک و بزرگ، زن و مرد، فقیر و غنی، عالم و عامی، شهری و روستایی و... در حالی که ابزار بسیاری از گناهان در اختیار همه نیست؛

۱. پاینده، ابوالقاسم، نهج الفصاحه، ص ۶۶۹.

۲. هلالی، سلیم بن قیس، کتاب سلیم بن قیس الهلالی، ج ۲، ص ۹۵۶.

۳. صبحی صالح، نهج البلاغه، ص ۳۲۳.

ظلم کردن، قدرت لازم دارد، رباخواری، پول می‌خواهد و ... که همه قدرت و توانایی آن را ندارند.

اصولاً گناه زبان، کوچک شمرده می‌شود، و این خود خطر بزرگی است. زیرا زشتی و بزرگی گناه، خود، سدّی برای انسان است؛ هر مقدار، که گناه زشت‌تر و بزرگ‌تر شمرده شود، انسان کم‌تر به سراغ آن می‌رود، ولی اگر گناه کوچک شمرده شود، ارتکاب آن قبحی نخواهد داشت. در نتیجه، انسان آن را زیاد مرتکب می‌شود و کوله بار خود را سنگین می‌سازد.

شراب‌خواری، زنا، قتل نفس و ... گناهانی است که چون بزرگ شمرده می‌شوند، مؤمنین کم‌تر آن‌ها را مرتکب می‌شوند، اما غیبت که از گناهان زبان است، همه مرتکب می‌شوند؛ با این که در روایت است: «**الْغِيْبَةُ أَشَدُّ مِنَ الزَّوْنِ**»^۱ گناه غیبت از زنا شدیدتر است.

شراب‌خواری، چون بزرگ شمرده می‌شود، کم‌تر کسی مرتکب می‌شود، ولی دروغ، چون کوچک به حساب می‌آید، بسیار رایج است، در حالی که در روایت است: «**الْكَذِبُ شَرٌّ مِنَ الشَّرَابِ**»^۲ دروغ، بدتر از شراب است.

گناهانی که از دیگر اعضا و جوارح صادر می‌شود، بسیار محدود است، اما گناهان زبان، متعدد و متنوع است. برخی علمای بزرگ، مثل مرحوم فیض کاشانی، بیست گناه کبیره برای زبان ذکر کرده‌اند.^۳

گناهانی که از زبان صادر می‌شود اغلب جنبه اجتماعی دارد، ولی گناهان دیگر اعضا جنبه فردی دارد. بر این اساس است که آفت زبان بسیار است و آن‌ها را باید شناخت و مراقب بود.

هشدار معصومین علیهم‌السلام نسبت به خطر زبان

از آنجا که آفات و خطرهای زبان فراوان و گوناگون است، پیشوایان دین و حضرات معصومین علیهم‌السلام مرتب نسبت به آن هشدار داده و ما را از آن برحذر داشته‌اند، که برخی از آن‌ها را ذکر می‌کنیم:

۱. رسول خدا فرمود: «**أَمْسِكْ لِسَانَكَ فَإِنَّهَا صَدَقَةٌ تَصَدَّقُ بِهَا عَلَى نَفْسِكَ ثُمَّ قَالَ وَلَا يَعْرِفُ**

۱. شیخ صدوق، *خصال*، ج ۱، ص ۶۳.

۲. کلینی، *الکافی*، ج ۲، ص ۳۳۹.

۳. فیض کاشانی، محمد محسن، *محجة البيضاء*، ج ۵، ص ۲۸۷ - ۱۹۸.

عَبْدُ حَقِيقَةَ الْإِيمَانِ حَتَّى يَخْرُجَ مِنْ لِسَانِهِ؛^۱ زبانت را حفظ کن، زیرا (حفظ زبان) صدقه‌ای است که تو بر جان خود پرداخت می‌کنی، و بنده، حقیقت ایمان را درک نمی‌کند، مگر این که زبان خود را حفظ نماید».

۲. امام باقر علیه السلام فرمود: «لَا يَسْلَمُ أَحَدٌ مِنَ الذُّنُوبِ حَتَّى يَخْرُجَ لِسَانُهُ؛^۲ هیچ کس از گناهان مصون نمی‌ماند، مگر این که زبان خویش را کنترل نماید».

۳. پیامبر فرمود: «انَكَ قَبْلَ أَنْ يُطِيلَ حَبْسَكَ وَيُزِدِيَ نَفْسَكَ، فَلَا شَيْءَ أَوْلَى بِطُولِ سِجْنٍ مِنْ لِسَانٍ بَعْدَ عَنِ الصَّوَابِ وَيَتَسَرَّعُ إِلَى الْجَوَابِ؛^۳ پیش از آن که زبانت تو را به زندان طولانی و هلاکت در افکند، او را زندانی کن، زیرا هیچ چیز به اندازه زبانی که از جاده صواب منحرف می‌شود و به جواب دادن می‌شتابد، سزاوار زندانی شدن طولانی نیست».

۴. پیامبر فرمود: «يُعَذِّبُ اللَّهُ اللِّسَانَ بِعَذَابٍ لَا يُعَذِّبُ بِهِ شَيْئًا مِنَ الْجَوَارِحِ فَيَقُولُ أَيُّ رَبِّ عَذَّبْتَنِي بِعَذَابٍ...؛^۴ [روز قیامت] خداوند زبان را به عذابی معذب می‌کند که هیچ عضوی را آن طور عذاب نمی‌کند. دادِ زبان در می‌آید؛ خدایا، چرا مرا این گونه عذاب می‌کنی؟ جواب داده می‌شود: برای این که کلمه‌ای از تو خارج شد که شرق و غرب عالم را گرفت. خون‌های بی‌گناه زیادی با این جمله بر زمین ریخته شد، اموال مردم به غارت رفت، حرمت مردم به وسیله این کلام تو هتک گردید و از بین رفت. به عزت‌م سوگند، تو را آن گونه عذاب می‌کنم که هیچ عضوی را آن گونه عذاب نکنم.»

۵. ابوحمزه از امام سجاد علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: «إِنَّ لِسَانَ ابْنِ آدَمَ يُشْرِفُ عَلَى جَمِيعِ جَوَارِحِهِ كُلِّ صَبَاحٍ، فَيَقُولُ: كَيْفَ أَصْبَحْتُمْ؟ فَيَقُولُونَ: بِخَيْرٍ إِنْ تَرَكْتَنَا، وَيَقُولُونَ: اللَّهُ اللَّهُ فِينَا، وَيُنَاشِدُونَهُ وَيَقُولُونَ: إِنَّمَا تُثَابُ وَنُعَاقِبُ بِكَ؛^۵ زبان اولاد آدم هر روز صبح از اعضاء و جوارح انسان سؤال می‌کند: چگونه صبح کردید؟ آن‌ها پاسخ می‌دهند: اگر تو ما را رها کنی، ما

۱. طبرسی، علی، مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار، ص ۱۷۵.

۲. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۱۷۸.

۳. لیثی واسطی، علی، عیون الحکم و المواعظ، ص ۸۱.

۴. مجلسی، مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول، ج ۸، ص ۲۲۲.

۵. شیخ صدوق، ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، ص ۲۳۷.

خوب هستیم. آن‌گاه او را قسم می‌دهند و می‌گویند: خدا را در مورد ما در نظر داشته باش. زیرا ما به خاطر توبه ثواب و عقاب می‌رسیم.»

آفت‌زدایی از زبان

اکنون باید به این موضوع بپردازیم که: چگونه باید زبان را از آفات برحذر داشت؟ راه‌های گوناگونی برای مصون ماندن زبان از آفات وجود دارد که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱. مدیریت کردن زبان

می‌دانیم که زبان مانند بسیاری از ابزار دیگر، هم دارای استفاده صحیح است و هم استفاده ناصحیح؛ هم در خیر صرف می‌شود و هم در شر، هم در ثواب کارایی دارد و هم در گناه. بنابراین باید زبان را مدیریت نمود. در روایتی از حضرت باقر علیه السلام می‌خوانیم که فرمود: «إِنَّ هَذَا اللِّسَانَ مِفْتَاحُ كُلِّ خَيْرٍ وَ شَرٍّ فَيَتَّبِعِي لِلْمُؤْمِنِ أَنْ يَخْتِمَ عَلَى لِسَانِهِ كَمَا يَخْتِمُ عَلَى ذَهَبِهِ وَ فِضَّتِهِ...^۱ به‌راستی که این زبان کلید همه خوبی‌ها و بدی‌هاست. شایسته است که مؤمن زبان خود را مهر کند، همان‌گونه که بر (صندوق) طلا و نقره خود قفل می‌زند.»

۲. کم‌گویی و سکوت

از جمله راه‌های دفع آفت از زبان، کم‌تر سخن گفتن و سکوت کردن است. سخن وقتی زیاد شد، خطا و لغزش هم خواهد داشت. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «وَ أَخْزِنُ لِسَانَكَ إِلَّا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّكَ بِذَلِكَ تَغْلِبُ الشَّيْطَانَ»^۲ زبان را بر خیر نگه دار، هر آینه تو با این کار بر شیطان پیروز خواهی شد.»

امام باقر علیه السلام فرمود: «لَا يَسْلَمُ أَحَدٌ مِنَ الذُّنُوبِ حَتَّى يَخْزِنَ لِسَانَهُ»^۳ هیچ کس از گناه مصون نمی‌ماند، مگر این‌که زبانش را کنترل نماید.»

پشیمان ز گفتار دیدم بسی / پشیمان نگشت از خموشی کسی

۱. ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۲۹۸.

۲. فیض کاشانی، محمد محسن، محجة البیضاء، ج ۵، ص ۱۹۵.

۳. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۱۷۸.

۳. اول تفکر، بعد سخن گفتن

از عواملی که زبان را از آفت حفظ می‌کند این است که انسان، قبل از سخن، فکر کند؛ تا اگر لزومی دارد و مفسده و گناهی ندارد، بگوید و گرنه آن را ترک نماید. علی علیه السلام می‌فرماید: «لِسَانُ الْعَاقِلِ وَرَاءَ قَلْبِهِ وَقَلْبُ الْأَحْمَقِ وَرَاءَ لِسَانِهِ»^۱ زبان انسان عاقل، پشت سر قلب و اندیشه است، در حالی که اندیشه و قلب احمق و نادان، پشت زبان اوست؛ یعنی عاقل اول فکر می‌کند، بعد سخن می‌گوید، ولی نادان اول سخن می‌گوید، بعد فکر می‌کند که آیا درست بود یا نبود؟

۴. اندیشه در عواقب کار

عامل دیگر دفع آفت زبان، اندیشه در نتیجه کار زبان است. اگر انسان عاقبت امر را توجه کند و اثر زبان بار بعضی سخنان را محاسبه کند، هر حرفی را نمی‌زند و هر سخنی را نمی‌گوید. هنگامی که رسول خدا برخی آفات زبان را بیان فرمودند، معاذبن جبل از رسول اکرم پرسید: «یا در مورد کلام و سخن هم مؤاخذه می‌شویم؟» حضرت فرمود: «وَهَلْ يَكُفُّ النَّاسَ عَلَيَّ مَنَاخِرِهِمْ فِي النَّارِ إِلَّا حَصَائِدُ أَلْسِنَتِهِمْ...»^۲ آیا چیزی جز محصول زبان، انسان را بارودر آتش می‌اندازد؟ اگر انسان این پیامد و نتیجه را از اول در اندیشه خود بیاورد، مراقب زبان خویش خواهد بود.

ای زبان تو بس زیانی مرا

چون تویی گویا، چه گویم من تو را

ای زبان هم آتش و هم خرمنی

چند این آتش در این خرمن زنی

در نهان، جان از تو افغان می‌کند

گرچه هر چه گوش اش آن می‌کند

ای زبان هم گنج بی‌پایان تویی

ای زبان هم رنج بی‌درمان تویی (مولانا)

۱. حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۲۸۱.

۲. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۱۷۸.

سوء ظن؛ از پیشگیری تا درمان (۱)

حجت الاسلام والمسلمین علی اکبر بابازاده*

مقدمه

«سوء ظن» به معنای «بدبینی و بدگمانی»، یک بیماری خطرناک روانی است که نه تنها دیگران را تحت تأثیر قرار می‌دهد، بلکه پیش از همه، شخص بدگمان را هدف می‌گیرد و او را به نابودی و تباهی می‌کشاند. هم‌چنین او را عنصری زبون، بدبین و بی‌اعتماد می‌کند. اسلام، آیین حیات‌آفرین و آرامش‌بخش است و دوست دارد که جوامع بشری در امنیت کامل به سر برند و سرمایه‌های ارزشمند توده‌های مردم، یعنی: «جان، مال، ناموس و آبروی» آنان مورد تهاجم دیگران قرار نگیرد. هم‌چنین اسلام دوست دارد که مردم نه فقط در عمل و به صورت فیزیکی به همدیگر ضرر و زیان نرسانند، بلکه از جهت زبانی و در گفت‌وگوی روزمره، و حتی از نظر فکری نیز در امان باشند و مطمئن شوند که کسی «تیرهای تهمت و سوء ظن» را به سوی آنان نشانه‌گیری نکرده است.

* محقق و نویسنده.

قرآن مجید در آیاتی هشدار می‌دهد: ای کسانی که مؤمن و مسلمان هستید، حق ندارید دیگران را مسخره کنید! شاید آنان بهتر از شما باشند و حق ندارید توده‌های مردم را «طعن و از آنان عیب‌جویی» کنید و حتی حق ندارید همدیگر را با بی‌احترامی و القاب ناپسند صدا بزنید. «مبادا گرفتار سوءظن» باشید؛ که آن، گناه بزرگ و ریشه گناهان دیگر است.^۱

واژه «سوءظن» در قرآن کریم^۲ و روایات اسلامی مورد بحث قرار گرفته است. در این مقاله، برخی حوزه‌های آن را مورد بحث و بررسی قرار می‌دهیم.

اسلام و حریم «انسان»

سیر اجمالی در آیات و احادیث نشان می‌دهد که «انسان» جایگاه بالایی دارد و امتیاز او از سایر موجودات بیش‌تر است. بنابراین، حریم او نباید با «سوءظن» و تهاجم‌های دیگر شکسته شود.

در قرآن مجید، واژه «الناس» که به عموم مردم اطلاق می‌شود، ۲۰۷ بار آمده و به‌نوعی، احترام حریم همه انسان‌ها را شامل می‌شود؛ چراکه انسان از نظر قیافه و قالب، با بهترین شمایل آفریده شده^۳ و خداوند حکیم به آفرینش او آفرین می‌گوید^۴ و تکریم او را گوشزد می‌کند.^۵ زیرا انسان از نظر معنوی و روحی نیز از «روح خدا» ریشه گرفته است.^۶

در کلام ارزشمند رسول خدا ﷺ جایگاه «انسان مؤمن» از فرشتگان بالاتر است.^۷ زیرا فرشتگان در برابر انسان و «آدم» به سجده افتاده‌اند و انسان، مسجود فرشتگان است.

در تاریخ و حدیث آمده است که پیامبر خدا ﷺ در عالم «معراج» با فرشتگان به گفت‌وگو پرداخت. چون وقت نماز فرارسید، «جبرائیل علیه السلام» به رسول خدا ﷺ عرض کرد: آماده امامت شو تا پشت سرت نماز بخوانیم. حضرت به جبرائیل فرمود: شما جلو بروید. پیک وحی گفت: «إِنَّا لَا نَتَقَدَّمُ الْآدَمِيَّيْنَ مُنْذُ أَمْرِنَا بِالسُّجُودِ لِآدَمَ»^۸ ما از آن روزی که مأمور شدیم به حضرت آدم علیه السلام سجده کنیم، هرگز بر انسان‌ها پیشی نمی‌گیریم.» زیرا جایگاه انسان، بسیار ارزشمند است.

۱. مضمون بخشی از آیات ۱۱ و ۱۲ سوره حجرات.

۲. واژه «سوء» ۱۶۷ بار، و «ظن» ۶۹ بار در قرآن آمده است.

۳. تین، آیه ۴: «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ.»

۴. مؤمنون، آیه ۱۴: «فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ.»

۵. اسراء، آیه ۷۰: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ.»

۶. حجر، آیه ۲۹: «فَإِذَا سَوَّيْتَهُ وَنَفَخْتَ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ.»

۷. علاء‌الدین هندی، کنز العمال، ج ۱، ص ۱۶۴: «الْمُؤْمِنُ أَكْرَمُ عَلَى اللَّهِ مِنَ الْمَلَائِكَةِ الْمُقَرَّبِينَ.»

۸. محمدی ری‌شهری، محمد، میزان الحکمه، ج ۱، ص ۲۲۲؛ مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱۸، ص ۴۰۴.

در حدیثی امام صادق علیه السلام فرموده است: «**الْمُؤْمِنُ أَكْبَرُ حُرْمَةً مِنَ الْكَعْبَةِ**؛^۱ حرمت مؤمن از حرمت کعبه بیش تر است.»
بنابراین ما وظیفه داریم با احترام متقابل، ادب و دوری از هرگونه سوء گفتار و کردار با یکدیگر معاشرت کنیم و به دستور قرآن مجید بر همه ما واجب است که با تمام آحاد انسان‌ها به زیبایی معاشرت کنیم.^۲

عوامل و زمینه‌های بدگمانی

برای سوء ظن و بدگمانی زمینه‌های مختلفی وجود دارد که در اینجا به بیان پنج مورد بسنده می‌کنیم:

۱. ناآگاهی

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «بین حق و باطل، تنها چهار انگشت فاصله است؛ هرچه گویی شنیده‌ام، باطل و آن چه گویی دیده‌ام، صحیح است.»^۳ خیلی از دیدنی‌ها را نیز شرعاً نمی‌توان بازگو کرد. بنابراین، بخش چشمگیری از گفته‌های اجتماعی و عامه مردم، سوء ظن و باطل است.

۲. ضعف دینی

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید: «چهار چیز هر مسلمانی حرام است: خون، مال، ناموس و سوء ظن داشتن.»^۴ مطابق این حدیث، گناه سوء ظن، معادل گناهان آدم‌کشی، یغماگری و هتک ناموس است. اگر کسی در خصوص باورهای دینی ضعف نداشته باشد، به دیگران سوء ظن نمی‌برد؛ چنان‌که امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «**حُسْنُ الظَّنِّ أَصْلُهُ مِنْ حُسْنِ إِيمَانِ الْمَرْءِ وَ**

۱. شیخ صدوق، *الخصال*، ج ۱، ص ۲۷؛ محمدی ری‌شهری، محمد، *میزان الحکمه*، ج ۱، ص ۲۰۵.

۲. بقره، آیه ۸۳: «**وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا**».

۳. مجلسی، *بحار الأنوار*، ج ۷۲، ص ۱۹۷.

۴. ناصر مکارم شیرازی، *تفسیر نمونه*، ج ۲۲، ص ۱۸۶: «**إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ مِنَ الْمُسْلِمِ دَمَهُ وَ مَالَهُ وَ عِرْضَهُ وَ أَنْ يَظُنَّ بِه السُّوء**».

سَلَامَةَ صَدْرِهِ؛^۱ خوش بینی و دوری از سوء ظن از دین داری انسان و پاکی درونش حکایت دارد.»

۳. کمبود شخصیت

حضرت علی علیه السلام می فرماید: «انسان فرومایه و کم بین با بدبینی نگاه می کند و هر آن چه را می نگرد، بد می بیند.»^۲ این حدیث، بیانگر آن است که بیشتر حرف های ناصواب اجتماعی از افراد فرومایه و حسود ریشه می گیرد. افلاطون می گوید: «دانشمندان یونانی ضعیف النفس نمی توانند خوبان را ببینند و سعی می کنند با بدگویی و بدبینی از آنان انتقام گیرند.»^۳

۴. منفی نگری

گروهی از بدگویان و بدبینان، طبع منفی دارند و فقط زشتی ها را می بینند. اینان حکم مگس هایی را بازی می کنند که بر کثافت ها می نشینند؛ چنان که مولا، علی علیه السلام فرموده است: «الْأَشْرَارُ يَتَّبِعُونَ مَسَاوِيءَ النَّاسِ وَيَتْرَكُونَ مَحَاسِنَهُمْ؛^۴ طبع بدان، توجه به بدی ها و غفلت از خوبی هاست.»

حضرت عیسی علیه السلام نیز در این باره فرموده است: «ای بدان و بدبینان! چرا بدون علم، دیگران را خراب می کنید، ولی با علم و یقین از کرده های کثیف خود غفلت می کنید؟»^۵

۵. مظان اتهام

اگر چهار عامل پیشین، مربوط به بدگویان و بدگمان ها است، عامل پنجم مربوط به غفلت و یا قصور خود متهمان است که از مواضع تهمت و سوء ظن دوری نمی کنند، با بدان همراه می شوند و کارهای سؤال برانگیز انجام می دهند. در کلام علی علیه السلام می خوانیم: «مَنْ وَضَعَ نَفْسَهُ مَوَاضِعَ التُّهْمَةِ فَلَا يُلُومَنَّ مَنْ أَسَاءَ بِهِ الظَّنُّ؛^۶ هرکس خودش را در جایگاه بدگمانی و بدبینی قرار دهد، در مورد سوء ظن دیگران، کسی را [جز خودش] مقصر نشناسد.»

۱. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۱۹۶.

۲. تمیمی آمدی، غرر الحکم و درر الکلم، ص ۱۰۴.

۳. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۲، ص ۸۶.

۴. همان، ج ۲۰، ص ۲۶۹.

۵. ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۵۰۱.

۶. فیض الاسلام، نهج البلاغه، ص ۱۱۶۵، حکمت ۱۵۱.

عرصه‌های سوء ظن

عرصه‌های سوء ظن، بسیار وسیع و قلمرو آن متنوع است و بدون تردید، به هر عرصه‌ای نفوذ کند، آنجا را به آتش می‌کشد و افراد خویش را تباه می‌کند. سوء ظن گاهی در حوزه فردی قابل تصور است و زمانی نیز بین افراد اجتماع، همچون دو دوست و یا زن و شوهر سرایت می‌کند و ممکن است در روابط خانوادگی و بستگان مشکل، ایجاد کند و در مواردی به معضلی اجتماعی و کشوری و یا حتی بین حکومت و شهروندان تبدیل شود و از همه خطرناک‌تر، سوء ظن جهانی و بین‌المللی است که هرچه دایره این بیماری وسیع‌تر باشد، خطرش عمومی‌تر و فراتر خواهد بود.

اینک به بیان عرصه‌ها، پیامدها و راه‌های پیشگیری و درمان این بیماری می‌پردازیم:

الف) حوزه فردی

بیشتر سوء ظن‌های مردم به شخصیت درونی آنان برمی‌گردد. زیرا انسان‌های عاقل و اندیشمند، پیوسته با علم و تدبیر پیش می‌روند و گفتارهای زبانی را به راحتی نمی‌پذیرند و چون خود، ارزش حقیقی دارند، به داشته‌ها و توانایی‌های دیگران حساس نمی‌شوند و از تهمت و بدگویی و سوء ظن خودداری می‌کنند، ولی افراد زبون و بی شخصیت پیوسته در درون خود در ستیزند و نمی‌توانند از عالم توهم رها شوند. اینان رشد و پیشرفت دیگران را بر نمی‌تابند و نه تنها خود با توهم و خیال به اتهام و سوء ظن دست می‌زنند، بلکه همسو با توطئه‌گران و شایعه‌سازان، آبرو و حیثیت نیکان و پاکان را هدف می‌گیرند.

امیر مؤمنان، علی علیه السلام با توجه به این موضوع می‌فرماید: «الشَّرِيرُ لَا يَظُنُّ بِأَحَدٍ خَيْرًا لِأَنَّهُ لَا يَرَاهُ إِلَّا بِطَبْعِ نَفْسِهِ»^۱ آدم شرور و فرومایه به کسی حُسن ظن نمی‌برد؛ زیرا او همگان را به طبع درونی خود می‌پندارد.»

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نیز می‌فرماید: «ای مردم! با خوش بینی و حُسن ظن معاشرت کنید تا به این وسیله، صفای قلب و طبیعت پاک داشته باشید.»^۲

۱. محمدی ری‌شهری، محمد، میزان الحکمه، ج ۲، ص ۱۷۸۶.

۲. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۱۹۶: «حُسْنُ الظَّنِّ أَضْلُهُ مِنْ حُسْنِ إِيمَانِ الْمَرْءِ وَ سَلَامَةِ صَدْرِهِ... قَالَ النَّبِيُّ أَحْسِنُوا ظُنُونَكُمْ بِأَخْوَانِكُمْ تَغْتَنَّمُوا بِهَا صَفَاءَ الْقَلْبِ وَ نَقَاءَ الطَّبَعِ.»

این حدیث بیان می‌کند که ریشه سوءظن‌ها از کمبود شخصیت و ضعف ایمان و ناپاکی درونی است و علاج این بیماری، بازگشت به خودسازی و پاکی است. در اینجا به برخی از این آثار اشاره می‌شود:

۱. گوشه‌گیری

یکی از زیان‌های فردی سوءظن، این است که شخص بدگمان به دلیل عدم اعتماد به مردم، همیشه در رنج و ناراحتی به سر می‌برد و به گمان بد خود، دیگر کسی را نمی‌یابد که با او معاشرت کند. چون افراد بدبین از مردم می‌ترسند و آنان را مورد اعتماد خود نمی‌دانند، در نتیجه، گوشه‌گیر می‌شوند و دور از اجتماع زندگی کرده، و به طور کلی، روابط خود را با مردم قطع می‌کنند. حضرت علی علیه السلام فرمود: «مَنْ لَمْ يُحْسِنْ ظَنَّهُ اسْتَوْحَشَ مِنْ كُلِّ أَحَدٍ؛ کسی که بدبین است از همه وحشت دارد».

۲. غیبت قلبی

زیان فردی دیگری که سوءظن دارد این است که گمان بد، خود نوعی «غیبت قلبی» است. علمای اخلاق، سوءظن را یکی از مصادیق غیبت قلب می‌دانند. به این معنا که اگر انسان در دل و ضمیر خود به برادر مسلمانش بدبین شد، در دل از او غیبت کرده است. از دیدگاه اسلام، گذشته از ممنوع بودن گناه، فکر گناه نیز ناپسند است. امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: «مَنْ كَثُرَ فِكْرُهُ فِي الْمَعَاصِي دَعَتْهُ إِلَيْهَا؛ کسی که زیاد درباره گناهان فکر کند، گناهان، او را به سوی خود می‌کشند». چون فکر گناه سبب می‌شود که انسان صفای روح خود را از دست بدهد. سوءظن نیز این‌گونه است. زیرا اگر کسی نسبت به برادران دینی خود بدگمان شد و به این بدبینی ترتیب اثر داد؛ یعنی: در دل، آن را پی‌گیری کرد و پرورش داد، سوءظن او به غیبت قلبی منتهی می‌شود که علمای اخلاق از آن به «عقد القلب» تعبیر کرده‌اند. عقد قلب نیز مقدمه غیبت زبانی، تهمت، سخن‌چینی و سعایت و بسیاری از گناهان دیگر خواهد شد.

۳. تباه شدن عبادت

از مفساد دیگری که سوءظن دارد این است که سبب فساد و تباهی عبادت انسان می‌شود. از

۱. فهرست موضوعی غرر، ص ۲۲۷، ش ۹۰۸۴.

۲. همان، ص ۱۲۷، ش ۸۵۶۱.

مجلس دوازدهم: سوء ظن؛ از پیشگیری تا درمان (۱) ■ ۱۳۹

این‌رو امیر مؤمنان علیه السلام مردم را از عاقبت این بلایی که دامنگیر افراد می‌شود بر حذر داشته و فرموده‌اند: «إِيَّاكَ أَنْ تُسِيءَ الظَّنَّ فَإِنَّ سُوءَ الظَّنِّ يُفْسِدُ الْعِبَادَةَ وَيَعْظُمُ الْوِزْرَ»^۱ از گمان بد دوری کنید. زیرا بدگمانی [اثر] عبادت را از بین می‌برد و گناه [انسان] را بزرگ می‌کند.

و نیز فرمود: «لَا إِيمَانَ مَعَ سُوءِ ظَنٍّ»^۲ ایمان با سوء ظن جمع نمی‌شود.

در حدیث دیگری از آن امام بزرگوار می‌خوانیم: «سُوءُ الظَّنِّ بِالْمُحْسِنِ شَرُّ الْإِثْمِ وَأَقْبَحُ الظُّلْمِ»^۳ بدگمانی به انسان نیکوکار [و بی‌گناه] بدترین گناه و زشت‌ترین ستم است.

آری، افراد بدگمان و بدبین در اثر این بیماری به عنصری ترسو، بی‌خاصیت، وسواسی و متزلزل تبدیل شده، از جامعه منزوی می‌شوند؛ حتی به پزشک و عالم و مجتهد هم اعتماد نمی‌کنند زیرا از نگاه آنان، عالم طبیعت و جامعه انسانی، ناپاک و غیر قابل اعتماد است. امام علی علیه السلام در این زمینه می‌فرماید: «هرکس با حسن ظن زندگی نکند، از همگان وحشت می‌کند.»^۴ قرآن مجید در مورد علاج و بازسازی این‌گونه افراد می‌فرماید: «چرا هنگام شنیدن این حرف‌ها گمان خوب نداشتید؟ و نگفتید: دروغ و شایعه است؟»^۵

حجت‌الاسلام والمسلمین آقای قرائتی در جلسه‌ای تعریف می‌کرد: یکی از نمایندگان مرحوم آیت‌الله العظمی سید محسن حکیم به محضر آقا نامه نوشت و گزارشی را مبنی بر بی‌توجهی شهروندان یک شهر نسبت به جایگاه عالی معظم‌له ابلاغ نمود. حضرت آقا در جواب نوشته بود: «أَدْفُنُ الْحَكِيمَ وَارْفَعِ الْإِسْلَامَ؛ حکیم را دفن کنید و به فکر اسلام باشید.» ایشان از این طریق، تمام توهم‌ها و سوء ظن‌های نگارنده نامه را مردود کرده بودند.^۶

ب) حوزه خانوادگی

اگرچه سوء ظن همیشه و همه‌جا پیامدهای نامطلوبی دارد و با دین و دین‌داری سازگار نیست،^۷

۱. همان، ص ۲۲۷، ش ۲۷۰۹.

۲. همان، ص ۲۲۸، ش ۱۰۵۳۴.

۳. همان، ص ۲۲۷، ش ۵۵۷۳.

۴. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۲۲، ص ۱۸۶: «مَنْ لَمْ يُحْسِنْ ظَنَّهُ اسْتَوْحَشَ مِنْ كُلِّ أَحَدٍ.»

۵. نور، آیه ۱۲: «لَوْ لَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بِأَنْفُسِهِمْ خَيْرًا وَقَالُوا هَذَا إِفْكٌ مُبِينٌ.»

۶. خاطرات سال ۱۳۵۴، قم: سالن اجتماعات دفتر تبلیغات اسلامی.

۷. تمیمی آمدی، غرر الحکم و درر الکلم، ش ۱۰۵۳۴؛ محمدی ری‌شهری، محمد، میزان الحکمه، ج ۲، ص

۱۷۸۶، ش ۱۱۵۴۹: «لَا إِيمَانَ مَعَ سُوءِ ظَنٍّ.»

ولی خطر نفوذ آن به کانون خانواده فراتر از تصور است؛ به گونه‌ای که صفای بهستی خانه را به جهنمی سوزان تبدیل می‌نماید. از این رو، مولا علی علیه السلام می‌فرماید: «مبادا بی‌جهت به دیگران سوءظن داشته باشید که آن باعث می‌شود زن سالم، ناسالم گشته و به مسیر خلاف بیفتد.»^۱

به این جهت، اسلام دستور می‌دهد: اگر کسی در سفر باشد، ورودش به خانه در ساعات پایانی شب مکروه است^۲ تا فرهنگ اعتماد و صداقت خانوادگی را افزایش بدهد، هرگونه سوءظن را از نطفه ریشه‌کن کند. هم‌چنین تأکید می‌کند که سرزده به خانه وارد نشوید؛ بلکه ورود خود را از راه‌هایی مانند: سرفه‌کردن، «یا الله» گفتن و کارهایی از این دست، اعلام نمایید تا خانواده با آمادگی و ادب به استقبال شما بیاید و کوچک‌ترین زمینه سوءظن وجود نداشته باشد.^۳

اگر کسی به آمار حادثه‌ها و رویدادهای تلخ خانوادگی توجه کند، متوجه می‌شود که در اثر سوءظن چگونه خانواده‌ها متلاشی می‌شوند و بچه‌ها آواره و یا جنگ و خون‌ریزی قبیله‌ای و خانوادگی، آرامش و فضای زیبای جامعه را تهدید می‌نماید. متأسفانه هر ساعت، شانزده طلاق در میهن ما صورت می‌پذیرد؛^۴ که مطمئناً بخش چشم‌گیری از این طلاق‌ها ناشی از بدگمانی‌ها یا سوء برداشت‌ها است. خانمی در دادگاه حمایت از خانواده می‌گوید: تعجب نکنید که چرا پس از دوازده سال زندگی مشترک و داشتن سه بچه‌قد و نیم‌قد، تصمیم به جدایی گرفته‌ام. حالا دیگر مطمئنم که شوهرم به من خیانت می‌کند. چند روز پیش در خیابان، او را با یک خانم آرایش کرده دیدم. حتماً معشوقه او و متولد خردادماه بود. من هر هفته مجله‌ای را که فال مفصلی دارد می‌خوانم، بیشتر هفته‌ها در فال شوهرم نوشته است: با متولد خردادماه، اوقات خوشی را خواهید گذراند. من متولد بهمن هستم، پس منظورش زن دیگری است. به علاوه، اصلاً حس می‌کنم که شوهرم دیگر محبت‌های گذشته را ندارد، و در همین حال به آرامی اشک‌هایش را پاک می‌کند. شوهرش می‌گوید: خانم! شما بگوئید چه کنم؟ کاش این مجله‌ها به فکر این گونه خوانندگانشان بودند و کمتر از این دروغ‌ها سرهم می‌کردند. باور کنید روزگار من و بچه‌هایم از دست این فکرها سیاه شده است. اگر در فال من نوشته باشد: در این هفته پولی می‌رسد، بلایی بر سرم

۱. فیض الاسلام، *نهج البلاغه*، نامه ۳۱، ص ۹۳۹: «فَإِنَّ ذَلِكَ يَدْعُو الصَّحِيحَةَ إِلَى السَّقَمِ وَالْبَرِيئَةَ إِلَى الرَّبِّ.»

۲. سیوطی، *الجامع الصغير*، ج ۲، ص ۶۸۷، ح ۹۳۶۹.

۳. مجلسی، *بحار الأنوار*، ج ۷۶، ص ۱۱، ح ۴۶: «يَصْنَعُ ذَلِكَ حَتَّى يُؤْذِنَهُمْ أَنَّهُ قَدْ جَاءَ حَتَّى لَا يَرَى شَيْئاً يَكْرَهُهُ.»

۴. روزنامه جمهوری اسلامی، ۹۲/۱/۱۸، ص ۳.

می آورد که بگو: پول ها را چه کردی؟ یا اگر نوشته باشد: نامه ای به دستت می رسد، که وای به حالم! فکر می کنم اکنون که رفتار این زن، با استدلال عوض نمی شود، همان بهتر که از هم جدا شویم.^۱

دختر ۲۷ ساله ای در دادگاه گفت: در یک روز برفی به تقاضای هم کلاسی ام سوار ماشین دایی اش شدم تا مرا به منزل برساند و همین امر، هشت سال است مرا بلا تکلیف گذارده است. دو ماه پیش از واقعه، موقعی که در کلاس ششم دبیرستان تحصیل می کردم، عقد شده بودم. روزی برای حاضر کردن درس به خانه یکی از هم کلاسی هایم رفته بودم، چون برف می بارید، هم کلاسی ام از من خواست که دایی اش مرا به منزل برساند. هنگامی که اتومبیل حامل من به منزل رسید، شوهرم را که سر کوچه ایستاده بود دیدم و بلافاصله متوجه خطر شدم. از این رو، به راننده گفتم: فرار کن. او هم مانند یک مجرم فرار کرد. و همین امر بر سوءظن شوهرم افزود. بعداً نیز موقعی که مورد اعتراض قرار گرفتم، جریان را انکار کردم و این امر، سوءظن او را بیشتر کرد به طوری که بعدها حتی شهادت هم کلاسی ام و خانواده اش نیز نتوانست خاطر او را آسوده سازد و مرا از اتهام برهاند. شوهرم دیگر نه مرا به خانه می برد و نه طلاقم می دهد. الآن هشت سال است که بلا تکلیف مانده ام.^۲

هم چنین در طول تاریخ، سوءظن در مورد خانواده ها بیشتر اتفاق افتاده است و به گواهی قرآن مجید، این منافقان و بیمار دلان بوده اند که به این موضوع دامن زده اند^۳ حتی به حریم انبیا و اولیا نیز رحم نکرده اند، بالاتر از همه به نوامیس پیامبر اسلام ﷺ نیز سوءظن برده اند و با شایعه پراکنی، جامعه اسلامی را پریشان نموده اند.

رسول خدا ﷺ سال پنجم هجری در غزوه «بنی المصطلق» یکی از همسرانش را به همراه داشت و او را در هودجی قرار داد. همسر پیامبر برای انجام حاجتی، اندکی از سپاه دور شد. هنگام بازگشت، گردن بندش پاره شد و برای پیدا کردن آن معطل شد. یاران پیامبر به خیال این که همسر

۱. امینی، ابراهیم، آیین همسر داری، ص ۱۶۶.

۲. همان، ص ۱۸۲.

۳. تفاسیر قرآن، از جمله: طباطبایی، محمدحسین، تفسیر المیزان، ج ۱۵، ص ۹۷ - ۱۰۰: «وكان بعض المنافقين، او الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ»، يساعدون على اذاعة الحديث حبا منهم لشيوخ الفاحشة...»

حضرت در هودج است، آن را بر شتر گذاشته و حرکت کردند و این‌گونه، همسر پیامبر از کاروان بازماند. اتفاقاً، صفوان بن معطل سلمی نیز از لشکر دور شده بود. با دیدن ام المؤمنین، او را شناخت و بر شتر سوارش کرد و به لشکرگاه رساند، ولی زبان منافقان و بیماردلان به سوءظن و شایعه‌پراکنی باز شد و بیش از همه، رئیس منافقان، عبدالله بن اُبی سلول، بر این شایعه دامن زد.^۱

این پدیده تلخ، رسول خدا ﷺ و صحابه آن حضرت را پریشان و فضای اجتماعی مدینه را مسموم کرد. خداوند با نزول آیاتی هم توطئه‌گران و شایعه‌سازان را به عذاب تهدید کرد^۲ و هم ساده‌اندیشان را که تحت تأثیر تبلیغاتی دشمنان به این تهمت و شایعه دامن می‌زدند.^۳

اگر به آیه‌های ۱۵ و ۲۳ سوره نور دقت شود، هرگز انسان حریم خانواده خود و دیگران را لکه‌دار نمی‌کند و متوجه می‌شود که «عذاب عظیم» در مسیر انسان‌های بدگمان است. همچنین ساده‌اندیشان نیز نباید به راحتی حرف‌های بی‌منطق شایعه‌پراکنان را بپذیرند و یا خود را از کیفر این گناه در امان بدانند.

۱. ر.ک: طباطبایی، محمد حسین، تفسیر المیزان، ج ۱۵، ص ۱۰۶، تفسیر آیه ۱۱ سوره نور.

۲. نور، آیه ۲۳: «إِنَّ الَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ الْغَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ لَعُنُوا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ.»

۳. نور، آیه ۱۵: «إِذْ تَلَقَّوْنَهُ بِأَلْسِنَتِكُمْ وَ تَقُولُونَ بِأَفْوَاهِكُمْ مَا لَيْسَ لَكُم بِهِ عِلْمٌ وَ تَحْسَبُونَهُ هَيِّنًا وَ هُوَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمٌ.»

سوء ظن؛ از پیشگیری تا درمان (۲)

حجت الاسلام والمسلمین علی اکبر بابازاده*

در جلسه قبل به برخی از مسائل سوء ظن از جمله عرصه‌های فردی و خانوادگی آن پرداختیم در این جلسه نیز به عرصه‌های اجتماعی و حکومتی آن می‌پردازیم:

ج) حوزه اجتماعی

سوء ظن و شایعه‌پراکنی در حوزه اجتماعی در دو بخش قابل بررسی است:
- بخش اول آن به شیاطین و منافقان مربوط است که با هدف تخریب افراد و ضایع کردن حقوق وارد می‌شوند و چون توان رویارویی ندارند، از این طریق، می‌خواهند جنگ روانی به راه بیندازند و جامعه را از مسائل ضروری و اساسی دور کرده، افکار عمومی را نگران کنند. هم‌چنین سوء ظن و بدبینی را در میان مردم گسترش دهند و این‌گونه، نیکان و پاکان را هدف بگیرند و توده‌های مردم را از اطراف آنان پراکنده سازند زیرا اینان کسانی هستند که قلبشان مریض است.^۱ «فی قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ»^۲

* محقق و نویسنده.

۱. «... حُبًّا مِنْهُمْ أَنْ تَشِيْعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا...» (طباطبایی، محمدحسین، التفسیر المیزان، ج ۱۵، ص ۹۷)

۲. بقره، آیه ۱۰.

- بخش دوم سوء ظن در حوزه اجتماعی از طریق افراد ساده‌اندیش اتفاق می‌افتد. آن‌ها در مسائل روز بصیرت لازم را ندارند و تحت تأثیر تبلیغات این و آن قرار می‌گیرند. با کمال تأسف، این گروه‌ها با استفاده از فضای مجازی و گاهی دهان‌به‌دهان، خواسته‌های دشمن را به ثمر می‌رسانند.

اگر به تاریخ گذشتگان و نهضت معصومان علیهم‌السلام و انقلاب اسلامی ایران نظری بیفکنیم، مصادیق فراوانی را شاهد این بحث می‌یابیم؛ از جمله: جنگ‌های حضرت علی علیه‌السلام در دوران حکومتش با منافقان، صلح تحمیلی امام حسن علیه‌السلام با معاویه در اثر خیانت سپاه آن حضرت و شهادت حضرت مسلم و امام حسین علیه‌السلام.

قرآن به گروه اول که غالباً قابل اصلاح نیستند، می‌فرماید: این گروه منافقان بدانند که در برابر اراده الهی کاری از پیش نمی‌برند و با سوء ظن به دام شیطان می‌افتند و هلاک می‌شوند؛^۱ ولی به گروه دوم، یعنی: ساده‌اندیشان می‌فرماید: به یاد داشته باشید که سخنان نادرست منافقان را دهان‌به‌دهان می‌گفتید و آن را کوچک می‌شمردید؛ در حالی که به حقیقت آنها یقین نداشتید. بدانید که این موضوع در پیشگاه خدا بسیار عظیم است.^۲

و یا در آیه دیگر می‌فرماید: «وَلَوْ لَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ قُلْتُمْ مَا يَكُونُ لَنَا أَنْ نَتَكَلَّمَ بِهَذَا سُبْحَانَكَ هَذَا بُهْتَانٌ عَظِيمٌ»^۳ چرا به هنگام شنیدن سخنان [منافقان] نگفتید: ما حق نداریم این‌گونه سخن بگوییم؟ منزّه است خدا این، شایعه‌ای دروغ و تهمت عظیم است.»

از این آیات استفاده می‌کنیم که ساده‌اندیشی، دنباله‌روی دشمنان و سنگ‌اندازی در برابر خدمات مسئولان و هم‌میهنان، حساب و کتاب دارد، بهتان عظیم است و کیفر الهی را به دنبال خواهد داشت.

یکی از زیان‌بارترین نتایج سوء ظن این است که رشته الفت و مودت مردم را از هم پاره می‌کند و میان آنان تفرقه و جدایی به‌وجود می‌آورد.

۱. «سَيَقُولُ لَكَ الْمُخَلَّفُونَ مِنَ الْأَعْرَابِ شَغَلْنَا أَمْوَالَنَا وَ أَهْلُونَا فَاسْتَغْفِرْ لَنَا يَقُولُونَ بِآلْسِنَتِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ قُلْ فَمَنْ يَمْلِكُ لَكُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئاً إِنْ أَرَادَ بِكُمْ ضَرّاً أَوْ أَرَادَ بِكُمْ نَفْعاً بَلْ كَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيراً * بَلْ ظَنَنْتُمْ أَنْ لَنْ يَنْقَلِبَ الرَّسُولُ وَ الْمُؤْمِنُونَ إِلَى أَهْلِيهِمْ أَبَداً وَ زَيَّنَّ ذَلِكَ فِي قُلُوبِكُمْ وَ ظَنَّتُمْ ظَنّاً سَوْءاً وَ كُنْتُمْ قَوْماً بُوراً.» (مضمون آیه ۱۱ و ۱۲ فتح)

۲. «إِذْ تَلَقَّوْنَهُ بِأَلْسِنَتِكُمْ وَ تَقُولُونَ بِأَفْوَاهِكُمْ مَا لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ وَ تَحْسَبُونَهُ هَيِّنًا وَ هُوَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمٌ.» (نور، آیه ۱۵)

۳. نور، آیه ۱۶.

حضرت علی علیه السلام فرمود: «مَنْ غَلَبَ عَلَيْهِ سُوءُ الظَّنِّ لَمْ يَتْرُكْ بَيْنَهُ وَبَيْنَ خَلِيلٍ صُلْحًا؛^۱ بر هر کس بدگمانی غلبه کند، هر گونه صلح و صفا میان او و دوستانش از بین می‌رود».

د) حوزه حکومتی

طبق حدیث معروف «الْأَنْسُ عَلَى دِينِ مُلُوكِهِمْ»^۲ مردم جهان از جمله ملت «ایران» تحت تأثیر فرهنگ و رسانه‌های جمعی و خطومشی نظام حکومتی هستند و عملکرد مسئولان کشور، مسیر حرکتی مردم را تعیین می‌کند. امام علی علیه السلام در این باره فرموده است: «گرایش مردم در فرهنگ و سبک زندگی به مسئولان امور، بیش از پدران و خانواده است».^۳

اگر دست‌اندرکاران نظام، مسائل اخلاقی و حقوقی مردم را مراعات کنند و در حفظ آبرو و حیثیت آنان کوتاهی نکنند، بدون تردید، سایر مردم که سمبل زندگی هستند، از مسئولان خود تبعیت می‌کنند و هرگز به حریم همدیگر تجاوز نمی‌کنند و از تهمت و شایعه‌پراکنی و سوء ظن اجتناب می‌ورزند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله که شاخص‌ترین فرد حکومتی بودند، خطاب به مردم می‌فرمود: «کسی حق ندارد از اصحابم نزد من بدگویی کند، زیرا من دوست دارم با قلب پاک در جامعه زندگی کنم».^۴ این حدیث، تأثیر سخن‌چینان و سخن‌سازان را حتی در افراد بسیار بزرگوار، بعید نمی‌داند و هشدار می‌دهد که چنین وسوسه‌هایی، دل پاک مسئولان را ناصاف می‌کند و از این طریق، سوء ظن‌ها و افشاگری‌های نابه‌جا شروع می‌شود.

ابن عباس می‌گوید: خلیفه دوم، عمر بن خطاب، در زمامداری خویش دست‌نیاز به سوی مولا علی علیه السلام دراز کرد و گفت: ای ابالحسن! مرا راهنمایی کن. حضرت فرمود: «سه چیز را مراعات کن: هرگز در یقین خود تردید نکن؛ علم خود را در جای جاهل و ظن و گمان را در لباس حق تلقی مکن».^۵

۱. همان، ص ۲۲۸، شماره ۸۹۵.

۲. شیخ صدوق، *علل الشرائع*، ج ۱، ص ۱۴.

۳. «الْأَنْسُ بِأَمْرَانِهِمْ أَشْبَهُ مِنْهُمْ بِأَبَائِهِمْ.» (ابن شعبه حرانی، *تحف العقول*، ص ۱۴۴)

۴. «لَا يُبْلَغُنِي أَحَدٌ مِنْكُمْ عَنْ أَصْحَابِي شَيْئاً فَإِنِّي أَحِبُّ أَنْ أُخْرَجَ إِلَيْكُمْ وَأَنَا سَلِيمٌ الصِّدْرِ.» (متقی هندی، *کنز العمال*،

ج ۱۱، ص ۵۲۸)

۵. «يَا ابالحسن أعطني قال لا تجعل يقينك شكاً، ولا علمك جهلاً، ولا ظنك حقاً.» (همان، ج ۱۶، ص ۲۰۷)

این سخن، الهام گرفته از قرآن است^۱ و این مطلب را می‌رساند که مبنای سیاست و اجرای امور حکومت نباید بر اساس ظن و گمان باشد که در آن صورت هم امور کشور مختل می‌شود و هم فرهنگ سوءظن به فرهنگ معمول مردم تبدیل می‌شود.

به سخن‌سازان و عیب‌جویان میدان نده که چنین افرادی دورترین و دشمن‌ترین اشخاص در نزد تو هستند، زیرا مسئولان امور وظیفه دارند لغزش‌های مردم را بپوشانند و به سخنان این و آن توجه نکنند.^۲

اگرچه مسائل امنیتی و اطلاعاتی کشور، ظرافت خاص را می‌طلبد و حساب جداگانه‌ای دارد، ولی در مسائل شخصی شهروندان، وظیفه حکومت، حفظ آبروی مردم و برخورد جدی با حرف‌سازان و شایعه‌پراکنان است.

اگر نگاهی فراتر داشته باشیم و سوءظن را در جوامع بین‌المللی و برخورد دولت‌ها و کشورها ملاحظه کنیم، شاهد وقایع بسیار تأسف‌باری خواهیم بود، زیرا ده‌ها میلیون انسان بی‌گناه در دنیا، به‌ویژه در منطقه خاورمیانه، کشته و صدها میلیون نفر آواره شده‌اند؛ کشته‌ها و آواره‌های: فلسطین، لبنان، سوریه، عراق، افغانستان، بحرین، پاکستان، عربستان و یمن از آن جمله‌اند. سوءظن کشورهای غربی به انرژی هسته‌ای ایران، تحریم همه‌جانبه ملت و دولت، تسلیحات نظامی جهان و صرف میلیاردها دلار در این زمینه، آماده‌باش نظامی میان غرب و شرق و برخی کشورها و ایجاد هراس و دلهره و پریشانی احتمالی جنگ‌های گسترده جهانی و یا منطقه‌ای، همگی از سوءظن بین‌المللی ریشه می‌گیرد.

راه‌های درمان

اگر بتوانیم عوامل و زمینه‌های سوءظن را از خود دور کنیم، از بخش قابل توجهی از خطرهای این بیماری فردی، خانوادگی و اجتماعی در امان می‌مانیم؛ اما چنانچه کسی به این معضل دچار شد، باید به درمان آن پردازد.

۱. «إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا.» (یونس، آیه ۳۶)

۲. «وَلْيَكُنْ أَبَعْدَ زَعِيَّتِكَ مِنْكَ وَ أَشْنَاهُمْ عِنْدَكَ أَطْلَبَهُمْ لِعُيُوبِ النَّاسِ... فَإِنَّ السَّاعِيَ غَاشٌّ وَإِنْ تَشَبَّهَ بِالنَّاصِحِينَ.» (فیض الاسلام، نهج البلاغه، خ ۵۳، ص ۹۹۷)

همان گونه که در معالجه‌های پزشکی و درمانی، نخست، ریشه بیماری را کشف کرده، سپس آن را درمان می‌کنند، ما نیز در معالجه‌های روحی و اخلاقی باید از همان روش استفاده کنیم. بنابراین:

۱. ناآگاهانه تصمیم نگیریم و بدون علم و یقین سخن نگوئیم^۱ و از سوء ظن که گناهی بزرگ است، بپرهیزیم.^۲ علاج اصلی این بیماری، تسلط علمی و یقینی بر هوای نفس است؛ مولا علی علیه السلام فرموده است: «أَغْلَبُ النَّاسِ مَنْ غَلَبَ هَوَاهُ بِعِلْمِهِ»^۳ قوی‌ترین مردم کسی است که با علم و آگاهی بر هوای نفس خویش غلبه کند.»

۲. از نظر دینی مرزشناس باشیم و از حدود شرعی تجاوز نکنیم و بدانیم سوء ظن، گناه بزرگ^۴ و عامل اصلی برای گناهان دیگر است. به این جهت، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می‌کوشید با الهام از آیه قرآنی «إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ»^۵ با دلی پاک در جامعه زندگی کند.^۶

۳. از نظر دینی و قانونی برای زندگی هر مسلمان و شهروند ایرانی مقرراتی وضع شده و بدون توجه به آن‌ها، زندگی اجتماعی امکان‌پذیر نیست و هرج و مرج پیش می‌آید و نتیجه آن به ضرر یکایک آحاد جامعه است.

مطابق اصل ۳۷ قانون اساسی، اصل بر برائت افراد است. از این رو نمی‌توان به سبب هر حدس و گمانی به حریم خصوصی دیگران وارد شد و حیثیت آنان را لکه‌دار کرد. در آیه ۲۱ سوره احزاب نیز سیره فردی و خطومشی سیاسی و اجتماعی آن حضرت صلی الله علیه و آله سرمشق زندگی عموم مسلمانان تعریف شده است. بدیهی است که سیره پیامبر صلی الله علیه و آله، پرهیز از سوء ظن بوده است.

۴. فلسفه خلقت انسان، رسیدن به عبودیت توأم با معرفت است^۷ و این هدف جز از طریق دین و دین‌داری و یاد خدا فراهم نمی‌شود.^۸ همین طریقت است که به دل‌ها آرامش می‌بخشد و به

۱. «وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ.» (اسراء، آیه ۳۶)

۲. «بِأَيِّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ...» (حجرات، آیه ۱۲)

۳. تمیمی آمدی، *غرر الحکم و الدرر الکلم*، ش ۳۱۸۱.

۴. «... إِنَّ السَّمْعَ وَ الْبَصَرَ وَ الْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا.» (اسراء، آیه ۳۶)

۵. «إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ.» (شعراء، آیه ۸۹)

۶. «أَحَبُّ أَنْ أُخْرَجَ إِلَيْكُمْ وَ أَنَا سَلِيمُ الصَّدْرِ» (طباطبایی، محمدحسین، *سنن النبی*، ص ۱۱۵)

۷. «وَ مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَ الْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ.» (ذاریات، آیه ۵۶)

۸. «الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ.» (رعد، آیه ۲۸)

جامعه پیوند می‌دهد، اختلاف‌ها را به وحدت اجتماعی تبدیل می‌سازد و به فرموده قرآن^۱، آرامش همگانی و سکون قلبی که زمینه همه پیشرفت‌هاست فراهم می‌کند.

۵. این راه‌ها در معالجه سوءظن، مربوط به افرادی است که آماده درمان باشند و از منطق و دلیل پیروی کنند. بنابراین، چنین درمان‌هایی مناسب کسانی که هدفشان به هم‌ریختن جامعه و هم‌سوئی با دشمنان و توطئه‌گران و هتک حیثیت نیکان و پاکان و پراکنده کردن مردم از اطراف آنان است، نیست، بلکه وظیفه دولت و قوه قضایی و امنیت ملی است که طبق آیات ۶۰ و ۶۱ سوره احزاب به تناسب جرم با متخلفان برخورد کند و حتی می‌تواند در شرایطی با موارد ویژه تا پای دستگیری یا اعدام مجرمان نیز پیش رود.^۲

۱. «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيُذْأَبُوا إِيمَانًا مَعَ إِيْمَانِهِمْ.» (فتح، آیه ۴)

۲. «لَئِنْ لَمْ يَنْتَهِ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَالْمُرْجِفُونَ فِي الْمَدِينَةِ لَنُغْرِبَنَّكَ بِهِمْ ثُمَّ لَا يُجَاوِزُونَكَ فِيهَا إِلَّا قَلِيلًا * مَلْعُونِينَ أَيْنَمَا ثَقِفُوا أَخْدُوا وَقَتُلُوا تَقْتِيلًا؛ اگر منافقان و کسانی که در دل‌هایشان مرضی هست و شایعه‌افکنان در مدینه [از کارشان] باز نایستند، تو را سخت بر آنان مسلط می‌کنیم تا جز [مدتی] اندک در همسایگی تو نپایند * از رحمت خدا دور شده و هر کجا یافته شوند گرفته و سخت کشته خواهند شد.»

آثار معادباوری در زندگی

عشرت رنجبر*

مقدمه

بشر در طول زندگی همواره با چالش‌های مختلفی روبه‌روست. یکی از این چالش‌ها، مرگ و جهان پس از آن است. بشر در میان دو جهان‌بینی قرار دارد: ۱. جهان‌بینی مادی ۲. جهان‌بینی الهی.

طبق جهان‌بینی مادی، انسان پدیده‌ای مادی است که با مردن، جسم و روحش نابود می‌گردد، اما طبق جهان‌بینی الهی، انسان علاوه بر، بعد مادی دارای بُعد روحانی نیز می‌باشد و این بُعد با مردن و متلاشی شدن جسم از بین نمی‌رود.

اعتقاد به فرجام، سرلوحه دعوت همه انبیای الهی بوده است. قرآن نیز پس از توحید، به اهمیت این موضوع اشاره فرموده است، به گونه‌ای که بعضی تعداد آیات مرتبط با معاد را ۱۴۰۰ آیه دانسته‌اند، اما علامه طباطبایی آیات مربوط به معاد را بیش از دو هزار آیه می‌داند.^۱

* دانش‌آموخته حوزه علمیه خواهران و کارشناس ارشد فلسفه و کلام اسلامی.

۱. سبحانی، جعفر، معادشناسی، ص ۵۶.

با توجه به نقش معاد در زندگی انسان بایسته است آثار تربیتی، اعتقادی و اجتماعی آن بررسی شود.

ما در این نوشتار به برخی از آنها می‌پردازیم.

مفهوم معاد

واژه «معاد» به معنای رجوع و بازگشت است.^۱ این واژه مصدر میمی از فعل «عاد کذا» یا «عاد إلی کذا»؛ یعنی بدان چیز یا بدان حالت بازگشت است. بازگشت، تعین سابق در معنای حقیقی رجوع ضروری است؛ یعنی اگر شخص در مکانی یا حالتی یا وضعی باشد و دوباره به همان وضعیت برگردد، به آن رجوع گفته می‌شود. «معاد در اصطلاح به معنای دوباره زنده شدن آدمی پس از مرگ است.»^۲

خداوند درباره مرگ از واژه «توفی» استفاده نموده است: «اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا...»^۳ خدا روح مردم را هنگام مرگشان باز می‌ستاند...»^۴ کلمه «تَوَفَّى» به معنای گرفتن چیزی به طور کامل است. یعنی خداوند هنگام مرگ، تمام حقیقت انسان که روح است را می‌گیرد.^۴ بنابراین مرگ به معنای نیستی نیست، بلکه استیفا و انتقال از یک حیات به حیات دیگر است.

آثار معادباوری

اعتقاد به معاد، آثار و فواید فراوانی دارد که برخی از آن‌ها عبارتند از:

۱. اصلاح نگرش

اعتقاد به معاد، نگرش انسان را به دنیا تغییر داده، دنیا را برای انسان به عنوان ابزاری در جهت نیل به اهداف والای انسانی و رسیدن به زندگی همیشگی قرار می‌دهد. از سوی دیگر، اعتقاد به معاد، بینش انسان را به عالم هستی وسعت می‌بخشد و او را از تنگنای دنیا به فراخنای جهان

۱. ابن منظور، *لسان العرب*، ج ۲، ص ۹۲۱.

۲. سبحانی، جعفر و محمد رضایی، محمد، *اندیشه اسلامی ۱*، ص ۱۶۹.

۳. زمر، آیه ۴۲.

۴. طباطبایی، محمدحسین، *تفسیر المیزان*، ج ۱۱، ص ۲۹۹ و ج ۱۷، ص ۴۰۷.

باقی پیوند می‌دهد. مهم‌تر از همه این‌که از مهم‌ترین آثار معادباوری، هدف‌مند بودن انسان است. یعنی طبق مکتب انبیا انسان، عبث و بیهوده آفریده نشده است: «أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ»^۱ آیا پنداشتید که شما را بیهوده آفریده‌ایم و این‌که شما به سوی ما بازگردانیده نمی‌شوید. «وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَإِنَّ السَّاعَةَ لَأْتِيَةٌ»^۲ و ما آسمان‌ها و زمین و آنچه را که میان آن دو است جز به حق نیافریده‌ایم و یقیناً قیامت فرا خواهد رسید.

بر اساس این نگاه باید از این دنیا به سوی جهانی ابدی سفر کرد، زیرا: «إِنَّمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا مَتَاعٌ وَإِنَّ الْآخِرَةَ هِيَ دَارُ الْقَرَارِ»^۳ زندگی دنیا متاع اندک و ناچیز است و همانا آخرت سرای باقی است. «وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهُوٌّ وَلَعِبٌ وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ»^۴ این زندگانی چند روزی دنیا بازیچه‌ای بیش نیست و زندگانی دار آخرت است اگر مردم بدانند. «علیؑ می‌فرماید: «ای مردم، دنیا تنها گذرگاه و آخرت قرارگاه است، پس از گذرگاه‌تان توشه‌ای برای قرارگاه‌تان بردارید.»^۵

نتیجه این باور آن است که انسان جذب دنیا نگردیده و از خدا آن‌چه که برای او کافی است می‌خواهد، چنان‌که در روایات بر این امر تأکید شده است. شیخ کلینی از نوفلی نقل کرده که علی بن حسینؑ فرمود: حضرت رسولﷺ در بیابان به شتربانی رسیدند. مقداری شیر از او تقاضا کردند. او در پاسخ گفت آن‌چه در سینه‌ی شتران است، به صبحانه‌ی اهل قبیله اختصاص دارد و آن‌چه در ظرف دوشیده‌ایم، شامگاه از آن استفاده می‌کنند. حضرت دعا کرد: خداوندا مال و فرزندان این مرد را زیاد کن. از آن مرد گذشته و در راه به ساریان دیگری برخوردند. از او هم درخواست شیر کردند. او علاوه بر شیر، گوسفندی هم تقدیم کرد و گفت: فعلاً همین مقدار پیش من بود. پیامبرؑ دستش را بلند کرد و فرمود: خداوندا به اندازه‌ی کفایت به این ساریان عطا کن. همراهان عرض کردند: یا رسول الله برای کسی که تقاضای شما را رد کرد، دعایی

۱. مؤمنون، آیه ۱۱۵.

۲. حجر، آیه ۸۵.

۳. مؤمن، آیه ۳۹.

۴. عنکبوت، آیه ۶۴.

۵. دشتی، محمد، نهج البلاغه، خطبه ۲۰۳.

کردی که همه ما آن دعا را دوست داریم، ولی برای کسی که حاجت شما را برآورد، از خداوند چیزی خواستید که ما دوست نداریم. حضرت فرمود: مقدار کمی که در زندگی کافی باشد بهتر است از ثروت زیادی که انسان را به خود مشغول کند. این دعا را نیز کردند: خدایا به محمد و آل او به مقدار کفایت لطف فرما.^۱

پیش صاحب نظران مُلک سلیمان باد است بلکه آن است سلیمان که زُملک آزاد است^۲

۲. آرامش روحی - روانی

اعتقاد به معاد، نه تنها در تهذیب نفوس و پاکی اعمال مؤثر است، بلکه در زندگی دنیا نیز اثر عمیقی دارد. مهمترین چیزی که انسان از آن رنج می‌برد و اعصابش را به هم می‌ریزد، نگرانی هاست. نگرانی از فرصت‌های از دست رفته، نگرانی از پایان زندگی، نگرانی از حوادث گوناگون پیش‌بینی نشده و... عامل اصلی این نگرانی‌ها احساس پوچی و بی‌هدف بودن زندگی، احساس نداشتن پناهگاه و تصویر وحشتناک از مرگ است. بدون شک ایمان به زندگی جاویدان همراه با آرامش می‌تواند به این نگرانی‌ها پایان دهد.^۳

در دنیای امروز مردم در کشورهای پیشرفته با وجود تمام امکانات رفاهی به زندگی بدبین شده‌اند و آن را پوچ و بی‌معنا می‌دانند. بنابراین، به انواع بیماری‌های روحی و روانی دچار شده‌اند؛ طوری که هر روز آمار خودکشی در آن‌ها بیش‌تر می‌شود. در این میان، افراد دارای تحصیلات عالی، بیش‌تر احساس پوچی می‌کنند و حتی روان‌شناسان هم قادر به امید بخشی به زندگی آن‌ها نیستند.^۴

یونگ معتقد است اگر ابعاد روحی و معنوی انسان مورد توجه قرار نگیرد، رفع اختلالات روانی با مشکل مواجه شده و به شکست می‌انجامد. او بیان می‌کند که تمام بیمارانی که در نیمه‌ی دوم عمرشان به وی مراجعه می‌کنند، رفع اختلالشان منوط به این است که او برای آن‌ها راهی به دین باز کند. یونگ از دین و معنویت برداشت بسیار محدود دارد، اما در سطحی که مراجعانش دارای

۱. زمانی وجدانی، مصطفی، *داستان‌ها و پندها*، ج ۲، ص ۷۲-۷۳.

۲. خواجه‌ی کرمانی، *غزلیات*، غزل ۱۱۱.

۳. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، *پیام قرآن*، ج ۵، ص ۴۱۱.

۴. همان، ص ۴۱۳.

درک و رشد معنوی بوده‌اند، متوجه نقص در تکنیک‌های متداول روان‌شناسی غرب شده است. وی به صراحت، برخی اختلالات شایع، مثل افسردگی را نام می‌برد که منشأ آن، وجود تعارض‌هایی در فرد است که به امور دینی و معنوی باز می‌گردد،^۱ درحالی که ایمان به زندگی اخروی می‌تواند به این نگرانی‌ها پایان دهد و آرامش را برای انسان به ارمغان آورد: «الَّذِينَ آمَنُوا وَ لَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَ هُمْ مُهْتَدُونَ»^۲ کسانی که ایمان آورده و ایمان خود را به شرک نیالوده‌اند، برای آنان ایمنی [آرامش] است و ایشان راه یافتگان‌اند.»

۳. تقوا

ایمان به معاد سبب می‌شود انسان پیوسته به یاد خداوند باشد و در انجام هر کاری خواست خدا را در نظر داشته باشد: «وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّكُمْ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ»^۳ و از خدا پروا کنید و بدانید که شما به سوی او محشور خواهید شد.» علامه طباطبایی در ذیل این آیه می‌فرماید: آیه دستور به تقوا و یادآوری حشر و بعث می‌دهد، زیرا با یاد قیامت است که انسان از گناه دوری می‌کند و پیوسته تقوای الهی را دارد:^۴ «وَ كَذَلِكَ أَنْزَلْنَا هُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا وَ صَرَّفْنَا فِيهِ مِنَ الْوَعِيدِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ أَوْ يُحْدِثُ لَهُمْ ذِكْرًا»^۵ این‌گونه آن را [به صورت] قرآنی عربی نازل کردیم و در آن از انواع هشدارها سخن آوردیم، شاید آنان راه تقوا در پیش گیرند یا [این کتاب] پندی تازه برای آنان بیاورد.»

بایسته است یادآور شویم که نتیجه عدم رعایت تقوا، گناه است، گناهی که انسان را دچار عذاب الهی می‌نماید، بنابراین باید از گناه اجتناب و به یاد مرگ بود.

اسکندر ذوالقرنین در مسافرت‌های طولانی خود با یک جمعیت فهمیده برخورد کرد که از پیروان حضرت موسی علیه السلام بودند و زندگی آنان در آسایش توأم با عدالت و رستگاری بود. خطاب به آنان گفت: ای مردم! مرا از جریان زندگی خود آگاه سازید که من سراسر زمین را، صحرا و

۱. فرقانی، مرتضی و دیگران، *نگاهی به روان‌شناسی اسلامی*، ص ۶۴.

۲. انعام، آیه ۸۲.

۳. بقره، آیه ۲۰۳.

۴. طباطبایی، محمدحسین، *تفسیر المیزان*، ج ۲، ص ۸۳.

۵. طه، آیه ۲۰۳.

دریایش را، جلگه و کوهش را محیط نور و ظلمتش را، گشتم و مانند شما را ندیدم. به من بگوئید چرا قبرهای مردگانتان در حیاط خانه‌های شماست؟! آنان پاسخ دادند: برای آن که مرگ را فراموش نکنیم و یاد مرگ از قلبمان خارج نشود. پرسید: چرا خانه‌های شما در ندارد؟ گفتند: به خاطر این که در میان ما افراد دزد و خائن وجود ندارد و همه ما درستکار و مورد اطمینان یکدیگریم. پرسید: چرا حاکم و فرمانروا ندارید؟ گفتند: چون به یکدیگر ظلم و ستم نمی‌کنیم تا برای جلوگیری از ظلم نیازی به حکومت و فرمانروا داشته باشیم... اسکندر پس از پرسش‌هایی چند گفت: ای مردم به من بگوئید! که آیا پدرانتان همانند شما رفتار می‌کردند؟ در پاسخ پدرانشان را چنین تعریف کردند: آنان به تهیدستان ترحم داشتند، با فقرا همکاری می‌نمودند و اگر کسی ستم می‌دید او را مورد عفو و گذشت قرار می‌دادند و از خداوند برای وی آمرزش می‌خواستند. صله رحم را رعایت می‌کردند، امانت را به صاحبانشان بر می‌گردانند و خداوند نیز در اثر این رفتار پسندیده کارهای آن‌ها را اصلاح می‌نمود. ذوالقرنین به آن مردم علاقمند شد و در آن سرزمین ماند تا سرانجام از دنیا رفت.^۱

۴. مبارزه با رذایل اخلاقی

مرگ، موجب جدایی انسان از دنیاست. کسی که در لذت‌های دنیا غرق شده، دوری از دنیا را ناگوار و سخت می‌داند و از مرگ گریزان است. از این رو از اندیشیدن درباره‌ی آن خودداری می‌کند و تمام فکر خود را متوجه دنیا می‌سازد. اما اگر اعتقاد به معاد در او نهادینه و تثبیت شده باشد، دنیا را فانی دانسته و مردن را انتقال از نقص به کمال می‌داند. چنین فردی که وجود جهنم و خلود در آتش را قبول دارد، خود را به صفت رذیله آلوده نمی‌سازد و دل خود را کانون و چراگاه شیطان و شهوات حیوانی قرار نمی‌دهد. خداوند می‌فرماید: «أَلَا يَظُنُّ أُولَئِكَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ»^۲ آیا آن‌ها نمی‌دانند که برانگیخته می‌شوند؟» طبق این آیه، تنها عاملی که انسان را از رذایل اخلاقی و ناهنجاری‌ها باز می‌دارد، ایمان به معاد است. نافرمانی و گناه، نسبت معکوسی با ایمان به خدا و قیامت دارد، هر اندازه ایمان به خدا و روز جزا قوی‌تر باشد، گناه کم‌تر است. طبق آیات قرآن،

۱. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱۲، ص ۱۷۹.

۲. مطففین، آیه ۴.

فراموشی روز قیامت، سبب ابتلا به عذاب سخت است. «... وَ لَا تَتَّبِعِ الْهَوَا فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّ الَّذِينَ يَضِلُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ؛^۱ ... هوای نفس را پیروی نکن که تو را از راه خدا گمراه سازد و آنان که از راه خدا گمراه شوند چون روز قیامت را فراموش کرده‌اند برایشان عذاب سختی است.»

یکی از چیزهای که در طول تاریخ، جوامع را رنج داده، ظلم‌هایی است که بر انسان‌ها روا داشته شده است. امروزه ستم‌ها و جنایات جنگی که در جهان اتفاق می‌افتد، ناشی از عدم اعتقاد به قیامت است. اما ایمان به معاد موجب می‌شود انسان از ظلم به دیگران امتناع ورزد. علی علیه السلام فرمود: سوگند به خدا اگر تمام شب را بر روی خارهای (جانگداز) سعدان به سر ببرم و یا با غل و زنجیر به این سو و آن سو کشیده شوم، خوش‌تر دارم تا خدا و پیامبرش را در روز قیامت در حالی ملاقات کنم که به بعضی از بندگان ستم و چیزی از اموال عمومی را غصب کرده باشم. چگونه بر کسی ستم کنم برای نفس خودم که به سوی کهنگی و پوسیده شدن پیش می‌رود و در خاک، زمانی طولانی اقامت می‌کند.^۲

علامه مجلسی از کتاب مروج الذهب مسعودی نقل می‌کند: زمانی بدخواهان نزد متوکل، خلیفه عباسی رفتند و از امام هادی علیه السلام بدگویی کردند که در منزل ایشان سلاح، نامه و اشیایی هست که از طرف شیعیان قم برای‌شان ارسال شده و ایشان قصد دارند ضد حکومت قیام کنند. متوکل به شدت عصبانی شد و مأمورانی را به منزل حضرت فرستاد. آنان شبانه به خانه امام هجوم بردند و حضرت را در حالی که تنها در اتاقی نشسته و به عبادت و تلاوت قرآن مشغول بود، دستگیر کردند و به نزد متوکل بردند. مأموران به متوکل گفتند: ما در خانه او چیزی نیافتیم، او در اتاق خانه‌اش رو به قبله نشسته بود و قرآن تلاوت می‌کرد. متوکل به حضرت احترام نمود و در کنار خود نشانده. سپس جام شرابی را که در دست داشت، به امام تعارف کرد. امام علیه السلام سوگند یاد کرد و فرمود: گوشت و خون من با چنین چیزی آمیخته نشده است، مرا معاف دار. متوکل حضرت را معاف کرد و گفت: شعری بخوان، حضرت فرمود: کم‌تر اتفاق می‌افتد که من شعری بخوانم. متوکل گفت: باید بخوانی. وقتی امام هادی علیه السلام اصرار او را دید، فرمود:

۱. ص، آیه ۲۶.

۲. دشتی، محمد، نهج البلاغه، خطبه ۲۲۴.

بَاتُوا عَلَى قَلِيلِ الْأَجْبَالِ تَحْرُسُهُمْ غُلْبُ الرِّجَالِ فَمَا أَغْنَتْهُمْ الْقُلُوبُ
گردن‌کشان بر قله‌های کوهساران، شب را سحر کردند؛ در حالی که مردان نیرومند از آنان پاسداری می‌کردند؛ ولی قله‌ها نتوانستند آنان را از خطر مرگ برهانند و سودی به ایشان برسانند.
وَاسْتَنْزَلُوا بَعْدَ عِزٍّ مِّنْ مَّعَاقِلِهِمْ وَأَوْدَعُوا حُفْرًا يَابِسًا مَا نَزَلُوا
آنان پس از مدت‌ها عزت، از جایگاه امن خود به زیر کشیده شدند و در گودال‌ها جای گرفتند.
چه منزل و آرامگاه ناپسندی را برگزیدند!

نَادَاهُمْ صَارِخٌ مِّنْ بَعْدِ دَفْنِهِمْ أَيْبِنَ الْأَسْرَةِ وَالنَّيْجَانِ وَالْحَلَلِ
پس از آن‌که به خاک سپرده شدند، فریادگری فریاد برآورد: کجاست آن دست‌بندها و کجاست آن تاج‌ها و لباس‌های فاخر؟

أَيْنَ الْوُجُوهِ الَّتِي كَانَتْ مُنْعَمَةً مِّنْ دُونِهَا تُضْرَبُ الْأَسْتَارُ وَالْكَلَلُ
کجاست آن چهره‌های در ناز که به احترامشان پرده‌های گران‌بها و پرهای زیبا می‌آویختند؟
فَأَفْصَحَ الْقَبْرُ حِينَ سَاءَ لَهُمْ تِلْكَ الْوُجُوهُ عَلَيْهَا الدُّودُ يَقْتَتِلُ
هنگامی که این پرسش از آنان شد، گورهای شان از طرف آن‌ها پاسخ دادند: اکنون کرم‌ها بر سر خوردن آن چهره‌ها با هم می‌ستیزند!

قَدْ طَالَ مَا أَكَلُوا دَهْرًا وَمَا شَرِبُوا فَأَصْبَحُوا بَعْدَ طُولِ الْأَكْلِ قَدْ أَكَلُوا
عمری دراز خوردند و آشامیدند و اکنون پس از آن همه عیش و نوش، خود خورده شدند!
وقتی امام علیه السلام این اشعار را خواند، تمامی اهل مجلس متأثر شدند و گریه کردند. بزم شراب و عیش آن‌ها به سوگ تبدیل شد و همگی جام‌های شراب را بر زمین کوبیدند. متوکل نیز از شدت گریه صورتش خیس شد و دستور داد بساط شراب را برچینند و امام علیه السلام را با احترام به خانه‌اش بازگردانند.^۱

۵. عبرت آموزی

یکی دیگر از میوه‌های شیرین درخت ایمان به معاد، عبرت آموزی از تاریخ گذشتگان است. آدمی در پرتو باور به معاد، چشمانی نافذ و حقیقت‌بین می‌یابد، که از ظواهر امور به باطن آنها

۱. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۲۱۱-۲۱۲.

دیده می‌گشاید و از خانه غرور به خانه شعور پا می‌نهد.

دگرگونی‌های روزگار، آمدن‌ها و رفتنها همه و همه، آینه‌های تمام‌نمایی هستند که ناپایداری دنیا را نشان می‌دهند، به شرط آن‌که انسان، تنها تماشاگر حوادث نباشد، بلکه از مدرسه روزگار، درس عبرت آموزد و خود را برای دانشگاه قیامت مهیا سازد.

ای خوشا چشمی که عبرت‌بین بود عبرت از نیک و بدش آیین بود
علی علیه السلام در سفارش به پندپذیری از تاریخ می‌فرماید: «اگر راهی برای زندگی جاودانه وجود می‌داشت، یا از مرگ گریزی بود، حتماً سلیمان بن داوود علیه السلام چنین می‌کرد؛ او که خداوند حکومت بر جن و انس را همراه با نبوت و مقام بلند قرب و منزلت، در اختیارش قرار داد. اما آن‌گاه که پیمان عمرش لبریز و روزی او تمام شد، تیرهای مرگ از کمان‌های نیستی بر او باریدن گرفت و خانه و دیار از او خالی گشت، خانه‌های او بی‌صاحب ماند و دیگران آنها را به ارث بردند. مردم! برای شما در تاریخ گذشته درس‌های عبرت فراوان وجود دارد، کجایند عمالقه و فرزندان‌شان؟ کجایند فرعون‌ها و فرزندان‌شان؟ کجایند مردم شهر رس، آنها که پیامبران خدا را کشتند و چراغ نورانی سنت آنها را خاموش کردند و راه و رسم ستمگران و جباران را زنده ساختند؟»^۱

همچنین، علی علیه السلام هنگام مراجعت از جنگ صفین، وقتی نزدیک کوفه کنار قبرستانی که بیرون دروازه قرار داشت، رسید، رو به سوی قبرها کرد و فرمود: «ای ساکنان خانه‌های وحشتناک و مکان‌های خالی و قبرهای تاریک! ای خاک‌نشینان! ای غریبان! ای تنهاییان! ای وحشت‌زدگان! شما در این راه بر ما پیشی گرفتید و ما نیز به شما ملحق خواهیم شد. اگر از اخبار دنیا بپرسید: به شما می‌گوییم: خانه‌هایتان را دیگران ساکن شدند، همسرانتان به نکاح دیگران درآمدند و اموالتان تقسیم شد. اینها خبرهایی است که نزد ماست. نزد شما چه خبر است؟ سپس رو به یارانش کرده، فرمود: اگر به آنها اجازه سخن‌گفتن داده شود، حتماً به شما خبر می‌دهند: بهترین زاد و توشه برای این سفر، پرهیزکاری است.»^۲

۱. دشتی، محمد، *نهج البلاغه*، خطبه ۱۸۲.

۲. همان، حکمت ۱۳۰.

قرآن پس از بیان سرگذشت دردناک قوم نوح، عاد و ثمود، قوم شعیب، قوم لوط و سرگذشت فرعونیان، می‌فرماید:

« إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّمَنْ خَافَ عَذَابَ الْآخِرَةِ ذَلِكَ يَوْمٌ مَّجْمُوعٌ لَّهُ النَّاسُ وَ ذَلِكَ يَوْمٌ مَّشْهُودٌ^۱»
این [سرگذشت‌های عبرت‌انگیز و حوادث شوم و دردناکی که بر گذشتگان رفت] علامت و نشانه‌ای است برای کسانی که از عذاب آخرت می‌ترسند؛ همان روزی که همه مردم در آن گرد می‌آیند.»

۱. هود، آیه ۱۰۳.

امام مجتبیٰ علیه السلام، اسوه بندگی حقیقی خدا

آیت الله محمد جواد فاضل لنکرانی *

مظلومیت اهل بیت علیهم السلام، به ویژه امام مجتبیٰ علیه السلام در همه ابعاد زندگی آنان مشهود است. البته دلباختگان این خاندان کوشیده اند تا غبار غربت از سیمای نورانی آنان را بزدایند و با تألیف برخی آثار، گوشه ای از فضایل جاودان امامان شیعه را تبیین کنند، اما این امر کافی نیست، از این رو بایسته است تحقیق بیشتری درباره زندگی اهل بیت علیهم السلام به ویژه امام مجتبیٰ علیه السلام صورت گیرد. در این جلسه سعی می کنیم ابعاد شخصیت آن حضرت را مورد بررسی قرار دهیم.

حقیقت امامت

باید به این حقیقت اعتراف کرد که هنوز جامعه و مردم، با حقیقت امامت فاصله دارند و آن گونه که باید و شاید این حقیقت را درک نکرده اند، چنان که گاهی اوقات گمان می شود امامت یک منصب اعتباری یا انتخابی یا - نستجیر بالله - وراثتی است. تعابیری که گاهی اوقات در بعضی از اذهان غیر سالم وجود دارد، اما «امامت» حقیقتی از جانب خدای تبارک و تعالی است که برای

* عضو جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

عده‌ای مخصوص قرار داده شده، همان‌طور که منصب و حقیقت نبوت نیز حقیقت و مرتبه‌ای است که برای برخی قرار داده شده است. امامت امری نیست که انتخاب مردم یا وراثت در آن دخالت داشته باشد و خدای متعال، این شأن و مقام و منصب را برای عده‌ای از برگزیدگان خودش قرار داده است.

جدایی ناپذیری قرآن و عترت

نکته‌ای که راجع به منصب امامت اولاً باید مورد توجه قرار گیرد و سبب می‌شود انسان مقداری با آن آشنایی پیدا کند، جدایی ناپذیری قرآن و عترت در دنیا و آخرت طبق حدیث شریف ثقلین است که پیغمبر مکرم اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ مَا إِن تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا، كِتَابَ اللَّهِ وَعِترَتِي أَهْلَ بَيْتِي، وَإِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ». ^۱ قرآن و عترت مطابق معنای «لن یفترقا» از هم جدا نیستند؛ یعنی دو حقیقت کاملاً مرتبط با یکدیگر می‌باشند.

جدایی ناپذیری قرآن و عترت از دو جهت قابل ملاحظه است:

جهت اول: اقبال و اعراض به قرآن و عترت، تعیین کننده مسیر بهشت و جهنم؛

یک جهت این است که قرآن کتابی است که اگر انسان آن را امام خودش قرار دهد «امامه أدخله الجنة» و اگر آن را خلف خودش قرار دهد «أدخله النار»، که البته این امر بر حسب آیات قرآن کریم و روایاتی است که داریم. ما گاهی اوقات در مورد قرآن هم یک تصویر اشتباه داریم و فکر می‌کنیم قرآن کتابی است مانند کتاب‌های مذهبی و دینی دیگر، دستورهایی است که اگر خواندیم ثوابی دارد و اگر نخواندیم هم طوری نیست و حال آن‌که امر بین اقبال و اعراض است. اگر انسان به قرآن اقبال کند، این اقبال شامل پنج مرحله است: ۱- نظر به قرآن؛ ۲- استماع قرآن؛ ۳- قرائت قرآن؛ ۴- تدبر در قرآن؛ ۵- عمل به قرآن.

و اما اعراض و روی گرداندن از قرآن به این معنا است که انسان با قرآن ارتباطی نداشته باشد و به احکام و دستوره‌های آن عمل نکند. بر حسب روایات «مَنْ جَعَلَهُ أَمَامَهُ فَادَّهُ إِلَى الْجَنَّةِ وَمَنْ

۱. شیخ مفید، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ج ۱، ص ۲۳۳.

جَعَلَهُ خَلْفَهُ سَاقَهُ إِلَى النَّارِ؛^۱ هر که قرآن را پیش روی خود قرار دهد به سوی بهشت هدایتش خواهد کرد و هر کس بدان پشت کند - نعوذ بالله - در آتشش اندازد». مهجوریت و شکایت قرآن نیز ناظر بر همین معنا است: «وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا».^۲ امام علی علیه السلام فرمود: «اللَّهُ اللَّهُ فِي الْقُرْآنِ لَا يَسْبِقُكُمْ بِالْعَمَلِ بِهِ غَيْرُكُمْ»^۳ خدا را! خدا را! درباره قرآن، مبادا دیگران در عمل به دستورهایش از شما پیشی بگیرند».

غزالی می گوید:

«خداوند متعال در تورات می فرماید: ای بنده من! آیا شرم نمی کنی از این که اگر نامه برادری به دست تو رسد، در حالی که تو در راه باشی، بایستی یا بنشیننی و تک تک کلمات آن را با دقت و تأنی بخوانی؛ در حالی که کتابی که من برای تو فرستاده‌ام تا آن را با تأمل بخوانی و دستورهای آن را به کار بندی، از آن اعراض می کنی (و آن را نمی خوانی) و به کار نمی بندی و اگر بخوانی، در آن تأمل و دقت نمی کنی.»^۴ آری این قرآن است که جان‌ها را منقلب و جوامع را تعالی می بخشد. به قول علامه اقبال لاهوری:

نقش قرآن چون که بر عالم نشست	نقشه‌های پاپ و کاهن را شکست
فاش گویم آن چه در دل مضمّر است	این کتابی نیست، چیزی دیگر است
چون که در جان رفت جان دیگر شود	جان که دیگر شد جهان دیگر شود ^۵

ضرورت عمل به سیره ائمه علیهم السلام

همین حقیقت در مورد ائمه معصومین علیهم السلام نیز وجود دارد، اگر کسی آن بزرگواران را امام و امام خودش قرار دهد، و به آنها تمسک پیدا کند، راه سعادت را پیدا کرده و جایگاه او بهشت خواهد بود، اما اگر کسی آنها را خلف خودش قرار دهد و اعتقادی به پیروی از آنان نداشته باشد و به دستورهایشان عمل نکند، همین امر سبب ورود وی به جهنم می گردد؛ چه تناسب زیبایی بین قرآن و اهل بیت علیهم السلام وجود دارد، این یک حقیقت است؛ یعنی همان حقیقتی است که خدای

۱. حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۱۷۱.

۲. «و پیامبر عرضه داشت: پروردگارا! قوم من قرآن را رها کردند.» (فرقان، آیه ۳۰)

۳. سید رضی، نهج البلاغه، ص ۴۲۲.

۴. غزالی، امام محمد، کیمیای سعادت، ج ۱، ص ۲۴۳.

۵. اقبال لاهوری، محمد، کلیات اشعار فارسی، تصحیح: محمد بقائی.

تبارک و تعالی برای این کتاب و ائمه معصومین علیهم السلام قرار داده و از یکدیگر جدایی ناپذیرند. و به تعبیری که امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود: کتاب ناطق، خود ائمه طاهرين علیهم السلام هستند.

جهت دوم: قرآن و عترت، عهد بین خدا و مردم

در روایات، قرآن و عترت عهد و پیمان بین خدا و مردم دانسته شده است، چنان که امام صادق علیه السلام می فرماید: «قرآن، عهدنامه خدا برای مردم است. شایسته است که مسلمان به آن عهدنامه نگاه کند و در هر روز پنجاه آیه از آن را بخواند.»^۱ بنابراین باید هر روز در این عهد خدا نظر کرده و به آن عمل کنید و با این عهد بیعت نمایید، با ائمه طاهرين علیهم السلام نیز هر روز باید چنین بود. از آیه مودت نیز همین معنا درباره معصومین علیهم السلام به خوبی استفاده می شود: «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى»^۲ که منظور از این مودت همان عهد بین ما و معصومین علیهم السلام است، نه صرف یک محبت قلبی؛ بلکه به این معنا که ما عهد داشته باشیم به آن چه آنها می گویند و دستور می دهند عمل کنیم.

امام مجتبی علیه السلام، اسوه عبادت و بندگی

وقتی انسان سیره معصومین علیهم السلام و به ویژه امام حسن علیه السلام را ملاحظه می کند «تَخَلَّقُوا بِأَخْلَاقِ اللَّهِ»^۳ را به خوبی مشاهده می کند. باید به زهد، عبادت، ورع، حلم و ارتباطشان با مردم توجه کرد. یکی از نکاتی که مسئولین ما به ویژه باید به آن توجه کنند، چگونگی ارتباط ائمه طاهرين علیهم السلام با مردم زمان شان است.

در روایتی که مفضل از امام صادق علیه السلام نقل می کند، آمده است: «إِنَّ الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ بِنِ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام كَانَ أَعْبَدَ النَّاسِ فِي زَمَانِهِ؛^۴ حسن بن علی علیه السلام عابدترین مردم در زمان خویش

۱. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۶۰۹.

۲. شوری، آیه ۲۱.

۳. مازندرانی، محمد صالح بن احمد، شرح کافی (الأصول والروضه)، ج ۹، ص ۳۵۹.

۴. (إِنَّ الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ بِنِ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام كَانَ أَعْبَدَ النَّاسِ فِي زَمَانِهِ وَ أَرْهَدَهُمْ وَ أَفْضَلَهُمْ وَ كَانَ إِذَا حَجَّ يَحُجُّ مَاشِيًا وَ رُبَّمَا مَسَى حَافِيًا وَ كَانَ إِذَا ذَكَرَ الْمَوْتَ بَكَى وَ إِذَا ذَكَرَ الْقَبْرَ بَكَى وَ إِذَا ذَكَرَ الْبُعْثَ وَ النَّشُورَ بَكَى وَ إِذَا ذَكَرَ الْمَمْرَ عَلَى الصَّرَاطِ بَكَى وَ إِذَا ذَكَرَ الْعَرَضَ عَلَى اللَّهِ شَهَقَ شَهَقَةً يُعْشَى عَلَيْهِ مِنْهَا وَ إِذَا قَامَ فِي صَلَاتِهِ تَزَعَّدُ فَرَانِصُهُ بَيْنَ يَدَيْ رَبِّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ كَانَ إِذَا ذَكَرَ الْجَنَّةَ وَ النَّارَ اضْطَرَبَ اضْطِرَابَ السَّلِيمِ وَ يَسْأَلُ اللَّهَ الْجَنَّةَ وَ يَتَعَوَّذُ بِهِ مِنَ النَّارِ وَ كَانَ عَ لَا يَقْرَأُ آيَةً مِنْ كِتَابِ اللَّهِ فِيهَا يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِلَّا قَالَ لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ وَ لَمْ يَرَفُ فِي شَيْءٍ مِنْ أَحْوَالِهِ إِلَّا ذَاكِرًا لِلَّهِ سُبْحَانَهُ وَ كَانَ أَصْدَقَ النَّاسِ لَهْجَةً وَ أَفْصَحَهُمْ مُنْفِقًا). (شيخ صدوق، الأُمالي، ص ۱۷۸)

مجلس پانزدهم: امام مجتبیٰ علیه السلام، اسوه بندگی حقیقی خدا ■ ۱۶۳

بود» یعنی اگر عبادت همه مردم زمان خودش را در یک کفه ترازو و عبادت امام را در کفه دیگر بگذارند، عبادت امام مجتبیٰ علیه السلام بر عبادت همه مردم زمان خودش سنگینی می‌کند.

البته واقعه این است که عبادت هر امام معصومی بر عبادت همه مردم تا روز قیامت برتری دارد و هر کس که در هدایتگری مردم دخالت دارد باید عبادتش با عبادت مردم عادی و متعارف فرق کند؛ چنان‌که درباره امام مجتبیٰ علیه السلام آمده است: «وَأَزْهَدَهُمْ وَأَفْضَلَهُمْ وَكَانَ إِذَا حَجَّ يَحُجُّ مَا شِئًا وَرُبَّمَا مَشَى حَافِيًا؛ و زاهدترین و بهترین آنان بود و اگر به حج می‌رفت، پیاده می‌رفت و گاهی با پای برهنه به حج می‌رفت.» واقعا معرفت این بزرگواران نسبت به خدای متعال چقدر زیبا و عجیب بوده است، حضرت می‌فرماید: «إِنِّي لَأَسْتَحْيِي مِنْ رَبِّي أَنْ أَلْقَاهُ وَلَمْ أَمْسِ إِلَى بَيْتِهِ، فَمَشَى عِشْرِينَ مَرَّةً مِنَ الْمَدِينَةِ عَلَى رِجْلَيْهِ؛^۱ من حیا می‌کنم که خدا را ملاقات کنم اما یک بار با پای پیاده تا خانه‌ی او نرفته باشم.» بر حسب روایت دیگری «فَمَشَى عِشْرِينَ مَرَّةً مِنَ الْمَدِينَةِ عَلَى رِجْلَيْهِ؛ پس ۲۰ بار با پای پیاده از مدینه به حج رفت.»^۲ آن حضرت ۲۰ بار از مدینه تا مکه رفته است، حتی در بعضی از نقل‌ها آمده است که گاهی اوقات افراد سواره می‌رسیدند و خطاب به ایشان و امام حسین علیه السلام که همراه ایشان بود، عرض می‌کردند: چرا پیاده می‌روید و حال آن‌که مرکب هست؟! امام در جواب می‌فرمودند: نه، ما بنا داریم پیاده برویم.

«وَكَانَ إِذَا ذَكَرَ الْمَوْتَ بَكَى؛ وقتی [امام حسن علیه السلام] به یاد مرگ می‌افتاد گریه می‌کرد.»، «وَإِذَا ذَكَرَ الْقَبْرَ بَكَى؛ و هرگاه به یاد قبر می‌افتاد گریه می‌کرد.»، «وَإِذَا ذَكَرَ الْبَعْثَ وَالنُّشُورَ بَكَى وَ إِذَا ذَكَرَ الْمَمَرَّ عَلَى الصَّرَاطِ بَكَى وَ إِذَا ذَكَرَ الْعَرْضَ عَلَى اللَّهِ شَهَقَ شَهَقَةً يُعْشَى عَلَيْهِ مِنْهَا؛ به هنگام یادآوری برانگیخته شدن در روز قیامت و تقسیم پرونده اعمال، سخت می‌گریست و نیز آن‌گاه که سخن از صراط و عرضه اعمال بر خداوند - تبارک و تعالی - به میان می‌آورد، چنان صیحه می‌زد که از هوش می‌رفت و از خودش بی‌خود می‌شد.»

«وَكَانَ إِذَا قَامَ فِي صَلَاتِهِ تَرْتَعِدُ فَرَائِصُهُ بَيْنَ يَدَيْ رَبِّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَكَانَ إِذَا ذَكَرَ الْجَنَّةَ وَالنَّارَ اضْطَرَبَ اضْطِرَابَ السَّلِيمِ وَيَسْأَلُ اللَّهُ الْجَنَّةَ وَيَعُوذُ بِهِ مِنَ النَّارِ؛ هر گاه به نماز می‌ایستاد بدنش در پیشگاه پروردگارش می‌لرزید، و هر گاه از بهشت و دوزخ سخن به میان می‌آمد، مانند

۱. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۳۳۹.

۲. همان.

مار گزیده به خود می‌پیچید و بهشت را از خداوند مستلت می‌کرد و از آتش دوزخ به او پناه می‌برد.». این‌ها حالات امام حسن مجتبی علیه السلام بوده است. ما باید این حالات را برای خودمان سرمشق و الگو قرار دهیم. آیا واقعاً وقتی که به یاد موت، قبر و قیامت می‌افتیم، در ما انقلابی، ولو یک انقلاب مختصر به وجود می‌آید؟ اگر خدای نکرده چنین نباشیم، باید دنبال این عاملش بگردیم که چه عاملی سبب این قضیه شده است؟

امام مجتبی علیه السلام اسوه کامل اخلاق الهی

از دیگر خصوصیتی که راجع به آن حضرت ذکر شده، احسان و کرم و رد نکردن سائل توسط ایشان است که از مصادیق بارز "تخلُّق به اخلاق الهی" می‌باشد؛ از جمله این‌که:

«قِيلَ لَهُ: لِأَيِّ شَيْءٍ لَا تَرَكَ تَرَدَّ سَائِلًا وَإِنْ كُنْتَ عَلَى نَاقَةٍ؟ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنِّي لِلَّهِ سَائِلٌ، وَفِيهِ رَاغِبٌ وَأَنَا أَسْتَجِيبُ أَنْ أَكُونَ سَائِلًا وَأَرُدُّ سَائِلًا، وَإِنَّ اللَّهَ عَوَّدَنِي عَادَةً أَنْ يَقْبِضَ نِعْمَهُ عَلَيَّ وَعَوَّدْتُهُ أَنْ أَقْبِضَ نِعْمَهُ عَلَى النَّاسِ فَأَخَشَيْتُ أَنْ قَطَعْتُ الْعَادَةَ أَنِّي مَتَعِنِي الْعَادَةُ؛^۱ به حضرت عرض شد: چرا شما هرگز نیازمندی را ناامید بر نمی‌گردانید، اگر چه سوار بر شتر باشید؟ فرمود: خود من هم محتاج و نیازمند درگاه خداوند هستم و دوست دارم که خداوند مرا محروم نگرداند و شرم دارم در حالی که نیازمند هستم، نیازمندان را ناامید کنم. عادت خداوند این است که نعمت هایش را بر من ارزانی بدارد و عادت من هم این است که نعمت هایش را به بندگانش عطا کنم و می‌ترسم که اگر از این عادت خود دست بردارم خداوند هم دست از عادت خود بردارد. هم چنین به حضرت عرض شد: «لِأَيِّ شَيْءٍ لَا تَرَكَ تَرَدَّ سَائِلًا؛ برای چه ما هر وقت می‌بینیم کسی سراغ شما می‌آید و چیزی از شما می‌خواهد شما او را رد نمی‌کنید؟

بینید ایشان چه جوابی می‌دهد؟! حالا اگر افراد معمولی جواب بدهند، جواب‌های معمولی و مطابق با ذهن خود ما می‌دهند، گاهی اوقات مثلاً می‌خواهیم جنبه پدری داشته باشیم؟ این کار کمک به هم‌نوع خودمان است، او انسان است و من هم انسان هستم، چرا من سیر و او گرسنه باشد؟ روی ترحم و دلسوزی است که البته این‌ها هم بد نیست! ولی تحلیل ما از کمک به

۱. مؤمن شبلنجی، نورالابصار، ص ۱۱۱.

مجلس پانزدهم: امام مجتبیٰ علیه السلام، اسوه بندگی حقیقی خدا ■ ۱۶۵

دیگران در همین دایره‌ها دور می‌زند، اما ببینید امام حسن علیه السلام چه فرموده است؟ فرمود: «إِنِّي لِلَّهِ سَائِلٌ وَفِيهِ رَاغِبٌ»، عرض می‌کند من خودم نسبت به خدا سائلم، یعنی خودم یکی از سائلین هستم و نسبت به خدا امید و رغبت دارم «وَأَنَا أَسْتَجِيبُ أَنْ أَكُونَ سَائِلًا وَأَرَدَّ سَائِلًا»، من حیا می‌کنم که خودم سائل باشم ولی در عین حال سائلی را رد کنم.

اما جمله مهم‌تر این است: «وَإِنَّ اللَّهَ عَوَدَنِي عَادَتًا أَنْ يُفِيضَ نِعْمَهُ عَلَيَّ وَعَوَّدْتُهُ أَنْ أَفِيضَ نِعْمَهُ عَلَيَّ النَّاسِ؛ خدا عادت می‌دهد که نعمت‌هایش را بر من جاری کرده و من هم این چنین با خدا برخورد کردم که نعمت‌های او را بر مردم جاری کنم»، یعنی آن‌چه انسان به دیگری می‌دهد فکر نکند مال خودش است، فکر نکند نسبت به او برتری دارد، بلکه او را بنده خدا بداند و یقین داشته باشد که اراده خدا در این است که انسان این کار را انجام بدهد و به بندگان خدا خدمت کند.

همان‌طور که خدا نعمت‌هایش را بر انسان افاضه می‌کند، تخلّق به اخلاق الهی این است که انسان هم در حدّ محدود خودش این نعم را به سایر بندگان برساند، این کجا و آن تحلیل‌های ضعیف دیگری که عرض شد کجا؟ نه ترحم در آن هست و نه دلسوزی است و نه قوم و خویش بودن و هم‌نوع بودن و هم‌لباس بودن است! خدا این کار را می‌کند، من هم می‌خواهم تا یک اندازه کمی فعلم، فعل خدا شود، سپس حضرت می‌فرماید: «فَأُخْشِي إِنْ قَطَعَتِ الْعَادَةُ أَنْ يَمْنَعِ الْعَادَةُ؛ می‌ترسم اگر من این عادت را ترک کنم، خدا هم لطفش را از من دور کند و من را از آن ممنوع کند».

دو نمونه تاریخی از کرامت و بزرگواری امام مجتبیٰ علیه السلام:

حکایت اول

قضیه مرد شامی را همه شنیده‌اید؛ در روایت آمده است که مردی شامی امام حسن علیه السلام را در حالی که حضرت سوار بر مرکب بود دید. مقابل حضرت ایستاد و شروع به ناسزاگفتن نمود. حضرت سکوت کرده و پاسخ او را نداد. وقتی آن مرد دشنام‌گویی خویش را به پایان برد، حضرت به او سلام نموده و لبخندی بر لب آورد و چنین سخن آغاز نمود:

«ای پیرمرد! به گمانم غریبی! گویا دچار اشتباهی شده‌ای! اکنون اگر از ما رضایت و حلالیت بطلبی تو را عفو خواهیم نمود، اگر چیزی بخواهی عطایت می‌کنیم؛ اگر طالب رشد و هدایت

باشی ارشادت می‌کنیم، اگر مرکبی بنخواهی آن را به تو می‌بخشیم، اگر گرسنه هستی غذایت می‌دهیم، اگر برهنه باشی تو را می‌پوشانیم، اگر حاجتمندی حاجتت را روا می‌سازیم، اگر از وطن رانده شده باشی پناهت می‌دهیم، اگر نیازی داشته باشی نیازت را برآورده می‌سازیم. اکنون بهتر است وسایلت را به خانه ما بیاوری و تا پایان سفرت با ما زندگی کنی، زیرا منزل ما وسیع است و اسباب رفاه و آسایش در آن فراهم می‌باشد...

وقتی مرد شامی جملات مهرآمیز امام علیه السلام را شنید شروع به گریه کرد و گفت: شهادت می‌دهم که تو خلیفه خدا بر زمین هستی و حقیقتاً خداوند بهتر می‌داند رسالت خود را در کدام خاندان قرار دهد. پیش از این تو و پدرت مبعوض‌ترین خلق خدا در نزد من بودید، اما از این پس کسی را بیش‌تر از شما دوست نمی‌دارم. آن مرد اسباب و وسایل خویش را به منزل امام برد و تا زمانی که در مدینه بود مهمان حضرت بود و از معتقدین به محبت این خاندان شد.^۱

واقعاً باید امروز در جامعه به این مسائل خیلی توجه شود، یک مرد شامی که ظاهراً مسن بوده، به مدینه آمده و شروع به لعن و اهانت کرده است، حضرت چیزی نفرمود تا صحبت‌ها و لعن و دشنام‌های آن مرد شامی تمام شد، بعد تبسم کرد.

بینید یک انسان، آن هم نوه رسول خدا صلی الله علیه و آله، چگونه در مقابل لعن و اهانت مرد شامی تبسم می‌کند و حتی می‌فرماید: می‌توانی تا وقت مردن پیش ما بمانی. چقدر سماحت و بزرگواری؟! که وقتی آن پیر مرد این جملات را شنید گریه کرد.

رفتار آن بزرگوار باید برای ما درس بزرگی باشد. اگر یک وقت کسی به ما مراجعه کرد و به خاطر گرفتاری‌هایی که داشت - مخصوصاً در زمان ما که مردم گرفتارند و گرفتاری‌هایشان هم کم نیست - احیاناً یک مقدار هم عصبانی شد، باید حلم و حوصله داشته باشیم. این سیره ائمه معصومین علیهم السلام است، همان‌طور که رفتار امام حسن مجتبی علیه السلام با شامی وی را منقلب نمود و گفت: واقعاً شما خلیفه خدا هستی، «اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ وَ كُنْتَ أَنْتَ وَ أَبُوكَ أَبْعَصَ خَلْقِ اللَّهِ إِلَيَّ وَ الْآنَ أَنْتَ أَحَبُّ خَلْقِ اللَّهِ إِلَيَّ»^۲ خدا بهتر می‌داند که رسالتش را در کدام خاندان قرار دهد. قبل از این، تو و پدرت مبعوض‌ترین خلق خدا نزد من بودید، ولی الآن تو محبوب‌ترین خلق خدا نزد من هستی.» این حکایت برای ما درس بسیار بزرگی است.

۱. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، ج ۴، ص ۱۹.

۲. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۳۴۴.

حکایت دوم

قضیه دیگری که همه شنیده‌اند ولی باید درباره آن خوب تأمل کرد و از آن درس گرفت، در مورد ائمه علیهم السلام و حقیقت امامت و نیز راجع به سیره‌های شخصی و خصوصیات آن بزرگواران می‌باشد. در روایات آمده است: «رَأَيْتُ الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ علیه السلام يَأْكُلُ وَيَبِينُ يَدَيْهِ كَلْبٌ كَلَّمَا أَكَلَ لُقْمَةً طَرَحَ لِلْكَلْبِ مِثْلَهَا فَقُلْتُ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ أَلَا أَرَجُمُ هَذَا الْكَلْبَ عَنْ طَعَامِكَ قَالَ دَعَهُ إِنِّي لَأَسْتَحْيِي مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ يَكُونَ ذُو رُوحٍ يَنْظُرُ فِي وَجْهِِي وَأَنَا أَكُلُ ثُمَّ لَا أُطْعِمُهُ.»^۱

محمدباقر مجلسی رحمته الله در بحار الأنوار از برخی کتاب‌های مناقب معتبره به سندش از مردی به نام نجیح روایت کرده که می‌گوید: حسن بن علی علیه السلام را دیدم که غذا می‌خورد و سگی نیز در پیش روی او بود که حضرت هر لقمه‌ای که می‌خورد لقمه دیگری مانند آن را به آن سگ می‌داد. من که آن منظره را دیدم به حضرت عرض کردم: ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله! اجازه می‌دهی من این سگ را با سنگ بزنم و از سر سفره شما دور کنم؟ در جواب فرمود: او را به حال خود واگذار که من از خدای عز و جل شرم دارم که حیوان دارای روحی به من نگاه کند و من چیزی بخورم و به او ندهم.

ابن کثیر از علمای اهل سنت روایت کرده است که: امام حسن علیه السلام غلام سیاهی را دید که گرده نانی پیش خود نهاده و خودش لقمه‌ای از آن می‌خورد و لقمه دیگری را به سگی که در آنجا بود، می‌دهد. امام علیه السلام به وی فرمود: انگیزه تو در این کار چیست؟

غلام پاسخ داد: من از او شرم دارم که خود بخورم و به او نخورانم.^۲ امام علیه السلام به او فرمود: از جای خود برنخیز تا من بیایم. سپس نزد مولای آن غلام رفت و او را با آن باغی که در آن زندگی می‌کرد، از وی خریداری کرد. آن‌گاه غلام را آزاد نمود و آن باغ را نیز به او بخشید.^۳

بایستگی حیا در جامعه

یکی از چیزهایی که در جامعه باید زنده شود و مقداری بیش‌تر رواج پیدا کند، حیا است. حیا اقسام مختلفی دارد مانند: حیا در کلام، حیا در نگاه، حیا در خوراک؛ یعنی این‌که انسان در

۱. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۳۵۲.

۲. إِنِّي لَأَسْتَحْيِي مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ يَكُونَ ذُو رُوحٍ يَنْظُرُ فِي وَجْهِِي وَأَنَا أَكُلُ ثُمَّ لَا أُطْعِمُهُ (مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۳۵۲)

۳. رسولی محلاتی، سید هاشم؛ زندگانی امام حسن مجتبی علیه السلام، ص ۳۳۶.

خوراک خود طبق حکم دین و عقل و فطرت فرق بگذارد. متأسفانه بعضی‌ها در خوراک حیا ندارند، یعنی حلال و حرام برایشان فرق نمی‌کند. اگر انسان حیا داشته باشد خوب دقت می‌کند که این مال از خودش هست یا نیست؟ حالا اصلاً جدای از مسأله دین، بالأخره این مال متعلق به شخص دیگری است، اگر انسان مقداری غیرت و حیا داشته باشد، بدون اجازه در مال دیگران تصرف نمی‌کند، زیرا قبل از دین، عقل و فطرت انسان می‌گویند که نباید بدون اجازه در مال دیگران تصرف کرد.

در محل مورد بحث نیز باید نحوه رفتار امام را ملاحظه نمود که در برابر غلامی که به سگی لقمه می‌داد، آن‌گونه رفتار کرده و او را آزاد می‌نماید.

امام معصوم از غلام می‌پرسد که چرا این کار را کردی و به آن سگ غذا دادی؟ و پس از دریافت پاسخ غلام، به او می‌فرماید: مولای تو کیست؟ از جای خودت تکان نخور، همین جا بمان تا من برگردم. امام مجتبی علیه السلام می‌رود تا مولایش را پیدا کند. سپس به مولای غلام می‌فرماید: این غلام را از تو می‌خرم، می‌خواهم او را آزاد کنم، و پس از این که او را آزاد کرد، آن خانه را هم خرید و ملک غلام قرار داد. این امر به خاطر حیای غلام بود.

تمام زندگی امام حسن مجتبی علیه السلام برای ما درس است و تعابیری که در کتب اهل سنت راجع به امام مجتبی علیه السلام آمده مؤید این مطلب می‌باشد. اگر تمام تاریخ را زیر و رو کنید یک نقطه ضعف و اشکال در زندگی امامان معصوم علیهم السلام پیدا نمی‌کنید؛ یعنی این که محال است کسی بتواند - العیاذ باللله - بگوید: آن‌ها یک جا جهالت داشتند، یک جا کار خلاف اخلاق انجام دادند، عمل خلاف ادب انجام دادند، و... .

هیچ تاریخی چنین چیزی ننوشته، یعنی تمام مورخین، تمام محدثین، جایگاه علمی، معنوی، عبادی، اخلاقی و سیاسی ائمه ما را قبول دارند، خیلی از آن‌ها می‌گویند مودت به قربی واجب است، منتهی توجه نمی‌کنند که این مودت فقط مودت قلبی نیست. شیعه افتخار می‌کند که چنین امامان و پیشوایانی دارد.

تمسک به قرآن و عترت؛ تنها راه نجات اسلام

مشکلات امروز اسلام مانند مشکلاتی که امروز توسط داعش و... برای جهان اسلام ایجاد شده است، زائیده و مولود سازمان‌های امنیتی اسرائیل و آمریکا است، زیرا شواهد و قرائن زیادی وجود دارند که نشان می‌دهند آن‌ها سال‌ها مطالعه کردند تا ببینند راهکار از بین بردن اسلام و شیعه

مجلس پانزدهم: امام مجتبیٰ علیه السلام، اسوه بندگی حقیقی خدا ■ ۱۶۹

چیست! این گروه‌های تروریستی وابسته به صهیونیسم را درست کردند و گفتند اسلامی درست کنیم که به راحتی سر زن و بیچه بی‌گناه را ببرد. هر ارزشی که در اسلام هست عکسش را قرار دادند و اسمش را اسلام گذاشتند. راه نجات مسلمانان چیست؟ فقط تمسک به قرآن و اهل بیت علیهم السلام است؛ یعنی همان چیزی که رسول خدا صلی الله علیه و آله در حدیث شریف ثقلین سفارش فرمود. «مَنْ تَمَسَّكَ بِهِمْ نَجَا وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنْهُمْ غَرِقَ وَمَنْ خَالَفَهُمْ مُجِقٌ وَمَنْ لَزِمَهُمْ لِحِقٌ»^۱.

۱. ابن ابی زینب، محمد، الغیبة، ص ۵۱.

خدمت و کارگشایی در آموزه‌های اسلام

حمیده اسماعیلی*

مقدمه

از مسایل مهم در آموزه‌های دینی، حس تعاون، تعاضد و خدمت به مردم است. از مجموعه تعالیم حیات بخش اسلامی و سیره اولیای خدا استفاده می‌شود که پس از ادای فرایض، بالاترین وسیله برای تقرب به خدا، این خصلت نیکو است. از این رو، انبیا و ائمه علیهم‌السلام در خدمت مردم بودند و شخصاً در رفع حوایج و مشکلات آنان اقدام می‌کردند و برای آن اهمیت خاصی قائل بودند. امام صادق علیه‌السلام برآوردن حاجت مؤمن را برتر از هزار حج دانست: «قَضَاءُ حَاجَةِ الْمُؤْمِنِ أَفْضَلُ مِنْ أَلْفِ حَجَّةٍ مُتَقَبَّلَةٍ بِمَنَاسِكِهَا»^۱

اهمیت بحث

یکی از مهم‌ترین آموزه‌های اسلام خدمت به مردم است. اهمیت این امر به گونه‌ای است که

* کارشناس ارشد مشاوره.

۱. شیخ صدوق، *الأمالی*، ص ۲۳۷.

قرآن انفاق را در کنار ایمان به غیب و اقامه نماز ذکر کرده است.^۱ امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه «وَجَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ»^۲ که درباره حضرت عیسی علیه السلام نازل شده، می فرماید: مقصود از «وَجَعَلَنِي مُبَارَكًا» جَعَلَنِي نَفَاعًا^۳ می باشد؛ یعنی خداوند عیسی علیه السلام را برای مردم، بسیار سودمند قرار داده است.

امام حسین علیه السلام نیازمندی مردم را نعمت الهی خوانده است: «إِعْلَمُوا أَنَّ حَوَائِجَ النَّاسِ إِلَيْكُمْ مِنْ نِعْمِ اللَّهِ عَلَيْكُمْ فَلَا تَمَلُّوا النِّعَمَ فَتَتَحَوَّلَ إِلَيْ غَيْرِكُمْ؛^۴ بدانید نیازمندی های مردم از نعمت های الهی است. پس نعمت ها را افسرده نسازید؛ یعنی: مبادا با رنجاندن مردم نیازمند، کفران نعمت کنید. در این صورت نعمت ها از شما روی گردان می شوند». از سوی دیگر، اسلام بندگان خدا را عیال خدا دانسته و محبوب ترین انسان را کسی می داند که برای عیال خدا خدمت کند. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «الْخَلْقُ عِيَالُ اللَّهِ فَأَحَبُّ الْخَلْقِ عَلَى اللَّهِ مَنْ أَدْخَلَ عَلَى أَهْلِ بَيْتِ مُؤْمِنٍ سُرُورًا؛^۵ مردم عائله و جیره خواران خداوند هستند. محبوب ترین مخلوقات نزد خدا کسی است که سودش به عائله خدا برسد و خانواده مؤمنی را خوشحال کند.»

ابان بن تغلب نقل می کند که در خدمت امام صادق علیه السلام در حال طواف خانه خدا بودم. کسی مرا صدا کرد و من جواب او را ندادم. در دور دوم طواف، مجدداً مرا صدا کرد و پاسخ او را ندادم. امام صادق علیه السلام فرمودند: مگر تو را صدا نمی زند؟ گفتم: آری یابن رسول الله! فرمودند: شیعه است؟ گفتم: آری شیعه است و از من درخواستی دارد. فرمودند: چرا درخواست او را اجابت نمی کنی؟ عرض کردم: یابن رسول الله! مشغول طواف هستم. فرمودند: طواف را رها کن و به سوی او برو.^۶

از محمدحسن نجفی - معروف به صاحب جواهر - سؤال شد: اگر خداوند به شما اطلاع دهد که از عمر شما جز اندکی نمانده، این ساعات پایانی عمر را صرف چه کار می کنید؟ ایشان در

۱. بقره، آیه ۲ و ۳.

۲. «و مرا - هر جا که باشم - وجودی پربرکت قرار داده.» (مریم، آیه ۳۱)

۳. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۱۶۵.

۴. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۱۲۷.

۵. همان، ج ۷۲، ص ۶۶.

۶. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۱۷۱.

مجلس شانزدهم: خدمت و کارگشایی در آموزه‌های اسلام ■ ۱۷۳

جواب فرمود: این چند ساعت عمرم را صرف خدمت به خلق و گره‌گشایی از مردم می‌کنم و اگر دیدم که کاری نمی‌توانم برای کسی انجام دهم، می‌روم جلوی در خانه‌ام می‌نشینم تا شاید کسی به من بگوید حاج آقا برایم استخاره‌ای بگیرید.^۱

سحر دیدم درخت ارغوانی کشیده سرب‌به‌بام خسته جانی
به‌گوش ارغوان، آهسته گفتم به‌بهارت خوش که فکر دیگرانی

شرایط خدمت به دیگران

خدمت و کارگشایی شرایطی دارد. یکی از آن، حفظ کرامت انسانی است؛ به دلیل این که اگر به عزت نفس و آبروی افراد بی‌توجهی شود، نتیجه مثبت نخواهد داد. در اینجا به برخی از این شرایط اشاره می‌شود:

۱. حفظ حرمت انسان

خدمت باید به گونه‌ای محترمانه و بدون منت باشد. بر این اساس است که اهل بیت علیهم‌السلام معمولاً پنهان و شب‌ها به نیازمندان کمک می‌نمودند. امام سجاد علیه‌السلام پسر عمویی داشت که آن حضرت بعضی شب‌ها به خانه‌اش می‌رفت و مقداری پول به او می‌داد. آن شخص، حضرت علیه‌السلام را نمی‌شناخت (چون صورتش پوشیده بود) و می‌گفت: «علی بن حسین، به حال ما توجهی ندارد و در حق او نفرین می‌کرد.» امام، این رویکرد را نادیده گرفته، خود را معرفی نمی‌کرد. وقتی امام از دنیا رفت و آن کمک‌های شبانه قطع شد، آن شخص متوجه شد که امام سجاد علیه‌السلام بوده است که کمک می‌نموده از این رو همیشه به حالت گریه و برای عذرخواهی، کنار قبر حضرت می‌رفت.^۲

هم‌چنین هشام بن سالم می‌گوید: امام صادق علیه‌السلام وقتی پاسی از شب می‌گذشت، کیسه‌هایی را برمی‌داشت که در آن نان، گوشت و درهم بود. سپس آن را بر دوشش حمل می‌کرد و بین نیازمندان مدینه تقسیم می‌نمود؛ در حالی که آنان، حضرت علیه‌السلام را نمی‌شناختند. هنگامی که امام صادق علیه‌السلام از دنیا رفت، آن‌گاه متوجه شدند که کمک‌کننده، امام صادق علیه‌السلام بوده است.^۳

۱. <http://akhlagh.porsemani.i>

۲. اربلی، علی، کشف الغمّة فی معرفة الأئمة، ج ۲، ص ۳۱۹.

۳. کلینی، الکافی، ج ۴، ص ۸.

۲. کوچک نشمردن احسان

برخی کارگشایی و خدمت‌رسانی را کوچک می‌شمارند، اما روایات تأکید می‌نمایند که این امر را کوچک نشمارید. امام سجاد علیه السلام فرمود: «احسان به برادران خود را کوچک نشمارید. در آینده، خداوند به شما سودی می‌رساند؛ به گونه‌ای که هیچ چیز جای آن را پر نمی‌کند.»^۱

۳. اخلاص

در خدمت‌گزاری، شرط اساسی دیگر نیز وجود دارد و آن اخلاص و تقوا است، و گر نه خدمت به خاطر مقاصد نفسانی تأثیری نخواهد داشت؛ چراکه عمل خیر باید از راه خیر و نیک انجام پذیرد، هم‌چنان‌که خدا می‌فرماید: «إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ»^۲ خداوند فقط از پرهیزگاران [اعمال نیک] را می‌پذیرد.»

هنگامی که به امام حسین علیه السلام خبر دادند «عبدالله بن عامر» - از کارگزاران بنی امیه - صدقه داده و عده زیادی برده آزاد کرده است، فرمود: مثل عبدالله بن عامر مانند کسی است که از حاجیان و راهیان خانه خدا سرقت کرده و سپس اموال دزدی را صدقه می‌دهد. آن‌گاه افزود: «وَإِنَّمَا الصَّدَقَةُ الطَّيِّبَةُ صَدَقَةٌ الذِّي عَرِقَ فِيهَا جَبِينُهُ وَغَبَّرَ فِيهَا وَجْهَهُ»^۳ صدقه پاکیزه، صدقه کسی است که در راه کسب آن پیشانی‌اش عرق کرده و صورتش غبارآلود شده است.»

ج. عرصه‌های خدمت‌رسانی

نیکوکاری و خدمت‌رسانی در اسلام حد و مرزی ندارد و خدمت، ویژه گروه مخصوصی نیست؛ هر کس باشد، مسلمان یا غیر مسلمان، همه باید از خدمات بهره‌مند گردند. از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سؤال شد: چه کسی نزد خداوند محبوب‌تر است؟ حضرت صلی الله علیه و آله فرمودند: «آن‌که نفعش به انسان‌ها بیش‌تر برسد.»^۴

۱. مجلسی، بحار الأنوار، همان، ج ۷۱، ص ۷۰۸؛ عسکری علیه السلام، حسن بن علی، التفسیر المنسوب إلى الإمام

الحسن العسکری علیه السلام، ص ۷۹.

۲. مانده، آیه ۲۸.

۳. نوری، حسین، المستدرک الوسائل، ج ۷، ص ۲۴۴.

۴. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۱۶۴.

از این رو یکی از مهم‌ترین خواست‌های ائمه علیهم‌السلام از خداوند توفیق خدمتگزاری به مردم است. امام سجاد علیه‌السلام عرضه داشت: خداوندا! انجام کارهای خیر را برای مردم، به دست من اجرا کن و خدمات نیکم را با منت‌گزاری ضایع مگردان.^۱

از مرحوم آیت الله بروجردی نقل است که فرمود: «در ایام اقامت در بروجرد، شبی در خواب دیدم به خانه‌ای وارد شدم. گفتند: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آنجا تشریف دارد. وارد شدم و سلام کردم و در آخر مجلس که جا بود، نشستم. دیدم حضرت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در صدر مجلس نشسته است و بزرگانی از علما و زهاد در کنار ایشان نشسته‌اند و نزدیک‌تر از سایرین به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم سیدجواد طباطبایی - برادر کوچک‌تر علامه سید مهدی بحرالعلوم - نشسته است. به فکر رفتم که در میان این جمع، کسانی هستند که هم عالم‌تر از سید جوادند و هم زاهدتر از او، چرا این امتیاز، نصیب او شده است. در همین اندیشه بودم که نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: «سیدجواد به کار مردم و اهل حاجت، از همه کوشاتر بوده است».^۲

خدمت می‌تواند در عرصه‌های مختلف صورت گیرد:

۱. عرصه فردی

- ادای دین بدهکاران

یکی از عرصه‌های مهم خدمت‌رسانی، ادای دین بدهکاران است. از این رو ائمه علیهم‌السلام می‌کوشیدند قرض برخی بدهکاران را بپردازند، از جمله بیماران. کم نیستند بیمارانی که با درد دست و پنجه نرم می‌کنند و هزینه درمان را ندارند. متأسفانه برخی بیمارستان‌ها نیز از پذیرش اینان امتناع می‌کنند. از سوی دیگر، بعضی بیماران بدهکارند که این امر آنان را رنج می‌دهد. اهل بیت علیهم‌السلام ضمن عیادت و دلجویی، دین بیماران را پرداخت می‌نمودند. چراکه مریض‌های فقیر بیش از آن‌که به فکر سلامتی خود باشند به فکر بدهکاری‌های خود هستند.

روزی امام حسین علیه‌السلام به ملاقات بیماری بدهکار به نام اسامه بن زید رفت. او در بستر بیماری آه و زاری می‌کرد و مکرر می‌گفت: ای وای از دست غم و اندوه! حضرت از او پرسید: چه اندوهی داری؟ اسامه گفت: بدهکارم و غم و غصه شصت هزار درهم قرض، تمام وجودم را فرا گرفته

۱. علی بن الحسین علیه‌السلام، *الصحیفة السجادیة*، ص ۹۲.

است. امام فرمود: ناراحت نباش! من بدهی های تو را پرداخت می کنم. اسامه گفت: می ترسم قبل از پرداخت بدهی هایم بمیرم. حضرت فرمود: من تمام بدهی هایت را قبل از مرگ تو می پردازم. امام هم چنان که وعده داده بود، قبل از مرگ اسامه تمام قرض های وی را پرداخت.^۱

- ایجاد شادی

اگر انسان نتواند نیاز حاجت مندی را برآورد، شایسته است با زبان خوش و رفتاری دل انگیز او را خوشحال کند؛ چراکه برای خدمتگزار، همیشه کمک مالی به درماندگان ممکن نیست، اما او می تواند با رفتار دل پذیر، ایجاد شادی نماید که ایجاد شادی نیز خدمت به مردم است. شاد کردن افراد، تا آنجا اهمیت دارد که باب مخصوصی در کتاب های حدیث به نام «بابُ ادخالِ السُّرورِ علی المؤمنین» وجود دارد. رسول خدا ﷺ می فرماید: شما هرگز نمی توانید همه مردم را با بذل مال [راضی کرده] و گشایشی در زندگی ایشان ایجاد کنید، ولی با اخلاق خوششان آنان را خشنود کنید.^۲

امام صادق علیه السلام فرمود: «کسی که غم و غصه را از دل مؤمنی بردارد، خداوند همه اندوه ها و گرفتاری های آخرت را از او دور کند و او را با دلی آرام از قبر برانگیزد».^۳

خاطر ناشاد را دلشاد کردن همت است باغ آفت دیده را آباد کردن همت است
صید مرغان حرم کردن ندارد افتخار طایری را از قفس آزاد کردن همت است

- سرپرستی یتیمان و فقیران

یکی از مصادیق خدمات رسانی، تحت پوشش گرفتن یتیمان و فقیران است. این امر - بحمد لله - تا اندازه ای در کشور ما اجرا می شود و افراد خیر به این امر اقدام می نمایند، اما این مسأله کافی نیست. انتظار آن است که خیران، تعداد بیشتری را تحت پوشش قرار دهند؛ چنان که امام سجاده علیه السلام به این امر، اقدام کرد. محدث قمی می نویسد: از جمله کارهای امام سجاده علیه السلام این بود که تأمین هزینه مخارج زندگی حدود صد خانوار از فقیران مدینه را بر عهده گرفته بودند و خیلی علاقه مند بودند که یتیمان و مردم نابینا و... بر سر سفره او حاضر شوند. آن گاه که فقیران حاضر

۱. بروجردی، آقا حسین، ترجمه جامع احادیث الشیعه، ج ۲۳، ص ۷۶۹.

۲. شیخ مفید، الاختصاص، ص ۲۲۵.

۳. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷، ص ۱۹۷.

می‌شدند، امام علیه السلام با دست خود، به ایشان غذا می‌دادند و هر کدام از آن‌ها که عیال‌وار بودند، برای آن‌ها هم غذا می‌فرستادند.^۱

۲. حوزه اجتماعی

- ازدواج

یکی از عرصه‌های خدمت، خدمت‌رسانی در امر ازدواج است. داده‌های آماری نشان می‌دهد که رغبت جوانان به ازدواج کم گردیده و تأخیر در آن، در حال تبدیل شدن به امتیاز اجتماعی است. مدیر کل دفتر آمار و اطلاعات جمعیتی و مهاجرت سازمان ثبت احوال کشور گفت: کل جمعیت جوانان هرگز ازدواج نکرده - اعم از تحصیل کرده و بدون تحصیلات عالی - بر اساس آخرین سرشماری، یازده میلیون و ۲۴۰ هزار تن هستند که پنج میلیون و ۵۷۰ هزار تن از این جوانان را مردان و پنج میلیون و ۶۷۰ هزار تن را زنان تشکیل می‌دهند.^۲

برخی جوانان به دلیل مشکلات مختلف، مانند مشکل اقتصادی نمی‌توانند ازدواج نمایند و برخی دختران به خاطر عدم تهیه جهاز، خانه‌نشین شده‌اند. برای رفع این مشکل باید چاره اندیشی نمود. یکی از راه‌ها اقدام والدین است؛ یعنی وقتی دختران و پسران به سن بلوغ می‌رسند، پدر و مادرها برای ازدواج آنان اقدام کنند؛ گرچه - متأسفانه - این امر صورت نمی‌گیرد. حتی در برخی موارد، جوانان اظهار می‌دارند ما می‌خواهیم ازدواج کنیم، اما خانواده‌ها مخالفت می‌کنند. قرآن وظیفه ازدواج دختران و پسران را بر عهده همه افراد، به‌ویژه نزدیکان آنان قرار داده است.^۳

از سوی دیگر در جامعه، افراد نیکوکار بسیاری داریم و در حال حاضر، شمار قابل توجهی کلاس‌های درسی توسط خیرین مدرسه‌ساز ساخته شده است، اما در خصوص ازدواج، کمک این افراد خیلی کم‌رنگ است. کمک به ازدواج جوانان، سیره اهل بیت علیهم السلام است. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «فردی نزد پدرم آمد. پدرم از او پرسید: آیا زن داری؟ او گفت: خیر. پدرم در مورد فضیلت ازدواج با او صحبت کرد و به او هفت دینار طلا داد تا ازدواج کند.»^۴ افراد پول‌دار خیر

۱. <http://www.hawzah.net/fa/Magazine/View>.

۲. ر.ک: پایگاه اینترنتی ایرنا، نشانی: www.irna.ir/fa/News/81482462.

۳. نور، آیه ۲۳.

۴. حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۲۰، ص ۱۹.

می‌توانند برای مسکن جوانان، ساختمان‌هایی مناسب بسازند. هم‌چنین کارهای دیگر خیرین، مانند گرفتن تسهیلات و قرض‌الحسنه یا کمک به خانواده‌ها در امر خرید جهیزیه یا برپا کردن مجالس عروسی است. تشکیل مجمع خیرین ازدواج، جهت انسجام‌بخشی، تقویت فعالیت‌ها و استفاده از توان‌مندی‌های خیرین کشور، از خدمات‌های بزرگ برای جوانان است. یکی از مشکلات دیگر جوانان، سر‌درگمی در انتخاب همسر است. بسیاری از دختران امروزی می‌گویند: چگونه می‌توان شرایط ازدواج را فراهم کرد، در حالی که کسی ما را نمی‌شناسد؟ متأسفانه، امروزه واسطه‌گری در امر خیر فراموش شده و معمولاً اطرافیان دخالتی در امر ازدواج جوانان نمی‌کنند. در گذشته مطابق شیوه سنتی، افراد بر اساس وظیفه دینی، ازدواج جوانان را جزء وظایف خود می‌دانستند و افراد ریش‌سفید در امر واسطه‌گری ازدواج، مورد احترام محله بودند. افراد مسن در محلات با در نظر گرفتن خانواده‌ها و دختران و پسران و بررسی شرایط آن‌ها، نسبت به معرفی آنان به یکدیگر اقدام می‌کردند.

واسطه‌گری در امر ازدواج، جزء ارزشی‌های اخلاقی است و روایات بسیاری بر آن تأکید دارد. امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: «أَفْضَلُ الشَّفَاعَاتِ أَنْ تَشْفَعَ بَيْنَ اثْنَيْنِ فِي نِكَاحٍ حَتَّى يَجْمَعَ اللَّهُ بَيْنَهُمَا»^۱ برترین شفاعت‌ها آن است که جهت ازدواج میان دو کس صورت پذیرد تا بدین وسیله، خداوند آن دو را به هم رساند.»

- اصلاح ذات‌البین

یکی از مشکلات جدی، اختلافاتی است که میان زن و شوهر و یا میان همسایه‌ها و دیگر افراد به وجود می‌آید. گاهی این امر مدت‌ها طول می‌کشد و نتیجه آن کشیدن مسأله به دادگاه است که بعد از مدت‌ها کشمکش - گاهی - حل نمی‌گردد. این درحالی است که این امر را می‌توان از طریق افراد خیر و مورد اطمینان حل کرد. قرآن و اهل بیت علیهم السلام بر این امر تأکید فرموده‌اند: «وَأَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ»^۲. امام علی علیه السلام در وصیت خود فرمود: «وَنَظِّمِ أَمْرَكُمْ وَصَلِّحِ ذَاتَ بَيْنِكُمْ»^۳.

۱. کلینی، *الکافی*، ج ۵، ص ۳۳۱.

۲. انفال، آیه ۱.

۳. سید رضی، *نهج‌البلاغه*، ص ۴۲۱.

امام صادق علیه السلام نیز اطرافیان خود را به اصلاح ذات البین و از بین بردن کدورت‌ها امر می‌کردند. ابوحنیفه، ساریان حاجیان، گفته است که من و دامادم درباره میراثی ستیزی می‌کردیم. مفضل ما را دید؛ پس ساعتی ایستاد و آن‌گاه گفت: با من به خانه‌ام بیایید. ما با او رفتیم و آن‌گاه با چهارصد دره‌می که از خودش به ما پرداخت، میان ما آرامش داد. چون هر یک از ما نسبت به دیگری خاطر جمع شد، او گفت: این از اموال خودم نیست، بلکه حضرت صادق علیه السلام به من دستور داده است که هرگاه دو مرد از اصحابمان برای چیزی با هم ستیزی می‌کردند، میانشان آرامش بدهم و از مال ایشان (امام صادق علیه السلام) خرج کنم؛ این از اموال حضرت صادق علیه السلام بود.^۱

- رسیدگی به همسایه

برخورد خوب با همسایه به دو گونه است: «پرهیز از آزار» و «احسان و نیکی».^۲ قرآن هم دوش دعوت به توحید، انسان را به احسان و نیکوکاری به همسایه موظف کرده است: «وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا... وَالْجَارِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَالْجَارِ الْجُنُبِ وَالصَّاحِبِ بِالْجَنبِ؛^۳ خدا را پرستید و چیزی را در عبادت شریک او نسازید و به والدین احسان کنید... و به همسایه، چه خویش باشد و چه بیگانه، احسان کنید.» رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «پیوسته جبرئیل درباره همسایه به من سفارش می‌کرد تا آن‌که من فکر کردم برای همسایه سهمی از ارث قرار می‌دهد.»^۴ امام رضا علیه السلام نیز می‌فرماید: «با همسایگان خوش‌همسایگی کن؛ زیرا خدای تعالی درباره همسایه از تو خواهد پرسید.»^۵

خانه قابله کجاست؟

در شبی از شب‌ها طلبه‌ای حلقه در منزل آخوند را چندین بار می‌کوبید. همسر این طلبه می‌خواست وضع حمل کند و چون این طلبه در نجف تهیدست و تنها بوده و منزل قابله را نمی‌دانسته از این روی به منزل آخوند آمده بود تا کمک بگیرد. دیری نپایید که کسی دم در آمد و بدون این‌که نام کوبنده را پرسد، آن‌را باز نمود. وقتی در باز شد، طلبه جوان، آقای آخوند را دید

۱. کلینی، الکافی، ص ۴۱۴.

۲. ر.ک: مازندرانی، مولی محمد صالح، شرح اصول کافی، ج ۹، ص ۱۱.

۳. نساء، آیه ۳۶.

۴. شیخ صدوق، الأملی، ص ۵۱۴؛ نیشابوری، محمد، روضة الواعظین، ص ۳۸۷.

۵. همان، ص ۴۲۶.

که شالی سفید بر سر بسته و قلمی بالای گوش راست خود گذارده است. او از فرط تعجب و شرمندگی، سلام کردن را فراموش کرد.

– سلام علیکم چه فرمایشی داشتید چه کمکی می‌توانم بکنم.

طلبه جوان پس از اظهار شرمندگی از ایجاد مزاحمت، جریان را شرح داد و با کمال فروتنی خواهش کرد که مستخدم منزل آخوند او را به خانه قابله راهنمایی نماید. آخوند گفت: مستخدم نمی‌تواند بیاید. او الان خواب است. من خودم می‌آیم. طلبه جوان اصرار کرد که مستخدم را بیدار کنید تا به اتفاق او به منزل قابله بروم. آخوند به او فرمود: وقت کار مستخدم به پایان رسیده. او تا ساعت معینی از شب باید کار کند و الان وقت استراحتش می‌باشد. یک دقیقه صبر کنید، من خودم می‌آیم.

اندکی بعد آخوند در حالی که عبایی به دوش انداخته و فانوسی به دست گرفته بود از منزل بیرون آمد و همراه طلبه راهی شد و از چندین کوچه و پس‌کوچه گذشت تا به منزل رسید. قابله را دم در خواست و مشکل را برای او بازگو کرد و سپس به عنوان راهنما، در حالی که فانوس را در دست داشت جلو افتاد و طلبه و قابله را به منزل بیمار رسانید و آن‌گاه خود به منزل بازگشت و اندکی بعد مقداری پول و شکر و قند و پارچه برای طلبه فرستاد. محصل جوان می‌گفت بعد از آن شب، من هر وقت چشمم به آقای آخوند می‌افتاد، از شدت خجالت سرم را پایین می‌انداختم، اما این مرد بزرگ بیش از پیش به من محبت می‌کرد و مثل این بود که اصلاً کاری برایم انجام نداده است.^۱

–وقف و صدقات جاریه

بر اساس برخی گزارش‌ها، تعداد بسیاری از افراد به دلیل بدهکاری و مشکلات اقتصادی در زندان هستند. بودن اینان در زندان مشکلی را حل نمی‌کند، طلبکاران می‌توانند این گروه را عفو و یا به آنها مهلت دهند، همین‌طور افراد خیر با دادن بدهکاری، زمینه آزادی اینان را فراهم نمایند. از همه مهم‌تر این‌که می‌توان با اتخاذ سیاست‌های راهبردی، این‌گونه مشکلات را حل نمود. یکی از این سیاست‌ها دادن صدقات و یا روش مند نمودن وقف‌های عام می‌باشد. چنان‌که امام علی علیه السلام این کار را انجام دادند: یکی از مشاغل امام علی علیه السلام کشاورزی و درخت‌کاری بود که بسیاری از خدمات و انفاق‌های خود را از این طریق انجام می‌داد و املاک زیادی را وقف

۱. مختاری، رضا، سیمای فرزندان، ص ۲۳۹.

می‌کرد. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «امیرالمؤمنین علیه السلام بیل می‌زد و نعمت‌های نهفته در دل زمین‌ها را استخراج می‌کرد.^۱ علی علیه السلام یکصد هزار درخت کاشت و همه را وقف کرد.^۲ موقوفات و صورت وقف‌نامه‌های حضرت علیه السلام در کتاب‌های حدیث و تاریخ به تفصیل آمده‌اند.^۳ در اهمیت این موقوفات کافی است بدانیم که طبق نقل مورخان، در آمد سالیانه آن‌ها چهل هزار دینار بوده که همه آن‌ها به نفع بینوایان و نیازمندان مصرف می‌شد.^۴

۳. آثار خدمت

گرچه خدمت‌رسانی آثاری برای محرومان دارد، اما این امر برای خدمت‌گزاران نیز دارای آثار است.

تیره روزان جهان را به چراغی دریاب که پس از مرگ ترا شمع مزاری باشد این آثار هم در دنیا و هم در آخرت نمود پیدا می‌نماید؛ چنان‌که خداوند اعلام می‌دارد: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ»^۵ خدا نیکوکاران را دوست می‌دارد. «هم‌چنین در آیات دیگر تأکید می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ»^۶ خدا پاداش نیکوکاران را ضایع نمی‌کند.» در بسیاری روایات نیز بر آثار دنیوی و اخروی خدمت به مردم اشاره شده است. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «به راستی خداوند، مؤمن را تا زمانی که برادر مؤمن خود را یاری رساند، یاری می‌کند و کسی که یک گرفتاری از گرفتاری‌های برادر مؤمنش را در دنیا برطرف کند، خداوند هفتاد گرفتاری از گرفتاری‌های آخرت او را برطرف می‌کند.»^۷ آن حضرت هم‌چنین فرمود: «أَيُّمَا مُسْلِمٍ خَدَمَ قَوْمًا مِنَ الْمُسْلِمِينَ إِلَّا أَعْطَاهُ اللَّهُ مِثْلَ عَدَدِهِمْ خُدَمًا فِي الْجَنَّةِ»^۸ هر مسلمانی که به گروهی از مسلمانان خدمت کند، خداوند متعال به تعداد آنان، خدمت‌گزارانی را در بهشت به او عطا

۱. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۱، ص ۳۷.

۲. همان، ج ۴۱، ص ۳۴.

۳. حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۲۹۳ و سید رضی، نهج البلاغه، نامه ۲۴.

۴. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۱، ص ۴۳.

۵. بقره، آیه ۱۹۵.

۶. توبه، آیه ۱۲۰.

۷. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۱، ص ۳۱۲.

۸. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۲۰۷.

خواهد کرد. نیز فرمودند: هر کس برای نیکی [و خدمت‌رسانی] به برادر خود بشتابد، فردا نتیجه آن را خواهد دید و کسی که برای خدا به برادر دینی خود یاری نماید، خداوند او را به هنگام نیازمندی یاری خواهد کرد و بیش‌تر از آن او را از بلاها و گرفتاری‌ها دور خواهد ساخت و آن کسی که اندوه و غم را از دل مؤمنی بر طرف نماید، خداوند متعال غم و غصه‌های دنیا و آخرت [او] را برطرف خواهد نمود.^۱

۱. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۱۲۲.

زمینه‌های نیازمندی به دعا از منظر قرآن

حجت‌الاسلام والمسلمین سیدعلی اکبر حسینی*

«وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ
دَاخِرِينَ»^۱

مقدمه

ساختار وجودی انسان؛ گستره نیازها، تنوع و فراوانی خواسته‌های مادی و معنوی، این برترین موجود آفرینش را باید از عوامل و زمینه‌های احساس دعا و گشودن دست نیاز به سوی قدرت برتر فرابشری دانست، احساس فطری و فراگیری که با آفرینش انسان همراه بوده و همواره او را به نجوا و نیایش فرا خوانده است. حقیقتی که موجب شده است تا دعا و راز و نیاز با آفریننده جهان، در زمره نیازهای اساسی انسان قرار گیرد. در این نوشتار، برخی زمینه‌های نیازمندی به دعا و راز و نیاز از منظر قرآن بررسی خواهد شد.

* عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

۱. غافر، آیه ۶۰.

۱. فقر و نیازمندی انسان

از نگاه قرآن، نیاز به خدا و استمداد از حق، راز حیات و جاودانگی انسان است: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ؛^۱ ای مردم شما [همگی] نیازمند به خدائید، تنها خداوند است که بی نیاز و شایسته هرگونه حمد و ستایش است. در پایان آیه «وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ» ویژگی معبود بازگو شده است و بی نیازی خداوند به مثابه علت ستایش بیان شده است. حمد شایسته کسی است که در اوج بی نیازی است؛ از این رو، وصف «حمید» پس از وصف «غنی» آمده است.

نیاز انسان و همه موجودات، به خدا، با هیچ داشته‌ای جبران نخواهد شد؛ زیرا این وابستگی درسرت انسان و آفرینش موجودات نهفته است؛ حقیقتی که اولیا به خوبی آن را یافته‌اند.

إِلَهِي تَرَى حَالِي وَفَقْرِي وَفَاقَتِي وَأَنْتَ مُنَاجَاتِي الْخَفِيَّةَ تَسْمَعُ^۲
ای خدا! تو حال زار مرا می بینی و از فقر و پریشانیم آگاهی؛ و راز و نیاز و نجوای پنهانم را می شنوی^۳ در دعای عرفه نیز آمده است: «أَنَا الْفَقِيرُ فِي غِنَايَ فَكَيْفَ لَا أَكُونُ فَقِيرًا فِي فَقْرِي»^۴.

یکی از نیازهای انسان، برقراری ارتباط با افراد، به منظور پرکردن خلأ عاطفی است. این نیاز پس از تشکیل خانواده بیشتر احساس می شود. برخی اولیا که جای خالی فرزند را در خانواده مشاهده می کردند، دست به دعا برمی داشتند تا خداوند فرزندی عطا فرماید. یکی از این افراد حضرت زکریا علیه السلام است: «و زکریا را [به یاد آور] در آن هنگام که پروردگارش را خواند [و عرض کرد]: «پروردگار من! مرا تنها مگذار [و فرزند برومندی به من عطا کن] و تو بهترین وارثانی! ما هم دعای او را پذیرفتیم، و یحیی را به او بخشیدیم و همسرش را [که نازا بود] برایش آماده [بارداری] کردیم، چرا که آنان [خاندانی بودند که] همواره در کارهای خیر به سرعت اقدام می کردند.»^۵

۱. فاطر، آیه ۱۵.

۲. میبیدی، حسین بن معین الدین، دیوان امیر علیه السلام، ص ۲۶۵.

۳. قمی، شیخ عباس، مفاتیح الجنان، مناجات امام علی علیه السلام.

۴. سید ابن طاووس، اقبال الأعمال، ج ۱، ص ۳۴۸.

۵. انبیاء، آیه ۸۹-۹۰.

گفتنی است دعا و اجابت دعا، مستلزم شناخت خداوند و شناخت نیازمندی به او است. آیا دیده‌اید کسی از فرد ناشناسی درخواست مهمی کند؟ آیا کسی از انسانی که ناتوان است، درخواست کمک می‌کند؟ از سوی دیگر، آیا کسی که نمی‌داند چه چیزی نیاز دارد از کسی درخواستی می‌کند؟ بنده با معرفت، دعا کردنش هم سنجیده و دقیق است. سید بن طاووس در داستانی آورده است: عده‌ای مسافر کشتی بودند که دچار طوفان شده و جانشان به خطر می‌افتد و از نجات خود ناتوان می‌شوند. شخصی هم‌سفر آنان بود که به دین‌داری و قوت‌یقین او آگاه و مطمئن بودند. از او خواهش کردند برای نجاتشان دعا کند. او گفت: من با خدا در حوزه قدرتش معارضه نمی‌کنم. اصرار کردند که وقت نیاز است و باید با دعا و شفاعت به داد ما برسی و گر نه دین و جانمان تباہ خواهد شد. آن مرد نگاهی به امواج خروشان دریا افکند و گفت: «اللهم قد أربتنا قدرتك فأرنا عفوك»؛ پروردگارا، قدرتت را نشانمان دادی. بخشایشت را هم به ما بنمای» دریا فوری آرام شد. یکی از همراهان پرسید: چگونه به این مقام رسیده‌ای که خدا دعایت را فوری مستجاب کرد؟ گفت: ما برای رضای خدا از خواسته‌های خود گذشتیم؛ پاداشش این است که هر وقت حاجتی به خدای بزرگ عرضه بداریم به خاطر خواست ما، از خواسته خود صرف‌نظر می‌کند.^۱

۲. اضطرار

اضطرار نقش بی‌بدیلی در نجات یافتن از مهلکه سختی‌ها و مصائب دارد. در چنین حالتی است که حقیقت دعا و طلب نمایان می‌شود و مضطر در نهایت خضوع از خدا می‌خواهد که راه نجاتی در مقابل او قرار دهد: «أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَّرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ...»^۲ آیا آن‌کس که خواسته هر در مانده‌ای را - آن‌گاه که او را بخواند - اجابت می‌کند و گرفتاری‌اش را برطرف می‌سازد و شما آدمیان را در زمین جانشین قرار می‌دهد، بهتر است یا خدایان اهل شرک؟ آیا با وجود خدا معبودی شایسته پرستش، هست؟ شما کفرپیشگان چه اندک درمی‌یابید و متذکر می‌شوید.»

۱. سید ابن طاووس، الأمان من أخطار الأسفار، ص ۱۱۶.

۲. نمل، آیه ۶۲.

علامه طباطبایی رحمته الله در تفسیر این آیه می نویسد: مطابق این آیه، خدا دعای در مانده را - آن گاه که او را بخواند - اجابت می کند و حاجت او را بر آورده می سازد. مقصود از «مضطرّ» کسی است که دعا کند، از این رو، دعاکننده با وصف «مضطرّ» یاد شده است تا به این نکته اشاره شود که دعا هنگامی مستجاب می گردد که دعاکننده واقعاً خواهان چیزی باشد که آن را درخواست می کند، و تا انسان راهها را بر خود بسته نبیند، دعای واقعی از او صادر نمی شود. سپس خداوند با قید «إِذَا دَعَا» شرط دیگری برای مستجاب شدن دعا بیان فرموده است و آن این که دعاکننده تنها از خدا بخواهد، و این هنگامی تحقق می یابد که از تمام اسباب و علل ظاهری مایوس شود و قلبش یک پارچه متوجه خدا گردد، اما اگر به اسباب دل ببندد، شرط دوم استجاب دعا را دارا نیست.^۱

اضطرار در زمان های گوناگونی رخ می دهد که در ادامه به دو مورد اشاره می کنیم:

الف) بیماری

انسان، موجود ضعیفی است که در مقایسه با دیگر موجودات از قدرت جسمی ناچیزی برخوردار است. قدرت تحرک که در جنیان و برخی حیوانات وجود دارد، در انسان وجود ندارد، از این رو، از برخی از این امتیازها محروم است، ولی در سایه خرد و ایمان به توانایی های خود می تواند قله های بزرگی را فتح نماید. در پرتو همین علم، توانایی، تجربه و اندیشه است که ناهمواری های پیش رو را هموار می کند، اما امید بستن به علم ناقص بشری و ظرفیت های محدودی که در او یافت می شود کافی نیست؛ زیرا درمان انواع دردهای روحی و جسمی با این دانستی های ناچیز ممکن نیست. ایمان به غیب و قدرت های ما فوق بشری، همان چیزی است که می تواند در مواردی که انسان در برابر درد و بیماری سر عجز پایین می آورد، او را نجات دهد و امید به زندگی را در جان و روح او بدمد. هنگامی که همه طبیبان از درمان بیماری عاجز می شوند، و دست بیمار از همه جا کوتاه می گردد، حالت اضطرار در او شکل می گیرد، و دست به دعا بر می دارد.

فرستادگان الهی نیز هنگام بیماری و درماندگی، خدا را صدا می زدند. از پیامبرانی که دچار بیماری بسیار سختی شد ایوب رضی الله عنه است: «وَ أَيُّوبَ إِذْ نَادَى رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الضُّرُّ وَأَنْتَ أَرْحَمُ

۱. ر.ک: طباطبایی، محمدحسین، تفسیر المیزان، ج ۱۵، ص ۳۸۱-۳۸۲.

الرَّاحِمِينَ؛^۱ و ایوب را [به یاد آور] هنگامی که پروردگارش را خواند [و عرضه داشت]: «بد حالی و مشکلات به من روی آورده و تو مهربان‌ترین مهربانانی.» «وَ اذْكُرْ عَبْدَنَا أَيُّوبَ إِذْ نَادَى رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الشَّيْطَانُ بِنُصْبٍ وَعَذَابٍ؛^۲ و به خاطر بیاور بنده ما ایوب را، هنگامی که پروردگارش را خواند [و گفت: پروردگارا!] شیطان مرا به رنج و عذاب افکنده است.» مفسران گفته‌اند: مراد از «الضَّرَّ» و «عذاب» در این دو آیه، بیماری است.^۳

ب) احساس خطر

یکی از جلوه‌های زیبای خداوند، دریاها و اقیانوس‌ها است. زندگی‌ای که در اعماق تاریک دریاها و اقیانوس‌ها در جریان است و موجودات فراوانی که در آن به حیات خود ادامه می‌دهند، هر بیننده عاقلی را به حیرت وا می‌دارد، اما زمانی که دریاها امواج سهمگین خود را رها سازند، آرامش و آسودگی خاطر دریانوردان را سلب می‌کنند. ساکنان کشتی امیدشان از همه‌جا قطع می‌شود، حالت اضطراب در آنان شکل می‌گیرد. قرآن در چندین آیه، این حالت را به تصویر کشیده است که به یک آیه اکتفا می‌شود: «فَإِذَا رَكِبُوا فِي الْفُلِّ دَعَوْا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ؛^۴ هنگامی که سوار بر کشتی شوند، خدا را با اخلاص می‌خوانند [و غیر او را فراموش می‌کنند] اما هنگامی که خدا آنان را به خشکی رساند و نجات داد، باز مشرک می‌شوند!»

از سوی دیگر، زمانی که انسان در دام سختی و نامایمات روزگار می‌افتد فطرتش آشکار می‌شود و به خاطر این فطرت متوجه پروردگارش می‌شده تنها از او مدد می‌جوید و دعا می‌کند. در مناجات علی علیه السلام آمده است:

إِلَهِي وَ خَلْقِي وَ حِرْزِي وَ مَوْئِلِي إِلَيْكَ لَدَى الْإِعْسَارِ وَ الْيُسْرِ أَفْزَعُ^۵

ای خدای آفریننده من و نگهبان و پناه من، من در حال سختی و آسودگی به تو می‌نالم.

۱. انبیاء، آیه ۸۳.

۲. ص، آیه ۴۱.

۳. ر.ک: شیخ طوسی، التبیان، ج ۷، ص ۲۷۱؛ ابن عاشور، التحریر و التنویر، ج ۱۱، ص ۲۶۹.

۴. عنکبوت، آیه ۶۵.

۵. میبدی، دیوان امیر المؤمنین علیه السلام، ص ۲۶۳.

اما همین انسان زمانی که از دام سختی‌ها رهایی یافت ناسپاس می‌گردد و انابه و تضرع پیشین خود را فراموش می‌کند.^۱ و به خواست‌های خود توجه نموده، رضایت الهی را نادیده می‌گیرند.

۳. رهایی از ذلت

آنان که نمی‌خواهند طعم بندگی خدای یکتا را بچشند و خود را با هر لباسی جز لباس تقوا^۲ می‌آزایند و همه ارزش‌های الهی را به سخره می‌گیرند و دنیا را هدف و قرارگاه قابل اعتمادی برای خود می‌بینند، چنان در وادی زبونی و خواری و رسوایی حیرانند که خود را برتر و بالاتر از همه می‌دانند؛ در حالی که اگر با آئینه حقیقت‌بین به درون خود رجوعی کنند همه آنها را سرابی بیش نمی‌بینند. افسوس، زمانی آنان آگاه و بصیر می‌شوند که هیچ پناهگاه و راه نجاتی برایشان وجود نخواهد داشت: «لَقَدْ كُنْتُمْ فِي غَفْلَةٍ مِنْ هَذَا فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ»^۳ از این‌رو، آیه قرآن هشدار می‌دهد که از روی استکبار و خودبزرگ‌بینی از دعا و عبادت گریزان نباشید که اگر چنین شد، سرنوشت شوم خواری در جهنم در انتظارتان خواهد بود: «وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ»^۴ و پروردگارتان گفت: مرا بخوانید تا شما را پاسخ گویم همانا کسانی که از پرستش من سرکشی کنند زودا که خوار و سرافکنده به دوزخ در آیند.» در روایتی آمده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «الدُّعَاءُ مُخُّ الْعِبَادَةِ»^۵ دعا مغز و جوهره عبادت است.» چنان در درگاه الهی دارای ارج و قرب است که می‌تواند سعادت و فرجامی نیکو برای انسان به ارمغان آورد. روح عبادات خواندن پروردگار با حالت فقر و نیاز است.

ذلت در درگاه الهی چنان شوم و نافرجام و ناخوشایند است که سالکان حقیقی در دعاهای خودشان از آن به خداوند متعال پناه می‌بردند: «أَعَزُّرُ بِهِ ذَلَّتْنَا...»^۶ و عزیز کن به او خواری ما را».

۱. ر.ک: سیدقطب، فی ظلال القرآن، ج ۵، ص ۳۰۱ و ۳۰۲.

۲. عنوان «لباس تقوا» برگرفته از این آیه است: «وَلْيَأْسُ التَّقْوَىٰ ذَلِكُمْ خَيْرٌ» (اعراف، آیه ۲۶).

۳. ق، آیه ۲۲.

۴. غافر، آیه ۶۰.

۵. دیلمی، حسن، إرشاد القلوب إلى الصواب، ج ۱، ص ۱۴۸.

۶. قمی، شیخ عباس، مفاتیح الجنان، دعای افتتاح.

در مناجات امام علی علیه السلام آمده است:

إِلَهِي أَجْزَنِي مِنْ عَذَابِكَ إِنِّي
أَسِيرٌ ذَلِيلٌ خَائِفٌ لَكَ أَخْضَعُ^۱

ای خدا مرا از قهر و عذابت در پناه خود گیر که من بنده اسیر ذلیل ترسان و خاضع به درگاه توام. آری دعا و نیایش قادر است لباس ذلت را از تن انسان بکند و لباس عزت بر قامت انسان بپوشاند.

۴. لذت حیات، بهانه قرب

دعای صبح و آه شب، کلید گنج مقصود است

بدین راه و روش می‌رو که با دلدار پیوندي

در نظر اولیای خدا، دعا لذت بخش‌ترین چیز است؛ آنان بندگی خویش را با دعا آشکار می‌کنند.^۲ دعا در این مقام، رسم شیدایی و قصه دلبری و فریاد بی‌قراری است. در این جا دعا و واژه‌هایش شعله‌های شوقی است که از سینه سوزان بنده زبانه می‌کشد و به آسمان می‌طراود و تا خدا و معبود اوج می‌گیرد. آن جا که مجال گفت‌وگو با محبوب است، پرگویی و تطویل کلام، عین بلاغت و فصاحت است. موسی علیه السلام در گفت‌وگو با خدای خویش و در پاسخ به این پرسش که «وَمَا تَلْكَ بِيَمِينِكَ يَا مُوسَى؟»^۳ و آن چیست در دست راست تو، ای موسی؟» از فرصت استفاده می‌کند و به تفصیل پاسخ می‌گوید: «قَالَ هِيَ عَصَايَ أَتَوَكَّؤُا عَلَيْهَا وَ أَهْتَشُّ بِهَا عَلَى عَنَمِي وَ لِي فِيهَا مَأْرَبٌ أُخْرِي؛»^۴ گفت: «این عصای من است بر آن تکیه می‌کنم، برگ درختان را با آن برای گوسفندانم فرومی‌ریزم و مرا با آن کارها و نیازهای دیگری است...» این پاسخ طولانی در حقیقت، بیان گر ولع و اشتیاق موسی علیه السلام برای نجوا با معبود است. در این جا بنده چنان مستغرق در جلوه جمال معبود است که خود و دنیا را فراموش می‌کند.

یکی از این اولیای خدا حضرت فاطمه علیها السلام است. ایشان از کسانی است که به این مقام الهی رسیده بود. روزی فرشته وحی به محضر پیامبر صلی الله علیه و آله رسید و گفت: ای رسول خدا! پروردگارت

۱. همان، مناجات امام علی علیه السلام.

۲. امام خمینی، شرح دعای سحر، ترجمه: سید احمد مهری، ص ۱۸.

۳. طه، آیه ۱۷.

۴. طه، آیه ۱۸.

برای تو و دخترت فاطمه، سلام رسانده و فرموده است: ما آماده‌ایم تا درخواست‌های فاطمه را اجابت کنیم. پیامبر ﷺ پیام الهی را به فاطمه ﷺ می‌رساند. فاطمه ﷺ در پاسخ می‌گوید: «شَعَلَنِي عَنْ مَسْأَلَتِهِ لَذَّةَ خِدْمَتِهِ، لَا حَاجَةَ لِي غَيْرِ النَّظَرِ إِلَى وَجْهِهِ الْكَرِيمِ؛^۱ لذت حضور در بارگاه محبوب، مرا از هر گونه درخواستی بازداشته است، من جز دیدار یار و جمال دلدار تمنایی ندارم.»

گفته بودم چو بیایی غم دل با تو بگویم چه بگویم که غم از دل برود تا تو بیایی^۲ در این مرحله دعا کننده، شرافت و کرامت خود را در ذکر خدای متعال می‌یابد: «يَا مَنْ ذِكْرُهُ شَرَفٌ لِلذَّاكِرِينَ»^۳ شیرینی ذکر است که او را به دعا فرا می‌خواند: «يَا مَنْ ذِكْرُهُ حُلٌّ»^۴ این دعا و این بی‌قراری، برخاسته از اشتیاقی است که خدای متعال برای شنیدن صدای بنده خویش دارد. در حدیثی از پیامبر اکرم ﷺ آمده که از دلایل تأخیر اجابت دعا این است که خدای متعال دوست دارد صدای بنده‌ای که با او نجوا می‌کند بشنود. خدای متعال به عیسی ﷺ می‌فرماید: «يَا عِيسَى كَمْ أُطِيلُ النَّظَرَ وَأَحْسِنُ الطَّلَبَ وَالْقَوْمُ فِي غَفْلَةٍ لَا يَرْجِعُونَ؛^۵ من چقدر نظرم به بندگان خوبست و بهتر درخواست آنها را اجابت می‌کنم، ولی قوم بنی اسرائیل در غفلت هستند به سوی من برنمی‌گردند.»

از امام صادق ﷺ در مورد ابراهیم خلیل الرحمن ﷺ نقل شده که ایشان به دنبال چراگاهی برای گوسفندان خود که صدایی شنید. نگاه کرد. مردی را دید که به نماز ایستاده است. پرسید: «ای بنده خدا! برای چه کسی نماز می‌خوانی؟». گفت: برای خدای آسمان. ... ابراهیم گفت: «پس، از کجا غذا می‌خوری؟». گفت: از این درخت، در تابستان، میوه می‌چینم و در زمستان، آنها را می‌خورم. ... ابراهیم ﷺ به او گفت: «بزرگ‌ترین روزها کدام است؟». عابد گفت: روز جزا، روزی که مردم جزای رفتارهایشان نسبت به یکدیگر را می‌بینند. ابراهیم گفت: «پس، آیا حاضری هر دو، دست به سوی آسمان برداریم و تو دعا کنی که خداوند عز و جل ما را از گزند آن روز در

۱. مجلسی، زندگانی حضرت زهرا ﷺ (ترجمه جلد ۴۳ بحار الأنوار) ص ۲۹۳.

۲. کلیات سعدی، شماره ۲۰۹.

۳. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۹۱، ص ۳۹۴.

۴. همان.

۵. عاملی، الجواهر السنیه، ترجمه: زین العابدین کاظم خلخالی، ص ۲۰۰.

امان بدارد؟» عابد گفت: دعای من به چه کار تو می‌آید؟ به خدا سوگند که سی سال است، دعایی می‌کنم و جوابی نشنیده‌ام. ابراهیم علیه السلام گفت: «آیا تو را خبر ندهم که چرا دعایت پاسخ داده نشده است؟». عابد گفت: چرا؟ ابراهیم علیه السلام گفت: «خداوند عز و جل هرگاه بنده‌ای را دوست بدارد، دعایش را پاسخ نمی‌دهد تا با او مناجات کند و از او درخواست و تقاضا نماید، و هرگاه بنده‌ای را دشمن بدارد، زود دعایش را برآورده می‌کند، و یا نومی‌دی از آن را در دلش می‌افکند». سپس به عابد گفت: «دعایت چه بوده است؟». گفت: روزی، پسری که زلف داشت، با گوسفندانی بر من گذشت. گفتم: ای پسر! این گوسفندان از آن کیستند؟ گفت: از آن ابراهیم خلیل الرحمن. گفتم: بار خدایا! اگر در زمین خلیلی [و دوستی] داری، او را به من نشان بده. ابراهیم علیه السلام به او گفت: «خدا دعایت را مستجاب کرد. من، ابراهیم خلیل الرحمن هستم». پس، عابد ابراهیم را در آغوش کشید و معانقه کرد.^۱

گویند تمنایی از دوست نما سعدی جز دوست نخواهم کرد از دوست تمنایی

۵. ترس از بی‌اعتنایی خدا

قرآن دعا را وسیله‌ای برای توجه و اعتنای خدای متعال به انسان معرفی می‌کند: «قُلْ مَا يَعْزُبُ عَنْكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ؛^۲ اگر دعای شما نبود پروردگارم به شما اعتنا نمی‌کرد.» این آیه، ظاهری آمیخته با تهدید دارد، اما در حقیقت، حال عاشقی است که نگران از دست دادن معشوق خویش است؛ این بیان، اشتیاق عاشقی است که محبوب را با تهدیدی سرشار از مهربانی و محبت به سوی خویش فرامی‌خواند تا با او سخن گوید. خدایی که بی‌نیاز از هر انیسی است، اما در عین حال دوستدار سخن گفتن بندگانش با خودش می‌باشد. در مورد این آیه، تفاسیر گوناگونی نقل شده است. به عبارت دیگر، درباره معنای دعا در این آیه احتمال‌های متعددی بیان شده است. بعضی گفته‌اند: دعا به همان معنای دعا کردن معروف است. بعضی دیگر آن را به معنای ایمان... دانسته‌اند، اما ریشه همه اینها همان ایمان و توجه به پروردگار است. بنابراین، مفهوم آیه چنین می‌شود: آن‌چه به شما ارزش و قیمت در پیشگاه خدا می‌دهد همان ایمان و توجه به پروردگار و بندگی او است.^۳

۱. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱۲، ص ۷۶.

۲. فرقان، آیه ۷۷.

۳. ر.ک: مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص ۱۷۲ - ۱۷۴.

بنده‌ای که با خضوع و خشوع دست نیاز به پیشگاه ربّ بلند می‌کند و سخن می‌گوید، صدای خود را برای ملکوتیان آشنا می‌سازد و همین آشنایی می‌تواند بستر اجابت دعا را برای او فراهم نماید.

خداوند در آیه دیگری به رسولش دستور می‌دهد که از پویندگان راهش غفلت نکنند و از مصاحبت با آنان دریغ نوزد: «و کسانی را که صبح و شام خدا را می‌خوانند، و جز ذات پاک او نظری ندارند، از خود دور مکن! نه چیزی از حساب آنها برتوست، و نه چیزی از حساب تو بر آنها! اگر آنها را طرد کنی، از ستمگران خواهی بود.»^۱

خدای متعال به بنده‌ای که در جهت خودسازی و به دست آوردن رضایت الهی گام برمی‌دارد توجه می‌کند و حتی به رسول خود دستور می‌دهد که هم‌نشینی و مصاحبت با او را قطع ننماید و اگر دستور الهی را نادیده بگیرد در زمره ظالمان قرار خواهد گرفت. گرامی‌ترین افراد نزد خداوند متعال، متقی‌ترین و پرهیزکارترین آنان است.^۲ درس عبرت‌آموزی که می‌توان از این دو آیه گرفت این است که: اولاً، خداوند متعال زمانی به بندگان خود توجه می‌کند که آنان اهل دعا و ایمان و شکر باشند؛ ثانیاً: از اشخاصی که نام خدا را بر لب و ذکر او را در دل و جان دارند، غافل نشویم که توجه نمودن به چنین افرادی، توجه نمودن به خدا است.

اگر خداوند مشتاق شنیدن صدای «العفو، العفو» بنده‌اش است و او را به هر بهانه‌ای، گاهی با زبان تهدید و گاهی با زبان تشویق، به سوی خود فرامی‌خواند، بندگانی هم دارد که در پی به دست آوردن عنایتی از سوی خدا هستند و از این‌که در دام قهر و فراق الهی بیفتند نگران هستند. امام علی علیه السلام در مناجات و دعا‌های خود، نگران از دست دادن رسیدن به معشوق خود است: «فَهَبْنِي يَا إِلَهِي وَ سَيِّدِي وَ مَوْلَايَ وَ رَبِّي صَبَرْتُ عَلَىٰ عَذَابِكَ فَكَيْفَ أَصْبِرُ عَلَىٰ فِرَاقِكَ»^۳.

۶. عمل به فرمان الهی

افرادی که به ندای «وَ قَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ»^۴ مرا بخوانید تا (دعای) شما را بپذیرم.» و «ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَ خُفْيَةً إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ»^۵ پروردگار خود را [آشکارا] از روی تضرع، و

۱. انعام، آیه ۵۲.

۲. حجرات، آیه ۱۳.

۳. شیخ طوسی، مصباح‌المتهجد و سلاح‌المتعبد، ج ۲، ص ۸۴۷.

۴. غافر، آیه ۶۰.

۵. اعراف، آیه ۵۵.

در پنهانی، بخوانید! [و از تجاوز، دست بردارید که] او متجاوزان را دوست نمی‌دارد؛ لیبیک می‌گویند، در حقیقت کفه بندگی خود را در ترازوی عبودیت، سنگین‌تر و نزد خالق یکتا ارج و قرب مضاعفی می‌یابند. اگر پروردگار متعال در مسیر سازندگی روح و روان آدمی، به دعا و نیایش امر فرموده است: «فَإِنَّكَ فَصَيْتَ عَلَىٰ عِبَادِكَ بِعِبَادَتِكَ وَأَمَرْتَهُمْ بِدُعَائِكَ»^۱ رهروان راستین مسیر کمال و حق‌طلبی از دل و جان، گام در جاده بندگی می‌نهند و بدون احساس خستگی و کسالت تا سر منزل مقصود می‌شتابند.

و اما آنان که سر در آخور خودپرستی، خودکامگی، شهوات و... دارند، روح خود را از این عطیه الهی که هم‌رازی با خالق یکتاست؛ محروم ساخته‌اند و با هوای نفس همراه شده‌اند: «أَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ أَفَأَنْتَ تَكُونُ عَلَيْهِ وَكَيْلًا؟»^۲ آیا ندیدی آن کسی را که هوی و هوس خود را خدا و معبود خویش گرفته بود؟ آیا تو بر او وکیل و اختیار داری (که بتوانی هدایتش نموده نجاتش دهی؟) و ریسمان وثیق و مستحکم مناجات با حضرت دوست را به دست فراموشی سپرده‌اند.

۷. پاسخ به ندای فطرت

در آیه سی‌ام سوره روم می‌خوانیم: «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ»^۳ در این آیه، واژه «فطرت» به کار رفته که در عین اختصار، دارای معانی عمیق و گسترده‌ای است. اگر به روایات مراجعه نماییم، در تبیین و تفسیر این کلمه، وجوهی متفاوت وجود دارد. توحید، ولایت، اسلام، و نبوت وجوهی است که بیان شده است.^۴ این موارد هیچ‌کدام در مقابل همدیگر قرار ندارند تا روایات دچار تعارض شوند، بلکه نبوت و امامت و اسلام همگی در مسیر واحد توحید هستند و از آن چشمه فیاض سیراب می‌شوند. تفسیری که می‌توان برای آیه شریفه بیان نمود این است که خلقت نوع انسان، خلقتی الهی است؛ یعنی تار و پود انسان با توحید و نبوت و امامت و اسلام

۱. شیخ طوسی، مصباح‌المتهجد و سلاح‌المتعبد، ج ۲، ص ۸۵۰.

۲. فرقان، آیه ۴۳.

۳. «پس روی خود را متوجه آیین خالص پروردگار کن! این فطرتی است که خداوند، انسانها را بر آن آفریده دگرگونی

در آفرینش الهی نیست این است آیین استوار ولی اکثر مردم نمی‌دانند.» (روم، آیه ۲۹)

۴. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۱۲ و ۵۲۹.

تئیده شده است و با آن آشنایی دیرین دارند.^۱ نوع خلقتی که برای همه افراد انسانی یکسان و تغییرناپذیر است.^۲

اما فطرت در تلاطم حوادث و غفلت‌ها دچار ضعف و سستی می‌گردد و در لحظه‌های بلا و مصیبت، مجال بروز و ظهور می‌یابد. این از ویژگی‌های با اهمیت امور فطری است که همیشه همراه انسان بوده و فرد را متوجه مبدأ می‌کنند.

از جمله امور فطری، دعا و نیایش با خالق هستی است. گاهی فرد متوجه قدرتی برتر از قدرت‌های شناخته شده می‌گردد و با آن به نجوا و راز و نیاز می‌پردازد و از آن یاری می‌طلبد و گاهی بر اثر غفلت یا فرورفتن در منجلاب آلودگی‌ها از این موهبت پر برکت، محروم می‌شود و خود را سرگرم لهو و لعب می‌کند، اما وقتی امواج سهمگین مشکلات، انسان را در خود فرو می‌برند، این فطرت الهی دوباره جانی تازه می‌گیرد و فرد را به قدرت مطلق و مبدأ هستی متصل می‌کند و انسان در درونش دوباره امیدی به غیب پیدا می‌کند.

۱. طباطبایی، محمدحسین، تفسیر المیزان، ج ۱۶، ص ۱۷۷ و ۱۷۸.

۲. مطهری، مرتضی، فطرت، ص ۱۱، ۲۹؛ جوادی آملی، عبدالله، فطرت در قرآن، ص ۲۳-۲۹.

خاتمیّت نبی مکرم اسلام ﷺ

آیت الله محمد جواد فاضل لنکرانی*

«ما كان مُحَمَّدٌ أباً أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَ لَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَ خَاتَمَ النَّبِيِّينَ»^۱

مقدمه

سخن در خاتمیّت پیامبر اکرم ﷺ است که یکی از موضوعات بسیار مهم معارف و عقاید - به خصوص - در زمان معاصر است که باید اهل نظر، یعنی دانشگاہیان، حوزویان و صاحبان اندیشه، ابعاد این موضوع را مورد بحث قرار دهند. ما معتقدیم دین اسلام کامل ترین دین است و پیامبر ما آخرین پیامبری است که از ناحیه خدا برای بشر مبعوث شده و بعد از ایشان تا روز قیامت شخصی به عنوان پیامبر نخواهیم داشت. در اینجا به این مباحث می پردازیم:

مفهوم خاتمیّت

در مسأله خاتمیّت چند بحث مطرح است؛ اولاً معنای خاتمیّت چیست؟ آیا معنای خاتمیّت

* عضو جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

۱. احزاب، آیه ۴۰.

این است که بشر از نظر تکامل عقلی به حدی رسیده که دیگر نیازی به ارسال رسول و نبی جدید از ناحیه خدا نداشته باشد؟ چنان‌که در برخی نوشته‌ها به این نکته تکیه می‌کنند که اقوام و امت‌های گذشته، عقل‌شان چنان رشد نیافته بود که صلاحیت دریافت دین کامل را داشته باشند، اما امت آخرالزمان به این رشد رسیده‌اند. (آخر الزمان از همان صدر اسلام آغاز شده و این امت، امت آخرالزمان است.) آیا خاتمیت واقعاً به این معناست که خدای تبارک و تعالی بشر را در مرحله‌ای از عقلانیت دید که دیگر نیازی به فرستاده نداشت یا این‌که خاتمیت را باید با قطع نظر از مردم و رشد عقلی آنها تفسیر و تحلیل کنیم؟

البته این قابل انکار نیست که در مرور زمان، فهم، آگاهی، بینش و فرهنگ مردم تغییر کرده و بهتر از گذشتگان شده‌اند؛ تدبیرشان در امور و عقلانیت‌شان قوی‌تر و توسعه یافته است، اما نمی‌توانیم بپذیریم که چون خدای تبارک و تعالی عقل بشر را در مرحله‌ای از تکامل دید، دیگر نیازی به فرستادن پیامبر جدید احساس نکرد. اگر کسی بر این باور باشد و خاتمیت را این‌طور تفسیر کند، طبعاً آرام آرام از محتوای نصوص دینی و متون و آنچه که وحی آورده فاصله خواهد گرفت؛ کم‌کم می‌گوید خدای تبارک و تعالی بشر را آن زمان در این مرحله از عقل دیده که نیاز به دین و پیامبر جدید دارند، ولی اکنون که هزار و چهارصد سال می‌گذرد، عقل بشر به حدی رسیده که می‌تواند با آن داده‌های عقلی که دارد، امور خود را دنبال کند؛ این حرف باطلی است. پس خاتمیتی که از ضروریات اسلام شمرده شده این است که اسلام کامل‌ترین دین است؛ یعنی خدا بیش از این بنا نداشت برای بشر قانونی را جعل کند. آنچه تا روز قیامت به مصلحت بشر است را به‌عنوان مهمات و اصول قوانین کامل، در قرآن آورده است: «**الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَنْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا**»^۱ از این‌رو، یک جهت خاتمیت را باید در این جستجو کنیم که فرق دین اسلام با سایر ادیان گذشته در چیست؟ ادیان گذشته یک دین و شریعت کامل نبودند. بسیاری از احکامی که در اسلام وجود دارد، در شرایع گذشته بیان نشده است؛ یک علتش این بوده که مردم از جهت فکری در حد بالایی نبودند، اما موانع دیگر و مسائل دیگری هم مطرح بوده است.

رابطه امامت و خاتمیت اسلام

نکته دوم در فهم معنای خاتمیت این است که وقتی می‌گوییم بعد از این پیامبر، دیگر پیامبری

۱. مانده، آیه ۳.

نمی‌آید، به این جهت است که خدای تبارک و تعالی علاوه بر این که دین جامع را برای بشر وضع کرد، مفسر و مبین هم برای آن تا -روز قیامت- قرار داده است. لذا خاتمیت بدون درک امامت، معنا ندارد. اگر امامت از خاتمیت جدا شود، خاتمیت مفهوم روشنی نخواهد داشت.

خاتمیت به این معنا در سفارش رسول خدا ﷺ نهفته است که فرمود: «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ النَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَعِترَتِي أَهْلَ بَيْتِي وَإِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ»^۱ قرآن به عنوان دستور و قانون جامع و عترت رسول خدا به عنوان مبین واقعی آن، که به تمام دستورهای خدا و جزئیات دین آشنا هستند، معرفی می‌گردد. با وجود این دو، دیگر نیازی نیست که خدای تبارک و تعالی، رسول دیگری را بفرستد. به عبارت دیگر در ادیان گذشته، اولاً شریعت کامل نبود، ثانیاً یک مبینی مثل حجج الهی و اوصیای نبی اکرم ﷺ وجود نداشتند. لذا باید پیامبر دیگر ارسال می‌شد، اما این دو جهت در دین اسلام وجود دارد؛ یعنی هم دین کامل است و هم مبین دین که به صورت دقیق این دین را بیان کنند.

بنابراین در روایات مطابق این دو جهت، هیچ جا این مسئله مطرح نمی‌شود که مردم از نظر عقلی به رشد و تکامل رسیده‌اند، بله، در دوره ظهور هست که حضرت حجّت ﷺ وقتی ظهور کنند، عقل مردم کامل می‌شود: «إِذَا قَامَ قَائِمُنَا، وَضَعَ اللَّهُ يَدَهُ عَلَى رُؤُوسِ الْعِبَادِ، فَجَمَعَ بِهَا عُقُولَهُمْ وَكَمَلَتْ بِهِ أَحْلَامَهُمْ»^۲ خدای تبارک و تعالی عقول مردم را آن چنان رشد داده و تکامل می‌بخشد که اصلاً با زمان ما قابل مقایسه نیست، ولی این فرق می‌کند با آن که گفته شود امت آخرالزمان، چون از نظر فرهنگی، فکری و عقلانی رشد یافته‌اند؛ دیگر به نبی نیاز ندارند. پس خاتمیت به این معناست که خدای تبارک و تعالی به عنوان حجّت، دورکن در میان بشر دارد: یکی قانون و دیگری مبین و مفسر این قانون. این دورکن تا روز قیامت موجود است. در هیچ دین و آیینی و در هیچ شریعتی چنین خصوصیتی نبوده است؛ یعنی نه دین آن‌ها کامل بوده و نه یک مفسر آگاه و معصوم به صورت دائم و همیشگی برای دین آن‌ها قرار داده شده بود.

خاتمیت و برهان عقلی

یکی از مسائل مورد بحث در موضوع خاتمیت این است که آیا خاتمیت، برهان عقلی هم دارد؟

۱. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۶۴.

۲. نوری، حسین، مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۲۴۸.

در بسیاری از مباحث اعتقادی مثل توحید، اصل نیاز به نبوت، نیاز به امامت، براهین عقلیه فراوانی وجود دارد، اما خاتمیت، موضوعی است که ما با قطع نظر از قرآن و روایات، نمی‌توانیم برای آن برهان اقامه کنیم. البته در توضیح مفهوم خاتمیت و حقیقت آن بیان شد که انسان وقتی این معنا را تصور کند؛ می‌تواند بگوید خود به خود چنین نتیجه‌ای را به همراه دارد؛ یعنی خاتمیت، نقطه‌ای است که: الف) دین و قانون الهی کامل است و ب) این قانون کامل، مفسر معصوم از خطا و اشتباه دارد، که علم او به علم الهی متصل است.

البته ممکن است سؤال شود: در زمان غیبت چطور؟ پاسخ این است که ائمه ما در زمان غیبت، فقهای جامع شرایط را به عنوان مرجع قرار داده‌اند. وقتی چنین هست، دیگر به ارسال رسول از جانب خدای تبارک و تعالی نیازی نیست.

قرآن، معجزه جاودانه

ما قرآن را به عنوان معجزه ختمیه می‌دانیم؛ یعنی دائمی و مهم‌ترین معجزه رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قرآن کریم است. این یکی از نقاط افتراق اسلام با سایر ادیان است. در ادیان دیگر اگر کتاب و قانون بود، اما آن کتاب اگر کتاب الهی هم بود، به عنوان معجزه نازل نشده بود. تورات از ناحیه خدای تبارک و تعالی نازل شد، اما نه به عنوان معجزه حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام همین‌طور انجیل و زبور، هیچ‌کدام به عنوان معجزه نبودند؛ اما قرآن به عنوان معجزه آمده است. انبیای دیگر، هر یک معجزات مقطعی و مخصوص به زمان خودشان داشتند ازدها شدن چوب یا زنده شدن مُردگان و شفای بیماران، اما در اسلام، معجزه پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قرآن است و این معجزه همیشگی و دائمی است؛ یعنی در صدر اسلام بوده، الآن هم هست و تا روز قیامت خواهد بود. ما معتقدیم قرآن هر لحظه و هر آن، تحدی می‌کند؛ یعنی همان‌طور که قرآن فرمود «فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ وَادْعُوا مَنِ اسْتَضَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ»^۱ اگر قدرت دارید یک سوره مثل سوره‌های قرآن یا یک آیه مثل آیات قرآن بیاورید، و نتوانستند بیاورند، الآن هم تا قیامت نمی‌توانند. پس رکن خاتمیت پیامبر، ویژگی اعجاز کتاب و قانون دائمی است. در کنار این معجزه، حجت بالغه الهیه هم وجود دارد که همانا وجود مبارک حضرات معصومین عَلَيْهِمُ السَّلَام بعد از رسول خدا است و در زمان غیبت هم که تکلیف مشخص شده. پس نتیجه می‌گیریم دیگر نیازی به آمدن رسول جدید از

۱ یونس، آیه ۳۸.

جانب خدای تبارک نیست. نتیجه این که گرچه در خاتمیت، برهان عقلی وجود ندارد، اما با بیانی که گفته شد، به برهان عقلی هم نیازی نیست.

خاتمیت در قرآن

در قرآن آیات متعددی نسبت به خاتمیت پیامبر اکرم ﷺ وجود دارد. یکی از این آیات، آیه شریفه ۴۰ سوره مبارکه احزاب است: «مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَلَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَ خَاتَمَ النَّبِيِّينَ وَ كَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا»^۱. این، شاید مهم‌ترین آیه‌ای است که در آن به خاتمیت تصریح شده. البته شأن نزول آیه راجع به ازدواج پیامبر با همسر پسر خوانده خود زید است که در آن زمان برخی فکر می‌کردند که چون زید پسر خوانده رسول خدا ﷺ بود، نباید با همسر او ازدواج کند. خدا می‌فرماید: پیامبر پدر نسبی شما نیست، بلکه رسول خدا و خاتم همه انبیا است. این آیه تصریح می‌فرماید که پیامبر اسلام ﷺ خاتم انبیا است.

برخی گفته‌اند خاتم به معنای زینت است؛ به معنای انگشتر. چون عنوان زینت برای انسان دارد، خاتم می‌گویند. چه بسا مراد از خاتم در اینجا یعنی زینت همه انبیا باشد. اولاً: ما در پاسخ می‌گوییم زینت چه تناسبی با قضیه‌ای که در مورد نزول آیه واقع شده دارد؟ ثانیاً: در هیچ کتاب لغتی خاتم را به زینت معنا نکرده‌اند. تمام کتاب‌های لغت عرب به انگشتر هم خاتم می‌گویند، ولی نه از این باب که زینت است، بلکه از باب این که ملوک و بزرگان، نامه خود را با مهری که با انگشتر می‌خورده پایان می‌دادند. یعنی به انگشتر خاتم می‌گویند چون خاتم و پایان نامه بوده، از این رو بطلان کلام بهائیت هم روشن می‌شود که خاتم را به عنوان زینت معنا کرده و خاتمیت را انکار نموده که انکار ضروری اسلام و قرآن است. حرف آن‌ها درست نیست. چون خاتم را صحیح معنا نمی‌کنند.

برخی نیز گفته‌اند: در این آیه «خاتم نبیین» ذکر شده؛ حال چه اشکالی دارد نبی نباشد، اما رسول داشته باشیم؟ پاسخ این است که از نظر موردی و مصداقی، هر کسی که واجد عنوان نبی باشد، عنوان رسول را هم دارد، گرچه در مفهوم، میان نبی و رسول تفاوت باشد. لذا اگر پیامبر ﷺ،

۱. محمد ﷺ پدر هیچ يك از مردان شما نبوده و نیست ولی رسول خدا و ختم‌کننده و آخرین پیامبران است و خداوند به همه چیز آگاه است! (احزاب، آیه ۴۰).

خاتَم نبیین هست، خاتَم رُسُل هم است. پس این آیه از آیاتی است که به خوبی بر خاتَمیت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دلالت دارد.

آیه دیگر آیه سوم سوره مائده است: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا» که می‌توان خاتَمیت را از آن استفاده کرد. همان‌طور که در توضیح حقیقت خاتَمیت مطرح شد، این دین، دین جامع و کامل است و ما معتقدیم که خدای تبارک و تعالی براساس علم مطلق خود تمام مصالح و نیازهای بشر را تا روز قیامت در نظر گرفته و با توجه به آن، اسلام را تشریح فرموده است.

یک نکته مهم این است که امکان دارد در ذهن برخی چنین آید: «دینی که ۱۴۰۰ سال پیش، آن هم در سرزمین حجاز و مردم عرب آمده و در بعضی تعبیرها به برخی فرهنگ‌های آنها نیز اشاره شده، چطور می‌شود امروز به درد ما بخورد؟» اگر کسی چنین اعتقادی داشته باشد، در پاسخ باید گفت: دینی که برای یک منطقه و زبان و فرهنگ آمده باشد، در همان زمان هم برای منطقه و مردم دیگر نقاط به درد نمی‌خورد. در صدر اسلام دین اسلام برای تمام مردم روی زمین بوده، آیا آن زمان فقط حجاز را داشتیم؟ آیا جاهای دیگر مثل ایران و روم و چین نبوده؟ همه این‌ها بوده، پس کسی نمی‌تواند این حرف را بزند که اسلام فقط فرهنگ مردم حجاز را در نظر گرفته است.

خدای تبارک و تعالی نه تنها مردم تمام آن زمان را در نظر گرفته، بلکه اعتقاد ما این است که نیازهای بشر را تا روز قیامت در نظر گرفته و اسلام پاسخ‌گوی همه نیازهای بشر تا روز قیامت است. امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: «لِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَمْ يَجْعَلْ لِرِمَانٍ دُونَ رِمَانٍ وَلَا لِنَاسٍ دُونَ نَاسٍ فَهَوِيَ فِي كُلِّ زَمَانٍ جَدِيدٍ وَعِنْدَ كُلِّ قَوْمٍ غَضٌّ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ»^۱ همان خدای تعالی این دین را برای همه زمان‌ها و همه امت‌ها قرار داده است. این دین در هر زمانی جدید و نزد هر قومی تر و تازه است تا روز قیامت. «اصلاً خدای تبارک و تعالی در آیه شریفه «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ...» با یک معنای دقیق به امامت اشاره می‌فرماید. امامت، جوهر دین است و ما معتقدیم بشر با تمسک به امامت در هیچ مسئله‌ای اعم از مسائل شخصی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، عرفانی، اخلاقی، معنوی و... به بن‌بست نمی‌رسد. کمال دین به این است که خدا در دین اسلام یک جوهر و ثقلی را به‌عنوان امامت قرار داده که می‌تواند تا روز قیامت این دین را نگه دارد. این یکی از آیاتی است که به خوبی بر این معنا دلالت دارد.

۱. شیخ طوسی، *الأمالی*، ص ۵۸۰.

یکی از دیگر آیات، آیه ۳۰ سوره روم است. «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ»^۱ یکی از خصوصیات دین اسلام این است که تمام قوانینش مطابق با فطرت بشری است. ما در اسلام هیچ حکم و قانونی نداریم که توجیه عقلی یا عقلایی نداشته باشد، گاهی اوقات عقل ما ناتوان است و نمی‌تواند به ملاک و فلسفه یک قانون دسترسی یابد، اما وقتی به تمام قوانین باز می‌گردد با فطرت انسان سازگاری دارد.

از دیگر آیات، آیه ۹ سوره مبارکه اسراء است. این آیه نیز آیه بسیار خوبی در این موضوع است. خدای تبارک و تعالی می‌فرماید: «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ...»^۲ قرآن انسان را هدایت می‌کند به آن راهی که استوارتر است؛ یعنی بشر هر راه استوار و هر کار صحیحی بخواهد انجام بدهد، کار حقی که در آن باطل نباشد، قرآن او را بدان کار هدایت می‌کند، یعنی با وجود چنین قرآنی که نازل کرده‌ام که (يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ) است، دیگر نیازی به پیامبر و قانون دیگر وجود ندارد، وقتی این (يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ) است، فوق آن، چیز دیگری معنا ندارد. اگر بگوییم بهترین راه این است، معنا ندارد راه دیگری هم وجود داشته باشد؟ شاید از این گونه تعابیر بتوانیم خاتمیت را عقلی کنیم، ولی با این بیان بگوییم وقتی یک دین اقوم است و قوی‌ترین، محکم‌ترین و استوارترین راه را برای بشر بیان می‌کند، فوق او راه دیگری تصور نمی‌شود.

آخرین آیه‌ای که به آن اشاره می‌کنم، این آیه است: «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ»^۳ می‌فرماید: خداوند ارسال رسل کرده و اسلام را به‌عنوان دین حق برای مردم فرستاده است و این دین بر همه ادیان غلبه پیدا می‌کند. بنابر این بیان، وقتی این دین بر هر دینی غلبه پیدا کند، دین دیگری فوق این دین تصور نمی‌شود. البته احتمال دیگری نسبت به این آیه در بحث مهدویت مطرح می‌شود که در «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ»، ضمیر «كُلِّهِ» را به خود دین برگردانیم. به این معنا، لازم است زمانی بیاید که تمام دین برای مردم بیان و ظاهر شود که آن زمان ظهور حضرت حجت عجل الله فرجه است.

۱. پس روی خود را متوجه آیین خالص پروردگار کن! این فطرتی است که خداوند، انسان‌ها را بر آن آفریده دگرگونی در آفرینش الهی نیست. این است آیین استوار ولی اکثر مردم نمی‌دانند. (روم، آیه ۳۰)

۲. این قرآن، به راهی که استوارترین راه‌هاست، هدایت می‌کند. (صف، آیه ۹)

۳. او کسی است که رسولش را با هدایت و آیین حق فرستاد، تا آن را بر همه آیین‌ها غالب گرداند، هر چند مشرکان کراهت داشته باشند. (توبه، آیه ۳۳)

به‌هر حال استفاده‌ای که از آیه در مسئله خاتمیت می‌کنیم این است که دین بر همه انسان‌ها آن قدر روشن می‌شود که دیگر هیچ کس سراغ دینی غیر از دین اسلام نمی‌رود، یعنی دین اسلام بر همه ادیان غلبه پیدا می‌کند و فوق این دین، دیگر دینی تصور نمی‌شود.

پذیرش ادیان الهی

نکته مهمی در بحث خاتمیت وجود دارد که شاید کم‌تر مورد توجه قرار گیرد و آن این‌که: دین اسلام، دینی است که بر اساس آن هر مسلمان، باید تورات و انجیل واقعی را هم بپذیرد. در برخی آیات قرآن، وقتی ایمان را بیان می‌کند، می‌فرماید: «وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَبِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ»^۱.

مؤمن کسی است که به آن چه بر رسول خدا و انبیای گذشته نازل شده، ایمان بیاورد؛ یعنی اسلام، جامع تمام حقایق ادیان گذشته است. این مطلبی که معروف است «اسلام ناسخ شرایع گذشته است» به این معنا درست است که نبوت انبیای گذشته پایان یافت و یک نبوت جدید آغاز شد؛ اما اگر کسی فکر کند که تمام قوانین شرایع گذشته هم از بین رفت و منسوخ شد، این مطلب برخلاف قرآن است. قرآن در آیات متعدد می‌فرماید: ما مصدق ادیان گذشته هستیم: «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ»^۲ آن چه که در تورات و انجیل آمده است؛ یعنی یک انسان مسلمان باید بگوید من به آن چه که در تورات واقعی آمده ایمان و اعتقاد دارم؛ یعنی هم نبوت حضرت موسی عليه السلام را در زمان آن حضرت قبول داشته باشد و هم دستورهای او را. پس یک چنین دینی آمده؛ دینی که در بردارنده همه حقایق ادیان گذشته است و آن حقایق را کامل‌تر هم ذکر کرده است؛ خدا یک بسته کامل را در اختیار بشر قرار داده است. قانون کامل است. مبین و مفسر قانون هم موجود است؛ لذا هیچ نیاز و زمینه‌ای برای فرستادن رسولی با قانون دیگر وجود ندارد.

اخلاق نیکوی رسول الله صلى الله عليه وآله

بی تردید دین خاتم به پیامبری نیاز دارد که دارای همه کمالات و فضایل اخلاقی باشد. یکی

۱. و آنان که به آن چه بر تو نازل شده، و آن چه پیش از تو (بر پیامبران پیشین) نازل گردیده، ایمان می‌آورند و به رستاخیز یقین دارند. (بقره، آیه ۴)

۲. و این کتاب [قرآن] را به حق بر تو نازل کردیم، در حالی که کتب پیشین را تصدیق می‌کنند... (مانده، آیه ۴۸)

از ویژگی‌های بسیار مهم رسول اعظم ﷺ بعد اخلاقی ایشان است. بر این اساس، بحث از اخلاق رسول اکرم ﷺ یکی از زیباترین بخش‌های زندگی رسول خدا ﷺ است که همه اهل نظر باید آن را دقیق مورد توجه قرار دهند. زیرا اولاً: خدای تبارک و تعالی تعبیری از پیامبر در قرآن کریم ذکر می‌فرماید: «وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ»^۱ تو دارای خلق عظیم هستی. این بسیار مهم است، خداوندی که تمام آسمان‌ها و زمین و... در نزد او اصلاً چیزی به‌شمار نمی‌آید، از اخلاق پیامبر ﷺ به عظیم تعبیر می‌فرماید. در قرآن، اخلاق رسول خدا ﷺ بسیار مورد توجه قرار گرفته است. در سوره آل عمران می‌خوانیم: «وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظًا لَفُضِّقَ الْقَلْبُ لَأَنْفَضُوا مِنْ حَوْلِكَ»^۲ تو اگر غلیظ القلب بودی، مردم از اطراف تو پراکنده می‌شدند. مردم وقتی کنار رسول خدا ﷺ می‌نشستند، آرامش خاصی را احساس می‌کردند.

رسول خدا ﷺ به عنوان یک دلسوز، یک پدر و یک همراه با مردم زندگی می‌کردند؛ به طوری که هر کسی هر گرفتاری داشت به راحتی خدمت رسول خدا ﷺ می‌آمد تا حدی که رفت و آمد به خانه پیامبر ﷺ آن قدر زیاد شد که آیه نازل گردید که وقتی می‌خواهید وارد شوید، آداب و شرایط خاصی را رعایت کنید. بالاخره زن‌های پیامبر ﷺ در خانه هستند. از این قضیه معلوم می‌شود که چگونه مردم به راحتی خدمت رسول خدا ﷺ می‌رسیدند.

خدای تبارک و تعالی خطاب به رسول خود می‌فرماید: «ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ السَّيِّئَةِ»^۳ یکی از نکات بسیار مهم اخلاقی که رسول خدا ﷺ رعایت می‌کرد این بود که بدی را با بدی جواب نمی‌داد، بلکه به دستور خدای تبارک و تعالی، بدی را با خوبی جواب می‌داد. این همه مردم رسول خدا ﷺ را مسخره کردند و مورد اذیت و آزار و اهانت قرار دادند، طوری که تاریخ پر از آن قضایاست، اما رسول خدا ﷺ نسبت به آنها هیچ تندی و تندخویی نکرد.

بعضی از اصحاب رسول خدا ﷺ به ایشان عرض کردند: این افراد را نفرین کنید، هم‌چنان‌که انبیای گذشته گاهی اوقات امت خود یا افراد خاصی را نفرین می‌کردند؛ اما پیامبر ﷺ فرمود: «إِنِّي لَمْ أَبْعَثْ لِعَانًا»^۴ من رحمة للعالمین هستم و لعان مبعوث نشده‌ام. به هیچ وجه کسی را

۱. و تو اخلاق عظیم و برجسته‌ای داری. (قلم، آیه ۴)

۲. آل عمران، آیه ۱۵۹.

۳. بدی را به بهترین راه و روش دفع کن (و پاسخ بدی را به نیکی ده. (مؤمنون، آیه ۹۶)

۴. مظفر نجفی، محمد حسن، دلائل الصدق لنهج الحق، ج ۴، ص ۱۵۰.

لعن نمی‌کنم. (نفیرین یعنی: این افراد از رحمت خدا دور باشند، در حالی‌که پیامبر ما تمام تلاشش این بود که مردم به خدا نزدیک شده و اهل بهشت باشند و زندگی بسیار خوب، معنوی، اسلامی و انسانی داشته باشند.)

این موضوع، اوج اخلاق رسول خدا ﷺ را نشان می‌دهد؛ هم‌چنان‌که یک روز رسول خدا ﷺ نشستند. جنازه‌ای را از جلوی ایشان عبور دادند. رسول خدا ﷺ به احترام آن جنازه ایستاد. یکی از اصحاب رسول خدا ﷺ عرض کرد: یا رسول الله! این کسی که تشییعش می‌کنند، مسیحی است و مسلمان نیست: فرمود: مسلمان نباشد. او هم یک انسان مثل من و شماست.^۱ این، احترامی است که رسول خدا ﷺ برای انسانیت قائل بودند.

آیه «انْفَعُ بِآلَتِي هِيَ أَحْسَنُ السَّيِّئَةِ» یکی از اصول اخلاقی است که خدا به رسول گرامی خود فرمود و آن حضرت ﷺ هم آن را مورد عمل قرار دادند. رسول خدا ﷺ با دشمن‌ترین افراد هم با مدارا و خوبی برخورد می‌کرد؛ این‌طور نبود که انتقام بگیرند.

ما وقتی دستورهای پیامبر اکرم ﷺ را به سربازانش در جنگ‌ها ملاحظه کنیم، قوی‌ترین قوانین برجسته دنیا به این دستورها نمی‌رسد. پیامبر ﷺ به فرماندهان و سربازان خویش می‌فرمود: مبادا زن‌ها را مورد اذیت قرار دهید، مبادا کودکان را هدف قرار دهید، مبادا پیرمردها و مریض‌ها و پیرزن‌ها را مورد هدف قرار دهید.

حتی روایتی هست -که مردم امروز دنیا- باید با آن آشنا شوند تا بفهمند پیامبر ما چگونه مظهر رحمانیت و رحیمیت خداوند تبارک و تعالی است. فرمود: اگر هنگام جنگ، کفار در یک شهری جمع شدند و شما می‌توانید از یک طریقی آبی که وارد آن شهر می‌شود را مسموم کنید تا تمام این کفار از مرد و زن و جنگجو و غیره از بین بروند، حق انجام این کار را ندارید؛ «أَنْ يُلْقَى السَّمُ فِي بِلَادِ الْمُشْرِكِينَ».^۲

اخلاق نیکوی پیامبر بر امت آن حضرت نیز تأثیر گذاشت به‌گونه‌ای که مردم سعی می‌کردند نسبت با هم‌دیگر خوب باشند و اخلاق الهی را رعایت کنند. یکی از این افراد حضرت آیت‌الله فاضل لنکرانی^{رحمته‌الله} بود که مسئولین را به رفع مشکلات مردم و برآوردن حاجات آنان سفارش می‌نمود.

۱. سعیدی، غلامرضا، داستان‌هایی از زندگی پیامبر ما، ص ۱۴۶.

۲. کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۲۸.

توصیه آیت الله العظمی فاضل لنکرانی رحمته الله علیه به یکی از مسئولان

یکی از جمله‌های ماندگار مرجع بزرگ آیت الله العظمی حاج شیخ محمد فاضل لنکرانی رحمته الله علیه به یکی از مسئولان دولتی - که به دیدن ایشان آمده بود - این بود: من در اسلام خیلی مطالعه کردم، درس‌ها دادم، (تألیفات ایشان بالغ بر صد جلد کتاب است که بخش عمده آن کتاب‌های اجتهادی و استدلالی است) ولی این را بدان که شما واجبات را انجام بده و مستحبات را کنار بگذار و فقط به مردم خدمت کن و رفع حوائج مردم را در نظر داشته باش و اگر قیامت هم از تو سؤال کردند - با این جرأت و استحکام - بگو فاضل این حرف را زده.^۱

شاید در کلمات امام خمینی رحمته الله علیه هم شبیه به این کلام باشد. والد ما می فرمودند: فکر نمی کنم در میان مستحبات، بالاتر از خدمت به مردم، چیز دیگری داشته باشیم. این بیان، اولاً عظمت دین ما را می رساند که دین می گوید رفع حوائج مردم، رسیدگی به نیازها و حل گرفتاری‌های آن‌ها، برداشتن یک غم و غصه از دل یک مؤمن، از صدها رکعت نماز مستحبی و رفتن به حج و زیارت اعتبار مقدسه بالاتر است. ما در این مورد روایات فراوانی داریم.

مطلبی که ایشان فرموده کاملاً در متون دینی ما قابل استدلال است؛ منتها ایشان حقیقتش را به این صورت شفاف بیان فرمودند. خود ایشان هم واقعاً همین طور بودند.

این‌ها رشحه بسیار ناچیز از آن عظمت اخلاق رسول خدا و ائمه طاهرین علیهم السلام است. اگر این سجایا و فضایل اخلاقی در مراجع ما وجود دارد، همه را از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام و از دین گرفته‌اند. واقعاً دین اسلام به مردم خیلی بها می دهد و برای مردم کرامت بسیار قائل است، تا حدی که دستور می دهد: «هنگام کمک به گرفتاران سعی کنید به صورت آن‌ها نگاه نکنید، مبدا خجالت بکشند.»

امام سجاد علیه السلام پسر عمویی داشت که بعضی از شب‌ها به خانه‌اش می رفت و مقداری پول به او می داد. آن شخص، حضرت را (چون با صورت پوشیده بود) نمی شناخت و می گفت: «علی بن حسین، به حال ما توجهی ندارد و در حق او نفرین می کرد.» امام، این کلمات را می شنید؛ ولی آن را نادیده گرفته، خود را معرفی نمی کرد. وقتی امام سجاد علیه السلام از دنیا رفت و آن کمک‌های شبانه

۱. مطلب یاد شده به معنای ترک مستحبات نیست، بلکه نشان دهنده اهمیت فراوان خدمت به مردم است.

قطع شد، آن شخص متوجه شد که امام سجاد بوده است؛ از این رو همیشه به حالت گریه و برای عذرخواهی، کنار قبر حضرت می‌رفت.^۱

هم‌چنین هشام بن سالم می‌گوید: امام صادق علیه السلام وقتی پاسی از شب می‌گذشت، کیسه‌هایی را برمی‌داشت که در آن نان و گوشت و درهم‌ها بود. سپس آن را بر دوشش حمل می‌کرد و نزد نیازمندان مدینه می‌برد و بین ایشان تقسیم می‌کرد؛ در حالی که آنان، حضرت را نمی‌شناختند؛ هنگامی که امام صادق علیه السلام از دنیا رفت، آن‌گاه متوجه شدند کمک کننده، آن امام علیه السلام بوده است.^۲ تا توانی به جهان خدمت محتاجان کن

به دمی، یا درمی، یا قلمی، یا قدمی

۱. اربلی، علی، کشف الغمة فی معرفة الأئمة، ج ۲، ص ۳۱۹.

۲. كَانَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام إِذَا أَعْتَمَ وَذَهَبَ مِنَ اللَّيْلِ شَطْرَهُ أَخَذَ جِرَابًا فِيهِ خُبْزٌ وَ لَحْمٌ وَ الدَّرَاهِمُ فَحَمَلَهُ عَلَى عُنُقِهِ ثُمَّ ذَهَبَ بِهِ إِلَى أَهْلِ الْحَاجَةِ مِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ فَقَسَمَهُ فِيهِمْ وَ لَا يَعْرِفُونَهُ فَلَمَّا مَضَى أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع فَقَدُوا ذَلِكَ فَعَلِمُوا أَنَّهُ كَانَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ. (کلینی، الکافی، ج ۴، ص ۸۰).

ختم نبوت و ضرورت وجود معصوم از دیدگاه قرآن

حجت الاسلام والمسلمین سیدعلی اکبر حسینی*

«إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا»^۱

مقدمه

بعثت پیامبران الهی از سوی خداوند امری اجتناب‌ناپذیر است؛ اینان مأموریت یافته‌اند انسان را از تاریکی‌ها خارج، و به نور و سعادت رهنمون سازند.^۲

از سوی دیگر خاتمیت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ امری مسلم و ضروری است که قرآن به آن تصریح کرده است: «محمد پدر هیچ‌یک از مردان شما نیست؛ ولیکن فرستاده خدا و خاتم — سرآمد و پایان‌بخش — پیامبران است.»^۳

* عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

۱. احزاب، آیه ۳۳.

۲. «این کتابی است که آن را به سوی تو فرو فرستادیم تا مردم را به خواست و فرمان پروردگارشان از تاریکی‌های

گمراهی به روشنایی هدایت بیرون آری، به راه آن توانای بی‌همتا و ستوده.» (ابراهیم، آیه ۱)

۳. «ما كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَلَكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ» (احزاب، آیه ۴۰)

بنابراین پس از ارتحال رسول خاتم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، پیامبر دیگری نیامده و نخواهد آمد؛ ولی آیا با پایان یافتن نبوت، بشر بدون پیشوای معصوم می‌تواند به سر منزل مقصود برسد؟ این سؤال نیز مطرح می‌شود: آیا دین اسلام به زمان پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و مکان خاص اختصاص دارد و یا فرا زمانی و فرا مکانی است؟

نوشتار پیش رو به این دو پرسش جواب می‌دهد که نتیجه آن، بایستگی وجود امام معصوم بعد از رحلت رسول اعظم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است. این بحث در محورهای ذیل، سامان یافته است:

الف) تعریف عصمت

«عصمت» در لغت به معنای محافظت و ممانعت است. از کاربردهای این واژه به دست می‌آید که مراد، محافظت و ممانعت از شر، امور ناگوار و ناپسند است.^۱ در قرآن مشتقات واژه عصمت سیزده بار به کار رفته که در بیش تر موارد به معنای لغوی است.^۲ درباره معنای اصطلاحی عصمت اختلاف نظر وجود دارد؛ اما برخی مانند محقق طوسی «عصمت» را ملکه‌ای نفسانی تعریف کرده‌اند که معصوم با برخورداری از آن، مرتکب گناه نمی‌شود: «**إِنَّهَا مَلَكَةٌ لَا يَصْدُرُ عَنْ صَاحِبِهَا مَعَهَا الْمَعَاصِي**»^۳ عصمت ملکه‌ای است که از دارنده آن معصیت سر نمی‌زند. «علامه طباطبایی نیز می‌فرماید: منظور از «عصمت» وجود امری است در انسان معصوم که باعث حفظ او از وقوع در آن چه که جایز نیست (مثل خطا و معصیت) می‌شود.»^۴

ب) اقسام عصمت

عصمت که از ویژگی‌های عام پیامبران است، به معنای پیراسته بودن از گناه صغیره و کبیره و مصونیت از خطا و نسیان است. بنابراین تعریف، عصمت به دو بخش عصمت علمی و عصمت عملی تقسیم می‌شود. عصمت علمی یعنی مصونیت از هرگونه خطا و اشتباه در فکر و اندیشه. این عصمت دارای مراتب و ابعادی به شرح ذیل است:

۱. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، ج ۱، ص ۳۱۳؛ ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۲، ص ۲۴۴.

۲. مانده، آیه ۶۷؛ احزاب، آیه ۱۷؛ هود، آیه ۴۳؛ یونس، آیه ۲۷؛ غافر، آیه ۳۳.

۳. محقق طوسی، تلخیص المحصل، ص ۳۶۹.

۴. «و هو أن الله سبحانه خلق بعض عباده هؤلاء على استقامة الفطرة واعتدال الخلقة...» (طباطبایی،

محمدحسین، تفسیر المیزان، ج ۱۱، ص ۱۶۲)

- عصمت در شناخت احکام الهی؛
- عصمت در شناخت موضوعات احکام شرعی؛
- عصمت در تشخیص مصالح و مفاسد امور مربوط به رهبری جامعه اسلامی؛
- عصمت در امور مربوط به زندگی عادی، اعم از مسائل فردی و اجتماعی؛
- عصمت عملی یعنی پاکی از گناه و معصیت، در عمل و کردار.^۱

ج) عقیده شیعه درباره عصمت امام

عصمت، اصلی‌ترین وجه تمایز مذهب تشیع با دیگر مذاهب اسلامی است. شیعه معتقد است؛ بشر پس از خاتمیت رسول اکرم صلی الله علیه و آله برای هدایت به پیشوای معصوم نیازمند است و وجود امام معصوم ضروری است. شیخ مفید می‌نویسد: امامانی که در اجرای احکام و اقامه حدود الهی و حفظ شرایع و تربیت بشر، جانشینان پیامبران‌اند، همچون پیامبران، معصوم هستند... آنان در مسائل مربوط به دین و احکام الهی دچار لهو و نسیان نخواهند شد. این مطلب مورد قبول همه امامیه است...^۲ علامه حلی نیز بر این عقیده است که امامان، همچون پیامبران، باید در تمام دوران زندگی از همه گناهان و پلیدی‌ها، عمدتاً و سهواً، معصوم باشند؛ زیرا آنان همانند پیامبران، حافظان شرع الهی هستند...^۳

د) دلایل لزوم وجود معصوم پس از پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله

با توجه به ضرورت خاتمیت، این پرسش مطرح می‌شود که آیا پس از خاتمیت و صیانت قرآن از تحریف،^۴ انسان برای هدایت و تأمین سعادتش به پیشوای معصوم نیاز دارد؟ برای اثبات این اعتقاد، ادله گوناگونی وجود دارد که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

دلیل نخست: دلایل ضرورت بعثت پیامبران

دلایل اثبات ضرورت بعثت پیامبران، ضرورت وجود معصوم بعد از پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله را نیز شامل

۱. ر.ک: نصری، عبدالله، مبانی رسالت انبیا در قرآن، ص ۲۲۶.

۲. شیخ مفید، اوائل المقالات، ج ۴، ص ۶۵.

۳. علامه حلی، نهج الحق و کشف الصدق، ص ۱۶۴.

۴. «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ» (حجر، آیه ۹)

می‌شود؛ یکی از دلایل لزوم بعثت پیامبران آن است که انسان باید به کمال برسد، اما عقل و فطرت انسان به تنهایی نمی‌تواند او را به این کمال برساند و هدایت و سعادت بشر را تضمین کند. از این رو حکمت خداوند اقتضا می‌کند، افرادی را برای ابلاغ پیام آسمانی و هدایت بشر برگزیند. با نگاهی به زندگی پیامبران درمی‌یابیم که نقش آنان تنها دریافت و ابلاغ وحی نیست؛ بلکه آنان وظیفه تفسیر وحی، صیانت وحی از تحریف؛ و ایجاد بستر لازم برای پذیرش دستورات الهی و عمل به آنها را نیز بر عهده دارند.

از نکات اساسی در ضرورت بعثت پیامبران، آن است که نیاز به پیامبران، شامل همه انسان‌ها می‌شود؛ یعنی این امر فرازمانی و فرامکانی است. بر این اساس، لازم است همه انسان‌ها از هدایت آسمانی برخوردار باشند: «وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ»^۱ و هر گروهی را راهنمایی است» «وَإِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ»^۲ و هیچ امتی نبود مگر آنکه در میانشان بیم‌دهنده‌ای گذشت.»

این آیات که مؤید حکم عقل هستند، اثبات می‌کنند که نیاز به هدایتگر، دائمی است. در زمان پیامبر اسلام، ایشان هدایتگری را بر عهده داشتند و حضرت، افزون بر تفسیر وحی و صیانت آن از تحریف، برای پذیرش رسالت و رفع موانع، اقدامات لازم را انجام می‌دادند. با ارتحال پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با این پرسش روبه‌رو می‌شویم که آیا بعد از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مردم از حضور معصوم، محروم‌اند و وظیفه تفسیر وحی و صیانت وحی از تحریف - که در عصر پیامبر، وظیفه معصوم بود - به غیر معصوم واگذار گردیده است؟

در پاسخ باید گفت مسئولیت پیامبر شامل تلقی وحی، حفظ و ابلاغ آن، تفسیر و تبیین وحی، و برطرف ساختن موانع تحقق یافتن عقاید، اخلاق و احکام الهی می‌شود. تلقی وحی و حفظ و ابلاغ آن، از شئون اختصاصی پیامبران الهی است که با رحلت پیامبر، این دو شأن پایان می‌پذیرد؛ اما دیگر وظایف، اختصاص به شخص پیامبر ندارد، بلکه وظیفه تفسیر شریعت، پاسداری از دین و شریعت بعد از پیامبر نیز ادامه دارد...^۳ و این بدان معنا است که امامت، ادامه رسالت است.

۱. رعد، آیه ۷.

۲. فاطر، آیه ۲۴.

۳. ر.ک: خرازی، محسن، *بداية المعارف الإلهية في شرح عقائد الإمامية*، ج ۲، ص ۱۸.

دلیل دوم: تبیین و اجرای احکام الهی

حقیقت این است که برنامه آسمانی، دستورالعمل زندگی است و انسان با عمل به آن می‌تواند سعادت دنیا و آخرت خود را تأمین کند. لذا بایسته است برنامه‌های اسلام در هر زمانی اجرا شود. از سوی دیگر توقف پیامبر در بین مردم، محدود و کوتاه است. پس لطف خداوند اقتضا دارد افرادی را که برای رهبری مردم شایسته می‌داند و به درستی و پاکدامنی آنان اعتماد دارد، به ملت معرفی، و مسئولیت نگهداری و اجرای احکام را به آنان واگذار کند. در این مورد در صورتی منظور حق تعالی تأمین می‌شود که اجرا کنندگان احکام، از گناه و تخلف از احکام معصوم باشند و در یاد گرفتن احکام، حفظ، ابلاغ و اجرای آنها از خطا و اشتباه و فراموشی و عصیان، مصونیت داشته باشند تا احکام و قوانین دین را بدون کم و زیاد اجرا کنند. در غیر این صورت، اگر حتی در یکی از این مراحل یا حتی یکی از آنها معصوم نباشند، ممکن است عمداً مرتکب خلاف شوند یا حکم آسمانی را خوب یاد نگیرند یا فراموش کنند یا در روش اجرای آنها به اشتباه بیفتند. در نتیجه احکام واقعی اجرا نشود و منظور خدای بزرگ که تکمیل انسان‌ها است، تأمین نگردد. پس مجریان قوانین که از جانب خدا معرفی می‌شوند، باید از گناه و خطا معصوم و مورد اعتماد باشند.^۱

در تأیید مطلب بالا باید بدانیم که خلفا، هم در تبیین احکام و هم در اجرای آن اشتباه می‌کردند و به علی علیه السلام رو می‌آوردند و ایشان را مرجع علمی می‌دانستند.

ابن عبدالبر می‌نویسد: روزی عمر در ایام خلافت خویش تصمیم گرفت زن دیوانه‌ای را که زنا کرده بود، به همراه زن دیگری که در مدت شش ماه بچه‌ای آورده بود، سنگسار کند. علی علیه السلام از ماجرا خبر یافت و به عمر فرمود: زن دیوانه گناهی ندارد؛ زیرا خداوند قلم تکلیف را از او برداشته است و در مورد پاکدامنی زن دیگر این آیه را قرائت کرد: «وَحَمْلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا»^۲ دوران حاملگی و از شیر باز گرفتن کودک سی ماه است». عمر با شنیدن این استدلال، فرمان خود را پس گرفت و گفت: «لولا علی لهلك عمر!»^۳ اگر علی نبود، عمر بدون شک هلاک می‌شد.»

۱. امینی، ابراهیم، بررسی مسائل کلی امامت، ص ۱۲۶.

۲. احقاف، آیه ۱۵.

۳. ابن عبدالبر، الاستیعاب فی معرفة الأصحاب، ج ۳، ص ۱۱۰۳.

دلیل سوم: بایستگی وحدت اسلامی

تاریخ پرفراز و نشیب اسلام، از اختلاف‌های ریشه‌داری میان مسلمانان حکایت دارد.^۱ بی‌تردید، منشأ بسیاری از این چالش‌ها، باورهای دینی و اعتقادی است. اختلافاتی که بیش‌تر بر اساس «خود حق‌انگاری» مذاهب ایجاد شده است.^۲ همه مذاهب اسلامی، باورهای خود را اسلام ناب و تفسیری صحیح و برخاسته از قرآن و سنت نبوی می‌دانند و بر حقانیت خود اصرار دارند. برخی از مکتب‌های افراطی، تا مرز تکفیر و مرتد دانستن پیروان دیگر مذاهب پیش رفته‌اند.^۳ هیچ‌یک از مذاهب اسلامی، جز به حقانیت باورهای خویش و برداشت خود قانع نمی‌شوند و فهم و تفسیر دیگران از دین را تفسیری باطل می‌دانند.^۴

بر اساس اصلی پذیرفته شده و خردپذیر نزد همه مسلمانان، اصلی‌ترین مبنای وحدت جوامع، باورهای اساسی مشترک است و با توجه به همین اصل؛ در قرآن، خدا باوری، معیار وحدت ادیان توحیدی قرار گرفته و خداوند اهل کتاب را با توجه به توحید، به اتحاد با مسلمانان فرامی‌خواند: «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ؛^۵ بگو: ای اهل کتاب! بیایید بر سخنی که میان ما و شما مشترک است پیروی کنیم؛ این که جز خدا را نپرستیم و کسی را با او شریک قرار ندهیم...»

همچنین قرآن مسلمانان را به چنگ زدن به ریسمان الهی فرامی‌خواند: «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا؛^۶ و همگی به ریسمان خدا چنگ زنید و پراکنده نشوید.» در تفاسیر، حبل الهی، بر قرآن، توحید و ولایت تطبیق شده است.^۷

بدیهی است که اتحاد را باید در معارف قرآن جست‌وجو کرد. توحید هر چند روح حاکم بر قرآن است و از منظر اعتقادی می‌تواند تأمین‌کننده وحدت نظری مسلمانان باشد، در آیه مورد بحث عامل وحدت مسلمانان نیست. تجربه تاریخی حیات مسلمانان به وضوح نشان می‌دهد که دو

۱. شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، *الملل والنحل*، ج ۱، ص ۴۱ به بعد.

۲. «كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ» (روم، آیه ۳۲).

۳. شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، *الملل والنحل*، ص ۲۰۳؛ محمد بن عبدالوهاب، *فصل الخطاب*، ص ۶۵.

۴. خراز قمی، علی، *کفایة‌الاثر*، ص ۱۵۵؛ *بیهقی، السنن الکبری*، ج ۱۰، ص ۲۰۸.

۵. آل عمران، آیه ۶۴.

۶. آل عمران، آیه ۱۰۳.

۷. طبرسی، فضل، *مجمع‌البیان*، ج ۲، ص ۸۰۵.

مجلس نوزدهم: ختم نبوت و ضرورت وجود معصوم از دیدگاه قرآن ■ ۲۱۳

عنصر یاد شده، نقش چندانی در تحقق وحدت اسلامی نداشته و تضمین کننده وحدت مورد نظر در آیه نیستند؛ افزون بر این، تفسیرهای متفاوت و فهم‌های متعارض از دو عنصر قرآن و توحید، خود بهانه‌ای برای خصومت و ستیز مذاهب اسلامی بوده است. اما امامت از منظر تشیع، عنصری برای ایجاد وحدت اسلامی است. نظریه امامت، با استناد به براهین عقلی و الهام از قرآن و روایات مطرح شده است. بر اساس مبانی شیعه، وحدت بخشی توحید و قرآن در گرو پذیرش نظریه امامت است و جز پذیرش امامت معصوم، راهی برای اتحاد اسلامی وجود ندارد. مفسران شیعه، حبل‌الله در آیه مورد بحث را امامان معصوم دانسته‌اند. امام صادق علیه السلام فرمود: «نَحْنُ حَبْلُ اللَّهِ الَّذِي قَالَ وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا»^۱ ما حبل الهی هستیم که مسلمانان برای وحدت اسلامی باید به آن تمسک جویند.» یکی از جهاتی که رسول اعظم صلی الله علیه و آله مایه وحدت است، بُعد رهبری ایشان می‌باشد:

نیست از روم و عرب پیوند ما نیست پابند نسب پیوند ما
دل به محبوب حجازی بسته‌ایم زین جهت با یکدیگر پیوسته‌ایم
امت او مثل او نور حق است هستی ما از وجودش مشتق است^۲

دلیل چهارم: آیات و روایات

آیات و روایات فراوانی بر لزوم عصمت جانشینان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دلالت دارند. در اینجا به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱. آیه امامت

«وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ»^۳ و [به یاد آر] آن‌گاه که ابراهیم را پروردگار وی به اموری چند بیازمود و او آنها را به انجام رسانید. [خداوند] فرمود: تو را پیشوای مردم خواهم کرد. [ابراهیم] گفت: و از فرزندان من [نیز پیشوایی قرار ده]. فرمود: پیمان من به ستمکاران نرسد.»
امامت معانی مختلفی دارد: از قبیل: ۱. ریاست و زعامت در امور دنیای مردم؛ ۲. ریاست در

۱. همان.

۲. قائمی، پروین، کلیات اقبال، ص ۸۹.

۳. بقره، آیه ۱۲۴.

امور دین؛^۳ تحقق بخشیدن برنامه‌های دینی، اعم از حکومت و اجرای احکام الهی و تربیت و پرورش نفوس در ظاهر و باطن.

امامت در آیه به معنای سوم است؛ زیرا از آیات متعدد قرآن استفاده می‌شود که در مفهوم امامت، مفهوم هدایت نهفته است: «وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يُوقِنُونَ»^۱ و از آنان پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما راهنمایی می‌کردند، از آن‌رو که شکیبایی ورزیدند و آیات ما را بی‌گمان باور می‌داشتند.» امامت به این معنا از رسالت و نبوت بالاتر است؛ چون نبوت و رسالت، تنها گرفتن پیام آسمانی و ابلاغ آن و بشارت و انذار است؛ اما در امامت، اجرای احکام و تربیت نفوس در ظاهر و باطن، نهفته است که هدف و نتیجه، گرفتن پیام آسمانی و ابلاغ آن و تحقق بخشیدن به اهداف مذهب و هدایت به معنی ایصال به مطلوب است، نه فقط نشان دادن راه؛ و نیز هدایت تکوینی را شامل می‌شود، یعنی تأثیر باطنی و نفوذ روحانی امام در انسان‌های آماده و هدایت معنوی آنها و تابش شعاع وجودش بر قلب آنها. نقش امام در حیات معنوی، به خورشید می‌ماند که با اشعه زندگی بخش خود، گیاهان را پرورش می‌دهد و به موجودات زنده، حیات می‌بخشد.

امام صادق علیه السلام درباره این آیه می‌فرماید: خداوند ابراهیم را پیش از آنکه پیامبرش قرار دهد؛ بنده خاص خود قرار داد. خداوند او را به عنوان نبی انتخاب کرد پیش از آنکه او را رسول خود سازد؛ او را رسول خود انتخاب کرد پیش از آنکه او را به عنوان خلیل خود برگزیند؛ و او را خلیل خود قرار داد پیش از آنکه او را امام قرار دهد. هنگامی که همه این مقامات را جمع کرد، فرمود: من تو را امام مردم قرار دادم. این مقام به قدری در نظر ابراهیم علیه السلام بزرگ جلوه کرد که عرض کرد: خداوند! از دودمان من نیز امامانی انتخاب کن. فرمود: پیمان من به ستمکاران نمی‌رسد ... یعنی شخص سفیه، هرگز امام افراد باتقوا نخواهد شد.^۲ بنابراین مقام امامتی که بعد از پیروزی در همه آزمون‌ها به ابراهیم بخشیده شد، برتر از مقام نبوت و رسالت بود.

مراد از ظلم در جمله «لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» به معنای وسیع کلمه و در برابر عدالت (گذاردن هر چیز به جای خویش) است. بنابراین ظلم، آن است که شخص یا کار یا چیزی را در موقعیتی که شایسته آن نیست، قرار دهند.

۱. سجده، آیه ۲۴.

۲. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۱۰؛ مکارم شیرازی، ناصر، برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۱۲۰.

از آنجا که مقام امامت و رهبری ظاهری و باطنی، مقامی فوق‌العاده پرمسئولیت است، یک لحظه گناه، نافرمانی و سوء‌پیشینه، سبب می‌گردد که لیاقت این مقام سلب گردد.^۱ لذا در احادیث آمده که ائمه علیهم‌السلام برای اثبات انحصار خلافت بلافصل پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به علی علیه‌السلام، به این آیه استدلال می‌کردند؛ چون دیگر مدعیان خلافت، در دوران جاهلیت بت‌پرست بودند و چه ظلمی بالاتر از بت‌پرستی: «يَا بُنَيَّ لَا تَشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ»^۲ ای فرزندم، شریک برای خدا قرار مده که شرک، ظلم عظیمی است. «کاوش‌های انجام شده در منابع تاریخی اسلام گواه این حقیقت است که در میان همراهان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم تنها علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام از ویژگی عصمت برخوردار بود.»^۳

۲. آیه اولی الامر

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَ الرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ؛^۴ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خدای را فرمان برید و پیامبر و صاحبان امر را که از شمایند فرمان برید. پس اگر درباره چیزی ستیزه و کشمکش کردید، آن را به خدا - کتاب خدا - و پیامبر بازگردانید اگر به خدا و روز بازپسین ایمان دارید.»

خدای متعال در این آیه، اولاً اطاعت از اولی الامر را در کنار اطاعت از خود و رسول قرار داده است؛ ثانیاً اطاعت از اولی الامر را به صورت مطلق ذکر کرده است. بنابراین دو نکته، اولی الامر معصوم‌اند. به گواهی منابع اسلامی در میان اصحاب پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم تنها حضرت علی علیه‌السلام معصوم بود.^۵

بعد از نزول این آیه، جابر بن عبدالله انصاری به پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم عرض می‌کند: اولی الامر چه کسانی هستند که خداوند اطاعت آنان را در کنار اطاعت رسول قرار داده است؟ پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرماید: آنان جانشینان من و پیشوای مسلمانان هستند. بعد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نام دوازده امام را ذکر

۱. ر.ک: طباطبایی، محمدحسین، تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۲۷۴.

۲. لقمان، آیه ۱۳.

۳. ر.ک: طباطبایی، محمدحسین، تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۲۷۴.

۴. نساء، آیه ۵۹.

۵. ر.ک: طباطبایی، محمدحسین، تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۲۷۴.

می‌کند و چون به نام امام محمد باقر علیه السلام می‌رسد، به جابر مؤدبه می‌دهد که تا آن زمان زنده خواهی بود؛ سلام مرا به ایشان برسان.^۱

سلیم بن قیس می‌گوید: از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: اطاعت از هیچ‌کس واجب نیست، جز خدا و رسول و اولوالامر. اطاعت از اولوالامر بدان جهت واجب شد که از گناه و معصیت، معصوم و پاک‌اند و برخلاف احکام خدا دستور نمی‌دهند.^۲

۳. آیه تطهیر

«إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا»^۳ همانا خداوند می‌خواهد از شما خاندان پیامبر، پلیدی را ببرد و شما را پاک کند، پاک‌ی کامل.

بر اساس روایات فراوانی که اهل سنت و شیعه نقل کرده‌اند، مراد از «اهل‌البیت» پنج تن آل‌عبا است.^۴ شیعه معتقد است که امامان اهل بیت علیهم السلام از هر گونه خطا و گناه معصوم هستند؛ همان‌گونه که در قرآن آمده است: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا».

با توجه به اینکه مقصود از طهارت در این آیه، پاکیزگی از آلودگی‌های ظاهری بدن و لباس نیست، بلکه پاکیزگی روح از آلودگی به هر گونه گناه و دروغ و شرک است و نیز مقصود از اراده الهی، اراده تکوینی و قطعی ذات الهی است که تخلف پذیر نیست، زیرا اراده تشریعی خداوند مبتنی بر تطهیر از گناهان، شامل همه انسان‌ها است، قطعاً مقصود از اراده تطهیر در این آیه همان پاکیزگی اهل بیت علیهم السلام از هر گونه گناه است که مفهوم «عصمت» می‌باشد.^۵

ام سلمه نقل می‌کند: فاطمه علیها السلام نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و حریره‌ای^۶ برای آن حضرت آورد. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: شوهرت و دو پسرت را بخوان. پس فاطمه علیها السلام آنها را آورد و از آن حریره خوردند. آن‌گاه پیغمبر صلی الله علیه و آله کسای خبیری را بر سر آنان انداخت و گفت: **اللَّهُمَّ هَؤُلَاءِ أَهْلُ بَيْتِي وَعِزَّتِي فَادْهَبْ**

۱. فیض کاشانی، *تفسیر الصافی*، ج ۱، ص ۴۶۴.

۲. حر عاملی، *اثبات الهداة*، ج ۱، ص ۲۳۲.

۳. احزاب، آیه ۳۳.

۴. طباطبائی، محمدحسین، *تفسیر المیزان*، ج ۱۶، ص ۳۱۷.

۵. مکارم شیرازی، ناصر و نویسندگان، *دایرة المعارف فقه مقارن*، ص ۳۳۵.

۶. نوعی غذا است که باغلات و شیر تهیه می‌شود.

عَنْهُمْ الرَّجْسَ وَ طَهَّرَهُمْ تَطْهِيراً؛ بار خدایا، اینان خاندان و خویشان هستند، پس از ایشان پلیدی را ببر و ایشان را پاک کن، پاک کردنی. ام سلمه گوید: پس گفتم: یا رسول الله، و من با ایشانم؟ فرمود: توبه خیر و سعادت^۱.

۴. حدیث «ثقلین»

حدیث ثقلین^۲ از احادیث قطعی الصدور و متواتر است که با بیانی گویا، پیوند و ملازمه «عترت» و «قرآن» را بیان می‌کند و بقا و تداوم دستاورد رسالت را در همراهی قرآن و عترت می‌داند. این حدیث، یکی از دلایل و شواهد لزوم حضور معصوم بعد از رحلت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است.^۳ در توضیح این پیوند میان عترت و قرآن، باید گفت آموزه‌های وحیانی، متنی صامت است که تفسیرهای متنوع و متعددی را برمی‌تابد؛ چنان‌که بعد از رحلت رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و غفلت مسلمانان از عترت آن حضرت، شاهد تفسیرهای گوناگون و نزاع‌های بی‌پایان در حوزه تفسیر و فهم قرآن هستیم.^۴ به عقیده شیعه مراد از عترت در حدیث ثقلین، امامان معصوم و جانشینان پیامبر اسلام هستند. علی عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: چرا در پیدا کردن راه حق سرگردانید؟ در صورتی که عترت پیغمبر در بین شما هستند. آنان پیشوایان حق و پرچم‌های دیانت و زبان‌های راستی هستند. عترت را به منزله قرآن حساب کنید و مانند تشنگان به سویشان بشتابید.

ابن ابی‌الحدید می‌نویسد: در کلام امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام: «فَأَنْزَلُوهُمْ بِأَحْسَنِ مَنَازِلِ الْقُرْآنِ» راز بزرگی نهفته است؛ زیرا به مردم می‌فرماید: عترت را در ردیف قرآن قرار دهید و چنان‌که احکام و دستورهای قرآن را بدون چون و چرا به کار می‌بندید، از احکام و دستورهای عترت هم باید بدون استثنا پیروی کنید. از این کلام استفاده می‌شود که عترت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از گناه، معصوم و بیمه شده‌اند.^۵

۱. طبرسی، فضل، مجمع البیان، ج ۸، ص ۵۵۹.

۲. امینی، عبدالحسین، الغدیر فی الکتاب و السنة و الادب، ج ۳، ص ۸۷، ۳۵۹؛ شیخ حر عاملی، إثبات الهداة، ج ۲، ص ۶۱؛ طباطبایی، محمد حسین، تفسیر المیزان، ج ۱۲، ص ۱۰۷ و ج ۳، ص ۸۶.

۳. امینی، عبدالحسین، الغدیر، ج ۳، ص ۸۷، ۳۵۹.

۴. ر.ک: حر عاملی، إثبات الهداة، ج ۲، ص ۵۵۳ و ج ۳، ص ۱۲۷، مازندرانی حائری، محمد مهدی، کوکب الدرری، ص ۲۳۵؛ مجلسی، بحار الأنوار، ج ۳۶، ص ۳۵۳.

۵. ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۶، ص ۳۷۳.

نقش امام علی علیه السلام در پاسداری از دین (۱)

حجت الاسلام والمسلمین حسن عاشوری لنگرودی *

قال رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّمَا مَثَلُ أَهْلِ بَيْتِي كَمَثَلِ سَفِينَةِ نُوحٍ مَنْ رَكِبَهَا نَجَا وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا غَرِقَ»^۱.

مقدمه

پیامبر خاتم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در چهل سالگی به رسالت مبعوث شد و با نزول سه آیه آغازین سوره مدثر (يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ * قُمْ فَأَنْذِرْ * وَرَبِّكَ فَكَبِّرْ) دعوتش را به صورت سری آغاز کرد. در این دوران، ابتدا همسرش حضرت خدیجه، و پسرعمویش حضرت علی علیه السلام به کیش آن حضرت درآمدند. کار تبلیغ پنهانی اسلام حدود سه سال طول کشید.^۲

سپس با نزول آیه «وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ»^۳ موظف شد در یک جلسه خویشاوندی، بنی هاشم را آشکارا به آیینش فراخواند؛ پس فرمود: «ای بنی عبدالمطلب، من به

* عضو هیئت علمی دانشگاه خوارزمی و پژوهشگر حوزه علمیه قم.

۱. طبرسی، احمد، الاحتجاج، ج ۲، ص ۳۸۰.

۲. ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۶۰.

۳. شعراء، آیه ۲۱۴.

سوی شما به خصوص و سوی همه مردم مبعوث شده‌ام و دعوت مرا دیده‌اید؛ کدامتان با من بیعت می‌کنید که برادر و یار و وارث من باشید؟^۱ در این جلسه تنها امام علی علیه السلام به پیامبر صلی الله علیه و آله ایمان آوردند.^۲ پس از آن که آیه «فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ وَ أَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ؛ آن چه را دستور داری آشکار کن و از مشرکان روی بگردان»^۳ نازل شد، پیامبر صلی الله علیه و آله آشکارا مردم را به اسلام فراخواند و موفقیت‌های فراوانی کسب کرد. آن حضرت، سرانجام بعد از ۲۳ سال تبلیغ دین، رحلت فرمود و از آن پس، مسئولیت آن حضرت بر دوش امام علی علیه السلام بود.

حال جای این پرسش است که امام علی علیه السلام در پاسداری از دین چه نقشی دارد؟ در پاسخ به این پرسش، اجمالاً گفته می‌شود که بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله همه مسئولیت‌های آن حضرت - جز دریافت و ابلاغ وحی - بر دوش امام علی علیه السلام قرار داشت.

مسئولیت‌های پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله

پیامبر صلی الله علیه و آله از سوی پروردگار جهان برای هدایت بشر، چهار مسئولیت بر عهده داشت:

۱. دریافت وحی (قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ)؛^۴
۲. ابلاغ وحی (هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ)؛^۵
۳. تفسیر وحی یا مرجعیت علمی - دینی (وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ)؛^۶
۴. اجرای وحی یا مرجعیت سیاسی؛ پیامبران وظیفه دارند با به دست گرفتن قدرت سیاسی، در پی اجرای احکام خداوندی برآیند؛ در این باره قرآن می‌فرماید: «يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ»^۷ ای داود! ما تو را نماینده خود در زمین قرار دادیم. پس در میان مردم به حق داوری کن».

۱. طبری، محمد، تاریخ الأمم والملوک، ج ۲، ص ۳۲۱.

۲. شیخ صدوق، علل الشرائع، ج ۱، ص ۱۷۰.

۳. حجر، آیه ۹۴.

۴. کهف، آیه ۱۱.

۵. جمعه، آیه ۲.

۶. نحل، آیه ۴۴.

۷. ص، آیه ۲۶.

بنابراین امام علی علیه السلام دو مسئولیت سوم و چهارم پیامبر صلی الله علیه و آله را برعهده داشت؛ یعنی تبیین احکام (مرجعیت دینی) و اجرای آن (مرجعیت سیاسی).

الف) مرجعیت دینی (فعالیت‌های علمی و فرهنگی)

این وظیفه فرهنگی بخش‌های گوناگونی دارد؛ از جمله:

۱. تبیین احکام الهی

در دوره ۲۵ ساله‌ای که حضرت امیر علیه السلام در محرومیت سیاسی بود، با این‌که رابطه حسنه با حکومت نداشت، هرگاه مشاهده می‌کرد که در پیکره دین انحرافی رخ داده، وارد میدان می‌شد و قرائت درست از اسلام را به امت عرضه می‌فرمود.

از جمله در روایت آمده است: زن حامله زناکاری را نزد عمر آوردند. عمر به سنگساری اش فرمان داد. علی علیه السلام در برابرش موضع گرفت و فرمود: «إِنْ كَانَ لَكَ سُلْطَانٌ عَلَيْهَا فَلَيْسَ لَكَ سُلْطَانٌ عَلَيَّ مَا فِي بَطْنِهَا فَأَمَرَ بِتَرْكِهَا وَقَالَ لَوْ لَا عَلَيَّ لَهْلَكَ عُمَرُ؛ اگر تو دلیلی برای رجیم زن داری، برای [کشتن] فرزندی که این زن در رحم دارد دلیلی نداری. نباید چنین نابود شود. عمر امر کرد تا آن زن را واگذارند و گفت اگر علی نبود، عمر تباه می‌شد»^۱.

نیز نقل شده است: زنی را نزد عمر آوردند که زایمان کرده بود، در حالی که از مدت قانونی حاملگی اش شش ماه پیش‌تر نگذشته بود عمر دستور داد او را سنگسار کنند؛ چراکه می‌پنداشت وی دامنش را در ارتباط با نامحرم آلوده کرده است. بنابراین گناهکار است و باید مجازات شود. علی علیه السلام از جریان آگاه گردید و او را از این عمل منع کرد. عمر از علت ممانعت پرسید. علی علیه السلام فرمود: خدای متعال دوران بارداری و شیرخوارگی را سی ماه تعیین کرده است: «حَمْلُهُ وَ فِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا»^۲ و در آیه دیگر، مدت شیر دادن را دو سال مقرر فرموده است: «وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ»^۳. اگر ۲۴ ماه را که زمان شیرخوارگی است، از سی ماه برداریم، شش ماه باقی مانده مدت حمل است. بنابراین اقل حمل، شش ماه است. عمر آن زن را رها کرد و گفت: «لَوْ لَا عَلَيَّ لَهْلَكَ عُمَرُ؛ اگر علی این مشکل را حل نمی‌کرد، عمر به هلاکت می‌رسید»^۴.

۱. دیلمی، حسن، *ارشاد القلوب الی الصواب*، ج ۲، ص ۲۰۷.

۲. احقاف، آیه ۴۶.

۳. بقره، آیه ۲۳۳.

۴. علامه حلی، *کشف الیقین فی فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام*، ص ۶۰.

اعتراف عمر به مرجعیت دینی امام علی علیه السلام و نقش ایشان در حل مشکلات («لولا علیّ لهلك عمر»^۱، نیز «لَا بَقِيَتْ لِمُعْضَلَةٍ لَيْسَ لَهَا أَبُو حَسَنِ، أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ مُعْضَلَةٍ لَيْسَ لَهَا أَبُو الْحَسَنِ»^۲) مورد اتفاق همگان است.

۲. خدمات حضرت به قرآن

امروزه همه مسلمانان در مورد قرآن اتفاق نظر دارند و این نتیجه خدمات امام علی علیه السلام به قرآن است؛ از جمله:

۱-۲. حفظ و جمع آوری قرآن

حضرت امیر علیه السلام بعد از دفن پیامبر صلی الله علیه و آله قرآن را به صورت منظم، به همان ترتیبی که پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده بودند، جمع آوری کرد.^۳

آن حضرت از کودکی در دامان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تربیت شد و اکثر اوقات همراه حضرت بود و معارف دین را از ایشان فرا می گرفت؛ چنان که خود می فرماید:

«برای من منزلتی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله بود که برای هیچ کس نبود. هر روز صبح زود به خانه آن حضرت می رفتم و از پشت در به حضرت سلام می کردم. اگر پیامبر آمادگی نداشت، اعلام می فرمود و من به خانه خود بازمی گشتم؛ وگرنه داخل حجره حضرت می شدم».^۴

۲-۲. تفسیر و تأویل قرآن

حضرت امیر علیه السلام شرح، تفسیر، تأویل و شأن نزول قرآن را از پیامبر صلی الله علیه و آله فرا می گرفت و می نوشت. در این باره حضرت علی علیه السلام می فرماید:

«وَاللَّهِ مَا نَزَلَتْ آيَةٌ إِلَّا وَقَدْ عَلِمْتُ فِيهَا نَزَلَتْ - وَأَيْنَ نَزَلَتْ وَعَلَى مَنْ نَزَلَتْ...»^۵؛ «قسم به خدا، آیه ای نازل نشد مگر آن که دانستم درباره چه و کجا نازل شده است...».

نیز فرمود: «اگر از پیامبر صلی الله علیه و آله سؤال می کردم، پاسخ می داد و چون سؤال تمام می شد، پیامبر صلی الله علیه و آله ابتدا به سخن می کرد. پس آیه ای در شب یا روز درباره آسمان، زمین، دنیا، آخرت، بهشت،

۱. ابن صباغ مالکی، *فصول المهمة*، ص ۱۸؛ ابن حجر عسقلانی، *تهذیب التهذیب*، ص ۳۳۸؛ ابن اثیر، *اسد الغابة فی معرفة الصحابة*، ج ۴، ص ۲۲.

۲. سید بن طاووس، *الطرائف فی معرفة مذاهب الطوائف*، ج ۱، ص ۲۵۵؛ سیوطی، *تاریخ الخلفاء*، ص ۶۶.

۳. مجلسی، *مرآت العقول*، ج ۵، ص ۳۱۹.

۴. نسایی، احمد بن شعیب، *سنن النسائی*، ج ۱، ص ۱۷۸؛ احمد بن حنبل، *مسند احمد*، ج ۱، ص ۸۵، ۱۰۷ و ۸۰.

۵. حاکم حسکانی، *شواهد التنزیل*، ج ۱، ص ۴۰.

مجلس بیستم: نقش امام علی علیه السلام در پاسداری از دین (۱) ■ ۲۲۳

جهنم، دشت، کوه، روشنایی و تاریکی بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل نشد، مگر آن که آن را بر من می خواند و من می نوشتم و پیامبر صلی الله علیه و آله تاویل، تفسیر، ناسخ، منسوخ، محکم، متشابه، خاص و عام آن را به من می آموخت»^۱.

حضرت امیر علیه السلام تفسیر قرآن را که از پیامبر صلی الله علیه و آله فراگرفته بود در زمان حکومتش، در ضمن خطبه هایش برای مردم بیان کرد و تابعین از اهل کوفه این تفاسیر را از آن حضرت شنیدند و بعد برای دیگران روایت کردند. بخشی از تفسیرهایی که شامل بیانات پیامبر صلی الله علیه و آله است، از این طریق بوده است.

۳-۲. تربیت شاگردان و مبلغان قرآنی

امام علی علیه السلام در دوره امامتش شاگردان فراوانی تربیت کرد که هرکدام مفسران و معلمان مشهور قرآن بودند؛ شاگردانی مثل ابن عباس، ابوالاسود دؤلی، کمیل بن زیاد، مالک اشتر، میثم تمّار، حجر بن عدی، ابو عبدالرحمن سلمی، عمار یاسر، ابوذر غفاری، حذیفه بن یمان، حبیب بن مظاهر، رشید هجری، اویس قرنی، جابر بن عبدالله انصاری، ابورافع، علی بن ابی رافع، مقداد بن اسود، زید بن صوحان، صعصعه بن صوحان، و محمد بن ابی بکر.

امام علی علیه السلام با اعزام شاگردانش به مناطق دیگر و آزادی دادن به صحابه در نقل حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله، قرآن و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله را به جامعه اسلامی بازگرداند. در نتیجه محدثان فراوانی به گردآوری روایات در کتب حدیثی شیعه و سنی مشغول شدند و کتب اربعه شیعه و صحاح سته اهل سنت تدوین گشت.

در کوفه صحابه و تابعین به نشر اسلام و بیان حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله پرداختند تا این که امام علیه السلام به شهادت رسید و مردم با امام حسن علیه السلام بیعت کردند. کم کم کوفه مرکز تشیع شد؛ به طوری که در اوایل خلافت بنی عباس، حضرت صادق علیه السلام در مسجد کوفه می نشست و برای مردم حدیث می گفت و هزاران نفر برای استفاده از درس حضرت صادق علیه السلام جمع می شدند.

۴-۲. آموزش راهکارهای درست خواندن قرآن

خدمت دیگر حضرت امیر علیه السلام به قرآن، تعلیم علم نحو برای فهم معنای قرآن بود. قواعد زبان عرب تا عصر خلافت امام علی علیه السلام تنظیم نشده بود و کلام عربی بدون اعراب گذاری نوشته می شد. مردم قانون اعراب گذاری را نمی دانستند. هر طفل عرب با آموختن سخن، آن

۱. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۲، ص ۲۱۹.

قواعد ساده را به آسانی می‌آموخت؛ به خصوص که فرهنگ عرب قبل از اسلام بسیار بسیط بود و حول یک زندگانی ساده دور می‌زد و غیر از واژگان روزمره، چندان خبری نبود. پس از نزول قرآن، فرهنگ عرب به فرهنگ اسلام با ابعاد گوناگون آن، مانند صفات خداوندی، احوال قیامت، شناخت انبیا، اخلاق و احکام، تبدیل شد. پس از فتوحات مسلمانان و آمیزش آنان با افراد غیرعرب، در زبان عرب آشفتگی پدید آمد؛ به طوری که کودکان عرب به واسطه معاشرت با همسالان غیرعرب، به جای آن که زبان فصیح عربی را از قبیله عرب خود بیاموزند، از کودکان غیرعرب می‌آموختند.

علاوه بر آن که گاهی مادران این اطفال، زنانی بودند که در فتوحات، از اقوام دیگر اسیر شده بودند و این کودکان سخن گفتن را از مادر خود یا خدمتکار غیرعرب می‌آموختند. این امر در لغت عرب آشفتگی ایجاد کرد و باعث شد تا برای زبان عربی چاره‌اندیشی شود؛ چراکه زبان قرآن بود و می‌بایست قرآن به درستی تلاوت می‌شد. به سبب این نیاز بود که امام علی علیه السلام قواعد زبان عربی را تدوین کرد.

ابوالاسود دوئلی می‌گوید: روزی حضرت امیر علیه السلام به من فرمود: در کوفه قرآن را غلط می‌خوانند. می‌خواهم کاری کنم تا زبان عرب از این آشفتگی بیرون آید. حضرت نوشته‌ای به من داد که در آن زیربنای علم نحو را نوشته بود و از تقسیم کلمه به اسم و فعل و حرف و تعریف آنها شروع می‌شد.

سپس به من فرمود: «**انح نحوه**؛^۱ به این نحو پیش برو». ابوالاسود می‌گوید: آن را گرفتم و به منزل رفتم و یک دوره قواعد نحو را طبق راهنمایی و طرح حضرت نگاشتم و بعد به حضرت نشان دادم و ایشان اشکالاتش را رفع کرد.

از آنجا که ابوالاسود عالم به ادبیات عرب بود، پس از حضرت امیر علیه السلام نزد والیان، مورد احترام بود. از جمله این والیان، زیاد بن ابیه بود که از سوی معاویه و ولایت عراق را در دست داشت. زیاد، فرزندش عبیدالله را نزد معاویه فرستاد. عبیدالله در درست سخن گفتن به زبان عربی ناتوان بود؛ چراکه مادرش سمیه از غیرعرب بود و حتی پدرش هم تکلم غلط او را تشخیص نداده بود. معاویه که از قبیله قریش بود و قریش از فصیح‌ترین قبایل عرب بود، اشتباه او را تشخیص داد و به زیاد نوشت: به پسرت سخن گفتن به زبان عربی را تعلیم بده.

۱. به دلیل این سخن حضرت، علم اعراب‌گذاری را علم نحو می‌نامند.

مجلس بیستم: نقش امام علی علیه السلام در پاسداری از دین (۱) ■ ۲۲۵

زیاد ابوالاسود را احضار کرد و از او خواست قواعد زبان عرب را که حضرت امیر علیه السلام به او آموخته بود، در اختیارش بگذارد. ابوالاسود نپذیرفت. زیاد حيله‌ای به کار برد؛ کسی را واداشت تا در مسیر ابوالاسود قرآن را غلط بخواند. او هم آیه سوم سوره برائت را این طور خواند: «أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَرَسُولِهِ»؛ یعنی «رَسُولُهُ» را به کسر لام خواند. معنای آیه با تلفظ صحیح این است: «خدا و رسولش از مشرکان بیزارند»؛ اما با تلفظ غلط چنین معنا می‌دهد: «خدا از مشرکان و رسولش بیزار است».

ابوالاسود از شنیدن این تلفظ ناراحت شد و تصمیم گرفت علم نحو را - برای حفظ قرآن - به مردم تعلیم دهد. او قرآن را طبق قواعد نحوی که از حضرت امیر علیه السلام آموخته بود، اعراب‌گذاری کرد و باعث شد که همه، قرآن را صحیح بخوانند.

به این ترتیب با این خدمت حضرت، فهم لغت عرب عصر پیامبر صلی الله علیه و آله برای همه آسان گردید و امروزه میلیون‌ها مسلمان قرآن را آن‌چنان که بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شد، تلاوت می‌کنند. آری اسلام و قرآن با پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله به مردم رسید و با این خدمت وصی اش تا ابد در بین بشر حفظ شد.

اول کسی که قرآن را جمع‌آوری کرد و نوشت، امیرالمؤمنین علی علیه السلام بود.
اول کسی که قرآن را نقطه‌گذاری کرد، ابوالاسود دوئلی، شاگرد امیرالمؤمنین علیه السلام بود.
اول کسی که در فضایل قرآن کتاب نوشت، ابی بن کعب، صحابی معروف و شیعه علی علیه السلام بود.
اول کسی که در مجازات قرآن کتاب تألیف کرد، فراء ایرانی و شیعه امام علی علیه السلام بود.
اول کسی که در تفسیر قرآن قلم زد، سعید بن جبیر، از علاقه‌مندان به امام علی علیه السلام بود.
اول کسی که در علم قرائت، معانی، و توضیح لغات مشکل قرآن کتاب نوشت، ابان بن تغلب، شاگرد باواسطه امام علی علیه السلام بود.^۱

۳. مبارزه با بدعت‌ها

پس از پیامبر صلی الله علیه و آله همان قریشیانی که در مکه دشمنان سرسخت حضرت بودند، در مدینه وارث ایشان شدند و در سقیفه گفتند: چه کسی با ما در سلطنت محمد منازعه می‌کند؟! در حالی که ما از قریشیم و پیامبر صلی الله علیه و آله هم از قریش بود.^۲

۱. سید حسن صدر، تأسیس الشيعة لعلوم الاسلام، ص ۳۱۶-۳۲۲.

۲. طبری، محمد، تاریخ طبری، ج ۲، ص ۴۵۶.

قریش با به دست گرفتن حکومت و تصاحب غنایم جنگی، ثروت فراوانی گرد آوردند و زمین‌های مدینه را بین خود تقسیم کردند و برای آبادی آن، انصار را که از یاران صدیق پیامبر ﷺ بودند، به کار گماشتند.

آنان که در زمان حیات رسول خدا ﷺ در مکه مانع نشر رسالت او بودند، بعد از وی نیز از نشر سنتش جلوگیری کردند و احکام خدا را تغییر دادند.

اقدامات حضرت امیر علیه السلام در برابر این انحرافات

وظیفه امام معصوم است که در برابر بدعت‌ها واکنش نشان بدهد. امام علی علیه السلام در این زمینه اقدامات ذیل را انجام داد:

۳-۱. مقابله با منع حدیث

اسلام در دو مجموعه قرآن و سنت قرار دارد. برخی گفتند: «حَسْبُنَا كِتَابُ اللَّهِ؛ کتاب خدا ما را کفایت می‌کند»؛ نیازی به حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله نداریم. حتی برخی، از همان زمان پیامبر صلی الله علیه و آله برای انتشار حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله مانع تراشی می‌کردند.

نمونه‌ها:

۱. عبدالله بن عمرو بن عاص می‌گوید: من هرچه از پیامبر صلی الله علیه و آله می‌شنیدم، می‌نوشتم. قریشیان مرا از این کار نهی کردند و گفتند: رسول خدا بشری بیش نیست، در حال خشنودی و خشم سخن می‌گوید. من دیگر نوشتم. روزی این را برای پیامبر بازگو کردم؛ حضرت فرمود: بنویس! سوگند به آن که جانم در دست او است، از زبانم جز سخن حق چیزی خارج نمی‌شود.^۱

۲. ابن عباس می‌گوید: روز پنجشنبه بیماری پیامبر تشدید شد. فرمود: کاغذی بیاورید تا برایتان چیزی بنویسم که بعد از آن هرگز گمراه نشوید. یکی مانع شد و گفت: «وَعِنْدَكُمْ الْقُرْآنُ حَسْبُنَا كِتَابُ اللَّهِ»^۲ نزد شما قرآن است. قرآن ما را کفایت می‌کند.

۳. ذهبی می‌نویسد: بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله ابوبکر صحابه را جمع کرد و گفت: شما از پیامبر صلی الله علیه و آله حدیث نقل می‌کنید و البته در این مورد با یکدیگر اختلاف‌هایی دارید، بعد از شما

۱. عبدالله بن عبدالرحمن، سنن الدارمی، ج ۱، ص ۱۲۵.

۲. صحیح البخاری، باب مرض النبی و وفاته، ج ۳، ص ۶۲.

مردم به اختلاف‌های بزرگ‌تری خواهند افتاد. بنابراین از رسول خدا صلی الله علیه و آله چیزی نقل نکنید. هرکس از شما سؤالی کرد، بگویند بین ما و شما، قرآن است؛ حلال آن را حلال بشمارید و حرامش را حرام بدانید!^۱

۴. عایشه گوید: پدرم پانصد حدیث را در کتابی جمع‌آوری کرده و آن را نزد من به امانت سپرده بود. صبح که شد گفت: دخترم آن احادیث را بیاور؛ سپس آتشی طلبید و نوشته‌ها را سوزاند.^۲

۵. قرظة بن کعب می‌گوید: آن‌گاه که خلیفه دوم ما را برای فرمانروایی عراق فرستاد، گفت: مبادا با نقل احادیث پیامبر خدا صلی الله علیه و آله مردم را از خواندن قرآن باز بدارید. برای اینها حدیث نگویید. قرظہ می‌گوید: پس از این سخن خلیفه، دیگر من یک حدیث هم نقل نکردم.^۳

۶. زمان خلیفه دوم، مردم نوشته‌هایی داشتند که در آن برای خودشان حدیث جمع‌آوری کرده بودند. روزی خلیفه مردم را قسم داد که این نوشته‌ها را بیاورند. مردم آوردند و سپس همه را به آتش کشیدند.^۴

۷. ابوموسی اشعری می‌گوید: «خلیفه دوم مرا والی بصره کرد و سفارش نمود تنها قرائت قرآن را در میان مردم ترویج کنم».^۵

۸. در زمان عثمان در موسم حج، گروهی دور ابوذر حلقه زدند و از او پرسش می‌کردند و او هم با حدیث نبوی پاسخ می‌داد. در حین صحبت، مردی بالای سرش ایستاد و گفت: مگر تو را از این کار نهی نکرده‌اند؟^۶

در نتیجه این عمل، حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله فراموش و بی‌ارزش شد؛ تا جایی که راوی می‌گوید: سعد وقاص در سفر حج از مدینه به مکه و به هنگام بازگشت از مکه به مدینه، حتی یک حدیث هم از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت نکرد.^۷

۱. شمس‌الدین ذهبی، *تذکره الحفاظ*، ج ۱، ص ۲-۳.

۲. همان، ص ۵.

۳. همان، ص ۷.

۴. ابن سعد، *طبقات الکبری*، ج ۵، ص ۱۸۸؛ خطیب بغدادی، *تقوید العلم*، ص ۵۲.

۵. *تاریخ ابن کثیر*، ج ۸، ص ۱۰۷.

۶. عبدالله بن عبدالرحمن، *سنن الدارمی*، ج ۱، ص ۱۳۶-۱۳۷؛ ابن سعد، *الطبقات الکبری*، ج ۲، ص ۳۵۴؛ *صحیح البخاری*، ج ۱، ص ۱۶۱.

۷. عبدالله بن عبدالرحمن، *سنن الدارمی*، ج ۱، ص ۸۴-۸۵.

کار در شهرهای مسلمانان بدانجا کشیده شد که مردم فقط قرآن می خواندند و صاحبان مصاحف حق نداشتند تفسیر پیامبر ﷺ را بیان کنند.

مردی به نام صبیغ تمیمی، در مراکز استان ها راه می افتاد و در زمینه قرآن سؤال می کرد. او به دنبال مسلمانانی بود که در مدینه زندگی کرده و پیامبر اکرم ﷺ را دیده بودند، تا پاسخ پرسش های خویش را از آن ها بشنود. او به مصر رفت. خبر او به استاندار مصر، عمروعاص رسید. عمروعاص او را به مدینه فرستاد و مطالب را در نامه ای برای خلیفه نوشت.

صبیغ وقتی وارد محضر خلیفه شد، قرآن را در دست داشت و بدون توجه به مسائلی که اتفاق افتاده بود، سؤال کرد: ای امیرالمؤمنین! معنای «وَالذَّارِيَاتِ ذُرْوًا» چیست؟ خلیفه پرسید: تو کیستی؟

صبیغ گفت: من بنده خدا، صبیغ هستم.

سپس خلیفه با چوب های خوشه خرما آن قدر بر سر او زد که خون آلود گشت. پس از آن وی را رها کرد. مدتی گذشت تا زخم هایش مداوا شد.

خلیفه بار دیگر او را خواست و همان حادثه تکرار شد. هنگامی که بار سوم او را به محضر خلیفه آوردند، گفت: اگر اراده کشتن مرا داری، یک باره بکش و راحتم کن و اگر می خواهی مرا مداوا کنی، به خدا قسم شفا یافتم و دیگر سؤال نمی کنم.

خلیفه فرمان داد که او را به بصره تبعید کنند و در فرمانی برای ابوموسی اشعری، حاکم بصره، نوشت: کسی با این مرد سخن نگوید و مجالست نکند. کار بر صبیغ سخت شد. ناگزیر روزی نزد ابوموسی آمد و دست به دامن وی گردید. ابوموسی وساطت کرد و مشکلش حل شد.^۱

اگر وضع این چنین ادامه می یافت، چیزی از معارف اسلام باقی نمی ماند.

در برابر این کار، امام علی علیه السلام در منبر ضمن خطبه ای می فرماید:

«سَلُونِي، فَوَاللَّهِ لَا تَسْأَلُونِي عَنْ شَيْءٍ يَكُونُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ إِلَّا حَدَّثْتُكُمْ بِهِ، وَ سَلُونِي عَنْ كِتَابِ اللَّهِ، فَوَاللَّهِ مَا مِنْ آيَةٍ نَزَلَتْ فِي بَحْرٍ وَلَا بَرٍّ وَلَا سَهْلٍ وَلَا جَبَلٍ وَلَا سَمَاءٍ وَلَا أَرْضٍ وَلَا لَا نَهَارٍ إِلَّا وَأَنَا أَعْلَمُ فِيمَنْ نَزَلَتْ وَ فِي أَيِّ شَيْءٍ نَزَلَتْ...»^۲ از من پرسید؛ به خدا سوگند، از

۱. سیوطی، الاتقان، ج ۲، ص ۴.

۲. سید بن طاووس، الطرائف فی معرفة مذاهب الطوائف، ج ۲، ص ۵۰۷.

حوادثی که تا روز قیامت اتفاق می‌افتد از من پرسش نمی‌کنید، مگر این‌که برای شما بازگو خواهم کرد. در مورد قرآن، کتاب خدا از من سؤال کنید؛ پس به خدا سوگند، هیچ آیه‌ای نیست مگر این‌که من می‌دانم در شب نازل شده است یا در روز، در کوه نازل شده است یا در صحرا و...»^۱.

امام علی علیه السلام با محدودیتی که در نشر روایات نبوی، فهم، تفحص و پرسش در آیات قرآن به وجود آمده بود، مبارزه کرد و توانست با همراهی یاران و امامان بعدی، این دو منبع معرفتی اسلام را برای نسل‌های بعدی به ارمغان بگذارد.

هجرت آن حضرت به کوفه موجب شد تا بهتر بتواند با محدودیت‌های پیش‌آمده مبارزه کند. بیش از ۱۵۰۰ نفر از صحابه برای جنگ جمل با حضرت امیر علیه السلام به بصره آمده بودند. آنان پس از جنگ، همراه حضرت به کوفه رفتند و در آنجا اقامت گزیدند. حضرت کوفه را مرکز حکومت قرار داد و همه را تشویق کرد تا احادیثی را که از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیده بودند، برای مردم روایت کنند. روزی امیر مؤمنان در مسجد کوفه، صحابه را سوگند داد که هرکس در حجّة‌الوداع همراه پیامبر بوده و حدیث غدیر را از او شنیده برخیزد و روایت کند. عده‌ای در آنجا برخاستند و خطبه غدیر پیامبر صلی الله علیه و آله را روایت کردند.^۲

به این ترتیب هزاران صحابی در زمان خلافت حضرت علی علیه السلام روایاتی را که در ذهن داشتند، آزادانه روایت کردند. کم‌کم کوفه به صورت دانشگاه اسلامی و مرکز دوستداران و شیعیان حضرت علی علیه السلام درآمد و نور تشیع از کوفه به ایران و جاهای دیگر امتداد یافت.

۲-۳. مبارزه با حجیت سیره خلفا

خلیفه دوم در عرض سنت پیامبر صلی الله علیه و آله دستورهایی صادر کرد و با قدرت حکومت، آن‌ها را به کرسی نشانده که از جمله آن‌ها عمره تمتع، ازدواج موقت و نماز تراویح بود. هم‌چنین با تدبیر خلیفه دوم در اخذ بیعت برای خلیفه بعدی، سیره ابوبکر و عمر به آن اضافه شد؛ به طوری که مسلمانان به احکامی که خلفا در مقابل نصّ قرآن و سنت قطعی پیامبر صلی الله علیه و آله بر حسب اجتهاد خود به آن‌ها عمل کرده بودند، جزء دین به حساب می‌آوردند. حضرت امیر علیه السلام با این بدعت مخالفت کرد و خلافت به شرط عمل به سیره ابوبکر و عمر را نپذیرفت.

۱. ابن حجر عسقلانی، فتح الباری، ج ۸، ص ۴۵۹.

۲. ر.ک: علامه سیدمرتضی عسکری، معالم المدرستین، ج ۱، ص ۴۲۰.

شورای شش نفره تعیین خلافت

عمر هنگام مرگ، شش نفر را برای شورای نصب خلیفه بعد از خود تعیین کرد. آنها عبارت بودند از: علی بن ابی طالب علیه السلام، طلحه بن عبدالله، زبیر بن عوام، عبدالرحمان بن عوف، عثمان بن عفان و سعد ابی وقاص.

در این شورا سعد به نفع عبدالرحمان، طلحه به نفع عثمان، و زبیر به نفع امام علی علیه السلام کنار رفتند. عبدالرحمان که رئیس شورا بود، گفت: من نمی خواهم خلیفه شوم؛ بنابراین یا امام علی علیه السلام خلیفه می شود و یا عثمان.

عبدالرحمان شرطی را برای خلافت قرار داد که می دانست امام علی علیه السلام آن را نمی پذیرد و آن، گنجاندن سنت ابوبکر و عمر در کنار سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و قرآن بود.

در شورا عبدالرحمان ابتدا به حضرت علی علیه السلام گفت: دستت را بده تا با تو بیعت کنم، به شرط عمل به قرآن، سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و سیره ابوبکر و عمر. حضرت فرمود: قرآن و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به سیره کسی احتیاج ندارند. من به سیره دو خلیفه انتقاد دارم.

عبدالرحمان دستش را به طرف عثمان برد و همان جمله را تکرار کرد. عثمان پذیرفت. سپس دوباره دستش را به طرف حضرت امیر علیه السلام دراز کرد و آن جمله را تکرار کرد. حضرت نیز سخن اول را تکرار فرمود. دفعه سوم حضرت فرمود: عثمان که قبول کرد؛ چرا معطلی؟! و برخاست که برود. بر آن حضرت بانگ زدند: تو را با شمشیر می کشیم! (خلیفه دوم پنجاه نفر را موظف کرده بود هرکس از بیعت با منتخب شورا امتناع ورزد، گردنش را بزنند.) آن حضرت نیز به اجبار بیعت کرد.^۱

امام علی علیه السلام با نپذیرفتن حکومت به شرط عمل به سیره شیخین، و سپس عمل نکردن به سیره آنها در دوران حکومت خود، سیره خلفا را از حجیت انداخت و نشان داد که تنها قرآن و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مدرک احکام الهی هستند، نه سیره خلفا.

۳-۳. مبارزه با بدعت در حج تمتع

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در حَجَّة الوداع به فرمان الهی وجوب عمره تمتع را به مسلمانان ابلاغ کرد و مسلمانان عمره تمتع را به دستور پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم انجام دادند.

۱. بلاذری، انساب الاشراف، ج ۵، ص ۱۶-۱۸؛ علامه سیدمرتضی عسکری، معالم المدرستین، ج ۱، ص ۱۷۳-۱۸۰.

مجلس بیستم: نقش امام علی علیه السلام در پاسداری از دین (۱) ■ ۲۳۱

عمر در زمان خلافتش مسلمانان را از این کار نهی کرد و گفت: عمره تمتع و ازدواج مدت دار در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله جاری بود؛ من از انجام شدن آن‌ها جلوگیری می‌کنم و هرکس آنها را انجام دهد، به شدت مجازات خواهم کرد.^۱

در حکومت ابن‌زبیر، عبدالله بن عباس به مردم دستور می‌داد که عمره تمتع به جا آورند و ابن‌زبیر از این کار نهی می‌کرد.^۲ عبدالله بن عباس در پاسخ گفت: چرا از مادرت نمی‌پرسی! ابن‌زبیر از مادرش سؤال کرد؛ مادرش در پاسخ گفت: ابن‌عباس راست گفته‌است. ما با پیامبر به حج آمدیم و در ابتدا عمره مفرده انجام دادیم. سپس از احرام بیرون آمدیم و از همه محرمات آزاد شدیم و این ادامه داشت تا هنگام احرام برای حج تمتع.^۳

سرانجام با تلاش امام علی علیه السلام و پیگیری‌های شاگردانش، این انحراف فرهنگی از جامعه رخت بر بست.

۴. مبارزه با تبعیض نژادی

سیاست خلیفه دوم، برتری دادن اعراب بود. پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله، مبارزه در سقیفه برای تعیین خلیفه هم با شعار قبیله‌ای همراه بود.

خلیفه دوم به برتری نژاد عرب فرمان می‌داد و آن هم به برتری قوم قریش. در شورای شش نفره منتخب عمر، حتی یک نفر غیرقریشی نبود. او انصار را که آن همه برای اسلام فداکاری کرده بودند، کنار گذاشت. در حالی که اسلام به تساوی انسانی سفارش می‌کند.

به فرمان عمر مرد غیرعرب نمی‌توانست از عرب همسر بگیرد، اما مرد عرب می‌توانست از غیرعرب همسر بگیرد. نیز عرب قریشی می‌توانست از عرب غیرقریشی همسر بگیرد، اما غیرقریشی نمی‌بایست از قریش همسر گیرد.^۴

سیاست امام علی علیه السلام همان سیاست تساوی انسانی بود و آن حضرت پس از قبول حکومت، نظام طبقاتی را در هم شکست و امتیازات نابجا را از بین برد.

۱. ابن‌عبدالبر، الاستدکار، ج ۴، ص ۹۵؛ بلاغی، محمدجواد، آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۸۰.

۲. صحیح مسلم، ص ۱۴۵.

۳. مجلسی، زاد المعاد، ج ۱، ص ۲۴۸.

۴. ر.ک: علامه سیدمرتضی عسکری، معالم المدرستین، ج ۲، ص ۳۵۲ - ۳۵۶.

ذکر دو نمونه

۱. روزی دوزن، یکی عرب و دیگری غیرعرب، نزد امام علیه السلام آمدند و کمک خواستند. امام به هر دو یکسان کمک کرد. زن عرب گفت: من عرب هستم و او عجم است! امام فرمود: به خدا سوگند، فرقی بین عرب و غیرعرب نمی بینم.^۱
۲. روزی امیرالمؤمنین علیه السلام در مسجد کوفه نشسته بود و ایرانی ها دورش جمع شده بودند. اشعث بن قیس وارد شد. جایی برای خود نزدیک امام ندید. گفت: «یا امیرالمؤمنین! این ایرانی ها بین ما فاصله شده اند!» و میان جمعیت به راه افتاد و به طرف حضرت رفت و ایرانیان را کنار می زد تا خود نزدیک امام علیه السلام بنشیند. امام فریاد زد: «مَنْ يُعْذِرُنِي مِنْ هَؤُلَاءِ الضَّيَّاطِرَةِ؟»؛ من چه کاری با این تن پروران خود محور دارم؟^۳

۱. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، در شرح خطبه ۳۴، باب مناقب علی و ذکر طرف من أخباره فی عدله وزهده .

۲. زرکلی، الاعلام، ج ۱، ص ۳۳۳.

۳. ضیاطره جمع «ضیطار» به معنی تن پرورانی که هیچ سود و زبانی ندارند.

مجلس بیست و یکم

نقش امام علی علیه السلام در پاسداری از دین (۲)

حجت الاسلام والمسلمین حسن عاشوری لنگرودی *

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ.^۱

در جلسه قبل به روش‌های پاسداری از دین توسط امام علی علیه السلام آشنا شدیم. در این جلسه به روش‌های دیگر پاسداری از دین توسط حضرت آشنا می‌شویم. این بحث را در محورهای زیر پی می‌گیریم.

ب) فعالیت‌های جهادی و مرجعیت سیاسی امام علی علیه السلام

امام علی علیه السلام برای پاسداری از شریعت محمدی صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تلاش‌های گوناگونی داشت که ما از آن به امور جهادی و سیاسی یاد می‌کنیم:

۱. فعالیت‌های رزمی امام علی علیه السلام

در دوره ده ساله‌ای که پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نظام اسلامی را در مدینه الرسول پایه‌گذاری کرد، دو دشمن

* عضو هیئت علمی دانشگاه خوارزمی و پژوهشگر حوزه علمیه قم.

۱. حاکم حسکانی، *شواهد التنزیل*، ج ۱، ص ۲۰۱.

قدرتمند در برابرش ایستادگی کردند و جنگ‌های گوناگونی را پدید آوردند؛ یکی از این دو، مشرکان قریش بود و دیگری یهودیان کینه‌توز مدینه و خیبر. در این نبردها امام علی عَلَيْهِ السَّلَام پیروزی‌های قاطعی برای مسلمانان به ارمغان آورد. اینک به چند نمونه از این نبردها اشاره می‌شود:

- جنگ بدر

جنگ بدر اولین رویارویی نظامی مهم بین اسلام و مشرکان قریش بود که در هفدهم رمضان سال دوم هجری در منطقه بدر اتفاق افتاد. در این نبرد، دشمن از نظر تعداد نفرات سه برابر، و از نظر امکانات هم بسیار برتر از سپاه اسلام بود.

در آغاز، سه تن از دلاوران قریش، به نام‌های عتبه (پدر هند، همسر ابوسفیان)، برادر بزرگ او شیبه، و ولید (فرزند عتبه) فریادکشان به میدان آمدند و هم‌اورد طلیدند. به دستور رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عبیده بن حارث بن عبدالمطلب، حمزه بن عبدالمطلب و علی بن ابی طالب عَلَيْهِ السَّلَام روانه رزمگاه شدند. حمزه با شیبه، عبیده با عتبه، و علی عَلَيْهِ السَّلَام با ولید روبرو شدند. علی و حمزه هم‌اورد خود را به قتل رساندند، سپس به کمک عبیده شتافتند و عتبه را نیز به هلاکت رساندند.^۱

علی عَلَيْهِ السَّلَام بعدها در یکی از نامه‌های خود به معاویه با اشاره به این حادثه نوشت: «وَعِنْدِي السَّيْفُ الَّذِي أَعْضَضْتُهُ بِجَدِّكَ وَ خَالِكَ وَ أَخِيكَ فِي مَقَامٍ وَاحِدٍ؛^۲ شمشیری که آن را در یک جنگ بر جد تو (عتبه) و دایی تو (ولید) و برادرت (حنظله) فرود آوردم، اکنون نزد من است».

در این جنگ بیش از نیمی از کشته‌شدگان با ضربت شمشیر علی عَلَيْهِ السَّلَام از پای درآمدند. شیخ مفید، ۳۶ تن از کشته‌شدگان مشرکان در جنگ بدر را نام می‌برد و می‌نویسد: «راویان شیعه و سنی به اتفاق نوشته‌اند که این عده را علی بن ابی طالب عَلَيْهِ السَّلَام شخصاً کشته‌است؛ به جز کسانی که در مورد قاتل آنان اختلاف است و یا علی در کشتن آنان با دیگران شرکت داشت».^۳

- نبرد احد

قریشیان در پی جبران شکست جنگ بدر تصمیم گرفتند با نیروی بیش‌تر و مجهز‌تر به مدینه حمله کنند. در هفتم شوال سال سوم هجری در دامنه کوه احد دو لشکر در برابر هم صف‌آرایی

۱. ابن اثیر، *الکامل فی التاریخ*، ج ۲، ص ۱۲۵.

۲. صبحی صالح، *نهج البلاغه*، نامه ۶۴.

۳. شیخ مفید، *الارشاد*، ص ۳۹.

کردند. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله پیش از آغاز جنگ، پنجاه تیرانداز را به فرماندهی عبدالله بن جبیر روی تپه‌ای مستقر کرد تا از رخنه احتمالی دشمن از آن نقطه جلوگیری کنند و دستور داد به هیچ وجه نباید آن نقطه حساس را ترک کنند.

در جنگ‌های آن زمان، پرچم‌دار، نقش بسیار مهمی داشت و از این رو پرچم را همیشه به دست افرادی دلیر و توانا می‌سپردند. در این جنگ، قریش پرچم‌دارانی از قبیله بنی‌الددار که به شجاعت معروف بودند، انتخاب کردند؛ ولی در آغاز جنگ، پرچم‌دارانشان یکی پس از دیگری به دست امام علی علیه السلام کشته شدند و سرنگونی پی‌درپی پرچم باعث ضعف و تزلزل روحی سپاه قریش گردید و افرادشان پا به فرار گذاشتند.

امام صادق علیه السلام فرمود: «پرچم‌داران سپاه شرک در جنگ احد نه نفر بودند که همه آنها به دست امام علی علیه السلام به هلاکت رسیدند».^۱

ابن اثیر می‌نویسد: «کسی که پرچم‌داران قریش را شکست داد، علی علیه السلام بود».^۲

امام علی علیه السلام در احتجاج‌های خود در شورای شش نفره که پس از مرگ عمر، جهت تعیین خلیفه تشکیل گردید، بر این موضوع تکیه کرد و فرمود:

شما را به خدا سوگند آیا در میان شما جز من کسی هست که نه تن از پرچم‌داران بنی‌الددار را [در جنگ احد] کشته باشد؟! سپس امام افزود: پس از کشته شدن این نفر، غلام آنان به نام صواب که هیکلی بس درشت داشت، به میدان آمد و در حالی که دهانش کف کرده و چشمانش سرخ شده بود، می‌گفت: به انتقام اربابانم جز محمد را نمی‌کشم. شما با دیدن او جا خوردید و خود را کنار کشیدید؛ ولی من به جنگ او رفتم و ضربات متقابل بین من و او رد و بدل شد و من آن‌چنان ضربتی بر او وارد کردم که از کمر دو نیم شد. اعضای شورا همگی سخنان امام علی علیه السلام را تصدیق کردند.^۳

در آغاز نبرد، سپاه قریش هزیمت کرد و افراد تحت فرماندهی عبدالله بن جبیر با دیدن این صحنه و به منظور جمع‌آوری غنایم، پست خود را ترک کردند.

در این هنگام خالد بن ولید و گروهی سواره‌نظام که در کمین آنان بودند، به آنان حمله کردند و پس از کشتنشان، از پشت جبهه به مسلمانان یورش بردند؛ هم‌زمان، یکی از زنان قریش به نام

۱. همان، ص ۴۷.

۲. ابن اثیر، *الکامل فی التاریخ*، ج ۲، ص ۱۵۴.

۳. شیخ صدوق، *الخصال*، ص ۵۶۰.

عمره بنت علقمه که برای تشویق سربازان قریش به میدان جنگ آمده بودند، پرچم آنان را بلند کرد. از این لحظه، وضع جنگ عوض شد؛ آرایش جنگی مسلمانان به هم خورد، صفوف آنان از هم پاشید، ارتباط فرماندهی با افراد قطع گردید و مسلمانان شکست خوردند و حدود هفتاد نفر از رزمندگان اسلام، از جمله حمزه بن عبدالمطلب به شهادت رسیدند.

با شایعه کشته شدن پیامبر ﷺ، روحیه بسیاری از مسلمانان متزلزل گردید و فرار کردند و تنها افراد انگشت شماری در کنار حضرت ماندند. امام علی علیه السلام در این زمان با رشادتی بی نظیر در کنار پیامبر ﷺ شمشیر می زد و از پیشوای عظیم الشان اسلام در برابر یورش های مکرر مشرکان حراست می کرد.

ابن ابی الحدید می نویسد: هنگامی که غالب یاران پیامبر ﷺ پا به فرار نهادند، فشار دسته های مختلف دشمن به سوی آن حضرت بالا گرفت. دسته ای از قبیله بنی کنانه و گروهی از قبیله بنی عبدمناة که در میان آنان چهار جنگجوی نامور به چشم می خورد، به سوی پیامبر ﷺ یورش بردند. پیامبر ﷺ به علی علیه السلام فرمود: حمله این ها را دفع کن. علی علیه السلام که پیاده می جنگید، به آن گروه که پنجاه نفر بود حمله کرد و آنان را متفرق ساخت. آنان چندبار مجدداً گرد هم جمع شدند و حمله کردند؛ باز هم علی علیه السلام حمله آنان را دفع کرد. در این حملات، علی علیه السلام چهار نفر از قهرمانان آنان و ده نفر دیگر را کشت. آن روز صدایی از آسمان شنیده شد که مکرر می گفت: «لا سیف الا ذوالفقار و لا فتی الا علی». از پیامبر سؤال کردند که گوینده کیست؟ فرمود: جبرئیل است.^۱

- جنگ احزاب

آخرین جنگ مهم قریشیان با پیامبر ﷺ جنگ خندق (احزاب) بود. مشرکان قریش همه نیرویشان را جمع کردند و از دیگران هم کمک گرفتند و گفتند می رویم پیامبر و یارانش را قتل عام، و مدینه را غارت می کنیم و برمی گردیم و دیگر هیچ اثری از آنان نخواهد ماند. مسلمانان در برابر تهاجم وسیع دشمن به فکر چاره برآمدند و رهنمود سلمان فارسی را پذیرفتند که بهترین راه رویارویی با دشمن را در چنین وضعیتی، حفر خندق می دانست. در این جنگ عمرو بن عبدود، قهرمان نامی عرب که دلاورترین جنگجوی شبه جزیره به شمار

۱. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۴، ص ۲۵۳.

می‌رفت و او را با هزار مرد جنگی برابر می‌شمردند، با اسب از خندق عبور کرد و فریاد می‌کشید و مبارز می‌طلبید. هیچ‌کس جز علی علیه السلام به او پاسخ نداد.

حضرت با التماس فراوان از پیامبر صلی الله علیه و آله اذن مبارزه خواست. سرانجام پیامبر صلی الله علیه و آله موافقت کرد و شمشیر خود را به او داد و عمامه‌ای بر سرش بست و در حقش دعا فرمود. حضرت علی علیه السلام به میدان رفت و با عمرو بن عبدود درگیر شد و در نهایت، با لطف پروردگار بر دشمن غالب گردید و بر سینه‌اش نشست تا او را به هلاکت برساند.

در این هنگام عمرو آب دهان به صورت علی علیه السلام انداخت و ناسزا گفت. علی علیه السلام برخاست و در میدان جنگ چند قدمی حرکت کرد. مسلمانان که از دور نظاره‌گر این صحنه بودند، تعجب کردند؛ اما حضرت پس از لحظاتی برگشت و دشمن را به هلاکت رساند. وقتی از سر این واقعه سؤال شد، فرمود: «قَدْ كَانَ شَتْمَ امِّي وَ تَقَلَّ فِي وَجْهِ فَخَشِيْتُ أَنْ أَضْرِبَهُ لِحِطِّ نَفْسِي فَتَرَكْتُهُ حَتَّى سَكَنَ مَا بِي ثُمَّ قَتَلْتُهُ فِي اللَّهِ؛^۱ او به مادرم جسارت کرد و به صورتم آب دهان انداخت. از این کار زشتش عصبانی شدم. ترسیدم اگر او را در این حال بکشم، به جهت تسکین دلم باشد. بدین جهت، او را رها کردم تا دلم آرام شود و خشمم فرو نشیند. سپس او را [از روی اخلاص و] برای رضای خدا کشتم».

مولوی گوید:

از علی آموز اخلاص عمل شیر حق را دان مطهر از دغل
در غزا بر پهلوانی دست یافت زود شمشیری بر آورد و شتافت
او خدو انداخت در روی علی افتخار هر نبی و هر ولی
در زمان انداخت شمشیر آن علی کرد او اندر غزایش کاهلی^۲
با فداکاری حضرت علی علیه السلام مدینه از تعرض دشمن محفوظ ماند.

اگر حضرت علی علیه السلام در این نبرد شرکت نمی‌کرد یا کشته می‌شد، این نبرد نتیجه‌ای جز شکست مسلمانان، پیروزی شرک بر آیین توحید، و بسته شدن پرونده اسلام در پی نداشت.

بدین جهت بود که پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در مورد فداکاری حضرت علی علیه السلام فرمود: «مُبَارَزَةٌ

۱. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۱۵۵.

۲. مولوی، مثنوی معنوی، دفتر اول، ص ۱۶۴.

عَلِيٍّ لِعَمْرِو بْنِ عَبْدِوَدٍّ يَوْمَ الْخَنْدَقِ أَفْضَلُ مِنْ عَمَلِ أُمَّتِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ؛^۱ مبارزه علی در روز خندق با عمرو بن عبدود، از عبادت همه امتم تا روز قیامت برتر است».

- جنگ خیبر

در جنگ خیبر نیز امام علی علیه السلام فاتح نبرد بود و توانست مَرَحَب، قهرمان یهود را به خاک افکند و با قدرت الهی دروازه خیبر را از جا برکند و راه را برای ورود سربازان هموار سازد و آخرین کانون خطر را در هم بکوبد و مسلمانان را از شرشان آسوده سازد.

عبدالله بن عمر می گوید: «به علی علیه السلام سه فضیلت داده شد که اگر یکی از آنها به من داده می شد، برایم از شتران سرخ مو^۲ بهتر بود:

۱. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله دختر خویش را به ازدواج علی علیه السلام درآورد و از او فرزندان به وجود آمد؛

۲. به دستور پیامبر صلی الله علیه و آله تمام درهایی که به مسجد باز می شد، بسته شد، جز در خانه علی علیه السلام؛

۳. در جنگ خیبر، حضرت پرچم اسلام را به دست علی علیه السلام داد».^۳

روزی معاویه به سعد وقاص گفت: چرا به علی ناسزا نمی گویی؟ او پاسخ داد: من هرگاه به یاد سه فضیلت علی می افتم، آرزو می کنم ای کاش یکی از آنها را می داشتم:

۱. روزی که پیامبر صلی الله علیه و آله او را در مدینه جانشین خود قرار داد و خود به جنگ تبوک رفت و به علی علیه السلام گفت: «أَمَا تَرْضَى أَنْ تَكُونَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي؛ آیا خشنود نیستی که تو برای من همان منصب را داری که هارون برای موسی داشت، جز این که پس از من پیامبری نخواهد آمد».

۲. رسول خدا صلی الله علیه و آله روز خیبر فرمود: «لَأَعْطِينَ الرَّايَةَ غَدًا رَجُلًا يَحِبُّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيُحِبُّهُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ كَرَّارٌ غَيْرُ فَرَّارٍ؛ فردا پرچم را به دست کسی می سپارم که خدا و رسولش را دوست دارد و محبوب آن دو است؛ دائماً در یورش است و عاری از فرار؛ و تا وقتی که خدا فاتحش نساخته، باز نخواهد گشت».

فردای آن روز، پیامبر صلی الله علیه و آله علی علیه السلام را خواست و پرچم را به او داد و خدا در پرتو جانبازی علی علیه السلام پیروزی بزرگی نصیب ما کرد.

۱. حاکم حسکانی، شواهد التنزیل، ج ۲، ص ۷؛ حاکم نیشابوری، مستدرک، ج ۳، ص ۳۲.

۲. شتر سرخ موی، از اموال بسیار باارزشی بود که داشتن آن ها برای مردم آن عصر مهم بود.

۳. احمد بن حنبل، مسند احمد، ج ۲، ص ۲۶.

مجلس بیست و یکم: نقش امام علی علیه السلام در پاسداری از دین (۲) ■ ۲۳۹

۳. روزی که قرار شد پیامبر صلی الله علیه و آله با سران نجران مباحله کند، دست علی، فاطمه، حسن و حسین را گرفت و فرمود: «اللهم هؤلاء اهلی»^۱.

حضرت امیر علیه السلام همیشه برای جهاد در راه خدا پیشگام بود. هنگامی که دیگر شجاعان دچار تردید و اضطراب می شدند، پیامبر صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام رو می آورد.

رشادت های جنگی حضرت چندین قرن در همه جا ورد زبان بود؛ تا آنجا که فرانسوی ها و رومی ها او را سمبل بی مانند پیروزی در جنگ می دانستند و شمایل او را در معابد و کلیساهای خود - در حالی که شمشیرش را حایل کرده و آستین ها را برای جنگ بالا زده و چهره قهرمانی بزرگ و تک سوار میدان جنگ به خود گرفته بود - ترسیم کرده بودند.

ترک ها و دیلمیان نیز عکس او را به عنوان سمبل پیروزی، بر روی شمشیرهای خود حکاکی کرده بودند تا آن پیروزی که همیشه در میدان های جنگ همراه او بود، نصیبشان شود.

رشادت های نظامی او در پاسداری از دین به قدری بود که رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در این باره فرمود: «مانایی و پیشرفت دین من، به دو چیز وابسته است: ثروت خدیجه و شمشیر علی بن ابی طالب!»^۲

زمانی که امر حکومت به دوش حضرت نهاده شد، سه جنگ با ناکثین، قاسطین و مارقین رخ داد که در این سه نبرد نیز جبهه دشمن با رشادت های حضرت امیر علیه السلام شکست خورد.

۲. مرجعیت سیاسی امام علی علیه السلام

اجرای احکام خداوند و پاسداری از دین، وظیفه اهل بیت علیهم السلام است. برای وصول به این هدف، تصدی حکومت لازم است. در این راستا پیامبر صلی الله علیه و آله بعد از دریافت، ابلاغ و تفسیر وحی، زمام امور مسلمانان را در مدینه به دست گرفت تا شریعت اسلام را اجرا کند.

بعد از آن حضرت، این نقش بر عهده امامان علیهم السلام قرار گرفت. گرچه با حوادثی که پیش آمد حکومت به اهل بیت علیهم السلام نرسید، آنان برای جلوگیری از انحراف سیاسی اسلام تلاش های لازم را مبذول داشتند.

از جمله حضرت فاطمه علیه السلام به همراه امام علی علیه السلام و دو فرزندش، حسنین علیهم السلام شبانه به خانه های

۱. صحیح مسلم، ج ۷، ص ۱۲۰.

۲. محمد مهدی حائری، شجره طووبی، ج ۲، ص ۲۳۳.

مهاجران و انصار می‌رفتند و آنان را به حمایت از امامت و ولایت امیر مؤمنان دعوت می‌کردند. ابن‌قتیبه دینوری می‌نویسد: «علی - کرم الله وجهه - فاطمه علیها السلام، دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله را بر مرکبی سوار می‌کرد و شبانه در خانه‌های مهاجران و انصار می‌گردانید و از آنان یاری می‌خواست. مهاجران و انصار می‌گفتند: ای دختر رسول خدا بیعت ما با ابوبکر تمام شد؛ اگر قبل از این‌که ابوبکر به این کار اقدام کند، [علی،] شوهر و پسرعم شما می‌آمد، ما با ابوبکر بیعت نمی‌کردیم. علی - کرم الله وجهه - فرمود: من مشغول غسل و تدفین رسول خدا صلی الله علیه و آله بودم؛ آیا پسندیده بود که من جنازه پیامبر صلی الله علیه و آله را بر زمین می‌گذاشتم و می‌آمدم تا درباره حکومت به نزاع پردازم؟! ^۱

فاطمه علیها السلام فرمود: ابوالحسن به وظیفه خود چنان‌که سزاوار بود، عمل کرد.^۱ حضرت زهرا علیها السلام در بستر شهادت، برای زنان مهاجر و انصار که به عیادت آن حضرت آمده بودند، نارضایتی‌اش را از وضعیت سیاسی مسلمانان ابراز کرد و از این‌که مهاجران و انصار سفارش‌های پیامبر صلی الله علیه و آله درباره اهل بیت علیهم السلام را نادیده گرفتند، به شدت انتقاد فرمود.^۲ همچنین وصیت حضرت مبنی بر نارضایتی از شرکت و حضور مخالفان آن حضرت در مراسم تدفین خود پس از شهادت، در این راستا بود.^۳

امام علی علیه السلام نیز در راستای سیاست فاطمه علیها السلام قبر آن بانوی بزرگ اسلام را مخفی کرد؛ زیرا فاطمه علیها السلام وصیت کرده بود قبر او مخفی باشد و او را شبانگاه دفن کنند. آن حضرت با این وصیت و مبارزه سیاسی به مردم فهماند که ستم بزرگی بر علی علیه السلام روا داشته‌اند؛ نیز به انسان‌های بعد از خود فهماند که حق امام متقیان ضایع شده و پیامدهای آن دامنگیر همگان خواهد شد.^۴

۳. فعالیت‌های سیاسی حضرت علی علیه السلام

حیات سیاسی امام علی علیه السلام بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله به دو مرحله تقسیم می‌شود: دوره سکوت و دوره زمامداری.

الف) دوره سکوت یا محرومیت از زمامداری

از زمان رحلت رسول گرامی صلی الله علیه و آله در سال یازدهم هجری تا خلافت علی علیه السلام در سال ۳۵ هجری،

۱. ابن‌قتیبه دینوری، الامامة و السياسة، ج ۱ ص ۲۹-۳۰.

۲. همان، ج ۱۶، ص ۲۳۳.

۳. صدر، سیدمحمدباقر، فلک فی التاريخ، ص ۸۷.

۴. جعفر شهیدی، زندگانی فاطمه زهرا علیها السلام، ص ۱۵۰-۱۵۳.

دوران سکوت ۲۵ ساله امیر مؤمنان علی علیه السلام بود.

چرا در این مدت حضرت علی علیه السلام سیاست سکوت را اتخاذ فرمود؟
پیش از آن که به چرایی سکوت امام علیه السلام پرداخته شود، لازم است نگاه کوتاهی به اوضاع جامعه اسلامی در دوره پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله داشته باشیم.

رشد سریع اسلام و گرایش قبایل عرب به این قدرت نوظهور در زمانی کوتاه، مجال آشنایی عمیق با مکتب اسلام و تعالیم آن را از قبیله‌های تازه‌مسلمان ربوده بود؛ تا آنجا که مدینه، پایتخت اسلام، در نگاه ایشان بیش از آن که جلوه‌گاه رسالت باشد، چشم‌انداز قدرت به شمار می‌رفت. از این رو به دلیل گرایش‌های سطحی‌شان به اسلام، هرگونه نزاع و اختلاف ناچیز داخلی می‌توانست زمینه ارتداد بسیاری از نومسلمانان را فراهم آورد.

در این میان، با رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله، انصار و شماری از مهاجران با نادیده انگاشتن دستور رسول خدا صلی الله علیه و آله در باره جانشینی امیر مؤمنان علیه السلام که در روز غدیر خم اعلان فرموده بود،^۱ در یک مواجهه پرخطر، سقیفه را عرصه رقابتی هراس‌انگیز قرار دادند و سرانجام با غافلگیری انصار، ابوبکر برنده گوی خلافت گردید.

پس از پیامبر صلی الله علیه و آله علی علیه السلام شایسته‌ترین فرد برای اداره امور جامعه اسلامی بود و در حوزه اسلام هیچ‌کس از نظر فضیلت، تقوا، دانش، جهاد در راه خدا و سایر صفات عالی انسانی به مقام او نمی‌رسید. به دلیل همین شایستگی‌ها، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به دستور خدا،^۲ آن حضرت را رهبر آینده مسلمانان معرفی کرده بود و انتظار می‌رفت بعد از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بلافاصله زمام امور و رهبری مسلمانان را در دست گیرد؛ اما چنین نشد و مسیر رهبری منحرف گردید و علی علیه السلام از صحنه سیاست و مرکز تصمیم‌گیری اداره امور جامعه دور ماند.

امام علی علیه السلام در این وضعیت چه واکنشی می‌توانست داشته باشد؟

آن حضرت بر سر دوراهی سرنوشت‌سازی قرار گرفت: یا قیام می‌کرد و با کمک علاقه‌مندان خویش که حکومت جدید را مشروع نمی‌دانستند، به اسلحه متوسل می‌شد و حکومت را قبضه می‌کرد؛ و یا سکوت می‌کرد و تسلیم اوضاع می‌شد و در حد امکان به حل مشکلات مسلمانان و انجام دادن وظایف دینی خود می‌پرداخت.

۱. «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْهِ مَوْلَاهُ، اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ وَ أَنْصُرْ مَنْ نَصَرَهُ وَ اخْذُلْ مَنْ خَذَلَهُ». (حاکم

حسکانی، شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۲۰۱)

۲. مانده، آیه ۶۷.

راه اول خردپسند نبود؛ چراکه اگر حضرت با توسل به قدرت نظامی درصدد تصاحب حکومت برمی آمد، بسیاری از عزیزان خود را که از جان و دل به امامت او معتقد بودند، از دست می داد. نیز گروه بسیاری از صحابه پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ که به رهبری امام راضی نبودند، کشته می شدند.

این گروه هرچند در موضوع رهبری، در نقطه مقابل امام موضع گرفته بودند و به هر دلیلی راضی نبودند زمام امور در دست علی عَلِيٌّ قرار بگیرد، در امور دیگر اختلافی با آن حضرت نداشتند و ممکن بود با کشته شدن این عده، قدرت مسلمانان در مرکز به ضعف گراید.

حضور منافقان در میان مسلمانان که اظهار اسلام می کردند، ولی همیشه منتظر بودند که در یک فرصت مناسب به اسلام ضربه بزنند، یکی از عوامل اصلی خودداری حضرت علی عَلِيٌّ از اعتراض مسلحانه بود. به همین دلیل بود که آن حضرت در مقابل درخواست ابوسفیان برای قیام و مبارزه با دولت ابوبکر، واکنش نشان داد و فرمود که این پیشنهاد شیطانی است و آن را به قصد ایجاد تفرقه و ضربه زدن به جبهه مسلمانان مطرح کرده ای.^۱

علاوه بر این، بسیاری از گروه‌ها و قبایلی که در سال‌های آخر عمر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مسلمان شده بودند، ولی هنوز نور ایمان در دل آنان نفوذ نکرده بود، هنگامی که خبر درگذشت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ منتشر شد، پرچم ارتداد و بازگشت به بت پرستی را برافراشتند و با حکومت اسلامی در مدینه مخالفت کردند و با گردآوری نیروی نظامی، مدینه را به شدت تهدید می کردند.

نیز مدعیان نبوت و پیامبران دروغین مانند مسیلمه کذاب، طلحه و سجاح در صحنه ظاهر شدند و هرکدام طرفداران و نیروهایی دور خود گرد آوردند و قصد حمله به مدینه را داشتند.

خطر حمله احتمالی رومیان نیز مایه نگرانی دیگری برای جبهه مسلمانان بود؛ زیرا تا آن زمان مسلمانان سه بار با رومیان درگیر شده بودند و رومیان، مسلمانان را خطری جدی تلقی می کردند و در پی فرصتی بودند که به مرکز اسلام حمله کنند. اگر علی عَلِيٌّ دست به قیام مسلحانه می زد، با تضعیف جبهه داخلی مسلمانان، بهترین فرصت به دست رومی‌ها می افتاد که از این ضعف استفاده کنند.

بر این اساس، امام علی عَلِيٌّ به این نتیجه رسید که اگر اصرار به کسب حکومت کند، وضعیتی پیش می آید که زحمات پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و خون‌های پاک که برای آبیاری نهال اسلام ریخته شده است، به هدر می رود و از این رو راه دوم را برگزید.

۱. سید مرتضی، الشافی فی الامامة، ج ۳، ص ۹۴.

برای رهبران الهی، تصدی مرجعیت سیاسی هدف نیست؛ بلکه هدفی بالاتر از آن دارند. وجود رهبری برای این است که به هدف تحقق بیخشد، لذا اگر روزی رهبر بر سر دوراهی قرار گرفت و ناگزیر شد که از میان مقام و هدف، یکی را برگزیند، باید از مقام دست بردارد و هدف را مقدم بشمارد.

با در نظر گرفتن نکات مذکور، به خوبی روشن می‌شود که چرا امام علیه السلام بعد از مطالبه مکرر حق خود و اعتراض شدید بر ابوبکر، صبر را بر قیام ترجیح داد و با صبر و دوراندیشی، جامعه اسلامی را از خطرهای بزرگ نجات داد. اگر آن حضرت به اتحاد مسلمانان علاقه نداشت و از عواقب وخیم اختلاف نمی‌ترسید، هرگز اجازه نمی‌داد رهبری مسلمانان از دست اوصیای پیامبر خارج شود و به دست دیگران افتد.^۱

امام علیه السلام در خطبه شششنبه از این دوراهی دشوار و انتخاب راه دوم چنین یاد می‌کند:

«... فَسَدَلْتُ دُونَهَا ثَوْبًا وَ طَوَيْتُ عَنْهَا كَشْحًا وَ طَفِقْتُ أَرْتِي بَيْنَ أَنْ أَصُولَ بَيْدٍ جَدَاءً أَوْ أَصْبِرَ عَلَى طَخِيَةِ عَمِيَاءَ يَهْرَمُ فِيهَا الْكَبِيرُ وَ يَشِيبُ فِيهَا الصَّغِيرُ وَ يَكْدَحُ فِيهَا مُؤْمِنٌ حَتَّى يَلْقَى رَبَّهُ فَرَأَيْتُ أَنَّ الصَّبْرَ عَلَى هَاتَا أَحَبِّي فَصَبْرْتُ وَ فِي الْعَيْنِ قَدَى وَ فِي الْحَلْقِ شَجَا؛^۲ من ردای خلافت را رها کردم و دامن خود را از آن دریپچیدم [و کنار رفتم]، در حالی که در این اندیشه بودم که آیا دست تنها [و بدون یاور] به پا خیزم [و حق خود و مردم را بگیرم] و یا در این محیط پر خفقان و ظلمتی که پدید آورده‌اند، صبر کنم؟ محیطی که پیران را فرسوده و جوانان را پیر می‌کند و مردان باایمان را در واپسین دم زندگی به رنج وامی‌دارد. [عاقبت] دیدم بردباری، به عقل نزدیک‌تر است. لذا شکیبایی ورزیدم، ولی به کسی می‌ماندم که خار در چشم و استخوان در گلو دارد».

امام علیه السلام در موارد دیگر نیز به صبر خود در برابر انحراف سیاسی به منظور حفظ اساس اسلام، اشاره کرده است؛ از جمله در آغاز خلافت عثمان، به دیگر اعضای شورارو کرد و فرمود:

«خوب می‌دانید که من از همه کس به خلافت شایسته‌ترم. به خدا سوگند تا هنگامی که اوضاع مسلمانان روبراه باشد و به غیر از من به دیگری ستم نشود، هم‌چنان مدارا خواهم کرد».^۳

۱. سبحانی، جعفر، *فروع ولایت*، ص ۱۵۱ - ۱۷۳؛ پیشوایی، مهدی، *سیره پیشوایان*، ص ۶۳ - ۷۱.

۲. *نهج البلاغه*، ص ۳۷، خطبه ۳.

۳. همان، ص ۱۶۲، خطبه ۷۳.

نیز فرمود: «هنگامی که خداوند پیامبر خود را قبض روح کرد، قریش با خودکامگی، خود را بر ما مقدم شمرد و ما را که به رهبری امت از همه شایسته‌تر بودیم، از حق خود بازداشت؛ ولی من دیدم که بردباری، بهتر از ایجاد تفرقه میان مسلمانان و ریخته شدن خون آنان است؛ زیرا مردم به تازگی اسلام را پذیرفته بودند و دین مانند مشکی مملو از شیر بود که کف کرده باشد و کوچک‌ترین سستی و غفلت، آن را فاسد می‌ساخت و کوچک‌ترین فرد، آن را وارونه می‌کرد».^۱

بدین ترتیب، علی علیه السلام به منظور حفظ کیان اسلام، در مقابل غضب خلافت، سکوت را برگزید.

سکوت از نوع خیراندیشی و مسئولیت‌پذیری

سکوت حضرت امیر علیه السلام هرگز به معنای قهر سیاسی که در قبال سرنوشت امت اسلامی بی مسئولیت باشد، نبود؛ یعنی امیر مؤمنان علیه السلام در این دوره هیچ‌گاه خود را از نظارت بر جامعه و دخالت در اصلاح امور آن جدا نپنداشت.

حضرت در این باره می‌فرماید: «...چیزی که مرا ناراحت کرد، اجتماع مردم در اطراف ابوبکر بود که با او بیعت کنند. [وقتی که چنین وضعی پیش آمد] دست نگه داشتم تا این‌که با چشم خود دیدم گروهی از اسلام بازگشته و می‌خواهند دین محمد صلی الله علیه و آله و سلم را نابود سازند. [در اینجا بود که] ترسیدم اگر اسلام و اهلس را یاری نکنم، شاهد نابودی و شکاف در اسلام باشم که مصیبتش برای من از محروم شدنم از حکومت، بزرگ‌تر بود...».^۲

اعتراض حضرت در برابر سقیفه نیز در این راستا بود. امام و حتی بعضی از یاران او به صورت‌های مختلف به موضوع سقیفه اعتراض کردند. اجتماع در خانه حضرت علی علیه السلام و سر باز زدن از بیعت اولیه با ابوبکر، نشانه همین اعتراض بود. در تاریخ آمده است که علی علیه السلام تا شهادت حضرت فاطمه علیها السلام، بیعت نکرد.^۳

آن حضرت شب‌ها فاطمه زهرا علیها السلام و حسنین علیهما السلام را به خانه‌های اصحاب می‌برد تا مسیر سیاسی را که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم ترسیم کرده بود، به آنان یادآوری کند. بسیاری از آنان می‌گفتند: «اگر پیش از این تذکر داده بودی، ما با دیگری بیعت نمی‌کردیم».^۴

۱. ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۳۰۸.

۲. فیض الاسلام، نهج البلاغه، ص ۱۰۳۹.

۳. محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، ج ۲، ص ۴۴۸.

۴. ابن قتیبه دینوری، الامامة والسیاسة، ج ۱ ص ۱۹.

مجلس بیست و یکم: نقش امام علی علیه السلام در پاسداری از دین (۲) ■ ۲۴۵

پس از شهادت حضرت فاطمه علیها السلام نیز امیر مؤمنان، علی علیه السلام برای حفظ مصالح اسلامی، مجبور شد در ظاهر با خلیفه بیعت کند و حکومت را به رسمیت بشناسد.^۱ اگر آن حضرت این کار را نمی‌کرد، در بین جامعه مسلمانان خون‌ریزی می‌شد. همچنین در روزگار خلیفه سوم، عثمان، چون علی علیه السلام دید خلیفه در اجرای حد شرعی بر ولید بن عقبه ممانعت می‌کند، خود بر تازیانه زدن به ولید اقدام کرد.^۲

ب) دوره زمامداری

امام علی علیه السلام در دوره سکوت، برای این که مرجعیت سیاسی به همان رهنمود پیامبر صلی الله علیه و آله بازگردد، تلاشی صبورانه داشت. انحراف سیاسی در بین مسلمانان، از روز رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آغاز شد. مبارزه با انحراف‌ها و وظیفه همه مسلمانان است، اما مسئولیت جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله از همه سنگین‌تر است. او وظیفه دارد در درجه اول، اساس اسلام را حفظ کند.

علی علیه السلام در مرحله اول کوشید با بحث و استدلال از این انحراف جلوگیری کند. در این راستا در شورای منتخب عمر شرکت کرد و با این که می‌دانست خلیفه نمی‌شود و به نزدیکانش هم این مطلب را اظهار کرده بود، در شورای مذکور وارد شد تا بین مسلمانان، داوطلب خلافت شود. کمترین فایده این کار این بود که در بین مردم مانند دیگر اعضا برای احراز مقام خلافت مطرح گردید. اگر آن حضرت در شورا وارد نمی‌شد و از خودش دفاع نمی‌کرد، شاید بعد از عثمان، مردم با شور و اشتیاق با او بیعت نمی‌کردند.

سرانجام بعد از ۲۵ سال، مردم جمع شدند و با حضرت بیعت کردند و مرجعیت سیاسی امت محمدی به امام علی علیه السلام رسید. او توانست با اقداماتی، مسیر درست حرکت‌های سیاسی را برای مسلمانان ترسیم کند.

علی علیه السلام حکومت اسلامی را نه تنها با بیانش، بلکه با پنج سال حکومتش عملاً تعریف کرد. اگر سیره سیاسی علی علیه السلام نبود، ما از کجا می‌دانستیم که اسلام برای حکومت نیز طرحی دارد؟ با وجود حکومت آن حضرت است که امروز می‌توانیم بگوییم اسلام نظام حکومتی خاص و مبانی و اصولی دارد که باید اجرا شود. در غیر این صورت، اسلام دینی شناور و تابع سلیقه‌ها و

۱. همان، ص ۳۳.

۲. مسعودی، مروج الذهب، ج ۲، ص ۳۴۵.

قرائت‌های مختلف می‌شد؛ قرائتی از خلیفه‌اول، قرائت دیگر از خلیفه دوم، قرائت سومی از عثمان و قرائتی هم از علی علیه السلام.
حضرت امیر علیه السلام هنگامی که مسئولیت خلافت را می‌پذیرفت، فرمود: من این مسئولیت را به این شرط قبول می‌کنم که همانند پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و بر اساس قرآن و سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله عمل کنم.

مهوریت زدایی از قرآن

حجت الاسلام والمسلمین جواد محدثی*

مقدمه

طراوت ابدی و تازگی همیشگی قرآن، یکی از رموز اعجاز این کتاب آسمانی است که با گذشت قرن‌ها همچنان تابنده و پرمفهوم و هدایت‌گر است. معارف قرآن، همواره عقول فرزندان را مبهوت جاذبه‌های خویش کرده است و گذشت زمان هرگز نتوانسته غبار نسیان و کم‌رنگی و فرسودگی بر چهره تابناکش بنشاند.

قرآن، عهد و میثاق خدا با بندگان است. پیوسته باید در این «عهدنامه الهی» نگریست و تدبّر کرد و جان را از معارف زلالش سیراب ساخت.

امام صادق علیه السلام فرمودند: «الْقُرْآنُ عَهْدُ اللَّهِ إِلَى خَلْقِهِ فَقَدْ يَنْبَغِي لِلْمَرْءِ الْمُسْلِمِ أَنْ يَنْظُرَ فِي عَهْدِهِ وَأَنْ يَقْرَأَ مِنْهُ فِي كُلِّ يَوْمٍ خَمْسِينَ آيَةً»^۱ قرآن، عهد خدا به سوی بندگانش است. پس سزاوار است که یک انسان مسلمان در عهد خدا بنگرد و هر روز، پنجاه آیه از آن را تلاوت کند.»

* محقق و نویسنده.

۱. حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۸۴۹.

آنچه در جوامع اسلامی وجود دارد و برخوردی که امت مسلمان با قرآن دارند، زینده و در شأن این کلام الهی نیست. همچنانکه در احادیث هم آمده و خود قرآن هم شکوهنامه‌ای از زبان پیامبر خدا ﷺ به این تعبیر را نقل می‌کند: «وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا»^۱ و رسول خدا ﷺ در آن روز می‌گوید: ای پروردگار! به‌راستی که مردم من این قرآن را واگذارده، ره‌ایش کردند».

مهجوریت قرآن و شکایت او از این مهجوریت و نشستن غبار نسیان بر آن و غفلت از قرائتش در روایات هم بیان شده است. به فرموده‌ی امام صادق علیه السلام سه چیز در قیامت به درگاه خدا شکایت می‌کنند: یکی مسجد ویرانه‌ای که کسی در آن نماز نمی‌خواند؛ دیگری دانشمندی که میان جاهلان قرار گرفته است و سوم، قرآن آویخته و رها شده‌ای که غبار بر آن نشسته و خوانده نمی‌شود: «وَمُصْحَفٌ مُّعَلَّقٌ قَدْ وَقَعَ عَلَيْهِ غُبَارٌ لَا يُقْرَأُ فِيهِ»^۲

چه باید کرد که قرآن از مهجوریت درآید؟ و چگونه باید با این کتاب آسمانی برخورد کنیم که در روز رستاخیز از ما به خاطر این بی‌اعتنایی‌ها شکایت نکند؟ نکات و رهنمودهایی در این زمینه تقدیم می‌شود.

خواندن، فهمیدن، عمل کردن

این سه شاخصه اصلی، وظیفه‌ی ما را در برخورد با قرآن روشن می‌سازد. قرآن، کتاب آگاهی، عرفان، حکمت و حکومت، قانون و هدایت، اخلاق و معرفت است و به عنوان «آیین نامه‌ی زندگی» و منشور مسلمانان به شمار می‌رود. پس قرآن را باید خواند، تا دل و جان از فروغش را نور گیرد. باید فهمید، تا اندیشه از پرتوش بارور گردد. و باید عمل کرد، تا آنان را از لبه پرتگاه به اوج هدایت رساند. قرآن، سفره‌ی گسترده‌ی معارف الهی است. باید از قرائتش، ثواب برد و رهنمود گرفت. از فهمش اندیشه و دل و ذهن را وسعت بخشید و از عمل به آن، سعادت خویش را تضمین نمود.

۱. فرقان، آیه ۳۰.

۲. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۲، ص ۴۱.

پیامبر خدا ﷺ فرمودند: «عَلَيْكُمْ بِالْقُرْآنِ فَاتَّخِذُوهُ إِمَامًا فَإِنَّهُ كَلَامُ رَبِّ الْعَالَمِينَ»^۱ بر شما باد قرآن. آن را پیشوا و راهنمای خود قرار دهید، چراکه آن، کلام پروردگار جهانیان است.»
در سخنان حضرت علی علیه السلام نیز آمده است: «تَعَلَّمُوا الْقُرْآنَ فَإِنَّهُ أَحْسَنُ الْحَدِيثِ وَتَفَقَّهُوا فِيهِ فَإِنَّهُ رَبِيعُ الْقُلُوبِ وَاسْتَشْفُوا بِنُورِهِ فَإِنَّهُ شِفَاءُ الصُّدُورِ وَ أَحْسِنُوا تِلَاوَتَهُ فَإِنَّهُ أَنْفَعُ الْقَصَصِ»^۲
قرآن بیاموزید؛ چراکه آن بهترین سخن است. و در آن ژرف‌نگری و تفقه کنید؛ چراکه بهار دل است. و از نور آن شفا بگیرید؛ چراکه شفای دل‌ها و سینه‌هاست و آن را نیکو بخوانید؛ چراکه سودمندترین قصه است.»

در این سخن، هم به «آموزش قرآن» توصیه شده است، هم به «تدبر و فهم»، هم به «شفاخواهی»، هم به «تلاوت». اگر از کلیاتی که گذشت بگذریم، شیوه‌ها و برنامه‌ها و کارهایی را می‌توان برشمرد که هر یک به گونه‌ای در مهجوریت‌زدایی از قرآن مؤثر است. این نکات و راه‌ها از این قرار است:

۱- تلاوت قرآن

قرآن خواندن، مقدمه مهجوریت‌زدایی از قرآن است. توصیه‌های فراوان شده است که قرآن بخوانید. پیامبر خدا ﷺ به علی علیه السلام سفارش فرمودند: «عَلَيْكَ بِتِلَاوَةِ الْقُرْآنِ عَلَى كُلِّ حَالٍ»^۳ در هر حال، قرآن تلاوت کن!.

یکی از نزدیکان امام خمینی رحمته الله علیه می‌گوید: «امام در روز چند نوبت قرآن می‌خواند؛ بعد از نماز صبح، قبل از نماز ظهر و عصر و قبل از نماز مغرب و عشا؛ یا در هر فرصت دیگر، به این عمل مستحب پای‌بند بود. ما بارها در طول روز که خدمت ایشان می‌رسیدیم، امام را مشغول خواندن قرآن می‌دیدیم.»^۴

در ضمن یادمان نرود که در حین تلاوت قرآن احترام آن را حفظ نماییم. از علامه سید محمدحسین طباطبایی رحمته الله علیه و نیز شهید مرتضی مطهری رحمته الله علیه نقل شده که وقتی آیت‌الله شیخ

۱. متقی هندی؛ کنز العمال، ج ۱، ص ۵۱۵.

۲. سیدرضی، نهج البلاغه، خطبه ۱۱۰.

۳. حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۸۳۹.

۴. وجدانی، مصطفی، سرگذشت‌های ویژه از زندگی امام خمینی رحمته الله علیه، ج ۲، ص ۵۲.

محمدتقی آملی^۱ در نجف اشرف مشغول تحصیل بود، یک شب به خاطر خستگی به بالشی که پشت سرش بود، تکیه داد و قرآن تلاوت کرد. فردا خدمت استاد اخلاقش مرحوم آیت الله میرزا علی آقا قاضی رفت. استاد بی مقدمه فرمود: «موقع تلاوت قرآن، خوب نیست که به بالش تکیه دهید.»^۱

۲. انس و همدمی با قرآن

هم نشینی و همدمی با قرآن، گامی فراتر از تلاوت است. توصیه به این است که همدم لحظه هایمان و مونس خلوت هایمان قرآن باشد، تا هم خودمان از مهجوریت در آییم، هم قرآن را از مهجوریت در آوریم. حضرت علی^۲ می فرماید: «لِيَكُنْ كُلُّ كَلَامِكُمْ ذِكْرَ اللَّهِ وَقِرَاءَةَ الْقُرْآنِ؛^۲ همه سخنانتان یاد خدا و خواندن قرآن باشد.»

آن حضرت در کلام مبسوط دیگری هم نشینی با قرآن را مایه افزایش هدایت و کاهش کوری و کوردلی می داند: «مَا جَالَسَ هَذَا الْقُرْآنَ أَحَدٌ إِلَّا قَامَ عَنْهُ بِزِيَادَةٍ أَوْ نَقْصَانٍ زِيَادَةٍ فِي هُدًى أَوْ نَقْصَانٍ مِنْ عَمَى؛^۳ با قرآن هم نشین نشد مگر آن که بر او افزود یا از او کاست؛ افزودن در هدایت و کاهش از کوردلی و گمراهی.»

تأکید بر تعبیر «مجالست با قرآن» است که انس دائمی با این کتاب را می رساند. می توان همیشه قرآن همراه داشت و هر گاه فرصتی پیش آمد، اوقات خالی را با تلاوت قرآن پر کرد.

۳. دقت در عهدنامه

در روایاتی از قرآن به عنوان «عهد الهی» و پیمان و میثاق پروردگار و منشور ولایت یاد شده و سفارش شده که انسان این عهدنامه را بگشاید، به آن بنگرد، در مضامین آن بیندیشد و به این میثاق وفادار باشد. امام صادق^۴ هر گاه می خواست قرآن بخواند، با دست راست آن را می گرفت و دعایی می خواند که بخشی از آن چنین است: «اللَّهُمَّ إِنِّي نَشَرْتُ عَهْدَكَ وَ كِتَابَكَ»^۴

۱. دیلمی، علی اکبر، انس با قرآن، ص ۶۲.

۲. حکیمی، الحیة، ج ۲، ص ۱۵۳.

۳. سیدرضی، نهج البلاغه، خطبه ۱۷۶.

۴. مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۵، ص ۵.

آن حضرت در سخن دیگر می‌فرماید: «ببین کتاب پروردگارت و منشور ولایت را چگونه می‌خوانی و چگونه اوامر و نواهی آن را اجابت می‌کنی».^۱

۴. عمل به قرآن

قرآن، تنها کتاب «خواندن» نیست، بلکه برنامه «عمل کردن» است. بارها در روایات، از عمل به قرآن سخن به میان آمده است. امیر مؤمنان علیه السلام در وصیت‌نامه‌اش در بستر شهادت هم بر آن تأکید فرمود: «وَاللَّهِ اللَّهُ فِي الْقُرْآنِ لَا يَسْبِقُكُمْ بِالْعَمَلِ بِهِ غَيْرُكُمْ»^۲؛ خدا را، خدا را، درباره قرآن! مبادا دیگران در عمل به قرآن از شما سبقت بگیرند.»

آنچه قرآن را از مهجوریت در می‌آورد، آن است که محور و ملاک عمل در عرصه‌های فردی و اجتماعی قرار گیرد و «کتاب عمل» باشد. گاهی پرداختن به قرائت و تجوید و حفظ و ترتیل، افراد را از توجه و عمل به دستورها و احکام و حدود و شرایع قرآن غافل می‌سازد و توجه به قرآن در «سطح» باقی می‌ماند و به «عمق» نمی‌رسد. در روایات از این آفت با عنوان «اقامه حروف و اضعاف حدود» یاد شده است؛ یعنی تجوید و قرائت و ادای صحیح حروف، انسان را از اقامه و برپایی حدود و احکام قرآن در متن زندگی و عمل باز دارد. در توصیه حضرت صادق (ع) آمده است: «وَاحْذَرُ أَنْ تَقَعَ مِنْ إِقَامَتِكَ حُرُوفَهُ فِي إِضَاعَةٍ حُدُودِهِ»^۳؛ پرهیز از این‌که از برپایی حروف قرآن، در تباه ساختن حدود قرآن بیفتی!»

یک نمونه تاریخی

در این‌که می‌توان با عمل به قرآن از این کتاب مقدس، مهجوریت‌زدایی کرد و آن را به صحنه آورد، ماجرای شگفت «انجمن وطنی مصر» شاهد بسیار خوبی است. مرحوم شهید هاشمی نژاد رحمته الله، در کتاب ارزشمند «مناظره دکتر و پیر» واقعه‌ای را از زمان سیدجمال الدین اسدآبادی نقل می‌کند که مایه عبرت و الهام است. خلاصه آن چنین است: سیدجمال الدین در سال ۱۳۰۰ هجری قمری (حدود ۱۴۰ سال پیش) با گردآوری جمعی از دلسوختگان مسلمان در مصر، مجمعی را با عنوان «انجمن وطنی مصر» پدید می‌آورد. در

۱. همان، ج ۸۲، ص ۴۳.

۲. سیدرضی، نهج البلاغه، نامه ۴۷.

۳. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۸۲، ص ۴۳.

پانزدهمین جلسه‌ی انجمن، سیدجمال، خطابه‌ای پرشور درباره‌ی قرآن و مهجوریت آن در میان مسلمانان و این‌که جایگاه این کتاب عظیم در میان مردم از دیوان شاعران هم کم‌تر شده و به تلاوت در قبرستان‌ها یا وسیله‌ی گدایی یا همراه جهیزیه و... بسنده می‌شود. (متن سخنرانی وی در کتاب آمده است) از آنان می‌خواهد که متعهد شوند این کتاب را به صحنه آورند و در برنامه‌های روزانه خود آن را مبنای قرار دهند. مواد هفده‌گانه‌ای تصویب می‌کنند که بند اول آن، تلاوت هر روز یک حزب از قرآن همراه با دقت و تفکر است. بقیه بندها هم کارهایی باشد که همه برخاسته از تعلیمات قرآن است و این‌که هر کدام هر یک از مواد هفده‌گانه را که عمل کرده است در دفترچه‌ای بنویسد و گزارش دهد.

اعضای آن گروه چهل نفره، پس از یک ماه عمل به آن تعهدنامه، دوباره جمع شدند و نتیجه کار خود را گزارش دادند. بیلان و جمع‌بندی آن عبارت بود از:

۱. عیادت هزار و پانصد مریض؛ ۲. دیدار با دو هزار و هفتصد مسافر؛ ۳. احوال‌پرسی از پانصد نفر از مسلمانان غایب از مجامع عمومی؛ ۴. برآوردن دوازده هزار حاجت محتاجان؛ ۵. توبه‌دادن هشتصد شرابخوار؛ ۶. نمازخوان کردن هزار و سیصد مسلمان بی‌نماز؛ ۷. توبه دادن چهارصد زن روسپی؛ ۸. واداشتن هشتاد مستخدم به استعفا از خدمت در ادارات انگلیسی؛ ۹. واداشتن پانصد نفر از رجال ثروتمند مصر به ترک خرید اشیای لوکس و تجملاتی از ممالک بیگانه؛ ۱۰. سرمایه دادن به ۷۵ ورشکسته؛ ۱۱. تأمین یک ساله مخارج ۲۰۶ نفر از فقرا؛ ۱۲. مسلمان کردن ۳۵ نصرانی و پانزده یهودی و هفتاد بت‌پرست؛ ۱۳. چهل و چهار بار مجلس بحث با مبلغان مسیحی که تحت حمایت دولت انگلستان بودند و... در نتیجه این فعالیت‌ها ۴۵ درصد از نفوذ دولت انگلیس در مصر کاسته شد و برخی آثار دیگر که سفیر انگلستان در مصر در این مورد، گزارش ویژه‌ای که حاکی از وحشت آنان بود، به لندن مخابره کرد.^۱

۵. عرضه خود بر قرآن

معیار ارزیابی میزان مسلمانی ما، تطابق افکار و حرف‌ها و عمل‌هایمان با قرآن شریف است. شاخص قرار دادن قرآن در این امور، کتاب خدا را از مهجوریت در می‌آورد. نحوه‌ی شاخص سازی قرآن آن است که خودمان را به قرآن عرضه کنیم، تا ببینیم چه مقدار قرآنی هستیم و

۱. هاشمی‌نژاد، عبدالکریم، *مناظره دکتر و پیر*، ص ۲۷۵.

زندگی‌ها و جامعه و قوانین و اجرائیات جامعه تا چه حد قرآنی است. امام باقر علیه السلام ضمن وصایای خود به جابر جعفی، از جمله می‌فرماید: «أَعْرِضْ نَفْسَكَ عَلَى كِتَابِ اللَّهِ فَإِنْ كُنْتَ سَالِكًا سَبِيلَهُ زَاهِدًا فِي تَرْهِيدِهِ رَاغِبًا فِي تَرْغِيْبِهِ خَائِفًا مِنْ تَخْوِيفِهِ فَاتَّبِعْ وَأَبْشُرْ فَإِنَّهُ لَا يَضُرُّكَ مَا قِيلَ فِيكَ»؛^۱ خیلی به حرف‌های این و آن در این‌که تو را آدم خوبی بدانند توجه نکن! لیکن خودت را بر کتاب خدا عرضه کن. اگر راه قرآن را می‌پیمایی؛ اگر آن‌جا که قرآن دعوت به زهد کرده بی‌علاقه‌ای و اگر به آن‌چه قرآن ترغیب کرده است راغبی؛ اگر از آن‌چه قرآن ترساننده است می‌ترسی؛ پس ثابت باش و بر تو بشارت باد! حرف‌های دیگران درباره تو اثری و ضرری ندارد.

۶. خانه‌های قرآنی

خانه یک مسلمان، باید مهد قرآن و کانون توجه به کتاب خدا باشد و از آن، نور قرآن بدرخشد و آهنگ قرآن به گوش برسد. برپایی جلسات قرآنی و تفسیری در خانه‌ها، تلاوت صبحگاهی قرآن و قرائت قرآن از سوی بزرگ‌ترها و شنیدن صوت قرآن از سوی کودکان خانه، انس با قرآن را در پی دارد و قرآن از غربت و مهجوریت در می‌آید. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «نُورُوا بُيُوتَكُمْ بِتِلَاوَةِ الْقُرْآنِ...»^۲ خانه‌های خود را با تلاوت قرآن نورانی کنید. هر خانه‌ای که در آن زیاد قرآن خوانده شود، خیر آن خانه زیاد می‌شود و اهل آن خانه بهره‌مند می‌گردند و آن خانه برای آسمانیان روشن جلوه می‌کند؛ آن‌گونه که ستاره‌ها در شب، برای زمینیان روشن است. حضرت علی علیه السلام هم در باره خانه‌ای که در آن تلاوت قرآن و ذکر خدا می‌شود، می‌فرماید: «که برکت در آن خانه زیاد می‌شود و فرشتگان در آن‌جا حاضر می‌شوند و شیاطین می‌گریزند.»

۷. آموزش قرآن و تفسیر

یادگرفتن قرآن یک وظیفه است. یاددادن قرآن به فرزندان یک تکلیف است. تعلیم و تعلم و رواج آموزش قرآن در جامعه اسلامی، از قرآن مهجوریت زدایی می‌کند. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «خَيْرُكُمْ مَنْ تَعَلَّمَ الْقُرْآنَ وَعَلَّمَهُ»^۳ بهترین شما کسانی‌اند که قرآن یاد بگیرند و به دیگران هم بیاموزند.»

۱. ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۲۰۶.

۲. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۶۱۰.

۳. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۶۱۰.

در سخن دیگری امام صادق علیه‌السلام فرموده‌اند: سزاوار است که مسلمان و مؤمن پیش از آن‌که بمیرد قرآن را بیاموزد؛ یا در صدد آموختن و یادگیری قرآن باشد.^۱

آموزش قرآن، تنها منحصر به روخوانی و روان‌خوانی و تجوید نیست. تعلیم فهم قرآن و ترجمه هم بخشی از آن است. مناسب است در جلسات قرآنی - به خصوص در ماه مبارک رمضان که بهار قرآن است - تنها به قرائت اکتفا نشود و توسط روحانیون و اساتید، ترجمه و تفسیر و معارف قرآن هم برای حاضران بیان شود. حاضران هم تنها به شنیدن تلاوت و تصحیح قرائت قناعت نکنند. تفسیر قرآن در حوزه‌های علمیه که بحمدالله چند سالی است رونق خوبی گرفته و تلاش‌های مراکز تخصصی قرآن و محافل قرآنی در دانشگاه‌ها و دارالقرآن‌ها از جمله اقدام‌های مثبت در مهجوریت‌زدایی از قرآن به شمار می‌آید. این تلاش باید گسترده‌تر و عمیق‌تر شود.

۸. حفظ قرآن

امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: «قَالَ: الْحَافِظُ لِلْقُرْآنِ الْعَامِلُ بِهِ مَعَ السَّفَرَةِ الْكِرَامِ الْبَرَّةِ»^۲ حافظ قرآن که به قرآن عمل کند (در قیامت) هم‌رتبه پیام‌آور آن بزرگوار و نیکومنش الهی خواهد بود.

در سال‌های پیش از انقلاب افرادی انگشت شمار بودند که حافظ قرآن بودند. در سایه جمهوری اسلامی و هدایت‌های حضرت امام علیه‌السلام و مقام معظم رهبری (دام‌ظله) موج حفظ قرآن، سراسر میهن ما را فرا گرفته است و امروز هزاران حافظ قرآن در میان اقشار مختلف - به ویژه نوجوانان و کودکان - وجود دارند که مایه افتخار و سربلندی جامعه قرآنی ما است. تلاش در این عرصه مبارک و مقدس قرآن را هرچه بیش‌تر به درون خانه‌ها و خانواده‌ها و مراکز آموزشی و حتی پادگان‌ها و ادارات و زندان‌ها و ... آورده است و به ایران اسلامی، عزت و آبرو بخشیده است.

۹. گوش دادن به قرآن

از مظلومیت‌ها و مهجوریت‌های قرآن، آن است که وقتی قرآن تلاوت یا پخش می‌شود (در مجالس ختم، در مساجد پیش از اذان، در آغاز جلسات و همایش‌ها یا از رادیو قرآن و...) برخی به آن گوش نمی‌دهند و تنها موج تلاوت است که در فضا پخش می‌شود. در حالی که قرآن

۱. حکیمی، الحیة، ج ۲، ص ۱۵۵.

۲. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۶۰۳.

دستور می دهد وقتی قرآن خوانده می شود به آن استماع و انصات داشته باشند که حاکی از توجه و عنایت است. در قرآن کریم آمده است: «وَ إِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَ أَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ».^۱ و در روایات به آن توصیه شده است. امام صادق علیه السلام می فرماید: «إِذَا قُرِئَ عِنْدَكَ الْقُرْآنُ وَجِبَ عَلَيْكَ الْإِنْصَاتُ وَ الْإِسْتِمَاعُ»^۲ هرگاه پیش تو قرآن خوانده شود، بر تو لازم است که توجه کنی و گوش فرا دهی!»

۱۰. قرائت با تدبیر

یکی از بی مهری های مؤمنان قرآن خوان به این کتاب آسمانی، آن است که تنها به فکر کمیت تلاوت و ختم قرآن اند و تدبیر و تفکر در آیات آن نمی کنند و این هم به نوعی به مهجوریت قرآن می انجامد. وقتی قرآن، کتاب نور، هدایت، بشارت، موعظه، انذار، بصیرت، عمل، حیات، راهنمایی، تبیان، دعوت، یاد، تدبیر، تعقل، عبرت و... است، وقتی این دستاوردها به دست امت اسلامی می رسد که تلاوت قرآن همراه با اندیشه و تدبیر باشد، نه سرسری خواندن و گذشتن و تنها به فکر ثواب بودن!

امام صادق علیه السلام در دعای آغاز قرآن، از خدا چنین می طلبد: «اللَّهُمَّ فَاجْعَلْ نَظْرِي فِيهِ عِبَادَةً وَ قِرَاءَتِي فِيهِ تَفْكَرًا وَ فِكْرِي فِيهِ اِعْتِبَارًا وَ اجْعَلْنِي مِمَّنِ اتَّعَظَ بِبَيَانِ مَوَاعِظِكَ فِيهِ وَ اجْتَنَبَ مَعَاصِيكَ...»^۳ خدایا! نگاهم را در این کتاب عبادت قرار بده؛ و قرائتم را فکر و تعقل؛ و تفکرم را پندگیری؛ و مرا از آنان قرار بده که از بیان موعظه های قرآن پند می گیرند و از گناهانت پرهیز می کنند.»

این عبرت آموزی، پندپذیری، معصیت گریزی، زمانی فراهم می شود که در آیات قرآنی تأمل و تدبیر شود. قرآن کریم، بارها با تعبیراتی همچون «افلا تعقلون؟ افلا يتدبرون» و... از آنان که اهل تدبیر نیستند، نکوهش می کند و به تدبیر فرامی خواند.

۱۱. توجه به جلوه های ظاهری

گرچه حقیقت و جاذبه و اهمیت قرآن، با معارف بلند و وحیانی آن است؛ لیکن برخی امور

۱. اعراف، آیه ۲۰۴.

۲. حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۸۶۱.

۳. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۸۹، ص ۲۰۷.

جاذبه‌آفرین هم وجود دارد که توجه به آن‌ها قرآن را مطرح می‌سازد و از غربت در می‌آورد. پس نباید به این جنبه‌ها بی‌اعتنا بود.

تلاوت قرآن با صوت زیبا و لحن دل‌نشین، نگارش قرآن با خط زیبا و چشم‌نواز، چاپ قرآن با کیفیتی مرغوب و مطلوب، برپایی جلسات قرآن باشکوه و منظم، پخش تلاوت‌های زیبا از قاریان مشهور و ممتاز، تمیزی و مرتب بودن خود قرآن و قفسه‌های قرآن در کتاب‌خانه و مسجد و فضای مراکز قرآنی و کتابخانه‌های قرآن و تفسیر، تمیزی و آراستگی و نظم و نظافت قاریان و حافظان و استادان قرآن... همه و همه در ایجاد کشش نسبت به این کتاب آسمانی مؤثر است. همه قرآنیون باید آراسته، پرجاذبه و مطلوب مخاطبان باشند.

پیامبر خدا ﷺ فرمود: «لِكُلِّ شَيْءٍ حَلِيَّةٌ وَحَلِيَّةُ الْقُرْآنِ الصَّوْتُ الْحَسَنُ».^۱ «قرآن را با لحن و صوت عربی بخوانید، نه با لحن اهل فسق و گناه».^۲ و آن حضرت ﷺ فرمود: هر چیزی زینتی دارد و زینت و آراستگی قرآن، صدای خوب است.

نیز آن حضرت فرمود: «راه قرآن را نظیف و تمیز کنید.» پرسیدند: «یا رسول‌الله! راه قرآن چیست؟» فرمود: «دهان‌هایتان.» پرسیدند: «چگونه تمیز کنیم؟» فرمود: «با مسواک!»^۳ این نشان می‌دهد که حتی دهان قاری قرآن باید تمیز و مسواک زده باشد، تا بوی ناپسند دهان، افراد را از قاریان فراری ندهد. در سیره امامان معصوم علیهم‌السلام هم آمده است که قرآن را با صوت خوب تلاوت می‌کردند و ره‌گذران محو شنیدن صدای خوش تلاوت آنان می‌شدند.^۴

۱۲. نمایش گاه‌های قرآنی

طینت الهی و اسلامی مسلمانان، گرایش به معنویات و فرهنگ قرآنی است. علی‌رغم جاذبه‌های گوناگون کتب و کالاهای فرهنگی و هنری دیگر، جاذبه قرآن هم‌چنان پابرجاست. از این‌رو، یکی از عوامل مطرح ساختن قرآن و مهجوریت‌زدایی از آن برپایی نمایش‌گاه قرآن در ماه رمضان در تهران است که استقبال انبوه علاقه‌مندان به این کتاب و آثار و فعالیت‌های پیرامون آن را در پی

۱. کلینی، الکافی، ص ۶۱۵.

۲. همان، ج ۲، ص ۶۱۴.

۳. حکیمی، الحیة، ج ۲، ص ۱۵۸.

۴. حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۸۵۸.

داشته است. بسیاری از کسانی که زمینه‌آشنایی با فعالیت‌های قرآنی را نمی‌یابند، در این‌گونه نمایش‌گاه‌ها، با طبع‌های مختلف قرآن، ترجمه‌های گوناگون و جدید، تفاسیر مختلف، نرم‌افزارهای قرآنی و تفسیری، ترتیل‌های زیبا، آثار خطی و چاپی و ابداعات هنری و تابلوهای نفیس و امور مرتبط با قرآن آشنا می‌شوند و خریداری می‌کنند و این آثار به خانه‌ها راه می‌یابد و از اقضا نقاط کشور برای بازدید و بهره‌بردن از آن می‌آیند.

استقبال میلیونی مردم از این نمایش‌گاه، راهی برای به‌صحنه آوردن قرآن است. مناسب است که سازمان اوقاف و امور خیریه، وزارت ارشاد (معاونت امور قرآنی)، صدا و سیما، دارالقرآن‌های مختلف از این‌گونه نمایش‌گاه‌ها برپا کنند و شاهد استقبال و حضور مردم باشند و علاوه بر مرکز کشور، در شهرستان‌ها هم چنین برنامه‌هایی وجود داشته باشد.

۱۳. حمایت از فعالیت‌های قرآنی

در میان مردم، انگیزه‌های تلاش‌های قرآنی، فراوان وجود دارد، ولی گاهی با مشکلات مادی و امکانات و بودجه مواجه هستند.

نهادهای مربوط، علاقه‌مندان و متمکنین می‌توانند از هر نوع فعالیت قرآنی حمایت کنند. ناشران و مؤسسات دینی، می‌توانند از تألیفات قرآنی استقبال و در نشر آن‌ها مساعدت کنند. در دانشگاه‌ها با حمایت از پایان‌نامه‌هایی که موضوع قرآنی دارند، می‌توان از «قرآن پژوهان» تقدیر به عمل آورد. مؤسسات خیریه می‌توانند با تأمین بودجه مراکز و انجمن‌هایی که در راه نشر قرآن، ترویج حفظ قرآن، ترتیل و تفسیر می‌کوشند و مسابقات قرآنی برگزار می‌کنند، در ترویج این‌گونه فعالیت‌ها سهیم و پشتیبان باشند. اعطای جایزه به تلاش‌گران این عرصه و تجلیل از پیشگامان و چهره‌های بارز، تشویقی برای دیگران است و الگوسازی از چهره‌های قرآنی، عاملی برای جذب به سوی قرآن می‌باشد.

۱۴. برنامه‌های صدا و سیما

رسانه‌های عمومی، نقش مؤثری در ترویج امور قرآنی دارند. به سبب ارتباط گسترده مردم با رسانه‌ها، از این راه می‌توان به مهجوریت‌زدایی از قرآن کمک کرد. فضای مجازی هم میدان وسیعی برای این‌گونه فعالیت‌ها و حضورهاست که کاربران میلیونی دارد.

خوشبختانه در رسانه ملی، رادیو قرآن و شبکه قرآن فعال است و از پربیننده‌ترین و پرشنونده‌ترین شبکه‌ها به شمار می‌آید و این جای تقدیر دارد. بسیاری از کسانی که چندان انسی با برنامه‌های قرآنی نداشته‌اند یا - به دلایل مختلف - راغب به استفاده از رادیو و تلویزیون نبوده‌اند، از وقتی که رادیو قرآن و شبکه قرآن تلویزیون راه‌اندازی شده است، با اطمینان از سلامت محتوایی این شبکه‌ها، پیوسته از آن استفاده می‌کنند و همواره پیچ رادیو و تلویزیونشان باز است؛ خانه و محل کار و اتومبیل‌شان نورانی و معطر به عطر تلاوت آیات قرآن و برنامه‌های معارفی است. سایت‌های فراوانی هم در فضای مجازی وجود دارد که محصولات و فرآورده‌هایشان قرآنی است و تأثیر به‌سزایی در مطرح ساختن قرآن در میان مردم دارند. پس فعالان عرصه مجازی هم نباید از این بستر غافل باشند.

قرآن، حیات روشن دل‌هاست قرآن، فروغ و شمع محفل‌هاست
دل از فروغش نور می‌گیرد جان از پیامش شور می‌گیرد
قرآن پیامی از خداوند است رمز نجات هر که در بند است
این نغمه کز نای وجود آید شوق تو در پای سجود آید
قرآن کتاب مکتب و آیین قرآن کتاب استوار دین
عطر دل‌انگیزش صفا دارد درسی ز اخلاص و وفا دارد
قرآن شفیع روز رس‌تأخیز از گوهر و حکمت بود لبریز
روشن‌گر سجاده و سنگر سر لوحه هر خط و هر دفتر
وحی الهی بر لب‌قاری نوری است از جان بر زبان جاری
موج لطیف این تلاوت‌ها در کام جان ریزد حلاوت‌ها^۱

۱. محدثی، جواد، برگ و بار، ص ۲۳۷.

شب قدر و فرصت‌ها

حجت‌الاسلام والمسلمین سیدمحمد اکبریان*

مقدمه

عن ابی‌عبدالله علیه‌السلام: «غُرَّةُ الشَّهْرِ شَهْرُ اللَّهِ عَزَّ ذِكْرُهُ وَهُوَ شَهْرُ رَمَضَانَ وَقَلْبُ شَهْرِ رَمَضَانَ لَيْلَةُ الْقَدْرِ؛^۱ سرآمد تمام ماه‌ها، ماه خدا، ماه رمضان است و قلب ماه رمضان، شب قدر است». شب وصل است و طی شد نامه هجر^۲ سلام فيه حتى مطلع الفجر^۳

انسان موجودی نامتناهی خواه و بی‌نهایت طلب است، اما با محدودیت‌هایی در جهان مادی مواجه است. از محدودیت‌های عالم مادی، محدودیت زمان و مکان و جسم است. جان انسان در حالی که خواهش‌رهایی از آن بندها و شوق پرواز در ملکوت دارد، خود را گرفتار آنها و چسبیده به زمین و جهان مادی می‌بیند.^۳ از سوز دل نجوا دارد که:

* عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

۱. حویزی، نورالثقلین، ج ۲، ص ۲۱۴.

۲. غزلیات حافظ، غزل ۲۵۱.

۳. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمْ انْفِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ اتَّقَلْتُمْ إِلَى الْأَرْضِ» (توبه، آیه ۳۸).

چگونه طوف کنم در فضای عالم قدس که در سراچه ترکیب تخته بند تنم^۱
اما این محدودیت‌ها نمی‌تواند او را از میل دستیابی به آن تمنای بزرگ باز دارد و با خود می‌گوید:
دست از طلب ندارم تا کام من برآید یا تن رسد به جانان یا جان ز تن برآید^۲
پس در پی فرصت مناسب است تا آن‌گاه که نسیم ماه صیام بوزد. با کم شدن خواهش‌های مادی
و جسمانی در این ماه عزیز و سبک، و آزاد شدن جان انسان، زمان پرواز فرا می‌رسد و خدای
مهربان نیز با لطف و توجه ویژه خود، در شبی عزیز و بزرگ تنگی زمان و مکان را از او برمی‌دارد
و آن شب را به درازای هزار ماه، بلکه بیش از آن؛ وسعت می‌بخشد و زمین را با نزول فرشتگانش،
به وسعت رحمت بی‌پایانش می‌گستراند.
آن شب قدری که گویند اهل خلوت امشب است
یارب این تأثیر دولت در کدامین کوکب است^۳

معنای قدر

معانی متعددی برای مفهوم «قدر» در کلمه شب قدر بیان شده است؛ از جمله:
۱. شرف و منزلت؛ به جهت منزلت عبادت در آن شب؛^۴ یا منزلت نزول قرآن در آن؛^۵ یا شرافت
و منزلت عبادت کننده گان در آن.^۶
۲. تنگی و ضیق؛ به جهت کثرت نزول فرشتگان در زمین^۷ تا بر مؤمنان سلام دهند^۸ و در
محضر امام زمان حاضر شوند.^۹

۱. غزلیات حافظ، غزل ۳۴۲.

۲. همان، غزل ۲۳۳.

۳. همان، غزل ۳۱.

۴. طبرسی، حسن، مجمع البیان، ص ۷۸۶.

۵. همان.

۶. طباطبایی، محمدحسین، تفسیر المیزان، ج ۲۰، ص ۲۳۱.

۷. همان.

۸. عبدالله بن عمر بیضاوی، انوار التنزیل و اسرار التأویل، ج ۵، ص ۹۹؛ ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ج ۸، ص ۴۲۸.

۹. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۸۲، ص ۵۲.

۳. تقدیر و اندازه‌گیری؛ آن‌گونه که در قرآن آمده؛ هر چیزی در این تقدیر و از هم جدا می‌شود. ^۱ و امام علیه السلام در روایتی می‌فرماید: «يُقَدَّرُ فِيهَا مَا يَكُونُ فِي السَّنَةِ مِنْ خَيْرٍ أَوْ شَرٍّ أَوْ مَصْرَةٍ أَوْ مَنْفَعَةٍ أَوْ رِزْقٍ أَوْ أَجَلٍ وَلِذَلِكَ سُمِّيَتْ لَيْلَةَ الْقَدْرِ» ^۲ در این شب؛ تمام آن‌چه در سال خواهد بود، تقدیر می‌شود. خیر باشد، یا شر، ضرر باشد، یا سود، روزی باشد یا مرگ. به همین جهت، شب قدر نامیده شده است.»

قدر ذاتی و قدر اکتسابی

تمام معانی بیان شده برای شب قدر، در بیان وصف خود این شب است و یا وصف مومنان در این شب. معانی که در وصف خود این شب بیان شده، در واقع، بیان جایگاه و ارزش ذاتی و تکوینی این شب است و حاکی از عنایت الهی به همه انسان‌ها است. معنای دوم، ارزش و جایگاه کسانی است که آن را شب عبادت و بندگی خود برمی‌گزینند که آن را منزلت اکتسابی می‌نامیم. بر این اساس، اگر چه نزول فرشتگان و برکات آسمانی و نزول قرآن، خیر و رحمت برای همگان است، اما کسانی از آن بهره می‌برند که به آن ایمان داشته و قدر بدانند و از آن بهره مند گردند؛ آن‌گونه که در مورد قرآن آمده است: «وَنُنزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا» ^۳. آری! تنها مؤمنانند که از آیات رحمت الهی بهره مند شده و دیگران با تکذیب آیات الهی، جز خسران نصیب خود نمی‌کنند و از آن سو، کسانی که خود را آماده دریافت فیض و رحمت الهی در شب قدر کرده‌اند و در آن به عبادت و بندگی مشغول شده‌اند، قدر و منزلت این شب را کسب کرده و از برکات آن بهره‌مند خواهند شد. آورده‌اند که یکی از بزرگان بنی اسرائیل می‌گفت: خدایا! چه بسیار گناه و نافرمانی‌ات کردم، اما عذابم نکردی؟ خداوند به پیامبری از بنی اسرائیل وحی کرد: به فلانی بگو که چه بسیار عذابت کرده‌ام، اما نفهمیدی! آیا از تو لذت مناجاتم را نگرفتم؟^۴

فرصت‌های زندگی

زندگی انسان‌ها از فراز و نشیب‌هایی برخوردار است و عوامل پنهان و آشکار بسیاری، زندگی را

۱. دخان، آیه ۳-۴.

۲. شیخ صدوق، عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۱۷.

۳. اسراء، آیه ۸۲.

۴. جامی، نفحات الانس، ص ۷۴.

تحت تأثیر خود قرار داده و فرصت‌های بی‌شمار را در اختیار انسان قرار می‌دهد. درجه اهمیت فرصت‌های زندگی، به اهمیت فایده و بهره‌ای است که آنها در اختیار انسان قرار می‌دهند. بی‌شک فرصت‌های معنوی که زندگی سعادت‌مندانه ابدی را در اختیار انسان قرار می‌دهند، برای کسی که ایمان به خدا و قیامت دارد، از اهمیت و ارزش بالاتری برخوردار است. و این‌که آن فرصت، چه درجه و مرتبه‌ای از کمالات معنوی را در اختیار انسان قرار می‌دهد، مقدار اهمیت و ارزش آن را نیز روشن می‌سازد.

اغتنام فرصت‌ها

فرصت‌های زندگی در قالب زمان رخ می‌دهند و انسان وقت‌شناس هر لحظه از زمان را غنیمت می‌داند و از آن بهره می‌گیرد. یکی از انواع زمان شناسی، وقت‌شناسی عارفانه است که به آن «ابن الوقت» می‌گویند. «ابن الوقت بودن عارف، یعنی سالک باید هر لحظه‌ای را غنیمت بشمارد و هر لحظه در پی نشانی از سوی خداوند باشد و در صورت وزیدن نفحه الهی، واکنش مناسب نشان دهد».^۱ عارف باید وقت شناس باشد، یعنی حالتی که از غیب بر او نمایان شده است و وظیفه‌ای که درباره آن حالت دارد، باید بشناسد.^۲

صوفی ابن الوقت باشد ای رفیق
نیست فردا گفتن از شرط طریق^۳

در روایت از پیامبر ﷺ آمده است: «إِنَّ لِرَبِّكُمْ فِي أَيَّامٍ دَهْرَكُمْ نَفَحَاتٍ أَلَّا فَتَعَرَّضُوا لَهَا؛^۴ خداوند در روزهای زندگی‌تان نسیم‌هایی قرار داده است. آگاه باشید که آنها را دریابید». فرصت‌ها زودگذر و ناپایدار است؛ آن‌گونه که امیر مومنان علیه السلام می‌فرماید: «وَالْفُرْصَةُ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ فَأَنْتَهُزُوا فُرْصَ الْخَيْرِ؛^۵ فرصت، همانند ابر می‌گذرد. فرصت‌های خیر را غنیمت بشمارید».^۶

فرصت غنیمت است غنیمت رها مکن
بشنو نصیحتی و نصیحت رها مکن^۶

۱. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ج ۱۳، ص ۷۴۷

۲. همان، ص ۹۲۶

۳. مولوی، محمد بلخی، مثنوی معنوی، دفتر اول، ص ۹۵

۴. ابن ابی جمهور احسانی، عوالی اللئالی، ج ۴، ص ۱۱۸؛ مجلسی، بحار الأنوار، ج ۶۸، ص ۲۲۱.

۵. صبحی صالح، نهج البلاغه، ص ۴۷۱.

۶. دیوان شاه نعمت‌الله ولی، غزلیات، غزل ۱۲۹۷.

نادانی و ناآگاهی از اهمیت فرصت‌ها، یکی از علت‌های اساسی از دست دادن آنها است. حکایت شده که دو مرد در کنار دریاچه‌ای مشغول ماهیگیری بودند. یکی از آنها ماهیگیر با تجربه و ماهری بود، اما دیگری ماهیگیری نمی‌دانست. هر بار که مرد با تجربه یک ماهی بزرگ می‌گرفت، آنرا در ظرف یخی که در کنار دستش بود می‌انداخت تا ماهی‌ها تازه بمانند، اما دیگری به محض گرفتن یک ماهی بزرگ آن را به دریا پرتاب می‌کرد.

ماهیگیر با تجربه از اینکه می‌دید آن مرد چگونه ماهی را از دست می‌دهد بسیار متعجب بود؛ بنابراین پس از مدتی از او پرسید: چرا ماهی‌های به این بزرگی را به دریا پرت می‌کنی؟ مرد جواب داد: برای آن‌که تابه من کوچک است!

انسان، موجودی بسیار با عظمت و بزرگ است و ظرف وجودی او برای دریافت فیض الهی کوچک نیست. در شعری منسوب به امیر مومنان می‌خوانیم:

و تَحَسَّبُ أَنَّكَ جِرْمٌ صَغِيرٌ وَ فِيكَ انْطَوَى الْعَالَمُ الْأَكْبَرُ^۱

و تصور می‌کنی که جرم کوچکی هستی؛ در حالی که در وجود تو عالمی بزرگ پیچیده شده است.

مؤمن بی‌تردید از این حقیقت آگاه است که اگر قدر و منزلت او بزرگ و با عظمت نبود، شب با عظمت قدر برای او مقدر نمی‌شد؛ بنابراین هم ارزش خود را می‌داند و هم ارزش عنایت و لطف خداوند به خود و هم ارزش شب قدری که برای او قرار داده شده و این فرصت را به راحتی از دست نمی‌دهد.

آمادگی بهره‌گیری از فرصت شب قدر

برای استفاده هر چه بهتر از هر موقعیتی، انسان باید از پیش، خود را برای آن آماده سازد. جسم و جانش را لایق و آماده برای دریافت نسیم الهی کند و مقدماتی که برای آن لازم است، فراهم آورد؛ مثلاً برای آماده شدن در نماز، خداوند وضو را مقرر داشته، سپس اذان و اقامه، تا جسم و جان، پاک و آماده برای حضور در پیشگاه الهی شود. افزون بر آنها پیش زمینه‌های دیگری برای آن بیان شده که در زمره مستحبات قرار می‌گیرند. آن‌که گناه می‌کند، جسم و جانش آماده برای

۱. میبیدی، حسین، دیوان امیرالمؤمنین علیه السلام، ص ۱۷۵.

برخاستن در دل شب و اقامه نماز شب نخواهد بود. امام صادق علیه السلام می فرماید: «إِنَّ الرَّجُلَ يَذْنِبُ الذَّنْبَ فَيَحْرُمُ صَلَاةَ اللَّيْلِ، وَإِنَّ الْعَمَلَ السَّيِّئَ أَسْرَعُ فِي صَاحِبِهِ مِنَ السَّكِينِ فِي اللَّحْمِ؛^۱ مرد گناه می کند به همین جهت از نماز شب محروم می شود. همانا کار بد (گناه) در صاحبش زودتر کارگر می شود تا کار در گوشت».

آماده کردن دل برای دریافت عظمت شب قدر و ثواب و پاداش و فضایل بسیار آن، شرط لازم برای آن است. انسان با روزه گرفتن در ماه مبارک رمضان، دعاها و مناجات در شب های آن، آماده می شود تا از فیض شب قدر بهره مند گردد. در سیره ائمه علیهم السلام برخی راهکارهای عملی برای آمادگی درک، حضور جسم و جان در شب قدر و استفاده هر چه بهتر از این فرصت ارائه شده است. در زندگی امام زین العابدین علیه السلام آمده است: «كَانَ إِذَا دَخَلَ شَهْرَ رَمَضَانَ تَصَدَّقَ فِي كُلِّ يَوْمٍ بِدِرْهَمٍ فَيَقُولُ لَعَلِّي أُصِيبُ لَيْلَةَ الْقَدْرِ؛^۲ هر گاه که ماه رمضان وارد می شد، در هر روز رمضان یک درهم صدقه می دانند و آن گاه می فرمودند: شاید با این عمل شب قدر را دریابم و از این فرصت بهره گیرم».

فرصت های شب قدر

ماه مبارک رمضان، فرصتی بزرگ برای بهره گیری معنوی انسان و پیشرفت در نردبان معرفت و کمال است و شب قدر، فرصتی بزرگ تر و عظیم تر در دل ماه با عظمت رمضان است. شب قدر ویژگی های خاصی دارد و این ویژگی های خاص، فرصت های خاص و بی همتایی نیز در اختیار انسان مومن قرار می دهد. برخی از این ویژگی ها اختصاص به شب قدر دارد و برخی دیگر با شب های دیگر سال مشترک است.

فرصت های ویژه شب قدر

۱. شب تقدیر

بنابر تقدیر عامی که خداوند برای تمام عالم قرار داده است. «إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا»^۳ انسان نیز از تقدیر عام برخوردار است که برای تمام زندگی انسان از ابتدای تولد تا

۱. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۲۷۲.

۲. سید بن طاووس، إقبال الأعمال، ج ۱، ص ۶۴.

۳. طلاق، آیه ۳.

پایان آن مقرر است، اما افزون بر این تقدیر عام، از تقدیر خاص نیز برخوردار است که در شب قدر برای انسان مقدر می‌شود و در آیات ۳ تا ۴ سوره مبارکه دخان به آن اشاره شده است و بنابر آنچه در روایات آمده، مقدرات انسان تا یک سال در این شب تثبیت می‌شود.^۱ علامه طباطبایی در بیان تفاوت این دو نوع تقدیر در زندگی انسان، می‌فرماید: «امور عالم به حسب قضای الهی، دارای دو مرحله است؛ مرحله اجمال و مرحله تفصیل، و شب قدر بنابر آیه مبارکه مذکور، شبی است که امور از مرحله اجمال به مرحله تفصیل می‌آید.^۲ بنابراین تقدیر عام، تقدیر اجمالی و تقدیر در شب قدر، تقدیر تفصیلی است؛ آنچه به اجمال در تقدیر انسان آمده بود، به تفصیل در شب قدر ثبت می‌شود.

این ویژگی مهم، این فرصت را به ما یادآور می‌شود که باید در این شب با دعا و مناجات به درگاه الهی بکوشیم تا بهترین تقدیرات را برای خود در سال پیش رو فراهم آوریم و فرصت را از دست ندهیم.

۲. نزول فرشتگان

اصل نزول فرشتگان در شب قدر بنابر آیات قرآن امری ثابت شده است و بر اساس کلمه «تنزّل الملائکه» در سوره قدر، مفسران آن را، نه تنها در زمان پیامبر، بلکه به معنای استمرار نزول در شب‌های قدر دانسته‌اند^۳ و این عقیده تمام عالمان شیعی و اغلب عالمان اهل سنت است.^۴ اما این‌که نزول فرشتگان برای چیست و بر چه کسی نازل می‌شوند، برخی از روایات نزول فرشتگان را بر امام عصر دانسته‌اند.^۵ اما لزوماً معنای آن، اختصاص نزول فرشتگان بر امام عصر نیست، زیرا سخن از نزول آنان «من کلّ امر» است. در روایتی نیز آمده که آنان پس از نزول، بر هر مومن پاک سلام می‌کنند^۶ بنابراین نزول آنان فراتر از حاضر شدن در پیشگاه امام عصر است. حال که چنین است، چرا نتوان از نزول فرشتگان، فرصتی برای همنشینی با فرشتگان و بهره‌گیری از دعای

۱. شیخ صدوق، *عیون أخبار الرضا علیه السلام*، ج ۲، ص ۱۱۷؛ مجلسی، *بحار الأنوار*، ج ۹۳، ص ۳۷۰؛ ج ۹۴، ص ۱۴.

۲. طباطبایی، محمدحسین، *تفسیر المیزان*، ج ۱۸، ص ۱۳۲.

۳. مکارم شیرازی، ناصر، *تفسیر نمونه*، ج ۲۷، ص ۱۸۴؛ فخر رازی، *تفسیر الکبیر*، ج ۳۲، ص ۲۳۳.

۴. شیخ صدوق، *من لایحضره الفقیه*، ج ۲، ص ۱۵۸.

۵. مجلسی، *بحار الأنوار*، ج ۸۲، ص ۵۲؛ ج ۹۴، ص ۱۴.

۶. شیخ صدوق، *الأمالی*، ص ۲۳۱؛ مجلسی، *بحار الأنوار*، ج ۹۳، ص ۳۳۸.

آنان در حق مومنان و تقرب به خداوند بهره گرفت! وقتی قلب مومن، جایگاه عرش الهی قرار می‌گیرد^۱ و خداوند در دل انسان مومن جای دارد، پس چرا نتوان دل را در شب قدر، محل نزول و فرود فرشتگان الهی قرار داد!

۳. ره صد ساله

اینکه انسان بتواند به کمالاتی که در تمام عمر در پی دستیابی آن است، در یک شب دست یابد و به تعبیر شاعر، این طفل یک شبه ره صد ساله رود،^۲ شاید تنها یک آرزوی شاعرانه، خیال پردازی شاعر و حقیقتی دست نیافتنی به نظر رسد، اما خداوند به لطف و عنایتش، امکان تحقق این آرزوی را در یک شب برای انسان فراهم کرده است و آن یک شب، جز شب قدر نیست. بیشترین عمر مفیدی که انسان می‌تواند در تحصیل کمال ببیند، شاید بیش از ۸۰ سال نباشد، اما خداوند شب قدری برای انسان قرار داد که ارزش آن حتی بیش تر از عمر مفید انسان (هزار ماه) است.^۳ می‌تواند با انجام یک عمل خیر، ارزش انجام آن را در طی هزار ماه بالاتر و ارزشمندتر قرار دهد؛ آن‌گونه که در روایت از امام باقر علیه السلام آمده است: «الْعَمَلُ الصَّالِحُ فِيهَا مِنَ الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَأَنْوَاعِ الْخَيْرِ، خَيْرٌ مِنَ الْعَمَلِ فِي أَلْفِ شَهْرٍ لَيْسَ فِيهَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ»^۴ در آن شب، کار شایسته مانند: نماز و زکات و هر نوع عمل خیری، بهتر از کار در هزار ماهی است که شب قدر در آنها نباشد».

فرصت‌های مشترک

افزون بر ویژگی‌های خاص، ویژگی‌های دیگری نیز برای شب قدر وجود دارد که اگر چه شب‌های دیگر در این ویژگی‌ها با شب قدر اشتراک دارند، اما ارزش آنها در شب‌های قدر بسیار فراتر از سایر شب‌های سال است و این ارزشمندی، فرصت‌های خاصی را متوجه انسان کرده است که از جمله می‌توانیم به موارد ذیل اشاره کنیم:

۱. شب زنده‌داری

در روایات دینی، به احیاء و شب زنده‌داری در برخی از شب‌های سال توصیه شده است؛ از

۱. «أَنَّ قَلْبَ الْمُؤْمِنِ عَرْشُ الرَّحْمَنِ» (مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۵، ص ۳۹)

۲. غزلیات حافظ، غزل ۲۲۵

۳. «خیر من الف شهر» (قدر، آیه ۳)

۴. کلینی، الکافی، ج ۴، ص ۱۵۸.

جمله شب عید فطر و شب نیمه شعبان. در روایتی چنین آمده است: «مَنْ أَحْيَا لَيْلَةَ الْعِيدِ وَ لَيْلَةَ النَّصْفِ مِنْ شَعْبَانَ لَمْ يَمُتْ قَلْبُهُ يَوْمَ تَمُوتُ الْقُلُوبُ؛^۱ هر که شب عید فطر و شب نیمه شعبان را احیا کند، در آن روزی که دل‌ها می‌میرند، دل او نمیرد.» همانند این روایت در وصف شب قدر نیز آمده است.^۲ اما فضیلت احیاء در شب قدر، بسیار فراتر از شب‌های دیگر سال است و روایات نیز در مورد آن، با تأکید بیشتری وارد شده است؛ از جمله در روایتی از امام باقر علیه السلام می‌خوانیم: «کسی که شب قدر را احیا بدارد، گناهان او آمرزیده شوند، اگر چه به تعداد ستارگان آسمان و سنگینی کوه‌ها و به پیمانانه دریاها باشند.»^۳

شب زنده‌داری و مشغول عبادت خدا شدن، پاداش بسیار بزرگی دارد، چه رسد به این‌که این عبادات در شب با عظمت قدر باشد. بزرگان و اولیای دین، نه تنها در شب قدر، بلکه در شب‌های دیگر سال نیز آن را رها نمی‌کردند.

در وصف حالات و سلوک معنوی شیخ جعفر کاشف الغطاء آمده است: شبی برای خواندن نماز شب از خواب برمی‌خیزد. فرزند جوانش را هم از خواب بیدار می‌کند و از او می‌خواهد با هم برای خواندن نماز به حرم مطهر امام علی علیه السلام بروند. پسرش که در آن وقت شب، برخاستن از خواب برایش سخت بود، بهانه می‌آورد، اما شیخ پافشاری می‌ورزد که حتماً باید با هم به حرم بروند. فرزندش به ناچار و با اکراه برمی‌خیزد و وضو می‌گیرد و با پدر به حرم مطهر امام علی علیه السلام می‌روند.

هنگامی که به درب صحن مطهر می‌رسند، مرد فقیری را می‌بینند که نشسته و دست به طرف مردم دراز می‌کند. شیخ جعفر از فرزندش می‌پرسد: این شخص در این وقت شب اینجا چه می‌کند؟ برای چه اینجا نشسته؟ پسرش می‌گوید: برای گدایی از مردم، شیخ می‌گوید:

این آدم برای مبلغ اندک، این وقت شب از خواب و آسایش دست شسته و دست به سوی مردم دراز می‌کند. آیا تو به اندازه او به وعده‌های خدا درباره شب زنده‌داران اعتماد نداری که می‌فرماید:

«فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ.»^۴

۱. شیخ صدوق، ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، ص ۷۷.

۲. «مَنْ أَحْيَا لَيْلَةَ الْقَدْرِ لَمْ يَمُتْ قَلْبُهُ يَوْمَ تَمُوتُ الْقُلُوبُ». (سید بن طاووس، اقبال الأعمال، ج ۱، ص ۲۷۴)

۳. همان، ج ۱، ص ۲۱۳.

۴. سجده، آیه ۱۷.

فرزند جوانش از شنیدن این جمله، به شدت منقلب می‌شود و دگرگون می‌شود، به طوری که تا آخر عمر نماز شب او ترک نشد.^۱

۲. دعا، مناجات و تلاوت قرآن

دعا، راز و نیاز با خدا و تلاوت قرآن، اختصاص به وقت و زمان ویژه‌ای ندارد و در هر زمان و هر شب می‌توان از طریق آنها با خدا ارتباط برقرار کرد، اما همان‌گونه که شب قدر برتر از تمام شب‌های سال است و عمل عبادی در آنها از اعمال عبادی هزار ماه برتر است، دعا و مناجات نیز در این شب از همین حکم برخوردار است. چه درهایی که با مناجات با خدا به روی انسان باز نمی‌شود. ابن خلکان در شرح حال ابن سینا حکیم بزرگ می‌نویسد: چون ابوعلی سینا مسئله مشکلی برای او پیش می‌آمد، برمی‌خواست وضو می‌گرفت و به مسجد جامع شهر می‌رفت و نماز می‌گزارد و خدا را می‌خواند که آن مشکل را بر وی آسان کند و آن مسئله پوشیده را به رویش بگشاید.^۲ از یک سو دعا‌های خاص در این شب وارد شده است و از سوی دیگر شب قدر، شب نزول قرآن است و به طور خاص در شب بیست و سوم، به خواندن برخی از سوره‌های قرآن، مانند قدر، عنکبوت و روم در آن سفارش شده است.^۳ آیا می‌توان در شب نزول قرآن و برترین و ارزشمندترین شب سال از تلاوت آیات قرآن غفلت کرد و از این فرصت بهره نگرفت؟!

قرآن خواندن، سخن گفتن خدا با انسان و نماز خواندن، سخن گفتن انسان با خدا است. اقبال لاهوری می‌گوید پدرم سخنی به من گفت که در سرنوشت من فوق العاده اثر بخشید. می‌گوید: روزی در اتاق خود نشسته و مشغول خواندن قرآن بودم. پدرم آمد از جلوی اطاق من بگذرد، رو کرد به من و گفت: محمد! قرآن را آنچنان بخوان که گویی بر خودت نازل شده است. از آن وقت، من هرگاه به آیات قرآن مراجعه می‌کنم و آنها را مطالعه می‌کنم، چنین فرض می‌کنم که این خدای من است که با من که محمد اقبال هستم دارد حرف می‌زند.^۴

علامه مجلسی می‌گوید: بهترین اعمال در شب‌های قدر، طلب مغفرت و دعا برای خواسته‌های دنیوی، و اخروی و برای پدر، مادر، برادران، بستگان و برادران دینی، خواه زنده یا مرده است.^۵

۱. ضیا آبادی، محمد، شب مردان خدا، ص ۴۷-۴۸.

۲. مختاری، رضا، سیمای فرزندانگان، ص ۱۷۱.

۳. شیخ طوسی، مصباح‌المتجهد و سلاح‌المتعبد، ج ۲، ص ۵۷۷.

۴. شهید مطهری، مجموعه آثار، ج ۱۷، ص ۳۴۰.

۵. مجلسی، زاد‌المعاد، ص ۱۲۶.

بی‌شک با دعا و طلب استغفار برای دیگران، خود را نیز به مغفرت الهی نزدیک کرده است. پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «مَنْ أَدْرَكَ لَيْلَةَ الْقَدْرِ فَلَمْ يُغْفَرْ لَهُ فَأَبْعَدَهُ اللَّهُ؛ كَسَى كَسِيَةً فِي شَيْءٍ مِنْ شَيْءٍ»^۱ کسی که در شب قدر باشد و آمرزیده نشود، خداوند او را از رحمت خود دور کرده است. شخصی از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پرسید هنگامی که شب قدر را درک کردم، از خداوند چه بخواهم؟ پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: عافیت را.^۲

۳. کسب دانش

در روایات بسیاری ارزش آموختن از ارزش عباداتی چون نماز و روزه برتر دانسته شده است. در روایتی از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌خوانیم: «قَلِيلٌ مِنَ الْعِلْمِ خَيْرٌ مِنْ كَثِيرِ الْعِبَادَةِ»^۳ مقدار اندکی از دانش، برتر از مقدار بسیار عبادت است. در روایت دیگری از آن حضرت آمده است: «يَا أَبَا ذَرٍّ الْجُلُوسُ سَاعَةً عِنْدَ مَذَاكِرَةِ الْعِلْمِ خَيْرٌ لَكَ مِنْ عِبَادَةِ سَنَةِ صِيَامٍ نَهَارُهَا وَ قِيَامٍ لَيْلُهَا»^۴ ای ابوذر! نشستن ساعتی برای بحث علمی برای تو، برتر از عبادت یک سال است که روزهایش روزه باشی و شب‌هایش به نماز و عبادت است. بر اساس همین روایات دینی، برخی از بزرگان دینی گفته‌اند که در دو شب بیست یکم و بیست سوم، مذاکره علمی افضل اعمال است.^۵

۴. جمع خیرات در شب قدر

اگر چه ممکن است شب‌هایی از سال در برخی از ویژگی‌ها، مانند احیاء با شب قدر مشترک باشد، اما در هیچ شبی، جز شب قدر تمام ویژگی‌ها و فضایل در آن جمع نشده است. در روایتی از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل است که فرمود: «مُوسَىٰ بَدَأَ خَلْقَ الْبَشَرِ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ»^۶ «خدا! قرب‌تورا می‌خواهم.» فرمود: «قرب من برای کسی است که شب قدر بیدار باشد.» گفت: «خدا! رحمتت را می‌خواهم.» فرمود: «رحمت من برای کسی است که بر فقرا در شب قدر رحمت کند.» گفت: «خدا! جواز گذشتن از صراط را می‌خواهم.» فرمود: «آن برای کسی است که در شب قدر صدقه‌ای بدهد.» گفت: «خدا! از درختان بهشت و میوه‌های آن می‌خواهم.» فرمود: «آن برای کسی است که مرا در شب قدر به پاکی و تسبیح یاد کند.» گفت: «خدا! نجات

۱. شیخ صدوق، ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، ص ۶۷؛ مجلسی، بحار الأنوار، ج ۸۶، ص ۲۶۱.

۲. نوری، حسین، مستدرک الوسائل، ج ۷، ص ۴۵۸.

۳. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱، ص ۱۸۵.

۴. شعیری، جامع الاخبار، ص ۳۸؛ مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱، ص ۲۰۳.

۵. شیخ صدوق، امالی، ص ۶۴۹.

می خواهم.» فرمود: «نجات از آتش؟! گفت: «آری.» فرمود: «آن برای کسی است که در شب قدر استغفار کند.» گفت: «خدایا! خشنودی تو را می خواهم.» فرمود: «خشنودی من از آن کسی است که در شب قدر دو رکعت نماز بخواند.»^۱

حال این ماییم و این همه فرصت که به لطف و عنایت خاص الهی برای این بندگان خاکی، همه آنها تنها در یک شب برای ما فراهم آمده است. از این همه رحمت و فضل الهی که زبان و قلم نمی تواند آن را وصف کند و ما تنها قطره‌ای از آن دریای بی کران را در این نوشتار آوردیم، آیا می توان غافل شد؟!

۱. سید بن طاووس، *إقبال الأعمال*، ج ۱، ص ۱۸۶.

توصیه‌های اخلاقی اسلام هنگام طلاق (۱)

نرگس زرین‌جویی*

مقدمه

طلاق در طول تاریخ به عنوان راه‌حلی برای پایان‌دادن به مشکلات زناشویی مطرح بوده و هست، لکن در هر جامعه‌ای با جامعه دیگر متفاوت است. از نظر اسلام، طلاق به عنوان مبعوض‌ترین حلال، آخرین راه‌حل است. با این‌که در اسلام به آن توصیه نشده اما قواعد و آداب ویژه‌ای را دارد. جدا از احکام شرعی مربوط به طلاق، توصیه‌های اخلاقی هم در این باره آمده است که موجب کمتر شدن آسیب‌های این جدایی نامیمون شود. بنابراین، باید کوشید در کنار تبیین احکام حقوقی طلاق، جایگاه اخلاقی آن را که در قرآن و روایات بررسی کرد. این موضوع در سه محور سامان یافته است: اخلاق پیش از طلاق، اخلاق هنگام طلاق، اخلاق پس از طلاق.

توصیه‌های اخلاقی پیش از طلاق

آمار رو به افزایش طلاق در هیچ عصری، چنین نگران‌کننده نبوده است، ولی باید به حداقل

* کارشناس ارشد فلسفه اخلاق.

ممکن تقلیل یابد؛ چراکه در روایات اسلامی طلاق، به‌شدت مذمت شده است. اگر روابط همسران در زندگی زناشویی، سست و متزلزل شد می‌توانند از دستورهای اخلاقی، مانند صبر، صلح و سازش، مشاوره و دادگاه خانوادگی بهره‌گیرند تا زندگی زناشویی به طلاق منجر نگردد، چرا که حاکمیت اخلاق اسلامی می‌تواند از افزایش طلاق جلوگیری کند. نهادینه‌کردن اخلاق و روش اسلامی و دینی در زندگی اجتماعی، مانع بروز پدیده طلاق می‌شود، اخلاق اسلامی فرصتی به مرد و زن می‌دهد که اگر تحت تأثیر هیجانات عادی، حاضر به طلاق شده باشند، مجالی برای تجدید نظر و بازگشت پیدا کنند.

الف) گذشت و سازش

هنگامی که اختلاف میان زوجین به وجود می‌آید و در آستانه‌ی طلاق قرار می‌گیرند، سفارش اسلام این است که همسران در مرحله نخست بکوشند خودشان اختلاف را رفع کنند و با گذشت و سازش آن را حل نمایند. اگر به جهاتی از همسر خود رضایت کامل نداشته‌اند عجلانه تصمیم به جدایی نگیرند و تا حد ممکن گذشت را پیشه خود سازند، زیرا ممکن است انسان در تشخیص خود اشتباه کرده باشد و آن‌چه را نمی‌پسندد خداوند در آن خیر قرار داده باشد. سفارش قرآن و پیشوایان دین در باره، گذشت و سازش با همسر در اوج اختلاف، گویای اهمیت و ضرورت مسأله است: «وَإِنْ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهَا أَنْ يُصَلِّحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا وَالصُّلْحُ خَيْرٌ»^۱ و اگر زنی، از طغیان و سرکشی یا اعراض شوهرش، بیم داشته باشد، مانعی ندارد با هم صلح کنند [وزن یا مرد، از پاره‌ای از حقوق خود، به‌خاطر صلح، صرف نظر نماید] و صلح، بهتر است «وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَيَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا»^۲ و با آنان، به‌طور شایسته رفتار کنید! و اگر از آنها، [به‌جهتی] کراهت داشتید، [فوراً تصمیم به جدایی نگیرید!] چه بسا چیزی خوشایند شما نباشد، و خداوند خیر فراوانی در آن قرار می‌دهد.»

یکی از اصحاب امیرالمؤمنین علیه السلام از همسر خود شکایتی نزد حضرت مطرح کرد. حضرت پس از پذیرش نقص‌هایی که در میان آنان وجود دارد، به او سفارش فرمودند: «فَدَارُوهُنَّ عَلَى كُلِّ

۱. نساء، آیه ۱۲۸.

۲. همان، آیه ۱۹.

حَالٍ وَأَحْسِنُوا^۱ با زنان در همه حال مدارا کنید، خوش زبان و نرم‌خو باشید و در تمام امور نیکی نمایید. «مدارا، بیشترین تأثیر را در اصلاح یا دست‌کم کاستن ناسازگاری همسران دارد. حافظ:

آسایش دو گیتی تفسیر این دو حرف است با دوستان، مروّت با دشمنان، مدارا^۲

ب) صبر و بردباری

صبر، یکی از ویژگی‌های اخلاقی است که در جلوگیری از طلاق بسیار مؤثر است. سفارش‌های فراوان اسلام درباره صبر همسران نسبت به یکدیگر و تحمل نارسایی‌های اقتصادی و مشکلات زناشویی، حاکی از آن است که اسلام در صورت وجود گرفتاری‌های تحمل‌پذیر، طلاق را مبعوض دانسته تا حد امکان از فروپاشی بنای مقدس خانواده جلوگیری می‌کند. در روایت آمده است: «مَنْ صَبَرَ عَلَى سُوءِ خُلُقِ امْرَأَتِهِ أَعْطَاهُ اللَّهُ مِنَ الْأَجْرِ مَا أَعْطَاهُ دَاوُدُ عَلَى بَلَائِهِ وَمَنْ صَبَرَ عَلَى سُوءِ خُلُقِ زَوْجِهَا أَعْطَاهَا مِثْلَ ثَوَابِ أَسِيَّةَ بِنْتِ مُزَاحِمٍ»^۳ مردی که بر بداخلاقی زنش صبر و بردباری کند، خداوند پاداشی را که به داود عليه السلام به خاطر تحمل بلا و سختی عطا کرد به او می‌دهد، و زنی که بر بداخلاقی شوهرش شکیبایی به خرج دهد، خداوند همانند پاداش آسیه دختر مزاحم را به او خواهد داد. «مردی خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد: همسری دارم که هرگاه وارد خانه می‌شوم، به استقبال می‌آید و چون از خانه بیرون می‌روم، بدرقه‌ام می‌کند. زمانی که مرا اندوهگین می‌بیند، می‌گوید: اگر برای رزق و روزی (مخارج زندگی) غصه می‌خوری، بدان که خداوند آن را به عهده گرفته است و اگر برای آخرت خود غصه می‌خوری، خدا اندوهت را زیاد کند (بیشتر به فکر آخرت باشی). پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: «إِنَّ لِلَّهِ عُمَّالًا وَهَذِهِ مِنْ عَمَالِهِ لَهَا نِصْفُ أَجْرِ الشَّهِيدِ»^۴ برای خدا کارگزارانی است و این زن، یکی از صد هزاران کیمیا حق‌آفرید کیمیایی همچو صبر آدم ندید^۵

۱. طبرسی، حسن، مکارم الأخلاق، ص ۲۰۳.

۲. شمس‌الدین محمد حافظ، غزلیات، ص ۴، غزل ۵.

۳. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱۰۰، ص ۲۴۰.

۴. حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۷.

۵. مولوی، محمد بلخی، مثنوی معنوی، دفتر سوم، بخش ۸۱.

این در حالی است که بر پایه اطلاعات منتشر شده از طرف سازمان ثبت احوال کشور، در ۹ ماهه سال ۱۳۹۴؛ ۳۹/۸ درصد از کل طلاق‌های ثبت شده در مناطق شهری به خانواده‌هایی مربوط است که کم‌تر از چهار سال از شروع زندگی مشترک‌شان گذشته است. این شاخص در مناطق روستایی کشور؛ ۴۹/۴ درصد از کل طلاق‌های ثبت شده است^۱. این آمار، نشان‌دهنده عجول بودن و کم‌صبری زوجین در اختلافات خانوادگی است. مجله نیوزویک می‌نویسد: «علت طلاق در ازدواج‌های ده یا بیست ساله، ناسازگاری نیست، بلکه بی‌میلی به تحمل ناسازگاری‌های دیرین و هوس برای درک لذت بیش‌تر و کامجویی‌های دیگر است... زن آمریکایی امروز، کامجوتر از زن دیروزی بوده و در برابر نارسایی آن کم‌تحمل‌تر از مادر بزرگ خویش است.»^۲

مطالعات نشان می‌دهد که تنها حدود یک سوم زوج‌های طلاق‌گرفته، گفته‌اند که آزار، جروبحث‌های تکراری و دعوای جدی، علت طلاق آنان بوده است. این روزها آستانه تحمل افراد، برای رویارویی با ناراحتی‌ها بسیار پایین‌تر از گذشته شده و به همین، دلیل ازدواج‌ها به طلاق منجر می‌گردد.

ج) دخالت سازنده والدین

یکی از دلایلی که زندگی را با مشکل مواجه و در پاره‌ای موارد، به طلاق منجر می‌شود، دخالت‌های نابه‌جای والدین است. به طور طبیعی، والدین، نخستین و مهم‌ترین پایه‌گذاران شخصیت و معیار فکری فرزندان هستند و نقش حیاتی در تعیین سرنوشت آنان دارند. فرزندان نیز برای رشد و تعالی روانی خود، نیازمند هدایت و راهنمایی خانواده‌اند. حال اگر خانواده، این روش را در تمام مراحل زندگی فرزندان، حتی زمانی که آنها زندگی مشترک را آغاز می‌کنند، بی‌حد و مرز و بدون رعایت حریم زندگی جدید ادامه دهد، زمینه ناسازگاری را به وجود خواهد آورد. اقوام نزدیک مانند پدر و مادر با دفاع از یک طرف، با طرف مقابل برخورد می‌کنند و کم‌تر حق و عدالت را در نظر می‌گیرند و به دلیل وابستگی عاطفی، معمولاً از روی احساسات قضاوت می‌کنند. اینها مسائلی است که مورد توجه قرار نمی‌گیرد، ولی بیشترین اختلاف را میان

۱. خبرگزاری تحلیلی ایران، دوشنبه ۲۱ دی ۱۳۹۴، کدخبر: ۴۷۳۰۴.

۲. گیدنز، آنتونی، جامعه‌شناسی، ص ۲۳۱ - ۲۳۲.

زوجین به وجود می‌آورد. طبق آخرین آمار ثبت احوال، دخالت خانواده‌ها رتبه اول در میان عوامل طلاق زوج‌ها است، بر این اساس، دخالت خانواده‌ها مهم‌ترین علت طلاق در سال ۹۳ بوده است.^۱ گاه با یک برخورد جزئی، پدر یا مادر، دست دخترش را می‌گیرد و با عصبانیت به خانه می‌برد و یا مادر پسر بدون این‌که بفهمد موضوع چه بوده و حق به جانب کیست، از پسرش دفاع کرده و با عروسش رفتاری ناشایست انجام می‌دهد. آقایی می‌نویسد:

«تا حال سه مرتبه مادرزمن ما را تا آستانه طلاق برده، مثل عقرب نیش می‌زند، به دخترش یاد می‌دهد که به من بی‌احترامی کند، به کارهای منزل نرسد و توقعات بی‌جا داشته باشد. هر وقت به خانه ما می‌آید، تا یک هفته منزل ما به جهنم بدل می‌شود؛ برای همین چشم دیدنش را ندارم.»^۲

زن سی‌ساله‌ای مادر پنجاه‌ساله‌اش را که باعث جداشدن او از همسرش شده بود، کتک زد. زن گفت:

«از بس مادرم از شوهرم بدگفت و او را متهم به بی‌اعتنایی به خانواده کرد، با وی اختلاف پیدا کردم و حاضر شدم از او طلاق بگیرم. فوری پشیمان شدم؛ اما پشیمانی سودی نداشت؛ زیرا شوهرم شش ساعت پس از جدا شدن از من، دخترخاله‌اش را نامزد کرد و من از فرط ناراحتی مادرم را کتک زدم.» توصیه می‌شود والدین سعی کنند برای حفظ حرمت خود و سعادت زندگی فرزندان، از مداخله در زندگی آنان خودداری کرده و در صورت ضرورت، با خونسردی و به دور از تعصب فرزندی و فامیلی و در کمال انصاف، طرفین را موعظه و نصیحت کنند و خالصانه بکوشند تا آنان را صلح و آشتی دهند. پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در این باره می‌فرماید: «وَمَنْ مَشَى فِي صَلَاحٍ بَيْنَ اثْنَيْنِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَوَلَدَيْهِ حَتَّى يَرْجِعَ وَ أُعْطِيَ أَجْرَ لَيْلَةِ الْقَدْرِ وَ مَنْ مَشَى فِي قَطِيعَةٍ بَيْنَ اثْنَيْنِ كَانَ لَهُ مِنَ الْوِزْرِ بِقَدْرِ مَا لِمَنْ أَصْلَحَ بَيْنَ اثْنَيْنِ مِنَ الْأَجْرِ مَكْتُوبٌ عَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ حَتَّى يَدْخُلَ جَهَنَّمَ فَيَضَاعَفَ لَهُ الْعَذَابُ»^۳ هر کسی که برای ایجاد مصالحه و آشتی میان دو نفر گام بردارد و تا زمانی که در آن راه گام بر می‌دارد، درود خداوند متوجه او می‌گردد تا آن‌گاه که بر می‌گردد و پاداشی هم‌سنگ پاداش شب قدر برای او در نظر گرفته می‌شود. و هر کسی که برای

۱. روزنامه جام جم، ۲۰ اردیبهشت ۹۴، ص ۱۷، کدخبر: ۴۲۵۴.

۲. اطلاعات هفتگی، ش ۱۶۴۶.

۳. شیخ صدوق، ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، ص ۲۸۰.

ایجاد جدایی بین دو نفر گام بردارد، به همان اندازه که برای ایجادکننده صلح و آشتی ثواب در نظر گرفته می‌شود، برای او نیز گناه نوشته می‌شود، به‌گونه‌ای که لعنت خداوند بر او جاری است تا این‌که وارد جهنم می‌شود و به عذاب دوچندان گرفتار می‌آید.»

(د) دادگاه خانوادگی

از دستورهای اسلام برای محدود کردن طلاق و جلوگیری از وقوع آن، لزوم رجوع اختلافات زناشویی به حکمیت است. معمولاً زن و شوهر در تب و تاب ناشی از برانگیخته شدن احساسات خود، از عواقب و تبعات منفی جدایی (طلاق) غافلند؛ از این رو، یادآوری و هشدار در ابتدای بروز جدایی و دشمنی میان زن و شوهر، لازم و ضروری است. گاهی احساسات، چنان بر زوجین غلبه می‌کند که آنان را به مرز تعقل ناپذیری می‌رساند و در این حال دخالت افرادی آگاه با تجارب کافی برای از میان بردن اختلافات زوجین لازم است تا از فروپاشی کانون گرم خانواده، جلوگیری شود. در قرآن کریم آمده است: «وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَأَبْعَثُوا حَكَمًا مِّنْ أَهْلِهِ وَحَكَمًا مِّنْ أَهْلِهَا إِنْ يُرِيدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا...»^۱ و اگر ترسیدید که میان زن و شوهر جدایی بیفتد، پس داوری از بستگان مرد و داوری از بستگان زن را بفرستید (تا میان آن‌ها آشتی برقرار کنند) که اگر آن دو اراده اصلاح کنند خداوند میانشان سازگاری برقرار خواهد نمود زیرا خداوند از همه چیز باخبر است.» حکمیت و داور خانوادگی، رهنمودی مطابق با فطرت و سرشت انسان‌هاست و هدف آن، پیش‌گیری از بروز جدایی است و لازم است دست اندرکاران امور خانواده، کوشش خود را برای پیش‌گیری از کشیده شدن دعوا به محاکم رسمی به‌کار گیرند، پیش از آن‌که زن و شوهر و اطرافیان ناآگاه، پل‌های بازگشت را به روی خود خراب کنند. در گذشته، بسیاری از مشکلات خانواده‌ها به وسیله بزرگان فامیل حل می‌شد و در مواردی که نزدیکان از رفع اختلاف زوجین عاجز می‌شدند، از روحانیان محل کمک می‌گرفتند، زیرا این محکمه، امتیازهای بسیاری دارد که برخی از آنها عبارت‌اند از:

۱. محیط خانواده، کانون احساسات و عواطف است؛ یعنی همان‌گونه که در دادگاه‌های جنایی نمی‌توان با مقیاس محبت و عاطفه عمل کرد، در محیط خانواده نیز نمی‌توان، تنها با مقیاس

۱. نساء، آیه ۳۵.

خشک قانون و مقررات بی روح گام برداشت. از این رو، قرآن کریم دستور می‌دهد که داوران این محکمه باید از خویشاوندان زوجین باشد تا بتوانند عواطف آنها را در مسیر اصلاح تحریک نمایند.

۲. چنین محکمه‌ای هیچ‌یک از مشکلات و هزینه‌های سرسام‌آور و سرگردانی‌های محاکم معمولی - که در بعضی موارد چند سال طول می‌کشد - را ندارد و طرفین بدون هیچ‌گونه تشریفات می‌توانند در کمترین مدت به مقصود خود نایل شوند.

۳. در محاکم عادی قضایی، برخی افراد برای دفاع از خود، هرگونه اسراری را فاش می‌نمایند، ولی اسرار این دادگاه به بیگانگان نمی‌رسد و مسائل اختلافی در میان خودشان می‌ماند.^۱

توصیه‌های اخلاقی در زمان طلاق

در اسلام، پیوند زناشویی، پیوند مقدسی است که برای آرامش روح و جسم بشر، لازم و ضروری است. همان‌گونه که در اسلام، ازدواج امری مقدس و پسندیده می‌باشد و برای ثبات و پایداری آن تأکید فراوان شده است، طلاق، امری ناپسند و نامقدس است که برای جلوگیری از آن از هر وسیله ممکن استفاده شده و در کلمات شارع مقدس، از آن به امری که خشم خدا را در پی دارد، تعبیر شده است. رسول خدا ﷺ می‌فرماید: «مَا مِنْ شَيْءٍ أَحَبَّ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ بَيْتٍ يُعْمَرُ فِي الْإِسْلَامِ بِالنِّكَاحِ وَمَا مِنْ شَيْءٍ أَبْغَضَ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ بَيْتٍ يُخْرَبُ فِي الْإِسْلَامِ بِالْفُرْقَةِ يَعْنِي الطَّلَاقِ»^۲؛ هیچ چیز در پیشگاه خدا محبوب‌تر از خانه‌ای که به ازدواج، یاد شده باشد نیست و هیچ چیز، در پیشگاه خدا منفورتر از خانه‌ای که در اسلام، به طلاق ویران شود، نیست. «زندگی مشترکی که عاری از عشق، همراهی، هم‌دلی و هم‌گرایی است و هیچ کدام از زن و شوهر یا یکی از آنها حاضر نیست به سوی هم‌گرایی و رفع کدورت‌ها و به وجود آمدن صمیمیت قدمی بردارد یا یکی از آنها به انحراف‌هایی مبتلا شده و تداوم همسری با او امکان‌پذیر نیست یا پیوند آنان از ابتدا نادرست بوده و اصلاح‌پذیر نیست و تداوم آن جز شکنجه و درگیری روحی، ثمره‌ای ندارد، و یا با فلسفه تشکیل آن که رسیدن به آرامش است تضاد دارد و اگر تلاش زوجین برای رفع بحران به نتیجه نرسید، طلاق، آخرین گزینه است.

۱. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۳۷۶-۳۷۵؛ قرآنی، محسن، تفسیر نور، ج ۲، ص ۳۲۷.

۲. کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۳۲۸.

نقطه‌ی اوج تعالیم اسلام در موضوع حکومت اخلاق‌مداری بر روابط خانوادگی را می‌توان در توصیه‌های مکرر قرآن کریم در بحث انحلال خانواده دانست، جایی که زن و شوهر، به حد انزجار و نفرت از یکدیگر رسیده‌اند و مسیر جدایی از یکدیگر را دنبال می‌کنند، نیز به توصیه‌ی دین اسلام زن و شوهر باید احترام به شخصیت و اعاده‌ی حقوق یکدیگر را مورد نظر قرار دهند و با رعایت اصل معروف جدا شوند. هرچند در کشور ما از طریق رسانه‌ها و تربیون‌های مقدس درباره مسائل مربوط به طلاق مطالبی گفته می‌شود، اما به این موضوع که چگونه می‌توان اخلاق اسلامی را در طلاق رعایت کرد پرداخته نشده است؛ این در حالی است که در آموزه‌های قرآنی و روایی بر طلاق اخلاقی و پسندیده تأکید شده است. بنابراین؛ به جاست تصویری از طلاق پسندیده در اسلام، یعنی طلاق که مصداق «معروف است» ارائه گردد:

الف) طلاق پسندیده

زن و شوهری که هنر زندگی با همدیگر را ندارند یا به دلایلی مصلحت را در جدایی می‌دانند باید در زمان طلاق یا پس از آن، با الگوگرفتن از آیات قرآن و کلام اولیای دین «طلاق پسندیده» را به عنوان الگو در دستور کار قرار دهند. نکته‌ای که از بررسی آیات طلاق آشکار می‌گردد؛ این است، که قواعد حقوقی در قلمرو خانواده باید رنگ اخلاقی بگیرد و طلاق در آموزه‌های دینی اسلام، هم دستورالعمل حقوقی و هم اخلاقی دارد؛ به همین جهت کلمه؛ معروف، در قرآن کریم در رابطه با طلاق، دوازده بار تکرار شده یعنی بیشترین استعمال آن در حادثه‌ترین مرحله روابط زن و شوهر و هنگام طلاق است. حفظ شأن و کرامت زن، احسان و نیکوکاری، تشویق به عفو و گذشت، تحت فشار قرار ندادن زنان برای بخشیدن مهریه، بازگشت‌پذیری طلاق، حفظ حدود الهی در طلاق و صدها آموزه دینی و قرآنی دیگر از ملزومات یک طلاق سالم و پسندیده اسلامی است که کم‌تر مورد توجه قرار می‌گیرد. خداوند متعال در قرآن کریم، برای هدایت جریان طلاق در محدوده اخلاق، سه بار رعایت «حُدُودَ اللَّهِ»^۱ را یادآور و می‌فرماید: «هر کس از حدود الهی تجاوز کند، از ظالمین است» و نیز با بیان قاعده کلی «فَإِمْسَاكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسَانٍ»^۲ این اصل استنباط می‌شود که هر مردی در زندگی خانوادگی یکی از دو راه را

۱. بقره، آیه ۲۲۹.

۲. همان.

باید انتخاب کند: یا تمام حقوق و وظایف را به خوبی و شایستگی انجام دهد (امساک به معروف - نگهداری به شایستگی) و یا پیوند زوجیت را قطع کرده زن را رها نماید (تسریح به احسان - رها کردن به نیکی). خداوند این دو عمل را که در بحرانی‌ترین روابط میان زن و مرد است، نیز به معروف و احسان مقید فرموده است. همان‌گونه که زندگی مشترک باید روی اصول انسانی و شایسته و اخلاقی باشد جدایی نیز باید خالی از هر گونه جار و جنجال، نزاع، بدگویی، ناسزا، اجحاف و تزییع حقوق باشد. همان‌گونه که پیوندها با صلح و صفا انجام می‌گیرد، جدایی‌ها نیز باید توأم با تفاهم باشد، چراکه ممکن است در آینده این زن و مرد به فکر تجدید زندگی مشترک بیفتند، ولی بدرفتاری‌ها هنگام جدایی، چنان جو فکری آنها را مخدوش می‌کند که راه بازگشت را به روی آنها می‌بندد و به فرض این که بخواهند دوباره با هم زندگی کنند، زمینه فکری و عاطفی مناسبی ندارند، از سوی دیگر زوجین به جامعه متعلق‌اند و جدایی همراه با مخاصمه و درگیری و امور ناشایست، نه تنها در آنان اثر می‌گذارد، بلکه در بستگان دو طرف هم آثار زیان‌باری دارد.

ب) طلاق ناپسند

با توجه به تمام احکام دقیقی که اسلام در شرایط و نحوه‌ی جدایی زوجین بیان فرموده، مشاهدات حاکی از این موضوع است که در اکثر موارد، احکام اسلامی در این باره اجرا نمی‌شود و طلاق در دادگاه‌ها، معمولاً مسیری متفاوت از آنچه احکام اسلامی بیان فرموده طی می‌شود. زوجین و اطرافیان‌شان برخلاف آموزه‌های اخلاقی اسلام، شیوه‌ی طلاق ناپسند را در پیش می‌گیرند و مرتکب گناهان کبیره و رفتارهای غیراخلاقی می‌شوند که به برخی مصادیق آن در زیر اشاره شده است:

۱. تهمت و افترا

برخی گناهان در جامعه به صورت عرف درآمده و قبح آن از بین رفته است. در این میان، گناهان زبانی، مانند غیبت و تهمت از جمله گناهانی هستند که با توجه به مذموم بودن آن در اسلام، بسیار رایج و متداول گشته‌اند. گاهی به راحتی به تهمت دست می‌زنیم، درحالی که می‌دانیم گناه کبیره است و انسان را قطعاً در آتش جهنم خواهد انداخت. با توجه به این که هنگام طلاق، زوجین و اطرافیان‌شان دل‌خوشی از همدیگر ندارند و از طرفی برای این که نظر موافق دیگران را برای جدایی جلب کنند یا به عبارتی مظلوم‌نمایی نمایند می‌کوشند تمام اشتباهات گذشته را به

گردن طرف مقابل بیندازند و حتی پا را از این فراتر گذاشته به همدیگر تهمت‌های ناروا بزنند. مرد به همسرش تهمت می‌زند تا دامن پاک او را در میان جمع لکه‌دار نماید و او را بی‌آبرو سازد و بتواند راحت‌تر طلاقش دهد؛ چراکه به خیال باطل خود در این صورت شاید مهریه به او تعلق نگیرد و یا این‌که زن به خاطر آبرویش از مهریه بگذرد. خانم‌ها هم معمولاً تهمت اعتیاد می‌زنند. و گاهی خانواده مرد به زن و خانواده‌اش، و خانواده زن به مرد و خانواده‌اش تهمت می‌زند، این در حالی است که به عواقب این گناه کبیره نمی‌اندیشند. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ يَزْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ الْغَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ لُعُنُوا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ»؛ کسانی که زنان پاکدامن و بی‌خبر [از هرگونه آلودگی] و مؤمن را متهم می‌سازند، در دنیا و آخرت از رحمت الهی بدورند و عذاب بزرگی برای آنهاست.» در حدیثی پیامبر ﷺ می‌فرماید: «مَنْ بَهَتَ مُؤْمِنًا أَوْ مُؤْمِنَةً أَوْ قَالَ فِيهِ مَا لَيْسَ فِيهِ - أَقَامَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى تَلٍّ مِنْ نَارٍ - حَتَّى يَخْرُجَ مِمَّا قَالَ فِيهِ؟» هر کس به مرد یا زن مؤمن تهمت زند یا درباره او چیزی بگوید که از آن مبراست، خداوند متعال در روز رستاخیز او را بر تلی از آتش نگه دارد تا از حرف خود درباره آن مومن برگردد.»

۲. غیبت و بدگویی

غیبت و بدگویی یکی دیگر از گناهای است که همسران موقع جدایی مرتکب می‌شوند. زوج‌هایی که قصد جدایی از همسرشان را دارند، برای خارج شدن آن تنگناهای روحی، مقصر جلوه دادن همسر، جلب دلسوزی و حمایت فامیل و برای جبران حقارت درونی، به جای اصلاح خود دیگری را پایین می‌آورد و از همسر خود نزد آنان غیبت و بدگویی می‌کنند و با این کار می‌خواهند کینه، حقد و حسدی که در وجودشان است را آرام کنند و از همسر خود انتقام بگیرند که این کار سبب لکه‌دار شدن آبروی اشخاص و رواج بدبینی می‌شود، به طوری که افراد را نسبت به شخصی که از او غیبت شده، بدبین می‌کند. در مسئله طلاق، آنچه باید مطرح باشد فقط طلاق است، سخن گفتن خارج از حق و انصاف، و عدالت و کرامت، جز گناه چیزی نیست. در قرآن کریم درباره غیبت چنین آمده است: «وَلَا يَغْتَبِ بَعْضُكُم بَعْضًا أَيُّبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ

۱. نور، آیه ۲۳.

۲. قیومی اصفهانی، جواد، صحیفه‌الامام‌الرضا علیه السلام، ص ۴۹.

يَأْكُلُ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْنَاهُ؛^۱ و هیچ‌یک از شما دیگری را غیبت نکند، آیا کسی از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده خود را بخورد؟» به یقین همه شما از این امر کراهت دارید.» با نگاهی به قرآن و روایات متوجه می‌شویم زندگی ما با آن‌چه که دین مقدس اسلام سفارش فرموده فاصله بسیاری دارد، توجه به تعالیم دینی، مذهبی و ارزش‌های اخلاقی، فرد را از این پدیده دور می‌کند.

۳. درگیری لفظی و فیزیکی

یکی دیگر از رفتارهای غیراخلاقی بعضی زوجین در موقع جدایی، استفاده از الفاظ رکیک و فحاشی است که به دور از شرم و حیا به یکدیگر، فحش و دشنام می‌دهند و آبروی همدیگر را از بین می‌برند. اگر زن یا شوهر مقصر باشند، تقصیر هر یک، مجوزی برای ناسزاگویی به یکدیگر نیست؛ زیرا این کار سبب کدورت شدید میان زوجین می‌گردد. زن یا مردی که مورد هتاکی و ناسزایی همسرش قرار گیرد، کینه او را به دل گرفته و از او منتفر می‌شود. بنابراین، در موقع طلاق باید جلو این مسأله نیز گرفته شود. در آیات و روایات از بدزبانی و دشنام نهی شده است، خداوند در این باره می‌فرماید: «وَقُلْ لِعِبَادِي يَقُولُوا الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ الشَّيْطَانَ يَنْزِعُ بَيْنَهُمْ إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوًّا مُّبِينًا»^۲؛ و به بندگانش بگو: «آنچه را که بهتر است بگویند»، که شیطان میانشان را به هم می‌زند، زیرا شیطان همواره برای انسان دشمنی آشکار است. در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: «وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا»^۳، و با مردم [به زبان] خوش سخن بگویند. این آیه، حاوی دستور اخلاقی است که یکی از مهم‌ترین دستورهایی که در این آیه به انسان‌ها داده شده است، سخن‌گفتن با دیگران با زبان نیک و سخنان نیک و متقابلاً از مفهوم آیه چنین برمی‌آید که از سخنان زشت و بیهوده و از این‌که با مردم با تندخویی و سخنان رکیک صحبت کنند پرهیز نمایند، و این خود اهمیت دادن قرآن به حفظ آبروی دیگران را می‌رساند و این‌که انسان‌ها حتی در سخن‌گفتن نیز مواظب باشند سخنی بگویند که متعرض آبروی دیگران نشوند. در همین باره پیامبر ﷺ فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ الْجَنَّةَ عَلَى كُلِّ فَحَّاشٍ بَدِيٍّ قَلِيلِ الْحَيَاءِ لَا يُبَالِي مَا قَالَ وَلَا

۱. حجرات، آیه ۱۲.

۲. اسراء، آیه ۵۳.

۳. بقره، آیه ۸۳.

مَا قِيلَ لَهُ، فَإِنَّكَ إِنْ فَتَشْتَهُ لَمْ تَجِدْهُ إِلَّا لِعَيَّةٍ أَوْ شِرْكَ شَيْطَانٍ؛^۱ خداوند بهشت را حرام کرده بر هر دشنام دهنده بی آبروی بی حیایی که از آن چه می گوید و از آن چه به او گفته می شود باکی ندارد و متأثر و ناراحت نمی شود.» (مردی بعد از این که با همسرش برای جدایی به توافق رسید، در پی مشاجره لفظی (فحاشی و ناسزاگویی) دست به چاقو برد و او را با هشت ضربه به قتل رساند.)^۲ در برخی موارد، خانواده‌ها و خود زوجین پا را از بحث های لفظی فراتر می گذارند و با هم درگیری فیزیکی پیدا می کنند.

۴. استفاده ابزاری از حقوق قانونی برای تلافی

برخی زوجین در زمان طلاق، از حقوق قانونی خود مانند «حق اخذ مهریه» که متعلق به زن است و «حق طلاق» که برای مردان است و نیز دیگر حقوقی که طبق قانون، مستحق آن هستند به عنوان اهرمی برای آزار و اذیت طرف مقابل استفاده می کنند. بعضی زوجین به خاطر ناآگاهی از احکام دینی، مهریه‌های سنگین تعیین می نمایند و همین امر، عاملی برای ایجاد مشکل در هنگام جدایی و طلاق می شود. گویا مردان اطلاع کافی از این امر ندارند که مهریه، حق زن است، نگاه امروزی به مهریه با نگاه اسلامی ۱۸۰ درجه تفاوت دارد و معتقدند: «مهریه را چه کسی داده و چه کسی گرفته.» این در حالی است که در روایات این مسأله تأیید نشده و مهریه حق زن دانسته شده است. رسول خدا ﷺ در این باره می فرماید: «کسی که مهر زن را ظالمانه نپردازد، نزد خداوند زناکار محسوب می شود و در روز قیامت، حضرت حق به او خطاب می کند: بنده من، کنیزم را براساس پیمانی که با تو بستم (عقد و ازدواج) به تو تزویج نمودم، به پیمان من وفا نکردی و بر او ستم روا داشتی، سپس به اندازه حق زن از حسنات مرد برداشته در پرونده همسرش می گذارند و چون حسنات به اندازه حق زن نباشد، به گناه پیمان شکنی به آتشش می برند.»^۳

بسیاری از مردان هنگام جدایی و بروز مشکلات فرد، تمایلی به پرداخت مهریه ندارد و همین عدم پرداخت، سبب ایجاد نفرت و کینه میان زوجین می شود، به گونه‌ای که یا زن مهریه خود را از روی اجبار می بخشد و از همسر خود کینه به دل می گیرد و یا مرد برای پرداخت مهریه به

۱. الهلالی، سلیم بن قیس، کتاب سلیم بن قیس الیهلالی، ج ۲، ص ۹۵۶.

۲. سایت خبری تحلیلی تابناک، ۰۵ دی ۱۳۹۰، کد خبر: ۲۱۳۷۷۱.

۳. حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۱، ص ۲۶۷.

مجلس بیست و چهارم: توصیه‌های اخلاقی اسلام هنگام طلاق (۱) ■ ۲۸۳

زندان می‌افتد که در این صورت نیز مرد از همسر خود کینه بیشتری به دل می‌گیرد و بدین ترتیب تلخی و مشکلات طلاق چند برابر می‌شود. در برخی موارد، برآورده نشدن حقوق طرفین سبب عصبانیت می‌شود و آنان را به انتقام‌گیری می‌کشاند. از باب نمونه به ماجراهای زیر توجه کنید: «در راهروی دادگاه ناگهان صدای درگیری زن و مرد جوانی در میان همه جمعیت بلند می‌شود. همه نگاه‌ها به سمت زوج جوان می‌چرخد. مرد جوان در حالی که از سالن خارج می‌شد با فریاد گفت: مهریه‌ات را می‌دهم، اما برای طلاق باید دنبالم بدوی. من طلاق نمی‌دهم. باید به زندگی با من ادامه بدهی. کاری می‌کنم هر روز هزار بار آرزوی مرگ کنی.»^۱

۱. خبرگزاری مهر، شنبه ۸ بهمن ۱۳۹۰، کد خبر: ۱۵۱۸۰۲۳.

توصیه‌های اخلاقی اسلام پس از طلاق (۲)

نرگس زرین‌جویی*

در جلسه قبل با برخی از مسائل طلاق آشنا شدیم در این جلسه نیز به ادامه این بحث می‌پردازیم. همان‌طور که اشاره گردید آموزه‌های دینی ما را به رعایت اصولی قبل از طلاق و در حین طلاق ملزم نموده است، همین‌طور بعد از طلاق نیز به رعایت اصول اخلاقی در تعامل با همدیگر ملزم ساخته است. در دیدگاه اسلام، شخصیت انسان‌ها دارای حرمت ذاتی است و این احترام نباید حتی بعد از جدایی نیز شکسته شود. توصیه‌های اخلاقی اسلام، از اهتمام در جهت کاستن از آثار منفی و ناخوشایند بعد از طلاق خبر می‌دهد.

الف) پرهیز از کارشکنی

بیش‌تر طلاق‌ها، منشأ درست و قابل توجهی ندارد، بلکه با بهانه‌های کودکانه و بر اثر لجاجت زن یا شوهر انجام می‌گیرد؛ و موضوعات کوچک و بی‌اهمیتی سبب طلاق می‌شود و ارزش آن را ندارد که به خاطر آنها کانون مقدس زناشویی از هم پاشد، ولی نادانی و خودخواهی زن یا شوهر، امر جزئی را چنان مهم جلوه می‌دهد که سازش را غیر ممکن می‌گرداند. برخی افراد پس

* کارشناس ارشد فلسفه اخلاق.

از طلاق متوجه می‌شوند که با اندکی گذشت و صبر می‌توانستند کانون خانواده را ویران نکنند، از این رو، با مواجه شدن با مشکلات، ضمن پشیمانی از گذشته به دنبال زندگی دوباره با همسر خود هستند. در این صورت، نه تنها نباید مانع تراشی کرد، بلکه اطرافیان باید کمک کنند تا بار دیگر زندگی سالم و آگاهانه شکل گیرد. قرآن در این باره می‌فرماید: «وَ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلَّغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلَا تَعْضُلُوهُنَّ أَنْ يَنْكِحْنَ أَزْوَاجَهُنَّ إِذَا تَرَاضَوْا بَيْنَهُمْ بِالْمَعْرُوفِ ذَلِكَ يُوعَظُ بِهِ مَنْ كَانَ مِنْكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَمْ زَكَاةٌ أَنْكُمْ لَا تَعْلَمُونَ!»^۱ و هنگامی که زنان را طلاق دادید و عده خود را به پایان رساندند، مانع آنها نشوید که با همسران [سابق] خویش، ازدواج کنند! اگر در میان آنان به طرز پسندیده‌ای تراضی برقرار گردد. این دستوری است که تنها افرادی از شما، که ایمان به خدا و روز قیامت دارند، از آن، پند می‌گیرند [و به آن، عمل می‌کنند]. این [دستور]، برای رشد [خانواده‌های] شما مؤثرتر، و برای شستن آلودگی‌ها مفیدتر است و خدا می‌داند و شما نمی‌دانید. رجوع مرد به همسری که طلاق داده، مزایایی بر ازدواج مجدد دارد^۲ از جمله:

۱. زندگی با همسر جدید به تجربه جدید نیاز دارد، ولی زندگی با همسر سابقش، زندگی همراه با تجربه است.
۲. رفتن به سراغ همسر جدید، هزینه‌های جدیدی را بر عهده مرد قرار می‌دهد.
۳. گاهی بازگشت به زندگی قبلی، موقعیت اجتماعی زن و مرد را در جامعه حفظ می‌کند و کدورت‌هایی را که در اثر طلاق به وجود می‌آید، برطرف می‌کند.
۴. فرزندان که کانون گرم خانوادگی آنها بر اثر طلاق متلاشی شده بود، دوباره به آغوش خانواده باز می‌گردند و لطمه‌ی روحی که بر اثر طلاق خورده‌اند، جبران می‌شود.
۵. گاهی بازگشت به زندگی، روحیه گذشت و صبر و ایثار را در زندگی شکوفا می‌کند.^۳

ب) رازداری

اگر رأی دادگاه به طلاق انجامید، در این صورت نیز اجازه‌ی بیان مسائل اخلاقی و چگونگی طلاق با شرح جزئیات برای دیگران وجود ندارد. بی‌شک آنچه در بین زن و شوهر گذشته است

۱. بقره، آیه ۲۳۲.

۲. طباطبایی، محمدحسین، تفسیر المیزان، ج ۲، ص ۳۵۸.

۳. قرآنی، محسن، تفسیر نور، ج ۱، ص ۳۶۸.

در دایره ناسازگاری بوده و لزومی به توجیه دیگران و تشریح وقایع و بردن آبروی مؤمن نیست. زوجینی که مدت‌ها با هم زندگی مشترک داشتند به رازها، کاستی‌ها و عیوب یکدیگر آگاهند. رسم مروت نیست که پس از جدایی برای تسکین و تبری خود، رازها را برملا کنیم و عیوب طرف مقابل را به رخ آشنایان بکشیم. اصول اخلاقی حکم می‌کند که این اسرار هنگام طلاق دفن شود و طرفین درصدد سودجویی از رازی که دیگری نزد وی دارد، حتی نزد فرزندان فاش نکنند و آن را امانتی از جانب یکدیگر نزد خودشان تلقی نمایند. زن و مرد باید با الگوگیری از آموزه‌های قرآن و اهل بیت علیهم‌السلام بعد از طلاق از فاش کردن اسرار و بازگو کردن عیوب یکدیگر خودداری کنند. خداوند متعال درباره رازداری می‌فرماید: «لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلِمَ وَ كَانِ اللَّهُ سَمِيعًا عَلِيمًا.» خداوند دوست ندارد کسی با سخنان خود، بدیها [ی دیگران] را اظهار کند مگر آن کس که مورد ستم واقع شده باشد. خداوند، شنوا و داناست. «إِنْ تُبْدُوا خَيْرًا أَوْ تُخْفُوهُ أَوْ تَعْفُوا عَنْ سُوءٍ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفُورًا قَدِيرًا»^۱ اگر خیری را آشکار کنید یا پنهانش دارید، یا از بدی درگذرید، پس خدا درگذرنده تواناست. در حدیثی از امیر مؤمنان علی علیه‌السلام می‌خوانیم: «مَنْ هَتَكَ حِجَابَ أَخِيهِ هَتَكَتْ عَوْرَاتُ بَيْتِهِ»^۲؛ کسی که پرده از روی اسرار برادر مسلمانش بردارد خداوند عیوب او را بر ملا می‌کند.»

خامشی به که ضمیر دل خویش به کسی گویی و گویی که: مگویی ای سلیم! آب ز سرچشمه بیند که چو پر شد، نتوان بستن جوی^۳

رازداری قهوه‌چی

در زمان علامه شیخ جعفر کاشف الغطاء رحمته‌الله، از علمای بزرگ نجف اشرف، قحطی عجیبی آمد و مردم محتاج باران شدند؛ اما هرچه دعا کردند، اثری نداشت، تا این‌که به حضور شیخ آمده و از او خواستند دعا کند. شیخ جعفر در حرم امیر مؤمنان علیه‌السلام دست به دعا برداشت و عرض نمود: ای مولای من! مردم محتاج باران می‌باشند؛ با این همه نماز و دعا، مردم اثری ندیده‌اند. از خداوند بخواهید عنایتی بفرماید. در عالم رؤیا، شیخ به محضر حضرت مشرف شد و امام علیه‌السلام فرمود: شیخ

۱. نساء، آیه ۱۴۸.

۲. نساء، آیه ۱۴۹.

۳. کراچی، محمد، کنزالفوائد، ج ۱، ص ۱۳۴.

۴. سعدی، گلستان، باب ۸، ص ۱۷۱.

جعفر! مردی قهوه‌چی در بین راه کوفه و نجف است. بگو او در مراسم دعا شرکت کند. شیخ بیدار شد و از این که از بین این همه عالم و عارف در حوزه علمیه نجف، امام علیه السلام یک قهوه‌چی را انتخاب کرد، شگفت‌زده شد.

او طبق فرمایش امیر مؤمنان علیه السلام در بین راه کوفه و نجف، مرد قهوه‌چی را پیدا نمود. شب را در قهوه‌خانه گذراند. شیخ دید این مرد، فردی عادی است و نماز معمولی می‌خواند؛ نه دائم‌الذکر است و نه اعمال ویژه‌ای انجام می‌دهد. مثل مردم عادی هم دعا می‌کند. به همین جهت، از مقام معنوی او با آن زندگی معمولی متحیر شد. نزد قهوه‌چی آمد و گفت: ای مرد! توجه ارزشی در پیش خداوند داری که مولایمان امیر مؤمنان علیه السلام تو را وسیله استجاب دعا قرار داده است؟ علت این جایگاه بلندت را بگو. چگونه به چنین مقامی دست یافته‌ای؟

مرد قهوه‌چی گفت: من در دوران جوانی شاگرد قهوه‌خانه بودم. مادرم می‌گفت: آرزو دارم تو را داماد کنم. پولی جمع کردم و به مادرم دادم. اودختری برایم خواستگاری کرد. مقدمات عروسی من مهیا شد؛ اما شب زفاف، عروس را خیلی مضطرب و متوحش یافتم، گفتم: چر ناراحت و مضطرب هستی؟ گفت: واقعیت این است که من سرمایه عفت را از دست داده‌ام و این راز را هیچ‌کس جز خدا نمی‌داند. حال خود دانی!

من از این آزمون به خداوند عالم پناه برده و استمداد طلبیدم و گفتم: خداوندا! الآن بهترین وقت است که من برای رضایت تو رازداری کرده و از افشای این موضوع صرف نظر کنم و آبروی این زن مسلمان را حفظ کنم. هیچ نگفتم و به همسر قول دادم که چنان که تا به حال کسی ندانسته، از حالا به بعد هم کسی نخواهد دانست.

سال‌ها از آن آزمون سخت می‌گذرد تا به حال هم با آن زن زندگی می‌کنم. احدی جز خدا ماجرا را نمی‌داند تا این که الآن شما اصرار کردید و من امر شما را اطاعت کردم.

علامه شیخ جعفر کاشف‌الغطاء با تحسین رازداری وی، گفت: ای مرد! به خدا در آزمون مهمی برنده شده‌ای و عمل بزرگی را تسلیم خدا کرده‌ای! حالاً دعا کن! قهوه‌چی به میان جمعیت آمد و دست به آسمان بلند کرد و گفت: خدایا! مردم محتاج رحمت تو هستند. علی علیه السلام پیغام داده که

من دعا کنم. از پیشگاهت برای خود و مردم طلب عفو می‌کنم. باران رحمت خویش را نازل فرما! دست‌های مردم بلند بود که ابرها در آسمان ظاهر گردید و باران رحمت الهی آغاز شد.^۱

پ) عدم استفاده ایزاری از فرزند علیه همدیگر

متأسفانه در بسیاری از موارد، پدران و مادران پس از طلاق پای کودکان را نیز به مشاجره‌های خود باز کرده و آنان را قربانی خودخواهی می‌کنند، به نحوی که کودک از حقوق اولیه خود محروم می‌شود. این در حالی است که والدین جدا شده باید با گذشت و فداکاری، مقدمات جلوگیری از آسیب دیدن فرزندان حاصل از ازدواج ناکام خود را فراهم آورند تا از آسیب‌های آینده‌ی آنان جلوگیری نمایند. والدین باید هر دو به فرزندان رسماً اعلام کنند که به هر دلیلی نتوانسته‌اند با یکدیگر زندگی کنند، اما پس از این نیز همچون گذشته مسئولیت پدر و مادر بودن را به طور مشترک و کامل ایفا می‌کنند. خداوند متعال در این باره می‌فرماید: «... وَ اتَّامِرُوا بَيْنَكُمْ بِمَعْرُوفٍ وَإِنْ تَعَاَسَرْتُمْ فَسْتَزِضِعْ لَهُ الْآخِرِي»^۲ و [درباره فرزندان، کار را] با مشاوره شایسته انجام دهید و اگر به توافق نرسیدید، آن دیگری شیردادن آن بچه را بر عهده می‌گیرد. پدر و مادر موظفند خدا را در نظر گیرند، و منافع نوزاد بی دفاع را فدای اختلافات و اغراض خویش نکنند، بنابراین، زوجین باید به این اصول اخلاق اسلامی توجه کنند:

۱. اگر دادگاه طبق قانون به نفع هر یک از زوجین حکم صادر کرد، زوج یا زوجه از فرصت پیش‌آمده برای فشار به طرف مقابل استفاده نکنند و این حکم را فرصت مناسبی برای اذیت طرف مقابل تلقی ننمایند.

۲. هیچ وقت فرزند را نسبت به پدر یا مادرش بدبین نکنند چون فرزند هم به پدر و هم مادر نیاز دارد.

۳. فرزند را از دیدار و ملاقات با پدر یا مادر محروم نسازند.

۴. در نزد فرزند از همدیگر بدگویی نکنند.

۵. از فرزند به عنوان خیر رسان و جاسوس استفاده نکنند.

۱. میر خلف‌زاده، قاسم، *قصص الدعاء*، ص ۱۳۷.

۲. طلاق، آیه ۶.

د) داشتن روحیه‌ی توکل و امید

بعد از طلاق، نگرانی‌هایی به وجود می‌آید که زن را رنج می‌دهد ترس از تنهایی پس از طلاق، احساسی است که زنان بیش از مردان ابراز می‌کنند. این ترس، بیش‌تر ناشی از این نگرانی است که آیا شریک زندگی دیگری خواهند داشت؟ ترس و یأس از این‌که نتوانند بدون یک مرد زندگی کنند و فرزندان خویش را به تنهایی اداره نمایند و شغلی بیابند و از نظر مالی خود و فرزندانشان را اداره کنند، این ترس‌های واقعی، ناشی از تردیدهای واقع‌بینانه درباره مسائل مالی، بازار کار، مشکلات بزرگ کردن فرزندان به تنهایی و تغییر در زندگی فردی و اجتماعی است.^۱

گاهی زنان طلاق‌گرفته با احساس گناه زیادی در مورد متلاشی شدن خانواده دست به گریبان هستند. به اعتقاد برخی صاحب نظران، مهم‌ترین احساسی که پس از طلاق در پدر و مادر متارکه‌کننده پدید می‌آید، احساس گناه و خیانت نسبت به خوشبختی فرزندان است، به علاوه بیم از آینده‌ای مبهم برای خود و فرزندان، واکنش‌های گوناگونی را در آنان پدید می‌آورد و این وضعیت، احساس گناه را شدت می‌بخشد.^۲

در برخی مواقع، رفتار جامعه با زنان طلاق‌گرفته به گونه‌ای است که آنها احساس می‌کنند دیگر جایی در جامعه ندارند. فرد طلاق‌گرفته نه در مقام یک مجرد است و نه در مقام یک متأهل. زنان طلاق‌گرفته از گزند طعنه‌ها و نگاه‌های کنجکاوانه دوستان، اطرافیان و آشنایان در امان نیستند، کاهش فرصت‌های ازدواج برای زنان طلاق‌گرفته، برخی نسبت به جنس مخالف و مسأله ازدواج، اعتماد خود را از دست می‌دهند و... این در حالی است که اگر بحث جدایی به حق مطرح شود وزن و مرد براساس اصول اسلامی و انسانی و اخلاقی، یکدیگر را رها کرده و حقوق همسرشان را رعایت کنند و در طلاق، ردپایی از شیطان نباشد. احساساتی نشده و عقلانی تصمیم گرفته باشند. خداوند وعده داده است که هر دو آنان را خوشبخت کند، خداوند رحمت و علم و قدرت بی‌متناهیست و این عمل برایش بسیار آسان است: «وَإِنْ يَتَفَرَّقَا يُغْنِ اللَّهُ كُلًّا مِنْ سَعَتِهِ وَكَانَ اللَّهُ وَاسِعًا حَكِيمًا»^۳ [اما] اگر [راهی برای اصلاح در میان خود نیابند، و] از هم

۱. سوزان فوروارد، مردان زن ستیز، ص ۳۳۵ و ۳۴۰.

۲. فرجاد، محمد حسین، آسیب‌شناسی اجتماعی و ستیزه‌های خانوادگی و طلاق، ص ۱۰۶.

۳. نساء، آیه ۱۳۰.

مجلس بیست و پنجم: توصیه‌های اخلاقی اسلام پس از طلاق (۲) ■ ۲۹۱

جدا شوند، خداوند هر کدام از آنها را با فضل و کرم خود، بی‌نیاز می‌کند؛ و خداوند، دارای فضل و کرم، و حکیم است.

این آیه، بسیار عجیب و زیباست، یعنی اگر طلاق به حق صورت پذیرد، جای تردید و نگرانی وجود ندارد؛ چراکه خداوند وعده داده است آینده خوشی را برای هر یک از زوجین رقم زند. در آیات مربوط به طلاق، خود بیانگر این موضوع است که اگر طلاق طبق موازین اسلامی و اخلاقی دینی باشد و فرد در این راه به خداوند توکل کند خداوند متعال برای او کافی است و روزی اش را از جایی که نمی‌داند می‌رساند.^۱

بر این اساس، زن و مرد تصور نکنند که پس از جدایی زندگی به پایان رسیده، بلکه با خوش بینی و امیدواری نسبت به آینده زندگی جدیدی را شروع نمایند، چه بسا - به‌رغم مبعوض بودن طلاق - جدایی به صلاح آنان بوده است.

۱. طباطبایی، محمدحسین، تفسیر المیزان، ج ۱۹، ص ۵۲۸-۵۲۹.

راه‌های گسترش فرهنگ قرض الحسنه در جامعه

حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر محمدرسول آهنگران*

مقدمه

با وقوع رنسانس اول در اروپا تفکر «اومانیزم» به معنای اعتقاد به اصل بودن انسان حاکم شد. این طرز فکر به تدریج در نقاط مختلف جهان انتشار یافته و اشخاص بسیاری را تحت تأثیر خود قرار داد. در این تفکر که به بعد مادی انسان اصالت داده و لذت و سعادت دنیوی بشر به عنوان هدف علم، اندیشه، هنر و اخلاق معرفی می‌شود، جنبه معنوی قرض الحسنه بسیار کم‌رنگ می‌باشد.

در اسلام، باورهای اعتقادی در آموزه‌های دین به ویژه اعتقاد به آخرت سبب ایجاد انگیزه و اقدام فرد به قرض الحسنه است؛ چراکه بعد مادی و منفعت طلب انسان، هیچ‌گاه حاضر به معاوضه منفعت نقد خود با نسیه‌ای با امکان عدم وصول، نبوده و تنها در صورت وجود باوری از جنس معنویت (با وجود احتمال عدم برگشت اصل مال نیز)، فرد به سمت سنت حسنه قرض سوق داده خواهد شد. این نوشتار بر آن است تا راهکارهای گسترش فرهنگ پسندیده قرض الحسنه را به اختصار بیان کند.

* دانشیار دانشگاه تهران و از مبلغان نخبه دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.

چیستی قرض الحسنه

قرض در فارسی به معنای وام است که به دو صورت انجام می‌پذیرد: گاه وام دهنده افزون بر اصل وامی که پرداخته، در قالب شرط، مبلغ یا چیزی را طلب می‌کند که آن را قرض ربوی می‌گویند؛ و گاه، وام دهنده چیزی اضافه بر استرداد اصل مال شرط نمی‌کند که به آن قرض الحسنه گویند. در لغت عربی نیز، قرض به معنای اعطای مال به گونه‌ای است که قرض دهنده آن را بازپس گیرد.^۱ از دیدگاه فقها قرض از جمله عقود است که در عقد بودن این قرارداد اختلافی میان ایشان وجود ندارد؛^۲ بنابراین متشکل از دو رکن ایجاب و قبول است. حقیقتی که با فرض و اعتبار طرفین قرارداد، در این عقد مورد انشاء قرار می‌گیرد عبارت است از: تملیک مال مورد قرض از سوی قرض دهنده (مقرض) به قرض گیرنده (مقترض) و این تملیک مانند هبه یا هدیه بلاعوض نیست؛ بلکه در عوض، قرض دهنده مثل آن چه را که قرض داده در ذمه قرض گیرنده مالک می‌شود.^۳

راهکار نخست: تقویت انگیزه و باورهای دینی

همان‌گونه که در مقدمه اشاره شد، نهاد قرض الحسنه در بستر فرهنگ تفکر اومانسیسمی، چندان جایگاهی نداشته و توجه به آن در فرهنگی مطرح و با اهمیت است که اساس آن را دین و معنویت تشکیل دهد، پس لازمه گسترش فرهنگ قرض الحسنه، ارج نهادن به دین و تقویت پایه‌های آن است؛ زیرا معنا ندارد انسانی که به زندگی اخروی پشت پا زده و سعادت خود را در به حداکثر رساندن منافع دنیویش جستجو می‌کند، مبادرت به دادن قرض نماید و بدون دریافت مزدی از منافع مادی خود چشم پوشیده، تن به خطری دهد که برایش هیچ منفعت مادی در پی نخواهد داشت. در ادامه به راه‌های ایجاد و تقویت انگیزه‌های دینی در جهت گسترش فرهنگ قرض الحسنه می‌پردازیم:

۱. زبیدی، مرتضی، تاج العروس، ص ۱۳۷.

۲. نجفی، حسن، جواهر الکلام، ج ۲۵، ص ۱.

۳. مکی عاملی (شهید ثانی)، محمد، الروضه البهیة، ج ۲، ص ۱۰۷؛ کرکی (محقق ثانی)، علی، جامع المقاصد، ج ۵، ص ۲۰.

الف) ایجاد اشتیاق به پاداش اخروی

فرهنگ قرض الحسنه مبتنی بر تفکر اعتقاد به آخرت به عنوان یکی از اصول اعتقادی دین، شکل گرفته است؛ زیرا قرض از جمله قراردادهای انتفاعی نیست که قرض دهنده بتواند از این کار، کسب منفعت و سود نماید؛ بنابراین، اعتقاد به پاداش فراوان اخروی که خداوند متعال برای قرض دهنده در نظر دارد، تنها محرکی است که موجب می‌شود شخص از مال و منفعت حاصل از آن، برای مدتی صرف نظر کرده و با توجه به احتمالاتی که در مورد بازپرداخت و زمان آن نیز می‌دهد، از اقدام به آن سر باز نزند.

در قرآن کریم بدین مسئله تصریح شده که آن چه از پیش برای خود می‌فرستید نزد خداوند خواهید یافت^۱ و اجر هر کار خیری ده برابر است؛^۲ سنت قرض الحسنه که در زمره مستحبات مؤکد قرار دارد، نیز از این قاعده مستثنی نبوده و پاداش آن نزد خداوند متعال محفوظ است و در روایات متعددی به فواید و آثار مادی و معنوی و دنیوی و اخروی قرض الحسنه اشاره شده است. در آیاتی که واژه قرض الحسنه به کار رفته طرف قرض گیرنده خداوند است که بازگشت قرض و حتی چندین برابر آن را تضمین کرده و برکت مال را به قرض دهنده ارزانی می‌دارد و بی‌گمان خداوند شاکر و سپاسگذار است.^۳ از این طریق می‌توان به مهمترین پاداش قرض الحسنه که همان اصل قرض دادن که معامله با خداوند متعال است پی برد.^۴

از دیگر آثار قرض الحسنه می‌توان به نادیده گرفتن گناهان و آمرزش سیئات اشاره کرد.^۵ قرض دهنده با وام دادن، خویش را از آثار شوم بسیاری از گناهان رها کرده و چه بسا پیامدهای منفی و بلایای مسبب آن گناه از وی دفع خواهد شد.

دستیابی به فوز عظیم و خلود در بهشت نیز از دیگر آثار این سنت نیکو شمرده شده، پس این عمل ضامن ورود به بهشت نیز است.^۶

۱. بقره، آیه ۱۱۰.

۲. انعام، آیه ۱۶۰.

۳. تغابن، آیه ۱۷.

۴. بقره، آیه ۲۴۵؛ مانده، آیه ۱۲.

۵. مانده، آیه ۱۲.

۶. همان.

البته مراد از «قرض الحسنه»، در آیات مذکور معنای مصطلح آن نبوده و معنی عام آن مد نظر است؛ با این فرض، قرض الحسنه نیز یکی از مصادیق این معنای عام خواهد بود. اما منظور از قرض الحسنه در روایاتی که از نظر خواهد گذشت همان اصطلاح عرفی و معنای خاص این واژه است.

اهمیت و پاداش این سنت حسنه به اندازه‌ای است که بایی از روایات را در کتاب روایی وسائل الشیعه و دیگر منابع روایی به خود اختصاص داده است.

در روایتی از رسول خدا ﷺ آمده است: «مَنْ أَقْرَضَ أَخَاهُ الْمُسْلِمَ كَأَنَّ لَهُ بِكُلِّ دِرْهَمٍ وَزَنِّ جَبَلٍ أَحَدٍ وَرَضْوَى وَطُورٍ سِنِينَ حَسَنَاتٍ؛^۱ هر کس به برادر مسلمانش قرض دهد در مقابل هر درهم قرض، هم‌وزن کوه احد، سینا و کوه‌های رضوی (در مدینه) ثواب خواهد داشت.»
در روایت دیگری از ایشان آمده:

شب معراج، این نوشته را بر در بهشت دیدم: «الصَّدَقَةُ بِعَشْرِ أَمْثَالِهَا وَالْقَرْضُ بِثَمَانِي عَشْرَةَ؛^۲ ثواب صدقه ده برابر و قرض هیجده برابر است.»

امام صادق علیه السلام نیز در این باره می‌فرماید: «لَا أَنْ أُقْرِضَ قَرْضًا أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أَنْصَدَقَ بِمِثْلِهِ؛^۳ قرض دادن مالی نزد من محبوب تر است از این که همانند آن را صدقه دهم.»

ب) ترس از آثار وضعی و عقاب اخروی ترک قرض الحسنه

یکی از مهم‌ترین راه‌های گسترش فرهنگ قرض الحسنه بیان بازتاب‌های دنیوی و اخروی ترک این عمل پسندیده است. ترک این سنت به دو صورت انجام می‌پذیرد: قرض ربوی یا ترک و امتناع از پرداخت قرض.

هشت آیه از قرآن کریم به نکوهش ربا پرداخته و به آثار سوئی چون بی برکت شدن و نقصان مال^۴ و دوزخی بودن^۵ اشاره دارد؛ تا جایی که اگر فرد از باقی مانده طلب ربا دست نکشد، باید

۱. حر عاملی، وسائل الشیعه، ص ۳۳۱.

۲. نوری، حسین، مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۳۹۵.

۳. حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۳۳۰.

۴. روم، آیه ۳۹؛ بقره، آیه ۲۷۶.

۵. بقره، آیه ۲۷۵.

اعلام جنگ با خدا و پیامبرش نماید؛^۱ و این نشان از بالاترین حد از جرأت جسارت مخلوق به خالق خویش است که عذاب دردناکی را هم برای فرد به دنبال خواهد داشت و از طرفی این محاربه نیز مانند هر جنگی صدمات فراوانی بر جامعه وارد خواهد کرد.

روایات متعددی نیز به عواقب و آثار سوء گناه ربا اشاره دارد که تأمل در این روایات دژ محکمی در برابر ارتکاب این گناه و آثار و عواقب سوء آن است. این قسمت از نوشتار به ذکر دو نمونه از این احادیث می‌پردازد.

رسول خدا ﷺ در وصیت به حضرت علی عَلِيٌّ فرمود: «یا علی! (گناه) ربا هفتاد قسمت است که ناچیزترین‌شان مانند این است که مردی با مادر خود در مسجد الحرام زنا کند. یا علی! گناه یک درهم ربا پیش خداوند، بزرگ‌تر از هفتاد مرتبه زنایی است که همه آن‌ها با محارم و در مسجد الحرام باشد.»^۲

همچنین پیامبر اکرم ﷺ در مورد عقوبت ربا خوار می‌فرماید: «وَمَنْ أَكَلَ الرَّبَا مَلَأَ اللَّهُ بَطْنَهُ مِنْ نَارِ جَهَنَّمَ بِقَدْرِ مَا أَكَلَ وَإِنْ اِكْتَسَبَ مِنْهُ مَالًا لَمْ يَقْبَلِ اللَّهُ مِنْهُ شَيْئًا مِنْ عَمَلِهِ وَلَمْ يَزَلْ فِي لَعْنَةِ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ مَا كَانَ عِنْدَهُ قِيرَاطٌ؛^۳ هر کس ربا بخورد، خداوند شکمش را به میزان ربا از آتش جهنم پر می‌کند و اگر از طریق ربا مالی به دست آورده، هیچ عمل نیکی را از او نمی‌پذیرد و تا زمانی که به اندازه یک قیراط از مال ربا نزدش باشد، پیوسته خدا و فرشتگان او را لعنت می‌کنند.»

یکی دیگر از راه‌های ترک سنت قرض الحسنه امتناع از پرداخت وام و بی‌توجهی به درخواست نیازمند با وجود تمکن مالی است؛ بازتاب این عمل در قیامت در حدیثی از پیامبر گرامی اسلام ﷺ این‌گونه آمده است که: «هر کس برادر مسلمانش نزد او از نداری شکایت کند ولی او قرضی به وی ندهد، خداوند در روزی که به نیکوکاران پاداش می‌دهد، بهشت را بر او حرام می‌نماید.»^۴

۱. بقره، آیه ۲۷۹.

۲. حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۱۲۱.

۳. همان، ص ۱۲۲.

۴. شیخ صدوق، ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، ص ۵۲۴.

راهکار دوم: توجه دادن به احکام و آداب زمینه‌ساز فرهنگ قرض الحسنه

در منابع و آموزه‌های دینی آداب و احکامی در مورد قرض الحسنه (هم در مورد قرض دهنده و هم قرض گیرنده) بیان شده که عمل به این قیود راه را برای گسترش این فرهنگ ناب فراهم می‌نماید. در این قسمت به برخی از این آداب به طور خلاصه اشاره می‌شود.

الف) احکام و آداب مربوط به قرض دهنده (مقرض)

۱- اخلاص در دادن قرض

همان‌گونه که اشاره شد آیاتی که در آن واژه‌ی قرض آمده، قرض گیرنده خداوند متعال است و قرض به نوعی معامله با خداست و خداوند نیز خود ضامن و ملتزم به پرداخت وام خواهد بود؛ البته این در صورتی است که شخص با اخلاص و بدون هیچ‌گونه غرض و منفعت مادی اقدام به قرض نماید.

در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده: «قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَا مِنْ مُسْلِمٍ أَقْرَضَ مُسْلِمًا قَرْضًا يُرِيدُ وَجْهَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ إِلَّا اخْتَسَبَ اللَّهُ لَهُ أَجْرَهَا بِحِسَابِ الصَّدَقَةِ حَتَّى يَرْجِعَ إِلَيْهِ؛^۱ هیچ مسلمانی نباشد که به مسلمان دیگری به خاطر خدا قرض دهد، جز آنکه خداوند هر روز ثواب صدقه دادن آن را به حساب وی ثبت کند تا زمانی که آن مال به او باز گردد.»

۲- سرعت عمل در باز پس دادن قرض

اقدام سریع و به موقع در دادن قرض مانند هر عمل خیر دیگری نیکو بوده و تعلق در انجام آن به فرموده‌ی امام صادق ممکن است با مانع غیر منتظره روبرو شود؛^۲ از این رو امیرالمؤمنین علیه السلام در وصیت به امام مجتبی علیه السلام فرمود: «وَاعْتَنِمِ مَنْ اسْتَقْرَضَكَ فِي حَالِ غِنَاكَ لِيَجْعَلَ قِضَاءَهُ لَكَ فِي يَوْمِ عُسْرَتِكَ؛^۳ و غنیمت بدان کسی را که در زمان بی‌نیازیت از تو وام بخواهد تا در روز تنگدستی تو، به تو پس داده شود.»

۱. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱۰۰، ص ۱۳۹.

۲. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۱۱۴.

۳. نهج البلاغه، نامه ۳۱.

و مهم‌ترین مصداق روز تنگدستی و سختی قیامت است که از آن به یوم‌العسیر^۱ تعبیر شده است.

۳- قرض دادن مخفیانه و به دور از آزار و اذیت

در آموزه‌های دینی پنهان بودن کمک‌رسانی به دیگران امری پسندیده و بنابر نص صریح قرآن باعث کفاره گناهان^۲ و سبب برطرف شدن حزن و اندوه است.^۳

در روایتی از امام رضا علیه السلام آمده که انجام مخفیانه هر عمل نیکی پاداش آن را هفتاد برابر می‌کند.^۴ از سوی دیگر قرآن منت گذاشتن و آزار و اذیت در خدمت‌رسانی به دیگران را باعث ابطال عمل دانسته^۵ و حتی سخن نیکو را، از بخشش افراد خودخواه و کوتاه‌نظری که در برابر کمک مختصری هزار گونه زخم زبان به افراد آبرومند می‌زنند و شخصیت آنها را درهم می‌شکنند، برتر و بالاتر می‌شمرد^۶ و این منطق اقتضا می‌کند که قرض دادن نباید به گونه‌ای آشکار شود که آبروی قرض‌گیرنده را به مخاطره انداخته، وی را از گرفتن قرض پشیمان نماید.

۴- مهلت دادن به بدهکار تنگدست

اسلام بنای خود را بر رعایت حقوق متقابل افراد در روابط اجتماعی اعم از اقتصادی و غیر آن نهاده و در این راستا به ملاحظه شأن و شرایط قرض‌گیرنده در پرداخت دین توصیه شده است؛ قرآن کریم مهلت دادن به بدهکار تنگدست را یکی از وظایف قرض‌دهنده شمرده، تا جایی که قرض‌گیرنده را به بخشش قرض ترغیب می‌کند. در روایات نیز آمده مهلت دهنده به تنگدست در قیامت در سایه‌سار رحمت الهی است^۷ و تا زمانی که مال او را برگردانند پاداش صدقه دادن برایش ثبت می‌شود.^۸

۱. مدثر، آیه ۹؛ فرقان، آیه ۲۶.

۲. بقره، آیه ۲۷۱.

۳. بقره، آیه ۲۷۴.

۴. شیخ صدوق، *ثواب العمال و عقاب الاعمال*، ص ۳۴۱.

۵. بقره، آیه ۲۶۴.

۶. بقره، آیه ۲۶۳.

۷. مجلسی، *بحار الأنوار*، ج ۱۰۳، ص ۱۵۰.

۸. شیخ صدوق، *ثواب الاعمال و عقاب الاعمال*، ص ۲۷۵.

ب) احکام و آداب مربوط به قرض گیرنده (مقترض)

۱- درخواست قرض فقط در صورت ضرورت

با بررسی مجموع روایاتی که در باب سنت نیکوی قرض الحسنه و گرفتن وام بدون بهره، وجود دارد به این نتیجه می‌رسیم که قرض گرفتن راهی برای رفع نیازهای ضروری اقشار نیازمند جامعه است.

شارع مقدس با وضع چنین قراردادی در صدد حل مشکلات اقتصادی ضروری است و به همین دلیل در روایات، گرفتن قرض در صورت عدم نیاز ضروری، عملی مکروه قلمداد شده که باعث غم شبانگاه و ذلت روز می‌گردد.^۱

۲- پرداخت اضافه بر اصل بدهی

اگر چه قراردادن شرط باز پس گرفتن زیاده از مال قرض، برای قرض دهنده، حرام بوده و این نوع قرض ربوی است؛ اما در صورت عدم شرط، اعطای اضافه‌ای بر میزان بدهی از سوی قرض گیرنده بنابر روایات متعدد امری پسندیده قلمداد شده؛ تا جایی که امام صادق علیه السلام از آن به عنوان بهترین نوع قرض یاد می‌کند.^۲

۳- پرهیز از تأخیر در پرداخت بدهی

یکی از عوامل عدم انتشار فرهنگ قرض الحسنه در جامعه تأخیر و یا رفتار نامناسب در بازپرداخت قرض است. تا آن جا که این موضوع مبدل به مثل و زبانزد خاص و عام شده که: عنان مال خویش به دست غیر مده که مال خود طلبیدن کم از گدایی نیست در روایتی از امام باقر علیه السلام آمده که خداوند عزوجل شهادت در راه خود را کفاره‌ی همه گناهان قرار داده مگر دین، که کفاره‌ای جز ادای آن و یا مورد عفو قرار دادن صاحب حق ندارد.^۳ روایت مزبور که به اعتراف محدثان بزرگی نظیر علامه مجلسی از سند معتبر برخوردار است،^۴ از شیخ طوسی، ثقة الاسلام کلینی و شیخ صدوق علیهما السلام نیز نقل شده است.^۵

۱. حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۳۱۶.

۲. همان، ص ۳۵۵-۳۵۹.

۳. کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۹۴.

۴. مجلسی، مرآة العقول، ج ۱۹، ص ۴۵.

۵. حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۳۲۴.

مرحوم شیخ حر عاملی نیز در کتاب وسائل الشیعه بابی را به حرمت معامله و به تأخیر انداختن پرداخت دین در صورت تمکن اختصاص داده است.^۱

در شریعت، حُسن بازپرداخت بدهی مورد توجه خاص بوده، بر اساس برخی روایات بهترین مردم، کسی است که به نیکوترین شکل نسبت به ادای دین خویش، اقدام نماید. در پایان، ذکر این نکته لازم است که شریعت مقدس کتابت دین را، هم برعهده قرض‌دهنده و هم قرض‌گیرنده دانسته و بزرگترین آیه قرآن نیز بدین امر اشاره دارد؛^۲ چراکه کتابت قرض، راه را بر بسیاری از اختلافات ممکن بسته و باعث ایجاد امنیت روانی دو طرف قرارداد می‌شود.

ج) توجه به آثار مثبت قرض الحسنه و مفسد رباخواری

از دیگر عواملی که در راه گسترش این فرهنگ، تأثیرگذار است آگاهی عموم مردم نسبت به آثار مثبت قرض الحسنه و بیان مفسد و مضرات رباخواری است که البته بیشترین سهم در این آگاه‌سازی برعهده رسانه و مبلغان دینی خواهد بود. در ادامه به برخی از آثار مثبت قرض الحسنه و مفسد رباخواری در اجتماع اشاره می‌شود.

۱- آثار مثبت قرض الحسنه در جامعه

۱-۱. رعایت شأن و شخصیت افراد

در طول زندگی امکان مواجهه با شرایط سخت اقتصادی برای یک‌یک افراد جامعه وجود دارد؛ در روایات نیز آمده که زره نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله پس از رحلتشان (برای تأمین معاش) در رهن یک یهودی بود.^۳ این شرایط برای امیرالمؤمنین علیه السلام، امام مجتبی علیه السلام، حضرت سیدالشهدا علیه السلام نیز نقل شده است.^۴ با قرض دادن در چنین شرایطی، فرد نیازمند از دام مشکلات اقتصادی رهایی خواهد یافت. حُسن این عمل رعایت شأن و احترام به وام‌گیرنده است؛ چراکه اگر این کمک بلا عوض باشد، ممکن است مورد پذیرش فرد نیازمند واقع نشده و یا اسباب خجلت و شرمساری وی را فراهم آورد.

۱. همان، ص ۳۳۲.

۲. بقره، آیه ۲۸۲.

۳. حر عاملی، *وسائل الشیعه*، ج ۱۸، ص ۳۲۲.

۴. همان، ص ۳۱۹.

۱-۲. کاهش فرهنگ تکدی‌گری

در روایات اهل بیت علیهم‌السلام ثواب قرض بیش از صدقه بیان شده است؛ زیرا قرض تنها در دست نیازمند و صدقه در دست بی‌نیاز نیز قرار خواهد گرفت. از آنجا که قرض برای حل مشکل و رفع گرفتاری نیازمندان مصرف می‌شود، پیوسته در چرخش بوده و در جامعه نقشی کارسازتر و کم‌آفت‌تر از صدقه ایفا می‌کند و از آنجا که کمک بلاعوض نیست فرد را وادار به تلاش برای پرداخت بدهی کرده، از گداپرووری جلوگیری می‌کند.

۱-۳. کاهش فاصله طبقاتی و فقر در جامعه

در صورت رواج قرض الحسنه در جامعه سرمایه و ثروت قشر مرفه به سمت اقشار ضعیف گسیل داده می‌شود که این خود باعث ایجاد تعادل در نظام طبقاتی اجتماع خواهد بود.

۱-۴. ایجاد امنیت روانی و اجتماعی

چنانچه فرهنگ قرض الحسنه رواج یابد؛ این تفکر که در صورت نیاز فرد، قرض به‌عنوان راهکاری است که جامعه برای حل مشکل وی در نظر گرفته، امنیت روانی را برای وی به ارمغان خواهد آورد.

۱-۵. تقویت روحیه همکاری و تألیف قلوب

یکی از برکات قرض الحسنه ایجاد روحیه تعاون و نوع‌دوستی و مهرورزی در جامعه است چنانکه امام صادق علیه‌السلام نیز در این باره می‌فرماید: «ثَلَاثُ تَمَوَّرْتُ الْمَحَبَّةَ: «الدِّينُ وَ التَّوَاضُعُ وَ التَّبَدُّلُ؛ سه چیز جلب محبت می‌کند: قرض دادن و فروتنی و بخشش.»

۱-۶. کاهش روحیه ثروت‌اندوزی و تکاثر اموال قشر مرفه و توجه به نیازهای محرومین جامعه

۲- مفاسد رباخواری

۱- کاهش انگیزه سرمایه‌گذاری و مشارکت در تولید و رواج روحیه تن‌پروری؛

۲- از کار افتادن چرخ تولید و تجارت؛

۳- افزایش بی‌کاری و عدم اشتغال‌زایی؛

۴- رکود اقتصادی و تورم؛

۵- وابستگی به تولیدات خارجی و خارج شدن سرمایه از کشور؛

۶- توزیع نابرابر ثروت و افزایش فاصله‌ی طبقاتی؛

۷- به خطر افتادن امنیت روانی و اجتماعی افراد؛

۸- افزایش روحیه دنیا دوستی و رذائل اخلاقی در اجتماع و....

در پایان به ذکر یک اعتراف در خصوص مفاسد اقتصادی رباخواری پرداخته می‌شود.

میانگین ورشکستگی بانک‌های آمریکایی در یک سال، بیش از یک‌صد بانک اعلام شده است که در پی یکی از این ورشکستگی‌ها، در سال ۱۹۸۵، تقاضایی از سوی فدرال رزرو^۱ (بانک مرکزی آمریکا) از اقتصاددانان مبنی بر ارائه راه حل مطرح گردید و به این منظور همایشی در سانفرانسیسکو برگزار شد که در آن همایش، اقتصاددانانی چون کیندل برگر،^۲ کاره کن،^۳ گولمب،^۴ و مینگو،^۵ در مقالات خود، یکی از عوامل جدی ورشکستگی را نرخ بهره عنوان کردند.^۶

1. *Federal Reserve*

2. *Kindleberger*

3. *Kareken*

4. *Golemb*

5. *Mingo*

۶. محسن خان و عباس میرآخور، *مطالعات نظری در بانکداری و مالیه اسلامی*، ص ۵۴.

نیکی به والدین پس از مرگ

حجت الاسلام والمسلمین عبدالکریم پاک‌نیا تبریزی*

مقدمه

خداوند متعال در قرآن می‌فرماید: «وَصَيِّبْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا»^۱ ما به انسان توصیه کردیم که به پدر و مادرش نیکی کند. «نیکی به والدین علاوه بر این که سفارش خدا است، از جمله عوامل زمینه ساز سعادت انسان می‌باشد. از دیدگاه اسلام، نیکی به پدر و مادر، هم‌چنان که در حال حیات، امری ضروری است، بعد از مرگ نیز ضرورت دارد و آنان بعد از مرگ بیش‌تر نیاز به نیکی فرزندان دارند؛ چراکه دستشان از دنیا کوتاه شده و دیگر توانایی تهیه ره‌توشه آخرت را ندارند.

پیامبر اکرم ﷺ فرمود: ارواح مؤمنان هر جمعه به آسمان دنیا می‌آیند و روبه‌روی خانه‌هایشان می‌ایستند و هر یک با آوای حزین در حال گریه و التماس، می‌گویند: «يَا أَهْلِي وَيَا وُلْدِي وَيَا

* استاد سطح عالی حوزه علمیه قم و از مبلغان نخبه دفتر تبلیغات اسلامی.

أَبِي وَيَا أُمَّيْ وَأَقْرَبَائِيْ أَعْطِفُوا عَلَيْنَا يَرْحَمَكُمُ اللَّهُ؛^۱ ای کسان من! ای فرزندانم، پدرم، مادرم، نزدیکانم به ما محبت کنید. خدا شما را بیامرزد.»

در حدیثی آمده است که حضرت عیسی علیه السلام در حال عبور از مسیری به قبری رسیدند، در آن حال مکاشفه‌ای بر حضرت عارض شد و دید که صاحب این قبر در حال عذاب است، حضرت عیسی علیه السلام بدون توجه از آن قبر گذر کردند.

سال بعد که باز گذر حضرت عیسی علیه السلام به آن قبر افتاد و دو مرتبه مکاشفه‌ای بر حضرت عارض شد، این بار عیسی علیه السلام روح آن مرد را در حالت شادی و رحمت دید که جبرئیل علیه السلام علت تفاوت دو حالت را برای عیسی این‌گونه توضیح داد: «این مرد فرزندی داشت که امسال راهی را ترمیم نمود و یتیمی را پناه داد و آفریدگار مهربان به پاس کارهای نیک فرزندش وی را آمرزید.»^۲

اینک به نیکی به والدین بعد از مرگشان می‌پردازیم:

۱. انجام تکالیف واجب

از منظر اهل بیت علیهم السلام انجام تکالیف شرعی والدین فوت شده مهم‌تر از کارهایی مثل متحمل شدن هزینه های سنگین تشریفاتی است؛ چراکه به جای آوردن وظایفی که انسان بعد از فوت پدر و مادرش، نسبت به آن‌ها موظف است، از بهترین موارد نیکی به والدین محسوب می‌شود، مانند:

انجام تکالیف واجب در صورتی است که اگر تکالیف شرعی از سوی پدر و مادر قضا شده باشد؛ به‌ویژه اگر به انجام آن وصیت کرده باشند. البته در مورد به‌جا آوردن قضای نماز و روزه والدین، در رساله‌های عملیه احکام خاصی وجود دارد. مثلاً بر پسر بزرگ‌تر واجب است که بعد از مرگ پدر، نماز و روزه‌هایی که پدرش به‌جا نیاورده قضا کند یا اجیر بگیرد.^۳

پرداخت بدهی و حق الناس: اگر پدر و مادر به دیگران بدهکارند و یا حق الناس و حق الله بر عهده دارند، فرزند وظیفه دارد که بدهی و دین آن‌ها را ادا نماید. همان‌گونه که امام باقر علیه السلام فرمود:

۱. شعیری، محمد، جامع الأخبار، ص ۱۶۹.

۲. جزائری، نعمت الله، قصص الأنبياء، ص ۵۸۸.

۳. توضیح المسائل مراجع، ج ۱، ص ۷۶۱.

مجلس بیست و هفتم: نیکی به والدین پس از مرگ ■ ۳۰۷

«فَإِذَا مَاتَ قَضَىٰ عَنْهُمَا الدِّينَ وَاسْتَعْفَرَ اللَّهُ لَهُمَا فَيَكْتُبُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَىٰ بَارًا؛^۱ وقتی آن دو درگذشتند (فرزند شایسته) بدهی های آن ها را می پردازد و برای ایشان آمرزش می طلبد. خداوند هم در عوض این کار او را نیکوکار می نویسد.»

هم چنین اگر خمس یا زکات بدهکارند یا امانتی به عهده دارند، فرزند آن ها را از اموالش پرداخت می نماید، که رسول خدا ﷺ اثر این اعمال نیک را چنین بیان فرموده اند:

«مَنْ حَجَّ عَنْ وَالِدَيْهِ أَوْ قَضَىٰ عَنْهُمَا مَغْرَمًا بَعَثَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَعَ الْأَبْرَارِ؛^۲ کسی که به نیت پدر و مادرش حج انجام دهد یا بدهکاری آن ها را پردازد، خداوند او را در روز قیامت با ابرار همنشین می سازد.»

حتی اگر پدری یا مادری در ایام حیات مشکلی داشته و یا خطایی مرتکب شده اند که فرزندان می توانند حل کنند، حتما باید ارواح والدینشان را یاری نمایند. علامه امینی رحمته الله داستانی را نقل می کند که اهمیت این مطلب را بیش تر آشکار می سازد:

فرزندان بی عاطفه

یکی از تجار خیر و اهل ایمان، قطعه زمینی در یکی از مناطق مهم تهران داشت و می خواست در آنجا مسجدی را بنا کرده و در اطرافش مغازه هایی تجاری برای مسجد بسازد. یکی از رفقای دنیادوست وی، او را وسوسه کرده به وی گفت: تو در این محل سینمایی بساز و در اطراف آن مغازه هایی تجاری درست کن و درآمد آن را در خیرات مصرف نما. حب مال از یک طرف و وسوسه شیطانی از طرف دیگر او را به ساختن سینما وادار کرد. سال ها گذشت و تاجر از دنیا رفت، اموال زیادی از او به جای ماند که از جمله همان سینما بود.

در یکی از روزها یکی از رفقای قدیمی این مرد تاجر، بازماندگان او را به خانه خود دعوت کرد. بعد از صرف غذا، میزبان به ورثه آن میت گفت: «آیا می دانید به چه خاطر شما را به این جا دعوت کرده ام؟»

جواب دادند: «تو به خاطر مهربانی های پدر ما از ما پذیرایی می کنی.»

میزبان دوباره پرسید؟ آیا پدرتان در حق شما کوتاهی کرده است؟

۱. کوفی اهوازی، حسین، الزهد، ص ۹۹.

۲. متقی هندی، کنز العمال، ج ۱۶، ص ۴۶۸.

گفتند: نه! ما دائماً ایشان را به خیر و نیکی یاد می‌کنیم و رحمت بر او می‌فرستیم. سپس مرد میزبان شمه‌ای از حقوق والدین بر گردن فرزند را برای ورثه بازگو کرد؛ به ویژه آن‌که به آنان یاد آور شد بعد از وفات پدرتان نیاز او به شما چندین برابر شده است. در ادامه چنین گفت: من پدر شما را چند روز قبل در شدیدترین عذاب، خواب دیدم. این عذاب به خاطر احداث سینما بود. او می‌گفت: هر وقت که فیلمی فسادانگیز را در آنجا نشان می‌دهند و عده‌ای را به سوی گناه و انحراف می‌کشانند، ملائکه مرا به خاطر آن عذاب می‌کنند. او از شما عاجزانه می‌خواست که این ساختمان را ویران کرده و او را از عذاب نجات دهید. بازماندگان آن تاجر بعد از شنیدن خواسته پدرشان سکوت کرده و با تعجب و ناراحتی به همدیگر نگاه کردند و مهلت خواستند تا تصمیم بگیرند. هفته‌ها گذشت و خبری نشد! این مرد دوباره از آنان دعوت کرد و بعد از پذیرائی، از نتیجه تصمیم‌شان سؤال کرد. بزرگ ورثه پاسخ داد: آیا پدر ما این سینما را احداث نکرده؟ میزبان پاسخ داد: چرا؛ ولی الآن شدیداً پشیمان است و به خاطر آن عذاب می‌کشد و از شما می‌خواهد او را از عذاب الهی نجات دهید. بزرگ ورثه پاسخ داد: پس او غلط کرده و باید جزای خطای خود را خودش متحمل شود! ما نمی‌توانیم این ساختمان را ویران کنیم. مرد میزبان از جواب آنان تعجب کرده و در بهت و حیرت فرو رفت. و به بدبختی و بیچارگی رفیق تاجرش تأسف خورد که چه طور بعد از اعمال خیری که انجام داده با کار خلاف شرع خود، فرزندان و خود را به هلاکت دچار نموده است.^۱

۲. عمل به وصیت

از دیگر وظایف فرزندان، اجرای صحیح وصیت‌های کتبی و شفاهی والدین است. رسول گرامی اسلام ﷺ در پاسخ به سؤال از نیکی به پدر و مادر - بعد از فوت - به مواردی اشاره کرده و فرمود: «...وإنفأذ عهدهما من بعدهما؛^۲ اجرا کردن وصیت‌هایشان بعد از مرگ آن‌ها از جمله نیکی به والدین محسوب می‌شود.»

۱. شاکری، حسین، ربع قرن مع العلامة الامینی، ص ۵۷.

۲. قمی مشهدی، محمد، تفسیر کنز الدقائق، ج ۷، ص ۳۸۵.

۳. زیارت مزار

رسول مکرم اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «مَنْ زَارَ قَبْرَ وَالِدَيْهِ أَوْ أَحَدِهِمَا فِي كُلِّ جُمُعَةٍ مَرَّةً غَفَرَ اللهُ لَهُ وَ كَتَبَ بِرًّا؛^۱ کسی که قبر پدر و مادر یا یکی از آن دو را در هر جمعه یک بار زیارت کند، خداوند او را می‌بخشد و او را نیکوکار می‌نویسد.»^۲

حضرت صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در گفتار دیگری، به فرزندان که فقط به خاطر خدا به زیارت قبر والدین خود می‌روند، پاداش حج مقبول مژده داده و فرمود است: «کسی که قبر پدر و مادر و یا یکی از آن‌ها را با قصد قربت زیارت کند، معادل یک حج پذیرفته شده ثواب برده است و هر کس پیوسته به زیارت قبر والدین خود برود، ملائکه قبر او را زیارت خواهند کرد.»^۳

امیر مؤمنان عَلَيْهِ السَّلَام به شیعیان خود چنین سفارش می‌فرماید: «به زیارت مردگان تان بروید؛ چراکه آنان از زیارت شما خوشحال می‌شوند و شما بعد از دعا در حق آنان، حاجت‌های خود را نیز در کنار قبر آنان از خداوند بخواهید.»^۴

نخستین باری که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به زیارت قبر پدرش عبدالله رفت، در شش سالگی بود که به همراه مادرش آمنه از مکه به یثرب سفر کرده و آرامگاه پدر گرامی‌اش را زیارت نمود.^۵ هم چنین حضرت همراه گروهی از مسلمانان در عصرهای پنج شنبه به زیارت قبرستان بقیع می‌رفت، و به اهل قبور سلام و رحمت می‌فرستاد.^۶ امام باقر عَلَيْهِ السَّلَام می‌فرماید: «هر کس به زیارت قبر مؤمنی برود و در کنار قبر او رو به قبله بنشیند و دست را روی قبر بگذارد و هفت بار سوره انا انزلناه را بخواند، علاوه بر این که از خوف و وحشت روز قیامت در امان خواهد بود، خداوند او و صاحب قبر را می‌آمرزد.»^۷

۱. متقی هندی، کنز العمال، ج ۱۶، ص ۴۶۸.

۲. آن گرامی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در ذیل حدیث فرمود: «اگر در کنار مزار آنان سوره یاسین بخواند، در مقابل هر حرفی که از این سوره می‌خواند آمرزشی از سوی خداوند دریافت خواهد کرد.» (مجلسی، بحار الأنوار، ج ۸۹، ص ۲۹۴).

۳. متقی هندی، کنز العمال، ج ۱۶، ص ۴۷۹.

۴. حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۲۲۳.

۵. حلبی شافعی، برهان الدین، سیره حلبی، ج ۱، ص ۱۲۵.

۶. حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۲۲۴.

۷. همان، ص ۲۲۷ و ۲۲۸.

۴. دعا و استغفار

دعا همیشه راه‌گشا بوده و یکی از بهترین احسان‌ها در حق زندگان و مردگان است؛ به‌خصوص دعا بعد از فوت والدین آثاری دارد. رسول خدا ﷺ دعا و استغفار برای والدین را از جمله تکالیف فرزندان می‌داند و می‌فرماید: «الصَّلَاةُ عَلَيْهِمَا، وَالِاسْتِغْفَارُ لَهُمَا»^۱ دعا کردن برای پدر و مادر و طلب آمرزش برای‌شان، از جمله موارد نیکی به والدین محسوب می‌شود.»
به‌خصوص اگر پدر و مادر در زندگی خود از نظر اعمال، رفتار اسلامی و انجام عبادات، نواقصی داشته‌اند، در این صورت طلب عفو و مغفرت بسیار مفید است.

رسول خدا ﷺ فرمود: «مَا أُهْدِيَ إِلَى الْمَيِّتِ هَدِيَّةٍ وَلَا أُتِحِفَ تَحْفَةً أَفْضَلَ مِنَ الْإِسْتِغْفَارِ»^۲ هیچ هدیه و تحفه‌ای برای میت، بهتر از طلب آمرزش برای او نیست.»
خداوند متعال در قرآن دعا و استغفار برای والدین را به ما این‌گونه می‌آموزد:
۱. «رَبِّ اَرْحَمُهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا»^۳ پروردگارا! همان‌گونه که آن‌ها مرا در کوچکی تربیت کردند، مشمول رحمتشان قرار ده.»

۲. «رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ يَقُومُ الْحِسَابُ»^۴ پروردگارا! من، پدر، مادرم و همه مؤمنان را، در آن روز که حساب برپا می‌شود، بیامرزد.»
علاوه بر قرآن، اهل بیت علیهم‌السلام نیز مضامین دلنشینی برای دعای پدر و مادر به ما آموخته‌اند، که به موارد زیر می‌توان اشاره کرد:

امام سجاد علیه‌السلام در دعای ۲۴ صحیفه سجادیه، توصیف جامعی از موقعیت برجسته پدر و مادر، منزلت والای ایشان و حقوق و تکالیفی که فرزندان نسبت به آنان دارند را بیان فرموده‌اند، حضرت علیه‌السلام در فرازی از این دعا والدین خود را چنین دعا می‌کند:

«بارالها! یاد آنان را در تعقیبات نمازهایم و در اوقات شب و ساعات روزم، از صفحه قلبم دور مدار. معبودا! بر محمد و آلش درود فرست و مرا به برکت دعایی که برای آنان دارم بیامرزد و آنان

۱. قمی مشهدی، محمد، تفسیر کنز الدقائق، ج ۷، ص ۳۸۵.

۲. نوری، حسین، مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۱۱۲.

۳. اسراء، آیه ۲۴.

۴. ابراهیم، آیه ۴۱.

را به خاطر خوبی‌هایی که در حق من داشته‌اند، مشمول آمرزش حتمی خود قرار ده، و به شفاعت و میانجی‌گری من از آنان به طور حتمی خشنود شو، و آنان را با بزرگواری و کرامت به سرمنزل مقصودشان در بهشت برین برسان. خداوندا! اگر پدر و مادرم را پیش از من آمرزیدی، پس ایشان را شفیع من قرار ده و اگر مرا قبل از آنان مورد آمرزش قرار دادی پس مرا شفیع ایشان بنما تا در پرتو مهربانی‌ات در سرای کرامت، و جایگاه مغفرت و رحمتت گرد هم آییم؛ زیرا که تو صاحب فضل بزرگ و نعمت دیرین هستی و تو مهربان‌ترین مهربانانی.»

۵. قرائت قرآن

اگر چه قرآن آیین زندگی است و برای درست‌زیستن انسان‌های زنده نازل شده، اما خواندن و قرائت آیات آن برای مردگان نیز تأثیر دارد. امام صادق علیه السلام فرمود: «قِرَاءَةُ الْقُرْآنِ فِي الْمُصْحَفِ تُخَفِّفُ الْعَذَابَ عَنِ الْوَالِدَيْنِ وَلَوْ كَانَا كَافِرَيْنِ»^۱ قرائت قرآن از روی مصحف از عذاب پدر و مادر می‌کاهد؛ گرچه آنان کافر باشند.» آن حضرت علیه السلام در گفتار دیگری فرمود: «هر که قرآن را از روی آن بخواند، از چشمان خود بهره خوبی خواهد برد و سبب کاهش عذاب از والدینش نیز می‌گردد، گرچه آن دو کافر باشند.»^۲

در میان سوره‌های قرآن سوره توحید برای آمرزش والدین اهمیت خاصی دارد. امام صادق علیه السلام فرمود: «هر که به خدا و روز جزا ایمان دارد، خواندن قل هو الله احد را به دنبال هر نماز واجب از دست ندهد؛ زیرا هر کس آن را بخواند، خداوند خیر دنیا و آخرت را برای او فراهم می‌کند و او را به همراه پدر و مادرش و سایر فرزندان آن دو پیامرزد.»^۳

۶. صدقه جاریه

از جمله وظایفی که انسان در برابر پدر و مادرش دارد و ثواب عظیمی نیز بر آن مترتب است، زنده نگه داشتن یاد و نام نیک پدر و مادر می‌باشد. راه‌های بسیاری در این باره وجود دارد؛ از جمله این که فرزند با رفتار و کردار شایسته، باعث دعای خیر مردم برای پدر و مادر خویش شده

۱. حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۲۰۴.

۲. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۶۱۳.

۳. همان.

و وجود خود را به مثابه صدقه جاریه‌ای برای والدینش قرار دهد و نیز برگزاری مراسم روز سوم، شب هفت، چهلم و سالگرد که هم یاد و خاطره آن‌ها زنده می‌شود و هم ثواب نذورات و صدقات و ختم قرآن به روح آنان می‌رسد. البته اگر بتواند در طول حیات خود و در یکی از مناسبت‌های، سالیانه و مجلسی تبلیغی به نام قرآن و اهل بیت علیهم‌السلام و به یاد والدینش برپا نماید، سنت پسندیده‌ای خواهد بود.

اگر فردی - خدای نکرده - در زمان حیات آنان به به والدینش بی‌احترامی کرده باشد، بعد از وفات آنان باید در صدد جبران برآید. پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: «پدر یا مادر فردی از دنیا می‌رود، در حالی که این فرزند عاق والدین بوده و حقوق آنان را به جا نیاورده است، اما بعد از مرگ آنان پیوسته به آنان دعا کرده استغفار می‌کند [برای آنان اعمال نیک انجام می‌دهد] خداوند متعال چنین فرزند توبه‌کننده‌ای را در ردیف ابرار قرار می‌دهد.»^۱

امام باقر علیه‌السلام هم در مورد عقوق^۲ والدین بعد از فوتشان می‌فرماید: «إِنَّ الْعَبْدَ لَيَكُونُ بَارًّا بِوَالِدَيْهِ فِي حَيَاتِهِمَا ثُمَّ يَمُوتَانِ فَلَا يَقْضِي عَنْهُمَا دِيُونَهُمَا وَلَا يَسْتَعْفِرُ لَهُمَا فَيَكْتُبُهُ اللَّهُ عَاقًا وَإِنَّهُ لَيَكُونُ عَاقًا لَهُمَا فِي حَيَاتِهِمَا غَيْرَ بَارٍّ لَهُمَا فَإِذَا مَاتَا قَضَىٰ دَيْنَهُمَا وَاسْتَعْفَرَ لَهُمَا فَيَكْتُبُهُ اللَّهُ بَارًّا»^۳

همانا بنده‌ای نسبت به پدر و مادر خویش در زمان حیاتشان نیکوکار است، سپس آنها می‌میرند و او بدهی آنها را نمی‌پردازد و برای آنها آمرزش نمی‌خواهد؛ لذا خدا او را عاق و نافرمان می‌نویسد. اما چه بسا بنده دیگری در زمان حیات پدر و مادر خود، عاق آنها است و نسبت به آنها نیکی نمی‌کند، ولی چون از دنیا رفتند بدهی آنها را می‌پردازد و برای آنها آمرزش می‌خواهد و خدای عز و جل او را نیکوکار می‌نویسد.»

۷. به نیکی یاد کردن

طبق آموزه‌های اسلام، هر مسلمانی وظیفه دارد که احترام پدر و مادر را حتی پس از وفات آنها حفظ کند. همیشه از آنها به خوبی یاد کرده و سخن ناپسند در مورد پدر و مادر بعد از وفات آنها

۱. متقی هندی، کنز العمال، ج ۱۶، ص ۴۷۸.

۲. «عقوق» از ماده عقق (عق) و به معنای نافرمانی و سرکشی از پدر و مادر و بریدن از ایشان می‌باشد. (ابن منظور، لسان العرب، ماده عقق)

۳. کوفی اهوازی، حسین، الزهد، ص ۳۳.

مجلس بیست و هفتم: نیکی به والدین پس از مرگ ■ ۳۱۳

نگوید، هم‌چنین کاری نکنند که دیگران به پدر و مادرش ناسزا بگویند. پیامبر اسلام ﷺ فرمود: «بزرگ‌ترین گناه کبیره آن است که انسان به والدین خود دشنام دهد. راوی سؤال می‌کند: چگونه ممکن است کسی والدین خود را دشنام دهد؟ حضرت فرمود: دشنام والدین به این است که انسان به دیگران دشنام دهد و آنها متقابلاً والدین او را دشنام گویند.»^۱

امام کاظم علیه السلام فرمود: «روح اموات به بازماندگان سر می‌زنند. اگر از آنان کردار خوب و عمل صالح ببینند، خوشحال می‌شوند و از آنان راضی می‌گردند.»^۲

چه زیباست که فرزندان هر روز بعد از هر نماز برای والدین خود دعا کنند؛ به ویژه در نماز شب و اوقات دعا در زیارتگاه‌ها و حج و عمره و اگر آزاری از آنها دیدند صبر کنند. قضای نمازهای واجب و روزه‌های واجبه‌شان را خود یا توسط اجیر انجام دهند. در کنار مزارشان آیه‌الکرسی و قرآن بخوانند و صلوات بفرستند و برای آنان هدیه کنند. و وقتی که به زیارت یکی از مشاهد مشرفه مانند پیغمبر و ائمه علیهم السلام می‌روند به نیابت آنان هم زیارت کنند و در تشریف به مکه، طواف به‌جا بیاورند و برای آنان رد مظالم^۳ بدهند.

اگر مجلس هفتگی، ماهیانه روضه یا سنت حسنه دیگری، مانند قربانی و اطعام داشته، ادامه داده و اگر کار خیر ناتمامی از او مانده، تمام نماید.

۸. قدرشناسی

قدرشناسی از والدین، رسم انسان‌های وارسته است به‌ویژه آن‌که والدین در قید حیات نباشند. سپاسگزاری از آنان، بهترین نیکی بعد از وفاتشان محسوب می‌شود. چنان‌چه انسان‌های بزرگ می‌کوشند هرگز خدمات و زحمات آنان را فراموش نکنند. آن‌گاه که مادر شیخ مرتضی انصاری از دنیا رفت او در فراق مادرش به شدت می‌گریست و در کنار پیکر بی‌جان مادرش زانوی غم زده و اشک ماتم می‌ریخت، یکی از شاگردان نزدیکش او را تسلیت گفته و به عنوان دل‌جویی اظهار داشت: جناب استاد! برای شما با این مقام علمی، شایسته نیست که برای درگذشت پیرزنی که

۱. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۲، ص ۴۶.

۲. شعیری، محمد، جامع الاخبار، ص ۱۶۹.

۳. منظور از رد مظالم، حقوق الناس قطعی یا احتمالی است که صاحب آن دقیقاً شناخته شده نیست، که با اجازه حاکم شرع صرف نیازمندان می‌گردد.

عمرش را به پایان رسانده، این طور اشک بریزید و بی‌تابی کنید. ایشان فرمود: گویا شما هنوز به مقام ارجمند مادر واقف نیستید، تربیت صحیح و زحمات فراوان این مادر مرا به این مقام رسانید و پرورش اولیه او، زمینه ترقی و پیشرفت را در من ایجاد کرد. در حقیقت این همه توفیقات من مرهون زحمات و تلاش‌های مشفقانه و مخلصانه این مادر است.^۱

۹. تکریم دوستان والدین

توجه به دوستان و خویشان والدین از دیگر موارد نیکی به آن‌هاست. پیامبر ﷺ فرمود: «**وَإِكْرَامُ صَدِيقِهِمَا!**»^۲ یکی از وظایف فرزندان احترام گذاشتن به دوستان آن‌هاست. چراکه احترام کردن دوستان و آشنایان والدین موجب می‌شود که آن‌ها هرگاه تو را ببینند، به یاد والدین تو بیفتند. در تاریخ آمده است: بانویی به نام «ثویبه» در دوران شیرخوارگی پیامبر ﷺ چند روزی به آن حضرت شیر داد، که او به نوعی مادر رضاعی حضرت محسوب می‌شد، آن گرامی ﷺ در دوران حیات این بانو به او محبت و احسان می‌کرد و هنگامی که «ثویبه» در سال هفتم هجرت از دنیا رفت، پیامبر ﷺ از وفات او غمگین شد، آن بزرگوار از آن پس به یاد محبت‌های «ثویبه» به خویشان او محبت و نیکی می‌کرد، و برای آن‌ها نان و غذا می‌فرستاد، و به این ترتیب از زحمت‌های او قدرشناسی می‌نمود.

۱۰. سایر هدیه‌های معنوی

یکی دیگر از وظایف فرزند بعد از مرگ پدر و مادرش این است که در جلب رضایت آنان و به خاطر شادی روحشان از تقدیم تحفه‌های معنوی دریغ نرزد؛ به این ترتیب که اگر عهد و پیمان و قول و قرار دارند به آن وفا کند، در ادای قرض آنان سهل‌انگاری نکند، آشنایان و فامیل‌های پدر و مادر را دیدار نموده و از احسان به آنان مضایقه نکند و خلاصه هر کارخیری را که احساس می‌کند در راستای جلب رضایت پدر و مادر و شادی روح آنان است، به نحو شایسته‌ای به انجام برساند.

پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «**أَهْدُوا لِمَوْتَاكُمْ**؛ برای اموات‌تان هدیه کنید، پرسیدند: هدیه اموات

۱. پاک‌نیا، عبدالکریم، پدر، مادر، شما را دوست دارم، ص ۲۲۸.

۲. قمی مشهدی، محمد، تفسیرکنزالدقائق، ج ۷، ص ۳۸۵.

چیست؟ فرمود: **الصَّدَقَةُ وَالدُّعَاءُ**؛^۱ صدقه و دعا.»

امام صادق علیه السلام فرمود: «چه مانعی دارد یک شخص مسلمان به پدر و مادرش نیکی کند؟! زنده باشند یا مرده! به این ترتیب که از جانب آنان نماز بخواند، صدقه دهد، حج گذارد و روزه بگیرد، تا آنچه کرده ثوابش چنانکه برای والدین او است همانند آن برای خودش هم باشد. افزون بر این، خداوند متعال به سبب این احساس و نیکی، خیر بسیاری را برایش عطا می کند.»^۲

در این گونه نیکوکاری علاوه بر آن که برای انسان ثواب منظور می شود، باعث خیر و برکت اموال انسان نیز می گردد. امام صادق علیه السلام در ذیل یکی از روایات، ضمن برشمردن آثار ناشی از نیکی به پدر و مادر می فرماید: «و هرگز در زندگی مبتلا به فقر نخواهید شد.»^۳

۱. شعیری، محمد، جامع الأخبار، ص ۱۶۹.

۲. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۱، ص ۴۶.

۳. همان، ص ۶۶.

سیره معصومان علیهم السلام در مواجهه با فقرا

حجت الاسلام والمسلمین محمد حسین علی اکبری*

مقدمه

همواره نوع رفتار ملت‌ها و حکومت‌ها با فقیران، با رفتار آنان در برابر اغنیا متفاوت بوده است و این دوگانگی، بی‌عدالتی‌ها و محرومیت‌های قشر فقیر جامعه را به همراه داشته و نظام طبقاتی را بر جوامع حاکم کرده است. جهان امروز، هم‌چنان شاهد رفتارهای جاهلی مدرن، با فقیران است. گرچه مدعیان رهبری جهان، شعار حاکمیت نظام هماهنگ حقوق فقیر و غنی را سر داده‌اند، لیکن در عمل، به مسئولیت سنگین خود عمل نکرده‌اند. تنها، رهبران دینی و معصومان علیهم السلام بوده‌اند که در گذر زمان، راهکارهای برون‌رفت فقیران از محرومیت‌ها را عملیاتی کرده‌اند.

نوشتار پیش‌رو، در صدد تبیین رفتار معصومان علیهم السلام در مواجهه با فقیران است:

الف. سیره اخلاقی - اجتماعی

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله از نخستین روزهای تأسیس حکومت، با رفتارهای حکیمانه با فقیران، و تأکید بر

* پژوهشگر پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

تساوی حقوق اجتماعی فقرا و اغنیا، به مقابله با نظام طبقاتی حاکم بر جامعه برخاست و بر احیای حقوق از دست‌رفته محرومان همت گمارد که نمونه‌های این رفتارها عبارت‌اند از:

۱. تأکید بر برابری فقیر و غنی

درحالی‌که مهاجران تهی‌دست، همچون پروانه، گرد شمع وجود پیامبر در طواف بودند، گروهی از ثروتمندان مشرک قریش به حضرت پیشنهاد دادند شخصیت‌های ارزشمندی همچون عمار، بلال، صُهبیب و خَبَاب را که فقیر بودند، از خود دور کند تا آنان به او نزدیک شوند؛ اما رسول خدا ﷺ به آنان جواب رد داد و فرمان خدا را لیبیک گفت که فرمود: «وَلَا تَطْرُدِ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ»^۱ آنها را که صبح و شام خدا را می‌خوانند و جز ذات پاک او نظری ندارند، از خود دور مکن» و برای همیشه بر اندیشه برتری اغنیا بر فقرا خط بطلان کشید ملاک برتری را تقوای بندگان معرفی کرد: «... إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ»^۲ ای مردم! ما شما را از یک مرد وزن آفریدیم و شما را تیره‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید. [اینها ملاک امتیاز نیست؛ بلکه] گرامی‌ترین شما نزد خدا، باتقواترین شماست».

عبدالله بن صلت بلخی نقل کرده: در سفر علی بن موسی الرضا علیه السلام به خراسان، همراه حضرت بودم. دیدم سفره‌ای انداختند و همه غلامان سیاه و سفید بر گرد آن جمع شدند. عرض کردم: می‌بایست برای اینها سفره‌ای جدا می‌انداختند. امام از این سخن برآشفت و فرمود: چه می‌گویی! خدای ما واحد است، پدر و مادر ما یکی است، و جزا به عمل است.^۳

۲. تشویق اغنیا به یاری کردن فقرا

از دیگر تلاش‌های پیامبر خدا ﷺ در مواجهه با فقیران، برقراری عقد اخوت میان انصار و مهاجران تهی‌دست بود. با این رویکرد، چنان مهر و محبتی بر دل‌های آنان سایه افکند که خانه و ثروت انصار، سرمایه مهاجران بی‌جا و بی‌پناه شد. با این‌که انصار از ثروت بسیار برخوردار نبودند، هر آن‌چه را در اختیارشان بود، به مهاجران ایشار کردند. قرآن درباره مصرف «فیء» می‌فرماید: «وَالَّذِينَ تَبَوَّؤُا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ... وَيُؤْتِرُونَ

۱. انعام، آیه ۵۲.

۲. حجرات، آیه ۱۳.

۳. کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۲۳۰.

عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ... فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ^۱؛ و برای کسانی است که در این سرا (سرزمین مدینه) و در سرای ایمان، پیش از مهاجران مسکن گزیدند و کسانی را که به سویشان هجرت کنند، دوست می‌دارند... آنها را بر خود مقدم می‌دارند؛ هرچند خودشان بسیار نیازمند باشند... پس ایشان رستگاران اند.»

در تقسیم اموال بنی‌نضیر، پیغمبر صلی الله علیه و آله به مهاجران و انصار فرمود: «هر خانواده‌ای از شما هرچه می‌خواهد، به اندازه بار یک شتر [از اموال یهودیان] حمل کند». سپس رو به انصار کرد و فرمود: در مورد باقیمانده آن که فیء است، سهم باشید و ثروت خودتان را با برادران مهاجران تقسیم کنید، یا اینکه ثروتتان مال شما باشد و فیء، مختص مهاجران باشد». انصار گفتند: ای رسول خدا! ثروتمان را با برادران مهاجر تقسیم می‌کنیم و فیء را هم به آنها می‌دهیم.^۲

به این ترتیب پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله با ایجاد ارتباط میان مهاجران و انصار، غنی و فقیر جامعه را متحد و همدل کرد. رویکرد رسول خدا موجب شد که فرهنگ ایثار در تمام ابعاد زندگی مسلمان نهادینه سازی گردد. در یکی از غزوات صدر اسلام است، - گویا در مؤته است - بعد از خاتمه جنگ کسی در میان مجروحین سیر می‌کرد که اگر می‌تواند مجروحین را نجات بدهد. به یک مردی رسید در حالی که سخت تشنه بود یک کاسه آب پیدا کرد وقتی رفت به او بدهد او اشاره کرد به رفیق مجروحش که به او بدهد. رفت سراغ او، او نیز اشاره کرد به رفیق مجروح دیگری و گفت به او بده (و بعضی تا نه نفر نوشته‌اند) رفت سراغ سومی، دید مرده. آمد سراغ دومی دید او هم مرده. آمد سراغ اولی دید او هم مرده است.^۳ این مقدار همدلی در جایی است که انسان واقعا درد دیگری را درد خودش احساس بکند. امروزه نیز می‌توان با اتخاذ سیاست‌های روشمند و راهبردی، بین فقیر و ثروتمند جامعه ارتباط برقرار کرد تا ثروتمندان با انفاق و کمک‌های اقتصادی، به فقرزدایی پردازند و فاصله‌های طبقاتی را کم کنند.

۳. مبارزه با اختلاف طبقاتی

معصومان علیهم السلام مخالف هر نوع اختلاف طبقاتی میان فقیر و غنی و در صدد از بین بردن آن بودند؛ چنانچه وقتی به علی علیه السلام خبر رسید نماینده ایشان در مجلسی شرکت کرده که در آن، تنها اغنیا

۱. حشر، آیه ۹.

۲. ر.ک: شهید مطهری، مجموعه آثار، ج ۲۷، ص ۱۵۴-۱۵۵.

۳. همان، ج ۲۳، ص ۲۸۶.

بوده‌اند و از فقرا کسی حضور نداشته است، حضرت خطاب به او فرمود: «وَمَا ظَنَنْتُ أَنْكَ تُجِيبُ إِلَى طَعَامِ قَوْمٍ عَائِلُهُمْ مَجْفُوفٌ وَعَيْنُهُمْ مَدْعُوءٌ»^۱ [عثمان بن حنیف!] گمان نمی‌کردم مهمانی مردمی را بپذیری که نیازمندانشان با ستم محروم گردیده و ثروتمندانشان بر سر سفره دعوت شده‌اند». در واقع در جامعه توحیدی، پابرهنگان جامعه، پاسدان نظام و ولی نعمت هستند.

۴. همدردی با فقیران

معصومان علیهم‌السلام، در هر عصر و شرایطی، همدردی با آسیب‌پذیران جامعه را وظیفه خود می‌دانسته‌اند و بر این سیره اهتمام داشته‌اند؛ چنانکه امیر مؤمنان علیه‌السلام علت ساده‌زیستن خود را همدردی با فقیران بیان کرده است: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى فَرَضَ عَلَى أُمَّةٍ الْعَدْلَ أَنْ يَقْدِرُوا أَنْفُسَهُمْ بِضَعْفِهِ النَّاسِ كَيْلًا يَتَّبِعَ بِالْفَقِيرِ فَقْرَهُ»^۲ خداوند بر پیشوایان حق، واجب کرده است که بر خود سخت بگیرند و همچون طبقه ضعیف مردم باشند تا فقر و تنگدستی فقیر، او را به هیجان نیاورد و سر از فرمان خدا برتابد.»

پس گزینش زندگی فقیرانه، از مسئولیت‌های اختصاصی رهبران جوامع بشری است تا با تحمل سختی‌ها، بر تحمل قشر ضعیف جامعه بیفزایند و با هم‌رنگ شدن با زندگی آنان، مانع طغیان آنان گردند. البته امروزه این اصل فراموش شده است و حکومت، به ابزاری برای قدرت‌طلبی و ثروت‌اندوزی رهبران تبدیل شده است و آنها اهمیتی نمی‌دهند که محرومان جامعه با فقر دست و پنجه نرم می‌کنند.

۵. فروتنی با فقیران

معصومان علیهم‌السلام با وجود مقام والای خود، نهایت تواضع را با مردم داشته‌اند. برای مثال، نقل شده است که امام حسن علیه‌السلام در جایی نشسته بود و هنگام برخاستن از آنجا فقیری وارد شد؛ امام به او خوشامد گفت و فرمود: وقتی نشستی که ما برای رفتن برخاستیم؛ آیا به من اجازه رفتن می‌دهی؟^۳

۱. صبحی صالح، نهج البلاغه، نامه ۴۵.

۲. همان، خطبه ۲۰۹.

۳. سیوطی، تاریخ الخلفاء، ص ۷۳.

از امام حسین علیه‌السلام نیز چنین تواضعی با قشر فقیر جامعه گزارش شده است؛ مسعده بن صدقه می‌گوید: روزی عبور آن حضرت به گروه فقیری افتاد که ردایی پهن کرده و تکه‌نانی چند بر آن نهاده بودند؛ تا چشم آنان به امام افتاد، حضرت را به جمع خود فراخواندند. آن بزرگوار، بی‌درنگ پذیرفت و کنارشان نشست و همراهشان از آن نان‌ها تناول کرد؛ سپس فرمود: من دعوت شما را پذیرفتم، شما هم دعوتم را اجابت کنید. آنان دعوت امام را پذیرفتند و به منزل حضرت رفتند. آن بزرگوار [هرآنچه در منزل داشت، به پذیرایی از آنان پرداخت و] به همسرش فرمود: هرچه ذخیره کرده‌ای، [برای ضیافت مهمانان] حاضر کن.^۱

امام سجاد علیه‌السلام نیز گذرش بر گروهی افتاد که مبتلا به جذام بودند و صبحانه می‌خوردند. آنان تا حضرت را دیدند از آن بزرگوار برای خوردن صبحانه دعوت کردند. امام در پاسخ دعوت آنان فرمود: اگر روزه‌دار نبودم، دعوت شما را می‌پذیرفتم. پس چون به منزل رسید، دستور داد غذا و طعامی تهیه کردند؛ آن‌گاه از آنان دعوت کرد تا از آن غذا تناول کنند.^۲

این‌گونه از رفتارها آن‌چنان مورد اهتمام معصومان علیهم‌السلام بوده است که در شرایط سخت زندگی هم ترک نمی‌شده است؛ چنان‌که شیخ صدوق از یاسر خادم روایت می‌کند: کسالت مولایم علی بن موسی‌الرضا علیه‌السلام چند روز به طول انجامید. در آخرین روز زندگی خود، درحالی‌که ناتوان گشته بود، به من فرمود: مردم (خدمتکاران و اطرافیان) هنوز غذا نخورده‌اند؟ عرض کردم: سرورم! با این حالی که شما دارید، چگونه غذا بخورند؟ آن بزرگوار از بستر برخاست و فرمود: سفره را آماده کنید. سپس فرمان داد تمام خدمت‌گزاران را کنار سفره حاضر کردند و از همه آنان دلجویی کرد تا غذا بخورند. آن‌گاه دستور داد که برای زنان نیز غذا ببرند. چنین رفتارهایی با فقیران جامعه، حتی با جذامیان آنان، می‌تواند الگوی ما، به ویژه اغنیا و مسئولان حکومتی باشد تا خود را تافته جدا بافته از دیگران ندانند.

۶. حفظ عزت و کرامت فقیران

معصومان علیهم‌السلام همواره خواهان عزت همه مردم، به ویژه فقیران بوده‌اند با تسریع در انفاق، مخفیانه و شبانه بودن آن، و عطا و انفاق پیش از درخواست سائل، از خجالت و ذلت نیازمندان پیشگیری

۱. عیاشی، تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۲۵۷.

۲. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۱۲۳.

می کرده‌اند. از ابی مقدم عجلی روایت شده است که مردی نزد امیر مؤمنان علیه السلام آمد و عرض حاجت کرد. حضرت فرمود: چون شاهد واقع و حقیقت بدحالی تو هستم، حاجتت را روی زمین بنویس. گویی آن حضرت می‌خواست سائل با به زبان آوردن حاجت خود خجالت نکشد. او بر زمین نوشت: فقیر و محتاجم. آن‌گاه علی علیه السلام به قنبر فرمود: دو حله بر او بپوشان.^۱

چنین روش‌هایی از دیگر معصومان علیهم السلام نیز گزارش شده است؛ یسع بن حمزه می‌گوید: روزی در محضر علی بن موسی الرضا علیه السلام بودم و با حضرت سخنی داشتم. گروهی از مردم هم اجتماع کرده بودند و از حلال و حرام خدا سؤال داشتند. ناگاه مردی خراسانی وارد شد و پس از عرض سلام، به امام گفت: از دوستان شما و خاندانتان هستم. از مکه آمده‌ام و توشه راهم گم شده است. اگر صلاح بدانید، مبلغی به من عطا کنید که مرا به وطنم برساند تا وقتی به منزل رسیدم، آن را از جانب شما صدقه بدهم؛ زیرا مستحق نیستم. حضرت فرمود: بنشین. سپس رو به مردم کرد و برای آنها سخن گفت. وقتی همگان متفرق شدند و کسی غیر از من و سلیمان جعفری و خثیمه نماند، حضرت وارد اتاق شد و پس از مدتی، از بالای در، دست مبارکش را بیرون آورد و فرمود: خراسانی کجاست؟ گفتم: اینجا است. فرمود: این دو است دینار را بگیر و در مخارجت خرج کن. لازم نیست آن را از طرف من صدقه بدهی؛ لیکن از اینجا بیرون برو که نه من تو را بینم و نه تو مرا. وقتی آن مرد بیرون رفت، سلیمان جعفری عرض کرد: فدایت شوم! ترحم کردی و بخشش فرمودی؛ اما چرا خودت را از او پنهان داشتی؟ فرمود: برای آن‌که مبادا از من خجالت بکشد.^۲

فرزند برومند آن حضرت، امام جواد علیه السلام نیز در انفاق‌ها و عطایایش بر همین سنت بوده است؛ چنان‌که محمد بن سهل بن یسع می‌گوید: به مدینه رفتم و بر امام جواد وارد شدم. خواستم از او پوشاکی تقاضا کنم که مرا بپوشاند، که به من گفت: این (لباس) را مولایت برایت فرستاده است.^۳

ب. سیره اقتصادی معصومان علیهم السلام

معصومان علیهم السلام همواره در شرایط مختلف بر رفع نیازهای اقتصادی قشر فقیر جامعه، که

۱. نوری، حسین، *مستدرک الوسائل*، ج ۷، ص ۱۷۶.

۲. کلینی، *الکافی*، ج ۴، ص ۲۵.

۳. همان، ج ۲، ص ۶۶۸.

اصلی‌ترین نیازهای آنهاست، به اشکال گوناگون، و حتی پیشگیری از اظهار نیاز ایشان اهتمام داشته‌اند. نمونه‌هایی از روش آنان در این زمینه عبارت‌اند از:

۱. انفاق

معصومان علیهم السلام گاه تمام اموال خود را انفاق می‌کردند؛ چنان‌که رسول اعظم صلی الله علیه و آله درهم و دیناری را نزد خود نگه نمی‌داشت و حتی اگر شب فرا می‌رسید، تا محتاجی را پیدا نمی‌کرد که باقیمانده هزینه‌های درآمد روزانه خود را به او انفاق کند، به خانه نمی‌رفت. هرگز نیازمندی از حضرت چیزی نخواست، جز آن‌که عطایش می‌کرد؛ حتی اگر خود از گرسنگی سنگ بر شکم می‌بست!^۱ گستره انفاق و سخاوت آن بزرگوار، عصر بعد از او را نیز فراگرفته و حضرت صدقات و موقوفاتی برجای گذاشته تا از آیندگان نیز رفع حاجت کند؛ چنان‌که ابن ابی‌الحدید معتزلی می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله در حالی دار دنیا را وداع گفت که نخلستان‌های فراوانی را در خیبر و فدک، بنی‌النظیر و طایف، از خود، [برای نیازمندان] صدقه برجای گذارد.^۲

فاطمه زهرا علیها السلام نیز چون پدر بزرگوارش، در شرایط مختلف زندگی اهل ایثار بود. در آغازین دوره هجرت و روزگار حاکمیت فقر بر مسلمانان، دستبند نقره و پرده درب خانه خود را خدمت پدر فرستاد و پیغام داد که آن را به هر مصرف خیری که خود صلاح می‌داند برساند. پس چهره پیامبر شکفته شد و سه مرتبه فرمود: «فَعَلَّتْ فِدَاهَا أَبُوهَا؛ پدرش فدایش گردد!» سپس حضرت دستور داد که از پارچه پرده خانه فاطمه علیها السلام چند پیراهن و شلوار برای اصحاب صفّه تهیه کنند.^۳ هم‌چنین نقل شده‌است که در شب عروسی یگانه دختر رسول اسلام، سائلی بر در خانه آمد، و ندا داد: لباسی ندارم؛ آیا کسی نیست مرا بپوشاند؟ دختر پیامبر خدا پیراهن شب زفافش را به وی داد و خود در شب عروسی، به کهنه‌لباسی بسنده کرد!^۴ باشد که زنان جامعه ما نیز در ایثار و انفاق بر فقیران و درماندگان، به او تأسی کنند و بانوی نمونه عالم را الگوی خود قرار دهند.

به گزارش دیگران، امیر مؤمنان علیه السلام هم‌چون پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در هر شرایطی، بر انفاق به فقیران همت می‌گمارده، ولی ناگزیر بوده در پاسخ آنان که بر او در مقطع دستیابی به ثروت و خلافت -

۱. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی‌طالب علیهم السلام، ج ۱، ص ۱۴۵-۱۴۷.

۲. ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۵، ص ۱۴۷.

۳. شیخ صدوق، الامالی، ص ۲۳۴؛ ابن شهر آشوب، المناقب، ج ۳، ص ۳۴۳.

۴. سید نورالله قاضی، احقاق الحق، ج ۱۰، ص ۴۰۲.

به بهانه سیاسی - اتهام فقر می زدند، خود برای ردّ اتهام و تکذیب شایعات، از صدقات و انفاق های پنهانش، گاهی با اشاره به فقر خود در زندگی با پیامبر از آن گزارش کند و بگوید: «لَقَدْ رَبَطْتُ الْحَجَرَ مِنَ الْجُوعِ عَلَى بَطْنِي وَبَلَغَتْ أَرْبَعَةَ آلَافٍ دِينَارَ صَدَقَتِي...»؛ زمانی از شدت گرسنگی بر شکم خود سنگ بستم؛ در حالی که اکنون صدقه سالیانه اموالم به چهل هزار دینار می رسد.^۱

و گاهی با اشاره به فقر خود در زندگی با همسرش بگوید: «تَزَوَّجْتُ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ وَمَا كَانَ لِي فِرَاشٌ وَصَدَقَتِي الْيَوْمَ لَوْ قُسِمَتْ عَلَى بَنِي هَاشِمٍ لَوْ سَعَتُهُمْ؛ در حالی با فاطمه عَلَيْهَا السَّلَامُ ازدواج کردم که زیراندازی نداشتم؛ امروز اگر صدقه اموالم بین بنی هاشم تقسیم شود، همه آنان را کفایت کند.»^۲

حمایت مالی امیر مؤمنان عَلَيْهِ السَّلَامُ از فقیران، منحصر به دوران برخورداری حضرت از مال و ثروت نبوده؛ بلکه در سخت ترین شرایط زندگی، هم چنان انفاق و ایثار می کرده است. انفاق افطاری سه روزه حضرت و همسر و فرزندانش، نمونه ای است که قرآن از آن خبر داده است: «وَيُؤْفِقُونَ بِالنُّذْرِ وَ يَخَافُونَ يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا».^۳

۱-۱. انفاق خرد و کلان

چنانکه در سطور پیشین اشاره گردید، حمایت مالی معصومان عَلَيْهِمُ السَّلَامُ از فقیران، به شرایط اقتصادی مطلوب، محدود نبوده است، بلکه همه آنان در هر شرایطی به میزان توان خود، دستگیری از نیازمندان می کرده اند؛ از باب نمونه، امام باقر عَلَيْهِ السَّلَامُ که از کمترین ثروت دنیا برخوردار بود، هر جمعه دیناری را صدقه می داد و دیگران را نیز بر آن تشویق می کرد و می فرمود: «فضیلت صدقه روز جمعه، به لحاظ افضلیت این روز بر سایر ایام، چند برابر است».^۴ امام مجتبی عَلَيْهِ السَّلَامُ، نیز که دارای تمکن مالی بود، در انفاقی مبلغ پنجاه هزار درهم و پانصد دینار را به فقیری عطا می کند و چون قادر بر حمل آن نبود، حضرت می فرماید: «حمالی بیاور تا آن را برایت حمل کند». افزون

۱. نباطی بیاضی، علی، الصراط المستقیم، ج ۳، ص ۹۵؛ علی الهیتمی، مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۲۳.

۲. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۱، ص ۴۳.

۳. انسان، آیه ۷.

۴. شیخ صدوق، ثواب الأعمال، ص ۱۸۵؛ مجلسی، بحار الأنوار، ج ۸۶، ص ۳۵۰.

بر آن، وقتی سائل حمالی آورد، امام جبه‌اش را به او داد و فرمود: «این هم کرایه حمال».^۱
نمونه‌هایی دیگر نیز گزارش شده است.^۲

چنین انفاق‌های کلانی، گاهی مایه شگفتی برخی از یاران آن حضرات می‌شد؛ چنان‌که ابن شهر آشوب می‌نویسد: زمانی که علی بن موسی الرضا علیه السلام در خراسان بود، «فَرَّقَ عليه السلام بِخِرَاسَانَ مَالَهُ كَلَّةً فِي يَوْمِ عَرَفَةَ؛ روز عرفه، تمام اموال خود را میان مستمندان تقسیم کرد»؛ [اما به لحاظ این‌که چنین انفاق و بخششی میان مردم متداول نبود،] فضل بن سهل به امام عرض کرد: «این کار شما زیان‌آور است! حضرت در پاسخ فرمود: [خیر، چنین نیست؛ بلکه این عمل،] غنیمت است. هر آنچه را به منظور اکرام بندگان خدا می‌دهی، [هرگز آن را] ضرر نشمار».^۳

بنابراین بر اساس فرمایش آن حضرت، انفاق، حتی در سطح کلان آن، نه تنها به فقر و ضرر انسان منتهی نمی‌شود؛ بلکه نفع و دستاوردی بزرگ است. حضرات معصومان علیهم السلام به دلیل همین طرز فکر و عملکرد، در این عرصه نیز از دیگران سبقت گرفتند تا آنجا که به خاندان سخاوت و کرم مشهور گشتند؛ به گونه‌ای که اگر کسی شخص کریمی را سراغ می‌گرفت، این خاندان به او معرفی می‌شدند؛ چنان‌که فقیری از عثمان بن عفان که کنار مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله نشسته بود، تقاضای کمک کرد. عثمان پنج درهم به او داد؛ اما فقیر [که گویا توقعی بیش از این داشت،] از عثمان خواست سخی‌ترین مردم را به او معرفی کند. عثمان به حسنین علیهم السلام و عبدالله بن جعفر اشاره کرد که در گوشه‌ای از مسجد نشسته بودند. فقیر به سوی آنان رفت و درخواست کمک کرد. امام حسن علیه السلام مبلغ پنجاه دینار، امام حسین علیه السلام [برای رعایت ادب نزد برادر بزرگ‌تر] مبلغ چهل و نه دینار، و عبدالله بن جعفر چهل و هشت دینار به او عطا کردند. فقیر در راه بازگشت، ماجرا را به عثمان گزارش داد. عثمان گفت: این خاندان، کانون علم و حکمت و سرچشمه نیکی و فضیلت‌اند. نظیر آنها را کی می‌توان یافت.^۴

۱-۲. انفاق آشکار و پنهان

انفاق و صدقات معصومان علیهم السلام گاهی آشکارا و گاهی پنهانی و در دل شب بود؛ چنان‌که قرآن از

۱. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۶، ص ۲۹۴.

۲. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، ج ۴، ص ۱۴؛ اربلی، علی، کشف الغمّة فی معرفة الأئمة، ج ۱،

ص ۵۵۵؛ مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۳۳۹.

۳. ابن شهر آشوب، المناقب، ج ۴، ص ۳۶۱.

۴. شیخ صدوق، الخصال، ج ۱، ص ۱۳۵.

هر دو گونه آن خبر داده و خدای متعال فرموده است:

«الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ»^۱ آنان که اموال خود را در شب و روز، آشکار و نهان انفاق می‌کنند، اجرشان با پروردگارشان است؛ نه بیمناک می‌شوند و نه غمگین». در ادامه، به ذکر نمونه‌هایی از انفاق آشکار و پنهان امام حسین، امام زین العابدین، امام کاظم و امام رضا علیهم‌السلام بسنده می‌شود:

۱. «روز دفن پیکر پاک و پاره‌پاره حسین بن علی علیه‌السلام اثری بر پشت مبارکش دیده شد؛ سر آن را از امام زین العابدین پرسیدند؛ آن حضرت فرمود: این اثر کیسه‌های طعام و خوراکی است که پدرم آنها را به در خانه پیرزان، یتیمان و مسکینان حمل می‌کرده است.»^۲

۲. «هنگام گذاردن پیکر پاک امام سجاد علیه‌السلام بر تخت غسل‌خانه برای غسل، بر پشت مبارکش اثری به‌جامانده - همچون زانوی پینه‌بسته شتر - از حمل طعام‌هایی دیده شد که بر در خانه فقرا و مساکین می‌برده است. در بعضی از اخبار آمده است که هنگام تحویل طعام، چهره مبارک خود می‌پوشاند تا کسی وی را نشناسد.»^۳

۳. امام کاظم علیه‌السلام نیز همواره فقرای مدینه را شبانه مورد تفقد خویش قرار می‌داد و مایحتاج نقدی و غیرنقدی آنان را به در خانه‌شان حمل می‌کرد، در حالی که نمی‌دانستند از کجا می‌رسد؛ تا این‌که پس از شهادت او فهمیدند.^۴

۴. فرزند برومندش، امام رضا علیه‌السلام نیز چنین بوده است، چنان‌که گزارش شده است: «كَانَ كَثِيرَ الْمَعْرُوفِ وَالصَّدَقَةِ فِي السِّرِّ وَأَكْثَرَ ذَلِكَ يَكُونُ مِنْهُ فِي اللَّيَالِي الْمُظْلِمَةِ؛^۵ کمک‌های مالی فراوانی به فقرا داشته که بیشتر آن، صدقه‌هایی بوده که حضرت در شب‌های تاریک، برای فقیران و خرابه‌نشینان بردوش خود حمل می‌کرده است».

۱. بقره، آیه ۲۷۴.

۲. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب علیهم‌السلام، ج ۴، ص ۶۶.

۳. شیخ صدوق، علل الشرائع، ج ۱ ص ۲۳۱؛ اربلی، علی، کشف الغمّة فی معرفة الأئمة، ص ۷۷؛ ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب علیهم‌السلام، ج ۴، ص ۱۵۳ و... .

۴. ابن صباغ مالکی، علی، الفصول المهمه، ج ۲، ص ۱۴۹.

۵. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۳۶۰؛ اربلی، علی، کشف الغمّة فی معرفة الأئمة، ج ۲، ص ۳۱۶؛ نوری، حسین، مستدرک الوسائل، ج ۷، ص ۱۸۵.

مجلس بیست و هشتم: سیره معصومان علیهم‌السلام در مواجهه با فقرا ■ ۳۲۷

برخی مفسران، سرّ انفاق‌ها و صدقات پنهان را اهداف و مصالح خاصی، مانند: صیانت از اخلاص در انفاق و صدقه و حفظ حیثیت و آبروی فقیر دانسته‌اند و دلیل انفاق‌ها و صدقات آشکار را ترغیب دیگران و تعظیم شعائر دینی.^۱ و برخی دیگر گفته‌اند: گسترش انفاق و صدقه به همه اوقات و احوال، نشانه حریم بودن پیشوایان معصوم علیهم‌السلام بر عمل خیر، و دستگیری از نیازمندان است که بی‌درنگ به رفع نیاز آنها اقدام می‌کرده‌اند.^۲

۱. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۳۶۰.

۲. محمود زمخشری، الکشاف، ج ۱، ص ۳۱۹.

جایگاه حیا در آموزه‌های اسلامی

سیدمحمدجواد فاضلیان*

مقدمه

امروزه رسانه‌های بین‌المللی، تمامی ارزش‌های انسانی، دینی و اخلاقی را فدای منافع سیاسی و مالی خود کرده‌اند و با اینترنت و ماهواره، زندگی خصوصی مردم را در اتاقک‌های شیشه‌ای به نمایش می‌گذارند و همه خطوط قرمز افراد را نادیده می‌گیرند؛ تا آنجا که فیلم‌های مستهجن به بخشی از صنعت سودآور فیلم و سینما تبدیل شده است.

علاوه بر اینها، پدیده‌هایی مانند جشن طلاق، ازدواج سفید، زندگی‌های مجردی و... معنویت و اخلاق را از زندگی افراد دور کرده است. در چنین وضعیتی که واژگانی چون حیا، عفت، پاک‌دامنی، غیرت و... مهجور مانده‌اند، بازشناسی مفاهیمی همچون «حیا» و «عفت» از بایسته‌ها است. به همین جهت در این نوشتار به بررسی آموزه «حیا» در آموزه‌های دینی می‌پردازیم.

* دانش‌آموخته حوزه علمیه و دانشجوی دکترای فقه و مبانی حقوق اسلامی.

الف) مفهوم‌شناسی

حیا در لغت بدین معنا است که انسان از ترس ملامت دیگران، از کاری خودداری کند.^۱ حیا در اصطلاح اخلاقی چنین تعریف شده است: «حقیقت حیا نوعی انفعال (محدودیت نفس) است که موجب خودداری از انجام امور ناپسند شرعی، عقلی یا عرفی در انسان می‌شود».^۲ برخی نیز معتقدند که حیا، خویش‌داری از چیزی و ترک آن از ترس سرزنش مردم است که دوگونه است: نفسانی و ایمانی. حیای نفسانی، شرمی است که خداوند آن را در همه انسان‌ها قرار داده است؛ مانند شرم از کشف عورت در میان مردم؛ و حیای ایمانی، شرمی است که مؤمن را از ارتکاب معاصی، به سبب ترس از خدا باز می‌دارد.^۳

ب) اقسام حیا

۱. حیای مذموم

به یک اعتبار می‌توان حیا را به حیای مذموم و ممدوح تقسیم کرد. در اینجا نخست به حیای مذموم اشاره می‌کنیم.

رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: «الْحَيَاءُ حَيَاءَانِ حَيَاءٌ عَقْلٍ وَ حَيَاءٌ حُمَقٍ؛^۴ حیا دو گونه است: حیای عاقلانه و حیای جاهلانه». افراط و تفریط در هر صفت نیک اخلاقی، آن را به صفتی ناپسند تبدیل می‌کند و نشانه نادان این است که یا گرفتار تندروری است یا کندروی. قرآن نیز پس از آن‌که پاک‌دامنی مؤمنان را می‌ستاید، درباره روابط مشروع زناشویی می‌فرماید: «وَالَّذِينَ هُمْ لِفُزُوجِهِمْ حَافِظُونَ إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ؛^۵ آنها که دامان خود را [از آلوده شدن به بی‌عفتی] حفظ می‌کنند [و] تنها با همسران و کنیزانشان آمیزش جنسی دارند، در بهره‌گیری از آنان ملامت نمی‌شوند». ممکن است برخی زوج‌های جوان، به‌ویژه در آغاز پیوند زناشویی، به دلیل خجالت از اطرافیان، از به‌جا آوردن وظایف دینی خود (مانند غسل واجب) خودداری کنند، اما این آیه بر چنین حیای مذمومی خط بطلان می‌کشد.

۱. عمید، حسن، فرهنگ عمید (واژه حیا).

۲. نراقی، محمد مهدی، جامع السعادات، ج ۳، ص ۴۶.

۳. دهخدا، لغت‌نامه (واژه حیا).

۴. ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۴۵.

۵. مؤمنون، آیه ۵ - ۶.

در روایاتی نیز از حیای نابجا سخن رفته است که در اینجا به نمونه‌هایی از آنها اشاره خواهیم کرد:

۱-۱. شرم از بیان حق

امام علی علیه السلام فرمود: «مَنْ اسْتَحْيَا مِنَ الْقَوْلِ الْحَقِّ فَهُوَ أَحْمَقُّ؛^۱ هرکس از بیان کلام حق حیا کند، نادان است». هرگاه افراد یک جامعه دچار خودسانسوری شوند و از بیان حق، طفره روند، فرهنگ بی‌خردی و بی‌توجهی گسترش می‌یابد.

۱-۲. شرم در بیان احکام الهی

والدین باید احکام اخلاقی و فقهی را برای فرزندان خود بیان کنند تا آنان از آغاز بلوغ و تکلیف، به وظایف خود آگاهی داشته باشند. بر اساس آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ...»^۲ ای مؤمنان! خود و خانواده خویش را از آتشی که هیزم آن آدمیان و سنگ‌هاست، بازدارید» والدین وظیفه تعلیم و تربیت فرزندان خود را بر عهده دارند. بسیاری از افراد جامعه، تنها به دلیل ندانستن نشانه‌های بلوغ، ماه‌ها و بلکه سال‌ها، نماز و روزه قضا بر گردن دارند؛ در حالی که پدر و مادر و معلم و ... با حفظ حیا و بدون سوءاستفاده، می‌توانند نشانه‌های بلوغ و احکام آن را برای نوجوانان ذکر کنند.

۱-۳. شرم از گفتن «نمی‌دانم»

امام علی علیه السلام فرمود: «لَا يَسْتَحِينُ أَحَدٌ [مِنْكُمْ] إِذَا سُئِلَ عَمَّا لَا يَعْلَمُ أَنْ يَقُولَ لَا أَعْلَمُ؛^۳ کسی از شما نباید از گفتن "نمی‌دانم" درباره چیزهایی که پاسخ آنها را نمی‌داند، شرم کند».

۱-۴. حیا در کسب حلال

امروزه بیکاری یکی از معضلات جوامع است که آثار نامطلوبی همچون تأخیر در ازدواج، بدهکاری، نداشتن استقلال مالی، عقب‌ماندگی فرهنگی و اجتماعی و ... را به دنبال خواهد داشت. یکی از عوامل افزایش بیکاری، این است که جوانان تحصیل کرده، برخی مشاغل را در شأن خود نمی‌دانند؛ فرجام چنین نگرشی، گرفتار شدن به مشاغل نامشروع و حرام خواهد بود.

۱. تمیمی آمدی، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۷۰.

۲. تحریم، آیه ۶.

۳. تمیمی آمدی، غرر الحکم و درر الکلم، ص ۷۴۸.

در روایات نیز درباره این مسئله هشدار داده شده است: «**مَا مِنْ عَبْدٍ اسْتَحْيَا مِنَ الْحَلَالِ إِلَّا ابْتَلَاهُ اللَّهُ بِالْحَرَامِ**؛^۱ هیچ‌یک از بندگان من [به دلیل حیا] از کسب حلال خودداری نمی‌کند، مگر این‌که به حرام آلوده می‌شود».

۲. حیای ممدوح

حیای ممدوح همان حیایی است که هم از نظر عقلی و هم از نظر نقلی، جایگاه مهمی دارد. عقلانی بودن حیا و اهمیت آن بر هیچ‌کس پوشیده نیست. از نظر اسلام، اهمیت این موضوع به حدی است که عفت و پاکدامنی را منشأ هر خیری دانسته است؛ چنان‌که امام علی علیه السلام می‌فرماید: «**الْعِفَّةُ رَأْسُ كُلِّ خَيْرٍ**».^۲ هم‌چنین حضرت فرمود: «**كَثْرَةُ حَيَاءِ الرَّجُلِ دَلِيلٌ إِيْمَانِهِ**»^۳ کثرت حیای آدمی دلیل ایمان اوست» و «**أَحْسَنُ مَلَابِسِ الدِّينِ الْحَيَاءُ**»؛^۴ زیباترین لباس‌های دین حیاست».

عوامل و زمینه‌های حیا

۱. گرایش فطری

«حیا» ویژگی بنیادین و فطری و خاستگاه بسیاری از فضایل اخلاقی است. انسان به سبب کراهت از شرمساری، از کارهای ناپسند خودداری می‌کند که این رفتار در قالب «حیا» تعریف می‌شود؛ یعنی بدون اینکه کیفری شرعی و قانونی در انتظار انسان باشد، خطوط قرمزی را در نهاد انسان ترسیم می‌کند و با حالتی کریمانه، او را از ارتکاب بسیاری از اعمال ناپسند باز می‌دارد. بنابراین «حیا» فطری و زمینه‌ساز بسیاری از هنجارهای فردی و اجتماعی است. به همین دلیل است که زن به طور فطری و از روی طبع، میل به پوشش بدن خود در مقابل نامحرم دارد و از برهنگی دچار اضطراب می‌شود. قرآن در داستان حضرت آدم و حوا، پس از این‌که می‌فرماید آن‌ها فریب شیطان را خوردند و از درخت ممنوعه تناول کردند، بیان می‌کند: «**فَلَمَّا**

۱. پاینده، ابوالقاسم، *نهج الفصاحة*، ص ۷۱۰.

۲. لیثی واسطی، علی، *عیون الحکم و المواعظ*، ص ۴۵.

۳. همان، ص ۳۹۰.

۴. همان، ص ۱۱۸.

ذَاقَا الشَّجَرَةَ بَدَتْ لَهُمَا سَوْءَاتُهُمَا وَطَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ؛^۱ و هنگامی که از آن درخت چشیدند، زشتی‌ها و قسمت‌های پنهان اندامشان بر آن‌ها آشکار شد و [به سرعت] شروع به قرار دادن برگ‌های درختان بهشتی بر خود کردند تا آن‌ها را بپوشانند». از این داستان، به روشنی می‌توان فهمید که آدم و حوا هنگام برهنه شدن، مضطرب و پریشان شدند؛ زیرا برای رهایی از برهنگی، به برگ‌های درختان پناه آوردند و خود را با آن‌ها پوشانیدند. بنابراین تنها دلیل اضطراب ایشان از برهنگی، فطری بودن حیا در آن‌ها بود.

۲. خدا باوری

در بسیاری از آیات، از خبیر، بصیر، سمیع و علیم بودن خداوند سخن رفته است: «وَإِنْ تَجْهَرُوا بِالْقَوْلِ فَيَنْهَهُ يَعْلَمُ السِّرَّ وَأَخْفَى»؛^۲ اگر سخن آشکارا بگویید [یا مخفی کنی]، او اسرار و حتی پنهان‌تر از آن را نیز می‌داند؛ «قَالَ رَبِّي يَعْلَمُ الْقَوْلَ فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيم»؛^۳ [پیامبر] گفت پروردگرم [هر] گفتار [ی] را در آسمان و زمین می‌داند و او شنوای دانا است؛ «يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُور»؛^۴ او چشم‌هایی را که به خیانت می‌گردند و آن‌چه را سینه‌ها پنهان می‌دارند، می‌داند».

نتیجه باور قلبی به نظارت الهی، تعیین‌کننده بسیاری از خط قرمزهای ما و مهم‌ترین انگیزه برای شرم و حیا در گفتار، کردار و پندار، در نهان و آشکار است. در روایات نیز به این موضوع اشاره شده است: «اسْتَحْيِ مِنَ اللَّهِ اسْتِحْيَاءَكَ مِنْ صَالِحِي جِبْرَانِكَ فَإِنَّ فِيهَا زِيَادَةَ الْيَقِينِ»؛^۵ از خداوند حیا داشته باش، چنان‌که از بهترین همسایه‌ات حیا می‌کنی؛ زیرا آن بر یقین می‌افزاید». شاه عباس صفوی در شهر اصفهان از همسر خود به شدت خشمگین می‌شود. در پی غضب او، دخترش از خانه خارج می‌شود و شب برنمی‌گردد. خبر بازنگشتن دختر که به شاه می‌رسد، بر ناموس خود که از زیبایی خیره‌کننده‌ای بهره داشت، به وحشت می‌افتد. مأموران تجسس، در تمام شهر به تکاپو می‌افتند، ولی او را نمی‌یابند.

۱. اعراف، آیه ۲۲.

۲. طه، آیه ۷.

۳. انبیا، آیه ۴.

۴. نساء، آیه ۱۴۵.

۵. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۲۰۰.

دختر به وقت خواب وارد مدرسه طلاب می شود و از اتفاق به در حجره محمدباقر استرآبادی می رود که طلبه ای جوان و فاضل بود. در حجره را می زند و محمدباقر در را باز می کند. دختر بدون مقدمه وارد حجره می شود و به او می گوید که از بزرگ زادگان شهرم و خانواده ام صاحب قدرت اند؛ اگر در برابر من مقاومت کنی، تو را به سیاست سختی دچار می کنم. طلبه جوان از ترس، او را جا می دهد. دختر غذا می طلبد؛ طلبه می گوید جز نان خشک و ماست چیزی ندارم؛ می گوید بیاور. دختر غذا می خورد و می خوابد.

و سوسه به طلبه جوان حمله می کند، ولی او با پناه بردن به حق، دفع و سوسه می کند. آتش غریزه شعله می کشد؛ او با گرفتن تک تک انگشتانش به روی آتش چراغ، آتش غریزه را خاموش می کند. مأموران تجسس به وقت صبح، گذرشان به مدرسه می افتد. آن ها احتمال بودن دختر را در آنجا نمی دادند، ولی دختر از حجره بیرون آمد. چون او را یافتند با صاحب حجره به عالی قاپو منتقل کردند.

شاه عباس صفوی از محمدباقر سؤال می کند دیشب در برخورد با این چهره زیبا چه کردی؟ وی انگشتان سوخته اش را نشان می دهد. شاه خبر سلامت دختر را از اهل حرم می گیرد و چون از سلامت وی مطلع می شود، بسیار خوشحال می شود و به دختر پیشنهاد ازدواج با آن طلبه را می دهد. دختر نیز که از آن همه پاکی آن جوانمرد بهت زده بود، قبول می کند. بزرگان را می خوانند و عقد دختر را برای طلبه فقیر مازندرانی می بندند.^۱ از آن به بعد است که آن طلبه، مشهور به میرداماد می شود. این حیای میرداماد، به دلیل ایمانش به ناظر بودن خداوند بوده است.

۳. وجدان

یکی از ویژگی های انسان، داشتن نیرویی به نام وجدان است که قرآن در کنار سوگند به قیامت، بدان نیز سوگند یاد کرده است: «وَلَا أُقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ»^۲ و سوگند یاد می کنم به نفس سرزنشگر [و وجدان بیدار، که رستاخیز حق است].^۳

قرآن تمامی اعضا و جوارح را نیز شاهدان درونی می داند: «يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ أَلْسِنُهُمْ وَ أَيْدِيهِمْ وَ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»^۴ در آن روز، زبان ها و دست ها و پاهایشان بر ضد آنها به اعمالی که مرتکب می شدند، گواهی می دهند.

۱. انصاریان، حسین، عرفان اسلامی (شرح جامع مصباح الشریعه و مفتاح الحقیقه)، ج ۸، ص ۲۶۱.

۲. قیامت، آیه ۲.

۳. نور، آیه ۲۴.

اگر ناظران درونی، انسان را مهار نکنند، از دستگاه‌های قانون‌گذاری، نظارتی، قضایی، چترهای امنیتی و پلیسی کار چندانی بر نمی‌آید.

روایات نیز به گونه دیگری از نیروی بازدارنده درون سخن گفته‌اند. امام صادق علیه السلام فرمود: «کسی که واعظ درونی نداشته باشد، از اندرز دیگران هیچ بهره‌ای نمی‌برد».^۱

امام علی علیه السلام نیز فرمود: «اوج حیا این است که آدمی از خودش حیا کند».^۲

آن زمان یک چاه شوری از درون به صد جیحون شیرین از برون^۳

۴. حیای اجتماعی

بسیاری از آیات و روایات، عزت و اعتبار مؤمنان را وظیفه فردی و اجتماعی خود آنها می‌دانند و این عزت در گرو داشتن صفت حیاست. به بیان دیگر، پس از نیازهای اولیه همچون غذا، پوشاک، مسکن و امنیت، نیاز مهم آدمی، تعلق به جامعه و برخورداری از احترام و اعتبار است. اگر پرده حیای انسان از مردم دریده شود، جایگاه اجتماعی خود را از دست می‌دهد. رعایت حیای اجتماعی و داوری مردم درباره افراد، به قدری مهم است که رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله آن را یکی از معیارهای ارزیابی انسان در جهان آخرت معرفی کرده است. در روایات آمده: «اتَّقُوا ظُنُونَ الْمُؤْمِنِينَ فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى جَعَلَ الْحَقَّ عَلَى أَلْسِنَتِهِمْ»؛^۴ از گمان‌های مؤمنان بترسید! به درستی که خدای سبحان، حق را بر زبان‌های ایشان جاری کرده است».

منظور این است که کارهای ناروا نکنید؛ چراکه گرچه آن را پنهان دارید، مؤمنان به فراست درمی‌یابند و این باعث رسوایی شما می‌گردد.

۵. غیرت‌ورزی

از آنجا که غیرت مردانه، پشتیبان و تکمیل‌کننده حیای زنانه است، باید به این ویژگی انسانی بیش‌تر توجه شود. غیرت، از ویژگی‌های طبیعی انسان است و هرکس به صورت فطری از آن برخوردار است.^۵

۱. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۶۷، ص ۷۰.

۲. تمیمی آمدی، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۲۳۶.

۳. مولوی، محمدبلخی، مثنوی معنوی، دفتر ششم، بیت ۳۶۰۳.

۴. سیدرضی، نهج البلاغه، ص ۵۲۹، حکمت ۳۰۹.

۵. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، ج ۳، ص ۳۴۶.

وجود این صفت باعث می‌شود که آدمی از آن چه دوست دارد یا وظیفه محافظت از آن بدو سپرده شده است، نگاهبانی کند و نبودن آن در مردان، موجب بی‌حیایی خانواده آن‌ها می‌شود. در حدیث دیگری از امیر مؤمنان نقل شده است که ضمن نکوهش بعضی مردم عراق که زنانشان در بیرون منزل به صورت زننده‌ای با مردان اختلاط داشتند، فرمود: «لَعَنَ اللَّهُ مَنْ لَا يُعَارُ؛^۱ خدا لعنت کند کسی را که غیرت ندارد». بنابراین انسان‌های غیرتمند اجازه نمی‌دهند که به شخصیت و ناموس‌شان بی‌حیایی صورت گیرد.

عرصه‌های حیا

حیا در ابعاد مختلف تجلی می‌کند، اما در عرصه‌هایی اهمیت بیشتری دارد. این عرصه‌ها عبارت‌اند از:

۱. سخن

قرآن از زنان پیامبر ﷺ می‌خواهد که در سخن گفتن با نامحرمان مواظب باشند و با طنز و کرشمه صحبت نکنند: «فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ؛^۲ به گونه‌ای هوس‌انگیز سخن نگویند که بیماردلان در شما طمع کنند». هر چند مخاطب مستقیم آیه همسران پیامبرند، نمی‌توان حکم را منحصر به آنها دانست، بلکه همه زنان مسلمان را در بر می‌گیرد. حیا اقتضا می‌کند که کیفیت صحبت به گونه‌ای باشد که موجب تحریک و تهییج نامحرم نگردد. از این رو فقها فرموده‌اند: سخن گفتن زن با نامحرم و یا رساندن صدایش به نامحرم، اگر به کیفیتی باشد که تهییج‌کننده و یا خوف‌فتنه باشد، حرام است.^۳

شوخی مردان با زنان نیز از حیا به دور است. ابو بصیر می‌گوید: در مسجد کوفه، یک‌بار با زنی که به او قرآن یاد می‌دادم، شوخی کردم. روزی در مدینه حضور امام باقر علیه السلام شرفیاب شدم، مرا

۱. برقی، احمد، المحاسن، ج ۱، ص ۱۱۵.

۲. احزاب، آیه ۳۳.

۳. امام خمینی، تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۲۳۴.

سرزنش کرد و فرمود: هرکس در خلوت مرتکب گناه شود، خداوند به او اعتنا نمی‌کند. من از خجالت سر به زیر انداختم. حضرت فرمود: توبه کن و دیگر با زن نامحرم، شوخی مکن.^۱

۲. نگاه

وضعیت امروز خیابان‌ها، پارک‌ها، فروشگاه‌ها، ادارات، مراکز آموزشی، اماکن عمومی و نیز تصاویر ماهواره‌ای و اینترنتی و دیگر فضاهای مجازی... به شکل افسارگسیخته‌ای نگاه مرد و زن را در معرض گناه قرار داده است. بنابراین رعایت حیا در نگاه، بسیار سرنوشت‌ساز است.

قرآن به لزوم چشم فرو بستن از نامحرم تصریح کرده است: «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ... وَ قُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ»^۲ به مؤمنان بگو چشم‌های خود را [از نگاه به نامحرم] فرو گیرند و عفاف خود را حفظ کنند؛ این برای آنان پاکیزه‌تر است. خداوند از آن چه انجام می‌دهید، آگاه است».

امیر مؤمنان علیه السلام نیز حیا را چشم فرو بستن می‌داند: «الْحَيَاءُ غَضُّ الطَّرْفِ»^۳ حیا، نگه داشتن چشم است».

نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله نیز فرمود: «النَّظَرَةُ سَهْمٌ مَسْمُومٌ مِنْ سِهَامِ إِبْلِيسَ فَمَنْ تَرَكَهَا خَوْفًا مِنَ اللَّهِ أَعْطَاهُ إِيْمَانًا يَجِدُ حَلَاوَتَهُ فِي قَلْبِهِ»^۴ نگاه، تیری مسموم از تیرهای اهریمن است. هرکس از خوف الهی از نگاه خود پاسبانی کند، خدا ایمانی را در قلب او قرار می‌دهد که شیرینی آن را احساس کند».

این نظر از دور چون تیر است و سم عشقت افزون می‌شود صبر تو کم^۵

۳. پوشش

نوع پوشش و آرایش، نباید چشمان ناپاک و دل‌های بیمار را متوجه خود کند. بنابراین بانوان می‌توانند با پوشش مناسب خود، تکمیل‌کننده پرهیزکاری و تضمین‌کننده پاک‌دامنی مردان

۱. حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۱۴۴.

۲. نور، آیه ۳۰-۳۱.

۳. لیثی واسطی، علی، عیون الحکم و المواعظ، ص ۲۶.

۴. نوری، حسین، مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۲۶۸.

۵. مولوی، محمد بلخی، مثنوی معنوی، دفتر چهارم، بیت ۶۴۶.

باشند، نه این‌که با پوشش‌های نامناسب و بدن‌نما و آرایش چهره در خارج از منزل، موجب تحریک دل‌های بیمار و چشم‌های آلوده شوند. البته امروزه لباس‌های تنگ و کوتاه و بدن‌نمای مردان نیز نشانه دور بودن آنها از حیا است.

خداوند در آیه‌ای، زنان را از آشکار کردن زینت خود برای نامحرمان بازداشته است: «وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبَعُولَتِهِنَّ...»^۱ و زینت خود را آشکار نسازند مگر برای شوهرانشان...».

امروزه در زیر چتر گسترده فضاهای مجازی و شبکه‌های اجتماعی، رابطه‌متنی، صوتی و تصویری در فضایی به ظاهر خلوت و امن، جایگزین رابطه‌های مستقیم شده و پرده عصمت و حیا را دریده است. حتی پدیده طلاق، رابطه معنی‌داری با عضویت در شبکه‌های اجتماعی پیدا کرده و بر خانواده‌های مؤمن است که فرزندان خود را از آثار سوء چنین ارتباطاتی آگاه سازند.

یکی از مصادیق مهم حیا، حجاب است که متأسفانه در جامعه کم‌رنگ شده و در شأن جامعه اسلامی نیست؛ این در حالی است که حتی برخی از غربی‌ها نیز حجاب را ارزش، و بی‌حجابی و برهنگی را ضد ارزش قلمداد می‌کنند. به عنوان نمونه دکتر هنری ماکووو، استاد دانشگاه و نویسنده و پژوهشگر مسائل زنان و جنبش‌های آزادی‌بخش می‌نویسد: «روی دیوار دفترم دو عکس چسبانده‌ام: عکس اول، تصویر زنی مسلمان و باحجاب است و در کنارش، تصویر زنی آمریکایی قرار دارد که در مسابقه ملکه زیبایی شرکت کرده و چیزی بر تن ندارد. زن نخست کاملاً پوشیده است و دیگری کاملاً عریان! من کارشناس مسائل زنان مسلمان نیستم. به همین دلیل اینجا انگیزه‌ای برای دفاع از حجاب ندارم؛ ولی زیبایی زنان را دوست دارم و بدین‌رو از برخی ارزش‌هایی که حجاب، گویای آن است، دفاع می‌کنم. تنها کسانی که زن مسلمان را بدون حجاب می‌بینند، خانواده او هستند و این مسئله، تأکیدی بر ویژه بودن زن مسلمان است. زن مسلمان، ریشه‌ای است که زندگی و روح خانواده را استمرار می‌بخشد، فرزندان را تربیت می‌کند و زندگی می‌آموزد و یاری‌کننده همسر و پناهگاه او است. در نقطه مقابل، ملکه زیبایی آمریکایی است؛ در برابر میلیون‌ها نفر در صفحه‌های تلویزیون، عشوهری می‌کند. او ملکه‌ای عمومی است! زیبایی‌اش را در مزایده همگانی به بالاترین قیمت عرضه کرده... در آمریکا معیار ارزش فرهنگی زن، جذابیت او است. بر اساس این معیارها، ارزش زن به سرعت کاسته می‌شود؛ چون

خود و اعصاب و روانش را برای خودنمایی به کار می‌گیرد». دکتر هنری در ادامه می‌نویسد: «من از حجاب دفاع نمی‌کنم، ولی تا اندازه‌ای طرفدار ارزش‌هایی هستم که حجاب، گویای آن است. به‌شکل ویژه، وقتی زن خود را وقف همسر و خانواده‌اش می‌کند و با وقار و تواضع رفتار می‌کند، باید چنین موضعی نسبت به او داشته باشم».^۱

۴. عرصه خانوادگی

یکی از مهم‌ترین کانون‌های ارزشمند، کانون خانواده است. اگر بخواهیم این کانون با خشنودی الهی و بر اساس دستورهای او شکل گیرد، لزوماً باید حیا را در آن رعایت کنیم. مسائلی از قبیل روابط جنسی میان پدر و مادر در کانون خانواده باید در زمان‌هایی معین و در خلوتگاهی خاص صورت پذیرد و فرزندان به هیچ وجه به خلوتگاه آنان وارد نشوند. در آیه ۵۸ سوره نور به این مسئله اشاره شده است که بدون اجازه به خلوتگاه وارد نشوید. فرزندان بالغ در خانواده نیز موظف‌اند بدون اجازه به اتاقی که دو همسر در آن قرار دارند، وارد نشوند. حتی کودکان نابالغ هم که پیوسته نزد پدر و مادر هستند، باید آموزش داده شوند که بدون اجازه وارد نشوند. برخلاف آن‌چه بعضی تصور می‌کنند که کودکان از این مسائل سر در نمی‌آورند، ثابت شده است که کودکان به این مسئله، فوق‌العاده حساسیت و دقت دارند.^۲

در تحقیقی که براساس چهارصد نامه ارسالی از نوجوانان و جوانان به رادیو صورت گرفته، در موارد متعددی نوجوانان و جوانان، علت اصلی خودارضایی را در جریان قرار گرفتن مسائل خاص والدین یا مشاهده این عمل ذکر کرده‌اند؛ به گونه‌ای که این امر، آسیب‌های جبران‌ناپذیری بر سلامت روانی و اخلاقی آن‌ها وارد کرده است.^۳

پیامدهای بی‌حیایی

گفته شد که حیا در انسان، امری فطری است، اما علل و عواملی او را از این امر فطری دور می‌سازد که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۱. هنری ماکووو، «مزایده‌ای برای زیبایی زنان»، در: <http://www.tebyan.net/> =93481

۲. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۵۴۴.

۳. شرفی، محمدرضا، دنیای نوجوان، ص ۱۵۶.

۱. حرمت شکنی

جامعه ارزش مدار جامعه‌ای است که در آن، ارزش‌ها، حرمت‌ها و هنجارها حفظ شود. اگر در جامعه مرزها و حریم‌ها معین نباشد و هرکس به خود اجازه دهد وارد حریم دیگران شود، به تدریج بی‌حیایی در جامعه رواج پیدا می‌کند. در اسلام جایگاه هرکس تعریف شده است. بر این اساس، پدران و مادران نباید پرده شرم میان خود و فرزندان را بردارند و سخنانی بگویند که ارزش آنان را نزد فرزندان نشان پایین آورد. فرزندان نیز باید حرمت والدین را نگه دارند و از گفتار یا عملی که حمل بر بی‌حیایی می‌شود، بپرهیزند؛ زیرا اگر در خانواده‌ای، جایگاه پدر و مادر متزلزل شود، بنیان‌های آن نیز متزلزل می‌گردد و حال اینکه به طور معمول در فیلم‌ها و سریال‌های ماهواره‌ای و شبکه‌های اجتماعی، مادر به عنوان آشپز و پدر به عنوان کارگر معرفی می‌شود. تا زمانی که پدر پول می‌آورد و مادر آشپزی می‌کند و نیاز فرزند برآورده می‌شود، احترام حداقلی وجود دارد؛ ولی همین که این نیاز برآورده شد، جایگاه پدر و مادر متزلزل می‌گردد.

متأسفانه تبلیغات رسانه‌های دشمن، در نگرش برخی فرزندان ما نیز اثر گذاشته است و آنان می‌پندارند احترام به والدین، متعلق به جامعه‌های عقب‌مانده و سنتی است. از این‌رو وقتی از برخی جوانان در خصوص احترام به والدین سؤال می‌شود، می‌گویند: دیگر گذشت آن زمان که فرزندان به والدین احترام می‌گذاشتند.^۱

۲. رعایت نکردن حد و مرزها

متأسفانه امروز در برخی از میهمانی‌ها، حدود شرعی رعایت نمی‌شود و مردان و زنان با بدترین شکل ممکن کنار هم و رودرروی یکدیگر می‌نشینند و برای شوهران مهم نیست که همسران‌شان چگونه و با چه کسانی نشست و برخاست می‌کنند! مرد، خود را با نگاه‌های هوس‌آلود به زنان دیگر و ارتباط با آن‌ها، و زن نیز خود را با ارتباط با مردان نامحرم ارضا می‌کند. برخی گمان می‌کنند خنده و شوخی با نامحرم، نشان‌دهنده ادب اجتماعی و محبت میان زن و شوهر است! برخی مردان رفتارهای متین و حجاب همسر خود را نشانی از عقب‌ماندگی و تحجّر وی می‌انگارند و در برابر دوستان و آشنایان خود، احساس حقارت و سرشکستگی می‌کنند! به‌راستی چرا بعضی از مردان جامعه ما هیچ حساسیتی در برابر آرایش و پوشش‌های زننده همسران، دختران و نوامیس خود ندارند؟ آیا اینان نمی‌دانند مردانی که از چشمان خود مراقبت نمی‌کنند، چگونه و با چه نگاه لذت‌جویانه‌ای به ناموس‌شان نگاه می‌کنند؟

1 .<http://ch3.ir>.

۳. غیرت‌زدایی

متأسفانه امروزه عوامل متعددی، از جمله تصاویر نیمه‌عریان و نیمه‌برهنه ماهواره‌ای، موجب تضعیف غیرت مرد و حیای زن می‌شود. مردی که تا پیش از این، غیرتش اجازه نمی‌داد خانواده‌اش چنین صحنه‌هایی را ببیند، با ورود نامبارک شبکه‌های اجتماعی و ماهواره به منزل و نشستن در پای فیلم‌ها و تبلیغات آن، به تدریج حساسیت خود را از دست می‌دهد و همراه اعضای خانواده، به تماشای این صحنه‌ها می‌پردازد. چنین افرادی در توجیه کار ناشایست خود، با قیافه‌ای حق‌به‌جانب می‌گویند: «تماشای چنین صحنه‌هایی هیچ اثری در ما ایجاد نمی‌کند و این تصاویر، برای ما کاملاً عادی است!» این افراد، متوجه نیستند که عادی شدن چنین تصاویری، نشان‌دهنده آلوده‌شدن فطرت و تضعیف حیا و غیرت آن‌ها است.

غرب در برخی از شبکه‌های ماهواره‌ای، به شدت در پی تضعیف غیرت مردان است؛ چون آن‌ها می‌دانند تا غیرت مردان باشد، عفت و حیای زن لکه‌دار نمی‌شود. «شبکه‌های فارسی‌زبان که فقط برای فارسی‌زبانان و خصوصاً ایرانی‌ها برنامه تولید و پخش می‌کنند، بسیار گسترش یافته و در سطح ایران به آسانی قابل دریافت می‌باشد»^۱.

«مدیرعامل شبکه فارسی‌وان، روبرت مرداک،^۲ مهمان برنامه صدای آمریکا بود. وقتی مجری برنامه از او پرسید: برنامه آینده شما چیست؟ او گفت: تا سال ۲۰۲۰، کاری می‌کنیم که مردهای ایرانی خودشان زن‌های‌شان را برای نمایش دادن از خانه بیرون بفرستند. مجری برنامه گفت: مگر می‌شود مردهای ایرانی با آن همه غیرت، این کار را بکنند؟ مرداک گفت: وقتی قورباغه‌ای را در آب صد درجه بیندازی، یک‌دفعه بیرون می‌پرد؛ چون خیلی داغ است؛ اما وقتی یک قورباغه را در آب خنک بیندازی، برایش خیلی خوب است و وقتی آرام‌آرام آب جوش بیاید، قورباغه با این‌که گرمش است و می‌خواهد بیرون بپرد، دیگر توانی برای بیرون پریدن ندارد. ما کاری می‌کنیم که زنان ایرانی، آرام‌آرام تا جایی پیش بروند که دیگر خودشان بدانند، راهی برای برگشت ندارند»^۳.

۱. جام نیوز، کد خبر: ۴۶۶۲۹۲، ۱۳۹۴/۱/۲۳.

۲. او دارای شصت شبکه تلویزیونی به سیزده زبان مختلف است که روزانه حداقل سیصد میلیون مخاطب را به خود جلب می‌کند.

۳. جام نیوز، کد خبر: ۴۶۶۲۹۲، ۱۳۹۴/۱/۲۳.

اسراف از نگاه آموزه های دینی

حجت الاسلام والمسلمین اصغر رضوانی دهاقانی*

مقدمه

«كُلُوا وَاشْرَبُوا وَلا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ»^۱ [از نعمت های الهی] بخورید و بیاشامید،

ولی اسراف نکنید که خداوند مسرفان را دوست نمی دارد.

یکی از موضوعاتی که باید به آن توجه خاص شود، اسراف است که در حقیقت تجاوز از حد و

اندازه در امور مختلف است؛ چنان که راغب می گوید: «الْإِسْرَافُ تَجَاوُزُ الْحَقِّ فِي كُلِّ فِعْلٍ

يَفْعَلُهُ الْإِنْسَانُ»^۲ اسراف، تجاوز از حد در هر کاری است که انسان انجام می دهد. «آن چه در

برابر اسراف ممدوح شمرده شده «قَصْد» به معنای میانه روی است که در برابر تجاوز از حق و یا

کم گذاشتن از حق به کار می رود. در این جلسه به مباحث ذیل می پردازیم:

* نویسنده و محقق.

۱. اعراف، آیه ۳۱.

۲. مفردات راغب، ماده سرف.

الف) نکوهش اسراف

در قرآن و روایات اسراف به شدت نکوهش شده است: «وَأَتِذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَلَا تُبَذِّرْ تَبْذِيرًا * إِنَّ الْمُبَذِّرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ كَفُورًا^۱؛ وحق نزدیکان را پرداز و [همچنین] مستمند و وامانده در راه را؛ و هرگز اسراف و تبذیر مکن؛ چراکه تبذیرکنندگان برادران شیاطین اند، و شیطان کفران [نعمت‌های] پروردگارش کرد.» در آیات فوق، اسراف‌کاران برادر و همراه شیطان شناخته شده‌اند. بنابراین، در اینجا می‌توان گفت هرکسی که مال و دارایی را در غیر مورد آن مصرف کند، کاری شیطانی و نوعی ناسپاسی مرتکب شده است. هم‌چنین در آیه دیگر آمده است: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ كَذَّابٌ^۲؛ همانا خداوند کسی را که اسراف‌کار و دروغ‌گو است هدایت نمی‌کند.»

این امر در روایتی از امام صادق علیه السلام به خوبی تبیین شده است، آنجا که امام علیه السلام فرمود: «لقمان به فرزندش گفت: سه علامت برای شخص اسراف‌گر وجود دارد: می‌خرد آن‌چه برای او نیست (در شأن او نیست)؛ می‌پوشد آن‌چه برای او نیست (برازنده او نیست)؛ می‌خورد آن‌چه برای او نیست (فراخور حال او نیست)»^۳.

در برخی روایات، فلسفه حرمت و نکوهش اسراف نیز ذکر شده است؛ مثلاً اسراف برکت را در زندگی انسان کم می‌کند: «إِنَّ مَعَ الْإِسْرَافِ قِلَّةَ الْبَرَكَاتِ^۴؛ همانا اسراف همراه با کاهش برکت است». مهم‌ترین اثر اقتصادی اسراف، فقر است؛ زیرا اسراف‌کار با اتلاف منابع و سرمایه‌هایی که عموماً محدودند، موجب تهدید حیات بشر می‌شود. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «الْقَصْدُ مَتْرَأَةٌ، وَالسَّرْفُ مَتَوَاءَةٌ^۵؛ اسراف موجب هلاکت است و میانه‌روی، مایه زیاد شدن ثروت». از سوی دیگر، اسراف در منابع اقتصادی جامعه از قبیل نفت یا منابع معدنی، مزیت‌های نسبی اقتصادی هر کشوری را به هدر می‌دهد؛ چنان‌که امام علی علیه السلام می‌فرماید: «الْإِسْرَافُ يُفْنِي الْجَزِيلَ^۶؛ اسراف ثروت زیاد را هم به فنا می‌دهد».

۱. اسراء، آیه ۲۶ - ۲۷.

۲. غافر، آیه ۲۸.

۳. شیخ صدوق، *خصال*، ج ۱، ص ۱۲۱.

۴. همان، ج ۴، ص ۵۵.

۵. کلینی، *الکافی*، ج ۷، ص ۳۳۹.

۶. لیبی واسطی، علی، *عیون الحکم والمواعظ*، ص ۳۶.

ب) مصادیقی از مصادیق اسراف

اسراف در مصرف آب

اسراف از گناهان کبیره است و مصادیق فراوانی دارد؛ یکی از آنها اسراف در مصرف آب است که به شکل‌های گوناگون صورت می‌گیرد. آب؛ از بزرگ‌ترین نعمت‌های خداوند است که حیات همه موجودات زنده به آن پیوند خورده است: «وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيًّا؛^۱ و هر چیز زنده‌ای را از آب قرار دادیم». نزدیک به ۷۲ درصد کره زمین از آب پوشیده شده است، ۹۷/۲ درصد حجم آب کره زمین در اقیانوس‌ها است و کم‌تر از ۲/۷ درصد آب‌های زمین، شیرین است که حدود یک سوم این مقدار قابل مصرف است و بقیه در طبیعت و نواحی قطب و یخچال‌ها برداشت کردنی نیست.^۲

بنابراین باید توجه کنیم که منابع آب محدود است و نیاز به آن، بسیار جدی است؛ چه برای نوشیدن و غذا درست کردن و چه در کشاورزی، صنعت، دامداری و... پس باید از اسراف در آن پرهیزیم.

ج) کمترین حد اسراف

پیامبر گرامی اسلام ﷺ می‌فرماید: «فِي الْوُضُوءِ إِسْرَافٌ وَ فِي كُلِّ شَيْءٍ إِسْرَافٌ؛^۳ در وضو گرفتن و در هر چیزی اسراف وجود دارد». همچنین سلیمان بن صالح می‌گوید: از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ پرسیدم: کمترین حد اسراف چیست؟ امام فرمود: «إِثْنَا لَكَ ثَوْبَ صَوْنِكَ وَ إِهْرَاقَكَ فَضْلَ إِنَائِكَ وَ أَكْلَكَ التَّمْرَ وَ رَمِيكَ النَّوَى هَاهُنَا وَ هَاهُنَا؛^۴ کمترین حد اسراف این است که لباسی را که باعث حفظ آبروی تو است، با پوشیدن در محل نامناسب، از بین ببری؛ دیگر اینکه، زیادی آب خود را دور بریزی؛ خرما بخوری و هسته‌اش را به این سو و آن سو پرتاب کنی».

در این دو حدیث شریف به کم‌ترین و دو نمونه از مصادیق اسراف اشاره شده و آن، اسراف در مصرف آب برای وضو گرفتن و لباس است. البته اسراف در هر چیزی ممکن است. تجاوز از

۱. انبیاء، آیه ۳۰.

۲. نیشابوری، علی اصغر، *اکولوژی عمومی*، ص ۷۱ - ۷۰.

۳. متقی هندی، *کنز العمال*، ح ۲۶۲۴۸

۴. کلینی، *الکافی*، ج ۶، ص ۴۶۰.

حد و اندازه در هر چیزی، اسراف و زیاده‌روی است؛ چه در مصرف آب باشد یا در خوردن و خوابیدن و پوشیدن و موارد دیگر. امروزه به دلیل اسراف در استفاده از این ماده حیات‌بخش، در بسیاری از شهرها و مناطق کشورمان شاهد کمبود شدید آب هستیم؛ به گونه‌ای که دولت مجبور است با هزینه‌های بسیار سنگین، آب را از مناطق دیگر به شهرها و روستاهایی که با کمبود آب مواجه هستند، برساند.

متأسفانه بعضی از اسراف‌کاران در برابر توصیه به صرفه‌جویی در مصرف آب پاسخ می‌دهند: پولش را می‌دهیم؛ در حالی که پولی که بابت بهای آب می‌پردازیم، در برابر بهای واقعی آن بسیار ناچیز است؛ چراکه قطره قطره این آب با هزینه‌های گزاف به دست ما می‌رسد. در حقیقت، این مبلغ ناچیز مربوط به خدمات آبرسانی است. آب با سختی و مشقت و هزینه گزاف، به دست ما می‌رسد، و چقدر بی‌انصافی است که با غفلت و سهل‌انگاری این ماده حیاتی را دوباره به چاه فاضلاب سرازیر کنیم.

یکی از راه‌های صرفه‌جویی در مصرف آب، رعایت اعتدال هنگام وضوگرفتن و امور دیگر است. در حالات رهبر فقید انقلاب اسلامی، امام خمینی علیه‌السلام نوشته‌اند: هنگام وضوگرفتن، چندین بار شیر آب را باز می‌کرد و می‌بست تا در مصرف آب اسراف نکرده باشد. دکتر محمود بروجردی نقل می‌کند: در منزل امام یک چراغ اضافه پیدا نمی‌کردید که روشن باشد. بعضی مواقع خود امام حتی مشغول ملاقات با شخصیت‌ها و افراد بودند که ناگهان متوجه می‌شدند چراغی بی‌جهت روشن است. بدون آن که به دیگران امر کنند، خودشان بلند می‌شدند و می‌رفتند آن را خاموش می‌کردند؛ یا این که هنگام وضوگرفتن، یک قطره آب اضافی مصرف نمی‌کردند؛ حتی بین مسح سر و شست و شوی دست راست و چپ شیر آب را می‌بستند.^۱

حجت‌الاسلام والمسلمین مرحوم صادق احسان‌بخش نقل کرده است: حضرت امام خمینی علیه‌السلام هیچ‌گاه اسراف نمی‌کردند؛ حتی اگر می‌خواستند دارویی بخورند و یک لیوان آب به ایشان می‌دادند، اگر نصف آن استفاده می‌شد، کسی حق نداشت نصف دیگر را دور بریزد، بلکه باید از آن استفاده می‌کردند [گفته شده در چنین مواردی با درپوش روی آب را می‌پوشاندند سپس خود مصرف می‌کردند].^۲

1. <http://www.hawzah.net/fa/Magazine>.

۲. مجله طوبی، خرداد و تیر ۱۳۸۵، شماره ۷، ص ۱۴۹، پرهیز از اسراف.

امیر مؤمنان علیه السلام در بیان نشانه‌های اسراف‌کار می‌فرماید: اسراف‌کار سه نشانه دارد: بیش از حد می‌خورد؛ وسایل غیر ضروری می‌خرد؛ و لباس‌هایی بالاتر از حد شأن خود می‌پوشد.^۱ برای آن‌که مسلمانان با اسراف و مصادیق آن آشنا شوند، پیشوایان ما به موارد جزئی آن نیز اشاره کرده‌اند؛ مثلاً در روایتی از امام صادق علیه السلام چنین می‌خوانیم: «لَيْسَ (الْإِسْرَافُ) فِيمَا أَصْلَحَ الْبَدَنَ إِنَّمَا الْإِسْرَافُ فِيمَا أَتْلَفَ الْمَالَ وَ أَضَرَ بِالْبَدَنِ؛^۲ در آن‌چه مایه اصلاح بدن و تندرستی شود، اسراف نیست ... بلکه اسراف در چیزی است که مال را تلف کند و به بدن آسیب برساند». بنابراین کسی که بیمار است و بدنش ضعیف شده، باید کباب و غذاهای مقوی بخورد تا نیروی بدنی او تقویت گردد و سلامتی خود را بازیابد و هرچه در این راه هزینه کند، اسراف نیست. اگر پزشک به بیمار بگوید که باید فلان غذا و فلان داروی گران‌قیمت را استفاده کنی، این اسراف و زیاده‌روی شمرده نمی‌شود؛ زیرا برای اصلاح بدنش به آن نیاز دارد. در این‌گونه موارد نباید کسی را به عنوان اسراف‌کار سرزنش کرد؛ زیرا اسراف در جایی است که باعث تلف شدن مال و ضرر رسیدن به بدن باشد.

اسحاق بن عمار نیز می‌گوید: از امام کاظم علیه السلام پرسیدم: مردی ۱۰ پیراهن دارد؛ آیا در این کار اسراف کرده است؟ فرمود: «لَا وَ لَكِنَّ ذَلِكَ أَبْقَى لثِيَابِهِ وَ لَكِنَّ السَّرْفَ أَنْ تَلْبَسَ ثَوْبَ صَوْنِكَ فِي الْمَكَانِ الْقَدْرِ؛^۳ نه، این باعث دوام بیشتر جامه‌های اوست. اسراف، آن است که لباس نو و تمیزی را که برای حفظ آبرو نیاز داری، در جاهای آلوده و کثیف بپوشی و آن را ضایع کنی». این روایت نیز به معرفی مصادیق دیگر اسراف پرداخته است. به طور طبیعی اگر انسان همیشه فقط از یک لباس استفاده کند؛ آن لباس خیلی زود کهنه و مندرس می‌شود؛ اما اگر چند لباس داشته باشد و آنها را به نوبت بپوشد چندین سال می‌تواند از لباس‌هایش استفاده کند. آنچه دانستن آن برای عموم لازم است، موارد اسراف است. امیر مؤمنان علیه السلام در تبیین موارد اسراف می‌فرماید: «الْإِسْرَافُ مَذْمُومٌ فِي كُلِّ شَيْءٍ إِلَّا فِي أَعْمَالِ الْبِرِّ؛^۴ اسراف در هر چیزی زشت و ناپسند است، مگر در انجام کارهای خوب و پسندیده».

۱. حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۴۱.

۲. همان، ج ۲، ص ۷۹.

۳. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۶، ص ۳۱۷.

۴. تمیمی آمدی، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۳۵۹.

اسراف، نوعی کفران نعمت است و خداوند فرموده اگر کفران کنید به عذاب سخت من دچار خواهید شد؛ از این رو اسراف کار و کسانی که نعمت‌های خدا را کفران می‌کنند گرفتار بلاها و عذاب‌های دنیوی و اخروی می‌گردند.

د) اسراف در خوردن و آشامیدن

از موارد اسراف که قرآن هم بر آن تأکید بسیار کرده؛ اسراف در خوردن و آشامیدن است. خدای تعالی در قرآن می‌فرماید: «كُلُوا وَ اشْرَبُوا وَ لَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ»^۱ بخورید و بیاشامید ولی اسراف نکنید که خدا مسرفان را دوست ندارد».

در این آیه خداوند با اشاره به نعمت‌های الهی یعنی خوردنی‌ها و آشامیدنی‌های پاک و پاکیزه؛ دستور به خوردن و آشامیدن آن‌ها می‌دهد. اما از آنجا که طبع انسان زیاده‌طلب است و ممکن است از این دستور سوء استفاده کند، بلافاصله می‌فرماید: «ولی اسراف نکنید که خدا مسرفان را دوست ندارد».

دستور مهم بهداشتی

امروزه ثابت شده که اعتدال در خوردن و آشامیدن یکی از مهمترین دستورات بهداشتی است زیرا تحقیقات دانشمندان نشان می‌دهد سرچشمه بسیاری از بیماری‌ها، غذاهای اضافی است که به صورت جذب نشده در بدن انسان باقی می‌ماند. این غذاهای اضافی، سبب بیماری‌های قلبی و گوارشی، فشار خون، دیابت و امثال آن می‌گردد.

عامل اصلی تشکیل این مواد، اسراف و زیاده‌روی در تغذیه و پرخوری است و تنها راه درمان آن رعایت اعتدال در مصرف غذاها و نوشیدنی‌ها است. مخصوصاً در عصر و زمان ما، که بیماری‌های گوناگونی مانند بیماری قند، چربی خون، تصلب شرایین، نارسایی‌های کبدی و انواع سکتها، گسترش یافته و افراط در تغذیه و عدم تحرک جسمانی یکی از عوامل اصلی این بیماری‌ها، محسوب می‌شود و برای از بین بردن این‌گونه بیماری‌ها راهی جز حرکت در مسیر اعتدال و میانه‌روی در تغذیه وجود ندارد.

حکایت آموزنده

هارون الرشید طیبی مسیحی داشت که در طب معروف بود؛ روزی این طیب به یکی از

۱. اعراف، آیه ۳۱.

دانشمندان مسلمان گفت: من در کتاب آسمانی شما چیزی درباره طب نمی‌یابم، در حالی که دانش مفید دو گونه است: علم ادیان و علم ابدان.

او در پاسخش گفت: خداوند همه دستورات طبی را در نصف آیه از کتاب خود آورده و فرموده: «كُلُوا وَ اشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا؛ بخورید و بیاشامید ولی اسراف نکنید»، و پیامبر ما نیز طب را در این دستور خویش خلاصه کرده و فرموده است: «الْمَعِدَةُ بَيْتُ كُلِّ دَاءٍ وَالْجَمِيَةُ رَأْسُ كُلِّ دَوَاءٍ فَأَعْطِ نَفْسَكَ مَا عَوَّدَتْهَا؛^۱ معده، خانه همه بیماری‌هاست و امساک، سرآمد همه داروهاست و آنچه بدنت را به آن عادت داده‌ای (از عادات صحیح و مناسب)، آن را از او دریغ مکن».

طیب مسیحی هنگامی که این سخن را شنید، گفت: قرآن شما و پیامبران برای جالینوس، طیب معروف، طبابتی باقی نگذاشته است.^۲

ه) زیان‌های پرخوری در روایات

در اینجا بخشی از مضرات پرخوری را ذکر می‌کنیم که در روایات بدان‌ها اشاره شده است؛ پیامبر گرامی اسلام ﷺ می‌فرماید: «إِيَّائِكُمْ وَالْبِطْنَةَ فَإِنَّهَا مَفْسَدَةٌ لِلْبَدَنِ وَمَوْرَثَةٌ لِلْسَّقَمِ وَمَكْسَلَةٌ عَنِ الْعِبَادَةِ؛^۳ از پرخوری بپرهیزید، زیرا پرخوری فاسدکننده بدن است و باعث ایجاد بیماری‌ها، بی‌حوصلگی و کسالت در عبادت می‌شود».

پر خوری هم سبب بیماری‌های جسمی می‌شود و هم کسالت روح را در پی دارد. باید برای روح خویش ارزش قائل شویم و آن را با جسم کدر، کثیف نکنیم. روح مثل آینه صاف است، اگر بخواهیم اشیاء را خوب منعکس کند باید آن را شفاف و نورانی کنیم، نه این‌که با پر خوری اسراف در غذاها، باعث تیرگی و سیاهی قلب و روح خود شویم؛ از این‌رو امیر مؤمنان علیه السلام می‌فرماید: «قَلَّةُ الْغِذَاءِ أَكْرَمُ لِلنَّفْسِ وَأَدْوَمُ لِلصَّحَّةِ؛^۴ کم غذا خوردن بر احترام و کرامت انسان می‌افزاید و تندرستی و سلامت او را مداوم‌تر و پایدارتر می‌سازد». و در روایت دیگر

۱. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۹، ص ۲۹۰.

۲. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۶، ص ۱۵۴.

۳. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۶۳، ص ۳۳۸.

۴. حکیمی، محمد رضا و حکیمی، محمد و حکیمی، علی، الحیة، ج ۳، ص ۳۵۳.

می فرماید: «مَنْ قَلَّ طَعَامُهُ قَلَّتْ آلامُهُ»^۱ کسی که غذایش اندک باشد، دردها و بیماری هایش نیز کم تر خواهد بود».

امام علی علیه السلام در ذیل روایتی، عفاف را در مقابل اسراف معنا می کند: «قِلَّةُ الْأَكْلِ مِنَ الْعَفَافِ وَ كَثْرَتُهُ مِنَ الْإِسْرَافِ»^۲ کم خوردن غذا نشانه عفاف است و پرخوری نشانه اسراف». واژه عفاف در موارد گوناگون به کار می رود مثلاً فکر می تواند عقیف باشد یعنی گناه نکند دست و پا می تواند عقیف باشد، یعنی خطا نکند عفت جنسی یعنی پاکدامنی زن و مرد از کارهای ناروا و... اما عفت بطن و شکم که در این روایت آمده یعنی کم خوردن، که در مقابل اسراف است. همچنین امیر مؤمنان علیه السلام در روایتی دیگر به زیان های پرخوری اشاره کرده و فرموده است: «إِيَّاكَ وَ إِذْمَانَ الشَّبَعِ فَإِنَّهُ يَهَيِّجُ الْأَسْقَامَ وَ يَثْبِيرُ الْعِلَلَ»^۳ از پرخوری و انباشته کردن شکم، بپرهیزد که پرخوری بیماری ها را تحریک می کند و باعث دردها و امراض گوناگون می شود».

این که خداوند در هر سال به مسلمانان دستور داده یک ماه روزه بگیرند یکی از فلسفه های آن همین بهداشت بدن و تأمین سلامتی انسان است.

سعدی می گوید:

چو کم خوردن طبیعت شد کسی را چو سختی پیش آید سهل گیرد
وگر تن پرورست اندر فراخی چو تنگی بیند از سختی بمیرد

ز) خروج از اعتدال در خوابیدن

در برخی روایات به رعایت اعتدال در خوابیدن نیز اشاره شده است. این امر می رساند که اعتدال و پرهیز از اسراف اختصاص به خوردن و آشامیدن ندارد. امام علی علیه السلام می فرماید: «كَثْرَةُ الْأَكْلِ وَ النَّوْمِ يُفْسِدَانِ النَّفْسَ وَ يَجْلِبَانِ الْمَضَرَّةَ»^۴ پرخوری، روح آدمی را فاسد می کند و ضررهای فراوان به بار می آورد».

۱. تمیمی آمدی، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۳۲۰.

۲. همان، ص ۳۶۰.

۳. نوری، حسین، مستدرک الوسائل، ج ۱۶، ص ۲۳۱.

۴. همان، ج ۵، ص ۱۱۹.

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در حدیثی قدسی آورده که خداوند فرموده است: «أَهْلُ الدُّنْيَا مِنْ كَثْرَةِ أَكْلِهِ وَ ضِحْكِهِ وَ نَوْمِهِ»^۱ دنیاپرستان، کسانی هستند که زیاد غذا می خورند، بسیار می خندند و بسیار خواب و استراحت دارند».

و نیز از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل شده که فرمودند: «قَالَتْ أُمُّ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ لِسُلَيْمَانَ يَا بَنِي إِيَّاكَ وَ كَثْرَةَ النَّوْمِ بِاللَّيْلِ فَإِنَّ كَثْرَةَ النَّوْمِ بِاللَّيْلِ تَدْعُ الرَّجُلَ فَقِيرًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ»^۲ مادر حضرت سلیمان به فرزندش گفت: پسر من! از بسیار خوابیدن در شب پرهیز زیرا زیاد خوابیدن در شب باعث فقر و تهیدستی شخص در روز قیامت می گردد».

دیدار حضرت یحیی عَلَيْهِ السَّلَام با شیطان

شیطان روزی با حضرت یحیی عَلَيْهِ السَّلَام ملاقات نمود. حضرت یحیی عَلَيْهِ السَّلَام به شیطان گفت: من از تو سوالی دارم. شیطان گفت: هر چه می خواهی بپرس، پاسخ تو را خواهم داد. یحیی گفت: دوست دارم دام هایی که به وسیله آنها، فرزندان آدم را می فریبی و گمراه می کنی، به من نشان بده. شیطان گفت: با کمال میل، خواسته های تو را به جا می آورم. سپس در قیافه ای عجیب و با وسائل گوناگون خود را به حضرت نشان داد و توضیح داد که چگونه با آن وسائل رنگارنگ فرزندان آدم را گول زده و به گمراهی می کشاند.

حضرت یحیی پرسید: آیا شده که لحظه ای بر من پیروز شوی؟ ابلیس جواب داد: نه، هرگز، ولی در تو خصلتی هست که من آن را دوست دارم و مایه تعجب من است.

حضرت یحیی پرسید: آن صفت چیست؟ شیطان پاسخ داد: تو مردی پرخور هستی و هنگامی که بر سر سفره می نشینی، زیاد می خوری و سنگین می شوی؛ بدین جهت از انجام بعضی نمازهای مستحبی و شب زنده داری باز می مانی.

یحیی که این را شنید گفت: با خدا عهد کردم که هرگز به طور کامل غذا نخورم و از طعام سیر نشوم تا خدا را ملاقات کنم.

شیطان هم گفت: من نیز با تو پیمان می بندم که دیگر هیچ مؤمنی را نصیحت نکنم تا خدا را ملاقات کنم. شیطان این را گفت و رفت و دیگر هیچ گاه باز نگشت.^۳

۱. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۲۳.

۲. همان، ج ۸۴، ص ۱۵۲.

۳. شیخ طوسی، الأملی، ص ۳۴۰.

آری، پرخوری و پر خوابی، یکی از موارد اسراف و خروج از حد اعتدال است و هر دو ضررهای فراوان دنیوی و اخروی دارند. از نشانه‌های مؤمنان کم خوابیدن و عبادت سحرگاهی است که خدای تعالی در باره آنان می‌فرماید: «تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَ طَمَعًا وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ»^۱ پهلویشان از رختخواب‌ها جدا می‌گردد و پروردگارشان را از روی بیم و طمع می‌خوانند و از آن‌چه روزی‌شان کرده‌ایم انفاق می‌کنند».

شب‌زنده‌داری و عبادت در سحرگاهان، آنقدر فضیلت دارد که پیامبر خدا ﷺ می‌فرماید: «إِذَا أَيْقَظَ الرَّجُلُ أَهْلَهُ مِنَ اللَّيْلِ وَ صَلَّى كُتِبَ مِنَ الذَّاكِرِينَ اللَّهُ كَثِيرًا وَ الذَّاكِرَاتِ»^۲ هر کس شب بیدار شود و همسرش را بیدار کند و هر دو با هم دو رکعت نماز بگزارند در شمار مردان و زنانی نوشته می‌شوند که خداوند را بسیار یاد می‌کنند».

۱. سجده، آیه ۱۶.

۲. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۸۴، ص ۱۵۸.

دستاوردهای ضیافت الهی

حجت الاسلام والمسلمین علیرضا انصاری*

مقدمه

ماه رمضان، فرصت کسب همه خوبی‌ها است. در این ماه می‌توان قله‌های رفیع معنویت، کمال و تقوا را فتح کرد و دستاوردهای عظیمی به دست آورد؛ به نورانیت روحی رسید و از گناهان پرهیز کرد. لذا در روز عید فطر، گویی مسلمان از نو متولد می‌شود و تبریک این عید، به مناسبت ولادت جدید مؤمن روزه‌دار است؛ چراکه روزه‌داران در شب عید فطر، از آلودگی‌ها پاک شده و پاداش خود را دریافت کرده‌اند.

۱. تقوآمداری

اولین دستاورد ماه رمضان تقوا است؛ تقوایی که در آموزه‌های دینی، بسیار بر آن تأکید شده است. یعنی روزه‌دار باید در حال روزه، با وجود گرسنگی و تشنگی، از مصرف غذا و آب و همچنین لذت جنسی چشم‌پوشد و در عمل ثابت کند که می‌تواند زمام نفس سرکش را به

* نویسنده و پژوهشگر.

دست گیرد و بر هوس‌ها و شهوات خود مسلط گردد.^۱ نتیجه این امر، تقوامداری است. قرآن نیز فلسفه روزه را «تقوا» بیان می‌کند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ»؛^۲ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! روزه بر شما نوشته و مقرر شده؛ همان‌گونه که بر کسانی که پیش از شما بودند، مقرر شد. شاید پرهیزکار شوید».

رسول خدا ﷺ نیز فرمود: بهترین عمل در این ماه، پرهیز از گناه است: «أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ فِي هَذَا الشَّهْرِ الْوَرَعُ عَنِ مَحَارِمِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ».^۳

روزه گوید کرد تقوا از حلال در حرامش دان که نبود اتصال^۴ البته روزه، تنها پرهیز از خوردن و آشامیدن نیست؛ بلکه باید زبان، گوش و چشم انسان نیز روزه داشته باشند، چنان‌که رسول اعظم ﷺ فرمود: «وَاحْفَظُوا أَلْسِنَتَكُمْ وَعُضُؤًا عَمَّا لَا يَحِلُّ النَّظَرُ إِلَيْهِ أَبْصَارَكُمْ وَعَمَّا لَا يَحِلُّ الْإِسْتِمَاعُ إِلَيْهِ أَسْمَاعَكُمْ»^۵ زبانتان را نگه دارید و بر آن چه نگاه روا نیست چشمانتان را ببندید و از آن چه گوش دادن بدان حلال نیست گوش‌هایتان را نگه دارید».

امام سجاد علیه السلام عرضه داشت: «بارخدا! آن‌چه ما را در این ماه از آن منع کرده‌ای، به ما الهام کن و ما را به روزه داشتن یاری ده؛ آن‌سان‌که اعضای بدن خویش را از معاصی تو بازداریم و در آن‌چه سبب خشنودی تو است، به کار گیریم تا به هیچ سخن بیهوده گوش نسپاریم و به هیچ لهُو و بازیچه ننگریم و به هیچ ممنوع دست نکشاییم و به سوی هیچ حرامی گام برنداریم و چیزی جز آن‌چه حلال کرده‌ای، در شکم‌های خود جای ندهیم و زبانمان جز سخن تو نگوید و رنجی بر خود هموار نکنیم، جز آن‌که ما را به ثواب تو نزدیک سازد و کاری نکنیم، جز آن‌چه ما را از عذاب تو در امان دارد».^۶

بر این اساس، تقوا دستاورد عظیمی است که باید بعد از ماه رمضان نیز استمرار یابد.

۱. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۶۲۹.

۲. بقره، آیه ۱۸۳.

۳. سید ابن طاووس، اقبال الأعمال، ج ۱، ص ۳.

۴. مولوی، محمد بلخی، مثنوی و معنوی، دفتر پنجم.

۵. سید ابن طاووس، اقبال الأعمال، ج ۱، ص ۳.

۶. علی بن الحسین علیه السلام، الصحیفة السجادیة، ص ۱۸۷.

۲. آموزش گناهان و قبولی اعمال

در بخشی از دعای قنوت نماز عید فطر می‌خوانیم: «... وَأَهْلَ الْعَفْوِ وَالرَّحْمَةِ وَأَهْلَ التَّقْوَى وَالْمَغْفِرَةِ؛ پروردگارا! ای لایق گذشت و رحمت، و ای برازنده تقوا و آمرزش». این فراز ناظر بر این است که هر مسلمان، بعد از ماه رمضان دغدغه دارد که اعمال و عبادت وی قبول شده است یا نه؟^۱ دومین دستاورد این ماه، جواب این سؤال است؛ یعنی این که اعمال او قبول شده است، چنان که رسول خدا ﷺ فرمود: «وَعَمَلَكُمْ فِيهِ مَقْبُولٌ؛^۱ عمل شما در این ماه، مورد پذیرش خدا است».^۲ علی عليه السلام فرمود: «وَاعْلَمُوا عِبَادَ اللَّهِ أَنَّ أَدْنَى مَا لِلصَّائِمِينَ وَالصَّائِمَاتِ أَنْ يُبَادِيَهُمْ مَلَكٌ فِي آخِرِ يَوْمٍ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ أَبْشُرُوا عِبَادَ اللَّهِ فَقَدْ غُفِرَ لَكُمْ مَا سَلَفَ مِنْ ذُنُوبِكُمْ فَأَنْظَرُوا كَيْفَ تَكُونُونَ فِيمَا تَسْتَأْنِفُونَ؛^۲ ای بندگان خدا! بدانید که کوچک‌ترین پاداش مردان و زنان روزه‌دار، این است که فرشته‌ای در روز آخر ماه رمضان به آنها ندا می‌دهد: ای بندگان خدا! بشارت‌تان باد که [خداوند] تمام گناهان گذشته شما را آمرزید. پس بنگرید که بعد از این چگونه عمل خواهید کرد».

شیخ مفید می‌نویسد: «اینکه روز اول ماه شوال، عید اهل ایمان قرار داده شده، به جهت این است که آنان برای قبولی اعمال‌شان در ماه رمضان، خوشحال‌اند و از اینکه خدا گناهان‌شان را بخشیده و بشارت از طرف خداوند رسیده است که ثواب‌های بسیاری برای روزه‌داران عطا خواهد کرد و از اینکه مؤمنان بر اثر تلاش‌های شب و روز ماه مبارک رمضان، چند مرحله به قرب الهی نزدیک شده‌اند، حالت سرور و نشاط دارند».^۳

آموزش گناهان و قبولی اعمال نیز دستاورد گران‌سنگ و ارزشمندی است که در ماه رمضان اتفاق می‌افتد و انتظار این است که بعد از ماه رمضان این دستاورد مهم حفظ گردد.

۳. انس با قرآن

بی‌تردید ماه رمضان را باید ماه قرآن نامید؛ زیرا بین این دو پیوندی ناگسستنی است. همین پیوند

۱. حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۳۱۳.

۲. شیخ صدوق، الامالی، ص ۱۰۰.

۳. شیخ مفید، مسار الشیعه فی مختصر تواریخ الشریعه، ص ۳۰.

دوسویه سبب گردیده که از رمضان با عنوان بهار قرآن یاد شود؛ چنانچه امام باقر علیه السلام می فرماید: «لِكُلِّ شَيْءٍ رَيْبٌ وَرَيْبُ الْقُرْآنِ شَهْرُ رَمَضَانَ»^۱ برای هر چیزی بهاری است و بهار قرآن، ماه رمضان است». در ماه رمضان است که فضای جامعه را آوای دلنشین قرآن پر می کند و فرهنگ آن نهادینه می شود و مردم، بیش تر و بهتر با معارف بلند قرآنی آشنا می گردند.

بنابراین بایسته است که در ماه های دیگر نیز با قرآن بیش تر ارتباط برقرار کنیم. این ارتباط می تواند در قالب های مختلف، مانند تلاوت، حفظ، تدبر، تفسیر و عمل به قرآن نمود پیدا کند. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «أَفْضَلُ عِبَادَةِ أُمَّتِي قِرَاءَةُ الْقُرْآنِ»^۲ برترین عبادت امت من، تلاوت قرآن است». علی علیه السلام نیز فرمود: «أَيُّهَا الصَّائِمُ تَقَرَّبْ إِلَى اللَّهِ بِتِلَاوَةِ كِتَابِهِ فِي لَيْلِكَ وَنَهَارِكَ فَإِنَّ كِتَابَ اللَّهِ شَافِعٌ مُسْتَفْعٌ يَشْفَعُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لِأَهْلِ تِلَاوَتِهِ فَيَعْلُونَ دَرَجَاتِ الْجَنَّةِ بِقِرَاءَةِ آيَاتِهِ»^۳ ای روزه دار! در شب و روزت با تلاوت کتاب خدا به او تقرب جو که کتاب خدا شفاعت کننده ای است که شفاعتش پذیرفته است و در روز قیامت، برای تلاوت کنندگان خود شفاعت کند. پس با قرائت آیاتش، از درجات بهشت بالا روند».

تلاوت قرآن برای همگان حیات بخش است، اما برای جوانان برکات خاصی دارد. امام صادق علیه السلام فرمود: «مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ وَهُوَ شَابٌّ مُؤْمِنٌ اخْتَلَطَ الْقُرْآنُ بِلَحْمِهِ وَدَمِهِ»^۴ انسان مؤمن که در سن جوانی قرآن را تلاوت کند، قرآن با گوشت و خون او آمیخته می شود». از سوی دیگر، تلاوت قرآن در همه زمان ها جان آدمی را طراوت و نشاط می بخشد؛ اما ماه رمضان - به ویژه شب قدر - اهمیت بیشتری دارد. البته این امر آداب خاصی دارد؛ چنانچه امام باقر علیه السلام فرمود: در شب قدر، قرآن را مقابل روی خود بکشایید و بگویید: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِكِتَابِكَ الْمُنَزَّلِ وَمَا فِيهِ وَفِيهِ اسْمُكَ الْأَعْظَمُ الْأَكْبَرُ...»^۵ خداوندا! از تو می خواهم به حق کتابی که نازل شده و به حق آن چه در آن است که نام عظیم و بزرگ تو در آن است...». هم چنین از امام صادق علیه السلام روایت شده که

۱. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۶۳۰.

۲. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۸۹، ص ۴۱۹.

۳. شیخ صدوق، فضائل الأشهر الثلاثة، ص ۱۰۹.

۴. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۶۰۳.

۵. سید ابن طاووس، إقبال الأعمال، ج ۱، ص ۱۸۶.

در شب قدر، قرآن را بر سر بگذارید و بگویید: «اللَّهُمَّ بِحَقِّ هَذَا الْقُرْآنِ وَبِحَقِّ مَنْ أَرْسَلْتَهُ...»^۱ خداوندا! به حق این قرآن و به حق آن کسی که او را با این قرآن فرستاده‌ای...». یکی از توصیه‌هایی که اهل بیت علیهم‌السلام همواره بر آن تأکید کرده‌اند، مهجوریت‌زدایی از قرآن است. برای این منظور، باید طبق آموزه‌های آن عمل کنیم. تا آیه «وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا»^۲ شامل حال ما نشود.

بحمدالله جامعه ما در عرصه تلاوت، حفظ، قرائت و تفسیر قرآن، گام‌های خوبی برداشته است؛ اما باید اذعان کرد که این امر، کافی نیست؛ زیرا قرآن انتظار دارد که فضای جامعه، رنگ و بوی قرآنی بیشتری داشته باشد و مسلمانان هر روز این آیه را آویزه گوش خود قرار دهند: «فَأَقْرَعُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ»^۳ پس هر قدر که برایتان امکان دارد، قرآن بخوانید».

ما باید فرزندانمان را با تلاوت قرآن مأنوس، خانه‌های خویش را با تلاوت آیات الهی، نورانی کنیم: «نُورُوا بُيُوتَكُمْ بِتِلَاوَةِ الْقُرْآنِ»^۴ خانه‌های خود را با خواندن قرآن نورانی کنید». از همه مهم‌تر این که همه ما باید به قرآن عمل کنیم تا جامعه به رشد و کمال برسد؛ چنان‌که علی علیه‌السلام فرمود: «اللَّهُ فِي الْقُرْآنِ لَا يَسْبِقُكُمْ بِالْعَمَلِ بِهِ غَيْرُكُمْ»^۵ خدا را، خدا را، در باره قرآن! مبادا دیگران در عمل به دستوراتش از شما پیشی گیرند».

سید قطب در تفسیر خود می‌نویسد: زمانی ما شش نفر مسلمان با یک کشتی مصری، اقیانوس اطلس را به سوی نیویورک می‌پیمودیم. مسافران کشتی ۱۲۰ مرد و زن بودند و جز ما کسی در میان مسافران، مسلمان نبود. در روز جمعه به این فکر افتادیم که نماز جمعه را در قلب اقیانوس و بر روی کشتی برگزار کنیم و علاوه بر اقامه فریضه مذهبی، یک حماسه انقلابی در مقابل یک مبشر مسیحی که در داخل کشتی نیز از برنامه تبلیغی خود دست برنمی‌داشت، بیافرینیم؛ به خصوص که او حتی مایل بود ما را هم به مسیحیت دعوت کند.

ناخدای کشتی که یک انگلیسی بود موافقت کرد و به کارکنان کشتی نیز که همه از مسلمانان آفریقا بودند، اجازه داده شد با ما نماز بخوانند. آنها از این موضوع بسیار خوشحال شدند؛ زیرا

۱. همان، ص ۱۸۷.

۲. «و گفت فرستاده خدا: پروردگارا! همانا قوم من این قرآن را مهجور کردند». (فرقان، آیه ۳۰)

۳. مزمل، آیه ۲۰.

۴. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۶۱۰.

۵. سیدرضی، نهج البلاغه، ص ۴۲۲.

نخستین بار بود که نماز جمعه بر روی کشتی برگزار شد.

من به خواندن خطبه نماز جمعه پرداختم و جالب بود که مسافران غیرمسلمان، اطراف ما حلقه زده بودند و با دقت به اجرای این فریضه اسلامی نگاه می‌کردند. پس از پایان نماز، گروه زیادی از آنها نزد ما آمدند و این موفقیت را به ما تبریک گفتند، ولی در میان این گروه خانمی بود که بعدها فهمیدم یک مسیحی یوگسلاوی است که از جهنم «تیتو»^۱ و کمونیسم فرار کرده است. او فوق‌العاده تحت تأثیر نماز ما قرار گرفته بود، به حدی که اشک از چشمانش سرازیر بود و قادر به کنترل خویشتن نبود. به زبان انگلیسی ساده و آمیخته با تأثر شدید و خضوع و خشوع خاصی سخن می‌گفت... به او گفتیم که ما با لغت عربی صحبت می‌کردیم؛ ولی او گفت:

یک کلمه از مطالب شما را نفهمیدم، اما به وضوح دیدم که این کلمات آهنگ عجیبی داشت، اما از این مهم‌تر، مطلبی که نظر مرا فوق‌العاده به خود جلب کرد، این بود که در لابه‌لای خطبه شما جمله‌هایی وجود داشت که از بقیه ممتاز بود. آنها دارای آهنگ فوق‌العاده مؤثر و عمیقی بودند؛ آن‌چنان که لرزه بر اندام من می‌انداخت. یقیناً این جمله‌ها مطالب دیگری بودند. فکر می‌کنم شما هنگامی که این جمله‌ها را ادا می‌کردید، وجودتان از روح‌القدس جان می‌گرفت! من کمی فکر کردم و متوجه شدم این جمله‌ها همان آیاتی از قرآن بود که من در اثنای خطبه و در نماز، آنها را می‌خواندم. این موضوع، ما را تکان داد و متوجه این نکته ساخت که آهنگ مخصوص قرآن آن‌چنان مؤثر است که حتی بانویی را که یک کلمه از مفهوم آن را نمی‌فهمد، تحت تأثیر شدید خود قرار می‌دهد.^۲

خانم مرضیه حدیده‌چی (دباغ) نقل می‌کند: «وقتی غذای امام را داخل اتاق می‌بردم، وارد اتاق که می‌شدم، می‌دیدم قرآن را باز کرده‌اند و مشغول قرائت قرآن هستند. مدتی این مسئله (کثرت قرائت قرآن) ذهنم را مشغول کرده بود تا این‌که روزی به امام عرض کردم: حاج آقا! شما سراپای وجودتان قرآن عملی است؛ دیگر چرا این قدر قرآن می‌خوانید؟ امام مکشی کردند و فرمودند: هرکس بخواهد از آدمیت سر در بیاورد و آدم بشود، باید دائم قرآن بخواند».^۳

۱. رئیس جمهور وقت یوگسلاوی.

۲. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۸، ص ۲۹۲.

۳. رجائی، غلامعلی، برداشت‌هایی از سیره امام خمینی علیه‌السلام، ج ۳، ص ۱۲.

۴. دعا و نیایش

یکی از دستاوردهای مهم ماه رمضان دعا و نیایش است؛ موضوعی که قرآن و معصومان علیهم السلام بر آن تأکید کرده‌اند؛ تا آنجا که قسمت عمده عبادات اسلامی را دعا و نیایش تشکیل می‌دهد و روح عبادت، دعا شمرده شده است. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «أَفْزَعُوا إِلَيَّ اللَّهُ فِي حَوَائِجِكُمْ وَالْجُئُوا إِلَيْهِ فِي مُلِمَاتِكُمْ وَتَضَرَّعُوا إِلَيْهِ وَادْعُوهُ فَإِنَّ الدُّعَاءَ مُخُّ الْعِبَادَةِ»^۱ در نیازهای خود و هنگام بروز مشکلات، از خداوند مدد بطلبید و در سختی‌ها به او پناه ببرید و در پیشگاه او، تضرع و دعا کنید؛ چراکه دعا، روح و مغز عبادت است». آن حضرت دعا را اسلحه مؤمن، ستون خیمه دین، و نور آسمان‌ها و زمین معرفی کرده: «الدُّعَاءُ سِلَاحُ الْمُؤْمِنِ وَعَمُودُ الدِّينِ وَنُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»^۲.

البته اهمیت این موضوع، در ماه رمضان بیش‌تر از زمان‌های دیگر است. از این رو این ماه دعا‌های مخصوصی از اهل بیت علیهم السلام رسیده است. یکی از این دعاها، دعای سحر است که از اهمیت خاصی برخوردار است. امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «لَوْ يَعْلَمُ النَّاسُ مِنْ عَظَمِ هَذِهِ الْمَسَائِلِ عِنْدَ اللَّهِ وَسُرْعَةَ إِجَابَتِهِ لَصَاحِبِهَا لَأَقْتَلُوا عَلَيْهِ وَلَوْ بِالسُّيُوفِ»^۳ اگر مردم عظمت این دعا را نزد خدا بدانند و از اجابت سریع آن آگاه باشند، خود را برای آن به کشتن می‌دهند، گرچه با شمشیر باشد».

۵. تقویت باورهای دینی

شرط رسیدن به ایمان کامل و افزایش بینش و باور دینی، پاکی نفس آدمی از گناه است. هر اندازه که انسان از خطا و لغزش دورتر باشد، بذر معارف در وجودش سریع‌تر به ریشه خواهد نشست و ساقه اعتقادش تنومندتر خواهد شد و همیشه خویشتن را در محضر خدا می‌بیند و خدا را شاهد بر اعمال خود می‌داند. و در نتیجه می‌تواند خود را از هر گناهی حفظ کند. قرآن

۱. ابن فهد حلی، *عدة الداعي ونجاح الساعي*، ص ۴۰.

۲. کلینی، *الکافی*، ج ۲، ص ۴۶۸.

۳. سید ابن طاووس، *إقبال الأعمال*، ج ۱، ص ۷۷.

می فرماید: «**أَلَمْ يَعْلَم بِأَنَّ اللَّهَ يَرَى**؛^۱ آیا نمی دانست که خدا او را می بیند» و «**أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ سِرَّهُمْ وَنَجْوَاهُمْ وَأَنَّ اللَّهَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ**؛^۲ آیا نمی دانند که خدا راز نهانی و گفت و گوی پنهانی شان را می داند و او دانای غیب است». بنابراین توجه به شاهد بودن خداوند در هر زمان و مکانی، این اعتقاد را در وجود او نهادینه می سازد که خداوند بر آشکار و پنهان هستی، آگاهی کامل دارد.

این تقویت باور دینی به برکت ماه رمضان بیشتر حاصل می گردد؛ زیرا مردم با حضور در مساجد و استفاده از سخنرانی ها آگاهی های اعتقادی و آشنایی با احکام را در خود افزایش می دهند. گفتنی است که دین داری اختصاص به ماه رمضان ندارد؛ بلکه مسلمان در هر شرایط و زمانی باید به تقویت اعتقادات خود پردازد. البته دین داری برخی انسان ها، موسمی و فصلی است و حوادث تلخ و شیرین، آن را تغییر می دهد. کسانی که دین داری فصلی دارند، همیشه خدا را یاد نمی کنند؛ بلکه فقط در شرایطی که به اضطرار دچار شوند، او را صدا می زنند، چنان که قرآن بدان اشاره نموده است.^۳

دین داری، این نیست که فقط در مشکلات به سوی خدا برویم، اما هنگام فرو نشستن توفان سختی ها، خدا و اطاعت از او را به فراموشی بسپاریم. نشانه ایمان خالص، آن است که انسان در سلامت و بیماری، جوانی و پیری، فقر و غنا، پیروزی و شکست، یعنی در همه حال، به یاد او باشد و بر آستان او پیشانی نیاز نهد.

یکی دیگر از نشانه های دین داری فصلی، پرداختن به ظواهر دین در بخشی از فصول سال، مانند ماه رمضان، یا در اماکن خاص، مانند حرم معصومین علیهم السلام است. بعضی از افراد که ایمان ضعیفی دارند، فقط در ماه مبارک رمضان رفتارشان رنگ و بوی دین می گیرد؛ ولی بعد از آن، دیگر در زندگی شان از دعا، نیایش، عبادت های سحرگامی، خوش خلقی ها و خوش برخوردی ها خبری نیست؛ در حالی که باورهای دینی، مثل ریاضی و فیزیک نیست که تنها در بعضی مواقع به آن ها نیاز پیدا کنیم. باورها و ارزش های دینی، تفکیک زمانی و مکانی را نمی پذیرد. از این رو

۱. علق، آیه ۱۴.

۲. توبه، آیه ۷۸.

۳. یونس، آیه ۱۲.

فقط ماه رمضان، ماه عبادت و دین‌داری نیست و جایگاه مباحث مذهبی و اعتقادی فقط محافل و مکان‌های مذهبی همچون هیئت‌ها نیست. فرد دین‌دار، در هر زمان و مکانی که باشد، باید خود را ملزم به رعایت دستورها و رهنمودهای دینی کند؛ برای مثال، در حرم یا پارک، جشن یا عزا، و در حرم امامزاده یا کنار دریا، در همه‌جا باید اهل حجاب باشد. رعایت حجاب، به داخل حرم یا امامزاده اختصاص ندارد که وقتی از آن مکان بیرون رفت، چادرش را تا زده، داخل کیفش پنهان کند! متأسفانه برخی در شب‌های ماه رمضان، با تمام وجود برای امام علی علیه السلام عزاداری می‌کنند، اما نماز صبح‌شان قضا می‌شود و یا با زبانی که «علی علی» گفته‌اند، بر سر پدر و مادر خود فریاد می‌زنند و یا در بعد از ماه رمضان به گونه‌ای رفتار می‌کنند که گویی با دین و اعتقادات، بیگانه‌اند.

۶. هم‌بستگی اجتماعی

یکی دیگر از دستاوردهای ماه رمضان تقویت روحیه همزیستی و هم‌بستگی اجتماعی است؛ مردم در ماه مبارک رمضان، گرسنگی را با جان خود تجربه می‌کنند و به یاد مستمندان می‌افتند و می‌فهمند که آنان چگونه با گرسنگی دست‌وپنجه نرم می‌کنند. «بر کسی پوشیده نیست که روزه، یک درس مساوات و برابری در میان افراد اجتماع است. با انجام این دستور مذهبی، افراد متمکن، هم وضع گرسنگان و محرومان اجتماع را به طور محسوس درمی‌یابند و هم با صرفه‌جویی در غذای شبانه‌روزی خود می‌توانند به کمک آنها بشتابند. البته ممکن است با توصیف حال گرسنگان و محرومان، سیران را متوجه حال گرسنگان ساخت، ولی اگر این مسئله جنبه حسی و عینی به خود بگیرد، اثر دیگری دارد... راستی اگر کشورهای ثروتمند جهان چند روز را در سال روزه بدارند و طعم گرسنگی را بچشند، باز هم این همه گرسنه در جهان وجود خواهد داشت؟!»^۱

رسول خدا صلی الله علیه و آله از ماه رمضان با عنوان «ماه مواسات» یاد کرده و فرموده است: «وَهُوَ شَهْرُ الْمُوَاسَاةِ»^۲ رمضان، ماه همدردی با دیگران است». در حدیثی از امام صادق علیه السلام نقل شده که

۱. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۶۳۱.

۲. حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۳۷۰.

هشام بن حکم از علت تشریح روزه پرسید و امام در پاسخ فرمود: «إِنَّمَا أُمِرُوا بِالصَّوْمِ لِكَيْ يَعْرِفُوا أَلَمَ الْجُوعِ وَالْعَطَشِ فَيَسْتَدِلُّوا عَلَى فَقْرِ الْآخِرَةِ؛^۱ روزه به این دلیل واجب شده است که میان فقیر و غنی مساوات برقرار گردد و این، به دلیل آن است که غنی، طعم گرسنگی و تشنگی را بچشد و به یاد فقر و نداری روز آخرت بیفتد». در ماه رمضان دعا می‌کنیم: «اللَّهُمَّ اغْنِ كُلَّ فَاقِرٍ، اللَّهُمَّ اشْبِعْ كُلَّ جَائِعٍ».^۲

۷. توبه

انسان‌ها در مسیر زندگی مرتکب گناه می‌شوند. گناه، خارج شدن انسان از طبیعتش است و توبه، برگشت مجدد وی به طبیعتش. امام خمینی^{علیه السلام} در تعریف توبه می‌نویسد: «توبه عبارت است از رجوع از طبیعت به سوی روحانیت نفس، بعد از آنکه به واسطه معاصی و کدورت نافرمانی، نور فطرت و روحانیت، محجوب به ظلمت طبیعت شده است».^۳

اگر چه راه توبه و بازگشت به سوی پروردگار همیشه باز است، ماه رمضان بهار توبه است و در این ماه زمینه پذیرش و قبولی توبه بیش تر فراهم است؛ زیرا انسان مهمان خدا است و خدا بیش تر از هر زمان دیگر به بندگان خود عنایت دارد. از این رو امام سجاد^{علیه السلام} در هر روز ماه رمضان این دعا را می‌خواند: «اللَّهُمَّ إِنَّ هَذَا شَهْرُ شَهْرِ الْإِنَابَةِ وَهَذَا شَهْرُ التَّوْبَةِ وَهَذَا شَهْرُ الْمَغْفِرَةِ؛ بار خدایا این ماه رمضان و ماه توبه است».^۴

انسان بعد از ماه رمضان از آلودگی گناه پاگ گردیده است و این، مهم‌ترین دستاورد این ماه است؛ اما آن چه اهمیت بیشتری دارد، حفظ آن است. و باید سعی کرد که این دستاورد حفظ شود.

۱. همان، ص ۹.

۲. «خدایا! هر نیازمند را بی‌نیاز کن! خدایا! هر گرسنه را سیر نما» (قمی، شیخ عباس، *مفاتیح الجنان*، ص ۲۹۰)

۳. امام خمینی، *چهل حدیث*، ص ۲۷۲، شرح حدیث ۱۷.

۴. کلینی، *الکافی*، ج ۴، ص ۷۵.

پیوست‌های تبلیغی

اقتصاد مقاومتی، اقدام و عمل

حجت الاسلام والمسلمین محمدرضا مالک*

مقدمه

روحانیت معظم شیعه، از آغاز قرن پانزدهم هجری به برکت انقلاب اسلامی در جایگاه مسئولیت‌زا و خطیری قرار گرفته است؛ بخواهد یا نخواهد، مردم مسلمان ایران، بلکه جهان، از انتظار مسئولیت‌پذیری و پاسخ‌گویی به پرسش‌ها و نیازهای فردی و اجتماعی خود را دارند. عرصه اقتصادی نیز یکی از عرصه‌هایی است که حضور روحانیت را می‌طلبد. وضعیت به گونه‌ای است که خالی کردن میدان و گوشه‌گیری و بی‌اعتنایی به مشکلات اسلام و انقلاب، به روشنی خلاف شرع و عقل است. پس باید در روند تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری‌ها و برنامه‌ریزی‌های بزرگ اقتصادی در کشور، بیش از گذشته حضور داشته باشیم.

تحریم اقتصادی، آخرین توطئه آمریکا

«تحریم اقتصادی»، اقدام برنامه‌ریزی شده یک یا چند دولت از طریق محدود کردن مناسبات اقتصادی برای اعمال فشار بر کشور هدف با مقاصد مختلف سیاسی، تعریف می‌شود. این ابزار

* عضو مرکز راهبری مطالعات اسلامی اقتصاد مقاومتی مدیریت حوزه‌های علمیه.

اغلب جای‌گزین جنگ و اعمال قوه قهریه تلقی می‌شود. مقصود از مناسبات اقتصادی نیز همه انواع روابط اقتصادی، اعم از تجاری و مالی است. در واقع تحریم اقتصادی، یک ابزار سیاست خارجی است که این امکان را فراهم می‌کند که کشور یا کشورهایی، مقاصد سیاسی خود را در برابر کشور هدف، به هنگام بروز اختلاف اعمال کنند.^۱

آمریکا سردمدار استفاده از تحریم‌های اقتصادی در تعقیب اهداف سیاست خارجی خود در سراسر جهان به شمار می‌رود. این کشور بارها از تحریم اقتصادی علیه برخی کشورها استفاده کرده و برای اعمال بیش‌تر این سیاست، تنها از سال ۱۹۹۳ تا سال ۱۹۹۶ تعداد ۶۱ قانون و دستور اجرایی برای تحریم ۳۵ کشور جهان تصویب، و با توسل به ماده ۴۲ قانون فدرال درباره تحریم دیگر کشورها، تا کنون بارها مبادرت به تحریم کرده است.^۲

آمریکا و تحریم اقتصادی ایران

در یک نگاه کلی، تحریم‌ها علیه ایران، پس از پیروزی انقلاب اسلامی آغاز شده و تا کنون ادامه داشته است. در اعمال تحریم علیه ایران، تفاوت چندانی نداشته که در داخل ایران، اصول‌گرایان بر سر کار باشند یا اصلاح‌طلبان. آمریکا هرگاه فرصت یا بهانه‌ای یافته، تحریم‌های ایران را تشدید کرده است؛ مانند: تسخیر لانه جاسوسی، شروع جنگ تحمیلی، ادعای تولید سلاح‌های کشتار جمعی در ایران و ...

در طول زمان، کشورهای غربی و پس از تحریم‌های سازمان ملل علیه ایران، بیش‌تر کشورهای مهم دنیا که با ایران مراودات تجاری داشته‌اند، به تحریم‌ها پیوسته‌اند. تحریم‌ها در محورهای گوناگون صورت گرفته است؛ مانند: نظامی، تجاری، علمی، پولی و بانکی، بیمه، نفتی و گازی، هسته‌ای، حمل و نقل، مسدود کردن دارایی‌ها و غیره.

تشدید تحریم اقتصادی ایران

«تحریم آمریکا از اول انقلاب شروع شد؛ روز به روز هم بیشتر شده است؛ تا امروز که به نقطه بالایی رسیده. دشمنی‌های دیگر [هم] کردند: این‌ها هواپیمای جمهوری اسلامی را سرنگون

۱. عادل پیغامی و همکاران، جستارهایی در اقتصاد مقاومتی: تحریم‌های اقتصادی ایران؛ مبانی، ابعاد و راهکارها، ص ۳۷.

۲. احمد شعبانی و سید رضا نخلی، مبانی، الزامات و نقشه راه اقتصاد مقاومتی، ص ۳۸-۳۹.

کردند؛ ۲۹۰ انسان مسافر را کشتند. این‌ها اوایل انقلاب هنوز مردم از هیجان انقلاب بیرون نیامده، کودتای پایگاه شهید نوژه را به راه انداختند؛ علیه انقلاب کودتا کردند. این‌ها از ضدانقلاب‌ها در هر نقطه‌ای از کشور که بودند حمایت کردند. این کارها را کردند. مسئله، مسئله هسته‌ای نیست؛ باید همه به این توجه داشته باشند. این نیست که ما خیال کنیم دشمنی آمریکا با جمهوری اسلامی ایران به خاطر مسئله هسته‌ای است؛ نه، مسئله، مسئله دیگری است؛ [مسئله این است که] ملت ایران به خواسته‌های آمریکا نه گفت؛ ملت ایران گفت آمریکا علیه ما هیچ غلطی نمی‌تواند بکند. این‌ها با موجودیت جمهوری اسلامی مخالف‌اند، با نفوذ و اقتدار جمهوری اسلامی مخالف‌اند. همین اواخر یکی از سیاست‌مداران و از عناصر فکری آمریکا گفت - و گفته او پخش شد، این مسئله پنهانی هم نیست - که ایران چه اتمی باشد، چه اتمی نباشد، خطرناک است. این شخص صریحاً گفت نفوذ و اقتدار ایران - به قول خودشان هژمونی ایران - در منطقه خطرناک است»^۱.

آینده‌نگری رهبر معظم انقلاب

امروز درستی سخن معظم‌له به خوبی آشکار شده است و پس از دوازده سال مذاکره بر سر حقوق هسته‌ای و در نهایت، دست یافتن به توافق به قیمت کوتاه آمدن در مقابل آمریکا، آمریکا حاضر نیست حتی همان قسمت اندکی از تحریم‌ها را که بر سر آن توافق کرده است، لغو کند. تحریم اقتصادی، آخرین سلاحی است که آمریکا بر ضد ملت ما به کار گرفته است. به راستی در مقابل این تحریم‌های متنوع ظالمانه و به قول دشمن «فلج‌کننده» چه باید کرد؟ آیا باید تسلیم خواسته‌های دشمن شد و آیا با تسلیم شدن مشکل حل می‌شود؟ یا باید همان‌گونه که اسلام به ما آموخته است و عقل نیز حکم می‌کند، به دفاع از عزت اسلامی و کیان مسلمانان پرداخت و به خدا توکل کرد و جهاد اقتصادی کرد.

پیشنهاد رهبر انقلاب: الگوی «اقتصاد مقاومتی»

رهبر فرزانه انقلاب با هوشمندی و آینده‌نگری، دست دشمنان را از پیش خوانده بود و برای

۱. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار دانش‌آموزان و دانشجویان به مناسبت روز ملی مبارزه با استکبار جهانی، ۱۳۹۲/۸/۱۲.

خنثی‌سازی اقدامات مخرب آنان در جهت وارد کردن ضربه کاری به اقتدار و عزت ایران اسلامی از راه تحریم‌ها و توطئه‌های اقتصادی، مبادرت به طرح الگوی «اقتصاد مقاومتی» کرد. معظم^۱ له در سخنانی که نشان می‌دهد ایشان از سال‌ها قبل، حرکات دشمنان را به دقت رصد می‌کرده و به دنبال دفاع از کیان اسلامی بوده‌اند، فرمود:

«ما چند سال پیش "اقتصاد مقاومتی" را مطرح کردیم. همه کسانی که ناظر مسائل گوناگون بودند، می‌توانستند حدس بزنند که هدف دشمن، فشار اقتصادی بر کشور است. معلوم بود و طراحی‌ها نشان می‌داد که این‌ها می‌خواهند بر روی اقتصاد کشور متمرکز شوند. اقتصاد کشور ما برای آن‌ها نقطه مهمی است. هدف دشمن این بود که بر روی اقتصاد متمرکز شود، به رشد ملی لطمه بزند، به اشتغال لطمه بزند، طبعاً رفاه ملی دچار اختلال و خطر شود، مردم دچار مشکل شوند، دل‌زده بشوند، از نظام اسلامی جدا شوند؛ هدف فشار اقتصادی دشمن این است»^۱.

سیر شکل‌گیری اندیشه اقتصاد مقاومتی

از سال ۱۳۸۶، رهبر معظم انقلاب، آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله‌العالی) درباره جنگ اقتصادی با دشمن هشدار دادند و به توطئه‌های دشمن برای ایجاد مشکلات اقتصادی و فشار آوردن به ملت ایران از این طریق اشاره کردند و از آن پس، برای اصلاح وضع اقتصادی کشور و آماده کردن مردم جهت مقابله با دشمنان در صحنه اقتصادی، طی چندین سال، هر سال نورا به گونه‌ای نام‌گذاری کردند که با مسائل اقتصادی ارتباط داشت:

سال ۱۳۸۷ را به نام سال نوآوری و شکوفایی؛

سال ۱۳۸۸ را به نام سال اصلاح الگوی مصرف؛

سال ۱۳۸۹ را به نام سال همت مضاعف، کار مضاعف،

سال ۱۳۹۰ را به نام سال جهاد اقتصادی؛

سال ۱۳۹۱ را به نام سال تولید ملی، حمایت از کار و سرمایه ایرانی؛

و سال ۱۳۹۲ را به نام سال حماسه سیاسی، حماسه اقتصادی نام‌گذاری کردند.

رهبر فرزانه انقلاب به هدف‌دار بودن این نام‌گذاری‌ها تصریح فرموده است: «من سال ۸۶ در سخنرانی اول سال، گفتم که این‌ها دارند مسئله اقتصاد را پیگیری می‌کنند؛ بعد هم آدم می‌تواند

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار مسئولان و کارگزاران نظام، ۱۳۹۱/۵/۳. ر.ک: پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر مقام معظم رهبری.

فرض کند که این شعارهای سال حلقه‌هایی بود برای ایجاد یک منظومه کامل در زمینه مسائل اقتصاد؛ یعنی اصلاح الگوی مصرف، جلوگیری از اسراف، همت مضاعف و کار مضاعف، مسئله جهاد اقتصادی، و امسال تولید ملی... ما باید دنبال این راه باشیم»^۱.

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، در سال ۱۳۸۹ برای نخستین بار از اندیشه «اقتصاد مقاومتی» نام بردند و با اشاره به تحریم‌ها و فشار اقتصادی نظام سلطه، گفتند: برای مقابله با این فشارها باید «اقتصاد مقاومتی واقعی» به وجود آوریم که معنای واقعی کارآفرینی نیز همین است.^۲

ایشان هدف نهایی سلطه‌گران را از تحریم ایران، بازگشت سلطه اهریمنی قبل از انقلاب دانستند و خاطر نشان کردند: دشمنان ملت تلاش می‌کنند مردم را با فشارهای اقتصادی به ستوه بیاورند تا مردم این فشارها را ناشی از عملکرد دولت بدانند و رابطه دولت و ملت قطع شود؛ اما آن‌ها همچون سی سال گذشته این ملت را نشناخته‌اند و در محاسبات‌شان، کاملاً اشتباه کرده‌اند.^۳

بعد از این بود که متون اولیه ادبیات اقتصاد مقاومتی، طی چندین سخنرانی رهبر معظم انقلاب اسلامی به مناسبت‌های مختلف، در سال‌های ۱۳۹۰-۱۳۹۲ عرضه شد. سرانجام ایشان در ۲۹ بهمن ۱۳۹۲ با ابلاغ «سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی» بر اساس بند یک اصل ۱۱۰ قانون اساسی که پس از مشورت با مجمع تشخیص مصلحت نظام تعیین شده بود، ایده اقتصاد مقاومتی را که در قالب ۲۴ بند برای اجرا تدوین یافته بود، گام بلندی به جلو برد و نقشه راهی برای دولت و سازمان‌های مسئول، بلکه قوای سه‌گانه فراهم شد.

کسی که به دقت، سیر بیانات رهبر معظم انقلاب را از نیمه دوم سال ۱۳۸۹ تا فروردین ۱۳۹۳ مطالعه کند، درمی‌یابد که ایشان بیش از آن‌چه را که از رهبری نظام انتظار می‌رفته است، در این زمینه انجام داده و حجت را بر مسئولان و مردم تمام کرده‌اند. از آن پس نیز هرگاه فرصتی دست داده است، درباره ضرورت و محاسن اقتصاد مقاومتی سخن گفته‌اند؛ به طوری که شکوه از کوتاهی مسئولان نظام در اجرای اقتصاد مقاومتی، در بیانات نوروزی امسال معظم‌له، نمود یافت و فرمودند:

«گزارشی که برادران ما در دولت به من دادند، نشان می‌دهد که کارهای وسیعی کرده‌اند؛ منتها

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار مسئولان و کارگزاران نظام، ۱۳۹۱/۵/۳. ر.ک: همان.

۲. دیدار با صدها نفر از کارآفرینان، ۱۳۸۹/۶/۱۶. ر.ک: همان.

۳. همان‌جا.

این کارها کارهای مقدماتی است؛ کارهایی است در زمینه بخشنامه‌ها و دستورها به دستگاه‌های مختلف؛ اما آن‌چه که لازم است ادامه پیدا کند، عبارت است از اقدام کردن و عمل کردن»^۱.

معنای اقتصاد مقاومتی از دیدگاه رهبر معظم

رهبر معظم انقلاب بارها معنای «اقتصاد مقاومتی» را بیان کرده‌اند. بیانات ایشان در این باره، با توجه به مقتضای حال و قدرت دریافت مستمعان، با هم مختصر تفاوتی دارد، ولی به نکات اصلی در مورد اقتصاد مقاومتی اشاره شده که از مجموعه آن‌ها می‌توان به تعریف کامل اقتصاد مقاومتی رسید. ایشان فرموده‌اند:

«اقتصاد مقاومتی یعنی آن اقتصادی که به یک ملت امکان می‌دهد و اجازه می‌دهد که حتی در شرایط فشار هم رشد و شکوفایی خودشان را داشته باشند»^۲.

«اقتصاد مقاومتی معنایش این است که ما یک اقتصادی داشته باشیم که هم روند رو به رشد اقتصادی در کشور محفوظ بماند، هم آسیب‌پذیری‌اش کاهش پیدا کند. یعنی وضع اقتصادی کشور و نظام اقتصادی جوری باشد که در مقابل ترفندهای دشمنان که همیشگی و به شکل‌های مختلف خواهد بود، کمتر آسیب ببیند و اختلال پیدا کند»^۳.

«اقتصاد مقاومتی یعنی آن اقتصادی که مقاوم است؛ با تحریکات جهانی، با تکان‌های جهانی، با سیاست‌های آمریکا و غیر آمریکا زیرورو نمی‌شود؛ اقتصادی است متکی به مردم»^۴.

اقتصاد مقاومتی یعنی ما اگر به نیروی داخلی، به ابتکار جوان‌ها، به فعالیت ذهن‌ها و بازوها در داخل تکیه کنیم و اعتماد کنیم، از فخر و منت دشمنان خارجی، خودمان را رها خواهیم کرد؛ راه درست این است که ما نگاه کنیم، ظرفیت‌های بی‌پایانی را که در داخل هست جست‌وجو کنیم»^۵.

«اقتصاد مقاومتی»، تنها راه نجات کشور

در زمان حاضر، با توجه به توطئه‌های خطرناک جبهه استکبار و اوضاع اقتصادی ایران، «اقتصاد

۱. پیام نوروزی به مناسبت آغاز سال ۱۳۹۵. ر.ک: پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر مقام معظم رهبری.

۲. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار دانشجویان، ۱۳۹۱/۵/۱۶. ر.ک: همان.

۳. بیانات در دیدار رئیس‌جمهور و اعضای دولت، ۱۳۹۱/۶/۲. ر.ک: همان.

۴. بیانات رهبر معظم انقلاب در حرم مطهر رضوی در اولین روز سال، ۱۳۹۳/۱/۱. ر.ک: همان.

۵. بیانات در دیدار هزاران نفر از اقشار مختلف مردم، به ویژه مردم استان ایلام، ۱۳۹۳/۲/۲۳. ر.ک: همان.

مقاومتی» تنها راه نجات کشور از مشکلات کنونی محسوب می‌شود. همه قبول داریم که حفظ اقتدار و عزت جمهوری اسلامی واجب است و اکنون سرنوشت کشور، بسته به موفقیت در صحنه جنگ اقتصادی با دشمن است.

با توجه به این‌که تهاجم دشمنان به وطن اسلامی در روزگار کنونی، در عرصه‌های گوناگون نظامی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و غیره صورت می‌گیرد، به این مناسبت، دفاع هم واجب است در همان عرصه‌ها انجام شود. بنابراین جهاد اقتصادی یکی از مصادیق جهاد دفاعی است.

دفاع اقتصادی از منظر رهبر معظم انقلاب

موضوع دفاع اقتصادی در مقابل دشمنان، از دیدگاه رهبر معظم انقلاب آن‌چنان مهم است که سال ۱۳۹۲ را سال «حماسه سیاسی، حماسه اقتصادی» نامیدند و فرمودند:

«ما عرض کردیم "حماسه سیاسی" و "حماسه اقتصادی". حماسه اقتصادی فقط دست دولت نیست؛ البته برنامه‌ریزی‌های دولت مؤثر است. حماسه یعنی واقعه جهادگونه و پرشور؛ این را باید ملت ایران و مسئولان کشور، مورد نظر قرار دهند. ضعف‌ها را، خلأها را پُر کنند؛ اول بشناسند. در همه برنامه‌ریزی‌ها باید زندگی و معیشت طبقات ضعیف مورد توجه قرار گیرد؛ بعد برای آن‌ها برنامه‌ریزی کنند. این می‌شود حماسه. آحاد مردم، چه در مصرفشان، چه در تولیدشان؛ بخش‌های مولد یک‌جور، بخش‌های مصرف‌کننده یک‌جور، بخش‌های خدمات یک‌جور؛ بدانند که برای پیشرفت کشور حرکت جهش‌گونه لازم است، خلق حماسه لازم است؛ آن وقت کشور پیش خواهد رفت»^۱.

«البته حماسه اقتصادی کارشش ماه و یک سال و دو سال نیست؛ حرکت بلندمدت لازم است....»^۲.

لزوم یاری رهبر انقلاب در جهاد اقتصادی

در اقدام برای تحقق اقتصاد مقاومتی و کمک به اجرایی کردن سیاست‌های کلی آن و تبیین و

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار کارگران و فعالان بخش تولید کشور، ۱۳۹۲/۲/۷. ر.ک: پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر مقام معظم رهبری.

۲. بیانات در دیدار رئیس‌جمهور و اعضای دولت، ۱۳۹۲/۶/۶. ر.ک: همان.

گسترش گفتمان آن، روحانیت نباید رهبر معظم انقلاب را تنها گذارد و لازم است پیشوای مسلمانان را یاری کند. این وظیفه به هیچ وجه و با هیچ توجیهی ترک‌شدنی نیست. ما اکنون در صحنه جنگ اقتصادی با دشمنان اسلام قرار داریم و ترک صحنه یعنی رخصت دادن به آمریکا و انگلیس برای دخالت و نفوذ گسترده در مقدرات ایران و بازگرداندن کشور به وضعیت زمان شاه. اکنون توفیق یافتن در صحنه‌های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی، بسته به موفقیت در جهاد اقتصادی است.

سه زمینه مهم برای نقش آفرینی روحانیت

با بررسی توانایی‌های حوزه در عرصه اقتصاد کشور و با توجه به اولویت‌های موجود و رعایت تناسب فعالیت‌ها با شأن روحانیت، به نظر رسید که طلاب و اساتید حوزه‌های علمیه در سه زمینه مهم برای پیشبرد اقتصاد مقاومتی، می‌توانند نقش آفرینی کنند.

اول - تحقیق و پژوهش

برای کمک به تحقق اقتصاد مقاومتی، تحقیق در دو موضوع ضروری است:

۱. اقتصاد اسلامی

روشن نبودن نظام اقتصادی اسلام، اشکالی است که مخالفان نظام اسلامی آن را تبلیغ می‌کنند. گفته می‌شود که چگونه مسلمانان انقلابی قصد اداره کشورها را دارند و حال آن‌که اسلام، نظام اقتصادی ندارد و تابع شرایط زمان است و با تغییر حکومت‌ها رنگ عوض می‌کند. کم‌کاری محققان اسلامی درباره معرفی نظام اقتصادی اسلام باعث شده است گروه‌هایی که دچار التقاط فکری هستند، در دوره‌های زمانی مختلف، از آیات قرآن و روایات دینی برای توجیه و بی‌اشکال نشان دادن نظام‌های سرمایه‌داری و سوسیالیسم استفاده کنند.

۲. اقتصاد مقاومتی

موضوع دیگری که محققان حوزه لازم است درباره آن به تحقیق و پژوهش بپردازند، «اقتصاد مقاومتی» است. رهبر بزرگوار انقلاب در مقدمه ابلاغیه سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی، از اقتصاد مقاومتی به عنوان «الگوی اقتصادی بومی و علمی برآمده از فرهنگ انقلابی و اسلامی» نام بردند. هم‌چنین در مقدمه ابلاغیه سیاست‌های کلی برنامه ششم، فرمودند: «توکل به قدرت لایزال الهی می‌تواند ما را به رغم تمایل و اراده دشمنان عنود، با تحقق اهداف برنامه ششم، در

ارائه‌الگویی برآمده از تفکر اسلامی در زمینه پیشرفت که به کلی مستقل از نظام سرمایه‌داری جهانی است، یاری رساند».

این‌ها نشان می‌دهد که رهبری معظم به دنبال الگویی برای پیشرفت ایران اسلامی با این خصوصیات است: «برآمده از فرهنگ انقلابی و اسلامی و مستقل از نظام سرمایه‌داری جهانی».

دوم - تبلیغ و ترویج

زمینه دوم نقش‌آفرینی روحانیت در پیشبرد اقتصاد مقاومتی، تبلیغ و ترویج گفتمان آن است. آنچه اکنون کشور اسلامی ما با آن مواجه است، یک جنگ تمام‌عیار اقتصادی است؛ جنگی که مقاومت در آن - با توجه به توطئه‌های کشورهای غربی که ایران به ارتباط اقتصادی با آنان نیاز دارد - مشکل و نیازمند برنامه‌ریزی منسجم و آگاه کردن و بصیرت‌افزایی در مردم است. مردم ما اگر با ابعاد این جنگ و میزان خطر آن برای استقلال، امنیت ملی و ماهیت نظام اسلامی، بلکه موجودیت کل ایرانیان، به خوبی آگاهی یابند، هم‌چنان‌که در دوران دفاع مقدس برای حفظ کشور و دفاع از نظام، حاضر به هر نوع فداکاری بودند، در این جنگ بزرگ اقتصادی نیز - که برخلاف پندار برخی ساده‌اندیشان، طولانی خواهد بود - حاضر به فداکاری هستند.

این‌که این روزها رفتاری از مردم مشاهده می‌شود که برخلاف اقتصاد مقاومتی است، به این دلیل است که مسئولان فرهنگی و اقتصادی کشور در آگاه ساختن توده‌های مردم از خطرهای جنگ اقتصادی و ضرورت مقاومت همه‌جانبه در آن، کوتاهی کرده‌اند. از سازمان‌های مردم‌نهاد و به ویژه نهاد مقدس روحانیت انتظار می‌رود که در این شرایط حساس، به وظیفه دینی و ملی خود عمل کنند؛ چنان‌که رهبر معظم انقلاب از صاحبان فکر و دلسوزان خواسته است در مقابل تبلیغات منفی دستگاه‌های تبلیغاتی مخالف، گفتمان اقتصاد مقاومتی را ترویج کنند:

«الزام هفتم و کار لازم هفتم، گفتمان‌سازی است؛ باید تصویر درستی از اقتصاد مقاومتی ارائه بشود؛ البته صدا و سیما و رسانه‌های کشور موظف‌اند، اما مخصوص آنها نیست. دستگاه‌های تبلیغاتی مخالف با کشور، مخالف با انقلاب، مخالف با پیشرفت ملی ما، خیلی چیزها در چپته دارند و شروع هم کرده‌اند - ما دیدیم؛ بعد از این هم بیش‌تر [خواهند کرد]. درباره اقتصاد مقاومتی، اشکال‌تراشی، مانع‌تراشی، گاهی هو کردن، بی‌اهمیت جلوه دادن آن‌چه که در کمال اهمیت و نهایت اهمیت است؛ از این کارها می‌کنند. نقطه مقابل آن‌ها بایستی کار بشود؛ مسئولین، صاحبان فکر و دلسوزان، بایستی تصویر درستی را از این حرکت بزرگ و عمومی ارائه

بدهند و گفتمان‌سازی بشود تا مردم بدانند و معتقد باشند و بخواهند. در این صورت، کار عملی خواهد شد»^۱.

سوم - مطالبه‌گری و بازخواست از مسئولان و نهادها

زمینه سوم نقش‌آفرینی روحانیت، مطالبه‌گری و بازخواست است که در اینجا یعنی احساس مسئولیت در مورد سرنوشت اسلام و مسلمانان و دفاع از حقوق آن‌ها و چشم‌نبستن بر مشکلات و مصائب جامعه اسلامی و در پی آن، بازخواست از مقامات و سازمان‌هایی که به حکم شرع و قانون وظیفه دارند حافظ و مدافع اجتماع و اقتصاد مسلمانان باشند. رسیدن به استقلال اقتصادی و بریدن رشته‌های وابستگی به دشمنان اسلام، باید به صورت یک مطالبه‌گری جدی علمای حوزه از دولت‌هایی باشد که در پی هم و با پشتیبانی و تأیید بزرگان روحانیت بر سر کار می‌آیند و متأسفانه پس از دستیابی به کرسی ریاست، فراموشکارند و قول‌هایی را که به رأی‌دهندگان داده‌اند، از یاد می‌برند و سرگرم بازی قدرت و حراست از منافع حزبی خود می‌شوند. روحانیان معظم باید این مطالبه مهم را که خیر دنیا و آخرت مسلمانان در آن است، پیوسته در منابر و محافل خویش و حتی جلسات درسی حوزه‌ها یادآوری کنند تا اندک اندک اذهان طلاب علوم دینی و عامه مردم، به این موضوع حساس شود و به صورت مطالبه‌ای عمومی درآید.

در زمان حاضر، مطالبه‌گری روحانیت در عرصه اقتصاد، باید در قالب درخواست اجرای اقتصاد مقاومتی صورت پذیرد. روحانیون و حوزه‌ها لازم است که با استفاده از هر فرصت و به کمک رسانه‌های مختلف از مسئولان امر بخواهند که در پیشبرد اقتصاد مقاومتی سستی نکنند؛ چنان‌که رهبر بزرگوار در این باره فرموده‌اند:

«این الگو با تلاش و همفکری افراد صاحب‌نظر و با بحث در مجمع تشخیص مصلحت و [در] حضور رؤسای قوا و مسئولان تهیه شده. از کمک صاحب‌نظران اقتصادی برای تهیه این الگو به طور کامل استفاده شده. در واقع یکی از محسنات این الگو این است که مورد وفاق است؛ یعنی در مجمع تشخیص، ورز پیدا کرده است و چکش‌کاری شده؛ جوانب آن دیده شده. رؤسای قوا در مجمع تشخیص حضور دارند، مسئولان گوناگون هم در آنجا هستند؛ بحث کردند؛ کار ملاحظه‌شده و دقت‌شده و مستحکم‌شده‌ای است»^۲.

۱. بیانات در جلسه تبیین سیاست‌های اقتصاد مقاومتی، ۲۰/۱۲/۱۳۹۲. ر.ک: پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر مقام معظم رهبری. ۲. همان.

پیام‌های ادعیه روزانه ماه مبارک رمضان

حجت‌الاسلام والمسلمین روح‌الله بیدرام*

مقدمه

دعاهای روزانه ماه رمضان،^۱ از جمله دعاهای بلندمضمون و شامل یک دوره از سلسله دستورهای اخلاقی، معارف دینی، ادبی، حقوقی، مادی و معنوی هستند و هر یک پیام‌هایی دارند. در این نوشتار، به پیام‌های دعای هر روز اشاره شده و در پایان هر دعا، درباره یکی از پیام‌ها، به صورت مختصر مطالبی بیان شده است. مبلغان محترم می‌توانند مطالب مربوط به هر روز را، با عنایت به دعای آن روز و بر اساس ذوق و سلیقه خود ارائه کنند.

دعای روز اول

«اللَّهُمَّ اجْعَلْ صِيَامِي فِيهِ صِيَامَ الصَّائِمِينَ وَ قِيَامِي فِيهِ قِيَامَ الْقَائِمِينَ وَ تَهْنِئِي فِيهِ عَنِ نَوْمَةِ
الْغَافِلِينَ وَ هَبْ لِي جُزْمِي فِيهِ يَا إِلَهَ الْعَالَمِينَ وَاعْفُ عَنِّي يَا عَافِيًا عَنِ الْمُجْرِمِينَ؛ خدایا! روزه

* مدرس حوزه و دانشگاه.

۱. این دعاها که در «مفاتیح الجنان» نیز آمده است، به نقل از حضرت رسول ﷺ هستند.

مرا در این روز، مانند روزه‌داران حقیقی قرار ده و اقامه‌نمازم را مانند نمازگزاران واقعی مقرر فرما و مرا از خواب غافلان، بیدار ساز و در این روز، گناه‌ها را ببخش و زشتی‌هایم را عفو فرما. ای عفوکننده گناهکاران!

پیام‌های دعا

۱. درخواست پذیرش روزه؛
۲. درخواست پذیرش نماز؛
۳. لزوم بیداری از خواب غفلت؛
۴. درخواست بخشش گناهان.

پیام منتخب

در اول ماه رمضان، از خدا می‌خواهیم که ما را از خواب غفلت بیدار نماید تا سعی کنیم روزه و نمازی را که موجب رستگاری است، انجام دهیم.

عوامل غفلت: الف) جهل و نادانی؛ ب) خودبینی؛ ج) مستی نعمت؛ د) سلامت جسمانی؛ ه) آرزوهای طولانی.

پی‌آمدهای غفلت: الف) قساوت قلب؛ ب) مرگ قلب؛ ج) فساد اعمال؛ د) دوری از خداوند؛ ه) هلاکت انسان.

نشانه‌های غفلت: الف) ندیدن حقایق؛ ب) هم‌نشینی با فاسدان و مفسدان و دوری از مجالس عبادت؛ ج) بی‌اعتنایی به عوامل هشداردهنده و بیدارکننده؛ د) بیهوده‌گذراندن عمر.

دعای روز دوم

«اللَّهُمَّ قَرِّبْنِي فِيهِ إِلَى مَرْضَاتِكَ وَجَنِّبْنِي فِيهِ مِنْ سَخَطِكَ وَنَقِمَاتِكَ وَوَقِّنِي فِيهِ لِقَاءَ آيَاتِكَ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ؛ خدایا! مرا در این روز به رضا و خشنودیت نزدیک ساز و از خشم و غضبت دور ساز و برای قرائت قرآنت موفق گردان. به حق رحمتت، ای مهربان‌ترین مهربانان!»

پیام‌های دعا

۱. اهمیت رضای خدا؛
۲. دوری از خشم خدا؛

۳. درخواست توفیق قرائت قرآن؛

۴. لزوم جلب رحمت خدا.

پیام منتخب

برای دور ماندن از خشم خداوند، باید مواردی را که موجب این مسئله می‌شود، بشناسیم. علی علیه السلام فرمود: «پنج چیز موجب خشم خداست: اذیت والدین، قطع صلۀ رحم، تأخیر در نماز اول وقت، ندادن حقوق خداوند (مانند: زکات و خمس) و رد مأمول (مأیوس کردن کسی که امیدوار به چیزی است).^۱»

دعای روز سوم

«اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي فِيهِ الذَّهْنَ وَالتَّنْبِيَةَ وَبَاعِدْنِي فِيهِ مِنَ السَّفَاهَةِ وَالتَّمْوِيهِ وَاجْعَلْ لِي نَصِيباً مِنْ كُلِّ خَيْرٍ تُنَزِّلُ فِيهِ بِجُودِكَ يَا أَجْوَدَ الْأَجْوَدِينَ؛ خدایا! در این روز مرا هوش و بیداری در اطاعتت نصیب فرما و از سفاهت، جهالت و کارهای باطل دور گردان و از هر خیری که در این روز نازل می‌فرمایی، مرا نصیب بخش. به حق جود و کرم، ای بخشنده‌ترین بخشنندگان!»

پیام‌های دعا

۱. بیداری؛

۲. دوری از سفاهت و جهالت؛

۳. بهره‌مندی از خیرات؛

۴. بهره‌مندی از بخشش خدا.

پیام منتخب

هیچ کار خیری را نباید کوچک شمرد؛ هم‌چنان‌که نباید به کارهای خیر، مغرور شد؛ زیرا قصد قربت و خلوص، در هر دو حالت لازم است. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «لَا تُصَغِّرْ شَيْئاً مِنْ الْخَيْرِ، فَإِنَّكَ تَرَاهُ غَدًا حَيْثُ يَسُرُّكَ^۲؛ هیچ کار خیری را کوچک مشمار که فردا مایه خرسندی و خوش حالی‌ات باشد.»

۱. فشارکی اصفهانی، محمدباقر، عنوان الکلام، ص ۴۴.

۲. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۱، ص ۱۸۲.

نمونه اعمال خیر: برخی امور مهم در زندگی ما وجود دارند که کم‌تر به آن توجه داریم. پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «ای علی! جبرئیل به سبب هفت خصلت، آرزو داشت از فرزندان آدم باشد. آن خصلت‌ها عبارت‌اند از: نماز خواندن با جماعت، هم‌نشینی با علما، آشتی دادن بین دو نفر، احترام و خدمت به یتیم، عیادت بیمار، تشییع جنازه و آبرسانی به مردم در حج. پس علی جان! بر حفظ این خصلت‌ها حریص باش.»

دعای روز چهارم

«اللَّهُمَّ قَوِّنِي فِيهِ عَلَى إِقَامَةِ أَمْرِكَ وَادْفِنِي فِيهِ حَلَاوَةَ ذِكْرِكَ وَأَوْزِعْنِي فِيهِ لِأَدَاءِ شُكْرِكَ بِكَرَمِكَ وَاحْفَظْنِي فِيهِ بِحِفْظِكَ وَسِتْرِكَ يَا أَبْصَرَ النَّاطِرِينَ؛ خدایا! مرا در این روز بر اقامه و انجام فرمانت قوت بخش، شیرینی ذکر را بمن بچشان و برای ادای شکر خود به کرمت مهیا ساز و در این روز به حفظ و پرده‌پوشی‌ات مرا از گناه محفوظدار. ای بیناترین بینایان!»

پیام‌های دعا

۱. طلب قوت برای انجام عبادت؛
۲. تقاضای چشیدن شیرینی ذکر خدا؛
۳. درخواست توفیق ادای شکر الهی؛
۴. طلب پوشاندن گناهان از خداوند.

پیام منتخب

چرا از مناجات لذت نمی‌بریم؟ روایتی از پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است که می‌فرماید: «قَالَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ إِذَا عَلِمْتُ أَنَّ الْعَالِبَ عَلَى عَبْدِي الْإِسْتِغَالَ بِي نَقَلْتُ شَهْوَتَهُ فِي مَسْئَلَتِي وَمَنَاجَاتِي؛ خداوند فرمود که اگر دیدم، بنده‌ام بیش‌تر اوقاتش را صرف من می‌کند و به فکر من است (این‌که چه تکلیفی دارد تا انجام بدهد یا از چه نهی شده که اجتناب کند)، تمایلات او را سوق می‌دهم به گفت‌وگو و مناجات با خودم.» در روایت دیگری آمده است: «... إِنَّ أَدْنَى مَا أَنَا صَانِعٌ بِهِمْ

۱. مشکینی، علی، *مواظف العددیه*، ص ۱۹۵.

۲. مجلسی، *بحار الأنوار*، ج ۹۰، ص ۱۶۲.

أَنْ أُنزِعَ حَلَاوَةَ مُنَاجَاتِي عَنْ قُلُوبِهِمْ؛ (اگر عالمان به علم‌شان عمل نکنند،) کمترین عذابی که برای‌شان در نظر می‌گیرم، این است که شیرینی مناجاتم را از دل‌های‌شان می‌گیرم. «
در مناجات‌الذاکرین می‌خوانیم: «إِلَهِي فَأَلْهِمْنَا ذِكْرَكَ فِي الْخَلَا وَالْمَلَا وَاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَ
الْأَعْلَانِ وَالْأَسْرَارِ وَفِي السَّرَّاءِ وَالصَّرَّاءِ...»؛ خدایا! ذکرک را در خلوت و جلوت، شب و روز،
ظاهر و باطن و خوشی و ناخوشی به ما الهام فرما...»

دعای روز پنجم

«اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي فِيهِ مِنَ الْمُسْتَغْفِرِينَ وَاجْعَلْنِي فِيهِ مِنْ عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ الْقَائِمِينَ وَاجْعَلْنِي
فِيهِ مِنْ أَوْلِيَائِكَ الْمُقَرَّبِينَ بِرَأْفَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ؛ خدایا! مرا در این روز، از استغفارکنندگان
قرار ده و از بندگان صالح مطیع خود مقرر فرما و هم در این روز، مرا از دوستان مقرب درگاه خود
قرار ده. به حق لطف و رأفت، ای مهربان‌ترین مهربانان!»

پیام‌های دعا

۱. قرارگرفتن جزء استغفارکنندگان؛
۲. قرارگرفتن جزء بندگان صالح مطیع؛
۳. قرارگرفتن جزء اولیای مقرب خدا؛
۴. درخواست رأفت و رحمت خداوند متعال.

پیام منتخب

توبه و استغفار، یکی از حقایق بلند اسلام است که در بیش از هشتاد آیه قرآن، بر اهمیت آن تأکید شده است. توبه واقعی چهار شرط اساسی و دو رکن تکمیلی دارد. چهار شرط عبارت‌اند از: پشیمانی از گذشته، تصمیم جدی بر بازنگشتن به معصیت، ادای حقوق الهی و ادای حقوق مردم (اعم از مالی، عرضی و بدنی).
دو شرط تکمیلی عبارت‌اند از: چشیدن رنج عبادت و ذوب‌کردن گوشت‌های روئیده در دوران معصیت.

۱. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۶.

۲. قمی، شیخ عباس، مفاتیح الجنان، مناجات‌الذاکرین.

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «آیا می‌دانید تائب (توبه‌کننده) کیست؟ گفتند: به خدا، نه! فرمود: هرگاه بنده‌ای تائب، شاک‌های خود را راضی نکند، تائب نیست؛ کسی که توبه کند و مجلس و غذایش را تغییر ندهد، تائب نیست؛ کسی که توبه کند و بر عبادتش نیفزاید، تائب نیست؛ کسی که توبه کند و لباس تائب نیست؛ کسی که توبه کند و فرس و تکیه‌گاه دوران گناه خود را عوض نکند، تائب نیست؛ کسی که توبه کند و قلبش باز نشود (و دریادل نگردد) و دستش در انفاق توسعه نیابد، تائب نیست؛ کسی که توبه کند و آرزوهای خود را کوتاه نکند و زبانش را حفظ نکند، تائب نیست؛ کسی که توبه کند و اضافه‌غذای خود را به فقرا تقدیم نکند، تائب نیست و هرگاه بر این اوصاف استقامت ورزید، تائب است.»^۱

دعای روز ششم

«اللَّهُمَّ لَا تَخْذُلْنِي فِيهِ لِتَعَرُّضِ مَعْصِيَتِكَ وَلَا تَضْرِبْنِي بِسَيَاطِ نَقْمَتِكَ وَرَحْزِ حُنَى فِيهِ مِنْ مُوجِبَاتِ سَخَطِكَ بِمَنْكَ وَأَيَادِيكَ يَا مُنْتَهَى رَغْبَةِ الرَّاغِبِينَ؛ خدایا! مرا در این روز با ارتکاب عصیان، خوار مساز و به‌ضرب تازیانه قهرت، کیفر مکن و از موجبات خشم و غضبت، دور گردان. به حق احسان و نعمت‌های توبه‌خیز خلق، ای منتهای اشتیاق مشتاقان!»

پیام‌های دعا

۱. گناه موجب خواری؛
۲. لزوم دور شدن از انتقام و خشم غضب خدا؛
۳. اشتیاق خداوند به بندگان.

پیام منتخب

هر گناهی به‌نوبه خود، موجبات خشم و کیفر الهی را فراهم می‌سازد. امام کاظم عَلَيْهِ السَّلَام می‌فرماید: «در هر شب و روز از جانب خداوند ملکی ندا می‌دهد، ای بندگان خدا! از نافرمانی او بازایستید که اگر به‌خاطر حیوانات چرنده، کودکان شیرخواره و سال‌خوردگان پشت‌خمیده نبود، چنان عذابی برای شما ریخته می‌شد که خرد و خمیر می‌شدید!»^۲

۱. نوری، حسین، مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۱۳۱؛ مجلسی، بحار الأنوار، ج ۶، ص ۳۵ و ۳۶.

۲. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۲۷۶.

دعای روز هفتم

«اللَّهُمَّ آعِنِّي فِيهِ عَلَى صِيَامِهِ وَقِيَامِهِ وَجَنَّتَنِي فِيهِ مِنْ هَفَوَاتِهِ وَءَاثَامِهِ وَأَرْزُقْنِي فِيهِ ذِكْرَكَ
بَدَوَامِهِ بِتَوْفِيقِكَ يَا هَادِيَ الْمَضَلِّينَ؛ خدایا! مرا در این روز به روزه و اقامه نماز یاری کن و از
لغزش‌ها و گناهان دور ساز و ذکر دائمی نصیبم فرما. به توفیق‌بخشی خودت، ای راهنمای
گمراهان!»

پیام‌های دعا

۱. یاری خواستن از خداوند در انجام نماز و روزه؛
۲. دوری از لغزش‌ها و گناهان؛
۳. درخواست ذکر دائمی؛
۴. توفیق از جانب خدا.

پیام منتخب

در قرآن، توفیق به معنای «آسان کردن» است. آن‌جایی که خدا به کسی توفیق می‌دهد، به این معناست که گرایش قلبی او به سمت امور خداپسند آسان‌تر می‌شود، علل حرکت در این مسیرها برایش فراهم‌تر می‌گردد، بهتر معارف را درک و راحت‌تر عمل می‌کند. عکس توفیق، حالت بی‌توفیقی است؛ یعنی با گناه پی‌درپی، گرایش قلبی انسان به سمت امور ناپسند، آسان می‌شود. امام رضا علیه السلام می‌فرماید: «هرکس از خدا توفیق بخواهد، در حالی که کوشا و تلاش‌گر نیست، خود را مسخره کرده است.»^۱ یاری خداوند متعال در کارهای نیک، عزم و همتی استوار و جهاد خستگی‌ناپذیر از طرف بنده را هم می‌طلبد؛ چنان‌که دیگر خواست‌ها و اهداف نیز به تناسب خود، نیازمند تلاش و کوشش‌اند.

دعای روز هشتم

«اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي فِيهِ رَحْمَةَ الْإِيْتَامِ وَإِطْعَامَ الطَّعَامِ وَإِفْشَاءَ السَّلَامِ وَصُحْبَةَ الْكِرَامِ، بِطَوْلِكَ يَا
مَلَجًا الْأَمَلِينَ؛ خدایا! روزی‌ام گردان در این روز، مهربانی به یتیمان، طعام دادن، آشکارا

۱. محمدی‌ری‌شهری، محمد، میزان الحکمه، ج ۲، ص ۸۶۲.

سلام کردن و هم‌نشینی با کریمان را. به فضل و کرم، ای پناه آرزومندان!»
خواسته‌هایی که در دعاهای روز اول تا هفتم بیان شد، درباره عبادت فردی بود و تقریباً هیچ درخواست اجتماعی بیان نشده است؛ ولی در دعای روز هشتم، به نیازها و عبادات اجتماعی و روابط انسان با دیگران توجه کرده و چهار نکته و پیام مهم را در ارتباط با مردم بیان کرده است:

پیام‌های دعا

۱. نوازش یتیمان؛
۲. اطعام فقرا؛
۳. سلام کردن آشکار؛
۴. دوستی و هم‌نشینی با کریمان.

پیام منتخب

افشای سلام، به معنای بلند سلام کردن نیست؛ بلکه به معنای آن است که انسان با هر کسی روبه‌رو شد، سلام کند.^۱ امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «افشای سلام، این است که انسان به هر مسلمانی برخورد می‌کند، در سلام کردن بخل نرزد.^۲ رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز فرمود: «لَا يُسْتَكْمَلُ عَبْدُ الْإِيمَانِ حَتَّى يَكُونَ فِيهِ ثَلَاثُ خُصَالٍ، الْإِنْفَاقُ مِنَ الْإِقْتَارِ وَالْإِنصَافُ مِنْ نَفْسِكَ وَبَذْلُ السَّلَامِ لِجَمِيعِ الْعَالَمِ»^۳؛ ایمان بنده کامل نشود، تا در او سه خصلت باشد؛ انفاق در راه خدا، با وجود تنگ‌دستی، انصاف درباره خود و سلام کردن به همه.»

دعای روز نهم

«اللَّهُمَّ اجْعَلْ لِي فِيهِ نَصِيبًا مِنْ رَحْمَتِكَ الْوَاسِعَةِ وَاهْدِنِي فِيهِ لِتِبْرَاهِينِكَ السَّاطِعَةِ وَخُذْ بِنَاصِيَّتِي إِلَى مَرَضَاتِكَ الْجَامِعَةِ بِمَحَبَّتِكَ يَا أَمَلَ الْمُشْتَاقِينَ؛ خدایا! مرا نصیبی کامل از رحمت واسعه خود عطا فرما و به ادله و براهین روشن خود، هدایت فرما و موی پیشانی مرا بگیر و به

۱. جوادی آملی، عبدالله، *ادب فنای مقربان*، ج ۱، ص ۱۰۵.

۲. مجلسی، *بحار الأنوار*، ج ۷۳، ص ۲.

۳. جزایری، سید عبدالله، *التحفة السنیة*، ص ۶۵.

سوی خشنودیت که جامع هر نعمت است، سوق ده. به حق دوستی و محبتت، ای آرزوی مشتاقان!»

پیام‌های دعا

۱. درخواست بهره‌مندی از رحمت واسعه الهی؛
۲. راهنمایی به سوی براهین و ادله روشن الهی؛
۳. سوق به سمت موجبات خشنودی خداوند؛
۴. دوستی و محبت خداوند نسبت به بندگان.

پیام منتخب

خداوند متعال دارای دو رحمت است؛ الف) رحمتی عام و مطلق که فراگیر است و شامل همه موجودات، اعم از مؤمن و کافر و بد و خوب می‌شود. «وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ»؛ رحمت همه چیز را فراگرفته است»، «رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَّحْمَةً وَعِلْمًا»^۲ پروردگارا! رحمت و علم تو، همه چیز را فراگرفته است.» در برابر این رحمت بی‌کران، چیزی به نام غضب و سخط نیست. ب) رحمت خاص: این نوع از رحمت، در برابر غضب خاص قرار دارد و مخصوص اهل ایمان و نیکوکاران است که شامل کافران و منافقان نمی‌شود. «إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِنَ الْمُحْسِنِينَ»^۳ رحمت خدا به نیکوکاران، نزدیک است»، «وَكَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا»^۴ و برای مؤمنان، همواره مهربان بوده است.» در دعای کمیل نیز می‌خوانیم: «بِرَحْمَتِكَ الَّتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ» و در دعای ابوحمزه ثمالی می‌گوییم: «أَيُّنَ رَحْمَتِكَ الْوَاسِعَةَ».

دعای روز دهم

«اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي فِيهِ مِنَ الْمُتَوَكِّلِينَ عَلَيْكَ وَاجْعَلْنِي فِيهِ مِنَ الْفَائِزِينَ لَدَيْكَ وَاجْعَلْنِي فِيهِ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ إِلَيْكَ يَا حَسَنُكَ يَا غَايَةَ الطَّالِبِينَ؛ خدایا! مرا در این روز از آنان که بر تو توکل کنند و

۱. اعراف، آیه ۱۵۶.

۲. غافر، آیه ۷.

۳. اعراف، آیه ۵۶.

۴. احزاب، آیه ۴۳.

نزدت فوز و سعادت یابند، قرار ده و مرا از آنان که مقربان درگاه تو باشند، قرار ده. به حق احسانت، ای منتهای آرزوی طالبین!»

پیام‌های دعا

۱. توکل بر خدا؛

۲. قرارگرفتن جزء رستگاران؛

۳. قرارگرفتن جزء مقربان درگاه الهی؛

۴. احسان خداوند به بندگان.

پیام منتخب

انسان باایمان، باید در امور گوناگون به خداوند توکل کند و معتقد باشد که خدا خیر او را می‌خواهد: «وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ»^۱ و مؤمنان باید تنها بر خدا توکل کنند! اما از این نکته مهم نباید غافل شد، توکل هنگامی معنا پیدا می‌کند که ما وظیفه و عمل صحیح خویش را انجام داده باشیم و پس از آن توکل کنیم. مردی در زمان رسول خدا ﷺ، می‌خواست با توکل به خدا شترش را نبندد و آن را رها سازد؛ اما پیامبر به او فرمود: «ابتدا شترت را ببند و سپس توکل کن.»^۲

نتیجه توکل بر خدا: «وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ» هرکس بر خدا توکل و اعتماد کند، او برایش بس است.^۳

دعای روز یازدهم

«اللَّهُمَّ حَبِّبْ إِلَيَّ فِيهِ الْإِحْسَانَ وَ كَرِّهْ فِيهِ الْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ وَ حَرِّمْ عَلَيَّ فِيهِ السَّخَطَ وَ التَّيْرَانَ بِعَوْنِكَ يَا غِيَاثَ الْمُسْتَغِيثِينَ؛ خدایا! در این روز، احسان و نیکویی را محبوب من گردان و فسق و معاصی را ناپسندم قرار ده و در این روز، خشم و آتش قهرت را بر من حرام گردان. به یاری خودت، ای فریادرس فریادخواهان!»

۱. آل عمران، آیه ۱۲۲.

۲. ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۱، ص ۲۰۱.

۳. طلاق، آیه ۳.

پیام‌های دعا

۱. دوست داشتن احسان و نیکوکاری؛

۲. پرهیز از فسق و گناه؛

۳. حرام‌شدن آتش عذاب الهی.

پیام منتخب

فسق، در اصل به معنی خروج هسته خرما از پوست است و بیانگر خروج گناه‌کار از مدار اطاعت و بندگی خدا که با گناه خود حریم و حصار فرمان الهی را شکسته و در نتیجه بدون قلعه و حفاظ مانده است. فرق بین فسوق و عصیان این است که فسوق، یعنی خروج از طاعت به سوی معصیت و عصیان، خود معصیت است.

نتیجه دوری از فسق و معصیت الهی: خداوند قلوب مؤمنین را به زیوری آراسته که مجذوب ایمان می‌شوند و از کفر و عصیان تنفر پیدا می‌کنند؛ پس بر آنان لازم است که دست از ایمان برندارند و از کفر، فسوق و عصیان اجتناب ورزند.»^۱

دعای روز دوازدهم

«اللَّهُمَّ زَيِّنِي فِيهِ بِالسُّتْرِ وَالْعَفَافِ وَاسْتُرْنِي فِيهِ بِلِبَاسِ الْقُنُوعِ وَالْكَفَافِ وَاحْمِلْنِي فِيهِ عَلَى الْعَدْلِ وَالْإِنصَافِ وَآمِنِّي فِيهِ مِنْ كُلِّ مَا أَخَافُ بِعِصْمَتِكَ يَا عِصْمَةَ الْخَائِفِينَ؛ خدایا! در این روز مرا به زیور ستر و عفت نفس بیارای و به جامه قناعت و کفاف بپوشان و به کار عدل و انصاف بدار و مرا از هر چه ترسانم ایمن ساز. به نگهبانی خودت، ای نگه‌دار و عصمت‌بخش خدا ترسان!»

پیام‌های دعا

۱. زینت پیدا کردن به ستر و عفاف؛

۲. پوشیدن لباس قناعت و کفاف؛

۳. برخورداری از عدل؛

۱. حجرات، آیه ۷.

۴. امنیت از آن چه می‌ترسیم.

پیام منتخب

پرده‌پوشی از صفت‌های نیکوی خداست و او ما را نیز به عیب‌پوشی، دعوت کرده است. علی علیه السلام می‌فرماید: «طُوبَى لِمَنْ شَغَلَهُ عَيْبُهُ عَنْ عُيُوبِ النَّاسِ؛ خوشا به حال بنده‌ای که به عیب خود می‌پردازد و به عیوب دیگران کاری ندارد!»

دعای روز سیزدهم

«اللَّهُمَّ طَهِّرْ نِي فِيهِ مِنَ الدَّنَسِ وَالْأَقْدَارِ وَصَبِّرْ نِي فِيهِ عَلَى كَاتِبَاتِ الْأَقْدَارِ وَوَفِّقْنِي فِيهِ لِلتَّقَى وَصُحْبَةِ الْأَبْرَارِ بِعَوْنِكَ يَا قُرَّةَ عَيْنِ الْمَسَاكِينِ؛ خدایا! در این روز مرا از پلیدی و کثافات پاک‌ساز و بر حوادث خیر و شر قضا و قدرت، صبر و تحمل عطا کن و بر تقوا، پرهیزکاری و مصاحبت نیکوکاران موفق دار. به یاری خود، ای مایه شادی و اطمینان خاطر مسکینان!»

پیام‌های دعا

۱. درخواست پاکی از پلیدی‌های ظاهری و باطنی؛
۲. صبر بر مقدرات الهی؛
۳. توفیق تقوا و مصاحبت با خوبان؛
۴. اجابت دعاها.

پیام منتخب

از سالکی پرسیدند: تقوا چگونه است؟ گفت: هرگاه در زمینی وارد شدی که در آن خار وجود دارد، چه می‌کنی؟ گفتند: دامن برمی‌گیریم و خویشتن را مواظبت می‌نماییم تا خار و خاشاک به ما نچسبد. گفت: در دنیا نیز چنین کنید، که تقوا این‌گونه است.^۲ از امام صادق علیه السلام درباره تفسیر تقوا سؤال شد، حضرت فرمود: «أَنْ لَا يَفْقِدَكَ اللَّهُ حَيْثُ أَمَرَكَ وَلَا يَرَاكَ حَيْثُ نَهَاكَ؛^۳ تقوا آن است که خداوند تو را در جایی که امر فرموده، غایب و در جایی که نهی فرموده، حاضر نبیند.»

۱. نوری، حسین، مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۱۱۶.

۲. قمی، شیخ عباس، سفینة البحار، ج ۲، ص ۶۷۸.

۳. محمدری شهری، محمد، میزان الحکمه، باب تقوا.

مصاحبت خوبان، از مهم‌ترین نیازهای زندگی انسان است؛ خوبانی که این ویژگی‌ها را داشته باشند: خیرخواه باشند، حامی باشند، با خوش‌رویی برخورد کنند، در آشتی پیش‌قدم شوند، هدیه را بهتر پاسخ دهند، عیب‌جو نباشند و به سخن‌چین اعتنا نکنند، حسد نوزند، با دوستان بدرفتاری نکنند، از بدگمانی پرهیزند و فخرفروشی ننمایند.

دعای روز چهاردهم

«اللَّهُمَّ لَا تُؤَاخِذْنِي فِيهِ بِالْعَثَرَاتِ وَأَقْلِنِي فِيهِ مِنَ الْخَطَايَا وَالْهَفَوَاتِ وَلَا تَجْعَلْنِي فِيهِ غَرَضاً لِلْبَلَايَا وَالْآفَاتِ بِعَزَّتِكَ يَا عَزَّ الْمُسْلِمِينَ؛ خدایا! در این روز مرا به لغزش‌هایم مؤاخذه مفرما، عذر خطاها و سستی‌هایم را بپذیر و مرا هدف بلاها و آفت‌ها قرار مده. به حق عزت و جلالت، ای عزت‌بخش مسلمانان!»

پیام‌های دعا

۱. درخواست عدم مؤاخذه به خاطر لغزش‌ها؛
۲. پذیرفتن عذر خطاها و سستی‌ها؛
۳. قرارنگرفتن در مسیر بلاها و آفت‌های دنیا؛
۴. عزت از خداست.

پیام منتخب

حضرت امیرالمومنین علیه السلام می‌فرماید: «الدُّنْيَا دَارُ الْبَلَاءِ مَحْفُوفَةٌ؛^۱ دنیا، خانه‌ای است که در بلا پیچیده شده (اطرافش را بلا فراگرفته) است.» کیست که در زندگی خود بلا نداشته باشد؟ کیست که مصیبت نداشته باشد؟ آدمی که دعا می‌کند، شایسته نیست بگوید: «خدایا! هیچ بلایی بر سر من نیاورد.» این درخواست، خلاف طبیعت و سنت الهی است. اصلاً خدا ما را خلق کرده، برای این که از طریق بلاها امتحان‌مان کند. هر بلایی نوعی امتحان است. اصلاً بلا به معنای اختیار و امتحان است. پس بلا به منزله یک واقعیت، شریک زندگی دنیایی است؛ ولی این دعا با ظرافتی لطیف می‌گوید: «خدایا! جوری نباشد که من نشانه بلاها و آفات قرار گیرم.»^۲ غرض، به معنای نشانه و هدف است.

۱. نهج البلاغه، خ ۲۱۷.

۲. طریحی، محمد، مجمع البحرین، ج ۴، ص ۲۱۷.

دعای روز پانزدهم

«اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي فِيهِ طَاعَةَ الْخَاشِعِينَ وَأَشْرَحْ فِيهِ صَدْرِي يَا نَابِيَةَ الْمُحِبِّينَ، يَا أَمَانَكَ يَا أَمَانَ الْخَائِفِينَ؛ خدایا! در این روز طاعت بندگان خاشع و خاضع را نصیب من گردان و شرح صدر مردان فروتن و خداترس را به من عطا فرما. به حق امان بخشی خودت، ای ایمنی دل‌های ترسان.»

پیام‌های دعا

۱. عبادت خاشعانه؛
۲. درخواست شرح صدر؛
۳. در امان بودن دل‌های خداترس.

پیام منتخب

یکی از صفات مؤمنان واقعی، «خشوع» است. این صفت، یعنی فروتنی که شامل قلب و دیگر اعضا و جوارح می‌شود. خشوع جوارح بدون خشوع قلب، تظاهر و نوعی نفاق است که باید از آن پرهیز کرد. در روایتی نقل شده، پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مردی را دیدند که در نماز باریش خود بازی می‌کند و فرمودند: «أَمَّا إِنَّهُ لَوْ خَشَعَ قَلْبُهُ لَخَشَعَتْ جَوَارِحُهُ؛^۱ اگر قلبش خاشع بود، جوارح او هم خاشع بودند.» در اهمیت این صفت، در حدیث معراج آمده است: «هیچ بنده‌ای مرا شناخت و در برابرم خاشع نشد، مگر آن‌که همه اشیا در برابر او خشوع کردند.^۲ این یعنی اگر انسان در برابر خداوند و دستوره‌های او سربه‌زیر باشد، تمام هستی در مقابلش فروتنی خواهند کرد. خدای مهربان در توصیه‌ای به موسی عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: «ای پسر عمران! برای من در تاریکی‌های شب از دلت خشوع، از بدنت فروتنی و از دیدگانت اشک بیاور و مرا بخوان که بی‌تردید، نزدیک و اجابت‌کننده‌ام خواهی یافت.»^۳

عوامل ایجاد حالت خشوع

– توجه به عظمت الهی؛

۱. محمدی ری‌شهری، محمد، میزان الحکمه، ج ۳، ص ۳۹؛ خونی، شرح نهج البلاغه، ذیل همین فراز.

۲. دیلمی، حسن، ارشاد القلوب، ص ۲۰۳.

۳. راوندی، قطب‌الدین، قصص الأنبياء، ص ۱۶۱؛ مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱۳، ص ۳۵۲.

- درک عظمت خداوند؛

- توجه به ولی نعمت بودن خداوند؛

- توجه به صفات جمال الهی.

دعای روز شانزدهم

«اللَّهُمَّ وَفَّقْنِي فِيهِ لِمُوَافَقَةِ الْأَبْرَارِ وَجَنَّبْنِي فِيهِ مُرَافَقَةَ الْأَشْرَارِ وَأَوْنِي فِيهِ بِرَحْمَتِكَ إِلَيَّ (فِي) دَارِ الْقَرَارِ يَا إِلَهَ الْعَالَمِينَ؛ خدایا! در این روز مرا بر موافقت (همراهی) مردان نیک موفق فرما، از رفاقت اشرار دور گردان و مرا در بهشت (دارالقرار) به رحمتت منزل ده. به حق الهیت و معبودیت، ای خدای عالمیان!»

پیام‌های دعا

۱. درخواست توفیق همراهی ابرار؛

۲. عدم رفاقت با اشرار و بدکاران؛

۳. بهشت محل آرامش مؤمنان.

پیام منتخب

روایات ائمه اطهار علیهم‌السلام ما را به مجالست با نیکان و پرهیز از هم‌نشینی با اشرار ترغیب می‌کنند. حضرت علی علیه‌السلام می‌فرماید: «از اشرار و بدان دوری گزینید و با خوبان مجالست کنید.»^۱ پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در روایتی، ده ویژگی برای ابرار بیان فرموده است: «برای خدا دوست می‌دارند، برای خدا دشمنی می‌دارند، برای خدا یار و همراه می‌شوند، برای خدا جدا می‌شوند، برای خدا خشم می‌گیرند، برای خدا خشنود می‌شوند، برای خدا کار می‌کنند، خدا را می‌طلبند، در برابر خدا ترسان، پاک، باخلاص، باحیا و مراقب هستند و برای خدا نیکی می‌کنند.»^۲

دعای روز هفدهم

«اللَّهُمَّ اهْدِنِي فِيهِ لِمُصَالِحِ الْأَعْمَالِ وَأَقْضِ لِي فِيهِ الْحَوَائِجَ وَالْأَمَالَ يَا مَنْ لَا يَحْتَاجُ إِلَيَّ

۱. تمیمی آمدی، غرر الحکم و درر الکلم، ح ۴۷۴۶.

۲. ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۳۶.

التَّفْسِيرِ وَ السُّؤَالِ يَا عَالِمًا بِمَا فِي صُدُورِ الْعَالَمِينَ صَلَّى عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ؛ خدایا! مرا در این روز به اعمال شایسته راهنمایی کن و حاجت‌ها و آرزوهایم را برآورده ساز. ای کسی که نیازمند به شرح و سؤال بندگان نیستی! ای خدایی که ناگفته به حاجات و سرائر خلق آگاهی! درود فرست بر محمد و خاندان پاک او.»

پیام‌های دعا

۱. درخواست هدایت الهی به سمت اعمال صالح؛
۲. برآورده شدن حوائج و آرزوها؛
۳. خدا نیاز به شرح و سؤال ندارد؛
۴. صلوات در دعا موجب اجابت دعا.

پیام منتخب

شرط قبولی دعا و برآورده شدن آرزوها، این است که امیدمان فقط به خدا باشد. زیرا خدای سبحان به یکی از پیامبرانش فرمود: «قسم به عزت و جلالم! آرزوی هر آرزوکننده را از غیر خودم قطع می‌کنم؛ او را مأیوس می‌کنم، پیش مردم لباس خواری بر تنش می‌پوشانم و از گشایش و فضل خود، دورش می‌کنم. آیا بنده‌ام غیر مرا در سختی‌ها امید دارد؛ در صورتی که سختی‌ها در دست من است! و آیا امید به غیر من دارد؛ در حالی که من بی‌نیاز و جوادم، کلیدهای درهای بسته شده در دست من است و درب رحمتم برای دعاکننده‌ها باز است.»^۱

دعای روز هجدهم

«اللَّهُمَّ تَبَهَّنِي فِيهِ لِبَرَكَاتِ أَسْحَارِهِ وَ نَوَّرْ فِيهِ قَلْبِي بِضِيَاءِ أَنْوَارِهِ وَ خُذْ بِكُلِّ أَعْضَائِي إِلَى اتِّبَاعِ آثَارِهِ بِنُورِكَ يَا مُنَوِّرَ قُلُوبِ الْعَارِفِينَ؛ خداوندا! مرا در این روز برای برکات سحرها بیدار و متنبه ساز و دلم را به روشنی انوار سحر منور کن و تمام اعضا و جوارهم را برای آثار و برکات این روز، مسخر فرما. به حق نور جمال خودت، ای روشنی‌بخش دل‌های عارفان!»

پیام‌های دعا

۱. لزوم بهره‌برداری از برکات سحر؛

۱. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۶۶.

۲. روشنی دل به نور خدا؛

۳. اعضا و جوارح در تسخیر خداوند؛

۴. نور خدا روشنی بخش دل‌های عارفان.

پیام منتخب

حضرت لقمان در سفارشی به فرزند خود فرمود: «فرزندم! مبدا خروس از تو زرنگ‌تر باشد؛ هنگام سحر که تو در خوابی، او برمی‌خیزد و آمرزش می‌طلبد.»^۱ امام صادق علیه السلام می‌فرماید که جبرئیل نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد. آن حضرت فرمود: «ای جبرئیل! مرا موعظه کن.» عرض کرد: «ای محمد! هرگونه می‌خواهی زندگی کن؛ ولی بدان که می‌میری، هرگونه می‌خواهی دوست بدار؛ ولی بدان پایان آن جدایی است و هرگونه می‌خواهی عمل کن؛ ولی بدان برای کردارهای جزایی است! بدان و به خاطر بسپار که شرف هر کس به سحرخیزی و بی‌نیازی او از مردم است.»^۲

دعای روز نوزدهم

«اللَّهُمَّ وَفِّرْ فِيهِ حَظِّي مِنْ بَرَكَاتِهِ وَ سَهِّلْ سَبِيلِي إِلَى خَيْرَاتِهِ وَلَا تَحْرِمْنِي قَبُولَ حَسَنَاتِهِ يَا هَادِيًا إِلَى الْحَقِّ الْمُبِينِ؛ خدایا! در این روز بهره‌ مرا از برکاتش وافر گردان و به‌سوی خیراتش، مسیرم را سهل و آسان ساز و از حسنات مقبول آن، مرا محروم مساز. ای هدایت‌کننده به‌سوی حق آشکارا!»

پیام‌های دعا

۱. بهره‌ وافر از برکات ماه رمضان؛

۲. آسان‌شدن راه خیرات؛

۳. محروم‌نشدن از انجام حسنات؛

۴. هدایت به‌سوی دین حق.

پیام منتخب

در مسیر بندگی خداوند و انجام واجبات و مستحبات الهی، کارهای زیادی است که باید انجام

۱. محمدی ری‌شهری، محمد، میزان الحکمه، ج ۸، ص ۴۶۶.

۲. حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۲۶۹.

دهیم؛ ولی به دلایل زیادی، همچون وسوسه‌های شیطانی و نفسانی، تبلی، سستی ایمان و... انجام این امور برای ما مشکل می‌شود و گاه آن‌ها را انجام نمی‌دهیم. در دعای این روز، از خداوند آسان‌شدن مسیر بندگی را طلب می‌کنیم تا به مدد الهی، سختی آن کارها برای ما از بین برود. وقتی حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام آماده قیام علیه فرعون شد، از خدا آسانی این کار بزرگ را خواست و گفت: «وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي؛ و کارم را بر من آسان کن.»^۱ اگر این آسانی در کارهای گوناگون، به ویژه در انجام اعمال عبادی شامل حال ما شود، به طور قطع بیشتر و بهتر خدا را عبادت خواهیم کرد. رسول گرامی صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «برای هر حاجتی که دارید، حتی اگر بستن بند کفش باشد، دست خواهش به سوی خداوند - عزوجل - دراز کنید؛ زیرا تا او آن را آسان نکند، آسان نشود.»^۲

دعای روز بیستم

«اللَّهُمَّ افْتَحْ لِي فِيهِ أَبْوَابَ الْجَنَانِ وَاعْلِقْ عَنِّي فِيهِ أَبْوَابَ النَّيرانِ وَوَفِّقْنِي فِيهِ لِتِلَاوَةِ الْقُرْآنِ يَا مُنْزِلَ السَّكِينَةِ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ؛ خداوندا! در این روز درهای بهشت را بر من بگشا و درهای آتش دوزخ را ببند و مرا توفیق تلاوت قرآن عطا فرما. ای فرودآورنده وقار و سکینه بر دل‌های مؤمنین!»

پیام‌های دعا

۱. درخواست بهشت از خدا؛
۲. درخواست توفیق الهی در تلاوت قرآن؛
۳. خداوند ایجاد کننده آرامش در قلب‌های مؤمنین.

پیام منتخب

سرنوشت آدمی یکی از این دو جایگاه است: بهشت یا دوزخ. قرآن می‌فرماید: «وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمَوْعِدُهُمْ أَجْمَعِينَ لَهَا سَبْعَةُ أَبْوَابٍ لِكُلِّ بَابٍ مِّنْهُمْ جُزْءٌ مَّقْسُومٌ؛^۳ به درستی که جهنم،

۱. طه، آیه ۲۶.

۲. محمدی ری‌شهری، محمد، میزان الحکمه، ج ۴، ص ۲۴.

۳. حجر، آیه ۴۳ و ۴۴.

وعده‌گاه همه آنان است. جهنم دارای هفت در است و برای هر دری، جزیی از ایشان اختصاص یافته است.» همان دوزخی که هفت درب دارد و برای هر دری، گروهی از پیروان شیطان تقسیم شده‌اند و با گناهایی که مرتکب شده‌اند، هر گروه از دری به جهنم وارد می‌شوند. با توجه به آیه ۲۷ سوره لقمان، این هفت درب برای کثرت بیان است و همان‌گونه که گناهان انواع و اقسام متعددی دارند، دوزخیان نیز برحسب انجام معاصی، به گروه‌های متعدد تقسیم می‌شوند و هر گروهی از راهی مجزا وارد جهنم خواهند شد.

دعای روز بیست و یکم

«اللَّهُمَّ اجْعَلْ لِي فِيهِ إِلَى مَرْضَاتِكَ دَلِيلًا وَلَا تَجْعَلْ لِلشَّيْطَانِ فِيهِ عَلَيَّ سَبِيلًا وَاجْعَلِ الْجَنَّةَ لِي مَنزِلًا وَمَقِيلًا يَا قَاضِيَ حَوَائِجِ الطَّالِبِينَ؛ خدایا! در این روز مرا به‌سوی رضا و خشنودی خود راهنمایی کن و شیطان را بر من مسلط مگردان و بهشت را منزل و مقامم قرار ده. ای برآورنده حاجات طالبان!»

پیام‌های دعا

۱. تحصیل رضای خدا؛

۲. دوری از شیطان؛

۳. دستیابی به بهشت جاودان؛

۴. برآورده شدن حاجات.

پیام منتخب

مردی به حضرت علی علیه السلام عرض کرد: خداوند می‌فرماید که بخوانید مرا تا اجابت کنم شما را؛ پس چرا ما دعا می‌کنیم و اجابت نمی‌شود؟ حضرت فرمود: «چون دل‌های شما در هشت مورد خیانت و بی‌وفایی می‌کند؛ خدا را شناختید و حقش را آن‌گونه که بر شما واجب بود، ادا نکردید، به پیامبر خدا ایمان آوردید و در عمل با سنت و روش او مخالفت کردید، کتاب خدا را خواندید و در عمل از آن سرپیچی کردید، گفتید ما از آتش دوزخ می‌ترسیم و در همه حالات با گناهان خود به‌سوی جهنم می‌روید، گفتید ما به بهشت تمایل داریم و کارهایی انجام دادید که شما را از آن دور می‌سازد، نعمت‌های خدا را استفاده می‌کنید و سپاس‌گزاری نمی‌کنید، خداوند فرمود که

شیطان دشمن شماسست، او را دشمن بگیرید و شما به زبان شیطان را لعن می‌کنید و درعمل از او اطاعت می‌کنید و عیب‌های مردم را برابر دیدگان‌تان قرار دادید و عیب‌های خود را پشت سرانداختید. در نتیجه کسی را ملامت می‌کنید که خود به ملامت سزاوارتر از او هستید. با این وضع چه داعی از شما مستجاب گردد که راه‌ها و درهای دعا را روی خود بسته‌اید؟ تقوا پیشه کنید، کارهای‌تان را اصلاح کنید و امر به معروف و نهی از منکر کنید تا خدا دعای‌تان را مستجاب کند.»^۱

دعای روز بیست و دوم

«اللَّهُمَّ افْتَحْ لِي فِيهِ أَبْوَابَ فَضْلِكَ وَأَنْزِلْ عَلَيَّ فِيهِ بَرَكَاتِكَ وَوَقِّنِي فِيهِ لِمُوجِبَاتِ مَرْضَاتِكَ وَاسْكِنِي فِيهِ بُحْبُوحَاتِ جَنَّاتِكَ يَا مُجِيبَ دَعْوَةِ الْمُضْطَرِّينَ؛ خدایا! در این روز بر من درهای فضل و کرمت را بگشا، برکاتت را نازل فرما و بر موجبات رضا و خوشنودیت موقم بدار و در وسط بهشت‌هایت مرا مسکن ده. ای پذیرنده دعای پریشانان!»

پیام‌های دعا

۱. درخواست گشایش درب‌های فضل الهی؛
۲. طلب برکات الهی در ماه رمضان؛
۳. موفقیت در کسب رضای خدا؛
۴. استدعای سکونت در بهشت؛
۵. درخواست اجابت دعای مضطر.

پیام منتخب

امام جواد علیه السلام می‌فرماید: «الْمُؤْمِنُ يَحْتَاجُ إِلَى تَوْفِيقٍ مِنَ اللَّهِ...^۲؛ مؤمن به... توفیق الهی محتاج است. مردی به امام کاظم علیه السلام عرض کرد: مگر من قادر به انجام تکالیفم نیستم؟ فرمود: «قدرت از نظر تو چیست؟ وی گفت: توان بر کار. فرمود: آری، توان به تو داده شده است؛ اگر کمک نیز به تو شود.» مرد گفت: «مرادتان از کمک چیست؟ فرمود: توفیق. وی گفت: توفیق چه اثری

۱. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۹۳، ص ۳۷۶ و ۳۷۷.

۲. ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۴۵۷.

دارد؟ فرمود: اگر توفیق داشتی، کار را انجام می‌دهی؛ چه بسا کافری توانش از تو بیشتر است؛ ولی چون توفیق ندارد، به انجام کار نیک دست نیابد. سپس فرمود: به من خبر ده چه کسی این نیرو را در تو خلق کرده است؟ گفت: خدای متعال؟ امام پرسید: آیا با آن نیرو می‌توانی ضرر را از خود دفع و نفع را به سوی خویش جلب کنی؟ گفت: نه! امام فرمود: پس آن‌چه را نمی‌توانی، ادعا نکن! و سپس فرمود: این ادعا کجا و سخن بنده صالح خدا کجا که می‌گوید، من توفیقی جز از جانب خداوند ندارم.^۱

دعای روز بیست و سوم

«اللَّهُمَّ اغْسِلْنِي فِيهِ مِنَ الذُّنُوبِ وَ طَهِّرْ نِي فِيهِ مِنَ الْعُيُوبِ وَ امْتَحِنْ قَلْبِي فِيهِ بِتَقْوَى الْقُلُوبِ يَا مُقِيلَ عَثَرَاتِ الْمُذْنِبِينَ؛ خدایا! در این روز مرا از گناهان پاکیزه گردان، از هر عیب و نقص پاک ساز و دلم را با رتبه دل‌های اهل تقوا آزمایش کن. ای پذیرنده عذر لغزش‌های گناه‌کاران!»

پیام‌های دعا

۱. درخواست آمرزش گناهان؛
۲. طلب پاکی از عیوب؛
۳. امتحان و آزمایش با تقوای قلب؛
۴. توبه‌پذیری خداوند.

پیام منتخب

هر کدام از اعضا و جوارح ما، برای خود شأن و منزلت و حقوقی دارند که رعایت تقوا درباره آنان لازم و ضروری است. قرآن تقوا را به دل‌ها منسوب کرده و می‌فرماید: «ذَلِكَ وَ مَنْ يُعْظَمُ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ»^۲؛ و هر کس شعائر دین خدا را بزرگ و محترم بدارد، این از ویژگی‌های دل‌های باتقواست.»

علامه طباطبایی ذیل این آیه می‌نویسد: «اضافه‌شدن تقوا به قلوب، اشاره است به این‌که حقیقت تقوا و دوری از غضب خدای متعال و تورع از محارم او، امری است معنوی که قائم است به

۱. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵، ص ۴۲.

۲. حج، آیه ۳۲.

دل‌ها و منظور از قلب، دل و نفس است.^۱ اگر می‌خواهیم باتقوا باشیم، باید ابتدا دل را اهل تقوا کنیم تا در پی آن، جسم نیز اهل پرهیزکاری شود.

دعای روز بیست و چهارم

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ فِيهِ مَا يُرْضِيكَ وَأَعُوذُ بِكَ مِمَّا يُؤْذِيكَ وَأَسْأَلُكَ التَّوْفِيقَ فِيهِ لِأَنْ أُطِيعَكَ وَ لَا أَعْصِيكَ يَا جَوَادَ السَّائِلِينَ؛ خدایا! در این روز از تو می‌خواهم آن‌چه را که رضایت در آن است، به تو پناه می‌برم از آن‌چه تو را ناپسند است و توفیق می‌خواهم که در این روز، به فرمانت باشم و هیچ نافرمانی نکنم. ای بخشنده به درخواست‌کنندگان!»

پیام‌های دعا

۱. طلب خشنودی خدا؛
۲. درخواست توفیق اطاعت از پروردگار؛
۳. جود و کرم خداوند بر بندگان سائل.

پیام منتخب

طاعت خدای متعال و فرمان‌برداری از او، زیننده‌ترین عملی است که عبد در برابر مولای خود می‌تواند انجام دهد. این دعا شباهت زیادی به دعای امام زمان که «اللَّهُمَّ ارْزُقْنَا تَوْفِيقَ الطَّاعَةِ وَ بُعْدَ الْمَعْصِيَةِ»^۲ خدایا! به ما توفیق بندگی و دوری از نافرمانی‌ات را روزی کن، دارد. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «إِيَّاكَ أَنْ يَفْقُدَكَ رَبُّكَ عِنْدَ طَاعَتِهِ، أَوْ يَرَاكَ عِنْدَ مَعْصِيَةِ فَيَمُوتَكَ»^۳ برحذر باش از این‌که پروردگارت تو را در طاعتش نیافته و نزد معصیت ببیند. پس دشمن دارد تو را.» برای کسب طاعت خداوند متعال، باید از لذات مادی دوری کرد، به دنیا بی‌رغبتی نشان داد و در فرمان‌برداری از خداوند پایداری نمود. کسی که طاعت او نماید، به پیروزی دست یافته، به خدا تقرب جسته و به بهشت راه می‌یابد. لازم است بر فرمان‌برداری محافظت نماید و این مهم با تقوای الهی، مجاهدت در عبادت، بندگی خدا، حلم و پیشه‌کردن زهد حاصل می‌شود.

۱. طباطبایی، محمدحسین، تفسیرالمیزان، ج ۱۴، ص ۵۲۸.

۲. کفعمی، ابراهیم، مصباح، ص ۷۲۰.

۳. تمیمی آمدی، تصنیف غررالحکم و دررالکلم، ج ۲، ص ۸۱۴.

دعای روز بیست و پنجم

«اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي فِيهِ مُحِبًّا لِأَوْلِيَائِكَ وَ مُعَادِيًّا لِأَعْدَائِكَ مُسْتَتًّا بِسُنَّةِ خَاتَمِ أَنْبِيَائِكَ يَا عَاصِمَ قُلُوبِ النَّبِيِّينَ؛ خدایا! مرا در این روز، دوست دوستان و دشمن دشمنان قرار ده و پیرو راه خاتم پیغمبرانت. ای نگه‌دار دل‌های پیامبران!»

پیام‌های دعا

۱. دوستی با دوستان خدا و دشمنی با دشمنان خدا؛

۲. پیروی از سنت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ.

پیام منتخب

روزی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به اصحاب فرمودند: «آیا می‌دانید کدام یک از دستگیره‌های ایمان محکم‌تر است؟ هرکس جوابی داد. حضرت فرمود: **الْحُبُّ فِي اللَّهِ وَ الْبُغْضُ فِي اللَّهِ وَ تَوَالِي أَوْلِيَاءِ اللَّهِ وَ التَّيْبَرِي مِنْ أَعْدَاءِ اللَّهِ؛** محکم‌ترین دستگیره ایمان، دوستی و دشمنی در راه خدا و دوستی با اولیای خدا و بیزاری از دشمنان اوست.» از امام سجاده عَلَيْهِ السَّلَام روایت شده که فرمود: «وقتی روز قیامت فرارسد، خداوند انسان‌های قبل و بعد را در یک جا جمع می‌کند. سپس منادی فریاد می‌زند که کجايند آن‌ها که دوستان خدا هستند؟ جمعی بر می‌خیزند. به آن‌ها خطاب می‌شود، شما بی حساب روانه بهشت شوید. آن‌ها رهسپار بهشت می‌شوند. در راه جمعی از فرشتگان با آنان ملاقات کرده و می‌پرسند که از کدام حزب هستید؟ در پاسخ می‌گویند که ما برای خدا و طبق فرمان خدا، با دوستان او دوست بودیم و با دشمنانش دشمن. فرشتگان به آن‌ها بشارت می‌دهند و می‌گویند که چه نیکوست پاداش عمل کنندگان!»^۲

دعای روز بیست و هشتم

«اللَّهُمَّ اجْعَلْ سَعْيِي فِيهِ مَشْكُورًا وَ ذَنْبِي فِيهِ مَغْفُورًا وَ عَمَلِي فِيهِ مَقْبُولًا وَ عَيْبِي فِيهِ مَسْتُورًا يَا أَسْمَعَ السَّمَاعِينَ؛ خدایا! کوشش مرا در این ماه قدردانی‌شده قرار بده، گناه مرا در این ماه آمرزیده، عملم را در آن مورد قبول و عیبم را در آن پوشیده. ای شنواترین شنوایان!»

۱. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۶۹، ص ۲۴۳.

۲. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۱۲۶.

پیام‌های دعا

۱. درخواست پاداش الهی؛
۲. طلب آمرزش گناهان؛
۳. خواهش قبولی اعمال در ماه رمضان؛
۴. درخواست پوشش عیوب از سوی خداوند.

پیام منتخب

از مهم‌ترین صفات الهی که اگر نبود، تمام بندگان اذیت، خجالت و شماتت می‌شدند، صفت ستار بودن خداوند است که عیب‌های بندگان را می‌پوشاند. چه کنیم خداوند زشتی‌های ما را بپوشاند؟ فردی به رسول خدا ﷺ گفت که می‌خواهم خداوند عیب‌هایم را بپوشاند. حضرت فرمود: «عیب‌های برادرانت را بپوشان تا خداوند عیب‌های تو را بپوشاند.»^۱ امام صادق علیه السلام فرمود: «همانا خداوند - تبارک و تعالی - برای بنده مؤمنش چهل پناهگاه قرار داده. وقتی به گناهی روی می‌آورد، یکی از آن پناهگاه‌ها از او برداشته می‌شود؛ اما وقتی برادر مؤمنش را رسوا کرد، تمام آن پناهگاه‌ها از او برداشته شده و بدون پوشش می‌ماند. پس او را در آسمان‌ها بر زبان ملائکه و در زمین بر زبان مردم رسوا می‌سازد.»^۲

دعای روز بیست و هفتم

«اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي فِيهِ فَضْلَ لَيْلَةِ الْقَدْرِ وَ صَيِّرْ أُمُورِي فِيهِ مِنَ الْعُسْرِ إِلَى الْيُسْرِ وَ اقْبَلْ مَعَاذِيرِي وَ حُطِّ عَنِّي الذَّنْبَ وَ الْوِزْرَ يَا رَتْوْفًا بِعِبَادِهِ الصَّالِحِينَ؛ ای خدا! در این روز فضیلت لیلۃ قدر را نصیب من گردان، تمام کارهای مشکلم را آسان کن، عذرهایم را بپذیر و وزر و گناهم را نابود ساز. ای مهربان در حق صالحان!»

پیام‌های دعا

۱. درخواست بهره‌مندی از فضیلت شب قدر؛
۲. درخواست تبدیل سختی‌ها به آسانی؛
۳. رأفت خداوند بر بندگان صالح.

۱. متقی هندی، کنز العمال، ج ۴۴۱۵۴.

۲. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۳، ص ۳۶۱.

پیام منتخب

اگر تلخی‌ها، ناکامی‌ها، سختی‌ها و مشکلات زندگی نباشد، انسان به آسایش و راحتی نخواهد رسید. در واقع این مشیت الهی و خواست خداوند است که با هر سختی، آسانی باشد و هر سربالایی، سراسیمگی را در پی داشته باشد: «فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا»^۱ علاوه بر مشیت الهی، قرآن کریم راه عبور از سختی‌ها و دست‌یابی به آسانی‌ها را چنین بیان می‌کند: «فَأَمَّا مَنْ أَعْطَى وَاتَّقَى وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَى فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْيُسْرَى»^۲ آن را که در راه خدا انفاق کند، پرهیزکاری پیش گیرد و پاداش نیک خداوند را تصدیق نماید، در مسیر آسایش قرار می‌دهیم.» و مسیر دشواری‌ها و سختی‌ها را چنین بیان کرده است: «وَأَمَّا مَنْ بَخِلَ وَاسْتَغْنَى وَكَذَّبَ بِالْحُسْنَى فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْعُسْرَى»^۳ اما کسی که بخل ورزد و از این طریق بی‌نیازی طلبد و پاداش الهی را تکذیب کند، به زودی او را در مسیر دشواری قرار می‌دهیم.»

دعای روز بیست‌وهشتم

«اللَّهُمَّ وَفِّرْ حَظِّي فِيهِ مِنَ النَّوَابِلِ وَأَكْرِمْنِي فِيهِ بِإِحْضَارِ الْمَسَائِلِ وَقَرِّبْ فِيهِ وَسِيلَتِي إِلَيْكَ مِنْ بَيْنِ الْوَسَائِلِ يَا مَنْ لَا يَشْغَلُهُ إِلَّا الْحَاحُ الْمُلْحِنُ؛ ای خدا! در این روز مرا از اعمال نافله و مستحبات بهره‌ وافر عطا فرما، به آماده‌ساختن مسائل در حقم کرم فرما و وسیله مرا بین وسایل و اسباب به‌سوی حضرتت نزدیک ساز. ای خدایی که سماجت بندگان، تو را باز نخواهد داشت!»

پیام‌های دعا

۱. درخواست بهره‌مندی از اعمال مستحب و نوافل؛
۲. طلب اجابت خواسته‌ها؛
۳. درخواست بهترین و نزدیک‌ترین وسیله برای تقرب؛
۴. پافشاری بر خواسته‌ها در دعا.

پیام منتخب

«وسيله» به معنای تقرب جستن یا چیزی است که باعث تقرب می‌شود و یا نتیجه‌ای که از تقرب

۱. انشراح، آیه ۵.

۲. لیل، آیه ۷-۵.

۳. لیل، آیه ۱۰-۸.

حاصل می‌گردد؛ بدین ترتیب، وسیله مفهوم بسیار وسیعی دارد که هر کار شایسته‌ای را شامل می‌شود. قرآن نیز خطاب به مؤمنین می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»^۱ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! پرهیزکاری پیشه کنید، وسیله‌ای برای تقرب به خدا انتخاب نمایید و در راه او جهاد کنید. باشد که رستگار شوید.» در این آیه از مؤمنان خواسته شده، برای رسیدن به رستگاری سه کار انجام دهند: تقوای الهی پیشه کنند، برای تقرب به خدا وسیله‌ای انتخاب کنند و در راه او جهاد و تلاش نمایند. از امیرالمؤمنین، علی علیه السلام روایت شده است: «همانا بهترین چیزی که انسان‌ها می‌توانند با آن به خدای سبحان نزدیک شوند، ایمان به خدا، ایمان به پیامبر صلی الله علیه و آله و جهاد در راه خداست»^۲ که جهاد قلّه بلند اسلام و یکتا دانستن خدا بر اساس فطرت انسانی است.

دعای روز بیست‌ونهم

«اللَّهُمَّ غَشِنِي فِيهِ بِالرَّحْمَةِ وَارزُقْنِي فِيهِ التَّوْفِيقَ وَالْعِصْمَةَ وَطَهِّرْ قَلْبِي مِنْ غِيَابِ التَّهْمَةِ يَا رَحِيمًا بِعِبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ؛ خدایا! در این روز مرا به رحمت خود بپوشان، توفیق و عصمت (طاعت) روزی‌ام کن و قلبم را از تیرگی‌های تهمت پاک ساز. ای مهربان بر بندگان مؤمن!»

پیام‌های دعا

۱. درخواست رحمت الهی؛
۲. درخواست توفیق ترک گناه؛
۳. پاکی قلب از تاریکی‌های تهمت؛
۴. شمول رحمت خاص خدا بر مؤمنان.

پیام منتخب

تهمت‌هایی که ظلمت و تاریکی می‌آورد، دو نوع است:

الف) تهمت به خداوند

ظلمت و تاریکی تهمت، گاهی ممکن است - العیاذ بالله - به سبب اتهام‌زدن به خداوند ایجاد

۱. مانده، آیه ۳۵.

۲. دشتی، محمد، ترجمه نهج البلاغه، خ ۱۰۹.

پیوست‌های تبلیغی: پیام‌های ادعیه روزانه ماه مبارک رمضان ■ ۴۰۱

شود که در واقع، نتیجه نارضایتی به تقدیر و مشیت الهی است. در روایت آمده که خداوند خطاب به موسی علیه السلام فرمود: «دشمن‌ترین افراد به من، کسی است که بر من تهمت می‌زند! حضرت موسی علیه السلام گفت: پروردگارا چه کسی بر تو تهمت می‌زند؟ خداوند فرمود: آن کسی که به مصلحتش، اموری را تقدیر کرده‌ام و گمان می‌کند که اگر چنین نبود، بهتر بود و راضی به تقدیر من نیست.»^۱

ب) تهمت به مردم

گاهی ظلمت و تاریکی قلب، به سبب اتهام وارد کردن به بندگان خدا ایجاد می‌شود که در زمره گناهان کبیره است. تهمت به مردم، خود بر دو نوع است که شامل عمومی و شخصی می‌شود. تهمت به مردم از حیث عمومی، آن است که انسان قوم، نژاد، ملیت یا باورمندان دینی را متهم کند و از حیث شخصی، این است که شخص خاص در نظر گرفته شود. همه این تهمت‌ها (تهمت به خداوند و مردم) باعث تیرگی قلب می‌شود.^۲

دعای روز سی‌ام

«اللَّهُمَّ اجْعَلْ صِيَامِي فِيهِ بِالشُّكْرِ وَالْقَبُولِ عَلَى مَا تَرْضَاهُ وَيَرْضَاهُ الرَّسُولُ مُحْكَمَةً فُرُوعُهُ بِالْأَصُولِ بِحَقِّ سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ؛ خداوندا! در این روز، روزه مرا با جزای خیر و مقبول حضرتت، آن‌گونه قرار ده که مورد پسند خود و رسالت واقع شود. آن روزه‌ای که فروغش با اصول استوار باشد. به حق آقای ما محمد و خاندان پاکش و ستایش خدای را که پروردگار عالمیان است!»

پیام‌های دعا

۱. لزوم قبولی طاعات، نزد خدا و رسول او؛
۲. شناخت حقوق اهل بیت علیهم السلام؛
۳. «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»، بهترین نوع تشکر از خداوند.

پیام منتخب

آیا تاکنون با خود اندیشیده‌ایم که حق پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام بر گردن ما چیست؟ رعایت

۱. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۶۸، ص ۱۴۲.

۲. محمدی ری‌شهری، محمد، میزان الحکمه، ج ۱، ص ۵۳۸.

حقوق اهل بیت علیهم السلام، بسیار مهم و ضروری است که هر شیعه باید در ادای آن کوشش کند. در ذیل به چند مورد از حقوق مهم ایشان اشاره می‌کنیم:

۱. قبول ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام و فرزندان حضرت؛ ۲. حفظ آبروی اهل بیت علیهم السلام با مراقبت اعمال؛ ۳. محبت و دوستی اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله؛ ۴. ترک گناه و زشتی؛ ۵. شناخت مکتب اهل بیت علیهم السلام؛ ۶. اطاعت از دستوره‌های آنان؛ ۷. براءت و بیزاری از دشمنان خاندان رسالت؛ ۸. زیارت قبور ایشان.

خاطره‌ها و تجربه‌های تبلیغی

اولین منبر

اولین باری که بنا شد منبر بروم، نزد آقا شیخ علی اکبر رشتی که منبر می‌رفت، رفتم و گفتم: یک منبر برای من بنویس! گفتم: دو قرآن می‌گیرم و می‌نویسم. دو قرآن به او دادم و او برای من یک منبر نوشت. من این منبر را از حفظ کردم. تصمیم گرفتم اولین منبرم در همان مسجد فیلسوف باشد که پدرم شب‌ها در آنجا نماز جماعت اقامه می‌کرد و منبر می‌رفت.

فردی به نام شیخ محمد بود که روحانی سوهانک بود. او سالی یک‌بار یک سبد میوه برای پدرم می‌آورد و دو سه شب در منزل ما می‌ماند و بعد برمی‌گشت. آن موقع، آمدن از شمیران تا تهران، یک مسافرت به شمار می‌رفت. مردم الاغ می‌گرفتند و به زحمت از شمیران به تهران می‌آمدند.

آن شب که می‌خواستم منبر بروم، آقا شیخ محمد هم در نماز جماعت پدرم در مسجد فیلسوف حضور داشت. تا پدرم گفتم: «السلام علیکم ورحمة‌الله وبرکاته» و نماز را تمام کرد، من بالای منبر رفتم. پدرم که در محراب نشسته بود، اطلاع داشت، ولی دیگران بی‌اطلاع بودند.

آقا شیخ محمد شمیرانی که ده‌ها بار مرا دیده بود، وقتی مرا در بالای منبر دید، بهت‌زده نگاه می‌کرد. سایر افراد هم نافله عشا به جا نیاوردند. همه به من نگاه می‌کردند. این از خاطراتی است که خوب در ذهن من مانده است و هیچ‌وقت فراموش نمی‌شود.

من شروع به سخن کردم و مطالب منبری را که از حفظ کرده بودم، تحویل دادم. خیلی خوب به خاطر دارم که ابتدای منبری که آقای رشتی برایم نوشته بود چند بیت شعر داشت و من با آن اشعار منبر را شروع کردم:

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

بی مهر علی به مقصد دل نرسی تا تخم نیفشنی به حاصل نرسی
بی دوستی علی و اولاد علی هرگز به خدا قسم به منزل نرسی
کشتی نجاتت ز هلاک است علی بنشین که به ورطه‌های قاتل نرسی
حب علی حسنة لا تضر معها سيئة^۱

وقتی آن سه بیت شعر را خواندم، آقا شیخ محمد شمیرانی با صدای بلند گفت: آفرین! به راستی این یک کلمه «آفرین» در آن روزگار به من چنان قدرتی داد که هروقت بشنوم یا در کتابی بخوانم که تشویق‌چقدر مؤثر است، این آفرین او مثل آفتابی در ضمیر من می‌درخشد! تمام متن منبر را از حفظ خواندم و آن منبر دو قرانی خیلی مورد توجه واقع شد. شاید در آن موقع پانزده ساله و یا شانزده ساله بودم. بعضی‌ها همان شب به پدرم گفتند اجازه بدهید جلسه‌ای هم در خانه بگیریم و ایشان این منبری را که اینجا رفته، در خانه برود. به این ترتیب، اولین منبر خیلی مورد توجه قرار گرفت. آن شب وقتی به منزل آمدیم، پدرم فرمود: با این‌که اولین منبرت بود، خوب صحبت کردی و مطالب را بدون وحشت و نگرانی و اضطراب، خوب بیان داشتی. من هم صادقانه گفتم: آن آفرین آقا شیخ محمد شمیرانی این اثر را در من گذاشت.^۲

امین مردم باشیم

ما باید امین مردم باشیم. گاهی در یک سفر تبلیغی مانند ماه مبارک رمضان، چند میلیون سهم امام می‌دهند؛ چون ما را امین می‌دانند. بالطبع ما هم باید امین مردم باشیم و باید عین پولشان را ببریم و به مرجع تقلید آنها بدهیم و رسید بگیریم و رسید را به آنها بدهیم. اگر کسی گفت من به شما اطمینان دارم و رسید نمی‌خواهم، شما باید به او بگویید این وظیفه ماست که رسید را هم

۱. دوستی علی علیه السلام حسنه‌ای است که با وجود آن، هیچ گناهی به آن زیان نمی‌رساند.

۲. *خاطرات و مبارزات حجت‌الاسلام فلسفی*، ص ۵۵-۵۷.

به شما بدهیم. این، ایمان و اعتماد مردم را به شما بیش‌تر می‌کند. هیچ‌وقت از طرف خودتان به آنها رسید ندهید؛ چون امکان دارد برخی افرادی که با ما مخالف‌اند، در ذهن آنها شبهه ایجاد کنند که پول شما را برد و خورد. آن مقدار از سهم امامی که به من می‌دهند، اسم شخص و مرجع او را یادداشت می‌کنم و به دوستان می‌سپارم به مرجع بدهند و رسید آن را برایشان می‌برم. گاهی هم با نگرفتن [و ارجاع دادن به دیگران]، می‌توان ایمان و اعتماد آنان را افزایش داد؛ مثلاً جوانی که بسیار با مد امروزی بود - در چند جلسه از منبر من شرکت کرده بود که سبب تحول در او شده بود - آمد و گفت: من با بحث حلال و حرام که شنیده‌ام، سه میلیارد تومان سهم امام دارم و می‌خواهم به شما بدهم و غیر شما کسی را قبول ندارم. گفتم: شما اشتباه می‌کنید؛ شما مگر هفتاد هزار روحانی ایران را تک‌تک دیدید و اعمال و رفتارشان را دیدید که از آنها دل بریدید؟! شما که همه را ندیدید؛ شماری هستند که از قم صدای دین خدا را به تمامی کره زمین پخش می‌کنند. پس از این ماجرا، آن شخص هرکجا که می‌شنید به آخوند توهین می‌کردند، می‌گفت دست نگه دارید؛ من سه میلیارد پول می‌خواستم به یک آخوند بدهم، محکم ایستاد و گفت نمی‌خواهم. الان همه سلول‌های وجود من به آخوند اعتماد پیدا کرده است.^۱

فریاد نرنید

زمانی که تَن صدای مبلّغ آرام باشد، تبلیغ تأثیر بیشتری خواهد داشت. قرآن مجید بین فریاد، داد زدن و عربده کشیدن فرقی نمی‌گذارد و هرچه باشد، آن را عذاب می‌داند: «إِنْ كَانَتْ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً».^۲ گاهی اتفاق افتاده پای بعضی از منبرها بودم، اطرافیان من می‌گفتند کی تمام می‌شود که پایین بیاید؛ می‌گفتند آن قدر فریاد کشید که اعصاب ما را به هم ریخت. زمانی مرا به شهری دعوت کردند که منبری‌های فریادکننده منبر می‌رفتند. صاحب مجلس شب اول دید من خیلی آرام حرف می‌زنم؛ شب دوم هم آرام گذشت؛ شب سوم دیگر حوصله‌اش سررفت. وقتی به خانه آمدم، گفت: روی منبر داد و فریادی هم بکن؛ ما هرچه واعظ دعوت کردیم، بلندگو را از جا می‌کنند. من به او گفتم: حرف حساب که داد زدن ندارد؛ حرف‌های ما یا قرآن و روایت است، یا مسائل عمومی یا اخلاق که نیاز به فریاد زدن ندارد. در روان‌شناسی ثابت شده کسی که

۱. حجت‌الاسلام والمسلمین حسین انصاریان، دوره آموزشی انتقال تجارب تبلیغی، مدرسه فیضیه، ۱۳۹۴ ش.

۲. یس، آیه ۲۹.

خیالش راحت است، نهایتاً یک ساعت می‌تواند حرف گوش دهد، آن هم حرف آرام، و بعد از یک ساعت پس می‌زند.

منبرهای پیغمبر را ببینید یک ربع یا ده دقیقه بیش‌تر نیست؛ تنها منبر طولانی پیغمبر روز غدیر است و تنها نفرین، در منبرهای پیغمبر هم در روز غدیر است. همیشه می‌گفت من پیغمبر رحمت هستم و برای لعنت فرستاده نشدم؛ اما مخالف امیرالمؤمنین را عجیب نفرین کرد: «واخذل من خذله وانصر من نصره»؛ خدایا هر که بخوهد به علی علیه السلام بی‌محلّی کند، ولایتش را قبول نکند و رهبری او را قبول نکند، او را خوار کن و او را تنها بگذار. به غیر از روز غدیر، منبرهای پیامبر کوتاه بوده است؛ گاهی دو خط است، ولی با همان‌ها شخصیت انسان‌هایی مانند سلمان و عمار یاسر را شکل داد.

قرآن در مورد فرعون می‌فرماید: «إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيَعًا يَسْتَضَعِفُ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ يُذَبِّحُ أَبْنَاءَهُمْ وَيَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ»^۱ همانا فرعون [در سرزمین مصر] برتری جویی و سرکشی کرد و مردمش را گروه‌گروه ساخت، در حالی که گروهی از آنان را ناتوان و زبون گرفت، پسرانشان را سر می‌برید، و زنانشان را [برای بیگاری گرفتن] زنده می‌گذاشت؛ بی‌تردید او از مفسدان بود.^۲ وقتی خداوند حضرت موسی و برادرش را به سوی فرعون فرستاد، فرمود: «اذْهَبَا إِلَى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى»^۳؛ بعد فرمود بر سر او داد نکشید و نرم و آرام سخن بگویید: «فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَيِّنًا»^۴؛ ناامید هم نباشید: «لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى»؛ امید است که هوشیار شود و [آیین حق را بپذیرد] یا بترسد [و از سرکشی باز ایستد]^۵.

به حافظه تان تکیه نکنید

از جمله خاطرات تلخ تبلیغ بنده، این است که یک‌بار در حرم حضرت معصومه علیها السلام هنگام سخنرانی، آیه شریفه‌ای را اشتباه خواندم و اشتباه هم معنا کردم. وقتی از منبر پایین آمدم، بعداً فهمیدم اصلاً چنین آیه‌ای در قرآن نبوده و اشتباه هم معنا کرده‌ام. سعی کردم نوار سخنرانی آن

۱. قصص، آیه ۴.

۲. انصاریان، حسین، ترجمه قرآن.

۳. طه، آیه ۴۳.

۴. طه، آیه ۴۴.

۵. حجت‌الاسلام والمسلمین انصاریان، دوره آموزشی انتقال تجارب تبلیغی، مدرسه فیضیه، ۱۳۹۴ ش.

روزم را بگیرم و نگذارم پنخش شود. این مسائل در امر تبلیغ و منبر، طبیعی است و گاهی پیش می‌آید. یکی دو مرتبه هم در برنامه‌های زنده، این مسائل برایم پیش آمد و آیه‌ای را اشتباه خواندم. توصیه من به مبلغان و سخنرانان عزیز این است که هیچ‌گاه قرآن را با تکیه به حافظه‌شان نخوانند و حتماً پیش‌تر نگاهی به آیه بیندازند و از صحت آن مطمئن شوند.^۱

اخلاص

گاهی وقت‌ها که در خدمت مرحوم آیت‌الله گلپایگانی منبر می‌رفتم، به صورت خصوصی به من می‌فرمودند: فلانی! تا پای منبر هر قصدی می‌خواهی داشته باش، اما پا که به پله منبر می‌گذاری فقط برای خدا برو روی منبر. بعد می‌فرمودند: فلانی، بقیه آثار را خدا خودش بار می‌کند؛ پول می‌خواهی، خدا می‌رساند؛ می‌خواهی منبرت خوب باشد، خدا درست می‌کند؛ تمام آن آثار را خدا بار می‌کند؛ تو دنبال آن آثار نباش.^۲

مخاطب‌شناسی

در مجلس جهال، حکمت نگویید: «لَا تُحَدِّثُوا الْجُهَّالَ بِالْحِكْمَةِ». ^۳ آقای فرحزاد می‌گفت یک کسی رفته بوده در جایی راجع به «بداء» صحبت می‌کرد، بعد از پنج جلسه یکی از مستمعین گفته بود که راجع به خوب‌ها کی صحبت می‌کنید؟! «بداء» یک مسئله اعتقادی سنگین است؛ چرا برای مخاطبی که این چیزها را نمی‌فهمد، وارد بحث قضا و قدر شدی؟ سخنران باید مخاطب‌شناس باشد. پیغمبر گرامی اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ کاروان را فرستاد به حبشه. تا این کاروان وارد شد، جناب نجاشی گفت قرآن بخوانید. اینجا چه سوره ای را باید خواند؟ اینجا مخاطب‌شناسی لازم است. برای نجاشی که این آیات را نمی‌خوانند: «الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَيْشُ هَذَا عَذَابُهُمَا طَائِفَةٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ». ^۴ آیاتی از سوره مریم خواند، آیاتی که بسیار زیبا عیسی بن

۱. حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر رفیعی، همان.

۲. حجت‌الاسلام والمسلمین نظری منفرد، همان.

۳. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۲.

۴. «به زن زناکار و مرد زناکار صد زبانه بزنی و اگر به خدا و روز قیامت ایمان دارید، نباید شما را در [اجرای] دین خدا درباره آن دو نفر دلسوزی و مهربانی بگیرد و باید گروهی از مؤمنان، شاهد مجازات آن دو نفر باشند». (نور،

مریم عليها السلام را توصیف می‌کند. این مخاطب‌شناسی است. گوینده باید بداند چه چیزی را در کجا بگوید. به قول آقای قرائتی، آقای در مجلس ختم پیرمرد نودساله روضه علی اصغر می‌خواند. معلوم است اینجا نباید روضه علی اصغر را بخوانند؛ اینجا باید روضه حبيب را بخوانند؛ روضه پیرغلام ابی‌عبدالله الحسین را باید بخوانند. مخاطب‌شناسی حرف اول و آخر را در تبلیغ می‌زند. در مجلس ختم یک عالمی بودم. یک آقای رفته بود منبر، علما هم نشسته بودند. این آقا شروع به صحبت کرد؛ گفت: علم به انسان ارزش می‌دهد، علم به انسان مقام می‌دهد.... «يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ»^۱. او می‌گفت سگ قابل خرید و فروش نیست، سگ نجس است، سگ مطرود است؛ اما سگ معلّم و آموزش‌دیده، قابل خرید و فروش می‌شود. همه سرها پایین بود. بالاخره ذوق هم خوب است، سلیقه هم خوب است. حرف قشنگ است، حرف اشتباه نیست، ولی می‌شود مثلاً در دبیرستانی جایی بین بچه‌ها گفت: بچه‌ها ببینید که علم چقدر خوب است؛ سگ اگر آموزش ببیند قیمت پیدا می‌کند؛ ولی جلسه ختم جای این حرف‌ها نیست. بنابراین مخاطب‌شناسی بسیار مهم است. البته مخاطب اگر یکدست باشد، سخن گفتن خیلی راحت است، مثلاً دبیرستان باشد یا دانشگاه باشد؛ اما اگر جایی که مخاطب مختلط باشد، فوق العاده سخت است.^۲

وفای به عهد

حضرت آیت الله آقای سید اسدالله مدنی دهخوارقانی، از بزرگان نجف و مورد اعتماد مراجع عظام بود. با من رفاقت تنگاتنگی داشت. اکثر اوقات به حجره من در مدرسه مرحوم آیت الله بروجردی می‌آمد و متقابلاً من به منزل ایشان می‌رفتم. دو سفر پیاده به کربلا رفتیم و دو سفر هم به مکه مشرف شدیم. تابستان‌ها به همدان می‌آمد و تغییر آب و هوا می‌داد. در همدان هم مورد توجه خاص و عام بود. در انقلاب اسلامی ایران، مدتی امام جمعه همدان بود، بعد به تبریز منتقل شد، در آنجا شربت شهادت نوشید و در زمره شهدای محراب نام خود را ثبت کرد. معظم له در آن منطقه، محبوبیت زیادی داشت و موقعیتی خاص پیدا کرده بود. در آن زمان، مرحوم آیت الله آخوند و آیت الله بنی‌صدر از اعلام همدان محسوب می‌شدند. من به حساب

۱. مجادله، آیه ۱۱.

۲. حجت الاسلام والمسلمین دکتر رفیعی، دوره آموزشی انتقال تجارب تبلیغی، مدرسه فیضیه، ۱۳۹۴ ش.

رفاقت‌مان در نجف، زیاد به همدان می‌رفتم و میهمان ایشان بودم. آوازه مرحوم مدنی شهرهای اطراف را گرفته بود و از خارج همدان زیاد خدمت ایشان می‌رسیدند و کسب فیض می‌کردند. یکی از تجار کرمانشاه و از علاقه‌مندان آقای مدنی به همدان می‌آید و از ایشان دعوت می‌کند که شب جمعه آینده، شام در خدمت‌تان باشیم که عده‌ای از طرفداران شما مشتاق زیارت‌تان هستند.

قبول می‌فرماید و در دفتر یادداشت خود ثبت می‌کند.

این پیشنهاد میهمانی اوایل هفته و اواخر تابستان بوده است. ایشان گذرنامه خود را به اداره گذرنامه داده بودند تا آماده شود و به نجف برگردند. اواسط هفته، گذرنامه آماده را می‌آورند و ایشان هم بدون توجه به دعوت کرمانشاه، اثاث را جمع می‌کند و به عراق می‌رود.

به نجف که وارد می‌شود، مؤمنین و بزرگان اهل علم به دیدن ایشان می‌آیند. او آخر شب دفترش را باز می‌کند تا چیزی یادداشت کند که دعوت شب جمعه به کرمانشاه را می‌بیند. به شدت ناراحت می‌شود و برمی‌خیزد و سراسیمه به بیت مرحوم آیت‌الله حکیم می‌رود. در می‌زند و خادم بیرون می‌آید. می‌فرماید: «من باید آقا را ملاقات کنم».

خادم می‌گوید: «آقا در حال استراحت‌اند».

می‌فرماید: «او را بیدار کنید که من کار واجب دارم».

ناچار آقا را از خواب بیدار می‌کنند.

آقا ایشان را می‌پذیرد. وارد می‌شود، دست او را می‌بوسد، از مزاحمت عذرخواهی می‌کند و می‌گوید: «چاره‌ای نداشتم. من امروز از ایران آمدم و پس فردا به مجلس مهمی در کرمانشاه دعوت دارم که اگر نباشم، به موقعیت من و در نتیجه روحانیت لطمه می‌خورد و ثمره تمام تبلیغات من در آن نواحی از بین می‌رود. خروج از کشور برای من قانوناً به این زودی امکان ندارد. تقاضای من این است که دستور فرمایید، سریع ترتیب برگشتن مرا به ایران بدهند».

ایشان با هماهنگی آقای حکیم صبح روز بعد از عراق به ایران وارد می‌شود و به کرمانشاه می‌رود. از آن طرف در همدان و کرمانشاه منتشر می‌شود که آقای مدنی به عراق رفتند. خبر به گوش آن حاجی می‌رسد و ناراحت می‌شود؛ ولی می‌گوید بیش از صد نفر از رجال محترم منطقه را دعوت کرده‌ام و باز پس گرفتن دعوت صحیح نیست. آقایان تشریف می‌آورند، آقای مدنی نباشد، چه مانعی دارد؟

جلسه تشکیل می‌شود و همه میهمان‌ها تشریف می‌آورند. سفر آقای مدنی به عراق نقل مجلس بود و همه اعتراض داشتند که آقای مدنی اگر می‌خواست برود، چرا قول داد؟ این آقا چقدر زحمت کشیده و همه آن‌ها را ایشان نادیده گرفته و رفته؛ عجیب است! دیگر انسان چگونه از دیگران انتظار داشته باشد؟

همه نشستند بودند و علیه آقای مدنی صحبت می‌کردند که آیت‌الله مدنی از در وارد می‌شوند. همه صلوات می‌فرستند و ابراز احساسات می‌کنند.

ایشان پس از صرف چای، به منبر تشریف می‌برند و درباره وفای به عهد و عمل به وعده از نظر اسلام سخن می‌گویند.

بعد، داستان مسافرت به عراق را برای آقایان شرح می‌دهند و می‌گویند: «اگر قدرت حضرت آیت‌الله حکیم نبود، من هرگز نمی‌توانستم به قول خود عمل کنم؛ لذا مزاحم شدم و به برکت ایشان به زیارت برادران و دوستان محترم نایل آمدم».

به قدری این عمل آقای مدنی در آن ناحیه اثر مثبت گذاشت که شاید از ده سال تبلیغ ایشان در آنجا مؤثرتر بود! همه از دل و جان آفرین گفتند و چهره روحانیت، نورانی‌تر شد و علاقه توده مردم به آن‌ها قوت گرفت.^۱

تاریخچه بی‌دینی

بی‌دینی در کره زمین از کی شروع شده است؟ تاریخ شروع بی‌دینی، لائیک شدن، دهری شدن، ماتریالیست شدن، مشرک شدن از چه زمانی بوده است؟

بی‌دینی از زمان بددینی دین‌داران شروع شد. بی‌دینی از دل بددینی دین‌داران درآمده است؛ یعنی دیدند فرد دین‌داری که مسائل دین را خیلی خوب می‌داند، ولی در عمل نمره‌اش صفر است؛ اخلاق را خیلی خوب بیان می‌کرده، ولی خودش آدم بداخلاقی بوده؛ مسائل تربیتی را خیلی خوب مطرح می‌کرده، ولی خودش آدم بی‌تربیتی بوده. این بی‌دینی از درون خانه‌ها شروع شده است و در جامعه رخ نشان نداده است. پدر یا مادر دین‌دار بددین، اثر منفی روی بچه‌هایشان گذاشته‌اند یا شوهر دین‌دار بددین، اثر منفی روی همسرش گذاشته است. خیلی باید دقت بکنیم

۱. محقق کاشانی، شیخ عباس، بر منبر خاطره، ص ۲۱۶ - ۲۱۸.

که در خانه و در بین مردم، خوش‌دین باشیم، نه بددین. یعنی مردم وقتی ما را می‌بینند، نمی‌گویم صددرصد، ولی هفتاد یا هشتاد درصد، از قیافه ما، از حرف زدن ما، عمل ما، رفتار ما، کردار ما، زنان و بچه‌های ما، پای منبرهای ما، کنار محراب ما، دین را می‌بینند؛ این خیلی مهم است. در زندگی اولاً، زندگی مادی ما باید مادون مردم باشد؛ ثانیاً، معنویت ما باید مافوق مردم باشد. ما از نظر تقوا و دین‌داری باید بالا باشیم تا بتوانیم افرادی را که پایین هستند، بالا بکشیم؛ اما اگر پایین باشیم و کنار آنها و مثل آنها، دیگر بالایی وجود ندارد که ما آنها را بالا بکشیم و اگر خدایی نکرده نمره‌مان از آنها کمتر باشد، مردم دین‌گریز می‌شوند، از دین خدا فراری می‌شوند. ما یک سلسله روایات داریم که عمق این روایات و آن نکته مهم روایات، این است که مردم را دین‌گریز نکنیم؛ یعنی افعال و رفتار و منش‌مان باید به گونه‌ای باشد که در جامعه بد معرفی نشویم، خلافکار معرفی نشویم. فردی باشیم که از نظر زندگی مادی، مادون مردم باشیم و در امور معنوی مافوق آن‌ها. اگر این‌گونه باشیم، یقیناً اثر مهمی در جامعه خواهیم داشت. در این سی یا چهل ساله اخیر، خیلی از خانم‌های باوقار و محترم به من نامه نوشته‌اند که با عشق به دین با طلبه ازدواج کرده بودند؛ چون در ذهنشان بوده که طلبه از ملائکه است، طلبه عرشی است، طلبه خیلی بانقواست، طلبه خیلی خوش‌اخلاق است، ولی بعداً برعکس آن را دیده‌اند. گاهی می‌شنوم که همسر یک آدم متدین از بددینی همسر، دین‌گریز شده و بدحجاب شده و زندگی را رها کرده است. برای این امور در قیامت چه جوابی باید بدهیم؟

مردم تمام کارهای ما را زیر ذره‌بین دارند. ما نیازی نداریم که عبای دو میلیون تومانی بپوشیم، نیازی نداریم که کفش آن‌چنانی بپوشیم. پنجاه سال روی منبر رفتیم؛ همیشه پولش هم بوده، ولی با ارزان‌ترین عبا و قبای ایرانی و ارزان‌ترین کفش به سر بردیم. خوش‌دینی باعث دین‌داری است؛ بددینی باعث بی‌دینی است. در این زمینه خیلی باید مواظبت کرد. رفتار ما، اخلاق ما، کردار ما، منبر ما، خیلی مهم است. با هیئت‌ها درگیر نشویم، با هیئت‌مدیره مسجدها درگیر نشویم. خلاصه خیلی با محبت، مردم را شرم‌منده خودمان نکنیم، نه اینکه ما شرم‌منده پروردگار بشویم. مرحوم آیت‌الله‌العظمی بروجردی در منبر هنرمند بود. زمانی که در بروجرد بود، برای مردم منبر می‌رفت. نزدیکی‌های ماه رمضان و محرم، در آخرین روز درسشان برای طلاب منبر می‌رفتند. یکی از سفارش‌های ایشان این بود که هرکجا برای تبلیغ رفتید، اگر صبح برای نماز دیرتر از صاحب‌خانه بیدار شدید، صبح همان روز بقیچه خودتان را ببندید و برگردید؛ چون بیش‌تر

ماندنتان به دین ضرر می‌زند؛ یعنی آن سخنی را که می‌گوییم، باید مردم آثار آن را در خودم حس و درک کنند که این موجب اعتماد می‌شود و در فضای اعتماد، حرف را خیلی خوب قبول می‌کنند.^۱

اهمیت وحدت اسلامی

روز جمعه‌ای بود که به محضر آیت‌الله مدنی در مهاباد رسیدیم تا نامه دعوتی را که آیت‌الله قاضی برای آمدن ایشان به تبریز داده بودند، تقدیم کنیم. ایشان در یک منزل، تحت نظر به سر می‌بردند. نامه را تحویل دادیم. آقای مدنی باز کردند، خواندند و دعوت آیت‌الله قاضی را اجابت کردند که به تبریز بیایند. بعد گفتند: «من هر هفته به نماز جمعه می‌روم. شما در منزل استراحت کنید تا من بروم و برگردم».

آیت‌الله مدنی به نماز جمعه رفت. جالب این که ایشان با این که در ولایت اهل بیت (علیهم السلام) و حراست از مکتب تشیع بسیار مشهور و متعصب بود، در آن ایام در مهاباد، به نماز جمعه اهل سنت می‌رفت. این مسئله نشان می‌دهد که آیت‌الله مدنی، چقدر به موضوع اتحاد مسلمانان اهمیت می‌داد. ما را که مهمان ایشان بودیم و برای دعوت از او رفته بودیم، در منزل گذاشت و به نماز جمعه اهل سنت رفت.^۲

تأثیر اخلاق نیکو

برخی از دوستان روحانی، در محل خودشان تبلیغ نمی‌روند، ولی من می‌روم و موفق هم هستم. علتش هم این است که با مردم می‌جوشم و به آن‌ها احترام می‌گذارم و چون مردم و محیط را می‌شناسم، می‌دانم چه بگویم؛ به طوری که بعضی از اهل روستا به من می‌گفتند: فلانی! بعضی آقایان با این که خوب حرف می‌زنند، ما متوجه نمی‌شویم، اما حرف‌های شما را خوب می‌فهمیم! با معلمین و دانش‌آموزان روستا خیلی انس می‌گیرم و از وقت‌های بیکاری‌شان استفاده می‌کنم. با بچه‌ها مأنوسم و وقتی معلم‌ها با دانش‌آموزان در نماز جماعت ماه رمضان شرکت می‌کنند، بین دو نماز چیزی نمی‌گوییم تا زود به درسشان برسند.

۱. حجت‌الاسلام والمسلمین انصاریان، دوره آموزشی انتقال تجارب تبلیغی، مدرسه فیضیه، ۱۳۹۴ ش.

۲. منصوریان، مهدی، سیره تبلیغی شهدای روحانی، ص ۷۸.

از عوامل دیگر موفقیت این است که هرکس دعوت‌م کند قبول می‌کنم؛ منتها سفارش می‌کنم ساده باشد و به زحمت نیفتد. از عوامل دیگر موفقیت، این است که پولی که می‌دهند چیزی نمی‌گویم و حتی نمی‌پرسم چقدر است. حتی گاه شده که بدون این که خبر بدهم، از روستا به قم آمده‌ام و کسی نفهمیده که برگشته‌ام؛ بعداً خودشان به واسطه کسی برایم فرستاده‌اند و یا در سفر تبلیغی بعدی که به محل رفته‌ام داده‌اند و...

مجموعه این‌ها الحمدلله اعتماد مردم را چنان جلب کرده است که گاهی اختلافی ملکی که در دادگاه حقوقی، شکلی پیچیده پیدا کرده و به طول می‌انجامد، با لطف خدا من با مصالحه حل می‌کنم؛ چون می‌دانند حق کسی را پایمال نمی‌کنم و برای همین حرف‌شنوی دارند. حتی گاهی پاسگاه نیروی انتظامی، شکایتی را که به آن‌ها رسیده است، یک نامه‌ای روی شکایت می‌زند و به وسیله مأمورش برایم می‌فرستند و من حل و فصل می‌کنم. حتی گاهی شده یک ماه قبل از فرارسیدن ایام تبلیغی، اختلاف ملکی بین دو نفر پیش می‌آید؛ به پاسگاه و دادسرا نمی‌روند و به یکدیگر می‌گویند: «صبر کن، شیخ بیاید».^۱

۱. حسینی، سید مرتضی، اخلاق تبلیغ در سیره رسول‌الله ﷺ، ص ۱۴۹ و ۱۵۰.

کتابنامه

الف) کتب

۱. آ. گرانٹوسکی و دیگران، *تاریخ ایران از زمان باستان تا امروز*، ترجمه کیخسرو کشاورزی، تهران: انتشارات پویش، چاپ اول، ۱۳۵۹ ش.
۲. ابن ابی الحدید، *شرح نهج البلاغة* مصحح: ابراهیم، محمد ابوالفضل قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، چاپ اول، ۱۴۰۴ ق.
۳. ابن اثیر الجزری، *عزت الدین، أسد الغابة فی معرفة الصحابة*، بیروت: دار الفکر، ۱۴۰۹ ق.
۴. ابن اثیر، *عزالدين أبو الحسن علی بن أبی الکریم، الکامل فی التاریخ*، بیروت: دارصادر، ۱۳۸۵ ق.
۵. ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق)، *من لا یحضره الفقیه*، محقق، مصحح، علی اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۳ ق.
۶. _____، *الأمالی*، تحقیق: قسم الدراسات الاسلامیة، قم: مؤسسة البعثة، چاپ اول، ۱۴۱۷ ق.
۷. _____، *عیون اخبار الرضا* علیه السلام، محقق: مهدی لاجوردی، تهران: نشر جهان، چاپ اول، ۱۳۷۸ ق.
۸. _____، *فضائل الأشهر الثلاثة*، محقق، مصحح: عرفانیان یزدی، غلامرضا، قم: کتاب فروشی داوری، چاپ اول، ۱۳۹۶ ق.
۹. _____، *کمال الدین و تمام النعمه*، مصحح: علی اکبر غفاری، تهران: اسلامیة، چاپ دوم، ۱۳۹۵ ق.

۱۰. _____، **ثواب الأعمال و عقاب الأعمال**، قم: دار الشریف الرضی للنشر، چاپ دوم، ۱۴۰۶ق.
۱۱. _____، **التوحید**، تصحیح هاشم حسینی، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۳۹۸ق.
۱۲. _____، **النخصال**، تحقیق و تصحیح: علی اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۳۶۲ش.
۱۳. ابن جبیر، **علی بن یوسف، نهج الایمان**، تحقیق: سید أحمد حسینی، مشهد: مجتمع امام هادی علیه السلام، ۱۴۱۸ق.
۱۴. ابن حجر عسقلانی، **احمد بن علی، فتح الباری شرح صحیح البخاری**، بیروت: دار المعرفة، ۱۳۷۹ق.
۱۵. ابن حمزه، **محمد بن علی بن حمزة الطوسی، الوسيلة إلى نیل الفضیلة**، تحقیق: محمد حسون، قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، چاپ اول، ۱۴۰۸ق.
۱۶. ابن حنبل، **احمد، مسند احمد**، بیروت: دارصادر، بی تا.
۱۷. ابن زهره، **حمزه بن علی بن أبو المحاسن زهرة الحلبي، غنیه النزوع إلى علمی الأصول و الفروع**، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام، چاپ اول، ۱۴۱۷ق.
۱۸. ابن سعد، **محمد، الطبقات الكبرى**، تحقیق: محمد عبدالقادر عطا، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۰ق.
۱۹. ابن شعبه حرانی، **حسن بن علی، تحف العقول**، تصحیح: علی اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم، ۱۴۰۴ق/ ۱۳۶۳ش.
۲۰. ابن شهر آشوب مازندرانی، **محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب علیهم السلام**، قم: نشر علامه، چاپ اول، ۱۳۷۹ق.
۲۱. ابن صباح مالکی، **علی بن احمد، الفصول المهمة فی معرفة الائمة**، تحقیق: سامی الغریری، قم: دار الحدیث، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
۲۲. ابن طاووس، **علی بن موسی، الإقبال بالأعمال الحسنة**، تهران: دار الکتب الإسلامیة، چاپ دوم، ۱۴۰۹ق.
۲۳. _____، **فلاح السائل و نجاح المسائل**، قم: بوستان کتاب، ۱۴۰۶ق.

۲۴. _____، *الطرائف فی معرفة مذاهب الطوائف*، تهران: خیام، بی تا.
۲۵. ابن عبدالبر، ابو عمر یوسف بن عبدالله، *الاستذکار*، بیروت: دار الکتب العلمیة: ۲۰۰۰م.
۲۶. _____، *الاستیعاب فی معرفة الأصحاب*، تحقیق: علی محمد، بیروت: دار الجیل، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.
۲۷. ابن قتیبه دینوری، عبدالله بن مسلم، *الإمامة والسیاسة*، قم: انتشارات شریف رضی، ۱۳۷۱ش.
۲۸. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، *تفسیر القرآن العظیم*، محقق: محمد حسین شمس الدین، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۹ق.
۲۹. ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، بیروت: دار صادر، ۱۴۱۴ق.
۳۰. ابن هشام، حمیری، *السیرة النبویة*، تحقیق: مصطفی سقا و ابراهیم آیاری و عبدالحفیظ شلبی، بیروت: دار القلم.
۳۱. احسانی، ابی جمهور محمد بن زین الدین، *عوالی اللئالی العزیزة فی احادیث الدینیة*، قم: انتشارات سید الشهداء علیه السلام، چاپ اول، ۱۴۰۳ق.
۳۲. احمد بن فارس، *معجم مقانیس اللغة*، قم: بوستان کتاب، چاپ اول، ۱۴۰۴ق.
۳۳. احمدی، احمد، *اصول و روش های تربیت در اسلام*، انتشارات واحد، ۱۳۶۴ش.
۳۴. استرآبادی، محمد امین، العاملی، السید نور الدین، *فوائد المدنیة والشواهد المکیة*، تحقیق: الشیخ رحمة الله الرحمتی الأراکی، مؤسسة النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسین بقم المشرفة، ۱۴۲۴ق.
۳۵. اصغر محمدی همدانی، *توشه ای از خرمن نماز*، مؤسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت، چاپ اول، سال ۱۳۸۶ش.
۳۶. اقبال لاهوری، محمد، *کلیات اشعار فارسی*، تهران: انتشارات اقبال، چاپ اول، ۱۳۸۲ش.
۳۷. امینی، ابراهیم، *بررسی مسایل کلی امامت*، قم: بوستان کتاب، چاپ پنجم، ۱۳۹۰ش.
۳۸. امینی، عبدالحسین، *الغدیر*، بیروت: دار الکتب العربی، چاپ چهارم، ۱۳۹۷ق/ ۱۹۷۷م.

۳۹. انصاریان، حسین، *عرفان اسلامی* (شرح جامع مصباح الشریعه و مفتاح الحقیقه)، قم: دار العرفان، دوم.
۴۰. ایچی، میر سید شریف، *المواقف*، تحقیق: عبد الرحمن عمیره، بیروت: دار الجیل، ۱۴۱۷ق/۱۹۹۷م.
۴۱. بحرانی اصفهانی، عبد الله بن نور الله، *عولم العلوم*، مصحح: محمد باقر موحد ابطحی اصفهانی، قم: مؤسسه الإمام المهدي علیه السلام اول ۱۴۱۳ق.
۴۲. برقی، ابو جعفر احمد بن محمد بن خالد، *المحاسن*، مصحح: جلال الدین محدث، قم: دار الکتب الإسلامیة، چاپ دوم، ۱۳۷۱ق.
۴۳. بلخی، جلال الدین محمد، *مثنوی معنوی*، انتشارات نگاه، ۱۳۷۲ش.
۴۴. بنی هاشمی، سید محمد حسن، *توضیح المسائل مراجع*، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۸۳ش.
۴۵. بیضاوی، عبد الله بن عمر، *أنوار التنزیل و أسرار التأویل*، محقق: محمد عبد الرحمن المرعشلی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۸ق.
۴۶. پاک نیا تبریزی، عبد الکریم، *پدر، مادر شما را دوست دارم*، قم: نشر فرهنگ اهل بیت علیهم السلام، چاپ سیزدهم، ۱۳۹۲ش.
۴۷. پاینده، ابو القاسم، *نهج الفصاحة* (مجموعه کلمات قصار رسول اکرم صلی الله علیه و آله)، تهران: دنیای دانش، چاپ چهارم، ۱۳۸۲ش.
۴۸. تفتازانی، سعد الدین، *شرح المقاصد فی علم الکلام*، قم: شریف رضی، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.
۴۹. تمیمی آمدی، عبد الواحد، *تصنیف غرر الحکم و درر الکلم*، مصحح: مصطفی درایتی، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول، ۱۳۶۶ش.
۵۰. تمیمی آمدی، عبد الواحد، *غرر الحکم و درر الکلم*، تهران: دارالکتب الاسلامی، ۱۳۷۵ق.
۵۱. جزائری، نعمت الله بن عبد الله، *قصص الأنبياء*، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۱ش.
۵۲. جمعی از پژوهشگران زیر نظر سید محمود شاهرودی، *معجم فقه الجواهر*، بیروت: الغدیر للطباعة و النشر، چاپ اول، ۱۴۱۷ق.
۵۳. جمعی از نویسندگان، *الاصول الستة عشر*، قم: انتشارات دارالحدیث، بی تا.
۵۴. جوادی آملی، عبد الله، *تفسیر موضوعی قرآن - معاد در قرآن*، قم: اسراء، چاپ پنجم، ۱۳۸۶ش.

۵۵. _____، *فطرت در قرآن*، قم: نشر اسراء، چاپ ۲، ۱۳۷۹.
۵۶. حافظ شیرازی، شمس الدین محمد، *دیوان کامل*، قم: موسسه الوفاء، انتشارات اندیشه، ۱۳۶۸ ش.
۵۷. _____، *به سعی سایه*، تهران: انتشارات هوش و ابتکار، چاپ دوم، ۱۳۷۳ ش.
۵۸. حاکم حسکانی، *شواهد التنزیل لقواعد التفضیل*، تهران: موسسه طبع و نشر، ۱۴۱۱ ق.
۵۹. حسن بن فضل، *مکارم الاخلاق*، قم: بهمن آرا، ۱۳۸۵ ش.
۶۰. حسینی فیروزآبادی، سید مرتضی، *فضائل الخمسة*، قم: مرکز الطباعة و النشر للمجمع العالمی لاهل البيت علیهم السلام، ۱۴۲۲ ق.
۶۱. حر عاملی، محمد بن حسن، *اثبات الهداة بالنصوص والمعجزات*، بیروت: مؤسسه الأعلمی، ۱۴۲۲ ق.
۶۲. _____، *وسائل الشیعه*، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، چاپ اول، ۱۴۰۷ ق.
۶۳. حکیمی، محمدرضا، *الحیة*، ترجمه: احمد آرام، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۸ ش.
۶۴. حلبی، أبو الصلاح، *الکافی فی الفقه*، تحقیق: رضا استادی، اصفهان: مکتبه الإمام امیر المؤمنین علی علیه السلام العامة.
۶۵. حلبی، ابن فهد احمد بن محمد، *عدة الداعی ونجاح الساعی*، دار الکتب الإسلامی، ۱۴۰۷ ق.
۶۶. حلبی، جعفر بن حسن، *المسلک فی اصول الدین*، تحقیق: رضا استادی، چاپ دوم، مجمع البحوث الإسلامیة، مشهد، ۱۳۷۹ ش.
۶۷. حویزی، عبد علی بن جمعه، *تفسیر نور الثقلین*، محقق: سیدهاشم رسولی محلاتی، قم: انتشارات اسماعیلیان، چاپ چهارم، ۱۴۱۵ ق.
۶۸. خزاز قمی، علی بن محمد، *کفایة الأثر*، تحقیق: سید عبداللطیف حسینی کوه کمری الخوئی، قم: انتشارات بیدار، ۱۴۰۱ ق.
۶۹. خلیل بن احمد فراهیدی، *کتاب العین*، قم: انتشارات هجرت، ۱۴۱۰ ق.
۷۰. خمینی، روح الله، *شرح دعای سحر*، ترجمه سید احمد مهری، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی سال ۱۳۶۳ ش.

۷۱. _____، *معاد از دیدگاه امام خمینی* علیه السلام - تبیان آثار موضوعی (دفتر سی ام)، چاپ پنجم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، تهران، ۱۳۸۸.
۷۲. خواجوی کرمانی، *دیوان خواجوی کرمانی*، مقدمه حسن انوری، تصحیح سعید قانعی، بهزاد، تهران، ۱۳۷۴.
۷۳. داودی، محمد، *نقش معلم در تربیت دینی*، قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۴ ش.
۷۴. دستغیب، عبدالحسین، *معاد*، چاپ اول، هاتف، مشهد، ۱۳۸۹.
۷۵. دشتی، محمد، *ترجمه نهج البلاغه*، قم: مفاتیح قرآن، چاپ اول، ۱۳۸۷ ش.
۷۶. دهنوی، حسین، *نسیم مهر*، قم: خادم الرضا، ۱۳۸۶ ش.
۷۷. راوندی، مرتضی، *تاریخ اجتماعی ایران*، تهران: انتشارات نگاه، چاپ دوم، ۳۸۲ ش.
۷۸. ربانی گلپایگانی، علی، *ترجمه محاضرات فی الالهیات*، عبدالرحیم سلیمانی بهبهانی، قم: راند، چاپ چهارم، ۱۳۹۲ ش.
۷۹. رجبی، محمود، *انسان شناسی*، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، چاپ هفدهم، ۱۳۹۲ ش.
۸۰. رزاقی، ابراهیم، *اقتصاد ایران*، تهران: نشرنی، چاپ دوم، ۱۳۶۸ ش.
۸۱. رسولی محلاتی، سید هاشم، *زندگانی محمد* صلی الله علیه و آله و سلم *پیامبر اسلام* (ترجمه السیرة النبویة لابن هشام)، تهران: انتشارات کتابچی، چاپ پنجم، ۱۳۷۵ ش.
۸۲. رسولی محلاتی، سید هاشم؛ *زندگانی امام حسن مجتبی* علیه السلام، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۶ ش.
۸۳. زمانی وجدانی، مصطفی، *داستان ها و پندها*، تهران: پیام آزادی، چاپ شانزدهم، ۱۳۷۲ ش.
۸۴. سازمان عقیدتی سیاسی ارتش، *پرواز تا بی نهایت*، تهران: نشر اجا، ۱۳۸۶ ش.
۸۵. سالم، عبدالعزیز، *دراسات فی تاریخ العرب قبل الاسلام*، اسکندری: مؤسسه شباب الجامعة.
۸۶. سبحانی، جعفر و محمد محمد رضایی، *اندیشه اسلامی*، قم: دفتر نشر معارف، چاپ هفتاد و چهارم، ۱۳۸۹ ش.
۸۷. سبحانی، جعفر، *اضواء علی عقائد الشیعة الامامیة*، قم: مؤسسه امام صادق، ۱۴۲۱ ق.

۸۸. _____، *فرازهایی از تاریخ پیامبر اسلام*، تهران: نشر مشعر، چاپ سیزدهم، ۱۳۸۱ش.
۸۹. _____، *معادشناسی*، مقدمه و ترجمه علی شیروانی، قم: دارالفکر، چاپ پنجم، ۱۳۹۱.
۹۰. سعدی شیرازی، مصلح الدین، بوستان، تصحیح: غلامحسین یوسفی، تهران: انتشارات خوارزمی، چاپ اول، ۱۳۶۸ش
۹۱. _____، *گلستان*، تصحیح: غلامحسین یوسفی، تهران: انتشارات خوارزمی، ۱۳۸۱ و ۱۳۸۴ش.
۹۲. سمیعی نسب و دیگران، *جستارهایی در اقتصاد مقاومتی: تحریم های اقتصادی ایران؛ مبانی، ابعاد و راهکارها*، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق علیه السلام، چاپ اول، ۱۳۹۴ش.
۹۳. سید بن طاووس؛ *الأمان من أخطار الأسفار*، قم، تحقیق و نشر: مؤسسة آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث، اول ۱۴۰۹ق،
۹۴. سید رضی، محمد بن الحسن، *نهج البلاغه*، قم: مؤسسه نهج البلاغه، چاپ اول، ۱۴۱۴ هـ،
۹۵. _____، *نهج البلاغه*، تصحیح: صبحی صالح، قم: انتشارات هجرت، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
۹۶. _____، *نهج البلاغه*، مترجم فیض الاسلام، ترجمه ۱۳۹۲ق - ۱۳۵۱ش.
۹۷. الشریف، احمد ابراهیم، *مكة و المدينة فی الجاهلیة و عهد الرسول*، بیروت: دار وهدان قاهره - دارالفکر، چاپ دوم.
۹۸. شعبانی، احمد؛ نخلی، سیدرضا، *مبانی، الزامات و نقشه راه اقتصاد مقاومتی*، تهران: انتشارات دانشگاه عالی دفاع ملی، چاپ اول، ۱۳۹۳ش.
۹۹. شعیری، محمد بن محمد، *جامع الأخبار*، نجف: مطبعة حیدریة، چاپ اول، بی تا.
۱۰۰. شهرستانی، هبة الدین، *الملل و النحل*، تحقیق: محمد سید کیلانی، بیروت: دار المعرفة، بی تا.
۱۰۱. شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، *إثبات الهداة بالنصوص و المعجزات*، بیروت: مؤسسة الأعلمی، ۱۴۲۲ق.

۱۰۲. شیخ طوسی، محمد بن حسن، *الأمالی*، مصحح: مؤسسة البعثة، قم: دار الثقافة، چاپ اول ۱۴۱۴ ق.
۱۰۳. _____، *مصباح المتهدّج و سلاح المتعبّد*، قم: مؤسسة فقه الشيعة، ۱۴۱۱ ق.
۱۰۴. _____، *المبسوط في فقه الإمامية*، قم: انتشارات جامعه مدرسين، چاپ اول، ۱۴۲۸ ق.
۱۰۵. _____، *تهذيب الأحكام*، تهران: دارالکتب الاسلاميه، چاپ سوم.
۱۰۶. _____، *مصباح المتهدّج*، مؤسسة فقه الشيعة، بيروت، لبنان، ۱۴۱۱ ق/۱۹۹۱ م.
۱۰۷. _____، *تهذيب الأحكام*، محقق، مصحح، موسوی خراسان، حسن، تهران: دارالکتب الإسلامية، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ق.
۱۰۸. _____، *الغيبه*، قم: دار المعارف الإسلامية، چاپ اول، ۱۴۱۱ ق.
۱۰۹. شیخ مفید، محمد بن محمد، *الاختصاص*، تصحیح: علی اکبر غفاری، تهران: المؤتمر العالمي الشيخ المفيد، ۱۴۱۳ ق.
۱۱۰. _____، *الأمالی*، محقق: استاد ولی، حسین و غفاری علی اکبر، قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.
۱۱۱. _____، *اوائيل المقالات*، بيروت: دارالمفيد، ۱۴۱۴ ق/۱۹۹۳ م.
۱۱۲. _____، *مسار الشيعة في مختصر تواريخ الشريعة*، قم: کنگره شیخ مفید، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.
۱۱۳. _____، *الارشاد*، قم: مکتبه بصيرتی، (بی تا).
۱۱۴. _____، *الاختصاص*، قم: المؤتمر العالمي لالفية الشيخ المفيد، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.
۱۱۵. _____، *الأمالی*، قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.
۱۱۶. _____، *الارشاد في معرفة حجج الله على العباد*، قم: کنگره شیخ مفید، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.
۱۱۷. صافی گلپایگانی، لطف الله، *رمضان در تاریخ*، تهران: نشر قدر، چاپ اول، ۱۳۶۲ هـ ش

۱۱۸. صالحی حاجی آبادی، نعمت‌الله، *تأثیر قرآن در جسم و جان*، قم: مؤلف، چاپ اول، ۱۳۷۹ ش.
۱۱۹. *صحیفه الامام الرضا علیه السلام*، مصحح، نجف محمد مهدی، مشهد: کنگره جهانی امام رضا علیه السلام.
۱۲۰. صدر، سید محمد باقر، *فدک فی التاریخ*، قم: مرکز الغدیر للدراسات الإسلامی، ۱۴۱۵ ق.
۱۲۱. صفوی، محمدرضا، *ترجمه قرآن بر اساس المیزان*، قم: دفتر نشر معارف، چاپ اول، ۱۳۸۸ ش.
۱۲۲. ضیاء آبادی، محمد، *شب مردان خدا*، تهران: موسسه بنیاد خیریه الزهراء، ۱۳۸۷
۱۲۳. طباطبایی، محمدحسین. *المیزان فی تفسیر القرآن*، ترجمه محمدباقر موسوی، قم: انتشارات جامعه مدرسین، چاپ پنجم، ۱۳۷۴ ش.
۱۲۴. طباطبایی، سید محمدحسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم، ۱۴۱۷ ق.
۱۲۵. _____، *بررسی های اسلامی*، قم: بوستان کتاب، چاپ دوم. ۱۳۸۸ ش.
۱۲۶. طبرسی، حسن بن فضل، *مکارم الاخلاق*، قم: انتشارات الشریف الرضی، چاپ چهارم، ۱۳۷۰ ش.
۱۲۷. طبرسی، احمد بن علی، *الاحتجاج*، دارالنعمان نجف: للطباعة والنشر، ۱۳۸۶ ش.
۱۲۸. طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲ ش.
۱۲۹. طبری، محمد بن جریر، *تاریخ طبری*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: اساطیر، چاپ پنجم، ۱۳۷۵ ش.
۱۳۰. طبری، محمد بن جریر، *تاریخ الأمم والملوک*، بیروت: دارالتراث، ۱۳۸۷ ش.
۱۳۱. طریحی، فخر الدین، *مجمع البحرین*، تحقیق: حسینی، سید احمد، تهران: کتابفروشی مرتضوی، چاپ سوم، ۱۳۷۵ ش.
۱۳۲. عاملی، زین الدین بن علی بن احمد (شهید ثانی)، *مسالك الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام*، قم: مؤسسة المعارف الاسلامیة، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.
۱۳۳. عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه، *تفسیر نور الثقلین*، قم: اسماعیلیان، چاپ چهارم ۱۴۱۵ ق.

۱۳۴. علامه حلی، جمال الدین، *نهج الحق وکشف الصدق*، تحقیق: سید رضا الصدر، قم: مؤسسه الطباعة والنشر دار الهجرة، ۱۴۲۱ق.
۱۳۵. _____، *کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد*، تحقیق: حسن زاده آملی، قم: مؤسسه نشر الإسلامی، ۱۴۱۷ق.
۱۳۶. علم الهدی، سید مرتضی، *الشافی فی الامامة*، قم: إسماعیلیان، ۱۴۱۰ق.
۱۳۷. علی بن الحسین، *الصحیفة السجادية*، قم: دفتر نشر الهادی اول ۱۳۷۶ ش.
۱۳۸. علی بن موسی، *الفقه المنسوب للإمام الرضا*، ص ۱۷۱، مشهد: مؤسسه آل البيت علیه السلام، چاپ اول، ۱۴۰۶ق.
۱۳۹. _____، *صحیفة الامام الرضا*، محقق: محمد مهدی نجف، مشهد: انتشارات کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام، چاپ اول، ۱۳۶۴ ش.
۱۴۰. غزالی، ابو حامد محمد بن محمد، *احیاء علوم الدین*، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۰۶ق.
۱۴۱. _____، *کیمیای سعادت*، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ سیزدهم، ۱۳۸۳ ش.
۱۴۲. غلامعلی افروز، *همسران برتر*، تهران: انجمن اولیا و مربیان، چاپ اول.
۱۴۳. فاضل آبی، حسن بن ابی طالب الیوسفی، *کشف الرموز فی شرح مختصر النافع*، قم: انتشارات جامعه مدرسین، چاپ سوم، ۱۴۱۷ق.
۱۴۴. فاضل هندی، بهاء الدین محمد بن الحسن الإصفهانی، *کشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحکام*، قم: انتشارات جامعه مدرسین، چاپ اول، ۱۴۱۶ق.
۱۴۵. فخر رازی، محمد بن عمر، *مفاتیح الغیب*، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم، ۱۴۲۰ق.
۱۴۶. فرجاد، محمد حسین، *آسیب شناسی اجتماعی و ستیزه های خانوادگی و طلاق*، تهران: انتشارات منصورى منصورى، چاپ اول، ۱۳۶۹ ش.
۱۴۷. فرقانی، مرتضی و دیگران، *نگاهی به روان شناسی اسلامی*، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۳ ش.
۱۴۸. فوروارد، سوزان، *مردان زن ستیز*، ترجمه: شیما نعمت الهی، تهران: انتشارات خجسته، چاپ اول، ۱۳۷۷ ش.
۱۴۹. فیض کاشانی، ملا محسن، *تفسیر الصافی*، محقق: حسین اعلمی، تهران: انتشارات الصدر، چاپ دوم، ۱۴۱۵ق.

۱۵۰. _____، *کتاب الوافی*، اصفهان: کتابخانه امام علی علیه السلام، چاپ اول، ۱۴۰۶ هـ. ق.
۱۵۱. _____، *المحجة البيضاء*، تصحیح: علی اکبر غفاری، قم: انتشارات جامعه مدرسین، بی تا.
۱۵۲. _____، *مفاتیح الشرائع*، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، چاپ اول، قم ۱۰۹۱ ق.
۱۵۳. قراتنی، محسن. *تفسیر نور*، تهران: انتشارات درس های از قرآن، چاپ سوم، ۱۳۸۱ ش.
۱۵۴. قرشی، علی اکبر، *قاموس قرآن*، تهران: دار الکتب الإسلامية، چاپ ششم، ۱۳۷۱ ش.
۱۵۵. قطب الدین راوندی، سعید بن هبة الله، *فقه القرآن*، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، چاپ دوم، ۱۴۰۵ ق.
۱۵۶. کاشانی، ملافتح الله، *خلاصة المنهج*، تحقیق: آیت الله ابوالحسن شعرانی، تهران: انتشارات اسلامی، ۱۳۷۳ ق.
۱۵۷. کاشانی، ملا حبیب الله شریف، *مستقصى مدارک القواعد*، قم: چاپخانه علمیه، چاپ اول، ۱۳۴۰ ق.
۱۵۸. کاشانی، ملافتح الله، *زبدة التفاسیر*، قم: بنیاد معارف اسلامی، چاپ اول، ۱۴۲۳ ق.
۱۵۹. کراجکی، محمد بن علی، *کنز الفوائد*، محقق نعمت، عبدالله، قم: انتشارات دارالذخائر، چاپ اول، ۱۳۶۸ ش.
۱۶۰. کرکی (محقق ثانی)، علی، *جامع المقاصد*، قم: انتشارات آل البيت علیهم السلام، چاپ دوم، ۱۴۱۴ ق.
۱۶۱. کریمی نیا، محمد علی، *الگوهای تربیت کودکان و نوجوانان*، قم: پیام مهدی، ۱۳۷۶ ش.
۱۶۲. کفعمی، ابراهیم بن علی عاملی، *المصباح للكفعمی*، قم: دارالرضی (زاهدی)، ۱۴۰۵ ق.
۱۶۳. کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد تهران: دار الکتب الإسلامية چهارم ۱۴۰۷ ق.
۱۶۴. کوفی اهوازی، حسین بن سعید، *الزهد*، قم: المطبعة العلمية، چاپ دوم، ۱۴۰۲ ق.

۱۶۵. لیثی واسطی، علی بن محمد، *عیون الحکم و المواعظ*، مصحح: حسنی بیرجندی، حسین، قم: دار الحدیث چاپ اول، ۱۳۷۶ ش.
۱۶۶. مازندرانی، محمد صالح بن احمد، *شرح الکافی - الأصول و الروضة*، مصحح: شعرانی، ابوالحسن تهران: المكتبة الإسلامية، ۱۳۸۲ ش.
۱۶۷. متقی هندی، علاءالدین علی، *کنز العمال*، بیروت: مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۵ ق.
۱۶۸. مجلسی، محمد باقر، *بحار الأنوار*، مصحح: جمعی از محققان، بیروت دار احیاء التراث العربی، چاپ دوم ۱۴۰۳ ق.
۱۶۹. _____، *زندگانی حضرت زهرا (علیها السلام)* (ترجمه جلد ۴۳ بحار الأنوار) ترجمه روحانی علی آبادی، محمد، تهران: انتشارات مهام، ۱۳۷۹ ش.
۱۷۰. _____، *زاد المعاد - مفتاح الجنان*، محقق: اعلمی، علاءالدین، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۲۳ ق.
۱۷۱. _____، *مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول*، تهران: دار الکتب الاسلامیة، چاپ دوم، ۱۴۰۴ ق.
۱۷۲. محدث نوری، میرزا حسین، *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، قم: مؤسسه آل البيت (علیهم السلام)، چاپ اول، ۱۴۰۸ ق.
۱۷۳. محمد رضا قائمی مقدم، *روش های تربیتی در قرآن*، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۱ ش.
۱۷۴. محمد مهدی نراقی، *جامع السعادات*، مصحح: محمد کلانتر، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، چاپ چهارم
۱۷۵. محمد مهدی حائری، *شجره طوبی*، نجف: المكتبة الحیدریة، ۱۳۸۵ ش.
۱۷۶. مختاری، رضا، *سیمای فرزندگان*، قم: بوستان کتاب، چاپ شانزدهم، ۱۳۸۶ ش.
۱۷۷. مرتضی، الشریف، *رسائل المرتضی*، تحقیق: سید أحمد حسینی، قم: دار القرآن الکریم، ۱۴۰۵ ق.
۱۷۸. مرتضی زبیدی، محمد بن محمد، *تاج العروس*، بیروت: دار الکفر، چاپ اول، ۱۴۱۴ ق.
۱۷۹. مرعشی، قاضی نورالله، *احقاق الحق*، قم: مکتبه آیت الله مرعشی نجفی، بی تا.
۱۸۰. مصطفوی، حسن، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران: وزارت ارشاد، چاپ اول، ۱۳۶۸ ش.
۱۸۱. مطهری، مرتضی، *مجموعه آثار*، تهران: صدرا، چاپ چهارم، ۱۳۷۷ ش.

۱۸۲. مظفر نجفی، محمد حسن، *دلائل الصدق لنهج الحق*، مصحح: مؤسسة آل البيت علیهم السلام، قم: مؤسسة آل البيت علیهم السلام، چاپ اول، ۱۴۲۲ ق.
۱۸۳. مظفر، محمدرضا، *عقائد الامامية*، تحقیق: حامد حفنی داود، قم: انتشارات أنصاریان.
۱۸۴. معین، محمد، *فرهنگ فارسی معین*، تهران: امیر کبیر، چاپ بیست و سوم ۱۳۸۵ ش.
۱۸۵. مقدسی، محمد بن طاهر، *آفرینش و تاریخ (ترجمه البدء و التاریخ)*، مترجم: محمد رضا شفیعی کدکنی، تهران: انتشارات آگه، چاپ اول، ۱۳۷۴ ش.
۱۸۶. مکارم شیرازی، ناصر، *تفسیر نمونه*، تهران: دار الکتب الإسلامية، چاپ اول، ۱۳۷۴ ش.
۱۸۷. _____، *قصه های قرآن برگرفته از تفسیر نمونه*، اقتباس کننده: سید حسین حسینی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۰ ش.
۱۸۸. مکی عاملی (شهید ثانی)، محمد، *الروضة البهیة*، قم: انتشارات دارالتفسیر، چاپ سوم، ۱۳۸۲ ش.
۱۸۹. مولوی بلخی، جلال الدین محمد، *مثنوی معنوی*، تهران: انتشارات امیر کبیر، چاپ نهم، ۱۳۶۲ ش.
۱۹۰. مبدی، حسین بن معین الدین، *دیوان امیر علیهم السلام*، مصحح و مترجم: مصطفی زمانی، قم: دارنداء الإسلام للنشر.
۱۹۱. میر خلف زاده، قاسم، *قصص الدعاء*، قم: انتشارات روحانی، چاپ اول، ۱۳۸۰ ش.
۱۹۲. النجفی، محمد حسن بن باقر بن عبد الرحیم، *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام*، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۱۹۳. نصری، عبدالله، *مبانی رسالت انبیا در قرآن*، تهران: انتشارات سروش، ۱۳۷۶ ش.
۱۹۴. نعمانی، محمد بن ابراهیم، *الغیبه*، تهران: نشر صدوق، چاپ اول، ۱۳۹۷ ق.
۱۹۵. نیشابوری، محمد بن الفتال، *روضة الواعظین*، تحقیق: سید محمد مهدی و سید حسن خراسان، قم: منشورات الرضی، بی تا.
۱۹۶. هاشمی خویی، میرزا حبیب الله، *منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغه*، ترجمه: حسن زاده آملی، تهران: مکتبه الاسلامیه، بی تا.
۱۹۷. هاشمی نژاد، عبدالکریم، *مناظره دکتر و پیر*، چاپ چهاردهم، ناشر: فرزندان مؤلف، ۱۳۶۹ ش.

۱۹۸. هلالی، سلیم بن قیس، *کتاب سلیم بن قیس الهلالی*، ترجمه: اسماعیل انصاری زنجانی خوئینی، قم: انتشارات الهادی، چاپ اول، ۱۳۷۷ش.
۱۹۹. واقدی، محمد بن عمر، *مغازی تاریخ جنگ‌های پیامبر ﷺ*، ترجمه: محمود مهدوی دامغانی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، چاپ دوم، ۱۳۶۹ش.
۲۰۰. وزارة الاوقاف و الشؤون الاسلامیة، *الموسوعة الفقهیة (الکویتیة)*، کویت: وزارت اوقاف و امور اسلامی، چاپ پنجم، ۲۰۰۴ م.
۲۰۱. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب ابن واضح، *تاریخ یعقوبی*، ترجمه: محمد ابراهیم آیتی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ ششم، ۱۳۷۱ش.

ب) نشریات

۲۰۲. *اسلام و پژوهش‌های تربیتی*، شماره ۵، بهار و تابستان ۹۱.
۲۰۳. *روزنامه اطلاعات*، ۱۳۴۹/۵/۲۶.
۲۰۴. *روزنامه جمهوری اسلامی*، ۹۲/۱/۱۸، ص ۳.
۲۰۵. *ماهنامه خانه خویان* (ویژه خانواده‌ها)، اردیبهشت و خرداد ۱۳۹۲، ش ۵۲ و ۵۳.
۲۰۶. *ماهنامه مبلغان*، مهر و آبان ۱۳۸۶، شماره ۹۶.
۲۰۷. *مجله طوبی*، بهمن ۱۳۸۶، ش ۵ و ش ۲۶.

ج) پایگاه‌های اینترنتی

208. www.akhlagh.porsemani.ir
209. www.ch3.ir
210. www.fazellankarani.com
211. www.hawzah.net
212. www.irna.ir
213. www.Leader.ir
214. www.moshavereh.porsemani.ir
215. www.tebyan.net
216. www.tebyan.net



کتاب حاضر، مجموعه مقالاتی است که به همت گروهی از نویسندگان فاضل و مبلغان موفق به مناسبت ماه مبارک رمضان ۱۳۹۵ طی ۳۱ مجلس به رشته تحریر درآمده و ضمن تبیین سیره انسان‌ساز حضرات معصومان علیهم‌السلام در ماه رمضان، مباحث کاربردی و گوناگونی را در منظر مبلغان گرامی ترسیم نموده است. این ره‌توشه از ویژگی‌های زیر برخوردار می‌باشد:

- تنوع مباحث ارائه‌شده؛
- توجه به نیازها، معضلات و مشکلات جامعه؛
- تدوین مطالب به صورت کاربردی و همسو با فضای منبر؛
- ارائه مطالب مفید و تجربیات سخنران‌های شناخته‌شده و بنام کشور.

بوستان کتب



دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم

معاونت فرهنگی و تبلیغی

قم - چهار راه شهدا

تلفن: ۰۲۵ - ۳۷۷۴۰۳۹۷

tabligh@dte.ir

ISBN 964-09-1774-5



9 789640 917749